

آهنگ بدیع

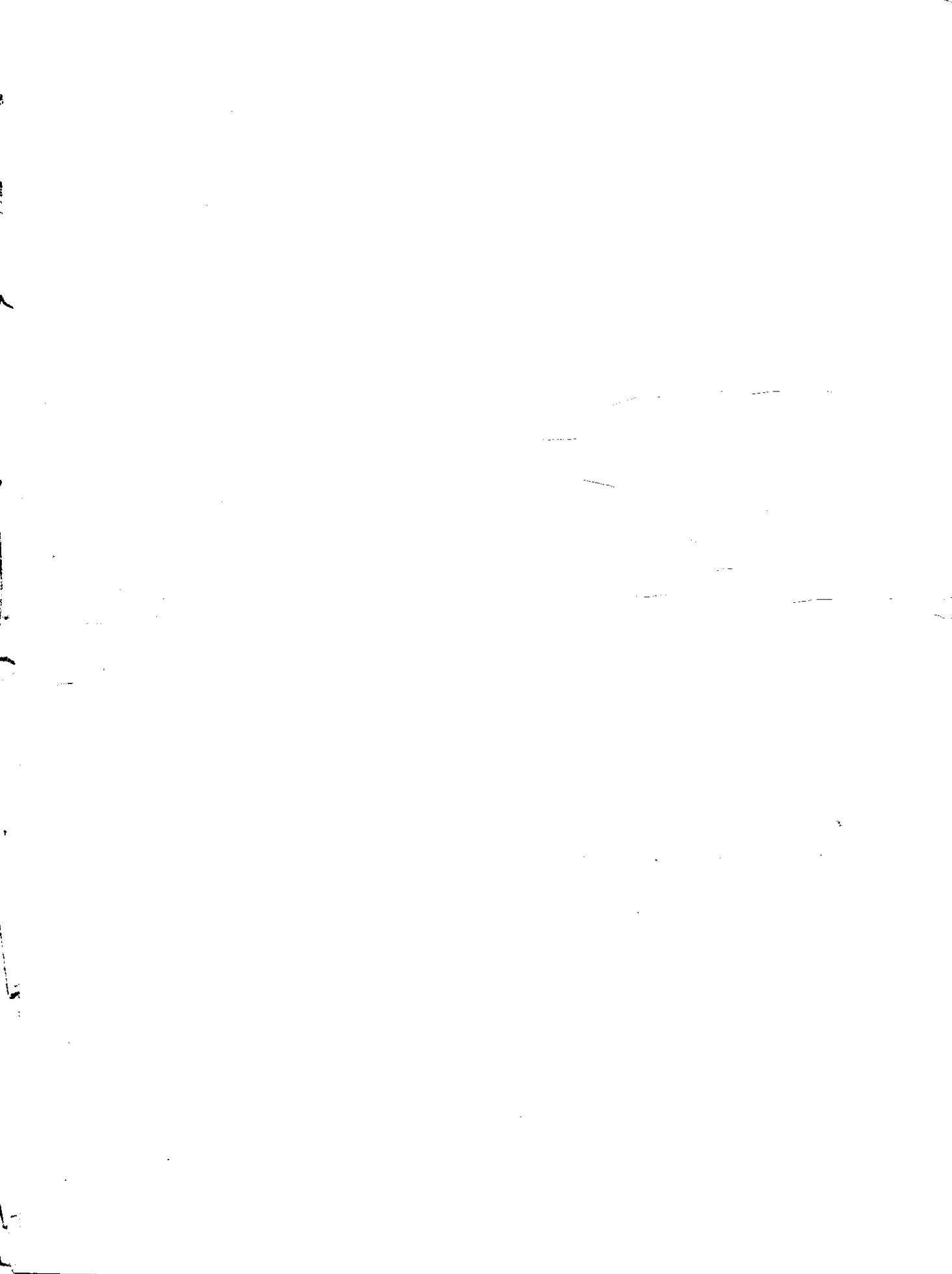
سال

۲۳

شماره

۲۱





اجتہاداً قطعاً نباید هیچ عزبی داخل شوند و در امور سیاسیہ در نظر نمایند. و حضرت عبدالبہاء

فہرست مطالب

صفحہ

۲	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبہاء
۳	۲ - سر آغاز
۶	۳ - دو مین کانونشن بین العلیٰ بہائی
۱۰	۴ - خسرو گل (شعر)
۱۲	۵ - خاطراتی از کانونشن جهانی ۱۲۵ بدیع
۱۷	۶ - فلورانس برید خان
۲۰	۷ - نامہ تاریخی
۲۳	۸ - عید گل (شعر)
۲۴	۹ - گفتگوئی با جناب اشراق خاوری
۲۷	۱۰ - گروه داون بریکرز
۲۹	۱۱ - منابع تاریخ امر بہائی
۳۳	۱۲ - بشری ہلہ بشری (شعر)
۳۴	۱۳ - نامہ ای از یک مہاجر
۳۶	۱۴ - اخبار مصور
۳۹	۱۵ - سابقہ
۴۱	۱۶ - نظرات خوانندگان
۴۴	۱۷ - گفت و شنود
۴۵	۱۸ - نوجوانان

آہنگ بدیع

سال

۲۳

شمارہ

۲-۱

شمارہ مسلسل ۲۵۴ و ۲۵۳

شہرالبہاء تا شہرالجمال ۱۲۵ - فروردین واردیہشت ۱۳۴۷

مخصوص جامعہ بہائی است

ای با حقستی و مشتاقان جمال الهی چون حی قیوم بجمع اسماء و صفات و کمالات و شون بر ماکان و ماکنون
تجلی فرمود و مطلع امکان را با نواز سیر لامکان منجلی نمود جوش و حسه و شش و ذرات کائنات قبا و نیکان
رحمت فیضان نمود و پرتو آفتاب درخشد نسیم صبا بوزید و ندای الهی بگو شهر رسید و لها بطیبه و جاننا برید
رخسار افروخت و پرده با بسوخت و روی یار هر جان جلوه نمود و قلوب عاشقان شعله سوزان بر زد و چشم مشتاقان
از سرور گریان شد گلشن توحید ترین یافت و گلزار تجرید آراسته گشت جشن فیوضات تریب یافت و بزم
است آماده گشت سیر سلطنت آئینه اشعرا رحبت و (الرحمن علی العرش استوی) متحقق گشت پس اعظم
تجلی جمال قدم در این بزم اتم و بیکل مشتاق جلوه نمود و بر افاق اشراق نمود و مطرب الهی او تا
مشالت و مثانی بدست گرفت و با سنگ پاری آغاز نغمه و ساز نمود و شهنشاز این ترانه آغاز کرد

این عهد است این	پیمانه بدست است این	بازار گشت است این	از یوسف رحمانی
میتاق و فاق است این	پیمان و طلاق است این	آفات و نفاق است این	از رحمت یزدانی
این عهد قدیم است این	این سر قیوم است این	این امر عظیم است این	از طلعت ابمانی

روحی لاجبانه الفداء ع ع

سراغاز

هر سال بهنگام انتشار نخستین شماره سال نوبا خوانندگان عزیز خود گفتگویی داریم
از گذشته
از آینده
از امکانات
از موانع
و از آرزوهایی که در دل میپروریم .

بهین روش امسال هم باشما گفتنیهای داریم و از اقدامات سال پیش آغاز میکنیم :
در ستون توفیقات سال مورد گزارش انتشار شماره مخصوص بمناسبت یکصد میهن
سال اعلان عمومی امر در رأس اقدامات هیأت قرار میگیرد .

کسانی که با کار مطبوعات و بخصوص مطبوعات امری و امکانات محدود آن از جمیع جهات
آشنائی دارند بخوبی میدانند که فراهم آوردن دوپست صفحه مطلب خاص این شماره
و تصحیح و تنظیم و تصویب آنها بدست آوردن گزارشهایی مربوط به کفرانسهایی شش گانه
و مطالب دیگر از گوشه و کنار جهان ردیابی محلهائی که در آن وقایع تاریخی یکصد سال
پیش امر اتفاق افتاده گردآوری خاطرات قدما مراجعه به شعراء و نویسندگان و
تقاضای سرودن اشعار و نوشتن مقالات باین مناسبت و دهها مسائلی از این قبیل تا چه
حد مشکل و مستلزم صرف وقت و حوصله و عشق و علاقه است . پس اگر بگوئیم انتشار
شماره مخصوص مهمترین اقدام هیأت در سال گذشته بوده است سخنی به گزاف نگفته ایم
همچنین باید از انتشار شماره های دیگر مربوط به بیست و دومین سال آهنگ بدیع یاد
کرد که این شماره ها چه از حیث فرم و صورت و چه از حیث کیفیت نسبت به سالهای ما
قبل آن پیشرفت محسوس داشته است .

بخش نوجوانان سهم مؤثری از شماره مخصوص و سایر شماره ها را بخود اختصاص داده

است و استقبال پرشوری که توسط نوجوانان و جوانان عزیزبھائی و حتی اولیاء محترم آنها از این قسمت بعمل آمده نشانه ' توفیق کمیسیون نوجوانان و هیئت تحریریه در این قسمت بشمار میرود .

تشکیل پنج جلسہ انجمن نویسندگان و همکاران آھنگ بدیع اقدام با اھمیت دیگری در سال گذشتہ محسوب میگردد . آھنگ بدیع همیشه در پی آنست کہ از آثار فکری و موجبات روحی و لدوق و استعداد نویسندگان و گویندگان و هنرمندان امر در مقیاس وسیع استفادہ نماید و انجمن نویسندگان برای این منظور محل و مجمع مناسبی بشمار میرود و بہر حال از این طریق یقیناً بہ کیفیت نشریہ افزودہ شدہ است .

خارج از عالم امر در بین بزرگان علم و ادب آھنگ بدیع مقام والائی احراز کردہ است بطوری کہ نویسندگان و گویندگان عالیقدری مساعی روحانی و معنوی ہیأت تحریریه را در راه خدمت بعالم انسانی ستودہ اند .

از حیث اشتراک تیراژ آھنگ بدیع بہ نسبت قابل توجہی بالا رفتہ است و این تزیاید چہ در داخل و چہ در خارج از ایران بچشم میخورد .

درستون مقابلہ مهمترین اشکالی کہ جلوه مینماید تأخیر در انتشار آھنگ بدیع و رسیدن آن بدست خوانندگان عزیز است .

بی آنکہ بخواھیم از خود دفاع کنیم صمیمانہ باید گفت کہ این تأخیر زائیدہ علل و عواملی است کہ بعض از آنها از اختیار ما خارج بودہ است .

از ہر دہ مقالہ و مطلبی کہ بہ ہیأت تحریریه میرسد شاید بیش از نصف آن با توجہ باقتضا وقت و مصلحت امر و یا عدم رعایت اصول نویسندگی و غیرہ غیر قابل انتشار تشخیص میگردد و باین ترتیب تہیہ و گردآوری مطالب قابل استفادہ ہمیشہ مشکلی را برای ما ایجاد کردہ است .

کمیوہ متصدی و وسائل چاپ و تکثیر و مأمور وصول و ایصال علل دیگری برای تأخیر محسوب میشود بہر حال تا پایان سال ۶۶ سہ شمارہ بخوانندگان ارجمند بدھکار بودہ ایم ولی ہنگامی کہ این شمارہ بدست شما میرسد دیگر بدھی مزبور وجود نخواہد داشت .

مسألہ دیگر کمیوہ ارتباط است با خوانندگان و بالتبعیجہ نداشتن اطلاع کافی از عقایسہ آنان نسبت بہ نشریہ . برای رفع این مشکل دو اقدام در سال گذشتہ صورت گرفت یکی ضمیمہ کردن پرسش نامہ طی دو شمارہ و استدعای دادن پاسخ بہ سوالات مطرحہ در آن و دیگری ادامہ صفحہ گفت و شنود کہ مخصوص ارتباط با خوانندگان محترم نشریہ است . گرچہ این تدابیر تا حدی موثر واقع شد ولی هنوز نتیجہ کامل از آنها اخذ نگردیدہ و البتہ اشتیاق و اقدام متقابل خوانندگان ارجمند مکمل اقدامات ما در این زمینہ خواہد بود .

با مقایسہ درستون توفیقات و اشکالات باین نتیجہ میرسیم کہ توفیقات ہیأت تحریریه در سال ۶۶ بر جنبہ های عکس آن برتری داشته و ہمین احساس بانضمام تشویق و محبت خوانندگان عزیز الھام بخش و مددکار اقدامات بعدی ما خواہد بود .

آرزو میکنیم در سال جدید کارها آنگونه پیش رود که در پایان سال گزارش اقدامات مسلمانان دهنده موفقیت و پیشرفت کامل باشد و دیگر از تأخیر اثری برجلی نماند.
آرزو میکنیم پس از جبران تأخیر که انتشار چند شماره دوتائی را ایجاب مینماید آهنگ بدیع در موقع مهله خود بدست خوانندگان محترم برسد بطوری که شماره فروردین را در همان ماه و شماره اردیبهشت را بنگاه رضوان بخوانند.
آرزو میکنیم تأخیرگفتنی فتمی در اشتیاق خوانندگان با وفای آهنگ بدیع بوجود نیسورد و موجب نشود تا از آن بی نصیب بگذرند.

بیاد آوریم داستان سعدی و دوستش را در مقدمه گلستان بدانجا که میفرماید:
بامدادان که خاطر باز آمدن بر رأی نشستن غالب آمد دیدمش دامن گل و ریحان و سنبل و ضیمران فراهم آورده و رغبت شهر کرده گفتم گلستان را چنانکه دانی بقائی و عهد گلستان را وفائی نباشد و حکماء گفته اند هر چه نباید دل بستگی را نشاید. گفتا طریق چیست گفتم برای نزهت ناظران و فسحت حاضران کتاب گلستان توانم تصنیف کردن که باد خزان را بر ورق او دست تطاول نباشد و گردش زمان عیش ریعمش را به طیش خریف مبدل نکند.

از گلستان من بسرور قسی	بچه کار آیدت زگی طبقسی
وین گلستان همیشه خوش باشد	گل همین پنج روز و شش باشد
وین گلستان همیشه خوش باشد	و ماهم با سعدی شیراز هم آواز شویم و سرائیم :
	گل همین پنج روز و شش باشد

هیئت تحریریه

دوین کا نویشن بین المللی بھائی

بہار ماہی

ساعت ۶¼ صبح روز پنجشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۴۷ مطابق ۱۸ آپریل ۱۹۶۸ از طهران حرکت کردیم . عده ٹی از اعضاۃ محافل ملیہ ہندوستان - پاکستان - باناما - مالزیہ - مکزیکو - تایلند - برونای - برزیل و بعضی محافل ملیہ دیگر نیز با ما بودند .

.....

از روز چهارشنبه ۲۸ فروردین مطابق ۱۷ آپریل ۱۹۶۸ طبق اجازہ بیت العدل اعظم اعضاۃ محافل ملیہ میتوانستند وارد ارض اقدس شوند . این دو مہینہ کانونشن بین المللی بھائیسی است کہ برای انتخاب بیت - العدل اعظم منعقد میشود در کانونشن اول کہ در سال ۱۹۶۳ تشکیل شد ۵۷ محفل ملی شرکت داشتند و در این کانونشن اعضاۃ ۸۱ محفل ملی شرکت دارند .

ساعت ۹¼ صبح بوقت طهران کہ ساعت ۷/۴۰ بوقت محلی بود بہ تل اوپور رسیدیم . فاصلہ تل اوپو و حیفہ را نیز با تاکسی سہ ساعتہ پیچودیم . طبق برنامه واردین بہ بیست حر وفہ محل انعقاد کفرانس مراجعہ و کارت ورودی و برنامه زیارت خود را دریافت مینمودند نمایندگان بگروہ های مختلف تقسیم میشدند و ہرگروہ وقت معینی برای زیارت روضہ مبارکہ و قصر بھجی و سایر اماکن مقدسہ عکا همچنین زیارت دارالانار داشتند .

در حیفہ مکرر زیارت مقسام اعلی و مقام حضرت عبدالبہاۃ میرویم و این زیارت اثر عجیبی دارد . این گوشہ و آن گوشہ مقابل مقام - در آستانہ مقام کنار دیوار - در وسط اطساق از ہمہ نقاط کرہ ٹسی -

زانی - تایلندی - ہندی - امریکائی - مکزیکی - اروائیسی و افریقائی - سفید و سیاہ در نہایت سکوت مشغول زیارت و راز و نیازند - یکی زانوزدہ و دستہارا بحالست قنوت بلند نمودہ است دیگری مدت مدیدی در حال سجدہ میماند یکی ایستادہ دیگری نشستہ است ہر یک کتابی در دست دارند و بتلاوت مناجات مشغولند ولی آہستہ و در نہایت توجہ کسی صدای آنان را نہی شنود و سکوت شکستہ نمیشود .

.....

روز جمعہ ۱۹ آپریل مطابق سیام فروردین زیارت روضہ مبارکہ - قصر بھجی و بیست عبود نائل شدیم با اینکہ دو مرتبہ دیگر افتخار زیارت اعتبار مقدسہ را داشته ام باز ہمہ

جا بنظم تازه و بدیع آمد حدائق حول روضه مبارکه (حرم اقدس) در نهایت نظافت و صفا و طراوت و نظارت و نظم و ترتیب خاص نظر هر بیننده را جلب می‌کند سروهای کوچکی که منظم کاشته شده بسیار قشنگ و جالب است هم در مقام اعلی و هم در روضه مبارکه باغات و حدائق اعجاب انگیز است و با اینکه حیفاً نظر مساعدت هوا پر گل و سبزه است ولی این حدائق بی نظیر است نه تنها در این شهر بلکه بیقین در تمام دنیا چنین نظارت و طراوت توأم با نظم و ترتیب و زیبایی و صفا یافت نمی‌شود و این امری است که حتی خارجی‌ان و نفوس غیر بهائی اعتراف می‌کنند .

.....

روز شنبه ۲۰ آوریل برای زیارت آثار امری بدار الآثار رفتم . در دارالآثار شمایل جمال اقدس ابهی و حضرت اعلی - عکسهای از حضرت عبدالبها - حضرت ورقه مبارکه علیا - حضرت غصن اطهر و حضرت ولی مقدس امرالله - آثار و الواح حضرت بها - الله و حضرت اعلی - البسه و لوازم اختصاصی حضرت بها - الله - حضرت

اعلی - حضرت عبدالبها - حضرت ورقه مبارکه علیا و حضرت ولی امرالله و بعضی اشیا مربوط بوالده حضرت عبدالبها و والده حضرت بها - الله - البسه - خونین حضرت غصن اطهر - شعرات جارك حضرت بها - الله انگشتر حضرت قدوس - شمشیر باب الباب - قبالة ازدواج حضرت بها - الله و بسیاری آثار نفیس دیگر زیارت گردید . از همه این آثار متبرکه نفیسه گذشته ائانه و لوازم دارالآثار که بوسیله حضرت ولی محبوب امرالله تهیه شده بینهایت نفیس و گرانبهاست که باسلیقه حضرت امة البها در محل مناسب مورد استفاده قرار گرفته است .

.....

صبح ۲۱ آوریل ساعت ۹ صبح در سالن بیت حروفه اولین کانونشن بین الطلی بهائیی به ریاست ایادی امرالله امة البها حضرت روحیه خانم تشکیل شد . ابتدا اظهار داشتند هر کس ورقه رأی ندارد یا قبلاً با پست فرستاده و اکنون مایل بتجدید است برای اخذ ورقه مراجعه نماید سپس عده بی بیز مخصوص مراجعه و اوراق خود را دریافت داشتند . سپس پرسیدند آیا کسی سوالی

در باره این اوراق دارد و بعد با بیانات مختصر و جامع سی جمله را شروع فرمودند و یک مناجات انگلیسی شخصاً تلاوت فرمودند سپس پنج مناجات دیگر به زبانهای اسپانیولی - انگلیسی - فارسی فرانسه تلاوت شد و بعد نمایندگان با سکوت و توجه بنوشتن اوراق و تکمیل رأی خود پرداختند . در این جلسه حضرات ایادی امرالله و اعضا بیت العدل اعظم حضور داشتند .

حضرت امة البها چند مرتبه سوآل نمودند اگر کسی هنوز رأی خود را ننوشته دست خود را بلند کند چون عده بی هنوز ننوشته بودند فرمودند عجله نکنید و بنویسید - اسامی ۱۹ نفر هیئت نظار قبل از جمع آوری اوراق قرائت شد . بعد اسامی محافل ملیه بترتیب حروف الفباء قرائت و حاضرین باکات رأی را شخصاً بصندوق میریختند و رأی غایبین نیز که با پست فرستاده شده بود در نوبت خود به صندوق ریخته میشد - پس از آن - صندوق تحویل هیئت نظار شد که در بیت مبارک حضرت عبدالبها با استخراج مشغول شوند و جلسه با تلاوت مناجات ختم شد .

۴ بعد از ظهر روز ۲۱ آپریل جشن رضوان در عکا در حرم اقدس مقابل روضه مبارکه بسا حضور اعضاء بیت العدل اعظم و حضرات ایادی امرالله و نمایندگان کانونشن تشکیل شد ابتدا مستر ایمز گیسن عضو بیت العدل اعظم جلسیه را افتتاح نمودند . سپس ایادی امرالله جناب سمندری لوح مژده باد مژده باد را بسا نهایت قدرت تلاوت فرمودند و مناجات بزبانهای انگلیسی و اسپانیولی تلاوت گردید و لوح عید بوسیله جناب رضی عباسیان با لحن بسیار خوش و مؤثر تلاوت شد . پس از قرائت قسمت هائی از تاریخ عیسی رضوان به زبانهای اسپانیولی و انگلیسی شفیقه خانم فتح اعظم با لحنی ملکوتی شعر رشح عما را تلاوت نمودند .

یک شعر بزبان هندی و دو مناجات بزبان آلمانی و ژاپنی تلاوت و در خاتمه جلسه بسا صوت ملیح و مؤثر ایادی امرالله جناب فیضی زیارت نامه مبارک زیارت گردید . سپس حاضرین دسته دسته بزبان روضه مبارکه مفتخر و نائل شدند .

جریان اجرای پروگرام ایمن جلسه بی نظیر بود ولی آیا ممکن است روح و کیفیت ایمن اجتماع تاریخی را برشته تحریر

در آورد و روحانیتی که در این جلسه حکفرما بود بصورت محسوس جلوه داد . شاید اگر نویسنده ئی توانا نیسز قلم بدست گیرد از عهده تجسم روحانیت و کیفیتی که در آن جمع و محل موج و قابل لمس بود بر نیاید بنابراین مرا معذور دارید .

روزهای بعد صبح و عصر هر یک از جلسات اختصاص به موضوع خاصی داشت و یکی از حضرات ایادی امرالله ریاست هر جلسه را بعهده داشت . مناجات بالسنه مختلفه تلاوت میشد و پس از صحبت مختصری از طرف رئیس جلسه نمایندگان نظریات و پیشنهادات خود را در موضوع مورد بحث بیان مینمودند که بوسیله دستگاہ ضبط صوت ضبط میشد .

رئوس مواضع مختلفی که در این جلسات مورد بحث و اظهار نظر قرار میگرفت عبارت بودند از اهداف باقیمانده نقشه نه ساله - مقابله ظلمت ضلالت و نور هدایت - عهد و میثاق الهی - استقرار امر و حیات بهائی - قیام به مهاجرت و خدمت و تبلیغ دسته جمعی - نسل آینده (جوانان و اطفال) روز دوم یعنی ۲۲ آپریل نتیجه انتخابات و اسامی اعضاء بیت العدل اعظم در شورو

و هیجانی بی نظیر بوسیله هیئت نظار بترتیب اگریت و بشرح ذیل اعلام شد :

مستر ایمز گیسن - جناب علی نخجوانی - جناب هوشمند فتح اعظم - مستر ایان سمیل مستر چارلز ولکات - مستر دیوید هوفمن - مستر بسورا کاولین - مستر هیوجانس - مستر دیوید روهه .

بخواهش ناظم جلسه اعضاء بیت العدل روی صحنه مقابل حاضرین آمدند همه بیجا خواستند و بکف زدن و ابراز مسرت پرداختند . در ایمن هنگام صوت سرود الله ابهی لرزه به ارکان بنا افکند اشک شوق از دیدگان همه جاری بود و دلها مالا مال سرور و شکرانه .

چون مستر الینگا ایادی امر روزی که اسامی اعضاء بیت العدل اعظم اعلام شد در جلسه حضور نداشتند روز بعد در جلسه قبل از بیان راپورت ملاقات با رئیس جمهور گفتند من میخواهم روی اعضاء بیت العدل را ببوسم . اعضاء بیجا خواستند و همه حاضرین نیسز قیام کردند و در تمام مدت مصاحبه ایادی امرالله جناب الینگا با اعضاء بیت العدل اعظم طنین سرود الله ابهی که بوسیله همه حاضرین

خواننده میشد خاطره ذکر
 اصحاب اولیه را تجدید میکرد
 فی الحقیقه قلم و بیان عاجز
 از ذکر و بیان این قبیل است .
 احساسات و کیفیات است .
 در روز آخر که ریاست جلسه
 با ایادی امرالله یوگوجیاگری
 بود پس از نطق مختصری در
 باره تاریخچه ورود حضرت
 بهاء الله به ارض اقدس
 و وقایع متعاقب آن اسلایدهای
 مربوط به اراضی مقدسه
 زیارت شد و پیام بیت العدل
 اعظم خطاب به کانونشن
 بوسیله مستر ایمزگیسن
 قرائت و جلسه با تلاوت

مناجات ختم شد .

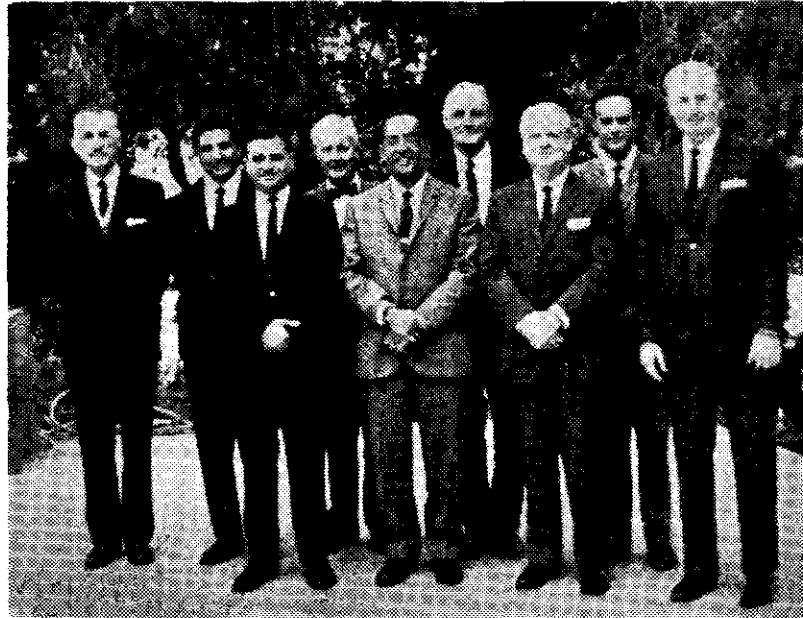
در جلسه خداحافظی باچای
 از نمایندگان پذیرائی شد
 حضرت امة البهائه با وقار و
 متانتی بی نظیر در بین جمع
 می خرامیدند و بایک یسک
 نمایندگان صحبت و اظهار محبت
 میفرمودند . لحظه خداحافظی
 نیز تأثر انگیز بود باچه کیفیتی
 نمایندگان یکدیگر را در آغوش
 می کشیدند و می بوسیدند و
 رجای دعا جهت موفقیت
 میکردند .

نمایندگان محافلی

که اهداف مشترک داشتند
 در کمیسیونهای متعدد تشکیل

جلسه میدادند و در باره
 امور مورد علاقه مشورت مینمودند

روز پنجشنبه ۲۵ اپریل شهر
 زیبای حیفا را با همه زیبایی
 و صفا ترک نمودیم در حالی
 که چشمهایمان گریسمان و
 آرزویمان توفیق خدمت
 در ساحت قدس حضرت
 یزدان بود .



اعضای دومین بیت العدل اعظم الهی

خسروگل

باز وزان شد صبا بدشت و کپسارها جامه گلها بدوخت بسوزن خارها
رونق رضوان گرفت ساحت گلزارها نوید نوروز داد غلغله سارها
چلچله ها ولوله فکسده بردارها
باز بطرف چمن غنچه بر از زاله شد باز زیاقوت تو یرو دهن لاله شد
بگرد نسپن زیرگ چو گرده هاله شد بلبل شوریده باز به نغمه و ناله شد
ناله زایام هجر نغمه زد دیدارها
بنفشه از خواب نازد و باره بیدار شد نرگس بیمار و مست سالم وهشیار شد
کان گهر زای ابر باز گهر بار شد دمن ز بوی سمن غیرت تاتار شد
جوان کند پیر را گردش گلزارها
باد سحر سیم^(۱) را بدل بسیاط کرد بهر کجا بود یخ از وزشی آب کرد
سنبل آشفته را پر شکس و تاب کرد جامه ای از ارغوان برتن غاب کرد
دماند چون نار طور ز نارها نارها
کنار جونستن بگرد او نازها
به پیشه قرقاولان به نهرا غازها
به نخلها نخلها به سروها سارها

(۱) کایه از یخ و تبدیل شدن آن به آب .

هر که بدلخواه خود محفل آراسته	کرده مهیا در آن زهرچه دل خواسته
یکی زخود گردم بیاده پیراسته	یکی ز شوق و شغف برقص برخاسته
یکی بیا کرده شرف ز تار و دزسارها	
کشتی عیش و نشاط بط بشط انداخته	بکاج دراجها چه لانه ها ساخته
خسر و گل در چمن خیمه برافراخته	هدهد باد صبا بهر طرف تاخته
که مژه گل برد بدشت و کپسارها	
بیا در این نو بهار جوانی از سر کنیم	گذر به پیرانه سر بکوی دل پیر کنیم
زی میثاق و عهد سپس لبی تر کنیم	شور نشوری بیا چه صبر محشر کنیم
مگر که این خفتگان شوند بیدارها	
مگوی (مقائیا) که بیرم و ناتوان	بود دگر نوبت خدمت نسل جوان
بدرگه دوست نیست فرق جوان و توان	که هر که را خدمتی سزد براین آستان
یکی پذیرا به بزم یکی به بیکارها	

و گرتو گل مقائی

خاطراتی از کانوشن جهانی ۱۲۵ بدیع

نور - دکتر هوشنگ رافت

امسال عید فصیح (Pass-Over) کلیمیان و عید قیام مسیح (عید پاک) مقارن با عید اعظم رضوان و انعقاد کانوشن تاریخی بین المللی ثانی در مدینه منوره حیفاً گردید .

هزاران نفر توریست از کشورهای مختلف با اسرائیل آمده بودند . در خود شهر حیفاً نمایشگاه جهانی گسل دایر بود و مردم اسرائیل هم با شور و هیجان مقدمات جشن بیستمین سال تأسیس دولت مزبور را تسد ارك میدیدند .

بر فراز کوه کومل در سالن " بیت حروفه " نمایندگان محافل ملیه جهان از تاریخ ۲۱ تا ۲۵ آوریل مطابق با اول تا پنجم رضوان ۱۲۵ بدیع مجتمع بودند . دومین باریست که چنین مؤتمری جهانی متشکل از اعضا محافل ملیه اکثر ممالک عالم در مرکز روحانی و اداری بهائی منعقد میگردد و دومین باریست که اقدام با انتخاب بزرگترین و عالیترین هیأت روحانی که فی الواقع تاج وهاج نظم اداری بهائی و یگانه حارس و هادی جامعه اسم اعظم بل تنها پناهگاه عالم انسانی است میگردد .

حضور حضرات ایادی امرالله علیهم بها الله نیز در ارض اقدس که بمنظور شرکت در مؤتمر ایادی بحیفاً آمده بودند بر روحانیت و جلال جملات کانوشن افزود چه که نظامت جلسات و هدایت مشاورات نیز از طرف بیت العدل اعظم بعهدہ ایشان محول شده بود . این امر خود از وحدت معنوی مؤسسسه ایادی با تشکیلات نظم اداری بقیادت دیوان عدل اعظم الهی حکایت میکند .

صبح اول عید رضوان نمایندگان محافل ملیه که از نعمت تشریف و زیارت بقاع متبرکه علیا در روزهای قبل از تشکیل کانوشن مرزوق و متنعم شده بودند شاد و مستبشر وارد سالن بیت حروفه شدند . نگاهی بصرف این نمایندگان که هر یک از ملیت و قومی و اقلیم و ملکگی پس از طی مسافت بعیدہ بارض اقدس آمده بودند و با چهره هلی درخشان و مصمم و روحانی آرام نشسته و با خلوص و روحانیت سراپا گوش بودند انسان را مطمئن میساخت که لحظات الطاف و تائیدات حق معطوف و متوجه این جمع است و هدایت غیبیسه او را همتا و رهبر مذاکرات خواهد بود .

پس از تلاوت ادعیه و مناجاتهای روح پرور بر زبانهای مختلف کانوشن بایانات شیوا و نافذ حضرت امة البهائیه روحیه خانم افتتاح شد . مشارالیه با اشاره باوضع بحرانی عالم که مظاهر آن در همه شعوب بشوری

از سیاست و اقتصاد تا روحانیت و اخلاق مشهود است خاطر نشان فرمودند که این اجتماع که برگزیدگان جامعه اسم اعظم هستند مسئولیت عظیم روحانی بعهدہ داشته و اظهار امیدواری بموفقیت کامل و حصول نتایج مثبتہ از مشاورات کانونشن فرمودند .

برنامہ کانونشن بنحوی ترتیب داده شدہ بود کہ فرصت بحث و شور کامل برای شرکت کنندگان فراهم بود . ابتدا یکی از حضرات ایادی کہ نظامت جلسہ آن روز را بعهدہ داشت دربارہ موضوع معین حدود سسہ ربع ساعت صحبت میکردند و نطق ایشان بحث و شور را بمسیر صحیح خود میرساند و آنگاہ مذاکرات ششروع میشد کہ ہمہ آنها در دستگاہ ضبط صوت برای مراجعہ و مطالعہ و ترتیب اثر ضبط میشد .

مہمترین وظیفہ کانونشن بین المللی انتخاب بیت العدل اعظم جدید بود کہ در همان صبح روز اول عید رضوان در محیط بس روحانی پس از تلاوت ادعیہ و مناجات و استمداد از آستان جمال ابہی بعمل آمدند لحظاتی کہ بسکوت و سکون در حال توجہ و تذکر گذشت وصف ناپذیر است . نتیجہ انتخابات نیز روز دوم رضوان اعلان شد آن روز روزی تاریخی و بس پرهیجان بود . ہمہ حضار با احترام رجال بیت العدل اعظم بپا خاستہ و قلب جمگی مالا مال از سرور و شکرانہ بدرگاہ محبوب یگانہ بود . هنگامیکہ اسامی اعضا جدید الانتخاب قرائت میشد یک یک بوقار و طمأنینہ بہ صحن کفرانس وارد شدند تا آنکہ نوبت بہ نفر نہم یعنی عضو جدید جناب دکتر داوید روہہ David Ruhe کہ در آخر سالن نشستہ بودند رسید و آرام و متین بسائرن منضم شدند . در این موقع شور و سرور بحد نہایت رسیدہ بود و اشک شوق از دیدگان بعضی جاری بود . یاران افریقا ہم بموقع بسرودن و ترنم نغمہ اللہ ابہی اللہ ابہی پرداختند . . . در آن دقایق تاریخی در حالی کہ اعضا محترم بیت العدل کہ از چہرہ نورانیشان نضرہ نعیم مشہود بسبود خاضعا متحدا در صحن جلسہ ایستادہ بودند ناگہان در عالم اندیشہ بمسئولیت عظیم و ثقل فادحی کہ برعہدہ این ہیأت مقدس نہادہ شدہ فکر میکردم ولی بلافاصلہ بیاد آوردم کہ این جمع برگزینسدہ موعود بالہامات الہی و مضمون از کل خطا میباشند . حمد محبوب ابہی را کہ با خلق و تاسیس این بنیان اعظم وحدت جامعہ را محفوظ و ہدایت مستمرش را متوجہ و شامل جامعہ " اہل بہا " فرمود ولکن شکرانہ " ما چگونه این نعمت عظیم را سپاس تواند کرد ؟

باری ہنوز غرق سرور و حبور استماع اسما اعضا بیت العدل جدید بودیم کہ ایادی ارجمند و گرانمایہ امراللہ جناب اینوک الینگا با روشی گشادہ و تبسی فاتحانہ وارد سالن شدند و ہمراہ ایشان جمعی دیگر از یاران کہ از کشورہای مختلف شرق و غرب بودند نیز تشریف آوردند . البتہ جریان تشکیل کانونشن بہائی را رادیوی اسرائیل ہم در برنامہ عبری و ہم بزبانہای دیگر (منجملہ عربی) پخش کردہ بود و جرائد معروف اسرائیل منجملہ روزنامہ معتبر Jerusalem Post ہم شرحی وافق در خصوص ہدف تشکیل این مو " تمر نگاشتمہ بودند .

و اما لذت معنوی استماع نظرات صائب و سنجیدہ نمایندگان محترم جامعہ جهان آرای بہائی کہ کسل حکایت از اخلاص صمیمیت عمق ادراک حقایق امریہ و عشق وافر بخدمت و انجام مہمات و وظائف روحانہ مینمود در سہائی گرانبہا بنگارندہ بمقدار این سطور داد . علاوہ برجستہا رسی روزانہ کانونشن ہسر شب سہ گروہ مختلف بریاست یکی از حضرات ایادی مجتمع شدہ و راجع بہ مسائل سہ گانہ " تبلیغ دستہ جمعی " " جوانان " و " تبلیغ در اروپای شرقی " مذاکرہ و بحث مینمودند . رہبسی گروہہای مزبور را بترتیب جناب الینگا و ویلیام سیرز و دکتر مولشلگ بعہدہ داشتند ولی سائر حضرات

ایادی و اعضاء بیت العدل اعظم هم در آن شرکت می جستند .
قلم از ذکر احساسات روحانی سخنوران که در حین بیان نظریات و مطالب خود ابراز میداشتند قاصر است
و بهتر آنکه فقط رئوس اهم مطالب را و آنچه از مجموع مذاکرات و مشاورات چند روزه بخاطر مانده است
بنگاریم .

۱ - دایره و نطاق امرالله در اقطار عالم رومسخت است و در اکثر نقاط جهان بر قوت و اشتهاار جامعه
بهای مستمرا افزوده میشود . تعداد صدقین همچنان رو بفرزونی است و این افزایش بخصوص در سه تاره
آسیا افریقا و امریکا محسوستر و مشهود تر است چنانکه در هندوستان عدد بهائیان از ۲۵۰ هزار در فیلیپین
از ۲۲ هزار در سیکیم از ۵ هزار - در کره از ۶ هزار - در یوگاندا از ۵۵ هزار و کنیا حدود ۵۰ هزار
بلیویا ۱۲ هزار و بلیز Belize و هندوراس انگلیس واقع در امریکای مرکزی از ۶۰ هزار نفر تجاوز کرده است .
هر چند که بعضی سابقا معتقد بودند که برای تحکیم و تقویت افراد جدید سرعت امر تبلیغ را مدتی بایست
کم کرد ولی در این کانونشن یکبار دیگر تأیید و تأکید گشت که بساط تبلیغ در هر حال باید بفرموده * قلم میثاق
گسترده باشد و سکون و رکود و توقف بهر عذر و بهر دلیل مردود شناخته شده و بموازات تبلیغ امر تحکیم
و تقویت بنیه ایمانی و تزیید معلومات و معارف امری باید پیش رود - مبلغین سیار در عین تبلیغ میتوانند
نقش تعلیم را بعهده داشته باشند و در عمل نیز چنین بوده است .

۲ - گوا اینکه بذل مال و اهدای تبرعات گرمانه احباب جانفشان در اقطار جهان بصندوق های محلی ملی
و بین المللی شایان تحسین و در حد فداکاری بوده معینا هنوز جوابگوی احتیاجات مبم و فوری جامعه امر
نیست . برای خرید و تملک حظائر قدس ملی مؤسسات تبلیغی در مناطق تبلیغ دسته جمعی مدارس
تابستانه و سائر مدارس بهائی زمین مشرق الاذکار و موقوفات و همچنین ترمیم و توسعه اماکن مقدسه در
ارض اقدس و توسعه حدائق زیبای آن مبالغ هنگفتی ضروری و مخارج فراوانی را در بردارد . ضعف بنیه
مالی بطور مستقیم موجب تعویق امر تبلیغ میشود چنانکه در بلیویا که با ۲۰ دلار در ماه میتوان یکی از احباب
بوی را بعنوان وکیل بمنظر تبلیغ در نواحی دور و نزدیک و بخصوص مناطق صعب العبور کوهستانی گسیل
داشت متأسفانه بواسطه همین امر تعداد اینگونه مبلغین گویا از ۱۰ نفر تجاوز نکند و حال آنکه این
کشور احتیاج به ده ها مبلغ سیار محلی دارد .

۳ - هر چند تا کنون گروهی کثیر از یاران بحشق خدمت قدم در میدان هجرت گذاشته و در سرتاسر گیتی
بمبارزه معنوی مشغولند و هر روز بیروزی جدیدی نائل میگردد ولی هنوز عدد این خدام و سربازان این
میدان محدود است . این امر گاهی باعث محدودیت میزان موفقیت تبلیغی میگردد . من باب مثال از یکی
از مهاجرین مخلص ایرانی که در کشور بلیز ساکن است در خارج از جلسات کانونشن شنیدم که در یک سفر
تبلیغی که بهمراهی یکی از بهائیان به قبائل بومیان سرخ پوست نموده بودند پس از آنکه مستمعین نطق
ناطق را شنیدند و بحقیقت امری بردند در یک صف طویل ایستاده و آمادگی خود را برای تسجیل بدین
طریق اعلام داشتند . این دو مهاجر بهائی عزیز هم در زیر آفتاب سوزان مشغول ثبت نام و هویت و نشانی
و محل سکونت آنها شدند ولی چون عدد آنها زیاد بود و نور آفتاب هم شدید و طاقت فرسا متأسفانه
نتوانستند بیش از نصف آنان را تسجیل کنند . زیرا عده ای که خسته و فرسوده شده بودند و ضعیف و
ناتوان بودند قدرت ایستادن و ماندن بمدت مدید را نداشتند و حال آنکه اگر چند نفر بهائی دیگر هم
بود عدد مسجّلین بیشتر میبود . از اکثر نقاطی که تبلیغ دسته جمعی در جریان است عین همین داستان
یا مشابه آن را میشنیدیم که متأسفانه حکایت از قلت عدد مهاجرین و معلمین و مبلغین میکند بخصوص در -

هندوستان و لیبیا و افریقا ضرورت سفر مهاجرین بیشتر محسوس است چه که میادین تبلیغ وسیع و اراضی مستعد و قلوب با اندکی کند و گاش و افشاندن بذره‌های معرفت بنهال های برومند ایمان آراسته و مزین میگردد .

۴ - نقش جوانان در پیشرفت نظم و مشارکت آنان در جمیع خدمات امریه از تبلیغ و هجرت گرفته‌سه تا تعلیم و شرکت در دوائر تشکیلات مورد توجه خاص قرار گرفت . چند تن از نمایندگان حاضر در کانونشن خود از زمره جوانان بودند . مثلاً یکی از اعضا * محفل ملی افریقای جنوبی جوانی بسن حدود ۲۲ و یکی از روز ۲۳ ساله از انگلستان ۲۶ یا ۲۷ و دیگری از استرالیا هم در همین حدود حضور داشتند . از مجموع مذاکرات کانونشن و گروههای فرعی آن بخوبی استنباط میشد که جوانان بهائی در قاطبه * ممالک نقش مهمی را در تحکیم و توسعه * مؤسسات نظم بدیع و بخصوص در امر تبلیغ خواه فردی و یا دسته جمعی و ابلاغ و اعلان امر در دانشگاهها بوسیله خطابه یا تشکیل کلوب بهائی باری میکنند چندان که موجب تشویق سایر رفقای جوان و حتی احباء بزرگسال میگرددند . این جوانان فداکار با سرمایه سادی اندک ولی با قلبی که از گنجینه حب جمال ابهی غنی و گرانبار است دائماً در سیر و حرکت تبلیغی در قطعات پنجگانه عالم بلکه در اقیانوسها و جزائر بوده و در اتمام و اکمال اهداف نقشه نه ساله بوضوح هر روز بفتح و وظفیری جدید نائل میشوند .

۵ - نطق های حضرات ابادی امرالله که در ابتدا * هر جلسه کانونشن برسبیل مقدمه و افتتاح مشاوره ادا میگردد هر چند بیش از سه ربع ساعت طول نمیکشید ولی فی الواقع رهنمای کامل و محور مذاکرات بود . جناب فروتن با اسلوب جالب خود بحق جامع در خصوص تضاد و کشمکش ظلمت ضلالت با نور هدایت نموده و شرحی در باره اقدامات ناقضین برای هدم بنیان مبین عهد و پیمان و خسران نهائی آنان بیان داشتند و همچنین اشاره فرمودند که مخالفت های اصحاب سیاست و روحانیت در نقاط مختلف عالم بالمال موجب اشتها و نصرت امر است نه تضعیف و شکست آن . جناب فیضی راجع به تعلیم و تربیت بهائی و ضرورت آغاز آن از اوان صباوت در کانون خانواده بسط مقال داده و این حقیقت را بار دیگر تبیین و تصریح فرمودند که این تعلیم و تربیت در کودکی تبیین و تضادی با اصل تحری حقیقت ندارد . این سوء تفاهم که متأسفانه در بعضی ممالک غربی سابقاً باعث محرومیت ایمانی بعضی از بهائی زادگان میگردد بتدریج بر طرف میشود .

* حیات بهائی * موضوع بحث جناب قدرستون بود که با روحانیت و بیانی بس دلپذیر یکبار دیگر از همان رامعظوف و متوجه اهمیت نقش اساسی تخلق به اخلاق روحانیه و اتخاذ حیات بهائی و اجراء قوانین و احکام نمودند .

جناب دکتر جیاگری بحنی تاریخی و تحقیقی در باره مرکز جهانی امر ایراد فرموده و مراحل تدریجی تکامل و توسعه * مؤسسات جهانی امر را بیان داشتند . استماع خاطراتی که از دوران خدمتشان در حیفاً در ظل هدایت حضرت ولی امرالله بیاد داشتند بسیار جالب و شنیدنی بود .

باری کانونشن بین المللی ثانی بقیادت و هدایت عالیه بیت العدل اعظم و نظامت و اداره * حضرات ابادی امرالله عظیم بهاء * الله از هر جهت کامل و از نقطه نظر شرکت علاقمندان نمایندگان و ابراز نظرات صائب و سنجیده آنان براسستی بی نظیر بود . این مشارکت در بحث و شور خاص نمایندگان بسک کشور یا قاره نبود بلکه همه و همه از شرقی و غربی - افریقای و یا استرالیائی صحبت میکردند .

..... خاطراتی از

در سال ۱۹۷۳ که انشاء الله کانونشن ثالث جهانی منعقد میگردد بجای ۸۱ کشور ۱۰۸ مملکت که دارای محفل ملی خواهند بود نمایندده اعزام میدارند. از هم اکنون با توجه باافزایش عظیم محافل مجلسی و مراکز امریه در جهان و با تحولات سریعی که امرالله در مرکز جهانی تا سال ۱۹۷۳ بخود خواهد دید میتوان دورنمای مؤتمری بس عظیم تر از کانونشن مجلل اخیر بنظر آورد. تا آن تاریخ " قانون اساسی " بیت العدل اعظم و اصول کلی برنامه و وظائف کانونشن بین المللی تدوین خواهد گشت و جلوه نظم بدیع الهی در سراسر گیتی و مؤسسات جهانی آن در دامنه " کوه کرمل و در مرچ عکا بارزتر و نمایانتر خواهد گردید .

همه نمایندگان این دوره در روضه " مبارکه محبوب ابهی و مقام مقدس اعلی و سائر اماکن متبرکه " علیاً از صمیم قلب دعا کرده و دست نیاز باستان محبوب و مقصود یکتا بر آوردند تا کاروانهای مدینه " عشقش که در بادیه های حب خدمت و عبودیت در حرکت و جولانند هر چه زودتر بسر منزل مقصود رسند و انفراد بهائی که حامل امانت پیام وحدت و صلح عام الهیه در هر مرز و بوی هستند بغایت آمالشان نائسل گردند .

فلورانس بریدجان



از کتاب عالم ہائے
بقلم فریڈیکل

فلورانس صبیہ فرانسیس برید یکی از کارخانہ داران معروف نیوانگلند بود کہ دوران طفولیت خود را در املاک خانوادگی واقع در لین - ماساچوستز گذراند . بعد از آنکہ تحصیلات خویش را در بوستون و نیویورک پبایان رسانید بہ اروپا مسافرت نمود و پس از چندی با آمریکا مراجعت و زندگی اجتماعی خود را در خانہ میسز پوتر پالم آغاز کرد . در آن ایام جراید از او بسبب زیبائی و حسن منظری کہ داشت توصیف فراوان مینمودند . وقایع حزن انگیزی کہ در اوایل زندگی برای فلورانس پیش آمد از جملہ نامزدی او با فیلیپ هنری سوپج در حالی کہ ہی در بستر مرگ افتادہ بود و از دست رفتن مایملک و ثروت پدرش افکار او را بہ مسائل جدی معطوف داشت . در مکتب تصوف بمطالعہ پرداخت نوسندگی آموخت و قدم در عالم هنر نهاد و در خلال همین احوال با ماری هانفورد فورڈ خطیب و منقد معروف آشنا گردید . در این هنگام خانم فورڈ کہ در گرین ایکس در جلسات درسی کہ بوسیله جناب ابوالفضائل و جناب علیقلی خان ادارہ میشد شرکت میکرد بفرزایمان بامرالله نائل شدہ بود .

خانم فورڈ در بوستون علیقلی خان را بہ خانوادہ برید معرفی نمود . علیقلی خان اولین بار کہ قدم بسالسن پذیرائی بانو برید گذاشت مہفتون و مجذوب تابلوی نقاشی زیبائی شد کہ تصویر زنی نیکو رخسار بر آن منقوش بود و چنین پنداشت کہ نقاش زیباترین زن ایدہ آل و تخیلی خویش را در این تابلو مجسم و مصور ساختہ است ولی دیری نگذشت کہ علیقلی خان با صاحب تصویر ازدواج نمود . هنگامی کہ خبر این اقتراں بارض اقدس رسید حضرت عبدالبہاء آن را جشن گرفتند و بہ فلورانس نام روحانیہ عنایت فرمودند و چون اولین کودک آنان متولد شد حضرت مولی الوری او را اولین ثمر اتحاد روحانی شرق و غرب خواندند . پس از چندی خان با ہمسر و فرزند خود در راہ مراجعت بایران بحضور حضرت عبدالبہاء در ارض اقدس

مشرف شدند و هیکی مبارک در این تشریف عنایت خاصی نسبت به فلورانس مبذول و سه خان فرمودند الحسب
فلورانس يك مؤ من حقیقی است .

در ایران خانم خان مجبور بود طبق معمول آن ایام حجاب بر سر کند - آداب و رسم جدید و تغییر آب و هوا
برای فلورانس دشوار و غیر قابل تحمل بود بطوری که پس از چندی در بستر بیماری افتاد و همه از او دست
کشیدند . خان ماهها از او پرستاری و مواظبت میکرد و احباء نیز آنچه در قدرت داشتند برای اعاده صحت
مشار الیها بکار بردند تا اینکه فلورانس بار دیگر سلامت خود را بازیافت و در طول عمر خود هیچگاه محبت های
یاران ایران را از یاد نمیرد .

فلورانس بعدا به امریکابازگشت و این در موقعی بود که خان بعنوان شارژدافر سفارت ایران در واشنگتون
انتخاب شده بود . فلورانس اکنون نظربه موقعیت شوهرش فعالیت های درخشانی را آغاز نمود که چندین
سال ادامه یافت و از طرف شاه ایران ملقب به مروج السلطنه گردید . در این موقع حضرت عبدالبهاء امریکا
را بقدم مبارک خود زینت بخشیدند و خانم خان توانست بسیاری از شخصیت های سرشناس آن ایام را بسه
محضر مبارک بکشاند تا از آن منبع انوار الهی کسب فیض نمایند . هیکی مبارک چنان علاقه و محبتی نسبت بسه
افراد خانواده خان داشتند که اجازه فرمودند عکسی در معیت آنان و عکس دیگری با اطفالشان گرفته شود .
در محفل که بنام " جشن اتحاد " در تاریخ ۲۹ جولای ۱۹۱۲ در وست انگل وود حضرت عبدالبهاء
شخصا بریا فرمودند فلورانس نیز افتخار حضور داشت و بیانات مبارک در آن مجلس بوسیله جناب خان ترجمه
گردید . حضرت عبدالبهاء عید میلاد حضرت رب اعلی را نیز در منزل والده فلورانس جشن گرفتند و در همین
مجلس هیکی انور با انجام مراسم عقد خواهر فلورانس افتخار بزرگی باین خانواده بخشیدند . هنگامی که
پدر فلورانس سعی مینمود مراتب شکر و سپاس خود را از الطاف مبارک و محبت هائی که آن حضرت هنگام تشریف
فلورانس در ارض اقدس مبذول فرموده بودند ابراز نماید حضرت عبدالبهاء فرمودند " تشکر برای چیست
همه اعضای عاقله من هستند " (ترجمه)

فلورانس در آخرین روز اقامت مبارک در امریکا موقعی که احباب در کشتی مشرف بودند جز و مشایعین بود
و آخرین بیانات مبارک خطاب به یاران امریکا بوسیله جناب خان ترجمه گردید .

حضرت عبدالبهاء دو نکته رابه فلورانس آموخته بودند که غالبا آنها را بفارسی تکرار میکرد . یکی اینکه
میفرمودند " صبر کن ، مثل من باش " و دیگر اینکه اگر کسی در حضور مبارک کلام یأس آمیزی بر زبان میآورد
و فی المثل ابراز نگرانی کرده میگفت که کسب کمالات و خلق و خوی بهائی واقعی بستیار صعب و دشوار است
میفرمودند " کم کم - روز بروز "

بعد از جنگ بین المللی اول دکتر خان بسمت عضو هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح و رسای منسوب شد
و دوران اقامت او و همسرش در پاریس شاید نقطه اوجی در زندگی رسمی خانم فلورانس بشمار میرفت .
در این موقع حضرت عبدالبهاء بیخام فرستادند که نوه مبارک حضرت شوقی ربانی که عازم دانشگاه اکسفورد
هستند در پاریس توقف خواهند فرمود لذا خانم فلورانس بافتخار میزبانی حضرت در موارد مختلفه نائل گشت
و آن مظهر عطف و محبت بیاس این خدمت یکی از پیراهنهای مبارک حضرت عبدالبهاء را باین خانواده عنایت
فرمودند .

موقعی که دکتر خان مقام سفارت ایران در قسطنطنیه را احراز نمود خانم خان توانست نقش اجتماعی براهمیت
خود را ایفا نموده دامنه خدمات خویش را وسعت دهد . مفتی زیدک ضیا بیگ نویسنده ترك در کتاب خود

بنام " سخنانی چند درباره ترکها " توضیح میدهد که چگونه خانم فلورانس و همسرش برای بسط و توسعه تفاهم بین المللی سعی و مجاهدت مینمودند :

" تنها ضیافتی که بخاطر دارم . . . که در آن از نمایندگان رسمی و رجال سرشناس جمیع ملل دعوت شده بود ضیافتی بود که سفارت کبرای ایران به افتخار ولیعهد آن کشور ترتیب داده بود . این موفقیت آمیزترین ضیافتی بود که در آن سال در قسطنطنیه برپا شده بود . نماینده ایران با شجاعتی تمام تصمیم گرفتند بود از کلبه نمایندگان بدون توجه به ملیت و موقعیت سیاسی آنها دعوت نماید و با کاردانی و مهمان نوازی کامل خود و همسرش در منتهای قدرت از میهمانان مراقبت و در وضع مجلس نظارت کامل مینمود . ما همیشه مترصد و هراسان منتظر بودیم ببینیم چه وضعی پیش خواهد آمد . . . خانم سفیر لباس درباری پروردی دوری زیبای خود را بر تن کرده با وجاهت غیر قابل توصیفی که همه را مجذوب مینمود بما تهنیت میگفت . "

این نویسنده در پایان نوشته خویش اضافه مینماید :

" این میزبانان بخود جرأت داده سعی کرده بودند جمیع نمایندگان ملل مختلفه را که هنوز در حال جنگ بودند و تا آنوقت قرارداد صلحی بین آنها منعقد نشده بود در محفلی مجتمع سازند و در این امر موفقیت شایانی نیز حاصل نمودند . "

ولیعهد آن زمان ایران ریاست دربار خود را به دکتر خان سپرد و او را همراه خود به ایران بازگرداند . در همین وقت بود که جانگدازترین ضایعه و اسف انگیزترین واقعه در زندگی آنان رخ نمود . دکتر خان در راه بازگشت به ایران و خانم فلورانس هنوز در استامبول بودند که بختی صعود حضرت عبدالبهاء واقع شد . طولی نکشید که الواح وصایائی که آن حضرت از خود بجای گذاشته بودند زیارت و معلم شد که امرالله بدستی توانا و مطمئن سپرده شده است و از آن ببعد لغتی بقاموس بهائی اضافه گشت : " ولسی امرالله " . فلورانس اولین سواد موجود از الواح مبارکه وصایا را شخصا از راه قفقاز به ایران آورد . احباب با کدو تمام شب را به استنساخ این الواح پرداختند تا فلورانس بتواند صبح روز بعد با امانت خود به ایران عزیمت نماید .

دکتر خان پس از آنکه چندی سمت پیشکاری نایب السلطنه را بعهده داشت بعنوان وزیر مختار دولت ایران در جماهیر پنجگانه قفقاز به منسوب شد و در سال ۱۹۲۴ خانواده خان به کشورهای متحده امریکا بازگشتند و در بین راه در حیفاف بشارف لقای حضرت ولی مقدس امرالله نائل گردیدند .

بیست سال آخر حیات خانم فلورانس خان توأم با سختی ها و وقایعی حزن انگیز گذشت تا اینکه در ۲۴ ژوئن ۱۹۵۰ که جشن اتحاد مجدد ادرنیو جرسی منعقد شد و او نیز در آن اجتماع شرکت داشت بدون آنکه هیچگونه آثار درد ورنجی در او آشکار گسرد غفلتا بملکوت ابدی صعود نمود و بدین ترتیب آخرین لحظات حیات پر ماجرای خود را در محل و موقعیتی که خاطره حضرت عبدالبهاء آن را مقدس و مبارک ساخته بود سپری نمود و در حالی که دوستان و یاران بر بالینش مجتمع و یکی از احباب مناجاتی تلاوت مینمود :

اَرْجِهَانْ خَاكْ پَا بَعَالَمْ اَفْلَاكْ نِهَادْ .

در نیویورک محل اقامت اخیر فلورانس مراسم تشییع جنازه آن امه موقنه با تجلیل فراوان و شرکت جمعی گنیراز یاران بعمل آمد و جسد او در آرامگاه خانوادگی برید در لاین بخاک سپرده شد . یکی از دوستان کاتولیک امریکائی نیز در این مراسم آئین مذهبی مسیحی بجای آورد و در مرگ فلورانس مرثیه ای انشاء کرد و در طهران سردبیر روزنامه ایران ستونی چند از نشریه خود را بدرج شرح حیات او اختصاص داد . هیگل مبارک حضرت

نامه تاریخی

صورت مکتوبی که جناب ایادی حاجی میرزا حیدر علی
علیه بهاء الله الابهی به عشق آباد مرقوم فرموده اند

سنه ۱۳۲۱

عکا بتاريخ ۱۹ ماه جمادی الثانی

بسم الله الاقدس الاعز المحبوب

هویتی و حقیقتی لذکرکم و حضورکم و لکل من فدی بکلیته لميثاق الله فدا
حقیقتا برای فانی عالم عالم اسف و روسیاهی و جهان جهان خجلت و انفعال
و تباہکاری حاصل است چه که نفوسی که بعد از فانی زمانا بایمان و اقبال
و ایقان فائز شدند رتبه و مقاما بشأنی سبقت گرفتند و تقدم جستند که فانی
تراب رمستان را باید زیارت نماید و طواف کند و وسیله * تقرب الی الله
نماید ولو او تعالی و تقدس یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است ولی معطسی
کل ذی حق حقه است بصرف فضله الاسبغ الاقدم وجود اسمه الاعلی الابهی
الاعظم ولی لابد فانی را عظمی و آایشی از این فیض فضل محروم نمود و چه
انقطاع و توجهی و توکل و توسلی جوهر آن جواهر مجرد ظاهر فرمود و نورانیت
و رحمانیت و صداقت و خلوص و محبت و عبودیت و استقامتشان را ابد ا سر مدا
مری عالم و مرقی ام و هادی عباد نمود استل الله تعالی ان یحشرنی و یبعثنی
فی ظل لواء الميثاق مفرهم و مستقرهم انه هو المحبوب المقصود لا اله الا هو
البهی الابهی از یوم اشراق نیر آفاق و در طلوع آفتاب عبودیت لا شبه لهای
مرکز ميثاق همواره از تلویح و گاهی صریح بیاناتهما روح الوجود لوجودهما الفدا
موجود و مستبشر و منتظر چنین ضوضاء و غوغائی بودیم ایکاش این باشد و از بعد
فته بخودشان برگردد و مخصوص قبل از ظهور این مصائب که حقیقتا رغائب

و مواهب است فرمودند بلائی عنایتی ظاهره نار و نغمه و باطنها نور و رحمة مکرر فرموده اند بانواع بیانات خدا این اجتماعات فوق العاده را از فتنه و فساد حفظ فرماید یزد فتنه بزرگی در برده دارد در ایران فسادى خواهد شد حتی بمرات فرموده اند قبل از ظهور فتن فکرم مشغول است بحوادث واقعه در ایران و از محرم این سنه ولو در ظاهر بشأنی مسرت و حبور بین احباب اظهار فرموده اند که کل را زنده و مسرور نموده اند ولی نه یکمرتبه بلکه بکرات و مرات دوروز سه روز چهار روز نه چیزی میل فرموده اند و نه استراحت فرموده اند الی الصباح گاهی بسر و نجوی و وقتی جهره ناله داشتند حتی من فی سرادق القدس هر چه ناله و زاری نموده اند که اقل اقوتی میسر فرمایند کمتر قبول فرموده اند حتی بعضی اوقات وسائط فیض و شفعاى فضل از شدت استیصال و کثرت میل بسرور مبارک از مثل فانی تدبیر و توسل خواسته اند و بکرات و مرات متوسل شدم مثل اینکه چند شب چون حزن مبارک را از حد افزون شنیدیم حضرت میرزا یونس خان روحی فداه فرمودند مشرف شو و اذن بخواه ضیافتی نمائیم و همه طائفین لوح مبارک یا کافی را به نیت فرج احباب ایران بخوانند مشرف شدم و معروض داشتم و اذن فرمودند و اذن مشرف شدن جنابان خان و آقا سید مصطفی و آقا میرزا عبد الوهاب و آقا میرزا ارسطو و نفوسی روحی فداهم را فرمودند و چون بمشول فائز شدند مدتی ثمرات شهادت را فرمودند فرمودند در امور دنیا هم اگر خون ریخته شود مظلوما علت ترقی میشود و سدره مبارکه از دما شهاده سقایه شده و میشود و حریشان را فرمودند بجهت این است که چرا این موهبت و این اکیسل جلیل یافتخار عبد البها مقرر نشد و از این اذکار جهره مبارک بر افروخت و انار سرور و بهجت و انوار حبور و نثرت از وجهه وجه باقی بعد فناه الاشیاء ساطع و لامع شد که مشرفین بحقائقهم و وجدانهم شهادت را آرزو نمودند و در خواست کردند و در ظاهر هم همه بی اختیار تبسم می نمودند و اگر محضر مبارک نبود البته سرورشان به قهقهه میرسید و فرمودند آنچه مأمور و مکلف بوده ام عمل کرده ام بیاناتی از بنای حظیره القدس و مشرق الانکار عشق آباد و ثبوت و استقامت بنندگان جمال مبارک فرمودند و شکر و مسرت فرمودند و بشارت ظهور رجالی که چشم عالم و گوش ام استقامت و فداکاریشان را ندیده و نشنیده ... و بعد بیاناتی فرمودند که منتهی شد به رجسال بیت العدل که حال حکمه محفل روحانی است و باید عموم نفوسی را معین نمایند و آن منتخبین برای محفل روحانی فوق نفوسی را مشخص نمایند تا منتهی گردد به یک بیت عدل اعظم که بر کل حاکم است و از محفل سفیر گرفته تا هر جا برسد کثرت آراء را باید متابعت نمود و پنج نفر حکمی بنظرشان میرسد و چهار نفر حکمی دیگر بعد از گفتگوی بمحبت و تحقیق و تدقیق بایسد

..... نامه تاریخی

آن چهار نفر رأی پنج نفر را تصدیق نمایند و به حقیقت اذعان کنند و هر نفسی مخالفت کند مخالفت جمال اقدس ابهی را کرده و سه مرتبه بتغییر عبارت فرمودند هر نفسی مخالفت کند مخالفت حق کرده و كذلك دو سه مرتبه قسم یاد فرمودند که اگر بر ضرر من حکم کنند حتی در امری باشد که بدانم علاوه بر اینکه بر ضرر من است اشتباه نیز هست باز اطاعت می نمایم فرمودند مرکز میثاق الله - مروج احکام الله و مبین کتاب الله و حافظ امر الله و رافع لوا' توحید است شاریت ندارد ولی رجال بیت ^ع اعظم شارعند و بیت عدل مصون از خطا و زلل یعنی تحت صیانت و حفظ جمال احدیست است زیرا که او فرموده کل باید اطاعت کنند و او فرموده ملهمنند بالهامات غیبیه و او فرموده تحت صیانت حق علیم قوی قدیرند ... مخالفت آن مجمع مخالفت حق است ...



اعضای تشکیلات جوانان بهائی طهران نو

عید گل

قسمتی از یک منظوم بخش غزلیب لاهیجان

عید گل شدای ساقی هی باده بعینا کن
از خمر صفایم مست و محو و شیدا کن
تا زَم در آن گلزار نغمه های روحانی
از باد سیحادم خاک مرده شد زنده
از آب بقا آدم یافت روح باینده
بلبلان حواری سان مشغول غزلخوانی
همجو صور اسرافیل رعد میکشد ناله
زان شعله * خرمن سوز سوخت جان هر لاله
این چه درنا سفته آن چو لعل رمانی
باز آی و گلستان بین جا گزیده از هر سوی
گلرخان ریحان خط دلبران سنبیل سوی
با نغمه جانپسور با باده * نورانی
زان باده نورانی کوه و دشت و دریا مست
زان شراب یزدانی کعبه و کلیسا مست
جمله مست و مخمورند از جذبسه رمانی
این بشارت جانبخش ذکر اهل امکان است
کای جهانیان امروز روز عید رضوان است
بی برده عیان در ملک شمر وجه سبحان است
با طلعت ابهائی با شوکت سلطانی



گفتگونی با جناب اشراق خاوری

اشراق خاوری نام آشنائی است که هیچ لقب و عنوانی نمیتواند حق معرفی مقامش را بجسای آر د او مردی است وارسته که چهل سال از عمر عزیز خود را به انتشار و توسعه معارف امری گذرانده است دیر زمانی است که در اعماق دریای بیکران آثار و آیات الهی غوطه ور گشته تا گهرهای درخشان علم الهی را آسان و رایگان در اختیار طالبان حقیقت قرار دهد .

.....

اینک خوانندگان عزیز میتوانند از طریق قرائت این مصاحبه دقایق چند با جناب اشراق خاوری ملاقات و گفتگو نمایند .

اینجا اطاق پذیرائی منزل ایشان است . آنچه در اطاق جلب توجه میکند صندلیهای بسیاری است که در اطراف دیوار چیده شده و حاکی از مهمانداری دایمی و مهمان نوازی صاحب منزل است . دیوارها با تابلوهای نقاشی تزیین شده و گوشه و کنار بعضی آثار و عکسهای قدیمی نمایان است . جناب اشراق خاوری باین اطاق کنار میزی نشسته اند و با سیمای متین و تبسعی شیرین

منتظر شنیدن سوالات میباشند .

.....

شما تا کون چند کتاب تألیف کرده اید؟

متجاوز از سی جلد . البته اگر مجلدات هر دوره را حساب کنید مثل مائده آسمانی که نه جلد است .

نظر شما درباره مطبوعات امری چیست ؟

مطبوعاتی که در جریان است مدت مدیدی است که در وضع و حالتی ثابت باقی مانده تغییرات محسوسی ننموده است . بارها مسائل و مطالبی که فضلی قدیم امر مشروحاً نوشته اند تکرار میشود و درباره یک موضوع واحد فی العثل خاتم النبیین و اشغال آن بکرات توضیحاتی نگاشته میشود . در حالی که دنیا منتظر مطالب جدید با سبک نگارش نوین است . در این ظهور اعظم که امر بدیع است دور بدیع است نظم بدیع است و مظهر ظهور به هیكل عالم لباس تازه پوشانده و جهان را به نظم بدیع آراسته همه چیز منجمله مطبوعات نیز باید بر اساس تازه و بنیان جدید استوار باشد . حتی شکل ظاهر مطبوعات هم باید با سیر تکامل و تجدد زمان پیش رود مثلاً نشریه اخبار امری بهتر است در عناوین مطالب و وضع ظاهر و نوع نگارش اخبار روش تازه پیش گیرد . در نشریه آهنگ بدیع هر چند تجدد و تازگی و پیشرفت مشاهده میشود ولی باز جفا دارد بیش از این نمودار بدعیت این امر بدیع باشد . نویسندگان و شاعران و مؤلفین باید سعی نمایند ابتدا طرح تازه ای بریزند اساس بدیع و بی سابقه ای بنا کنند و جنبه جدیدی ایجاد نمایند و سپس بنگارش بپردازند آنچه توسط علما و فضلاء اولیه امر چه در قسمت های تاریخی چه استدلالی تدوین و تهیه شده همه در زمان خود بیسابقه و بدیع بوده است ولی تکرار همان مواضع با تقلید همان روش پسندیده نیست زیرا در این امر هم مطالب و مسائل بدیع بسیار است و هم روش جدید بمقتضای زمان .

شما دانش و معلومات خود را از چه طریقی کسب کرده اید ؟

من از پنج سالگی شروع به تحصیل کردم . خانواده ما جد اندر جد همه از علماء بودند با در نظر گرفتن طریقی اکتساب علم در ۶۰ سال پیش من در مکتب خانه مقدمات علوم دینی و علمی را فرا گرفتم و بعد در نزد اساتید مختلف به تحصیل صرف و نحو و فقه و اصول و معانی و بیان و جزآن پرداختم و چهل سال پیش که وارد مرحله امر شدم مطالعاتم را در ظل معارف امریه دنبال کردم و هیچگاه از تحقیق و تفحص و مطالعه باز ننشستم .

چه مسافرت هایی کرده اید ؟

قبل از تصدیق به مسافرت های تحصیلی رفته بودم و بعد از تصدیق در سال ۱۹۳۶ چون اجازه تشریف داشتم بعزم ارض اقدس حرکت کردم هنگامی که بدمشق رسیدم تلگرافی از هیكل مبارك رسید که برای ابلاغ کلمه الله عازم سلیمانیه شوم . در سلیمانیه پس از سه ماه اقامت به اذیت و آزار من پرداختند و بعدها فرمان قتل صادر شد و بالاخره مرا تبعید کردند ناچار کسب تکلیف نمودم فرمودند " به ایران برگرد و به تبلیغ مشغول شو "

..... گفتگوشی با

حسب الامر به اکثر نقاط ایران سفر کردم . سالهای اخیر هم برای شرکت در کفرانسمها
به هندوستان و جاکارتا و لندن رفتم .
آیا ممکن است يك خاطره شیرین تبلیغی بیان کنید ؟
مسافرتهاى تبلیغی من مملو از خاطرات است شرح آنها بقدری مفصل است که اکنون بسه
اختصار نمیتوان بیان کرد . اگر آنها را جمع آوری کنم خود کتابی جالب میشود .
بس شرح تصدیق خود را تعریف کنید .
من شرح تصدیق را در نواری مشروحاً ضبط کرده ام . اگر بخواهم بازگو کنم ۸ ساعت بطول
خواهد انجامید .

آیا هیچ عکس تاریخی که برای خوانندگان نشریه جالب باشد در دسترس دارید ؟
من از چهل سال پیش که بهائی شدم عکسهائی با احبای دارم ولی اینها که هنوز تاریخی
نشده است اما البومی حاوی عکسهائی قدماى امر دارم که در موقع خود منتشر خواهد شد .
چه الواحی به افتخار شما نازل شده است ؟
الواح من عبارت از جواب سوالاتی است که از هیکل مبارک حضرت ولی امرالله نموده ام
و در مائده آسمانی مندرج است .
در حال حاضر به اجرای چه وظیفه امری مشغولید ؟

به حسب امر محفل مقدس ملبسی مشغول تهیه قاموس ایقان میباشم . هشت ماه پیش شروع
کردم و احتمالاً یکسال دیگر تمام خواهد شد .
چه پیامی برای خوانندگان آهنگ بدیع دارید ؟

هر چند احبای الهی و جوانان عزیز همگی بوظائف خود واقفند ولی باز تأکید کنید که
مسائل مختلفه امری را عمیقاً تحقیق و مطالعه کنند . هیکل مبارک حضرت ولی امرالله صریحاً
دستور عمومی تعیین فرمودند که همه باید کتب امری را بخوانند و بفهمند و یادداشت
کنند و بموقع استفاده نمایند و کتب آسمانی و عقاید و رسوم اقوام را بشناسند و اینها
حاصل نمیشود مگر با مطالعه کتب و مدارک معتبر و اسناد مورد اعتماد وثقه . اگر فرمان
مطاع هیکل مبارک عمل شود هر فردی دانشمند کاملی میشود .

.....

بیانات شیوای جناب اشراق خاوری بقدری مختصر و مفید و متین بود که در زمان کوتاهی
بایان یافت و من نیز فرصت را بسایر احبائی که انتظار ملاقات ایشان را میکشیدند سپردم .



گروه «داون بریکرز»

نوشته: ا. پهلوی

در این روزگاران که عشاق جمال جانان در اقصی نقاط جهان جمله بپا خاسته اند تا ساکنین کسره خاک را موده وصال دهند هر سو که بنگریم قیای عظیم دیدگان ما را روشنی می بخشد . منادیان محبت هر یک بنحوی در این راه گام بر میدارند و بر حسب استعدادات و امکانات خود پیام جانبخش ملکوتی را بسمع جهانیان میرسانند . یکی از نیروی نطق و بیان مدد میگیرد و زبان به تبلیغ میگشاید و دیگری از خرمن معارف امری خویش بر پی نصیبان بهره می بخشد . یکی با ثروت و مکت خود امرالله را نصرت میکند و دیگری که از امکانات مادی بی نصیب است با سرمایه خلوص و انقطاع پیش می رود و یکی چون " هوشمند " جوان حقایق روحانیه را برشته ، تحریر در آورده " آسمان شکافته " پر فروش ترین کتاب مذهبی سال را خلق میکند و باهل عالم عرضه میدارد و دیگری همچون " مارک توبن " نقاش هنر مندی که صیت شهرتش عالمگیر

گشته هنر خویش را وسیله ابلاغ کلمه الله میکند و با نمایش آثار برجسته خود امرالله را به هنر دوستان
می شناساند. یکی هم چون گارشیا آهنگساز معروف هالیوود ندای امرالله را بصورت امواج ترانه هائسی
روحبخش بردل و جان عاشقان موسیقی می نشانند و ما زبان دل سخن میگویند.

راس گارشیا Russ Garcia بخوبی دریافته است که با نوای دل انگیز موسیقی ابواب قلوب مردمان
را بهتر میتوان تسخیر نمود و به مصداق " آنجا که سخن باز میماند موسیقی آغاز میکند " داستان عشق را همراه
با ارتعاشات اوتار ساز و ترانه های دلنواز بیان میدارد و صاحب دلان را واله و شیدا میسازد تا آنجا که
آنان را بدنبال خویش میکشاند و در خلوت دل راز نهان آشکار میکند. نوید وصال میدهد از معشوق سخن
میگوید و کلمات حیات بخشش را بازگو مینماید و آنان را چون خود مجنون روی یار میسازد.

" دان بریکرز " نای است که گارشیا برای گروه خوانندگان و نوازندگان جوان خود برگزیده است. این
جمع هنرمند برهبری گارشیا خوش قریحه و ارجمند قطعه استرالیا را جولانگاه خود قرار داده اند و هر روز
در نقطه ای از این دیار انجمن میآیند و بنم طرب ساز میکنند و سرود عشق میخوانند. گهی قایق ها را در
رودخانه ها بحرکت در میآورند و در حالی که ترانه های ملکوتی میسرینند نظاره کنندگان ساحل را از بهجت
و سرور سرمست کرده ندای اسم اعظم را بسمع دل و جان آنان میرسانند و زمانی الحان پر حلاوت خود را
هنگام شناوری در آبهای نقره فام در فضای لا یتناهی منتشر میکنند و روی در صومعه ای روحانیون و رهبه
را اسیر نوای جانفزای عشق محبوب میسازند و مادر روحانی را چنان مبهوت مینمایند که زبان به مدح و ثنا
گشوده علنا اعتراف میکند که " پیشرفت دیانت بهائی در جهان بی نظیر است "

گروه هنرمند " دان بریکرز " هر بار بنحوی مستمعین را تحت تأثیر کلمات الهیه قرار میدهند. یکبار بصورت
بازیگرانی در صحنه تأثر ایفای نقش میکنند و روز دیگر کسرتی ترتیب میدهند و در فواصل هر قطعه " جینا "
همسر گارشیا مستمعین را با یکی از اصول و تعالیم مبارکه آشنا میسازد.

این بلبلان غزلخوان تنها در یکماه بیش از چهل بار در شهرهای مختلفه استرالیا برنامه ها اجرا نمودند
و اصول و مبادی آئین الهی را بیان داشتند. بهر مکان وارد میشدند جمعی را منتظر خود می یافتند و ساز
و نوا آغاز میکردند. در کلاسهای شهرداری در سالنهای عمومی - در پارکها - در فضای آزاد - در جمع
کودکان مفلوج و در مجمع کاتولیک ها هر بار صد ها نفر را از نغمات خود مست مینمودند و آنگاه کلمات بلبسل
معنوی را بر آنان ارزانی میداشتند و همینکه برخی از این مخموران را عطش مستولی میشد با آنان در گوشه ای
می نشستند و از کوشر معانی و سلسبیل معرفت الهی سیرابشان مینمودند و آنان را بخلعت ایمان مزین
میداشتند. در یکی از محافل پس از آنکه ندای اسم اعظم در فضای کلیسیا طنین افکند و نغمات پر شور
این جوانان هنرمند غلغله ای بپا کرد رئیس کلیسیا را انقلابی درونی حاصل گشت و سو الاتی چند اقامه
نموده کتاب خواست و در پایان دسته ۲۵ نفری خوانندگان کلیسیا نیز دو قطعه از سرود های مذهبی خود
را اجرا نمودند. در مجلسی دیگر حاضران با هنرمندان ما همصدا گشتند و اعوات دلنشین ملکوتی را با آسمانها
فرستادند.

میدان تاخت و تاز گارشیا منحصر باین مجالس و محدود باین محافل نیست. به هر شهری که وارد میشود
خود را در میان جمعی از مخیرین جرائد و رادیو و تلویزیون می یابد و مصاحبه ترتیب میدهد. مطبوعات او
را میستایند و از " مطالع الانوار " توصیف میکنند و در باره هدف " آهنگساز و مصنف معروف هالیوود "
مقالاتی مینگارند. طنین آهنگ های مهیج ساز و آواری که " دان بریکرز " بارها در کانالهای مختلفه

منابع تاریخ امر بهائی

حضرت الله محمد حسینی

در طی ۱۱۰ سال که از ظهور حضرت باب بیگذرد آثار مقدسه امر بهائی به صدها زبان ترجمه شده و کتب عدیده در خصوص تاریخ و معارف شرع اعظم الهی تألیف یافته که ذکر اسامی آن کتب مجلداتی را خواهد گرفت. بسیاری از مشاهیر مورخین و نویسندگان عصر ما در دو قرن نوزدهم و بیستم واقعات مربوط به امر مبارک را به رشته تحریر در آورده و بدینوسیله نام خویش را جاوید ساخته اند. برای مطالعه تاریخ امر مبارک پس از زیارت دقیق آثار الهیه صادره از قلم جمال اقدس ابهی - حضرت نقطه اولی - حضرت عبدالبها - و حضرت ولی امرالله (تا آنجا که ممکن باشد) و تعمق در موافقات نویسندگان بهائی مراجعه به کتب موافقان غیر بهائی از خاورشناسان و دانشمندان جهان (و تا حدی نویسندگان ایرانی در عصر قاجار) نیز بی فایده نخواهد بود بخصوص اقرار و اعترافات آنان در مواضع متعدده بر اعظمت امر الهی و جانبازی عاشقان و باسلان عصر رسولی موجب اهتمام و بهجت خاطر هر فرد بهائی است. بی شک بسیاری از موافقان غیر بهائی دارای اغلاط و اشتباهات گیره ای نیز هست و برای استفاده کامل باید آن کتب را با آثار الهیه و تواریخ امر بهائی تطبیق نمود.

منابع امری

۱ - الواح و آثار مبارکه نازل از اقلام مقدسه مبشر اعظم - شارع اکرم - حضرت عبدالبها - حضرت ولی امرالله که از حد احصاء خارج است و تنها بخشی اندک از آنها مطبوع گشته و انتشار یافته است از جمله مقاله شخصی سیاح و تذکره الوفاء و مفروضات اثر قلم حضرت عبدالبها و کتاب قرن بدیع God Passes By و رساله امر بهائی - لوح قرن احبای شرق - لوح مبارک ۱۱۰ و ۱۱۱ نازل از کلك اطهر حضرت ولی امرالله را میتوان نام برد. کتاب God Passes By تاریخ مختصر و جامعی است از امر مبارک و بدون شك مرجع و راهنمای جمیع مورخان عالم امر خواهد بود.

- ۲ - تاریخ نبیل زرنندی تألیف میرزا محمد نبیل اعظم که در سال ۱۳۱۰ هجری قمری خویش را در بحر افکند و صعود نمود . نبیل قسمت هائی از تاریخ خویش را در محضر جمال قدم بی خواند و حضرت بهاء الله بی را در اتمام و اکمال آن کتاب تشویق و تائید بی فرمودند . ملخص قسمتی از این کتب تا بیان واقعه روی شاه توسط حضرت ولی امرالله بنام Dawn Breakers به انگلیسی ترجمه شده است . تلخیص تاریخ نبیل سپس به عربی و فارسی نیز تحت نام مطالع الانوار ترجمه گردیده است (ترجمه فارسی توسط جناب عبدالحمید اشراق خاوری)
- ۳ - تاریخ ظهور الحق تألیف دانشمند فقید جناب فاضل مازندرانی در نه جلد که تنها جلد سوم آن انتشار یافته است . این کتاب حاصل در حدود چهل سال مطالعه و تحقیق در تاریخ امر مبارک است (مواردی از این کتاب که با تاریخ نبیل زرنندی مطابق نیست ضمن جزوه ای مذکور و تطبیق شده است)
- ۴ - تاریخ جدید تألیف میرزا حسین خان همدانی دانی جناب صدر الصدور از دانایان احباء . (نسخه ای از این کتاب را جناب فاضل قائنی تصحیح نموده اند) اصل فارسی تاریخ جدید تا کنون انتشار نیافته ولیکن پروفیسر ادوارد براون آن را به انگلیسی ترجمه نموده و منتشر ساخته است .
- ۵ - تاریخ بسیار مختصر امر تألیف مسیو دریفوس از احبای فرانسه که بفارسی نیز ترجمه شده و انتشار یافته است .
- ۶ - اقلیم نور تألیف جناب محمد علی ملک خسروی
- ۷ - مجلدات عالم بهائی
- ۸ - تاریخ شهدای یزد تألیف حاج محمد طاهر مالگیری یزدی
- ۹ - کواکب الدریه که دارای اغلاط تاریخیه بسیاری است .
- ۱۰ - نویسندگان و محققان عالم امر و قدمی مخلصین نیز تواریخی نوشته اند که تا کنون منتشر نشده مانند تاریخ حاجی معین السلطنه تبریزی - تاریخ شیخ کاظم سمندر قزوینی (در شرح احوال عده ای از دوستان) و یادداشتهای حاجی آقا محمد علاقه بند فائز یزدی - تاریخ مهجور و غیره .
- ۱۱ - کتب شرح حال مبلغین و خادمین و شعرا و ادبای امر مانند مصابیح هدایت تألیف جناب عزیزالله سلیمانی (که تا کنون ۵ جلد آن انتشار یافته است) - بهجت الصدور تألیف حضرت حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی - تذکره شعرای قرن اول بهائی تألیف جناب نعمت الله ذکائی بیضائی (۲ جلد منتشر شده)
- ۱۲ - تاریخ مختصر امر بقلم نویسندگانی این سطور (خطی) قسمتهای از این کتاب با مختصر تغیراتسی در مجله آهنگ بدیع منتشر شده است .

منابع غیرامری

بزرگان فارسی

- ۱ - ناسخ التواریخ مجلد قاجاریه تألیف میرزا محمد تقی لسان الملك کاشانی متخلص به سپهر متوفی بسال ۱۲۹۷ هجری قمری - این کتاب مغرضانه نوشته شده ولیکن در بسیاری از مواضع نویسندگانه غیر

مستقیم بحقایق اعتراف نموده که حائز اهمیت است، حضرت بهاء الله در ص ۱۱۶ کتاب اقتدارات - میفرمایند "صاحب ناسخ التواریخ در باره حضرت اعلی نوشته آنچه را که هیچ زندیقی ننوشته" حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه خوش اشاره میفرمایند که سپهر در آخر ایام نادم و پشیمان شد و در ضمن رساله ای نوشت آنچه در ناسخ التواریخ در خصوص بابیه نوشته ام بتأییر مأموریت و به اکراه بوده است و مغرضانه است نه محققانه و منصفانه با وجود این ناسخ التواریخ از نظربیان تواریخ و شهرت و سنین از مدارک مورد توجه است .

۲ - روضة الصفای ناصری تألیف رضاقلی خان هدایت .

۳ - حقایق الاخبار ناصری تألیف میرزا محمد جعفر خان حقایق نگار .

۴ - مرآت البلدان ناصری تألیف میرزا محمد حسن خان صنیع الدوله .

۵ - فارسنامه ناصری تألیف حاجی میرزا حسن شیرازی مشهور به فسائی .

۶ - روزنامه وقایع اتفاقیه سالهای ۱۲۶۸ - ۱۲۶۹ - ۱۲۷۰

۷ - کتاب نور حقیقت تألیف حسینقلی مصباحی .

بزبان فرانسه

۱ - مذاهب و فلسفه های آسیای وسطی تألیف گوینو Les Religions et les Philosophies dans Asie Centrale pdr le Camte de Gobineaie

این شخص در فاصله سالهای ۷۴ - ۱۲۷۱ هجری قمری وزیر مختار دولت فرانسه در ایران بوده است و مؤسس مسلمان است مربوط به برتری نژادی بنام گوینیسم . این کتاب بفراسی ترجمه شده است .

۲ - تاریخ نیکلامنشی اول سفارت فرانسه در ایران چاپ پاریس سال ۱۹۰۵ - این کتاب نیز به فارسی ترجمه شده است .

۳ - لاروس فرانسه

بزبان انگلیسی

۱ - آثار پروفیسور براون :

مواد لازمه برای مطالعه مذهب بابی - واقعه زنجان

یکسال در میان ایرانیان (بفارسی ترجمه شده)

تاریخ ادبیات عصر قاجار (بفارسی ترجمه شده)

۲ - تاریخ قاجار تألیف رابرت گرانٹ واتسن (بفارسی ترجمه شده)

۳ - پنجسال در یک شهر ایرانی Five years in a Persian town تألیف مالکم کشیش انگلیسی ساکن یزد که بفارسی ترجمه شده .

کتاب دائره المعارف

به عربی :

دائرة المعارف فرید وجدی جلد ثانی ص ۵ ذیل عنوان "البابیه" و نیز ص ۳۷۵ ذیل عنوان "البهائیه"

به زبان انگلیسی :

دائرة المعارف بریتانیکا Encyclopaedia Britanica چاپ یازدهم جلد سم صفحه ۹۵۹۴
تحت عنوان Babism و چاپ چهاردهم ص ۸۳۸ در ذیل Bahaism Bahai Cause

که رجوع میدهد به Babism

دائرة المعارف اسلام Encyclopaedia of Islam ص ۵۷۲ ذیل لغت بهاء الله ونیز
آخر ص ۵۴۴ ذیل لغت Bab و ص ۵۴۸ ذیل لغت Babi

دائرة المعارف آرمزورث The Harmsworth Encyclopaedia در هشت جلد ص ۵۰۸ ذیل
عنوان Babi

دائرة المؤلف آمریکانا ص ۴۴ Bahaism و آخر ص Babi

دائرة المعارف کلمبیا ص ۱۲۰ به بعد و ص ۱۲۵

دائرة المعارف دین و اخلاق Encyclopaedia of religion and Ethics ص ۲۹۹ به بعد و ص ۳۲۲
تکرارا تذکر میشود که به زبان انگلیسی کتب متعدده راجع به امر مبارک نوشته شده که ذکر

اسای بخش کوچکی از آنها نیز از حوصله این مختصر خارج است .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

فلورانس برید خان (بقیه از صفحه ۱۹)

ولی امرالله طی تلگراف منیعی تأثرات خود را از این فقد ان چنین ابلاغ فرمودند :
" از صعود کنیز محبوب و ممتاز و با وفای عبدالبهاء شدیدا متأثر . برای ارتقای روح او بملکوت
ابهی مشتاقانه دعا میکنم ... "

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

گروه داون بریکرز (بقیه از صفحه ۲۸)

تلویزیونی و ایستگاههای رادیویی در سراسر قاره استرالیا اجرا نموده اند هنوز بگوش میرسند و با پیام
ملکوتی حضرت بهاء الله مردم این دیار را هشدار میدهند .
این ضدیان خوش الحان خستگی نمی شناسند و استراحت نمی جویند . چون فرشتگان سبکبال هرروز بسه
شهری درآیند و سروش دوست را بگوش بیخبرانی که در بستر غفلت آرمیده اند میرسانند و چنین میسرایند :
" ای دوستان یردان آواز یکتا خداوند بی نیاز را بگوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتار بهاسا
و تیرگی تاریکیها آزاد فرماید و به روشنائی باینده رساند ... آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده *
رحمانی در اشراق و دریای بخشش یزدانی در امواج بی بهره کسی که ندید و مرده مردی که نیافت ... "

بشری هله بشری

روشن بهرمی

یاران ز شبستان بخرامید بصرا
کز پرده برون آمده آن دلبر زیبا
هنگام نشاط است و گه سیر و تماشا
اسباب طرب جمله نمائید مهیا
کا روز بود بعثت آن مالک اسماء
عید است و بود جمله جهان روضه رضوان
روزیمت که بر تخت نشسته است سلیمان
عید است و بود صحن چمن رشک گلستان
ناطق به ثنا احمد و موسی و مسیحا
روزیمت که بر تهنیت حضرت یسزد آن
چنگ و دف و تنبور و نی و تار بیارید
صنعان شده ام آن بت و زتار بیارید
مجنونم و دارم هوس دیدن لیلا
ای منتظرین دلبر موعود بر آمد
سلطان قدم هیگل معبود بر آمد
خلاق ام دلبر مقصود بر آمد
آن غیب منیعی که نهان بود بر آمد
بشری هله بشری هله بشری هله بشری
هر سو که نظر میکم آن یار موعود است
خورشید الهی بصد انوار موعود است
رو دیده بدست آر که دادار موعود است
ای دلشدگان دلبر عیار موعود است
شه را نشناسند بجز مردم بینا

نامه ای از یک مهاجر

هندوراس: روح انگیزانه

کمی تعداد مهاجر بود والا مردم بسیار مستعد و تشنه چشمه هدایت بودند. کشور هندوراس انگلیس از این جهت مثال خوبی است. این کشور در کنار دریای کربین Caribbean واقع شده و دارای صد هزار نفر جمعیت است که اغلب آنها را سیاهپوستان افریقائی تشکیل میدهند که سالها پیش بعنوان برده بایمن کشور آورده شده اند و بقیه جمعیت آن بومیهای سرخ پوست قبیله ماین Mayen هستند. در رضوان سنه ۱۹۶۶ که من از انگلستان برای انجام یکی از اهداف نقشه نه ساله سهمیه هندوراس انگلیس باین سرزمین مهاجرت نمودم در تمام این کشور فقط من نفر بهائوسی بومی وجود داشت که این عده در نتیجه فداکاری و استقامت دو مهاجر عزیز امریکائی که فاتحین هندوراس انگلیس بوده و مدت سه سال در اینجا خدمت میکردند بامر بهائوسی مؤمن گشته بودند. چندی که از اقامت من در این کشور سپری شد در اواخر سال ۱۹۶۶ جوان عزیز ایرانی جناب دکتر هدایت اللی احمدیه از امریکا باینجا هجرت کرده و شروع به

خانم روح انگیزگانه مهاجر عزیز هندوراس انگلیس نامه ای شور انگیز به هیئت تحریریه مرقوم داشته اند که قسمتهائی از آن برای استفاده خوانندگان محترم ذیلا نقل میگردد: امریکائی مرکزی مرکب از هشت کشور است باسای مکزیک - گواتمالا - هندوراس - ال سالوادور - پاناما - کستاریکا - نیکاراگوا و هندوراس انگلیس که تمامی این ممالک باستثنای مکزیک از نظر وسعت خاک کوچک ولسی دارای جمعیت نسبتا فراوان بوده و بیشترشان اسپانیول و سرخ پوست بومی هستند. امرالهی نخستین بار بوسیله فخر مبلغین و مبلغات و مقتدای مؤمنین و مؤمنات امة الله العزیزه میس مارتاروت به بعضی از این ممالک آورده شد و بعد از ایشان در دوره اولین نقشه هفت ساله امریکا که بدست حضرت ولی محسوب امرالله طرح شد عده ای از مهاجرین مخلص امریکائی به این کشورها هجرت کرده مشعل امرالله را روشن نمودند ولی تا سالهای اخیر آئین الهی آنطوری که باید و شاید در باین بومیهای این ممالک رسوخ نکرده و علت آنها

تبلیغ دسته جمعی در قراة و قضبات نمودند
 و با خدمات شبانه روزی و فداکاری امرالله را
 بتعام گوشه های دور افتاده این کشور و درین
 سرخ بوستان بردند بطوری که بعد از چهار ماه
 در رضوان سنه ۱۹۶۷ تعداد احبای این
 کشور از ۳۰ به ۳۰۰ نفر رسید و نتیجتاً
 توانستیم محافل روحانی را از عدد ۴ به ۱۲
 و مراکز امری را از ۸ به ۲۵ رسانیده و محفل
 ملی آن را طبق دستور بیت العدل اعظم
 تشکیل دهیم و اکنون که مشغول نوشتن این
 نامه هستم و ده ماه از رضوان میگذرد عده
 مراکز امری نزدیک به ۷۰ رسیده و امید میرود
 که تعداد محافل محلی در رضوان ۶۸ به ۲۴
 برسد . بطور خلاصه تعداد احبای هر روز رو
 به ازدیاد است . البته این موفقیتها برای
 مهاجر عزیز ما جناب دکتر احمدیه آسان
 بدست نیامده است چه که ایشان با داشتن
 درجه تخصص در رشته امراض اطفال از کشور
 امریکا در اینجا هنوز بیکار هستند و بدون
 داشتن امید بکسب اجازه کار همچنان به
 خدمت مشغول میباشند و بعلاوه در نتیجه
 یکی از مسافرتها تبلیغی به دهاتی که در
 اعماق جنگلهای دور دست جنوبی این کشور
 واقع شده به بیماری مشکلی مبتلا و مدتی
 مدید بستری بودند معهدا آنی از فعالیت
 تبلیغی باز نایستاده با شجاعت و استقامت
 کامل بهدایت نفوس مشغول و سرمشق ونمونه
 جالبی از خلوص نیت و صبر و استقامت و شور
 وانجذاب برای همه ما هستند .
 خانم یگانه در قسمت های دیگر
 نامه خود از یاکوی و صفای قلب مردم نواحی
 مزبور و استعداد روحانی آنها به تفصیل یاد
 کرده و از جمله نوشته اند :
 در کلبه ای دهقانی در یک دهکده دور افتاده

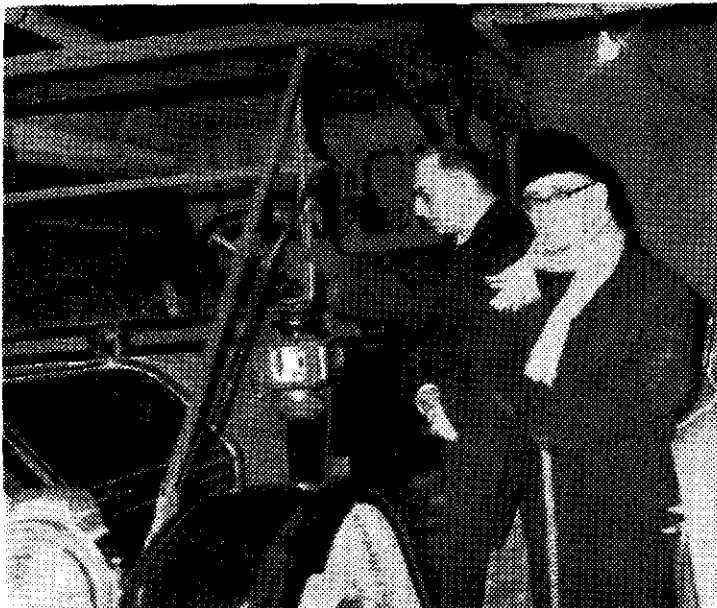
خانواده کوچکی نشسته و چشم بدهان مهاجر
 عزیز ما که مزده بخش پیام آسمانی حضرت
 بهاء الله بود دوخته بودند . هرچه او بیشتر
 میگفت چشمان آنها براق تر و صورتشان نورانی تر
 میشد و سرور و شادی مغفور در نگاه آنها
 موج میزد و وقتی که این مهاجر پرسید که آیا
 سو ال دیگری درباره امرالله دارید گسه
 میخواهید طرح کنید پدر خانواده در حالی که
 چشمانش از شادی میدرخشید گفت بلی من
 يك سو ال دارم و آن اینکه چگونه میتوانم
 بهائی شوم . او بهائی شد و سپس جمیع
 اعضاء خانواده اش در ظل امرالله درآمدند
 و پس از دو روز تبلیغ و گردش نصف جمعیت
 دهکده مزبور بهائی شدند . خانمی من نیز
 پس از مشاهده اسلاید های کنگره عظیم
 جهانی لندن و ملاحظه قدرت بسیطه جمال
 قدم بظل امرالله درآمد و صبح روز بعد يك
 يك همسایگان خود از یافتن این درگراتبها
 و احساس سرور و وجد خود سخن میگفت . این
 خانم مشتعل در پایان آن روز بعلت سگسه
 قلبی بعالم بالا صعود نمود . راستی چقدر
 هستند از این نفوس عارفه که قلبشان آماده
 جذب محبت الله است و مشتاق شنیدن
 ندای امر هستند . جناب دکتر جیاگری ایادی
 عزیز امرالله در مسافرتی که باین مملکت نمودند
 مذكر شدند که ای کاش احبای ایران باین
 صفحات هجرت مینمودند و بخصوص از من
 خواستند که دوستان ایرانی و خصوص جوانان
 الهی را به هجرت به امریکای مرکزی تشویق
 نمایم و وقتی که متوجه شدم بیت العدل
 اعظم الهی هجرت احبای ایران را به امریکای
 مرکزی جزو اهداف نقشه نه ساله قرار
 داده اند در صدد نوشتن این سطور برآمدم
 و امیدوارم که نفوسی چند از احبای پیشقدم

..... نامه ای از يك مهاجر

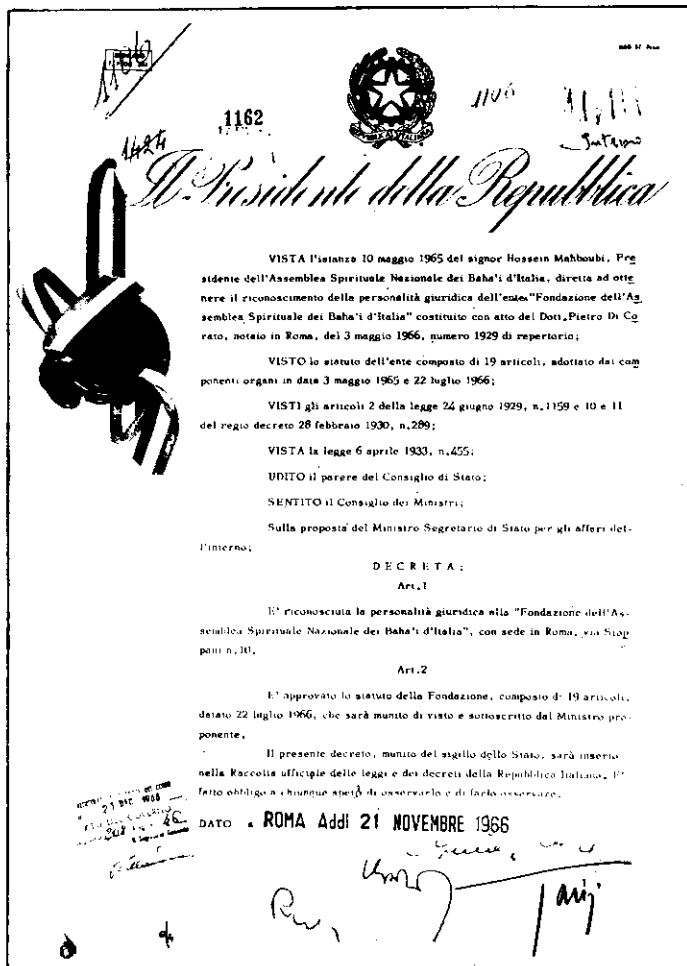
صدها هزار نفوس مشتاق را به چشمه آب حیات
الهی برسانند .."

موطن جمال قدم قیامی عاشقانه نموده و بسا
هجرت خویش باین مناطق هزاران بلکه

اخبار مصور

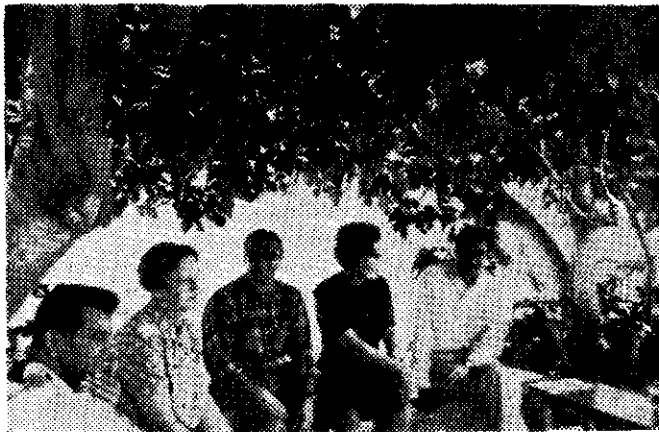


ایادی امرالله جناب طراز اللسه
سفندری در سفیر اخیر خویش به
امریکا از ماشینی که در ایام اقامت
حضرت عبدالبهاء در امریکا مورد
استفاده هیکل مبارک قرار میگرفته
بازدید نمایند م



عکس فوق کاروان بهائی را در کارناوال " هفته الوها " Aloha Week در هاوایی نشان میدهد . این کاروان بین کاروانهای دیگر ممتاز بوده و بدریافت جایزه موفق شده است . هنگام عبور کاروان از درون هر یک از حفره هایی که در وسط ستاره ها دیده میشود کودکی از نژادهای مختلف بیرون می آمده است .

عکس سند رسمیت امرالله در ایتالیا



عكسهای از سفر حرم مبارك
امة البهاء روجه خاتم
به بولیویا



مسابقه

این صفحه را به اعلام خبری خوش و سپاسگزاری از یاری دیرین اختصاص میدهیم . خبر خوش طرح مسابقه ای است برای نویسندگان جوان و تشکر از یکی از دوستان صمیمی آهنگ بدیع (خواسته اند نامشان مکتوم بماند) که جایزه ای ارزنده برای این مسابقه تعیین و پرداخت آن را تقبل فرموده اند .

نگارش "شرح حیات و خدمات حضرت امة البها" روحیه خانم .

موضوع مسابقه

جوانان بهائی که سنشان بین ۱۵ و ۳۵ سال است میتوانند در نوشتن این مقاله شرکت کنند .

شرکت کنندگان

از آنجا که تهیه اسناد و مآخذ لازم جهت نگارش این مقاله احتیاج به فرصت کافی دارد مقالات رسیده تا پایان سال ۱۳۴۷ برای مسابقه قبول میشود .

مدت مسابقه

۱ - مقاله نوشته شده نباید از ۵ صفحه آهنگ بدیع کمتر و از ۲۰ صفحه بیشتر باشد .

شرایط مسابقه

- ۲ - مقاله باید در دو نسخه تنظیم و باخط خوانان نوشته شود
- ۳ - نام - نام خانوادگی - نشانی - تاریخ تولد - شماره و محل تسجيل نویسنده باید کاملاً مشخص باشد .
- ۴ - مقالات باید با پست به آدرس (طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱) ارسال شود .
- ۵ - مقاله باید مستند به مآخذ و اسناد معتبر باشد و در تمام

..... مسابقه

و در تمام موارد مآخذ مطالعه یا مرجع کسب اطلاع در باین صفحات مقاله مشخص شود .
کلیه مقالات رسیده به وسیله هیئتی از فضلا و دانشندان بهائی که از طرف آهنگ بدیع
تعیین میشود مورد مطالعه و رسیدگی قرار خواهد گرفت و از بین تمام مقالات پنج مقاله کسه
بہتر از بقیه تشخیص داده شود انتخاب و از بین این پنج مقاله یکی به عنوان برنده مسابقه
برگزیده میشود .

جایزه سابقه
مخارج رفت و برگشت برنده مسابقه به ارض اقدس جهت
زیارت اماکن مقدسه بهائی

در صورتی که مقالات رسیده هیچکدام حاوی شرایط فوق و مورد نظر آهنگ بدیع نباشد ممکن
است این جایزه به مسابقه دیگری تخصیص یابد .
آهنگ بدیع از دستدار قدیمی خود که با تقبل این جایزه نفیس موجبات تشویق نویسندگان
جوان بهائی را فراهم کرده اند صمیمانه سپاسگزار است .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

توضیح و اعتذار

- ۱- در شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۲۲ آهنگ بدیع ذیل مقاله کلاس درس تبلیغ جناب نعیم عکسی
تاریخی درج شده بود که شرح کامل آن در موقع انتشار دردست نبود . اینک از خوانندگان عزیز تقاضا در شرح
ذیل آن عکس را بترتیب زیر تکمیل و تصحیح بفرمایند :
این عکس در سال ۱۹۱۰ میلادی در طهران گرفته شده است .
- ردیف ایستاده از راست بچپ : نفرات اول و دوم شناخته نشد ۳- جناب ولی الله ورقا (ایادی امرالله)
۴- جناب دکتر لطف الله حکیم ۵- جناب ضیا الدین منادی .
- ردیف نشسته از راست بچپ : ۱- جناب سرهنگ عنایت الله سهراب ۲- جناب نعیم ۳- جناب میرزا
حسن خان جاوید .
- ردیف پائین از راست بچپ : ۱- جناب محمد لیب ۲- جناب عبدالحسین منادی ۳- جناب عبدالحسین نعیمی
۴- جناب عزت الله علائی .
- ۲- فرستنده مقاله شرح حال دکتر بهرگوا مندرج در شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۲۲ صفحه ۴۰ همکار
صمیمی آهنگ بدیع جناب عزیزالله قلیلی از هندوستان بودند که متأسفانه نام ایشان در صدر مقاله ذکر
نشده بود . لطفاً اضافه بفرمائید .

نظرات خوانندگان

آهنگ بدیع همیشه علاقمند بوده است که از آراء و عقاید خوانندگان درباره مطالب مجله اطلاع حاصل کند و تا حد امکان از نظرات صائب ایشان در بهبود و کمال بخشیدن بآن یاری جوید .
بهمین منظور بهر شماره اول دوره اسال پرسشنامه ای تهیه و نشر شد تا خوانندگان دوستداران مجله درباره جنبه های گوناگون مطالب آن باظهار نظر بپردازند .

آرزو و انتظار داشتیم که جمع بیشتری در این نظر آزمائی شرکت جویند و ما را در رسیدن به هدف مطلوبمان که دست یافتن بر عقاید خوانندگان آهنگ بدیع بود یاری نمایند اما تعداد آنهایی که در این راه قدم به پیش نهادند و درجه های افکار خویش را بر روی ما گشودند بسیار اندک بود . در عین حال کسی عده جواب دهندگان به پرسشنامه میزانی برای سنجش تعداد علاقمندان مجله آهنگ بدیع نمیتواند باشد زیرا آهنگ بدیع در طی دوره نسبت طولانی حیات خود پیوسته از آراء سودمند خوانندگان خود مدد جست و اگر پیشرفتی در کار حاصل شده جز به برکت این عقاید و آراء نبوده است .

در نظر آزمائی فعلی برای بهتر ساختن نشریه آهنگ بدیع هم از نظر ظاهر و هم از لحاظ مطالب پیشنهاد های بسیار سودمندی بعمل آمده و کمک های گرانبهایی وعده شده که محققا بموقع خود مورد استقاف قرار خواهد گرفت .

از دوستان عزیز می که بما وعده یاری داده اند تقاضا داریم و مشتاقانه در انتظاریم که بوعده های خود وفا کنند و با ارسال مقالات اشعار طرحها عکسها نامه ها نقاشیها و سایر آثار خود ما را بیسش از پیش سرور و مضمون خود سازند .

بجاست که از دوستان عزیز خانمها و آقایان سعود صدی هوشنگ گهر ریز عطا الله نصیری زاده مهرانگیز هوشنگ شهناز ایردی هوشیار مجیدی محمد مکران ایرج حقیقی جلال حسینی نژاد حاجی بابا رحمانیان غلام عباس هوشمند جعفر دهقان احمد داوری گیتی دلخوش و جهانگیر رئیس که بسا اظهار نظراتی سودمند علاقه و دل بستگی خود را به آهنگ بدیع ابراز فرموده اند صمیمانه تشکر کنیم .

.....

پیشنهاد هایی که بما رسیده است همه در خور تحسین است و در اینجا بعضی از این پیشنهادها

را با اظهار نظری مختصر میآوریم تا سایر دوستان نیز بر آنها واقف گردند .
آقای مسعود صدی خواسته اند که :

۱ - ترجمه های مفید از تشریحات و کتب امری که بزبانهای خارجی نوشته میشود بیشتر در آهنگ بدیع درج شود .

۲ - از فضایی امر مخصوصا اساتید بهائی دانشگاه بیشتر استفاده شود .

۳ - خاطرات تبلیغی در آهنگ بدیع درج شود .

در مورد پیشنهاد های ایشان گرچه از نظر دور نبوده ولی در آینده مسلما بیشتر مورد توجه خواهد بود .
آقای هوشنگ گهرریز نظرات ذیل را اظهار کرده اند :

۱ - درج خاطرات مهاجرین مخصوصا مهاجرین جوان

۲ - درج خاطرات مسافرت های حضرات ایادی امرالله بنقاط مختلفه جهان

۳ - استفاده بیشتر از نمودارها در مقالات تاریخی و تحقیقی

پیشنهاد اول ایشان را حتما عمل خواهیم کرد . در مورد پیشنهاد دوم ایشان چون این نوع مطالب بیشتر در اخبار امری درج میشود در آهنگ بدیع تکرارش چندان مطلوب نخواهد بود . نظر سوم ایشان بسیار سودمند و لازم است اما باید توجه داشت که اینکار بیشتر مربوط میشود بنویسندگان آهنگ بدیع . از جمله مقالاتی که در آن از نمودارها استفاده شد مقاله " تقدم امرالله طی یکصد سال گذشته " مندرج در شماره مخصوص میباشد که حتما مورد توجه شما قرار گرفته است .

ضمنا آقای گهرریز فهرستی از اسامی ایادی امرالله و معاونین ایادی خواسته اند . اسامی حضرات ایادی را میتوانند از مقاله " ایادی امرالله " مندرج در سالنامه ملی جوانان (سال ۱۲۱ - ۱۲۲ بدیع) بدست آورند . متأسفانه صورت اسامی معاونین ایادی را در اختیار نداریم .

آقای عطاء الله نصیری زاده خواسته اند که مدت مسابقات آهنگ بدیع بیشتر شود . تا حدی که لازم باشد عمل خواهد شد .

خانم مهر انگیز از علی آباد گرگان پیشنهاد کرده اند که در آهنگ بدیع بمسائل تربیتی و روانشناسی بیشتر توجه شود و ضمنا خواسته اند که قسمت نوجوانان بدو قسمت یکی برای اطفال تا ۸ سال و دیگری برای نه سال بیبالا تقسیم شود . پیشنهاد اول ایشان در برنامه سال آتیه آهنگ بدیع منظور شده از خداوند میخواستیم و مسائل اجرایش فراهم آید . در مورد نظر دوم ایشان با توجه به محدود بودن صفحات و نوجوانان عملی نیست . اگر توفیق نصیب شود که قسمت نوجوانان مستقلا نشر شود نظر ایشان را حتما بکار خواهیم بست .

یکی از دوستان از آبادان توجه ما را به لزوم ارتباط بیشتر با خوانندگان یاد آوری کرده اند . اینکار فعلا در صفحه گفت و شنود انجام میشود .

آقای هوشیار مجیدی خواننده جوان و با ذوق آهنگ بدیع نظرات سودمندی اظهار داشته اند :

۱ - کوشش در درج تصاویر بیشتر و بزرگتر .

۲ - درج خلاصه مجله بزبان انگلیسی

۳ - تشکیل هیئت هایی در شهرستانها برای توزیع آهنگ بدیع

پیشنهاد اول آقای مجیدی را حتما مورد نظر خواهیم داشت . نظر دوم ایشان که بسیار شایسته تحسین

است بعلت نبودن وسیله اجرایش فعلا ممکن نیست . در مورد پیشنهاد سوم ایشان لازم است بگوئیم که هیئت تحریریه در توزیع مجله دخالتی ندارد .

آقای ایرج حقیقی خواسته اند که بمسائل علمی هم توجهی بشود این نیز در برنامه سال آینده آهنگ بدیع منظور شده است .

آقای حاجی بابا رحمانیان و غلام عباس هوشمند تقاضا کرده اند آهنگ بدیع با خوانندگان بیشتر ارتباط داشته باشد و بسره الات ایشان در صفحه مخصوصی پاسخ گوید . اگر دوستان آهنگ بدیع سولاتی طرح کنند که جوابش برای عموم جالب و مفید باشد حتما پاسخ خواهیم گفت .

آقای علی عسکری پیشنهاد نموده اند مقالاتی در باره وضع زندگی مردم مخصوصا احبائه در سایر کشورها درج شود و مقالاتی نیز به بحث پیرامون فلسفه های جدید اختصاص یابد . برای اجرای پیشنهادات ایشان اقدام خواهیم کرد .

آقای احمد داوری نظرات مفیدی برای بهبود ظاهر مجله اظهار کرده اند . امیدواریم خود ایشان ما را در این کار کمک کنند .

خانم گیتی دلخوش پیشنهادات ذیل را فرستاده اند :

۱ - ترتیب مسابقاتی برای نوشتن مقالات و سرودن اشعار .

۲ - توجه بمسائل علمی جدید .

۳ - تشکیل هیئت فرهی آهنگ بدیع در شهرستانها .

۴ - توجه بیشتر به تصاویر و استفاده از نقاشیهای جوانان برای روی جلد

۵ - نوشتن داستان های جذاب امری

پیشنهادات اول و دوم و سوم ایشان را عمل خواهیم کرد . در مورد نظرات چهارم و پنجم تنها امید ما بهمکاری خوانندگان و افراد هنرمند جامعه است .

آهنگ بدیع

گفت و شنود

عده ای از خوانندگان علاقه مند و دوستدار آهنگ بدیع از ما خواسته اند که در سبک نگارش مطالب مجله تحولی پدید آوریم و مقالات را با زبانی ساده تر و انشائی روانتر بنویسیم .

برای استحضار این دسته از خوانندگان عزیز یاد آور میشوم که اگر مطالب و مندرجات آهنگ بدیع بقلم کسانی است که عضو هیئت تحریریه نیستند و شیوه ما در این قبیل از موارد اینست که از بین مقالات رسیده مطالب لازم را متناسب احتیاج انتخاب و شماره های مجله را تنظیم مینمائیم .

از آنجا که هیأت تحریریه همواره به ذوق و سلیقه نویسندگان و مؤلفین محترم بهائی احترام میگذارد کوشش بسیار بکار میرود که آثار رسیده در طی دو مرحله تصویبی کمتر دچار تنبیر شود بنابراین اگر احمیانادر بعضی مقالات کلمات ترکیبیات و یا عبارات مشکل و پیچیده ای بکار میرود که مورد پسند عده ای از خوانندگان ارجمند مجله آهنگ بدیع نیست هیأت تحریریه مسوولیتی ندارد زیرا سبک نگارش متعلق و مخصوص نویسندگان محترم است که از اختیار ما خارج میباشد .

نکته دیگر اینکه هیأت تحریریه در انتخاب و درج مقالات پیچیده و مشکل که ذکرش گذشت تعدد و اصراری ندارد بعبارت دیگر در شرایط مساوی از بین دو مقاله امتیازی از برای آنکه ثقیل تر و مشکلتر است قائل نیست بعکس تقدم را به مقاله ای میدهد که عاری از پیچیدگیهای لغوی و عبارتی باشد . فلسفه اینکار معلوم است آهنگ بدیع تنها مجله ای است که در جامعه بهائیان ایران منتشر میشود و اختصاص بطبقه خاصی از احبای ندارد و چون همه بهائیان از نظر معلومات و اطلاعات در یک سطح نیستند اساس کار باید طوری باشد که همه آنها بخوانند و از مطالب و مندرجاتش استفاده نمایند .

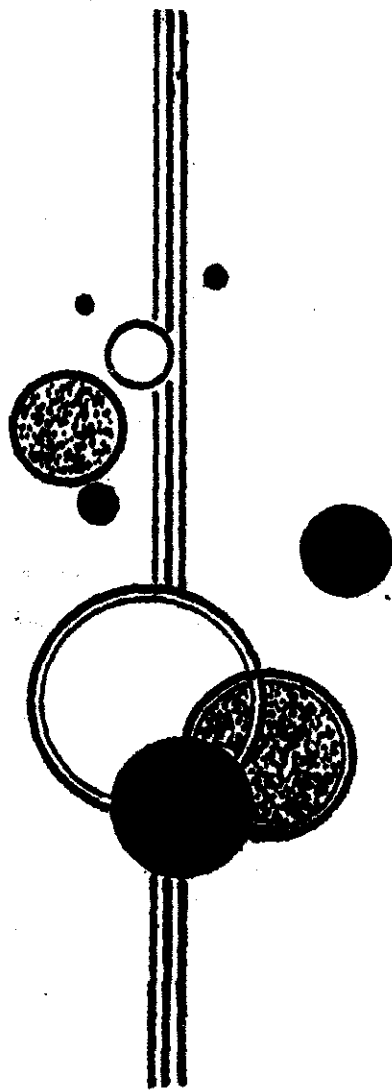
در پایان از عموم نویسندگان گرانمایه امر دعوت میشود که بظهور تأمین نظر فوق با ارسال آثار ساده تر و روان تر و متنوع تر این هیئت را در انجام وظائف خود یاری فرمایند . ضمناً این هیئت نیز بنوعی خود سعی خواهد کرد رویه ساده نویسی را دنبال نماید .

بارجای تائید
هیئت تحریریه آهنگ بدیع

قسمت جوانان

مطالب این شماره :

بیان مبارک حضرت بهاء الله پیام
بجوانان . زندان ۳۰۰ . کاروان .
هجوم برندگانها . خاطرات .
ایاز بسر بچه چویان . معلومات و
مفوضات امری خود را بیاز مائید
شرح مسابقه شماره ۲۹۱ جواب
معلومات خود را بیاز مائید . اعلان
برنده مسابقه شماره مخصوص



حضرت بهاء الله می فرمایند :

«عموم اهل عالم باید از ضرورت و زبان سما سوده باشند»

پیام جوانان

دکتر علیراد داودی

دل‌هایی که از شوق می لرزد جان‌هایی که گری به آتش می بخشد چشم‌هایی که با فروزش خود در بجاج تیره فام اعجازی همچون تابش خورشید در دل شب پیداری سازد دست‌هایی که خستگسی نمی شناسد بازوانی که پیچ و تاب آنها از خواهش و جنبش و کوشش حکایت دارد پاهائی که بر زمین چنان راه می پیماید که گوئی طیر سبک بالی در آسمانها بر می گشاید تن‌هایی که با همه استواری در سبکی و چالاکی گوی از نسیم می برد . . . این است آنچه جوانان ما بدان می نازند این است آنچه لب‌های ما را به ستایش آنان می گشاید این است آنچه هیچ کدام از جلوه‌های هستی در جلال و جمال به پایه آن نیست .

همچون دریائی پر خروش سر به طغیان بر می دارند . این نه طغیانی است که مرگبار و هراس انگیز باشد . طغیانی است که هشدار می دهد چشم‌های برهم افتاده و خواب‌آلوده را می گشاید سکوت مرگ را در هم می شکند و غوغائی از هلهله و هیاهو بها می سازد . همچون شعله آتش زبانه می کشند . این نه شعله ایست که جان‌گداز و هستی سوز باشد . شعله ایست که روح را در خود مصوری سازد ظلمت‌دل را می شکافد ما معین حقیقت را از یخ زدگی و افسردگی بازی دارد .

همچون نسیمی به جنبش در می آیند . این نه جنبشی است که نشانی از گریز پائی و سرکشی دارد جنبشی است که به گلها رنگ و جلای بخشد . سبزه‌ها را از طراوت سیراب می کند درختان را تاجی سیمین از شکوفه‌ها بر سر می گذارد پیچ و تاب موزون به اندامها می دهد جان‌های پاک را که در قفس‌های سینه‌ها گرفتارند مددی از هوای جان‌فزا می رساند .

اگر این دریا سر به طغیان بر ندارد اگر این آتش زبانه نکشد اگر این نسیم به جنبش در نیاید چه نشانی از حرکت می توان دید ؟ چه امیدی به حیات می توان بست ؟ چه جلوه‌ای از روح می توان یافت ؟ و آنجا که حرکت پیدا نباشد و حیات رخت از میانه بریندد و روح در برده خفا بماند حقیقت چگونه جلوه میکند ؟ ایمان چگونه به ظهور می رسد ؟ و دیانت چه مهبوبی دارد ؟

..... پیام به جوانان

امربهایی که حقیقت را جلوه میدهد ایمان را به ارمغان می آورد دیانت را از نابودی می رها کند و جهان هستی را جوانی جاویدان می بخشد ناگزیر در وجود جوانان ظهوری شدیدتر دارد .
رب اعلی در جوانی نقاب از رخساره بر انداخت ، جمال ابهی در جوانی خویشتن در عالم امکان ظاهر ساخت ، مولی الوری در جوانی نرد محبت باخت ، ولی امریها در جوانی قد بر افراخت .
قدوس در جوانی دل به دریا زد طاهره در جوانی سر به بیابان گذاشت ، روح الله در جوانی نعره از دل برکشید ، بدیع در جوانی غوغا به جهان افکند .

بزرگان ما جوان بودند جوان ماندند و جوان از جهان رفتند . اگر به سالخوردگی رسیدند جوانی از دست ندادند . زیرا که اینان را نه دل در سینه به بزمردگی گزاید و نه آتش در دل به خاموشی رفت . نه تن در راه از جنبش باز ایستاد و نه جان در تن به سستی گرفتار آمد . و جوانی را جز این چه مفهومی است ؟

امربهایی دستهای توانای جوانان را در گسستن بندهائی که برگردن دلها انداخته اند ، در شکستن زنجیرهایی که به پای خردها بسته اند ، در گشودن گره هائی که به رشته جانها انداخته اند بسته خدمت می پذیرد . باهای خستگی ناپذیر جوانان را در پیمودن دشتها و فرارفتن از کوهها و رسیدن بدانسوی دریاها برای گرد آوردن فرزندان سرگشته آدم ، برای بهم پیوستن دلهای ریمده آشنایان بیگانه نمای ، برای نابود ساختن ظلمت و وحشت و نفرت از صحنه ای که جلوه گاه نور حقیقت می تواند بود بکار می گیرد .

این است که دلهای خود را به جوانان می سپاریم امیدهای خود را به جوانان می بندیم و آرزوهای خود را در جوانان می جوشیم و کاشکی جوانان ما این دلهای امیدوار و آرزومند را همچنان سرشار از امید و آکنده از آرزو نگاه دارند .

زندانیان ۱۳۰۰

از جناب آقا سید اسدالله قلی که در ایام جمال قدم و حضرت عبدالبها از مجاورین و طائفین حول بوده کتاب شرح حالی باقی مانده موسم به هزار داستان که در آن حکایت حال خویش را از بد و طفولیت تا زمان تصدیق امر مبارک و تشرف بحضور جمال قدم و بعد از آن ذکر کرده است .
در این کتاب که تکثیر نشده بسیاری نکات تاریخی وجود دارد که نویسنده خود شاهد آنها بوده است .
قسمت زیر که از این کتاب نقل شده راجع به زندانی شدن عده ای از احباب در سنه ۱۳۰۰ هجری قمری است .
در آن سال جناب ابوالفضائل و جناب حاجی ابوالحسن امین و جناب حاجی علی اکبر شه میرزادی و جناب ملا رضای محمد آبادی یسزدی و جمعی دیگر گرفتار شده بودند .

... در انبار شاهی وقتی شاهزاده محمد نبی میرزا را که سالها یاقی دولت و شخص دلیر و خطیبی بود گرفته آورده بودند، زیر زنجیر و غل از جناب ملا محمد رضا سو ال میکند که شما را بچه جهت بایسن سختی حبس نموده اند . ایشان در جواب او میفرماید بجهت بایی گری و ضنوان دین و مذهب جدید .
شاهزاده میگوید مقصد اصلی شماها چیست در جواب میفرماید ما و شماها ابد ا اختلافی نداریم مگر اینکه ما میگوئیم قائم آل محمد ظهور فرموده شماها میگوئید نفرموده (چنانکه پیروان کلیه ادیان گذشته نیز مظاهر ظهور بعد را قبول نکرده اند) ... لهذا ما را گرفته بدین ضوال در انبار آورده اند و حبس نموده اند .

جناب آقا میر ابوالفضل زید تائیده عصر به عصر در اطاق یوزباشی می رفتند حساب انبار را می نوشتند فراشهای انبار بنای فحاشی را میگذارند که حیاند دارند و شرم نمیکنند در انبار شاهی هم دست از مردم بر نمی دارد میخواهد هر کس به انباری آید از دین بیرون و او را بهائی بنماید . ما نمی دانیم از دست این بی دین چه کنیم دست رد به سینم احدی نمی گذارد . شاهزاده به محض اینکه وارد انبار گردید

فرصت نداد بهر بهانه ای بود نزد او آمد و او را اغوا نمود . حضرت ابوالفضل آنجه از فراشها شنیده بودند روز ثانی در حیاط کوچک انبار که خلوتی بود ذکر نمودند که چه شما را واداشته که بن حکمتی بنمائید علت زجر و توییح یاران در زندان گردید مگر ماها مأمور به حکمت نیستیم و قدری درشتی نمود ...
 جناب میرزا محمد رضا در نهایت ملامت و بردباری فرمودند از بنده حضرت شاهزاده سوہ الی فرمود بنده جواب بر وجه صواب دادم (بعد) صبر نمودند تا که یوزباشی به انبار سرکار خود آمد جناب ملا محمد رضا غنیمت شعردہ بی خبر ماها نزد یوزباشی رفته اظهار نمود که " بین من و میرزا ابوالفضل خارج از اعتدال در خصوص تبلیغ حضرت شاهزاده حرفی در میانمان رد و بدل شد حق بجانب ایشان بنده قصور نمودم که در اینجا جواب به حضرت شاهزاده دادم بایستی سکوت میکردم از جناب یوزباشی خواهش دارم بجانب میرزا ابوالفضل حرفی نزنید بنده را تنبیه و سیاست بفرمائید زیرا فتور از بنده سر زده و بنده مقصوم نه ایشان . بعد از ساعتی یوزباشی با فراشها آمدند میان حیاط جناب ملا رضارا آوردند وسط آفتاب واداشتند با شلاق بنا نمودند به زدن ایشان در غایت تکلیف دست نازتین خویش را بروی چشمها نهاده شلاق می خوردند آه نمی کشیدند و نفس برنگ آوردند و به عادت مردم جزع و فزع نمی نمودند . یوزباشی دید ایشان در نهایت سکون و وقار شلاق می خوردند و نفس بر نمی آوردند . بغض و غضبش بجوش آمد شلاق را از دست فراش گرفت گفت این فلان فلان شده این همه شلاق می خورد آه نمی کشد و فریاد نمی کند ...

بضرب آنچه تا متر بنا نمود به زدن سر و صورت ایشان را از ضرب شلاق سیاه نمود تا بغضش فرو نشست ... و ایشان به مقدار یک زرع از ضرب تازیانه حرکت کردند و دستشان را از روی چشم برنداشتند و تغییر حال برایشان پیدا نشد و زبان به عجز نگشود ... در نهایت بشاشت و استقامت رفتند به محل خود نشستند ... هنگام شام حقیر زنجیرم را کشیده خدمت ایشان رفتم و عرض کردم امروز قلوب احباب طرا مجروح و دلشان پر خون گردید چرا که شلاق هائی که ببدن شما می خورد به روح و فوہ اد احباب می خورد همه محزون و مکرر بودیم و چاره جز تسلیم و رضانداشتیم . جناب ملا رضا بغانی به طرز برخاش رونموده فرمودند این چه حرفی است می زنی . من وقتی که شلاق می خوردم در حالت بساطت و طرب بودم که به حب جمال مبارک نیر آفاق زیر شکجه و ضرب شلاق می باشم ... اینکه دست را روی چشم نهاده بودم محض این بود که خنده بنده را احباب حمل بر بی حکمتی نمایند و الا بنده از بدایت الی نهایت در حالت سماع و وجد و سرور بودم ... روز دیگر به یکی از اصحاب تفصیل حال و مقال ایشان را ذکر نمودم گفت بلی درست و صحیح و صدق می گویند یک وقت در زیر ایشان را در سر چهار سوق ها چوب کاری میکردند کسی نه ناله از ایشان احساس کرد و نه آه و فغان شنید بعد از چند محله که چوب خورده و پاهای ایشان از ضرب ترک زخم شده بود مردم دیدند ندا و صدائی از ایشان در نمی آید گمان نمودند مرده یا از هوش رفته اند نزدیک می روند دانش را کاری زنند می بینند دندانهایش را مسواک میکند وقتی که چوبکاری تمام شد رو بفراشها فرمود که بازی زنید یا جواب را بپا کم ...

کاروان

ترجمه: انجمن تلمیذی

با زاد و توشه ای مختصر راه سفر در پیش گرفتند تا جرعه ای از باده محبت الله در کام منتظران تشنه لب ریزند و گمگشتگان وادی جهالت را رهنمون شوند. میرفتند تا بیخبران را بشارت یومی جدید بخشند و اسیران اوهام و ظنون را موده نجات دهند. مگر نه اینکه سال مقدس و هنگام حرکت و قیام عاشقان جمال جانان بود تا سربازان شجاع و دلیر امرالله با فداکاری و از خود گذشتگی ندای الهی را بسمع قریب و بعید برسانند. میرفتند تا همگام با برادران خود در اقصی نقاط عالم بطریق و وسائل ممکنه با انعقاد مجامع عمومی عظیمه در مراکز پر جمعیت عالم - با ارسال کتب و نشریات به موسسات رجال و شخصیت های برجسته - با تنظیم برنامه های متنوع و متعدد رادیویی و تلویزیونی - با انتشار مطالب و مقالات در جرائد و نشریات - با تأسیس نمایشگاههای کتب امری - با شرکت در کارناوالهای مختلفه و با تشکیل مدارس تابستانه و زمستانه ندای اسم اعظم را در انجمن بنی آدم مرتفع سازند آنان نیز در محیط دور افتاده خود قدمی بردارند و با قلت و وسائل با استعداد از قوای قدسیه الهیه در ایسن میدان چوگانی زنند و گویی برابند.

سالاری این کاروان عشاق را هوپر دانبار Hooper Dunbar عضو هیئت معاونت ایادی برعهده داشت و سه جوان غیر از مهد امرالله شعاع الله اشراقی - ضیا الله وجدانی و هوشمند ثابتی کسه سالهاست موطن خود را ترک و هجرت اختیار نموده اند و موسسه من مخلص دیگری بنام اوسکار سالازار Oscar Salazar اعضای این کاروان بودند. سالازار از بیم آنکه مبادا از همراهی این قافله محروم گردد و طفل سه و شش ساله خویش را نیز با خود برداشته بود.

این گروه حاملان پیام ملکوتی حضرت بهاء الله در ماه سپتامبر سال گذشته با این کیفیت کشور آرژانتین را ترک و سفر خود را بسوی قبائل بومی در سرزمینهای دور دست آغاز نمودند و نمیدانستند که در این مسافرت با چه مشکلاتی مواجه خواهند شد و معاقب این مشکلات چه موفقیت های درخشانی کسب خواهند نمود.

مسافت ۳۵ کیلومتر را با شور و شغفی زاید الوصف طی نمودند و در نقطه ای بنام باتالانو Batallano رحل اقامت افکندند و از دیدار یاران این سامان مشام جان معطر کردند و رامون لرتکانو Ramon Lezcano مهاجر عریزی را که از پنج هفته قبل در این صفحات به نشر نفعات الله پرداخته بود ملاقات

..... کاروان

نموده برای ادامه سفر خود نیروی تازه یافتند . صبح روز بعد دوستان را وداع گفته راه خود در پیش گرفتند و با پای پیاده پانزده کیلومتر راه سنگلاخ و صعب العبور را پیموده با حالی خسته و کوفته و باهائی مجروح و دردناک به ماکوتا Macueta رسیدند . شب را در این نقطه استراحت نمودند و چون صبح شد بار دیگر پیاده بصوب کامپولارگو Campo Largo که بیست کیلومتر از آنجا فاصله داشت باید دیدار احبای قبیله جوانکو Chuanco رهمبار شدند . قدری از ظهر گذشته بود که به مقصد رسیدند و در دل مسرور بودند که پس از این همه راه پیمائی و تحمل رنج سفر به مقصد واصل



اعضای کاروان و زاندارمها

گردیده اند . چون در آن نواحی گاهگاهی زد و خورد های محلی روی میداد و پاسداران نظامی وزاندارمها همواره در عبور و مرور بودند ناچار افراد کاروان خود را به مأمورین معرفی و مدارک خویش را ارائه دادند طولی نکشید که بآنها اطلاع داده شد باز داشت هستند . مأمورین پس از بازجویی و استفسار از هدف این مسافرت این نفوس مخلصه را که هنوز از خستگی راه نیاسوده بودند مجبور نمودند پیاده و تحت الحفظ زاندارمهای مسلح چهل کیلومتر دیگر راه کوهستانی را طی کنند و نزد رئیس پاسگاه در آکامبوکو Acambuco بروند . این خادمان دلیر امالله با استقامت و بردباری کامل در حالی که دو طفل سالازار را که توانائی حرکت نداشتند در بغل میگرفتند و گاهی بر دوش میکشیدند مدت هفت ساعت و نیم طی طریق کردند و در حالی که بکلی از پای در آمده و قدرت حرکت بیشتری نداشتند به محلی که زاندارمها معین کرده بودند رسیدند . خون از باهایشان جاری و ضعف و خستگی مفرط بر آنان مستولی شده بود بطوری که بلافاصله بر زمین نقش بستند . رئیس پلیس نظامی که حال این ضعیفا را بدین ضوال دید بدنبال طبیبی فرستاد تا بر جراحات آنان مرهمی نهد و از صد و بین که بی حال بر زمین افتاده بودند مواظبتی نمایند . اندکی بعد باز استقامتی و بازجویی آغاز شد و سپس چون احتیاج مبرم به استراحت داشتند جانی برای خوابیدن بآنها داده شد در حالی که زاندارمهای مسلح همچنان چشم از آنان بر نمیگرفتند . در هر حال اگسون

میتوانستند قدری بخوابند و از خستگی و کوفتگی خود بکاهند و این خود پس از آن همه مشقات و صدمات نعمتی بزرگ بود . با مداد فرا رسید و هنوز هوا روشن نشده بود که این جمع عاشقان را بار دیگر با بسای پیاده به نقطه دیگری بنام پوسیتوس Positos که ۴۲ کیلومتر از آنجا فاصله داشت روانه ساختند ولی این بار دوطرفه سالازار و یکفرا از همراهان را که نسبت به سایرین در وضعی وخیم تر بود بر قاطر سوار نمودند .

در پوسیتوس پس از یک سلسله بازجویی های دیگر بالاخره پلیس حکم آزادی آنان را صادر نمود . این یاران فداکار در شرح این احوال و بیان این ماجرا چنین نقل میکردند که هنگامی که این مسافرات بعیده را با سختی تمام می پیمودند موء منین اولیه را بخاطر میآوردند که چگونه در هوای سرد و طاقت فرسای زمستان در ملازمت جمال اقدس ابهی که از طهران به بغداد سرگون میشدند با پای پیاده طی طریق مینمودند تا از محبوب قلب خود دور نمانند و آتی از معبود حقیقی خویش انگاک نیابند . بیاد - می آوردند که چگونه سرور عالمیان اسیر کند و زنجیر بودند و این مصائب و آلام را تحمل میفرمودند تا بشریت از زنجیر اسارت نجات یابد و جمیع عالم از قیود رهایی جسته به آزادی حقیقی فائز گردند . این سفر گرچه پردرد و رنج بود ولی کاروان ما را بسوی گنجی شایگان که ید قدرت الهی در نقطه ای دور از انظار مخزون و مکنون ساخته بود رهبری نمود تا بدست این یاران فداکار مکشوف گردد و فتوحاتی عظیم نصیب آنان نماید .

افراد پلیس نظامی که چنین روح انقطاع ورشته اتحادی را در میان این منتسبین به امرالله به چشم دیدند عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفته چند تن از آنان تقاضای جزوات امری نمودند تا آنجا که این ماجرا سبب شد تعالیم امر الهی بافسران پلیس ملی و پلیس فدرال و حتی سفارت کبرای ممالک متحده آمریکا در آن اقلیم ابلاغ شود و این مأمورین اطمینان یابند که امر حضرت بهاء الله اطاعت از حکومت را تعلیم میدهد و بهائیان که معدودی از آنان را چنین با بیرحمی بازداشت کرده بودند کاملاً مطیع دولتند .



سینیور مارتین زامورا اولین بهائی
قبیله * ماتاگو

بیروزی درخشانی که از این سفر بدست آمد ورود اولین بومی قبیله ماتاگو Mataco در ظل امرالله بود . هنگامی که این گروه آزاد شدند جناب هوپر دانبار و جناب هوشمند ثابتی برای ملاقات سینیور مارتین زامورا Martin Zamora بطرف امباراسیون Enbaracion رفتند .

سینیور زامورا که از چند ماه قبل تعالیم امرالله را مطالعه مینمود در نتیجه این ملاقات که سه روز بطول انجامید ایمان خود را نسبت به امر بهائی رسماً ابراز

..... کاروان

داشت . هیكل مبارك حضرت ولی محبوب امرالله فتح قبيله مatakورا یکی از اهداف نقشه جهاد کبیرا کبر نه ساله تعیین فرموده بودند که اینک با قیام عاشقانه این خادمین شجاع و اقبال سینیور زامورا اکمال گردید .

موفقیت دیگری که حاصل سفر این کاروان محسوب میگردد در شرحی که محفل مقدس روحانی ملی آرژانتین مرقوم فرموده اند منعکس است :



اولین گروه مترجمین آثار امری به زبان محلی مatakو

" اطمینان داریم که سینیور زامورا در آینده یکی از مبلغین برجسته امرالهی بشمار خواهند آمد و ما مقدم او را به عائله جهانی بهائی صمیمانه تهنیت میگوئیم . با کمک سینیور زامورا و سایر اعضا خانوادہ ایشان موفق شده ایم ترجمه اولین جزوه امری را به لسان محلی مatakو فراهم سازیم . این جزوه که تقریباً بطبع خواهد رسید حاوی مناجاتها و آیاتی چند از آثار مبارکه حضرت بها' الله و تعالیم عمومی امرالله میباشد و یکی دیگر از اهداف باقیمانده نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الاهی را تکمیل مینماید . این دو واقعه عظیمه قلوب اهل بها' را در جمیع نقاط عالم شاد و مستبشر خواهد ساخت ."



بجوم بریدگانہیں

از اجماع تاوتزید

ترجمہ: پورانہخت رحیمی

من یا خدا را میخواهم و یا هیچ نمیخواهم . من آنچه را که شما بمن ارزانی داشته اید نمیخواهم
من در این جهان در جستجوی کمک نیستم زیرا مرا ارضا نمیکند .
ثروت هم نمیخواهم زیرا آنچه را که من در آرزوی آن هستم بهیچ قیمتی نمیتوان خرید . من ناظر
به حقیقت بده ام و هرگز آن را فراموش نمیکنم .
من ظهور مومود را شنیده ام و در راه یافتن آن از سر و جان میگذرم .
ای بد گمانیها شما مرا ملول میکنید ولی نمیتوانید قلب مرا تسخیر نمائید .
بنظر قوی میآئید ولی قدرت شما روبه زوال است .
شما دشمنان خداوند هستید که پشت به حقیقت کرده اید ولی من به قدرت خداوندی مسلح تما
بر شما حکومت کنم و شما را قهور نمایم و دست از جدال برنمیدارم تا شما را نابود کنم و مطمئن
شوم که دیگر سر از خاک بر نمی دارید و مرا تهدید نمیکنید .

خدایا :

مرا کمک کن تا با دشمنان تو بجنگم و بآنان امان مده تا قلب من در آرامش کامل بماند .
مرا یاری کن تا خادم بندگان تو گردم و در این عبودیت آزادی نا محدود یابم .
مرا کمک کن تا از جمال ظاهری بگذرم و در قلب خود جمال ابدی جستجو نمایم .
مرا یاری نما تا در مرحله از خود گذشتگی از عشق و نفرت بگذرم و خود را در اقدام جمال حقیقی فدا
نمایم .

خاطرات

ایادی ممتاز امرالله جناب طراز اللسه
سمندری که پس از انعقاد کفرانسهای
بین القارات برای ابلاغ کلمه الله و ترویج
احباب مسافرتهای متعدی به ممالک و نقاط
بعیده عالم نموده اند ضمن نطقهای
خود خاطراتی از دوره تشریف خود بحضور
جمال مبارک بیان داشته اند که اینک
قسمتهائی از آن اترنظر خوانندگسان
گرای میگردند .

قدری از ۱۶ سال بیشتر داشتم که والد م مرا بزیارت عکا فرستاد و من مدت شش ماه از فیض لقا برخوردار بودم تا اینکه صعود واقع شد . یک روز که بحضر انور مشرف شدم همین که خود را بر اقدام مبارک انداختم کلاه از سرم بر زمین افتاد ولی جمال مبارک با متهای لطف و مرحمت کلاه را برداشتند و آن را بر سرم نهادند و بعد فرمودند " بشین " آنگاه با محبت تمام از حال والد م و از مسافرت م سو' ال فرمودند . من بسیار مضطرب شده و سر را پائین انداخته بودم . قادر نبودم که بصورت مبارک نگاه کنم و بشدت میلرزیدم . حضرت بهاء الله به کاتب خود امر فرمودند جای بیاورد و وقتی جای حاضر شد بمن تعارف کردند ولی در حالی که جای را بر میداشتم دستهایم همچنان میلرزید . چندین بار تکرار فرمودند " بفرمائید - بفرمائید " ولی دستهایم همچنان بشدت میلرزید . برای اطاعت امر مبارک کوشش زیادی کردم تا عاقبت جای را نوشیم .

.....

جمال مبارک گل سرخ را دوست میداشتند و خرمی از گلهای سرخ خوشبو روی پارچه سفیدی در سجن اعظم در مقابل آن حضرت قرار داشت . حضرت پتها' الله حقیر را صدا کرده فرمودند " طراز افندی - به هر یک از یاران یک گل بده " (ترجمه) من امر مبارک را اطاعت نمودم سپس فرمودند " یکی هم برای خودت بردگر " و بعد اذن مرخصی از حضور مبارک صادر گردید .

.....

شش ماه در ارض مقصود بودم و بارها بشرف لقای جمال جانان مفتخر گشتم . در آخرین

تشریف جمال مبارک قدری احساس کسالت میفرمودند . در بستر مبارک جالس بودند و به چند متکا که در اطراف آن حضرت بود تکیه داده بودند . یاران را احضار فرموده با این بیانات ما را نصیحت فرمودند " وقتی که شمس جمال اقول نمود مضطرب نشوید - برای خدمت امرالله قیام نمائید - شما باید برای پیشرفت امرالله در مینسان اقوام عالم اقدام کنید " (ترجمه)

بعد ضمن بیانات مبارک اجتناب از اختلاف و بیگانگی را که هادم بنیان امرالله است تأکید و امر فرمودند که برای استقرار وحدت و اتحاد مجاهدت نمائیم . زائرین پس از عرض عبودیت از حضور مبارک مرخص گردیدند .

ایاز پسر بچه چوپان

ترجمه الباس ظهیری

در ایران انواع مختلف خریزه و هندوانه وجود دارد و معمول است که در این فصل جشنهایی برپا میکنند و با این میوه فراوان از میهمانان پذیرائی مینمایند . هنگامیکه فصل خریزه رسید پادشاه جشنی ترتیب داد و از بسیاری نفوس دعوت کرد . ایاز که بکارهای دیگر اشتغال داشت در این جشن حضور نیافته بود ولی میهمانان ظاهراً میدیدند که یکی از خریزه ها دست نخورده باقی مانده است . میان خود بنجوا میگفتند بالاخره خواهید دید که این خریزه که مسلماً بسیار شیرین و لذیذ است مخصوص پادشاه نگاهداشته شده است . چیزی نگذشت که پادشاه بدنبال ایاز فرستاد و خریزه را بریده پاره ای از آنرا باو داد و گهست توهم باید در جشن ما شرکت کنی . من این خریزه را برای تو نگهداشته ام . پادشاه خود نیز پاره ای از آن خریزه گرفته وقتی قدری از آن را بدهان گذاشت اظهار داشت این خریزه مثل زهر تلخ است . ایاز تو چگونه توانستی آنرا بخوری ؟

ایاز چنین جواب داد " در تمام عمرم من از دست شما شیرینی دریافت نموده ام حالا که شط بامن تلخی داده اید آیا باید آن را رد کنم ؟ تلخ از دست پادشاه من شیرین است " .

۱ - در شماره گذشته یکی از داستانهای ایاز را که حضرت عبدالبهاء حکایت فرموده اند در قسمت نوجوانان نقل کردیم این قسمت دیگری از همان حکایات است .

معلومات و محفوظات امری خود را بسازم

آیا می‌توانید جاهای خالی را در آیات ذیل که از کتاب مستطاب اشراقات نقل شده است با این لغات پر کنید؟
اخلاق - اعمال - امور - اوراق - بحر - چشم - حفظ - بشر - خشیت الله - دین - راجع -
ستون - صلح - عدل - لایق - ملت - نظم - نفع - مرین - ناس

- ۱- همه يك شجره و قطره های يك
- ۲- يا حزب الله عالم است چه که دارای دورکن است مجازات و مکافات .
- ۳- نوری است بین و حصنی است زمین از برای و آسایش اهل عالم .
- ۴- خیمه عالم بدو قائم و پربا مجازات و مکافات !
- ۵- جنود منصوره در این ظهور و پسندیده است .
- ۶- / معلق است به رجال بیت عدل الهی ایشانند اماء الله بین عباده و مطالع الامرئی بلاده .
- ۷- بیان رحمن بنفوس عامله
- ۸- را از آنچه نیست حفظ نماید .
- ۹- جمیع را به اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ امر نمودیم .
- ۱۰- / را به معروف امر و از مکر نهی نماید .

مسابقه این شماره



سوالات زیر از لوح مبارک ۱۰۵ بدیع صادره از قلم حضرت ولی امرالله استخراج گردیده است. به يك نفر از کسانی که در جواب سوالات ذیل عین نص مربوطه را از لوح مبارک استخراج نموده و با ذکر صفحه و سطر به نشانی (طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱) ارسال نمایند به حکم قرعه يك جلد کتاب اماکن متبرکه امری بعنوان جایزه تقدیم خواهد شد. لطفا ذیل پاسخهای خود نام و نام خانوادگی - نشانی - سن - میزان تحصیلات خود را قید فرمائید.

- ۱ - علائم بلوغ عالم چیست؟
- ۲ - امتداد کور الهی چند سال است؟
- ۳ - اولین مشرق الاذکار دنیا در کجا و بدستور چه کسی بنا گشت؟
- ۴ - امتداد عهد اعلی چقدر است؟
- ۵ - اعلان قائمیت در کجا انجام یافت؟
- ۶ - ملکه رومانیای طی چند اعلامیه امر الهی را گوشزد جهانیان ساخت؟
- ۷ - مخاطبین قلم اعلی در سورة الملوك و سایر الواح ملوك چه کسانی بودند؟
- ۸ - عصر ثانی دور بهائی موسم بد چیست؟
- ۹ - راجع به صلح اصفه چه میفرمایند؟

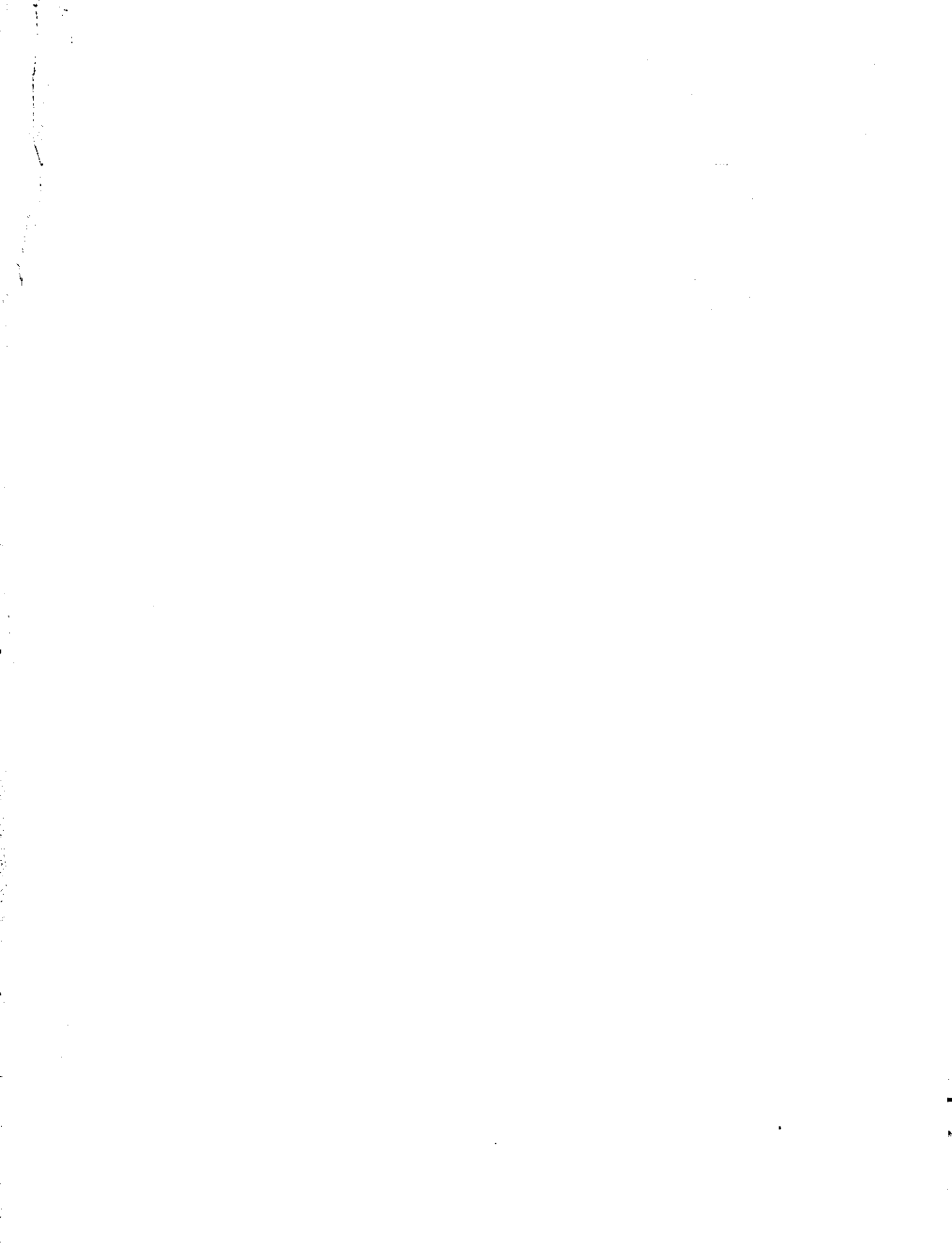
جواب معلومات و محفوظات امری خود را بنویسید

- ۱- اوراق - بحر
- ۲- مری - عدل
- ۳- دین - حفظ
- ۴- نظم - ستون
- ۵- اعمال - اخلاق
- ۶- امور - ملت
- ۷- نفع - راجع
- ۸- چشم - لایق
- ۹- صلح - بشر
- ۱۰- خشیه الله - ناس

بسیار خوب	۲۰ جواب صحیح
خوب	تا ۱۵
ضعیف	تا ۱۰
بسیار ضعیف	تا ۵

برنده مسابقه شماره مخصوص آهنگ بدیع جناب ارجمند شاه محمدی از قزوین هستند که جایزه ایشان ارسال گردیده است .





اجتہاداً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاست به داخله نمایند. « حضرت عبدالباقا »

فهرست مطالب

صفحه

۶۲	۱- از الواح مبارکه حضرت عبدالباقا
۶۳	۲- مهاجرت داخله
۶۶	۳- سی کیم کشوری در قتل هیعالمیا
۶۹	۴- ماری ملکه رومانی
۷۴	۵- آفاق همچو صبح بهاری (شعر)
۷۶	۶- نامه تاریخی
۸۱	۷- دوستی از دیار غرب
۸۴	۸- از غزلیات استاد سلمانی
۸۵	۹- صفحه ای از دفتر خاطرات
۸۷	۱۰- حواله تلگرافی
۸۸	۱۱- در جهان بهائی
۹۰	۱۲- شجر سرخ شهید
۹۲	۱۳- اخبار صور
۹۴	۱۴- بیت بابتیه مشهد
۹۷	۱۵- قسمت نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۳

شماره

۴ و ۳

شهر العظمة - شهر الکلمات ۱۲۵ - خرداد و تیر ۱۳۴۷

مخصوص جامعه بهائی است

در طریقتیان نسبت آنکه کوه را زاده از حجر عقیق است هر چه در سبب ظهور صدق است و در طریقتیان

همیشه کوه روح در بیان صفت است هر سیر در از اسیم انجذاب بر خود جان است و هر چه در سبب ظهور صدق است

ست و منکر کند حق و کوه را جهاد جهانی بود هر چه در سبب ظهور صدق است و در طریقتیان

بنداید و لذت و وجود بر آن در کوه است هر چه در سبب ظهور صدق است و در طریقتیان

نماید نیز است در بنفاید : انما جبر را که از حق است هر چه در سبب ظهور صدق است و در طریقتیان

عدت بعد از آن است که هر چه در سبب ظهور صدق است و در طریقتیان

در طریقتیان
در طریقتیان
در طریقتیان
در طریقتیان
در طریقتیان

مهاجرت داخله

امر بهائی که هدفش استقرار صلح در جهان و وحدت و یگانگی عالم انسان است برای وصل باین هدف از آغاز دوراه برگزیده است تبلیغ و مهاجرت . مهاجرت یعنی انتقال نیروی روحانی از یک نقطه به نقطه دیگر . نقطه اول جایی است که احتیاجات روحانی اولیه آن تأمین شده و از این حیث مقادیری نیروی اضافی دارد و نقطه دوم جایی است که هنوز حد اقل احتیاجات روحانی خود را تأمین نکرده و به نیروهای جدیدی نیازمند است بنابراین مقصود از مهاجرت اینست که نیروهای روحانی اضافی نقطه اول به نقطه دوم منتقل گردد و از همین جا بخوبی استنباط میشود که دیانت بهائی با انتخاب طرقی چون تبلیغ و مهاجرت از بدایت امر برای نیل به هدفهای خود دارای برنامه بوده است . النهایسه خطوط این برنامه در دوره حضرت ولی امرالله مشخصتر شده و بصورت نقشه های متمرکز درآمده است همان طریقه ای که امروزه از طرف بیت العدل اعظم تعقیب میشود .

البته برای نیل به هدف صلح و وحدت شرایط و مقدماتی لازم است که تا آن شرایط و مقدمات فراهم نیاید صلح و وحدت حاصل نشود از جمله این شرایط و مقدمات آمادگی روحی و فکری و معنوی لازم برای پذیرش هدف مزبور است تا وقتی که ابرهای تیره جهل و تعصب و نفرت و انزجار از آسمان قلوب زائیل نشود تا زمانی که اندیشه های برتری نژاد و جنس و وطن و مذهب و مسلک محو و نابود نگردد تا هنگامی که احساس تجاوز و تعدی و ظلم و بیعدالتی و کینه و نفاق و خصومت و بد اندیشی در جهان باقی باشد و روحیه تعاون و تعاضد و صلح جوئی و انسان دوستی و برادری و برابری و فرزانگی و انقطاع و گذشت در بین افراد بشر بوجود نیاید چگونه آرزوی یزدانی صلح و یگانگی برسودای اهریمن جنگ و نفاق چیره گردد و دور اتحاد و اتفاق در جهان بتابد پس باید تمام نیروهای روحانی بکار افتد تا چنان روحیه مساعد و زمینه مناسبی برای صلح و سلم بوجود آید .

دیانت بهائی معتقد است که کلید این کار در دست اوست ، معتقد است

که نظامهای حاکمه سیاسی و اجتماعی و مذهبی و مسلکی گذشته و حال قادر
 بایجاد محیطی مدد و مساعد برای صلح و وحدت نبوده و نخواهد بود و تنهها
 با امداد و الهام از تعالیم آسمانی حضرت بهاء الله و ترویج و انتشار آن تعالیم
 میتوان به هدفهای فوق رسید و باین اعتقاد هر روز و هر ساعت میکوشد تا
 بوسیله مردان میدان خدمت و مجاهدت راتحه دلاویز این آئین نازنین را بمشام
 مشتاق جهانیان برساند و شیرینی و حلالت برادری و برابری و صلح و اتحاد را
 بعالمیان بچشاند. لهذا در این سبیل درنگ را جائز نمیشمرد و وقفه و سکون
 را تجویز نمیکند هر فرد بمحض آنکه اقبال میکند و ظل آئین بهائی در میآید
 واحد روحانی متحرکی میشود که در تحت نظام نقشه همچون سفیر دربار الهی
 هر روز بستی روان و هر ساعت بجائی روان است در راه خود بهر گجا میرسد
 شعله عشق و محبت بر میافروزد و در هر کوی و برزن انفاس قدسی میپراکند.
 اینست آئین یار صادق و شیوه دوست موافق.

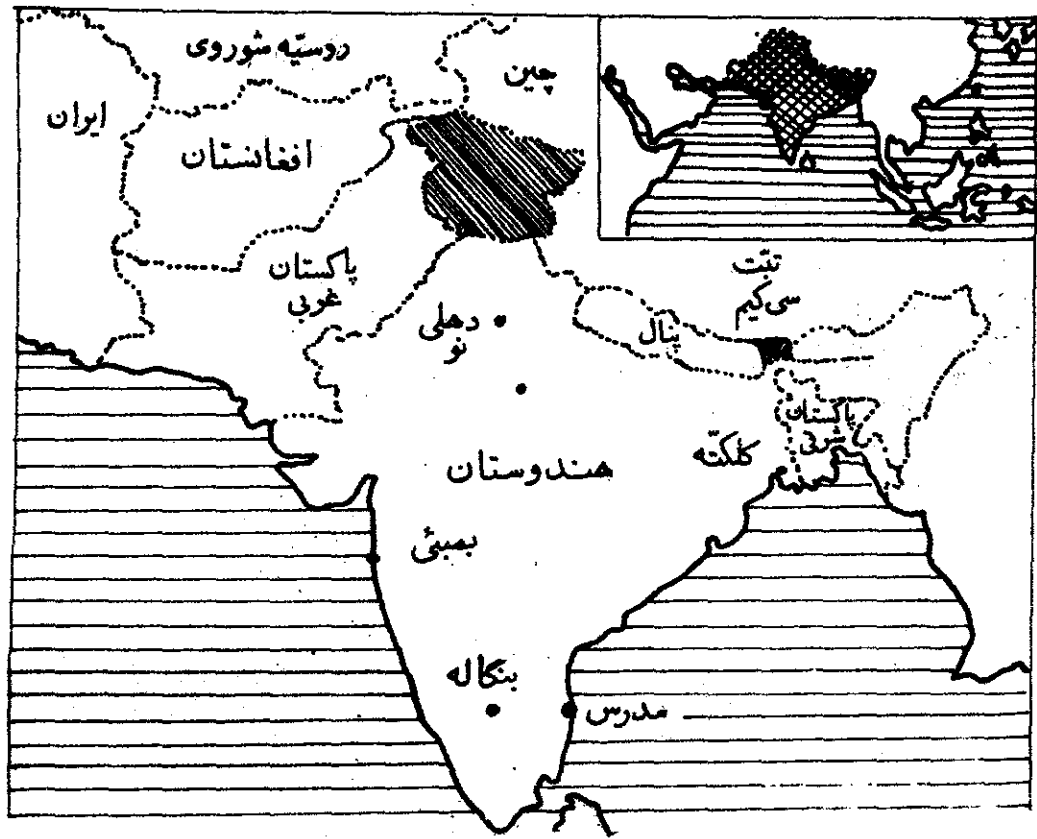
حال بداخله کشور محبوب ایران نظر افکنیم کشوری که ندای وحدت
 و یگانگی از آنجا برخاسته و سپاه صلح و اتفاق از آنجا بحرکت درآمد در هر
 گوشه اش فصلی درخشان از عشق و فداکاری بجا مانده و در هر سمتش نشانی
 از مهر و وفا باقی است. بهائیان با روحی شیدا و دلی سرشار از محبت حضرت
 کبریا در این کشور بحرکت درآمد و اطراف و اکناف آن را جولانگاه تاخت و تاز
 روحانی و ملکوتی خود قرار دادند. در هر شهر گستانی بجا نهادند و در هر
 مرز بوستانی ایجاد کردند. شهرت و آوازه امر به همه نقاط این کشور رسید
 و چنان اقبالی از جانب مردم صلح دوست و حقیقت جوی این مرز و بوم شد که
 وصف آن بزبان نیاید و شرح آن به کتب ننگند. اگر شجر امر الهی در مهسود
 امرالله چنین استقامت و نیروی نییافت چگونه ممکن بود که ظل آن در سیصد
 و یازده اقلیم مددود شود و دامنه پیشرفت آن به اقصی نقاط گیتی برسد و قلوب
 صدها هزار نفر ساکنین ارض از سیاه و سرخ و سفید و زرد و آفریقائی و امریکائی
 و استرالیائی و اروپائی و آسیائی این چنین مسحور گردد و عظمت و حقانیت امر
 مورد تائید بسیاری از دول و ملل جهان قرار گیرد. درست است که آئین بهائی
 امری جهانی و مربوط به همه عالم انسان است و نقشه بیت العدل اعظم سراسر
 کره ارض را شامل میشود اما در عین حال هر یک از کشورها طبق نقشه مزبور
 دارای هدفهای داخلی هم هست که تحقق این هدفها خود بخود در تحقق
 هدفهای جهانی امر مدد و موثر خواهد بود بخصوص کشور ایران که دیوان
 عدل اعظم الهی با توجه به قدمت و سابقه امر در این کشور و اثری که در عظمت
 و اقتدار جهانی امرالله داشته سهمیه داخلی مهی برای آن قائل شده اند.
 طراحان این نقشه جلیله بخوبی از کیفیت و اثری که مهاجرت داخله ایسران
 در مجموع نقشه خواهد داشت واقف و آگاهند بهمین دلیل با موانع و مشکلات
 موجود فصل برجسته ای رابه مهاجرت داخله اختصاص داده و از یاران الهی

انتظار دارند که همت بلیخ نسبت باین امر مهم مبذول فرمایند و بطریق منتظر امر بیشتر متوجه یاران طهران است که نیروی روحانی عظیمی را تشکیل میدهند و باسانی قادرند که قسمت مهمی از این نیرو را برای ایجاد و تقویت مراکز و محافل روحانی به نقاط مختلف داخله گسیل دارند و از هدر رفتن نیروهای اضافی جلوگیری نمایند. این نیرو مانند دریاچه ای است که سهم باریکی از آن بسرای سرسبزی و خرمی و طراوت محیط اطراف آن کافی است و اگر با ایجاد نهرها و حفر کانالها ذخائر این منبع عظیم را به مناطق دیگر برسانیم سرزمینهای بسیاری را آباد خواهد کرد. حیف است از این نیرو استفاده نکیم و آنرا برایگان از دست بدهیم. به دستخط شهر العلاء ۱۲۴۰ ساحت رفیع دیولن عدل اعظم الهی توجه کنیم که میفرمایند:

" هر چند یاران عزیز ایران در تحقق اهداف نقشه نه ساله مهمی لایق داشته اند ولیکن نیل به اهداف داخله هنوز چنانکه باید و شاید موفقیت نیافته سهل است حتی در سینه گذشته از تعداد محافل و مراکزشان در کشور مقدس ایران کاستی شده است. رفع این نقیصه مستلزم همت جدید و قیام شدید نفوس علی الخصوص از عاصمه آن مملکت است. حیف است بلاد آبادی که وقتی جمعیتی عظیم از احبای در آن ساکن و در نهایت عزت به خدمت آستان حق مشغول بودند حال یا بکی خالی مانده و یا آن جم غفیر به جمع قلیل تبدیل یافته باشند چگون چنین گردد سلب تأکید شود و زبان ملامت دشمنان باز و دست تطلو اعدا دراز گردد ..."

و بیان صریح حضرت ولی محبوب امرالله را بیاتریم که میفرمایند:

" هجرت به طهران و سکونت در آن مدینه مضر به مصالح امریه و مخالف رضای الهی در این ایام است باید یاران را علی الاتصال متذکر دارند و اهمیت هجرت به اقالیم و ولایات را مکشوف و ثابت و مدلل سازند امید چنان است که علت تنبه نفوس غافل گردد ..."



کشور در قلم سیما

ترجمه: ۱۰ پهلوری

وسعت آن جمعا ۲۷۴۵ مایل مربع و در کو ههای
 هیمالایا واقع گشته همسایگانی چون هندوستان
 نپال - بوتان و کشور افسانه ای تبت آنرا در میان
 گرفته محصور نموده اند . ارتباط و دسترسی بایین
 کشور در حال عادی زیاد آسان نمیشد خصوصا

کشور بسیار کوچک سیکیم در رضوان سال ۱۹۷۷
 هنگای که بیت العدل اعظم الهی تأسیس اولین
 محفل روحانی ملی آن اقلیم را به عالم بهائوسی
 بشارت دادند در نقشه جغرافیائی امر الهی
 درخشیدن آغاز نمود . این مملکت مستقل کسه

کامپ پناهندگان تبتی بطور پراکنده دیده میشد
صدها نفر از اهالی تبت از کشور خود که بععلت
جنگ ویران شده بود خود را نجات دادند در این
حالا زندگی نوی را بنیان مینهادند . بطوریکه
بعدها شنیدم برای ابلاغ کلمه الله در میان
این پناهندگان تبتی نقشه ای خاص طرح گردیده
است .

در طول این سفر کوتاه معلم شد که خواهر
و برادر راننده ، تاکسی که مرا به پاکینگ میبرد
بهائی هستند ولی خود او مؤمن با مرالله نیست
و چون علت آنرا سؤال نمودم یوزخندی تحولم
داد . دفعه تاکسی در نقطه ای که جمعیتی
انبوه از روستائیان برای خرید در بازار هفته
یا البسه رنگارنگ گرد آمده بودند توقف نمود .
تصور کردم منظور راننده از توقف آن بوده است
که من از این بازار و منظره آن دیدنی کرده
باشم ولی بعد معلم شد مرکز بهائیان و خانه
جناب پرادان درست در همین نقطه است .

رئیس محفل ملی سیکم جناب پنجوگیالیو که
از ملاکین و افراد سرشناس پاکینگ هستند
سابقا در معبد بودائیان سمت کهنات داشته
و قبل از او پدرش نیز رئیس کهنه بوده است .
ایشان حدود پنجسال قبل برسالت حضرت
بهاء الله مؤمن گردیده است و بطوریکه
اظهار میداشت برای اینکه بتواند تعالیم و
خصوصیات امر بهائی را بسایر کهنه توضیح و
تشریح نماید هنوز در مراسم معبد بودائیان
شرکت میکند . در میان یارانی که افتخار
ملاقاتشان را یافتم جمعی از اعضای محافل
روحانی محلی نقاط مختلفه سیکم و دختر
جوانی بنام نیمکت ریچاردز از اهالی همین
مملکت بود . این دوشیزه از یک خانواده کاتولیک
و تنها عضو بهائی آن عائله بود که در یک
مدرسه روستائی بهائی تدریس مینمود . حقیقتی
که توجه مرا بخود جلب میکرد آن بود که در

در این ایام که مشکلات مرزی بین چین و
هندوستان و وضع سوق الجیشی سیکم در این
نواحی ارتباط آنرا با خارج بسی دشوارتر میسازد .
با وجود این آئین حضرت بهاء الله تدریجا در
میان ساکنین این کشور انتشار یافته و مورد استقبال
آنان واقع شده است و امروز در سیکم ۳۰۰۰ نفر
بهائی و ۴۸ محفل روحانی محلی وجود دارد که
در سال گذشته اولین محفل ملی خود را با حضور
امه البهاء روحیه خانم در پایتخت و تنهسا
شهر این مملکت که گانگ توك نام دارد انتخاب
نمودند .

نگارنده موقعی که جهت شرکت در کفرانس بین
القارات هند عازم دهللی نو بودم بر اثر محبت
و عنایت رئیس اداره سیاسی و خانم ایشان این
موفقیت نصیب شد که مدت کوتاهی در سیکم
توقف نمایم و چون این امر بر حسب تصادف و ناگهانی
صورت گرفت قبلا نتوانسته بودم آنرا بیش بینی
کرده ترتیبی برای ملاقات خود با یاران آن سا مان
بدهم . لذا در چند روز اول هر قدر جستجو
کردم اثری از این ۳۰۰۰ نفر بهائی در گانگ
توك نیافتم . مردم همه درباره امر بهائیتی
اطلاعاتی داشتند و سفر حضرت حرم را نیز بیاد
میاوردند و از آن صحبت میکردند ولی کسی
نمیدانست که این بهائیان در کجا هستند .

اتفاقا با کد ارنا ت پرادان منشی محفل ملی تماس
گرفته شد و توانستم از گانگ توك به دهکده ای
بنام پاکینگ که حدود ۱۷ مایل از آنجا
فاصله داشت و مرکز و قلب فعالیت های احبا بود
عزیمت نمایم . راهی که ما را بسوی مقصد رهبری
میکرد جاده ای بود پر پیچ و خم که از میان
کوههایی سرسبز و مناظری تماشائی عبور مینمود
و در دو طرف پرتگاههایی هولناک داشت و در
غالب نقاط که از جویبارها یا سنگلاخها میگذشت
جاده ای تنگ و پر گل و لای مبدل میشد . در یکی
از زیباترین نقاط این منطقه در ساحل رودخانه ای

بسیاری از خانواده ها فقط چند نفری بهائی بودند و سایر اعضای خانواده مشغول تفحص و تحری حقیقت بودند . این امر ثابت میکند که این نفوس امر بهائی را با تعمق و مطالعه دقیق می پذیرند . در این دهات سه مدرسه بهائی وجود دارد و در حال حاضر ده نفر از محصلین سیکیم در موه سه رباتی در گوالیور مشغول تحصیل هستند .

موقعی که از میان این بازار تراکم عبور میکردیم از هر طرف تکبیر " الله ابهی " بود که از زبان اکثر فروشندگان و خریداران اجناس شنیده میشد و بمن خوش آمد میگفتند و بسیاری از آنها خاطره فراموش نشدنی دیدار پر ارزش امة البهائه روحیه خانم را بیاد میآوردند .

حضرت حرم از مردمان سیکیم چون سنگهائی قیمتی و پرتلاوه و درخشان توصیف نموده اند منشی محفل ملی معتقد بود که رقم ۳۰۰۰ نفر جمعیت بهائی سیکیم که راپرت داده شده بسیار محافظه کارانه بوده است و اکنون این عدد بسیار افزایش یافته است .

سوءال شد اینهمه فعالیت در کشوری در دست و صعب الوصول چگونه صورت گرفته است . جوابی که هر يك از بهائیان بسادگسی

تمام باین سوءال میدادند این بود " از برکات حضرت بهاء الله " بطوری که بعدا تحقیق نمودم اولین بهائی این سامان خود جناب برادران بوده است که سالها قبل هنگامیکه در یکی از کالجهای بمبئی به تحصیل اشتغال داشته بشرف ایمان نائل گردیده و در مراجعت بموطن خود با جدیت و اعتماد کامل بفعالنیت پرداخته و از تائیدات و الطاف جمال اقدس ابهی نیز بر خوردار گشته و امرا لله را در این اقلیم منتشر ساخته است . امروز در سیکیم یاران خدم و جانفشانی وجود دارند که نه تنها در این کشور بخدمت قائمند بلکه میدان مجهودات خود را به نواحی مجاور یعنی نیال و بوتان نیز کشانده اند . احبای سیکیم از محفل مقدس روحانی ملی هندوستان که نسبت به محفل ملی جدید التاسیس و جوان سیکیم همچون برادری بزرگ و سخاوت در بسیاری از نقشه ها و اقدامات با مساعدت مالی و اعزام مهاجر آنان رایاری و یساری نموده اند بسیار سپاسگزارند .

" شانتا ساندرام "

ملکه رومانیا و دیانت بهائی

آقباس مترجمه: پورا نخت چھی

قسمت اول این مقاله که بقلم ایادی فقید امرالله جناب حرج تاونزند مرقوم شده توسط سرتیب هدایت الله سهراب ترجمه و در صفحه ۱۸۱ شماره ۸ سال ۱۷ آهنگ بدیع (آبان ماه ۱۳۴۱) درج گردیده است و اینک بقیه این شرح حال که شامل بعضی از مکاتبات و وقایع اواخر ایام این ملکه نیکو خصال است ذیلا بنظر خوانندگان گرامسی میرسد .

حضرت ولی امرالله در توفیق منیع مبارک که خطاب به ملکه ماری مرقوم و در کتاب عالم بهائی در سال ۳۸ - ۱۹۲۶ م ضبط است چنین میفرمایند :

" به سائقه احساس مقاومت ناپذیر درونی و بنام کلیه بهائیان در شرق و غرب عالم نامه " حاوی ابراز نهایت سرور و انبساط خاطر و تحسین و تمجید و تشکر جامعه بمناسبت احساسات ستایش آمیز ملوکانه علیا حضرت که نسبت به عزت و رفعت و کمال و جمال آثار و معارف امری اظهار فرموده اند به حضرت ایشان مرقوم گردید ."

نامه ذیل نیز جوابی است که بحضور مولای عزیز از طرف ملکه ماری فرستاده شد :

۲۷ اگوست ۱۹۲۶

سرور گرای

من عمیقا تحت تاثیر نامه شما واقع شدم در حقیقت شعاع عظیمی از دریافت پیام الهی به قلب من تابیده است . این پیام نیز مانند کلیه پیامهای بزرگ زمانی که غرق در ناراحتیهای درونی و درماندگی بودم بمن رسید و عمیقا در قلب من نفوذ نمود . دختر کوچک منم در این تعالیم الهی قدرتی عظیم و آرامشی



فراوان یافته و بعظمت مظهر ظهور اعتراف نموده
ما این کلمات را دهن به دهن برای هرکس
بیان کردیم مانند بارقه آتش در آنان تأثیر
نمود و ناگهان معضلات و مشکلات خود را حل
شده و ساده یافتند و دل‌های آنان پراز نور
امید شد چنانکه هرگز قبل از آن اینگونه نبودند.
کمال خوشوقتی من است که خدمات ناچیز من
در زمره فداکاریها و زحمات اصحاب اولیه این
امر نازنین قرار گرفته است و من آنرا نشانه
مقبولیت بدرگاه حضرت باری تعالی میدانم و اینکه
چنین فرصتی بمن داده شده که مکنونات قلبی
خود را بگوش جهانیان برسانم فقط معجزه
الهی است زیرا یک رشته اتفاقات و حوادث غیر
منتظره که هر یک مرا به کعبه مقصود نزدیک تر
مینمود موجبات ارتقاء روحانی و نشو و نموی
قوای مکتونه من و وصول به غایت قسوای الهی
گردید باین ترتیب اراده غالبه * الهی مرا به
سر نوشت روحانی خود واصل گردانید . گروهی
از هم مسلکان من در تعجب بودند و از زیشرفت
متهوران من در این وادی که بهیچوجه بنظر
آنان برای تاجداری طبیعی نینمود ناراضی
و ملول . ولی من از یک نیروی باطنی مقاومت
ناید پیریرو میگردم و با نهایت خضوع اقرار
میکنم که جز وسیله آمد دست او نیستم و از درک
آن نیز مسروم . بتدریج پرده ها بالا میرود
و مصائب و غمها محو و زائل میگردد ولی همین
غمها روزی مرا به حقیقت نزدیک تر کرد بنا بر این
هرگز بخاطر این غمها نمیگردم و برای آن حضرت
و آنانکه تحت حفظ و صیانت شما هستند فضل
و عنایات بی حصر و حد الهی را سائل و آملسم
و امیدوار چنانم که قدرت مقدسه گذشتگان
خاص و پشتیبان شما باشد .

ماری

میس مارتا روت (۱) نیز نامه ای بحضور

علیا حضرت ملکه ماری نوشت و این جواب را
دریافت نمود .

" حقیقت متجلی و زیبای دیانت بها، الله
همیشه راهنما و الهام بخش من بوده است و آنچه
که منتشر کردم تراوشات قلب من بود و منبعث
از عنایات مودعه در پیام مبارکی که برای من
هدیه آورده بودید . من بی نهایت مسروم اگر
بدانم خدماتم مقبول واقع شده است و فکر
میکنم نوشته های من حقائق را آشکارتر خواهد
نمود زیرا عده بسیاری از مردم آنها را مطالعه
کرده اند ."

در سال بعد یعنی (۱۹۲۷) علیا حضرت اجازه
ملاقات دیگری به میس مارتا روت دادند و سومین
شرفیابی در سال ۱۹۲۸ که علیا حضرت و
دخترشان پرنسس (ایلانا) (۲) در بلگراد
مهمان ملکه یوگسلاوی بودند صورت گرفت .
چهارمین اجازه حضور بسال ۱۹۲۹ در قصر
سلطنتی تابستانی در بالسیک (۳) به میس

بار سخت شود ."

.....

در اولین روزهای سال ۱۹۳۴ علیا حضرت مبارک دیگر میس مارتاروت را در قصر کت روسنی (۱) در بخارست بحضور پذیرفتند و مؤذنه ترجمه و انتشار کتاب بها" الله وعصر جدید را بنیسان رومانی در بخارست و اینکه این موهبت عظیم شامل حال رعایای ایشان شده به میس مارتا روت دادند .

در جریان این ملاقات ملکه در باره واقعه ای که در چندین ماه گذشته در زمان توقف ایشان در هامبورگ اتفاق افتاده بود چنین اظهار داشتند .

" روزی هنگام عبور از خیابان دختر خانمی نامی داخل ماشین پرتاب کرد وقتی که آنرا باز کردم چنین خواندم " از دیدار شما در هامبورگ بی نهایت خوشحالم زیرا شما یک بهائی هستید ."

ششمین و آخرین ملاقات مارتاروت با ملکه رومانی در فوریه سال ۱۹۳۶ در همان قصر صورت گرفت و این ملاقات از بعضی جهات بسیار پر اهمیت و تکان دهنده بوده است .

ضمن این ملاقات ملکه در باره کتب مختلفه بهائی صحبت کردند زیرا چنین عادت داشتند که هر کتاب امری را بلافاصله بعد از چاپ مطالعه نمایند . ایشان در باره عمق و عظمت کتاب ایقان و تأثیرات شدید منتخبات الواح حضرت بها" الله سخن راندند و گفتند حتی مرد دین نیز اگر در خلوت و تنهایی با توجه روحانی آنرا بخوانند قدرتی عظیم در آن خواهند یافت و همچنین اظهار داشتند که در لندن با لیدی بلا فیلد ملاقات کرده اند و خانم بلا فیلد که از متدینین بدیانت حضرت بها" الله بودند لوحی را که جمال مبارک خطاب به ملکه ویکتوریا مادر بزرگ ملکه ماری

مارتاروت داده شد و بعد از این ملاقات علیسا حضرت مقاله ^{نگه} به جلد چهارم عالم بهائی هدیه فرمودند و ضمن آن صمیمانه ترین ادعیه خالصانه خود را با زیباترین و گرم ترین کلمات اظهار نموده اند و مقاله کوتاه با ارزش دیگری در جلد پنجم عالم بهائی از ایشان منتشر گردید ایشان اینطور نوشته بودند .

" تعالیم بها" الله آرام بخش روح و امید دهنده قلبها است برای آنانکه در جستجوی اطمینان هستند این تعالیم مانند چشمه ای است در بیابانی بی انتها پس از سرگردانی بسیار "

مدتها آرزوی ملکه ماری این بود که شخصا اماکن مقدسه گوه گومل را زیارت نماید و با حضرت ولی مقدس امرالله ملاقات کند . در سال ۱۹۳۱ ظاهرا چنین فرصتی پیش آمد و علیا حضرت با دختر کوچکشان بسوی حیفا حرکت کردند به این منظور که آرزوهای قلبی خود را که زیارت هیکلی اطهر حضرت شوقی ربانی و اماکن مقدسه بود بر آورده نمایند ولیکن تقدیر سرنوشت دیگری برای آنان رقم زده بود زیرا با نفوذ غیردوستانه مداخله جوان آنها نتوانستند به مقصود خود نائل شوند ایشان در یک نامه بسیار غم انگیز که به میس مارتا روت در ۲۸ جون ۱۹۳۱ فرستادند چنین مینویسند .

" ایلاتا ومن ازاینکه موانعی بر سر راه ما پیش آمد و نتوانستیم بزیرات اماکن مقدسه و ملاقات حضرت شوقی ربانی نائل گردیم سخت متأسف و ناراحت شدیم . در آن زمان ماناگزیر وارد یک سلسله بحرانیهای سخت و ناراحت کننده شده بودیم و کلیه حرکات و اعمال ما ظاهرا بصورت موءدبانه ای تحت کنترل بود و از ما سلب آزادی کرده بودند ولی تجلسی حقیقت در قلب من ابدی است و هرگز فراموش نخواهد شد ولو اینکه زندگی برای من هزاران

رسانیدند و این است ضمن آن نامه :
 " امروز بیش از هر موقع دیگر دنیا باد هشت
 و نوا امنی رو بروست مایند باثبات و استقامت
 بر این امر عظیم دنیا را با پیوند دوستی و
 محبت از این مملکت برهانیم . برای آنانکه
 در جستجوی حقیقت هستند دیانت بهائی
 ستاره ای است که راهنما و الهام بخش آنان
 برای عمیق ترین پژوهشها بجهت اطمنان
 خاطر است . آرزو مند صلح و دوستی برای
 کلیه افراد بشر .

۱۹۳۶ ماری

آخرین روزها ، زندگی ملکه نزدیک به انتهایست
 پس از چند ماه بیماری بالاخره در جولای سال
 ۱۹۳۸ ستاره سعادت او اقبل نمود و این دنیا
 را با کلیه زنجها و غمهایش پشت سر نهاد
 و بعالم ملکوت که آمیخته با آن عمیقاً فکر کرده
 بود صعود نمود . مراسم تشییع جنازه همانگونه
 که در خور یک ملکه عالیقدر است برگزار گردید .
 ولی که میتواند بگوید که در آن جهان ملائک
 کرویین چگونه از او استقبال میکنند و تنها ملکه
 روی زمین را که به دیانت حضرت بهاء الله
 ایمان آورده است چطور خوش آمد بگویند .
 حضرت ولی قفس امرا لله از طرف کلیسه
 بهائیان جهان عظمت روح او را ستودند و در
 جولای ۱۹۳۸ نامه تسلیت آمیز جهت دختر
 ایشان که در آن زمان ملکه یوگسلاوی بودند
 ارسال فرمودند . ملکه در جواب تلگرافی بدین
 مضمون مشایره کردند :

" تشکر و امتنان بی نهایت مرا به کلیسه
 بهائیان دنیا ابلاغ فرمائید ."
 در مراسم یادبودی که در کلیسای بزرگ
 واشنگتن برگزار گردید بهائیان امریکا و کانادا

نازل فرموده بودند بایشان نشان داده اند
 و علیا حضرت در این شرفیابی در باره یکی از
 همایزیهای دوره کودکی خود که در آن موقع
 مقیم عکا بود صحبت کردند و اظهار داشتند
 که این دوست عزیز عکسهای زیبایی از اراضی
 مقدسه حيفا و عکا برای من فرستاده است و
 بعهده ها این دوست ملکه که " لیلیان ملک
 نیل (۱) " نام داشت نامه را که ملکه در
 همان زمان برای او فرستاده بود بدین مضمون
 بنیاد رسانید .

" لیلیان عزیز و کوچک من . باعث کمال
 خوشنودی من گردید که از حال خودت و اینکه
 در حيفا در جوار بقاع متبرکه ساکنی و تونیز
 چون من از پیروان حضرت بهاء الله هستی
 برای من نوشته بودی آنچه بیشتر برای من
 جالب بود این است که تو در آن بیت مخصوص
 زندگی میکنی و من از دور میتوانم حدس بزنم
 که یک معلم انگلیسی که آنقدر بگل کاری علاقمند
 است چه باغچه زیبایی با آب و هوای شرقی
 برای خود فراهم کرده است و با دقت کلیسه
 عکسبائی را که فرستاده بودی ملاحظه کردم
 مخصوصاً حاشیه قسمت جنوب شرقی باغچه
 بی نهایت جالب بود و مرا بیاد روزهای که
 در مالتا (۲) گذرانیده بودیم انداخت . وقتی
 که به هبیت عطیسی که بتوروی آورده و ساکن
 آن بیت مبارکی که از جهاتی بستگی بوجود
 اقدس اعلی داشته فکر میکنم غرق در سرور
 و شادی میشوم "

چند روز بعد نیز ملکه آخرین سند وفاداری
 و خضوع خود را برای مجله عالم بهائی
 فرستادند . آنان نیز در سال ۱۹۳۶ در جلد
 چهارم عین دستخط ملکه را به چاپ

و نیروی دریائی امریکا بسرپرستی شخص (کوردل هال) (۳) وزیر امور خارجه امریکا بود ذکر نمود در وسط سالن کلیسا در مقابل محراب دسته گل زیبایی که بخط درشت روی آن نوشته بود " از طرف دوستان بهائی امریکا " و در حدود ۱۰ پا طول آن بود و نه ستاره زیبا آنرا تزئین کرده بود قرار گرفته بود .

این جلسه در نهایت ابهت و جلال با ذکر نعوت آن بزرگوار پایان رسید و باشد که در آینده زمانی که نبوات انجیل در جلوی دیده همگان عیان شود و جستجو کنندگان و گمراهان در ظل کلمه الهی درآیند و پادشاهان تاجهای خود را نثار خاک او کنند آنزمان زائرین حصول مقامش در دارالاثار قطعه جواهر قیمتی و زیبای اهداث ملکه ماری اولین ملکه دنیا که این دیانت را شناخت و ایمان آورد ببینند و نام او را زمزمه کنند .

انتهی

دسته گلهای زیبایی بعنوان بزرگداشت و ادای احترام نسبت به آن مظهر ایمان و وفا ارسال داشتند .

.....
در ۲۵ جولای ۱۹۳۹ بمناسبت سالروز درگذشت ملکه رومانی جلسه یادبودی در کلیسای بزرگ واشنگتن منعقد گردید و در کلیسای بیت اللحم در واشنگتن نیز در همین روز احتفال عظیمی بخاطر روح ملکه محبوب و شجاعی که نامش همواره در تاریخ عالم خواهد درخشید برپا شد در این جلسه که وزیر خارجه رومانی (رادواریسک) (۱) ایراد کرده بود دکتر (آنسون فلیز) (۲) اسقف عالیقدر کلیسای مذکور سخنرانی جالبی ایراد کرد از شخصیتهای برجسته سیاسی حاضر در جلسه میتوان وزیرای خارجه ایتالیا - فرانسه - انگلیس و نمایندگان سیاسی کلیه ممالک اروپائی و هیئت نمایندگی ایالات متحده امریکا را که شامل نمایندگان ارتش

آفتاب همچو صبح بهار معطر است

دکائی بیضائی

زلف است یاکه توده ای از مشک و عنبر است
روی جهانفروز تو یا مهر انور است
شب برکشیده برده برخسار آفتاب
یا روز در سیاهی مطلق مستر است
عود است بر نهاده بر آتش مگر که باز
آفتاب همچو صبح بهاری معطر است
یا از خلال ابر سیه مهر دلفروز
بنموده است چهره که گیتی مژر است
ساقی بیار باده که از لطف کار ساز
عیش مدام خاطر ما را مقرر است
هر صبحدم که مهر بر آید ز خاوران
ما را نگاه بر رخ آن مهر خاور است
هر شامگه که ماه کند جلوه در سپهر
روشن و شاق خاطر از آن ماه مظر است
مرغ سحر بنغمه و گل خنده زن بشاخ
بیک نشاط بر در و دلدار در بر است
آری چو دل بصحبت دلدار یافت کام
ما را ز زهدگی چه تمنای دیگر است
گوتن برنج باشد و گودهر کینه سوز
غم نیست تا که جان ببهشت صفا در است
جایی فشاند دور جهانم که از اثار
جانبخش تر ز چشمه فیاض کونراست
آن بر تو از عنایت عشق بسینه تافت
کز روشنی ز شمشعه* طور بر تراست



هر شب بطوف جان من آیند قدسیان
کاینجا نشانی از غم آن یار دلبر است
بر آسمان برند مرا روشنای چرخ
کاینجا مقام خاک نشینان آن در است
شادم که داد دست جهانم بملک عشق
آنخط بندگی که ز شاهی فراتر است
بشناختم نخست خود آنکه خدای خویش
آری اثر دلیل وجود مو' نراست
در یافتیم که نوع بشر را به زندگی
تا شادمان زید چه ره و رسم در خور است
در حیرتم که از چه گروهی غرور منسد
نه رویشان بخلق و نه دلشان بد اور است
بندارشان بقای خود است و فنای غیر
کردارشان ز معنی گفتار ظاهر است
گوئی جز این دو مشت ز خود بیخبر بد هر
بر دیگران نه حق حیاتی مقدر است
یزدان تفاوتی ننهاده است خلقت را
گفت آنکه متقی تر او محترم تر است
بر چرخ بای مینهد انسان بدست علم
اما وجود خالق علمش نه باور است
با آنکه نیک مینگرد چرخ و بر و بحر
ماهی صفت بیحر طبیعت شناس اور است
و اجزاء کائنات ز ذرات تا کسرات
یکرویه شان بحکم قضا سر بچنبر است
و آنکه خود این طبیعت بر ترز جمله را
بیند که بی اراده و ادراک یکسر است
و انروشنان ثابت و سیار هر یکی
در سیر خویش فاقد احساس و مشعر است
چون لحظه ای بدیده انصاف بنگرد
اذعان کند که سائقشان اصل دیگر است
و ان جز خدای قادر فرد علیم نیست
آنکو بوصف حضرت او عقل مضطر است
زین داستان زلف نکائی ببند لب
کاین قصه را نه وصف و بیان تو در خور است

نامه تاریخی

هو الحی القیوم

روحی لالطافکم الفدا* مکتوب آن محبوب که بتاریخ
۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۰ معلّم بود وصول یافت و از اول الی آخر
بدقت تلاوت شد و درمسأله ای که پرسیده بودید تحقق رفت
اینک با ضعف چشم و درد دست و ضیق النفس و امراض و اشغال
اخری جواب معروض میدارم .

ولکن قبل از عرض جواب این مسأله را باید معروض دارم که آن
حضرت اشارتی به اختلاف احباب بسبب اختلاف تفاسیر مفسرین
و نتایج وخیمه* آن فرموده بودند و این بغایت سبب^{عجیب} شد چه
معلوم گشت که بعضی هنوز در رتبه دون بلوغ واقف هستند . زیرا
مبین کتاب و حاکم سماوی فیما مختلف فیہ الاحزاب حضرت
مولی الوری ارواحنا له الفدا است که حکم محکمش فصل الخطاب
بین الحق و الباطل است " ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتب
الی الفرع المشعب من هذا الاصل القدیم " و امروز اگر چه
بیلاذ غرب توجه و مسافرت فرموده اند بحمدالله سبیل^{مختص}
است و استفسار ممکن و طلب حق بنهایت سهل دیگر اختلاف
چه سبب دارد . و اما تفاسیر سایر مفسرین منوط بشواهد و ادله
و براهین است اگر مخالف صریح و نص ما صدر من القلم الاقدس
نباشد والا ساقط است .

اما اصل سوء ال که مقصود از بشارت وارده در عدد ۱۵
بعمد از اصحاب (۱۸) سفر تورات مننی که خداوند تبارک و تعالی
امر فرموده است بنی اسرائیل بوجوب اطاعت پیغمبری که از میسان

برادران ایشان مبعوث خواهد فرمود ایا حضرت مسیح له الجدد ویا حضرت رسول علیه السلام است و موجب اشکال در تفسیر بحضرت رسول دو دلیل است (دلیل اول) اینکه حضرت عیسی علیه السلام فرموده اند که (موسی در حق بن نوشت) و اگر عبارت باب (۱۸) تورات متنیسی بحضرت رسول تفسیر شود عبارتی دیگر نیست در تورات که بر ظهور حضرت عیسی منطبق گردد و لذا باید گفت که آن حضرت مسیح موعود نبوده اند و این الحیاذ بالله موجب تکذیب آن حضرت است . (دلیل ثانی) اینکه لوقا در کتاب (اعمال رسل) در عدد ۲۲ الی ۲۴ نوشته است که این بشارت موسی علیه السلام در اصحاح ۱۸ تورات تنبیه مبشر بظهور حضرت مسیح علیه السلام است .

اما جلوب از دلیل اول اینست که جمعی از اهل تحقیق معتقدند که در تورات مقدس بشارت جمیع ظهورات الهیه مخصوص است از ظهور حضرت مسیح له الجدد الی الیوم الغنهی و قیام وجه الله الابهی ولی ظهور حضرت مسیح بعبارت (رب) با اشارت بتثبیت و تفریق آل اسرائیل . و ظهور حضرت رسول علیه السلام بظهور (نبی) و مسئولیت آل اسرائیل و بشارت بظهور جمال ابهی عز اسمه الاعلی بظهور الله و نزول الرب با اشعار بسعادت و رجعت آل اسرائیل و سکونت در ارض مقدس بعزت ابدیه و سعادت دائمیه .

و جمیع ادوار مذکوره که بنهایت اختصار عرض شد از اول قیام موسی و کیفیت نجات دادن آل اسرائیل و بعد مفرور شدن ایشان و ظهور حضرت عیسی و تفرق آل اسرائیل و طول زمان له تحلن و بلیات این قوم مقدس الی یوم الله و ظهور مظهر امرالله و خلاصی آل اسرائیل در آن کلمات مبارکه سلویه که باسم " نشید " در باب ۳۲ تورات متنی محفوظ است ذکر شده است در غایت لطیف و بلاغت اگر نفسی را قوه مدرکه عالییه باشد .

و حضرت موسی ارواحنا فداءه این کلمات مبارکه را بصورت نشید یعنی شعر نازل فرمود الی اسرائیل آنکه بنی اسرائیل آنرا حفظ کنند و بخوانند شاید ملائقت معنی شوند و دریابند و نه اینکه آل اسرائیل نفهمیدند بل ندیدم نفسی الی الحال ملتفت شده باشد و به مضامین آن استشهاد نماید و اگر این عبد را سلامت و فراغت بود این نشید مبارک را شرح می نمودم و کذاک تفسیری بر رساله ثانیه آن تلمیح مبارک مقبول بطرس رسول مینوشتم تا اهل ادراک دریابند که جمیع حالات آل اسرائیل بر آن رسول عظیم جلیل از وفات او الی یومنا هدا مکشوف ~~چنانکه~~ جمیع ادوار ایام امت عظیمه مسیحیه مانند صفحه ای در مقابل نظر بطرس رسول موضوع و در ضمیر منیرش مشهود بوده است و ذلك فضل الله یو تیه من یشا .

مثلا نظر فرمائید در عدد ۱۸ از همین نشید مبارک که آل اسرائیل را مخاطب داشته میفرماید " الصخر الذی ولدك تركته و نسیت الله الذی ابداك " یعنی آن صخره صفا و جبل شامخ که ترا تولید نمود و گذاشتی و خداوندی که ترا از اول ایجاد فرمود فراموش کردی " فرأی الرب و رزل من الغیظ بنیه و بناته " یعنی خداوند چون این را دید از خشم و غیظ دختران و پسران خود را مرزول و خوار فرمود و گفت روی خود را از ایشان خواهم پوشید . در این کلمات تامات مقصود از رب حضرت مسیح است که بظهور آن حضرت ابواب ذلت و تفرقت بر بنی اسرائیل گشوده شد و وجه الهی از ایشان پوشیده گشت یعنی پیغمبری بعد از حضرت عیسی بر ایشان مبعوث

نگشت و کلام الهی بر آنها نزول نیافت و بریشانی و بی سامانی ایشان روز بروز ازدیاد یافت .
و گمان نفرمائید که هر کسی معانی بشارات کتب سماوی را تواند فهمید و رموز و استعارات انبیاء را
تواند دریافت . اگر هر نفسی کلمات سماویه را میفهمید این همه اختلاف حاصل نمیشد . علمای آل
اسرائیل یا کهنه از ذریه انبیاء بودند بهمین بشارات حضرت مسیح را رد کردند و علمای مسیحی
باین بشارات استدلال بحقیقت ظهور مسیح مینمایند آیا این اعظم برهان بر صعوبت فهم کلمات انبیاء
نیست . و نه تنها این اختلاف فهم در علمای یهود و نصاری ظهور نموده بل در نفس علمای اروپا
این اختلاف فهم ظاهر شد و موجب مناظرات و اختلافات کبیره گشت . در قرن ۱۶ مسیحی دو فیلسوف
بررگ و عالم کبیر از مفسرین تورات اختلاف نمودند یکی سعی بود با سم (هیوگو کروتیوس) و ثانی
(یوحنا کوکسیوس) کروتیوس میگفت جمیع بشارات تورات قبل از ظهور عیسی له الجمد تمام شد و
استدلالات حواریین در اناجیل از قبیل رمز و تأویل بود که بزور به مسیح بستند . و کوکسیوس میگفت
جمیع آنچه در تورات و رسائل انبیاء است خبر ظهور مسیح است و آثار اعمال صادره از آنحضرت
و مسیحیان دو حزب شدند نیعی بکروتیوس ملحق شدند و نیم دیگر بکوکسیوس و الی الحال ایسین
اختلاف باقی است .

و اما (دلیل ثانی) که لوقا در کتاب اعمال حواریین نوشته است از قول بطرس رسول که فرمود قول
موسی علیه السلام که خداوند از میان برادران شما پیغمبری مثل موسی بمعوت خواهد فرمود مقصود
بشارات بظهور حضرت مسیح له الجمد است . جواب آن اینست که علما در مقام کتاب انجیل اختلاف
نموده اند بعضی خاصه اگلیروس متفقند بر اینکه تلامذه آن حضرت خاصه کتاب انجیل ملهم
و معصوم از خطا بوده اند و بعضی دیگر خاصه فلاسفه معتقدند که ایشان ملهم نبوده اند
بل حکمشان حکم سایر بشر است و لکن آنچه این عبد عرض میکند اینست که لوقا خود ننوشت
است که ملهم است و از حضرت مسیح هم سندی در میان نیست که او ملهم بوده و خطا نینمایند
و اگر در تصرفات اجیال اولی در کتب رسول و ترجمه مترجمین آنها دقت شود صحت این گونه دلائل
محتاج به بحث و تدقیق گردد و اعتمادی بر این ترجمه باید و تدقیق و فحص باقی نماند و لوقا
تلمیذ بولس رسول بود و خسود خدمت حضرت عیسی له الجمد مشرف نگشت و لذا حکم
او حکم تابعین است در دوره اسلام و اینکه فیما بین قوم حق ظهور پیغمبری معهود بود
از عدد ۱۹ ببعد از باب اول انجیل یوحنا معلوم میشود که برسیدند حضرت یحیی علیه السلام
که توثی مسیح گفت نه برسیدند توثی ایلیا گفت نه گفتند پس تو کیستی توثی پیغمبر گفت نه
و این صریح است در اینکه قوم منتظر مسیح و یا پیغمبری بودند .

بازی مجال مکتوب بغایت محدود است و زیاده وقت و محل باقی نیست و در ختام از حضرت مولی -
الانام مسألت مینمایم که آن محبوب و جمیع احباء را بعزت و صحت و سلامت مبارک فرماید زیرا که
اوست کریم و رحیم .

در یوم ۲۹ شهر ربیع الثانی ۱۳۳۰ قلعی گردید

ابوالفضل



جشن بین المللی جوانان بهائی مریم آباد یزد - سال ۱۳۵ بدیع



هجد همین کانوشن ملی جوانان بهائی ایران - ۱۳۴ بدیع



مراسم جشن پایان کلاس یکماهه تبلیغی طهران

تیرماه ۱۳۴۲



دوستی از دیار غرب

باهره ژوبین

بامکاری ع. صادقیان

رشته هنرهای زیبا و شوهرش در رشته پزشکی از همین دانشگاه فارغ التحصیل شده اند . خانم مک کنتی سه سال در کانادا مخبر روزنامه بوده و ضمناً به دانشجویان خارجی که برای تحصیل به کانادا میرفته اند زبان انگلیسی تدریس میکرده اند . در همان ایام بود که از طلوع شمس حقیقت اطلاع یافتند و بعد از پنج سال مطالعه درباره این ظهور اعظم به سرچشمه ایقان واصل شدند . خانم مک کنتی پس از ایمان در تشکیلات مختلف امری بخدمت پرداختند و در ژانویه ۱۹۶۵ که برای زیارت اعتاب مقدسه به ارض اقدس رفته بودند اطلاع پیدا کردند که عضویت هیئت معاونت ایادی امرالله در نیم کره غربی منصوب گردیده اند . خانم مک کنتی دارای دو فرزند " یک پسر و یک دختر " بنام " جکی " و " مری آن " میباشند که به ترتیب ۱۲ و ۱۱ ساله میباشند . قبلا شنیده بودیم که ایشان قرار است بسمت مخبر مجله معروف (ابونی Ebony) که معتبرترین مجله مخصوص سیاهان است و بخرج این مجله به کنفرانس گامبالا بروند از ایشان

عصر یکی از روزهای زیبای پاییز طهران باتفاق همکار خود " خانم ژوبین " بدیدار خانم " بت مک کنتی " Mrs. Beth Mc Kenzy رفتیم . در آن موقع فکری کردم خانمی را که بعنوان " عضو هیئت معاونت ایادی امرالله در نیم کره غربی " ملاقات میکنیم اینقدر جوان و شاداب باشد . ایشان که خانمی زیبا و بلند بالا بودند با تبسم شیرینی که بر لب داشتند تا مقابل آسانسور به استقبال ما آمدند و ما را به اطباق خود هدایت کردند .

در اوائل پاییز سال ۴۶ خانم " بت مک کنتی " باتفاق خانم " نانسی جوردن " Mrs. Nancy Jordan بایران آمدند و طی اقامت کوتاه خود سفری به اصفهان و شیراز کردند و به زیارت بیت مبارک و سایر اماکن متبرکه نائل شدند .

خانم " مک کنتی " و شوهرشان " دکتر مک کنتی " که وی نیز مؤمن به امر مبارک است هر دو در کانادا متولد شده اند و در همان کشور نشو و نما یافته و به تحصیل پرداخته اند . خانم مک کنتی از دانشگاه Manitalia در

سو ال کردیم انتخاب شما بعنوان مخبر مجله ابونی به چه نحو بوده است؟

جواب دادند من يك مخبر آزاد هستم و بسرلی مجلات مختلف امریکا مقاله و خبر تهیه میکنم در مسافرتهاى تبلیغی که به ایالات جنوبی امریکا بمنظور ابلاغ کلمه الله به سیاه پوستان امریکا کرده بودم برای اولین بار با مجله ابونی که مخصوص سیاه پوستان است تماس گرفتم و وقتی مدیر مجله مزبور از تعالیم دیانت بهائی مطلع شد در صدد برآمد مقاله ای درباره امر بهائیتی تهیه و منتشر نماید. برای تهیه و تنظیم این مقاله به افراد مختلف مراجعه نمودم. اولین کسی که بایشان مراجعه شد جناب (امسوز گیسون) عضو کونین بیت العدل اعظم بودند بدین ترتیب مجله مزبور شماره مخصوص همراه با مطالب و عکسهای جالب و مفصلی درباره امر بهائی منتشر کرد که در معرفی امر مبارک به سیاه پوستان جهان بسیار مؤثر بود. عکاس مجله و خانمش که برای گرفتن اطلاعات بمنزل ماى آمدند مو من شدند. خانم مک کنتی افزودند:

در تابستان امسال پس از دعا و مناجات باستان الهی با ناشر مجله (ابونی) ملاقات کردم و تشکیل کنفرانس کامیالا را به او اطلاع دادم و پیشنهاد کردم که بسمت مخبر مجله مزبور باین کنفرانس بروم و مقاله ای تهیه کنم. ناشر مجله گهست در این باره مطالعه کرده نتیجه را به اطلاع خواهم رساند. دو هفته بعد يك بلیط دوسره هواپیما از طرف مجله (ابونی) برای من فرستاده شد. قرار شد چند روز قبل از شروع کنفرانس عکاس مجله به کامیالا بیاید تا به اتفاق مقاله و عکسهای لازم از کنفرانس کامیالا تهیه شود خانم مک کنتی در حالی که از خوشحالی تبسمی بر لب داشت گفت " می بینید که همه دست بدست هم می دهند تا نقشه الهی پیش رود "

از ایشان پرسیدیم اکنون که عازم افریقا هستید چه احساساتی نسبت به سیاه پوستان دارید؟ جواب دادند من با سیاه پوستان بیگانگی نیستم. در سال ۱۹۶۳ بیشتر خدمات تبلیغی خود را بین سیاه پوستان جنوب امریکا انجام داده ام و در آنها استعداد فراوان برای درک عظمت امر الهی یافته ام. چند ماه قبل از اتمام نقشه ده ساله مدتی بین مردمی که به گناه رنگ پوستان همه کس جز حضرت بهاء الله آنان را نادیده گرفته اند زندگی کردم و با موافقت شوهرم در محله سیاه پوستان شیکاگو آپارتمانی اجاره نموده و هم خود را صرف آشنائی با دانشجویان افریقائی که برای تحصیل با امریکا آمده بودند کردم. در خانه ما هر شب بیوت تبلیغی Fireside تشکیل میشد و جلسات یکشنبه را که پر جمعیت بود شوهرم اداره میکرد. طی چند ماه به آمادگی فراوان سیاه پوستان برای قبول امر بهائی پی بردیم و نتایج درخشانی از این کاربردست آوردیم که یکی از آن تبلیغ نه نفر از سیاه پوستان بود.

در سال ۱۹۶۵ برای مدت دو ماه سفر تبلیغی به افریقا کردم و با افراد بهائی و غیر بهائی افریقا آشنا شدم اکنون مثل اینست که به خانه خود و در میان خوشاوندان خود باز میگردم.

من خاطرات خوشی از افریقا دارم يك بسار در حین مسافرت به دهگده ای رسیدم خانمی مرابه گلبه گلی خود دعوت کرد در میان گلبه آتش افروخته بودند و این گلبه منفذی برای خروج دود نداشت. آن خانم و بچه هایش در دور آتش روی زمین نشسته بودند و شکم هایشان در اثر کمبود غذا آماس کرده بود. شام آنسان مقداری ذرت بود که روی آتش سرخ میکردند یکی از ذرتها را برداشت و من تعارف کسر د

باو حالی کردم که غذا خورده ام اما اصرار کرد که چون مهمان آنها هستم باید حتما غذا بخوم ناچار اطاعت کردم و به احترام آنها کمی ذرت بوداده خوردم و بقیه را به بچه ها که آن ذرت تمام غذایشانرا تشکیل میداد دادم . من به آنها برای تبلیغ نرفتم بلکه از این سباه بوستان سفید دل درس صفا و صمیمیت و خلوص و محبت و روحانیت آموختم .

از ایشان سوء ال شد در ریزتاری که بسرای مجله (ابونی) تهیه خواهید کرد چه مطالبی را در آن منعکس خواهید نمود ؟

جواب دادند از خودم چیزی در این مقاله نی نوشتم بلکه شواهدی از محبت و یگانگی و تحقق وحدت عالم انسانی خواهم آورد و اضافه خواهم کرد که امروز اجرای تعالیم حضرت بهاء الله مخصوص بهائیان نیست بلکه تمام عالم میتوانند از این داری معجز آسا استفاد نمایند .

یکی دو سوء ال هم درباره ایران از ایشان کردم اولی این بود نظر شما قبل از آمدن به ایران چه بود و کشور ما را چگونه جانشی میدانستید ؟

با حرارت مخصوصی جواب دادند ایران وطن دوم ماست بهائیان مخرب زمین کشور ایران را تقدیس مینمایند . من با ایران و ایرانیان آشنائی کامل دارم تاریخ نبیل را مطالعه کرده ام و دوستان ایرانی فراوان دارم در این دو سال و نیم اخیر که در اثر تائیدات الهیه بعضویت هیئت معاونت انتخاب شده ام آشنائی بسا ایادی امرالله جناب خادم و استفاده از محضر ایشان مرا در شناسائی ایران کمک فراوان نموده است بنابراین من به ایران به چشم یک کشور خارجی نگاه نمیکنم بلکه آنها وطن دوم خود میباشم و آرزومند ترقی و تعالی

مردمانش هستم . سوء ال دیگر ما این بود در مسافرتی که به ایران کردید چه چیز بیشتر توجه شما را جلب کرد ؟ جواب دادند در این مسافرت آنچه بیشتر از همه برای ما جالب بود زیارت اماکن متبرکه طهران و شیراز و اصفهان بود و حالات روحانی که در آن اماکن مقدسه به من دست داد چون منبع انوری مرابری خدمت بیشتری آماده کرده است خیلی خوشوقتم که فرصتی دست داد که در جشن فارغ التحصیلی کلاس تبلیغ جوانان شرکت نمودم و با جمعی از دوستان ایران آشنا شدم .

آخرین سوء ال ما این بود که آیا پیای برای احبای ایران دارید ؟

جواب دادند پیای که برای احبای ایران دارم باز گو کردن اهمیت مهاجرت است امروز هیچ خدمتی مانند مهاجرت اهمیت ندارد ما وقتی که بکشور دیگری مهاجرت می نمائیم با ابراز محبت واقعی نسبت به دیگران میتوانیم آنها را به اصل وحدت عالم انسانی معتقد سازیم . اگر آنطور که وظیفه ماست نسبت به یگدیگر رفتار کنیم میتوانیم مردم را برای قبول پیام الهی آماده سازیم .

جوانان عزیز بهائی باید این همت و شجاعت را داشته باشند که در زندگی برای خود اهداف عالی تعیین کنند و مجاهدت نمایند تا با تأییدات الهیه بآن اهداف برسند .

از غزلیات استاد سلمانی

بر دامن تو گر تبسود دست رس مرا
اشک روان و ناله جانسوز بس مرا

خواهم که در هوای تو بال و پری زتم
صیاد بسته است ره از پیش و پس مرا

ای عندلیب صحبت دیدار گل ترا
هجر حبیب و زاری کج قفس مرا

ای کاروان کعبه مقصود همتی
باشد همیشه گوش بیاتگ جرس مرا

ننوشته ماند شرح فراق ت بخشون دل
ای کاش مانده بود به تن یک نفس مرا

دارد همای عشق تو تا سایه بر سرم
باشد جهان و خلق جهان چون مگر مرا

هر کس برد به پیش کسی التجا و من
بیش بها برم که جز او نیست کس مرا



صفحه‌ای از دفتر خاطرات

نصرت‌الله محمدحسینی

غروب شنبه ۸ آبان سال ۱۳۳۳
منزل آقای خراسانی خلیبیلان
امیریه .
امشب جمعی از احباب حضور
داشتند و نفر مبتدی داشتیم
که زود رفتند فرصتی بود که از
حضور فاضل استفاده کنیم . . .
فرمودند در سال ۱۲۹۸ هجری
قمری یعنی ۱۱ سال قبل از
صعود جمال مبارک در بابیل
متولد شدم پدرم با احباب
بسیار حشر داشت شاید هم
مؤمن بود ولی نماز سلطانی
می خواند يك آخوند باسوادی
بود از احباب در بابل که ابوی
بنده به ایشان ارادت داشت
در بابل در مدرسه اصول عربی
وفقه و معانی و بیان را خواندم
و آن آخوند بهائی به من مشق
خط میداد چند دفعه در سن
۸ یا ۹ سالگی میخواست مرا
تبلیغ نماید يك دفعه گفتم

منائید و از نلت ننگ مدارید
قسم بجمال که کل را از تراب
خلق نمودم و البته بخساک
راجح فرمایم "
در میان برگهای دفتر خاطرات
نقش چهره هائی جاودانه است
که جز عشق به جمال الهی
و خدمت به نوع انسانی بویژه
یاران رحمانی شعاری برجبین
منیرشان منقوش نگشته است .
از چهره هائی که هرگز فراموش
نمیشوند میرزا اسدالله فاضل
مازندرانی را میتوان نام برد .
شیفتگان وی از بهائی و غیر
بهائی فراوانند هر دقیقه در
محضرش چنان دلنشین بود
که آنی فراموش نمیشود . در زیر
صفحه‌ای از دفتر خاطراتم را که
مربوط به یکی از جلسات تبلیغی
فاضل است جهت سرور و بهجت
خاطر دوستان عزیزم عینا نقل
میکم :

نگارنده خاطرات تلخ و شیرین
زندگی خویش را چو بی بسیاری
کسان بطور خلاصه در دفتری
جد آگانه مینویسد و هرگاه که
به صفحاتش نظری می افکند
گذر عمر و ناپایداری سسرای
سپنجی را بیشتر در می یابد
و به چشم سروجان مبینند
که لحظه ها چه زود میگذرند
و حوادث تلخ و شیرین سپری
میگردند و چگونه بفرموده -
حضرت محبوب در کلمات مبارکه "
مگونه " در فقر اضطراب نشاید
و در غنا اطمینان نیاید هر
فقری را غنا در پی و هر غنا را
فنا از عقب و لکن فقر از ماسوی
الله نعمتی است بزرگ . . . "
و بیاد بیان جمال جانسان
در همین صحیفه ملکوتی
می افتد که میفرماید " ای برادران
با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا
دل بردارید بعزت افتخار

حدیث گت کنزا مخفیا را فهمیدی ... آیا فکری کسی که این مردم واقعا حسرت را شناخته اند بعد از آنکه خلق شده اند تا او را بشناسند ... این حرفها درمن تأثیر زیادی داشت و افکارم را منقلب نمود بعدها که به امر مبارك مو من شدم فهمیدم که آن آخوند چه مقصدی داشته است ... وقتی مولای محبوب حضرت عبدالبها دستور فرمودند به امریکا بروم من خواستم لباس معمول مردم آن کشور را بپوشم فرمودند خیر با همین لباس و فینه عثمانی بروید بیشتر جلب نظر میکند با لباس عادی مردم کمتر متوجه میشوند بعد داستانی را بدین مضمون نقل فرمودند که در ایامی که حضرت اعلی تحت نظر مأمورین دولت مرکزی بجانب طهران عازم بودند در نزد یکیهای کاشان قبل از ورود به شهر و خانه حاجی میرزا جانی در کاروانسرای مقررگرفتند جوانی از بایبان شهر کاشان چون خبر قسرب ورود حضرت باب را شنید به تکاپو افتاد و سرانجام به کاروانسرای که مسکن آن حضرت و مأمورین دولتی بود راه یافت ولی هر چه گشت نشانمسی از محبوب نیافت تا آنکه به جوانی خوش سیما و کلاهی

بر خورد و از وی جوای شخص باب شد جوان کلاهی فرمود چگونه جرأت میکنی نام باب را علنا بر زبان رانی؟ جوان کاشانی گت او محبوب من است و به رایگان حاضر به نثار جان در رهش هستم جوان کلاهی فرمود از محبوب خود چه دیدی که این سان شیفته وجودش گشتی جوان کاشانی به سادگی گت بسرعتی محیر عقول از قلم مبارکش بظطرت آیات نازل میشود که احدی را قدرت اتیان مثل آن نیست جوان کلاهی فرمود اگر کسی دیگر نیز چون او اتیان آیات کند آیا سر به خط ارادتش می نهی؟ جوان کاشانی پاسخ گت بسی تردید جز او در زمان ماصاحب آیاتی نیست . جوان کلاهی قلم بدست گرفت و چون با ران ریزان آیات و بیانات محکمه متینه از قلمش صادر گشت . کاشانی بی اختیار جوان کلاهی را در آغوش گرفت و های های گریست و عرض کرد یا محبوبی الاعلی ... حضرت عبدالبها فرمود بین لباس چه تأثیری دارد علت اینکه جوان کاشانی حضرت اعلی را در ابتدا شناخت تغییر لباس آن حضرت و ملبس بودن به لباس عادی بود زیرا مأمورین عمومه و شال علامت سیادت را از آن حضرت گرفته بودند تا

شناخته نگردند . و نیز جناب فاضل اظهار داشتند وقتی که ایام تشریف مرتبه ثالث بحضور حضرت عبدالبها سپری شد و اذن مراجعت به ایران دادند فرمودند از طریق روسیه به ایران بروید گرچه در آن ایام مشکلات فراوانی در سفر از طریق روسیه موجود بود ولیکن چون امر مبارك بود تسلیم گشتم و در دل گشتم چون اراده مبارك تعلق گرفته حتما صلاحی در کار است . فرمودند " با تو هستم نگران باش " . همراه خود یک صندوق پر از کتب گرانبهای خطی و چاپی و کیمیا امسری و غیر امری داشتم و هر لحظه نگران بودم که مباد صندوق از دستم برود یا مصلحتب فراوانی روبرو شدم و چون از راه قفقاز عازم ایران شدم در باطوم مأمورین حکومت جدید روسیه مانع شدند و مدتی معطل گشتم تا رئیس گمرک که یک افسر روسی بود آمد با خشونت مخصوص اناثیه مرا بازرسی کرد در صندوق راکه باز کرد چون از کتابها سر در نیابرد آمد که بگوید او را فعلا بازداشت کنید و اگر این دستور را میداد بدون شک کتابها از بین میرفت و سرنوشت خود من هم معلوم نمیشد

داخت یا خیر بی اختیار بهیاد بیان مبارک افتادم که فرمودند "با تو هستم نگران مباش" بعدها شنیدم عده ای از احباب را در کشورهای مجاور توقیف کرده و کتب و اموالشان را از بین برده اند (۱)	ایجاد صلح و وحدت و تساوی حقوق آدمیان در جهان کوشش میکند و ۶۰ سال در زندان بوده است افسر روسی در صندوق رابست و فوراً اجازه عبور مراداد ندانستم عکس حضرت عبدالبها چه تأثیری در روی داشت و آیا سابقه ارادتی به آن حضرت	ناگهان چشم افسر روسی به عکس حضرت عبدالبها افتاد کسه به سقف صندوق از داخل در قابی کوبیده بودم لحظه ای چند به عکس مبارک خیره شد و سپس گفت این شخص کیست گفتم پدر من است از مصلحین و بزرگان عالم است که جهت
---	--	--

۱ - مطالب فوق بنحو مفصل تری در جلد هشتم کتاب ظهور الحق که تا کنون طبع نشده در ضمن شرح حال خود جناب فاضل مازندرانی و واقعات مربوط به شهر بابل مذکور گشته است .

حواله تلگرافی

وقتی یکی از مأمورین عثمانی در عکا در سر هوای اخذ وجه هنگفتی را داشته و همه نوع تضییقات فراهم مینموده است تا وقتی هیکل مبارک جمال قدم را بسرايه حکومتی میطلبند و بنای تهدید را میگذارد بحسدی که عرصه را بر وجود مبارک تنگ مینماید . در این حالت به نماز قیام میفرمایند و پس از ادای نماز او را به نزد يك می طلبند و غفلتاً يك سیلی بسیار محکم جانانه بر بنا گوشش مینوازند و میفرمایند حواله تلگرافی فرستادم و از درب سرایه بیرون تشریف میآورند . از این رفتار مبارک آن بیچاره بکلی مرعوب مانند يك مجسمه بیروح حیران میایستد . از قضا همان شب تلگراف عزل و احضارش از باب عالی میرسد . شبانه بدرب خانه مبارک میآید بیای مبارک می افتد رجای غفو و طلب تائید مینماید .

از بیانات شفاهی حضرت عبدالبها

(نقل از خاطرات نه ساله)

درجه بان بهائی

آیا شنیده اید :

که در یکی از دانشگاهها يك جوان بهائی که بجمعیت وابسته به ملل متحد ملحق گردیده بلافاصله بنماینده گی از طرف جمعیت مذکور در کمیسیون فرعی حقوق بشر اتخلیب و بسمت منشی این کمیسیون منسوب شده است و پس از حضور در جلسه کمیسیون مشاهده نموده است که ریاست آنسرا نیز يك خانم بهائی از نواحی مجاور عهده دار است .

که یکی از احباء پس از قبول عضویت در يك کمیته اجرائی حقوق بشر بسمت ریاست یکی از کمیسیون های فرعی این کمیته و همچنین ریاست يك شورای بین المللی ذی نفوذی برگزیده شده و موفق گردیده است امرالله را در میان متجاوز از یکصد نفر از نمایندگان سازمانهای مختلف ابلاغ نماید و از او دعوت شده است که در پنج شهر مختلف در مجامع مذهبی و سایر اجتماعات در باره امر بهائی صحبت کند .

که معمار مشرق الانکار پاناما بسبب تهیه پروژه ساختمان این معبد شهرت و معروفیت زیادی در جرائد مختلفه انگلستان کسب نموده و از این راه موجب اشتهار و انتشار امرالله گردیده است .

که یکی از محافل روحانی محلی پس از برگزاری جلسه ای که بسیار موفقیت آمیز بوده از مضمون خبری که در این باره در یکی از جرائد درج شده چنان ناراضی بوده است که بخرج محفل گزارش ۸۰۰ کلمه ای دیگری با عناوین و مطالبی جالب توجه در روزنامه منتشر ساخته و جریان جلسه را کما هو حقیقه منعکس نموده است .

که یکی از امام الرحمن برای اینکه بتواند در اعلان عمومی امرالله شرکت نماید بعضویت سازمان حمایت از بیماران سرطانی و جمعیت بانوان شهر خود درآمده و فرصتهای بیشماری باو داده شده است که امرالله رابطو خصوص و در مجامع عمومی ابلاغ نماید .

که یکی از مهاجرین منفرد تصمیم داشته است در یکی از جرائد محلی اعلاناتی در خصوص امر منتشر نماید لکن اداره روزنامه از درج مطالب او خودداری و کجا جواب داده است که " درج چنین

مطالبی با خط مشی و سیاست این روزنامه مغایر است " و اکنون این امتناع اداره روزنامه بعنوان نقض یکی از مواد اعلامیه حقوق بشر در دست تعقیب میباشد .

که همین جوان مهاجر که مشاهده نموده است در کتابخانه های شهر خود بعضی از کتب امری را جزو کتب سایر فرق مذهبی قلمداد نموده اند متحد المالیکه کتابخانه های مجلسی ارمنا و فهرست صحیح کتب امری را در اختیار آنان گذاشته است .

که همین جوان فعال در تشکیل جمعیت وابسته به ملل متحد و کمیته فرعی حفاظت دائمی از حقوق بشر " در شهر خود نقش موثری داشته است .

که احبای زلانندنی برای اعلان عمومی امرالله در یکی از شهرها ناحیه وسیعی را بنام بهائیان درختکامی نموده و در مراسم آن شهردار از این اقدام یاران قدر دانی نموده و هدف دیانت بهائی را که اتحاد اینها انسان میباشد ستوده است .

سجیت الله بمثابه روح است و هیكل آفاق مانند جسم ناتوان چون آن روح
در این جسد سریان نماید زنده و برازنده و تر و تازه گردد .

.....

نفس آتشی است که صد هزار خرمن وجود علمای دانشمند را سوخته
و دریای علوم و فنونشان این نار مشتعل را بخورد نموده .

.....

تکمیل نفس در این دور منوط به ریاضت و خلوت و منزلت نه بلکه به انقطاع
و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف ربانی و تحسین اطوار
و تزئین قلب بنفحات رب الاسرار بوده و خوراک بود .

.....

اگر در انسان قوای رحمانیه که عین کمال است بر قوای شیطانیه که عین
نقص است غالب شود اشرف موجودات است .

(از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء)

شجر سرخ شهید

همزمان با کنفرانس بین القارات شیکاگو که در اکتوبر سال گذشته برگزار شد نمایشگاهی از آثار نقاشی "مارک تویی" هنرمند معروف بهائی در دانشگاه روزولت شیکاگو با مساعی محفل روحانی ملی بهائیان امریکا و همکاری شورای هنری دانشگاه مذکور برپا گردید .

این نمایشگاه یکی از چهار نمایشگاهی بود که در این اواخر از آثار نقاشی تویی که از کلکسیون پر ارزش جویس اند آرتردال انتخاب شده بود تشکیل میگردد ، در میان تابلوهای نقاشی که در این نمایشگاه بمعرض تماشای هنردوستان گذاشته شده بود اثری بنام " شجر سرخ شهید " نظر بینندگان را بخود جلب کرده بود . این تابلورا که تویی در سال ۱۹۴۰ نقاشی کرده بود یکفر از احبای الاسکا بنام فرانسس ل . ولز از او خریداری و در سال ۱۹۵۷ که محفل ملی بهائیان آلاسکا تأسیس شد آنرا بسسه آرشیو ملی آلاسکا تقدیم نمود .

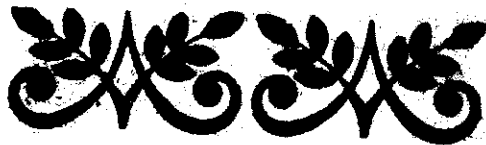
بعدا در سال ۱۹۶۵ مارک تویی شرحی به کمیته ملی آلاسکا نوشت که چون به تابلوی مزبور بسیار علاقمند میباشد حاضر است آنرا ببلخ یکهزار دلار از کمیته خریداری کند . محفل ملی آلاسکا که برای تأمین بودجه سهمیه آلاسکا در خرید اراضی مشرق الاذکار لوگزامبروک (نقطه ای که خانم ولز بآنجا هجرت کرده و در آنجا صعود نمود) احتیاج مبرمی ببول داشت با پیشنهاد مارک تویی موافقت نمود . پس از چندی خانواده دال که برای تکمیل کلکسیون خود نمیتوانستند از این تابلو چشم ببوشند آنرا از تویی خریداری نمودند .

تصویر رنگی تابلوی " شجر سرخ شهید " در صفحه ۱۴ کاتالگ ۴۸ صفحه ای که اداره هنر و معماری دانشگاه استانفورد از آثار نقاشی تویی منتشر نموده طبع شده است . بنا به اظهار مارک تویی این تابلوی نقاشی دارای موضوع و داستان بخصوصی نمیشد و منظور نقاش بیشتر تجسم حالت و محیط صحنه مرگ يك شهید بوده است . در صفحه

۱۲ کاتالگ نمایشگاه متن نامه ای که مارک توی در خصوص این تابلو به خانواده * دال نگاشته چنین درج شده است :

* این تابلو همان حالت درونی خاصی را که از تصویر " تبه زمردین " (۱) احساس میشود منتها اندکی روشن تر و با زیبایی و گرمی رنگهای سرخ نمایش میدهد . رنگ خاکستری دیوار پشت منظره تابلو را قشنگی بیشتری بخشیده است . در دو طرف دو نفـرا از بهائیان در حالیکه سر تعظیم فرود آورده اند دیده میشوند . در واقع این تابلو عظمت و زیبایی دیانت بهائی را مجسم میسازد"

مارک توی که اکنون در بازل یکی از شهرهای سوئیس بسر میبرد بسیاری از آثار هنری خود را در نقاط مختلفه امریکا و اروپا از جمله در نیویورک - سیتل - شیکاگو - ونیز - برن - هانوفر - امستردام و پاریس بمعرض نمایش گذاشته و اولین نقاش امریکائی است که در سال ۱۹۶۱ موزه لوور از آثار او به تنهایی نمایشگاهی ترتیب داده است . این هنرمند مشهور در سال ۱۹۵۶ بدریافت جایزه بین المللی گوگن هایم و در سال ۱۹۵۸ باخذ جایزه اول نقاشی در بیست و چهارمین بینال ونیز مفتخر گردیده است .





وزارت دادگستری و مهاجرت بلیویا طی سند فوق رسمیت
 امر بهائی را مجدداً تأیید نموده اهداف مقدسه دیانت
 بهائی را ستوده و در اجرا این اهداف هرگونه کمک و
 همکاری را نسبت به بهائیان توصیه نموده
 است

ایستاد



اولین محفل روحانی بهائیان آلبانی - کالیفورنیا که در
 رضوان سال ۱۹۶۷ تأسیس گشته است .



نمایندگان از بهائیان نژادهای مختلف قاره استرالیا - گینه جدید - ایرلند -
جدید - جزیره کوك - تونگا - فیجی - مجمع الجزائر سلیمان و مالزی که پس از
اختتام کنفرانس بین القارات سیدنی در مدرسه تابستانه برینبول شرکت نموده اند .



خانم دورا بری يك
نقاش هنرمند بهائی
اهل کالیفرنیا است
که بسبب آثار نقاشی
که بوجود آورده و در
سن یکصد سالگی
موفق به دریافت
بورسی در این رشته
شده درجرايد مورد

تجلیل واقع گردیده است . روزنامه ها او را بعنوان یکی از بهائیان فعال و منقطع که امرالله را تنها مسئله
جدی برای زندگی خود میدانند معرفی نموده اند . در این عکس جناب دیوید روحه عضو محترم بیت العدل اعظم
و قرینه محترمه ایشان نیز مشاهده میشوند .

بیت باینه مشهد

شرح احوال جناب میرزا محمد باقر قائمی

محمد علی ملک خسروی

به قسی که احبای عزیز اطلاع دارند سالنامه جوانان بهائی ایران مربوط به سالهای ۱۲۲ - ۱۲۳ بدیع اخیرا انتشار یافته است .

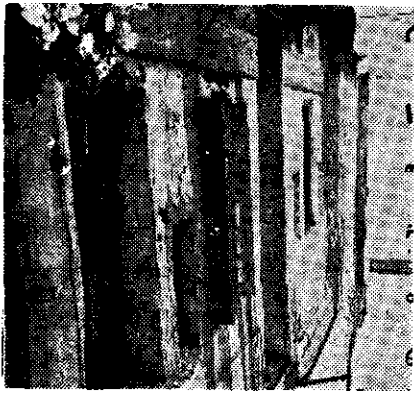
این سالنامه حاوی اخبار و بشارات جامعه جوان ایران و مقالات مفید از دانشندان امر است که مطالعه آنها برای عموم احباء سودمند تواند بود . برای آشنائی خوانندگان آهنگ بدیع بسا مطالب این نشریه ذیلا به نقل یکی از مقالات آن مبادرت مینماید .



میرزا محمد باقر هراتی فقط روابط مکاتبت بسلا ایشان را داشت ولی در مرتبه سوم که اواخر

در اولین سفری که جناب باب الباب از شیراز به خراسان مأمور تبلیغ گردید یکی از مجتهدین خراسان ساکن مشهد که صاحب محراب و منبر و بسیار فاضل و دانشمند بود بنام میرزا محمد باقر قائمی (معروف به هراتی) (۱) تصدیق امر مبارک حضرت نقطه اولی روح ما سواه فداه را نموده و در زمره بابیها محسوب گردیدند و چون جناب ملاحمین (باب الباب) در چند سفر ورود به خراسان بیشتر توجه بشرویه مسقط الرأس اجدادی و خانوادگی خود بسود

(۱) عمه زاده و برادر زن حضرت فاضل قائمی (نبیل اکبر) که پدرش اهل هرات و مادرش اهل قائن بود .



این خانه در سال ۱۳۰۹ شمسی از طرف محفل مقدس روحانی مشهد جزئی تعمیر گشته ولی خانه قدیمی خشت و گل معلوم است که تعمیرش چگونه خواهد بود .

خلاصه همین که جناب باب الباب از خراسان به قصد مازندران حرکت فرمودند میرزا محمد باقر ملتزم رکاب بوده ولی چون نمیخواست فرزند ۱۰-۱۲ ساله اش میرزا محمد کاظم نیز از کاس بلایا بی نصیب ماند رجا کسود که او هم همراه باشد لذا مورد اجابت واقع و به سمت آبداری باب الباب انتخاب گردید .

میرزا محمد باقر با اینکه اهل علم و شخص فاضل و صاحب محراب و منبر بود مع الوصف در رشادت و جلالت و بی باکی مشار بالبنان و در جمیع فنون حرب آگاه و مهارت کاملی داشته و از این حیث سرآمد اصحاب بسوده است . ضمن این مسافرت اغلب دستورات مهمه باب الباب را اوجامه عمل می پوشانده به ورود شهر بارفروش چون اصحاب متفرق و بتدریج وارد شهر شدند جناب باب الباب را هیچوقت تنها نگذاشته بلکه معین و ظهیر حضرتش بود و همچنین در ورود به مزار شیخ طبرسی صبح ۱۴ ذیقعد ۱۲۶۴ هجری قمری تهیه استحکامات و بروج دفاعیه و حفر خندق را باب الباب و بعدا نیز حضرت قدوس

سنه ۱۲۶۲ و اوائل سنه ۱۲۶۳ هجری قمری باشد از بشرویه به مشهد وارد و میرزا محمد باقر خانه خود را در اختیار ایشان قرار داد که مدت هشت ماه در این خانه توقف نمودند و خود و زوجه و فرزند کوچکش (میرزا محمد کاظم) بنده وار کمر خدمت را بسته و آتی در پذیرائی از ملاحسین و اصحابش فرو گذار نمودند از طرفی در اطراف خراسان رفته رفته شایع شده بود که نایب حجت موعود به خراسان آمده بهمین مناسبت از مشهد و سایر نقاط مردم طالب حقیقت به منزل مزبور شتافته و تحقیقاتی در باره این امر اعظم مینمودند و بخصوص اینکه حضرت نقطه اولی جل اسمه بابیها را به موجب دستور "علیکم بالارض الخاء" تشویق به رفتن به خراسان فرمودند و آنها دسته دسته از شهرهای ایران به مشهد وارد و برای ملاقات باب الباب به خانه میرزا محمد باقر هراتی رفت و آمد میکردند بدین سبب این خانه به بیت بابیه معروف گردید و حضرت قدوس هم پس از چندی با یک عده از اصحاب مازندرانی به مشهد تشریف آورده در بیت مزبور سکونت اختیار فرمودند .

این منزل دارای چند اطاق فوقانی و تحتانی و صحن حیاط کوچکی است .

یکی از اتاقهای تحتانی را میرزا محمد باقر محل استحمام حضرت قدوس و جناب باب الباب قرار داده و زوجه ایشان همسه روزه آنجا را جاروب و پاک و تمیز مینموسود که برای استحمام این دو بزرگوار تنظیف باشد .

مخارج پذیرائی این دو وجود مقدس و اصحاب و سایرین از قبیل صرف شام و نهار و چای و غیره از کیسه برفتوت میرزا محمد باقر هراتی بود .

به این راد مرد عظیم محول داشته اند .
 در شبیخونهای پی در پی اصحاب و جنگهای
 روزانه پیشقدم بوده اند پس از شهادت
 جناب باب الباقیه تاریخ ۹ ربیع الاول ۱۲۶۵
 هجری قمری حضرت قدوس فرماندهی اصحاب
 قلعه را به میرزا محمد باقر هراتی محمول
 داشتند و در مدت پنج ماهه محاصره قلعه
 بقدری شجاعت از خود بروز داد که نظیر
 آن را چشم روزگار ندیده بود . جناب ایشان
 از جمله اصحاب معدودی بود که در دفن جسد
 مطهر باب الباقیه شرکت داشتند . موقعی که
 دشمن اطراف قلعه را محاصره و پشت سر
 آنها توپخانه در جای مرتفعی مستقر و داخل
 قلعه را بمباران مینمود میرزا محمد باقر بایسک
 عده معدودی از اصحاب گرسنه و جانفشان به
 سرعت خط محاصره را شکافته و هجومی به
 توپچی ها و توپخانه دشمن نمود بطوری که
 توپخانه از کار افتاده و توپچی ها یا فرار کرده
 و یا کشته شدند .
 خلاصه پس از تسلیم شدن اصحاب قلعه به
 اردوی مهدی قلی میرزا (عموی ناصر الدین شاه
 و حاکم مازندران) ایشان رادست بسته باتفاق
 حضرت قدوس و یک عده دیگر از اصحاب با وضع
 ناهنجاری به بارفروش بردند و ضمن تعیین سهمیه
 برای شهرهای مازندران میرزا محمد باقر هراتی را
 به عباسقلی خان لاریجانی تحویل که به آمل
 برده و یخونبهای افرادی که از آمل ولاریجان به
 قتل رسیده اند شهید سازد . حاجی میرزا جانی
 در تاریخ (۲) خود مینویسد در آمل همین که
 میرغضب خواست حضرتش را شهید سازد ناسزاود شنام
 باین امر قدس داد در آن حین میرزا محمد باقر آتش
 غیرتش شعله ور شده محبوب عالم رایاد کرده و بیک
 تکان بند های دست خود را پاره و در کمال چالاکسی

حربه را از میرغضب گرفته چنان به گردش نواخت
 که سر او چندین قدم از بدن بدو افتاد سپس به
 پنج شش هزار اهالی که برای کشته شدن او به
 تماشا آمده و در او را احاطه کرده بودند حمله ور
 شده عده ای را مجروح و بقیه را بکند ه ساخت تا
 اینکه از دور او را تیر باران و به حیاتش خاتمه دادند
 ولی پس از شهادتش لباسهای او را که بازرسی
 نمودند یک قطعه گوشت اسب که پخته شده و
 فرصت خوردن رانداشت در جیبش یافتند .
 شهادت این راد مرد عظیم در سبزه میدان آمل
 و مدفنش در قبرستان قدیمی آن شهر (قبرستان
 خضر) بوده که فعلا اثری از آن نیست و قبرستان
 مزبور دبستان حکیمی و دبیرستان طبرسی و
 ساختمان بهداری شیروخورشید سرخ شده
 است .

این بود تاریخ مختصر میرزا محمد باقر قائمی
 معروف به هراتی و شرح مختصر خانه او در -
 مشهد و اما میرزا محمد کاظم پسر ایشان راد در باره
 فروش (بابل فعلی) بواسطه قلت سن مرخص
 کردند و مشارالیه بمشهد رفته و در خانه خودشان
 (بیت بابیه) مسکن کرده و از بقیه السیسیف
 قلعه طبرسی محسوب و سالهای دراز بخدمت
 امر و تحریر آیات مشغول بود تا اینکه مقارن اوائل
 دوره میثاق صعود و در یکی از اطاقهای تحتانی
 همین خانه مدفون گردید .

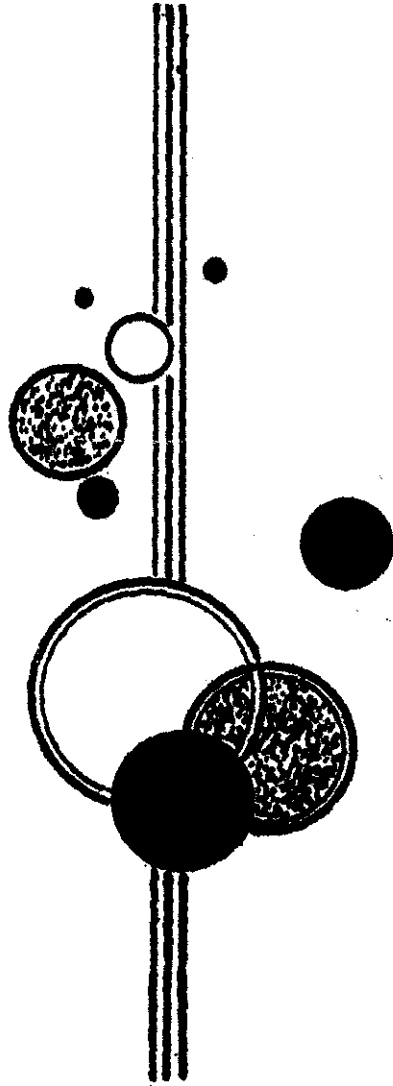
در این منزل دو نفر دیگر نیز مدفونند که یکی
 همشیره میرزا محمد کاظم (ضلع مرحوم میرزا
 ابوالحسن همشیره زاده ملاحسین بشرویه از
 بی بی خدیجه) و دیگری همشیره زاده میرزا
 ابوالحسن که ضلع ابن اصدق بوده است .

.....

قیمت نوجوانان

مطالب این شماره

- بیان مبارک حضرت بهاء الله
- سرکشی - مسافری از آن سوی دریاها
- آب - شرح تصدیق شیخ محمود مفتی
- وصال - الله الله - مسابقه این شماره
- جواب مسابقه شماره ده -



« بیان مبارک حضرت بهاء الله »

لازال بدایت به اقوال بوده و این زمان به افعال گشته

سرکشی

مسعود صوی

در آثار بهائی از آزادی حقیقی و آزادی حیوانی یاد شده است. آزادی حقیقی به پیروی از حدود یزدانی و آزادی حیوانی به پیروی از امیال نفسانی و هواهای شیطانی تعبیر گشته است. به سخن دیگر آن کس که از آزادی حقیقی نصیب دارد انسانی است منزّه و مهذب و خود دار (به کلمه خود دار توجه شود) و آن کس که به آزادی حیوانی تسلیم میشود انسانی است آلوده و آشفته و بی اختیار (به کلمه بی اختیار نیز توجه شود) اینک موضوع را از دیدگاه علماء بررسی میکنیم.

همه ما نام ایوان پاولف دانشمند نامدار روسی را شنیده ایم. او کسی است که نخستین بار روی یادگیری شرطی تحقیق کرد و قوانین آنرا باز نمود. مقصود از یادگیری شرطی آن است که انسان یا حیوان بر اثر همراه شدن اشیاء یا نشانه ها با یک محرک طبیعی پاسخی را که در حالت طبیعی به آن محرک میدهد اینک به آن اشیاء یا نشانه ها نیز خواهد داد (در صورتی که قبلا نمداد) - مثلا انسان به هنگام گرسنگی اگر چشمش به غذا افتد آتش میل و اشتیاقش تیز میشود و چون غالبا بسرای به دست آوردن غذا پول میدهد و غذا می خردیم (پول با غذا همراه می آیند) پس از مدتی همان اشتیاق و اشتیهای به غذا به پول هم منتقل میشود و بسیار کس به دیدن پول عنان اختیار از گف میدهد.

پاولف میگوید یادگیری شرطی دو گونه است یکی یادگیری پاسخ دادن و دیگری یادگیری پاسخ ندادن. به سخن دیگر اگر کسی به دیدن پول عنان اختیار از گف بدهد و سرای به دست آوردنش آزمندانه اقدام کند گویند چیری آموخته است و اگر کسی به دیدن پول بی اعتنا بماند و در به دست آوردنش از خود آزمندی نشان ندهد باز هم گویند چیری آموخته است. یعنی هم خودداری و هم بی اختیاری هر دو آموختنی هستند. توضیح دیگر پاولف آن است که در مغز مراکزی برای یادگیری وجود دارد که در مورد بی اختیاری فرمان عمل میدهند و در مورد خودداری مانع صدور فرمان عمل میشوند در اصطلاح علمی حالت نخست را تهییج و حالت دوم را منع می نامند.

در آثار روانشناسان آمده است که تشکیل یادگیری منعی از یادگیری تمهیبی دشوارتر است به سخن عادی آموختن خودداری دشوارتر از آموختن بی اختیاری است . هرکس ممکن است به هنگام خشمگین شدن فریاد بکشد و دشنام بدهد به دیدن بعضی مناظر تسلیم شهوات شود به شنیدن آهنگی تند به پایکوبی پردازد اما دشوارتر آن است کسه خشم خود را فروخورد بر شهوات خود چیره شود و در برابر آهنگ تند آرام بماند .

پس از این مقدمات می گوئیم عصر ما عصر تمهیب است . همه ارکان تمدن مادی تمهیبیز شده است که مردم و مخصوص جوانان را به هر نوع عملی به خواندن به رقصیدن به نوشیدن به خوردن به کام جستن به خریدن به خرد کردن به خراب کردن و و تمهیب کنند .

تا یک نسل پیش اوضاع چنین نبود یا کمتر چنین بود . آن روزها زمان خودداری بود . جوانها برای امیال خود چیره میشدند و به تسلط بر نفس افتخار می کردند . این برای انسان آرامش و خشنودی می آورد . اما امروز جوانان به آسانی تمهیب میشوند به امیال حیوانی تن در میدهند نتیجه آشفتهگی است و سرگشتهگی و سرانجام سرکشی و عصیان که نظایرش را در مغرب زمین فراوان می بینیم و مشاهده می کنیم که گاه شیرازه آرامش و رفاه جامعه از هم گسیخته میشود .

این تحلیل ما را به اهمیت و لزوم آزادی حقیقی و احتراز از تسلیم به آزادی حیوانی واقف میسازد . وقتی که تمهیب پذیری عادت شد جوان در راهی می افتد که سرانجامش تفریحات حیوانی / برهنه پارتی ، هیپی گری ، سرکشی ، زدن و کشتن و آتش زدن است . وقتی که خودداری (منع) آموخته شد انسان در راهی گام برمیدارد که زندگی درکنار دیگران را برای او آسان می کند پایه همزیستی و رعایت حقوق دیگران و سرانجام مسالمت و صلحجویی را استوار می سازد .

حیوان به فرموده حضرت عبدالبهاء در پیروی از شهوات به ارضای آنها قناعت می کند و آزمند نمی شود . اما انسان وقتی که به شهوات تسلیم شد و عقل و اراده اش بخدمت انفعال و آرزویش درآید به اسفل درکات سقوط میکند .

مسافری از آن سوی دریاها

نرخ: ۱-خ



شاید شما "استیفن ایدر" Stephen Ader جوان پر شور امریکایی را دیده باشید. چه که او پسر حضرت بهاء الله مؤظفش و هر چه که در آن هست عشق، بیوزن و تابحال دوبار باین خاک مقدس قدم نهاده است و او کسی نیست که بجائی برود و ناشناس بماند چون نسیم نرم و لطیف و چون طوفان تند و پسر خروش است. سیمای نجیبش میگوید که بهائی است و شوری حدش نشان آنکه عاشق و شیدائی است. در عرفان حضرت بهاء الله عمیق است و در اطاعت و اقیاد دقیق زندگی و انرژی خود را در خدمت امر نهاده هر جا امر بگوید میرود و هر چه امر بخواهد میکند و با تمام این احوال مدت کوتاهی بیش از ایمانش به دیانت بهائی نمیگذرد.

با استیفن خیلی زود آشنا شدم در سحرگاه یک زمستان آرام و دل انگیز در بیت مبارک شیراز در این سفر یک دوست بهائی خارجی به همراه داشتم و قبلاً اجازه گرفته بودم که به اشاق آن دوست به زیارت عتبه مبارکه بروم به محض ورود به قسمت بیرونی بیت مبارک استیفن که با موهای طلایی و چهره باز در بین جمع احیاء مشخص بود جلو آمد و خود را به من و دوستانم معرفی کرد و بلا فاصله شروع کرد در عظمت و جلال امر صحبت کردن و چنان گرم و حرارت سخن میگفت که حتی آنهایی که زبان انگلیسی نمیدانستند بخود مشغول داشته بود. تا آنکه هنگام زیارت فرا رسید. شرح حالات شور و انجذاب و بی تابی و التهاب او در این موقع ممکن نیست از هر پله که بالا میرفت سر و صورت خود را بآن میسایید و پیشانی بر آن مینهاد و مدتها به همین حالت باقی میماند در اطاق محل اظهار امر با حالت جذبه و بیخودی چندین مناجات انگلیسی تلاوت کرد. در پایان مراسم به او پیشنهاد کردم که به همراه ما به دیدن تخت جمشید بیاید قبول نکرد و به آنجا رفتیم در بین راه در خصوص مسائل امری صحبتهای فصل کرد همه حاکی از آنکه ظرف مدتی کوتاه اطلاعات و دانش عمیق اندوخته است آنروز همه اش صحبت از حضرت بهاء الله و آئین جهانی آن حضرت بود. در بازگشت من که از ایمان و عرفان و خلوص و اشتعال او به شگفت آمده بودم تقاضا کردم شرح حال خود را برای خوانندگان آهنگ بدیع باز گوید و اینست آنچه که از زبان آن جوان شیفته شنیدم:

نام استیفن ایدر و اهلی ریچموند از ایالت کالیفرنیا امریکه هستم و بیش از سه سال است که بسه

امر مبارک ایمان آورد نام . خانواده . من مسیحی هستند و اگر چه نسبت به سایر خانواده های امریکائی تا حدی مذهبی ترند ولی نمیتوان گفت که تمسک زیادی به دیانت دارند مادر بزرگم روحانیت بیشتری داشت و به مادرم گفته بود که استیفن سرانجام به حقیقت بزرگی دست خواهد یافت . من شخصا مدتها منتظر دریافت پیام جدیدی از جانب خداوند بودم زیرا در آثار مسیحیت بازگشت حضرت روح هدیه شده بود .

در نوزده سالگی شیئی باین افکار سرگرم بودم که صدای تصادف ناگهانی يك اتوبیل در نزدیکیها منزل مرا بخود آورد . وقتی به محل حادثه رفتم ملاحظه کردم که اتوبیل به علامت راهنمایی وسط خیابان بر خورد کرده و شیشه آن شکسته ناگزیر شروع کردم به جمع کردن قطعات شیشه شکسته . ساعت نیمه های شب را نشان میداد در این هنگام اتوبیل دیگری نزدیک من توقف کرد و آقائی از آن خارج شد و پیش من آمد باو گفتم شب روحانی و اسرار آمیزی است اینطور نیست ؟

اظهار داشت آیا شما به این چیزها اعتقاد دارید گفتم بلی و مدتهاست که در پی یافتن حقیقتی هستم که بسیار خوب در اینصورت بگذارد موضوعی را به شما بگویم و آنگاه تاریخ امر را از ملاقات حضرت باب با جناب ملاحسین تا ظهور حضرت بهاء الله و تعالیم دیانت بهائی و مقام حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله به اختصار بیان نمود و چند جلد کتاب از قبیل " دستور العمل زندگی " تألیف روحیه خانم و چند تا کتاب کوچک دیگر به من داد که مطالعه کنم . من این کتابها را مطالعه کردم و پیش يك کشیش رفتم و ضمن نقل جریان ظهور حضرت بهاء الله از او سؤال کردم آیا ممکن است مسیح باز گردد گفت خیر بدینصورت ظاهر

نخواهد شد و حضرت بهاء الله نمیتواند مسیح باشد . از او پرسیدم آیا آثار حضرت بهاء الله را خوانده ای گفت نه . پیش خود گفتم در این صورت قضاوت او نمیتواند صحیح باشد و مجموع این مذاکرات اعتقاد مرا به حقانیت این ظهور بیشتر کرد .

سپس بدون آنکه رسماً بهائی شده باشم سرتاسر امریکا را از غرب به شرق در نوردیدم و هر جا که میرفتم شریعت حضرت بهاء الله را برای مردم تشریح میکردم . بعد به اروپا رفتم و به جستجو و تحری حقیقت ادامه دادم و در آلمان رفقای پیدا کردم از ملیتهای مختلف و به تقاضای آنها راجع به دیانت بهائی برایشان صحبت میکردم . سرانجام جریان کار خود را از ابتدا تا انتها طی نامه ای به محفل ملی امریکا معروض داشتم و خواهش نمودم کتب امری بیشتری برایم بفرستند . محفل ملی امریکا ضمن ارسال جواب مرا به محفل ملی آلمان و این محفل به محفل روحانی مونیخ معرفی کردند و در مونیخ با پیوستن کامل به صف بندگان جمالقدم تسجیل شدم و فاصله کوتاهی در کفرانس افتتاحیه مشرق الاذکار فرانکفورت شرکت نمودم .

آنگاه به امریکا مراجعت کردم و به مهاجرت داخلی پرداختم . بعد از چندی ارتش مسوا احضار کرد . طی دو سالی که خدمت وظیفه را انجام میدادم دست از فعالیتهای امری برنداشتم و به بسیاری از نظامیان حتی ژنرال ناحیه ای - شفاهها و کتبا ابلاغ کلمه نمودم و خوشبختانه بعضی از آنان به شرف ایمان فائز شدند .

در پایان خدمت نظام تصمیم گرفتم که به مهاجرت خارجه بپردازم و چون در مجله اخبار امری امریکا خواندم که هندوستان به مهاجرانگیسی زبان احتیاج دارد به آن کشور مهاجرت نمودم . در این کشور کار من این بود که معلومات و اطلاعات مصدقین را کاملتر و عمیق تر نمایم و باین خاطر

بدیع بفرستد با کمال میل قبول کرد و چنینسن
گفت :

پایای که دارم اینست که تبلیغ در همه جای
دنیا مشکل است ولی بهائیان باید عشق و علاقه
و شور قلبی خود را به مردم نشان دهند نه
تنها به مفهوم عشق و علاقه دوستانه بلکه
آنگونه که مردم احساس کنند این عشق و شور
زائیده مذهب و آئین نازنین بهائی است باید
دانست که شعله عشق و ایمان در قلوب مردم
موجود است و هرچه ما بهائیان بیشتر با آنها
معاشرت کنیم این شعله افروخته تر خواهد شد
گردید و یخهای مشکلات را خود بخود ذوب -
خواهد کرد . اگر شخص حقیقتاً مؤمن باشد
تائیدات غیبیه او را مدد خواهد نمود درهای
بسته به روش باز خواهد شد و معجزه روی -
خواهد داد شرطش اینست که بخواهیم حرکت
کنیم . خواستن و حرکت دو عامل موفقیت است .
در اتومبیلی که با آن به تخت جمشید
میرفتیم و چند نفری همسفر غیر بهائی داشتیم
در حضور سیاحتگرانی که به تماشای پایتخت
باشکوه هخامنشی آمده بودند در کوچه و بازار
شهر شیراز و در انجمن یار و اغیار استیفسن
پیوسته و با صدای رسا به ذکر نام محبوب
و شرح تعالیم او مشغول بود و از هیچ کس
و هیچ چیز اندیشه نداشت . گوی این جوان
از دیار غرب آمده بود تا با دم گرم خود
دلهای یخ زده را حرارت بخشد .

به بسیاری از شهرها و روستاها و مراکز امسری
مسافرت کردم . کار دیگرم تهیه مقدمات تشکیل
کفرانس قاره آسیا در دلهلی بود و در این
زمینه با دو نفر دیگر همکاری داشتم از جمله
اقداماتی که در این مورد کردیم تشکیل کفرانسی
مرکب از مخبرین و نمایندگان جراید و مطبوعات
بود که با موفقیت انجام شد و سه نفر از مخبرین
تصدیق کردند و یکی از آنها بلافاصله در مجلس
اخبار امری هندوستان بکار پرداخت . در هند
از ابلاغ کلمه غافل نبودم و این وظیفه را نیز
انجام میدادم (در اینجا استیفسن از دادن توضیح
در باره تعداد کسانی که در هند وسیله او
هدایت شده بودند خود داری کرد و از راه خضوع
اظهار داشت در این باره چیزی نمیدانم) .

چندی بعد خواستم به جزائر فیلیپین مهاجرت
کنم بهمین منظور نامه ای به لجنه بین المللی
مهاجرت مرقوم و رونوشت آنرا به ساحت بیت -
العدل اعظم تقدیم داشتم و استدعای راهنمایی
نمودم . این مرجع قویم پاسخی باین نامه
مرحمت و طی آن توصیه فرمودند به " ایرلند "
بروم و حالا حسب الامر دیوان عدل اعظم الهی
در راه این سفر هستم و به ایران آمده ام تا
با زیارت این خاک مقدس توشه ای گرانبها
برگیرم . ضمناً قبل از عزیمت به ایرلند طبق
دستور بیت العدل اعظم برای اعلام امر و کسب
اخبار تبلیغی در چند کشور اروپائی گردش خواهم
کرد .

از استیفسن پرسیدم که در خانواده
شما کس دیگری هم بهائی هست ؟ جواب داد
بلی برادر پانزده ساله ام که محصل جوان
است . و در پاسخ این سؤال که آیا شما
واسطه هدایت برادرتان شدید جواب داد
هرگز ، انوار محبت جمالقدم او را مجذوب
و مؤمن ساخت .

از او خواستم که پیای برای خوانندگان آهنگ

آب

سرب سپری

آب را گل نکیم
در فرو دست انگار گفتی می خورد آب
یا که در بیشه * دور سیره ای بر میشوید
یا در آبادی کوزه ای بر میگردد

آب را گل نکیم
شاید این آب روان می رود پای سبیداری تا فرو شوید اندوه دلی
دست درویشی شاید نان خشکیده فرو برده در آب
زن زیبایی آمد لب رود
آب را گل نکیم
روی زیبا دو برابر شده است
چه گوارا این آب
چه زلال این رود
مردم بالا دست چه صفائی دارند
چشمه هاشان جوشان گاوهاشان شیر افشان باد
من ندیدم دهشان
بی گمان پای چپرهاشان جا پای خداست
ماهتاب آنجا می گد روشن بهنای کلام
بی گمان درده بالا دست چینه ها کوتاه است
مردمش می دانند که شقایق چه گلی است
بی گمان آنجا آبی آبی است

غنچه‌ای می شکفتد اهل ده با خبرند
چه دهی باید باشد
کوچه باغش پر موسیقی باد
مردمان سررود آب را می فهمند
گل نکردندش مانیز
آب را گل نکیم .



شرح تصدیق شیخ محمود مصطفی

از کتاب شایسته منتخب ترجمه و ابس نعم رضوی

حکایتی را که اکنون میخوانید زنی خوشرو و خوش صدا و صاحب آهنگی مهیج توأم با صمیمیت در حالتیکه بر روی زمین نزدیک پای منیره خانم (حرم حضرت عبدالبها) نشسته بود و نور خانم (دختر حضرت عبدالبها) سخنان او را ترجمه میکرد بیان نموده منظره ای بود همچون فیلی که از پیش چشم تماشا کننده بگذرد و مناظری را نمایش دهد. در بامدادان در خانه آقای محبوب (حضرت عبدالبها) موقعیت چنان بود که حوادثی که نقل و ترجمه میشد در خاطر نقش میدیست چنانکه ذیلاً آنها را مینویسم :
ماه رمضان سال ۱۸۵۰ بود شیخ و عائله اش صائم بودند

هنگام غروب آفتاب بر حسب معمول مشغول افطار شدند پس از افطار پدر بزرگ من که در آنوقت طفل خرد سالی بود فریاد زد " نگاه کنید نگاه کنید آفتاب دوباره طلوع کرده است آفتاب برگشته است " تمام افراد خانواده ایستا دند و با آسمان نگاه کردند در طرف مغرب جایی که روشنائی درخشانی ساطع بود بتظر آنها اعجاز آمیز بود پس از تاریکی که آنها افطار کرده بودند حال هوا روشن شده بود جد من با شتاب بییش شیخ که دوست بسیار محترمش بود رفت تا در این مورد چارهشی کند. در حالتی از اضطراب شدید برای دوستش واقعه

مشاهده برگشتن آفتاب را تعریف کرد که چگونه پس از اینکه هوا تاریک شد و همه افراد خانواده بگمان اینککه مغرب شده افطار کردند و سپس همه با چشم خود روشنائی آفتاب را مشاهده کرده اند و متوجه شدند که ندانسته مرتکب گماهی شده اند زیرا هنوز آفتاب غروب نکرده روزه را شکسته اند.

شیخ سالخورده جواب داد :
" شما قانون روزه را نشکسته اید اما جنایت موحشی بوقوع پیوسته است در نقطه بسیار دوری در یکی از شهرهای ایران آنان مهدی را شهید کرده اند همان موعودی که ما منتظر ظهورش بوده ایم او آمده بود کسه

بشارت بظهور موعود بزرگی در این جهان فانی بدهد تا نیوتها بانجام و اتمام برسند آه آه از بیچارگی و کوری بشر چگونه چنین اموری صورت میگیرد؟ روز دیگر شیخ سالخورده بدیدن جدم آمد شیخ پسر جوان (پدر بزرگم شیخ محمود) را صدا کرد و باو گفت فرزندانم بمن گوش بده روزی شخص بزرگی باین شهر خواهد آمد و در خانه مرتفعی که دارای پله های متعدد است ساکن خواهد شد معاش او بوسیله حکومت تأمین خواهد شد (یعنی زندانی است) تو در آن روز که آن بزرگوار وارد این شهر میشود در اینجا خواهی بود من و پدرت تا آنوقت در این عالم فانی نخواهیم ماند اما خوب بخاطر داشته باش که بتوجه میگویم ما بتو مأموریت میدهیم که سلام قلبی و ارادت و بندگی من و پدرت را بحضور آن حضرت برسانی پدر بزرگم شیخ محمود بما گفت مادامی که بدرم و رفیق او شیخ سالخورده زنده بودند غالباً مأموریت مرا یادآوری میکردند و در آن مورد میگفتند فرمان ایشانرا بخاطر داشته باشم و چون زمان آن برسد اطاعت کم و پیامشان را بآن بزرگسوار برسانم . روزگاری از حادثه رمضان

آن سال که نور آفتاب پس از افطار برگشته بود گذشت و اخبار وحشتناک شهادت حضرت باب بما رسید که در میدان تبریز (از شهرهای ایران) صلب و تیر باران شده است . اوقاتی دیگر گذشت شیخ پیر وجد بزرگ من شیخ قاسم عربی درگذشتند و پدر بزرگم شیخ محمود رشد نموده بحد مردی رسید و در همه حال نسبت بآئین اسلام عشق و علاقه شدید از خود بروز میداد در سال ۱۸۶۸ پدر بزرگم گفته بود که يك دشمن خطرناک و نیرومند اسلام را بعكا آورده اند و او را در يك اطاق کوچکی که بالای نقطه مرتفعی قرار دارد دارای پله های زیادی است حبس کرده اند پدر بزرگم فکر کرده بود وظیفه اوست که چنین دشمن خطرناک مذهب عزیزش را بقتل برساند با این اندیشه خود را با يك اسلحه که در زیر عبایش پنهان کرده بود مسلح ساخت سپس تقاضای اجازه کرد که با آن زندانی گفتگو نماید . جواب آمد که در صورتی میتوان ملاقات نمائی که اسلحه خود را دور اندازی پس پدر بزرگم سخت متحیر شد که

چگونه از وجود اسلحه در نزد او مطلع شده اند در صورتی که با احدی در خصوص اسلحه گفتگو نکرده بود با وجود این پدر بزرگم پیش خود گفت که من مردی نیرومند هستم و میتوانم با يك ضربت دست دشمن را از پای در آورم . لذا احتیاجی به اسلحه نیست دوباره برای کسب اجازه فرستاد و تقاضای ملاقات زندانی را نمود جواب آمد هنگامی میتوانی بیائی که قلب خویش را از هر خیالی پاک نمائی پدر بزرگم بیش از پیش گرفتار تحیر و شگفتی شد هنگامی که بخواب رفت پدرش و شیخ بر او ظاهر شدند و با او چنین سخن گفتند .

" برو جمیع دوستان ایمن زندانی و بآنها الله ابهی بگو البته ایشان بار اول بتو اعتنا نخواهند کرد دوباره بایند بایشان الله ابهی بگوئی باز هم تحیت تو را نشنیده خواهند گرفت تو باید برای بار سوم با صدای بلند الله ابهی بگوئی در آن حین کسی از تو سووال خواهد کرد که قصد تو از گفتن این کلمه چیست آنوقت تو از وظیفه ای که سالها است برعهده ات محول شده صحبت خواهی کرد . تا سلام و ارادت و بندگی ما را ابلاغ نمائی بحض شنیدن این کلمات چشمان

وصال

کاترین هاکس نیبلز Catherine
Hoxtables یکی از عاشقان جوان
جمال جانان چون همقطاران خود در
میدان خدمت آرزوی جانفشانی داشت .
در حالی که از هر دو پاهای او و رنجور
بود برای جلب رضای الهی بر صندلی
چرخدار معلولین ۱۳۰۰۰ مایل راه طی
نموده از تورونتو بجزیره سنت هلن
مهاجرت کرد ولی اندکی بعد در آنجا
بملکوت جلال صعود نمود .



دلش در اشتیاق لحظه ای پرواز
جانش آرزوی گشت در گلزار دارد
ولی افسوس پای رفتنش نبود
طبیعت یا خدا
دست قضا یا تیر صیادی ستمگر
بال او بشکسته با مجروح و خونین کرده
اندر گوشه ای محزونش افکنده
بآزادی مرغان دگر چشمان حسرت بار میدوزد
یکی را بر سر شاخه گلی مست و غزلخوان
مرغ دیگر را باوج آسمان
می بیند و بر حال زار خویش میگرد
.....
گلی از دور بر شاخ درختی عشوه گر
زین مرغک بی بال و پر
دل میراید
بلبل شیدا تقلا میکند بر میرسد پرواز میخواهد

بروی بنجه های پای خود میایستند یکدم
ولی بر سینه میافتند
تقلای دگر
این بار که لنگان گهی افتان و گه خیزان
بروی خاک میلفزد
بسوی یار میغلطد
در این احوال چشمانش بگل از دور میخندد
نغان سر میدهد با ناله میگوید
کسی دیگر تأمل کن ببین نزد تو میآیم

.....

میان مرغک و گل حال دیگر
راه بس کوتاه و گاه وصل نزدیک است
اسلمرخ اکنون نای جنبیدن ندارد
ضعف بر او چیره گشته قدرت و یارای غلطیدن ندارد
باز گل او را بسوی خویش میخواند

.....

زمین را ذره ذره می شکافتد
این دم آخر تمام قوت خود را
نتار جذبیه معشوق میدارد
بکوشش میرسد آخر
ولی افسوس حالا قلب او در سینه اش خاموش گشته
چشمها بسته
نفس بند آمده
در آستان یار میمیرد .

۱. شهری

باید جلوی آنها را گرفت باید مانع شد دیگر قابل تحمیل

نیست .
 یا چانی که در یکی از ادارات دولتی در نواحی جنگلی هندوستان
 سمت ریاستی داشت در حالی که این جملات را مرتب تکرار میکرد
 با عجله تمام نزد همکار خود کاری شتافت تا موضوعی را که موجب
 ناراحتی وی شده بود با او در میان گذارد . کاری که از چهارم
 برافروخته و عصبانی دوست خود نگرانی را در سیمای او بخوبی میخواند
 از جا بلند شده دست با چانی را گرفته او را بر یک صندلی در کنار
 خود نشاند و سعی نمود او را آرام کند .

— خوب دوست من چه خبر است ؟ مگر اتفاقی افتاده است ؟
 یا چانی که هنوز آتش غضب و عصبانیت در دلش شعله ور بود بالحنی
 ملامت آمیز بهمکار خود گفت :

— کاری تو همیشه پشت میز نشسته و از همه جا بی خبری ولی
 من . . . من باید متصل از این دهه بآن دهه بروم بهمیه جا سرکشی
 کم مواظب همه امور این نواحی باشم ولی از کار خود شکایتی
 ندارم . موضوع دیگری است که مرا نگران ساخته است . مدتی
 است که موقع عبور از میان روستائیان کلمات جدیدی بگوشم میرسد . گویا
 کسانی باین صفحات آمده و درست مثل گروههای مبلغین مسیحی اهالی
 را بدیانت اسلام کشانده اند . هر جا که میگردم گم " الله - الله " را
 را میشنم . من از فعالیت های این دسته نگرانم . باید چاره ای
 اندیشید .

— حق با تست دوست من این یک گرفتاری جدید است تا کار
 بالا نگرفته باید از پیشرفت آن جلوگیری نمود . آیا خودت حاضر
 در این باره پیشقدم شوی و اقدامات را شروع کنی ؟
 — با کمال میل و اشتیاق .

— بسیار خوب . شروع کن ولی با من هم در تماس باش .
 یا چانی که در این مشاوره دوستش را با خود هم عقیده یافته بود
 و مطمئن بود که در موقع لزوم از پشتیبانی کاری برخوردار خواهد شد
 و با کمک او خواهد توانست فعالیت های این عده را در آن نواحی خنثی
 نماید خموش را برای مبارزه آماده کرد ولی نمیدانست که جنبش
 دامنه داری که از چندی پیش در این دهات اهالی را بحرکت

..... آهنگ بدیع

آورده ندای اسم اعظم و امر جمال قدم است نه آئین حضرت خاتم . او میدانست که مسلمانان خدای خود را " الله " میخوانند و تصور مینمود آنچه حال از زبان این روستائیان شنیده همان " الله الله " است و اهل آن دیار مسلمان شده اند . میرفت تا با امر الهی بمخالفت پردازد و روستائیان پاک نهادی را که شعاعی از اشعه " شمس حقیقت بر آنها تابیده بود از کسب نور منع نماید .

باچانی با این عزم براه افتاد خود را به قریه مورد نظر رساند و در حالیکه در میان روستائیان قدم میزد گوش فرا داشته مترصد بود تا همان کلمات را از دهان کسی بشنود و مبارزه را آغاز کند . بالاخره پس از اندکی بمقصد خود رسید و در حالی که قیافه ای جدی بخود گرفته بود و با قدمهایی محکم راه میرفت تا هیبت و خشونت خود را نشان دهد بطرف دو نفری که در نزدیکی او تازہ بهم رسیده بودند رهسپار شد و از آنها سو' ال نمود :

- شما اهالی این قریه هستید؟

- بله آقا .

- من کلمات تازه ای که تا بحال در اینجا سابقه نداشته امروز از زبان شما شنیدم . چه می گفتید؟

یکی از آند و اظهار داشت :

ما نسبت بیکدیگر اظهار ادب کرده نام خدا را بر زبان آوردیم و به تکبیر " الله ابهی " مکرر گشتیم .

کله " الله " را قبلا شنیده ام نام خدای مسلمانان است اما " ابهی " این دیگر کدام است؟

دوست من ما مسلمان نیستیم بلکه بهائی هستیم و تکبیر " الله ابهی " بمنزله سلام ماست و معنی آن اینست که خداوند نورانی ترین نورهاست .

باچانی کبی در حیرت و تعجب فرورفت . او مسیحی و مسلمان شنیده بود ولی دیگر با نام بهائسی آشنائی نداشت . با خود گفت گرفتاریهای ما کم بود حالا این یکی هم به آنها اضافه شد . پس ایستاد و مبلغین بهائی هستند که این سرو صدا را براه انداخته اند برای اینکه از هویت و محل اقامت مبلغین بهائی آگاه شود و منظور خود را عملی کند گفت :

پس شما دیانت جدیدی را اختیار کرده اید .

همینطور است آقا ما دیانت جهانی حضرت بهاء الله را گرفته ایم که کافل سعادت بشر است و تنها راه نجات از چنگال اهریمن جنگ و جدال .

شما بچه وسیده بهائی شدید؟

باچانی با طرح این سو' ال امیدوار بود که مخاطبین او نام مبلغین و هادیان خود را بگویند و آنها را معرفی کنند ولی یکی از آند و دست در جیب بغل کرده جزواتی چند بیرون آورد و گفت :

ما بوسیله این جزوه ها و تعالیم آسمانی که در آنها نوشته شده به امر بهائی ایمان آورده ایم - هدف ما و خط مشی ما در این جزوه ها بسیار خلاصه درج شده است . اگر مایل باشید من این نوشتجات را بشما میدهم تا مطالعه کنید .

باچانی که از عدم موفقیت خود در مقصودی که داشت ناراضی و مأیوس گشته بود با عدم تمایل جزوات را گرفته از آند و جدا شد و یکسر بخانه خود عزیمت نمود و با خود میگفت " هنوز وقت باقی است این اول کار است . مسلما موفق خواهم شد و با این دسته که ظاهرا از آنچه فکر میکردم قوی ترند مبارزه کم و نگذارم بیش از این مردم را بفریبند . پس از قدری استراحت ب فکر افتاد تا بجزوه هائی که هنوز در دست داشت

..... اللهم الله

نظری بیفکند . کم کم طالب آن توجهش را جلب نمود و در حالی که همچنان بقرائت جزوات مشغول بسود آهسته نزد دوست و همکار خود کاوی رفته قصه را باو بازگفت . هر دو غرق در مطالعه شدند و هر لحظه شور و لشتمانی بیشتر نسبت به این مطالب در خود احساس میکردند . انقلابی درونی باچانی را فرا گرفته بود . احتیاج به غذای روحانی بیشتری داشت . شرحی به محفل روحانی ملی هندوستان نوشت و محفل در جواب نامه اش تعدادی کتب امری همراه با مکتوبی تشویق آمیز و چند برگ کارت و اوراق اظهار نامه تسجیلی برای باچانی فرستاد و این دو دوست صمیمی تشنه تر از پیش بمطالعه عمیق کتب ارسالی مشغول شدند . باچانی هنوز غرق در قرائت کتاب خود بود که کاوی یکی از اوراق تسجیلی را برداشته امضاء نمود و گفت : این امر از جانب خداوند است . امر الهی است . یگانه راه نجات بشر است . من بدیانت بهائی ایمان آوردم .

— دوست عزیز تو پیشدستی کردی . من میل داشتم نفر اولی باشم که ورقه را امضاء کنم ولی تو بر من تفوق جستی منم بحقانیت این امر ایمان آورده ام . منم امضاء میکنم . از آن پس باچانی دیگر آرام و قرار نیافت . پیام الهی را از زبان جنگلها به دهات رامپور برد و در آنجا دو مفسر دیگر پس از مطالعه و تعمق در آثار مبارکه بامر الهی گرویدند . دختر شری کاوی نیز شبی پس از مذاکرات طولانی و طرح سوالات متعدد و دعا و مناجات بدرگاه الهی ایمان خود را ابراز داشت و در ساعت یک بعد از نیمه شب کارت تسجیلی خود را امضاء نمود . بدین ترتیب کجرات دهات رامپور یکی از نواحی بکر هندوستان بر اثر طنین اسم اعظم و ندای الله ابهی در فضای آن صفحات و بدست ساکنان آن دهات فتح گردید و در رضوان امسال در همین نقطه محفل روحانی تأسیس یافت .

.....

شیخ محمود مفتی (بقیه از صفحه ۱۰۷)

بدر بزرگ " شیخ محمود " از خواب گشوده شد و تمام آنچه را که شیخ و پدرش سالها پیش در باره آن شخصیت بزرگ گفته بودند بخاطرش آمد که باید بعکا بیاید و در محل بلندی که دارای یله های زمادی است ساکن شود بدر بزرگ جستجو کرده مجمع یاران آن زندانی عظیم الشأن را پیدا کرد و اجازه ورود بآن مجمع را تحصیل کرد و بهمان آدابی که در روئ یا شنیده بود دقیقاً عمل کرد و همه چیز بسا روئ یایش مطابق آمد یکی از میان آن جمع وی را مخاطب قرار داده گفت مقصود تو از این کلمه چیست (الله ابهی) آن شخص همان محبوب ما حضرت عبدالبها بود که بدر بزرگ موظف بود تحیت و عبودیت و ارادت جد بزرگ شیخ قاسم و آن شیخ سالخورده را بحضورش عرضه بدارد و همین سبب ایمان بدر بزرگ و تمام افراد خاندان ما شد .

مسابقه این شماره



سوالات زیر از رساله عدنیه که از قلم معجز شمیم حضرت عبدالیهما عز نزول یافته است استخراج گردیده است . به یک نفر از کسانی که جواب صحیح این سوالات را از رساله فوق الذکر استخراج و با ذکر صفحات آنها به نشانی (طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱) ارسال دارند به حکم قرعه یک جلد کتاب اماکن متبرکه ارض اقدس بعنوان جایزه تقدیم میگردد . لطفا پاسخهای خود را همراه با نام و نام خانوادگی - سن و میزان تحصیلات و آدرس ارسال فرمایند .

- ۱ - ثروت و غنا در چه صورت مدوح است ؟
- ۲ - بجه دلیل اکتساب و اقتباس علوم و فنون از سایر ممالک جایز شمرده شده است ؟
- ۳ - اول صفت کمالیه چیست ؟
- ۴ - بجه دلیل تمدن غرب بی نتیجه و ثمر و مخرب بنیاد انسانی است ؟
- ۵ - در این رساله هوای نفس بجه تشبیه شده است ؟
- ۶ - تمدن حقیقی چه زمان در قطب عالم علم خواهد افراخت ؟
- ۷ - در جواب افرادی که دین را سبب نزاع و جدال ام دانسته اند مثالی ذکر گردیده آنرا بازگو نمائید .
- ۸ - فلاسفه یونان قسمتی از حکمت الهیه و طبیعییه را از کدام ملت کسب نمودند (با ذکر مثال)
- ۹ - ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت در تحت چه شرایطی صورت میپذیرد ؟

(711)

(711)

آهنگ بدیع

لاهیجان

سال

۲۳

شماره

۶۹۵





اجتہاداً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستی مداخله نمایند. « حضرت عبدالباقا »

صفحات	مطالب
۱۱۶	۱- لوح مبارک حضرت بهاء الله جل ثنائه
۱۱۷	۲- تربیت الهی اساس علم است
۱۲۶	۳- مدارس تابستانه بهائی
۱۳۸	۴- اخبار مصور
۱۴۰	۵- آئین اعظم (شعر)
۱۴۲	۶- یادداشتهاى نظام الممالك
۱۴۷	۷- عكسهای تشکیلات جوانان
۱۴۹	۸- جناب سفدری در امریکا
۱۵۴	۹- ماریون جک
۱۵۸	۱۰- صفحه ای از یک کتاب
۱۶۱	۱۱- عکس تاریخی
۱۶۲	۱۲- سر عشق (شعر)
۱۶۳	۱۳- اسناد و مدارک
۱۶۵	۱۴- قسمت نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۳

شماره

۶۹۵

شهر الکلمات - شهر العزّه ۱۲۵ - مرداد و شهریور ۱۳۴۷

مخصوص جامعه بهائی است

بسم الله الرحمن الرحيم

و جعفر از قرآن رسالت با هر عیب توبه نمود میفرماید در بیسیح احسن بجز بیسیح نیست و بیسیح در قرآن بیسیح است

مهر و دلیر در پیش پادشاه و مختلف از بیسیح هم با هم عظیم میگویند و هر یک را بیسیح و بیسیح میگویند

و از خاور و خفا که ضعیف و بیضا میگردند هر یک را بیسیح میگویند و از بیسیح میگویند

با عموم نام معارف نماید در بیسیح نام عبودیت و معروف از بیسیح و از بیسیح میگویند

فرسخی در قرآن است فد و تلح و جدال شایسته بیسیح و بیسیح و بیسیح میگویند

نظر باشند و بعد از این کتاب عاقل طوبی که بیسیح است از بیسیح

از بیسیح عاقل طوبی که بیسیح است

تربیت الهی

اساس علم است

ترجمه: مهندس هوشنگ نعیمی

از جمله تعالیم اساسی حضرت بهاء الله که برای محافظه و صیانت نظم جهان و حصول وحدت عالم انسان نازل گردیده تحری حقیقت است. این تعلیم یکی از تعالیم مبارکی است که جنبه فردی دارد در صورتی که اکثر تعالیم مبارک اصولاً ناظر بجمع بوده و مستلزم تغییرات اجتماعی است مثلاً انتخاب زبان بین المللی یا تعیین روش عمومی برای تعالیم و تربیت و وظیفه و مسوولیت فردی نیست و حال آنکه تحری حقیقت و وظیفه ایست فردی که هر شخصی باید مستقلاً بدان اقدام نماید این تعلیم دو جنبه دارد یکی تمییز و تشخیص حقیقت از باطل، دیگر حفظ و صیانت احباء در موارد امتحانات الهیه از وساوس شیطنانی و توجه باین مسأله بسیار مهم و ضروری است.

این تعلیم نه تنها در حیات روحانی باید مراعات گردد بلکه عمل بآن در کلیه امور و شئون لازم است. در همه کارها هم از کلی و جزئی باید تحری حقیقت نمود فی الواقع این اصل غیر قابل احتراز بوده و اساسی ترین حق طبیعی هر فرد میباشد.

مسأله مورد بحث این است که آیا والدین بهائی باید نظرشان درباره اطفال خود این باشد که آنها را بهائی تربیت نمایند و یا اینکه به تصور باطل و امید ضعیف اینکه امر را خودشان بشناسند آنان را به حال خود رها نمایند.

نظر اخیر استنباط غلطی از بیانات الهیه میباشد و یکی از بزرگترین عواملی است که باعث تقلیل تعداد نفوس و هدم بنیسان خانواده های بهائی میگردد و سبب عدم پیشرفت امرالله در بسیاری از نقاط گردیده است.

حقیقتاً باعث تأسف است که بعضی از مو^م ضنین تازه تصدیق بعلت عدم اطلاع از جامعیت امر الهی چون مایل هستند آسان ترین راه را انتخاب و ضمناً وجدان خویش راراضی نمایند این تعلیم اساسی را که باعث حیات ابدی است سو^م تعبیر مینمایند و این عطیه الهی را که باید بمطابقه چرافی از آن استفاده نموده و تاریکترین زوایای حیات خود را با آن روشنی بخشند بدل به آتشی میسازند که تار و پود حیات روحانی آنان را شعله ور ساخته و از آنان جز اسکلتی باقی نخواهد گذارد که آنهم بزودی بدل بچاک خواهد شد .

با نهایت تأسف بعضی از خانواده های بهائی را ملاحظه نمودم که بسا وجود آنکه خود از اعضای فعال جامعه امر میباشند بسبب سو^م تعبیر این تعلیم اساسی حتی يك کلمه از امر الهی یعنی این میراث ابدی با فرزندان خود گفتگو ننموده اند و هیچ توجهی به نتایج وخیم این بی اطلاعی در قلوب و ارواح عزیزان خویش ندارند گوئی به دسته ای سری و مخفی تعلق دارند . کوچکترین اثری از امر در منازل مزین و مفروش آنان بشنظر نمیرسد حتی بعضی از آنها از اظهار انتساب دیانتی خویش شرم و ملاحظه دارند فرزندان این نفوس بکلی از امرالله بی اطلاع مانده اند و هنگامی که خانه و خانواده خویش را ترك مینمایند بطور یقین هنوز از مشاهده انقی اعظم که با طلوع شمس حقیقت روشن گردیده محروم اند .
وقتی که از والدین آنان هلت این امر را جویا میشدم من دون استثنا^م جواب می شنیدم که مایلند فرزندانشان به حقیقت امرالله شخصا بی برند و مستقلاً آنرا تحری نمایند .

شنیدن این جوابها حزنی بقلب من وارد میساخت که آنرا با هیچ کلام و بیانی نمیتوانم وصف نمایم . " شخصاً بی برند " چه جواب واهی و باطلی . چگونه آنها بامرالله بی خواهند برد . اگر نتوانند درخانه خویش و با راهنمایی والدین خود که از روی نهایت محبت و آگاهی است از امر الهی آگاهی حاصل کنند پس چه کسانی و در کجا آنان را مطلع خواهند ساخت . اگر ما به اولاد خود رحم ننمائیم و آنان را دستخوش امواج مهیب این دریای متلاطم که اجتماع نامیده میشود سازیم چگونه انتظار داریم که دیگران بر آنان ترحم نمایند و دستشان را گرفته نجات بخشند و بساحل سلامت و اطمینان کشانند .

اگر منظور از تحری بالاستقلال این است بس چگونه است که نهایت سعی و کوشش را میکنیم که آنها را بمدرسه بفرستیم و از چندین سال قبل نام آنها را برای ورود بدانشگاه ثبت مینمائیم . چرا اصرار داریم که در کلاسهای درس مرتباً شرکت کنند و تشویقشان مینمائیم که کارهای خود را بهتر انجام دهند و از پیشرفت خود در کارهایی که آنها کارهای علمی و هنری مینمائیم مفتخر باشند چرا آنها را آزاد نمیگذاریم که راه خود را به مو^م سسات فرهنگی خود بیابند و در انتخاب آزاد باشند؟ چرا از آنان سو^م ال میکنیم وقت خود را در مدرسه / میخانه / یا قمارخانه در کجا گذرانیده اند؟

برای کسب علوم ظاهره به فرزندان خود اصرار مینمائیم که دوره تعلیمات خاصی را طی کنند از آنها نظم و ترتیب می‌خواهیم و کاملاً مواظب هستیم که هیچ فرصتی را از دست ندهند ولی افسوس در باره حیاتی‌ترین مسأله‌ای که چگونگی آفتاب در همه مراحل حیات مورد احتیاج عزیزان ما میباشد و سعادت ابدی آنها را تأمین مینماید نهایت سهل انگاری و عدم علاقه و توجه را از خود نشان میدهیم . آیا باید هدف ما فقط این باشد که خود را از تنگنای عدم ایمان و شک و تردید نجات بخشیم و بشناسائی و ایمان و ایقان به حقیقت امر حضرت بهاء الله نائل آئیم و پس از وصول باین هدف نهائی و عرفان مقام ربی الهی بسیر و طلب خود خاتمه دهیم بدین معنی که پس از آن همه اعمال و بیانات حضرت ایشان چون حقیقتی مورد قبول قرار گیرد و حال آنکه روح تحریر و تحقیق باید سالک را که باین سفر اقدام نموده موفق سازد لثالی حقیقت را از آلودگیها پاک نماید و در این سیر به مرحله‌ای واصل گردد که هر عضوی از اعضا و حتی هر موئی از اوزان گشاید و از انوار ایمان که در قلب و روحش بر افروخته سخن گوید .

این سیر و سلوک هنوز به پایان نرسیده بلکه سالک پس از وصول به مقام ایمان به ساحل بحری بی پایان از آثار رحمن قدم میگذارد که باید در آن بحر غور نماید و غرض از این غور امتحان حقیقت کلمات و آیات و تعالیم و احکام نبوده بلکه باید با قلب پر ایمان و ایقان و با حالت خضوع و خشوع محض به دعا و مناجات مشغول گردد و به مشاهده جمال پایدار و کشف لثالی و اسرار بی شمار کلمات پردازد .

غرض از کسب علم

بیش از آنکه بموضوع اصلی این نامه توجه نمائیم خوب است بدو قسمت ذیل از تاریخ جاویدان نبیل نظر نموده و خاطره اعمال پر افتخار دلاوران و مؤمنین امر الهی را تجدید سازیم . این مطالب مسأله مورد نظر را از دو جهت روشن خواهد ساخت و یقین دارم تحقیق ما را واضح زیاده خواهد بخشید .

" به محض اینکه حجت زنجانی ندای امر جدید را شنید در مقام تحقیق بر آمد و شخصی از نثاق و معتمدین خویش را که ملا اسکندر نام داشت برای تحقیق مطلب به شیراز فرستاد ملا اسکندر پس از ورود به شیراز چهل روز توقف نمود و بحضور مبارک مشرف شد عظمت امر را دریافت و نسبت به امر جدید مؤمن گشت با اجازه حضرت باب به زنجان مراجعت نمود و در هنگامی که علماء در محضر حجت مجتمع بودند نزد وی رفت حجت از او پرسید آیا به امر جدید مؤمن شدی یا نه ملا اسکندر ورقی چند از آیات مبارکه‌ای که از قلم حضرت اعلی نازل شده بسود به حجت داد و گفت اینها را مطالعه کنید من مطیع اوامر شما هستم حجت خشمناک گردید و به اسکندر گفت این چه حرفی است که میزنی اگر علماء در این

محضر نبودند ترا مجازات میکردم مگر نمیدانی که اصول دین تحقیقی است رد و قبول من برای توجه فایده دارد وقتی که اوراق را مورد مطالعه قرار داد و يك صفحه آنرا خواند بی اختیار بسجده افتاد و گفت شهادت میدهم که این کلمات از مصدری نازل شده که قرآن از آن مصدر نزول یافته است هرکه حقانیت قرآن را معتقد است باید یقین داشته باشد که این کلمات هم برحق است . کلمات الهی است هرچه صاحب این کلمات بگوید چون من عند الله است اطاعتش واجب است ای نفوسی که در این مجلس حاضرید همه شاهد باشید من بصاحب این کلمات مو من هستم اگر روز را شب بخواند و آفتاب را سایه بداند بدون هیچگونه شك و ریبی فرمان او را اطاعت میکنم زیرا حکم او حکم خداست هرکه بانکار او پردازد خدا را منکر شده است . چون این کلمات را جناب حجت بیان کردند جمعیت پراکنده و مجلس خاتمه یافت " (تاریخ نبیل صفحه ۹ - ۱۶۸)

" جناب حجت مدتی بود که یکی از خواص و معتمدین خود را که مشهدی احمد نام داشت برای تقدیم عریضه و هدایای چندی بحضور حضرت باب به شیراز فرستاده بود يك روز جناب حجت با شاگردان خود مشغول صحبت بودند در این بین مشهدی احمد از شیراز مراجعت کرد و نامه سر به مهری از حضرت اعلی به حجت داد لوحی از حضرت اعلی بود که در ضمن آن ایشان را ملقب به حجت فرموده بودند و تأکید فرموده بودند که حجت از بالای منبر خلق را مخاطب ساخته تعالیم اساسیه امر مبارک را برای مردم شرح بدهد جناب حجت به محض اینکه لوح مبارک را قرائت کرد تصمیم گرفت مطابق دستوری که باورسیده رفتار کند فوراً درس را تعطیل کرد و شاگردان خود را مرخص نمود و بآنها فرمود از این بعد درس نخواهم گفتم و بآنها گفتم طلب العلم بعد حصول المعلوم مذموم " (تاریخ نبیل صفحه ۶ - ۵۶۵)
حضرت بهاء الله وجود انسان را از هر نژاد و رنگ و کشور و اقلیم به معدنی تشبیه میفرمایند که خداوند به حکمت مکنونه و لطف تامه خویش جواهر نفیسه در آن بودیعه نهاده که باید از طریق تربیت صحیح و کامل الهی کشف گردد و بساک و مصفی شده صیقل پذیرد این جواهرات قوا و استعدادات مکنونه ای است که به همه افراد موهبت گردیده چون این قوا و استعدادات کشف و بطرز صحیحی تربیت شود عالم ملک آینه عالم ملکوت خواهد شد و جمیع کمالات الهی در آن با جلال و شکوه منعکس خواهد شد .

تربیت الهی اساس علم است

موضوع تربیت در دیانت بهائی بسیار وسیع بوده و شامل کلیه جنبه های حیات انسانی میگردد و آثار بهائی مشحون از توضیحاتی است که تاریک ترین زوایای روح انسان را در نظر روشن میسازد . چقدر موجب تحسّر و اسف است که عالم انسانی در کمال لجاجت و سرسختی این مواهب فراوان رحمانی را ترك و سبیل هلاک و غضب

الهی را انتخاب نموده .

موجب تأسف بیشتری خواهد شد اگر موء فین این امر اعظم از پیروی نصایح مشفقانه الهی خویش را محروم سازند .

توجه خود را در این نامه تا وقتی که فهرست و ترجمه رسمی کلیه آثار الهی در دسترس ما قرار گیرد بوظائف والدین نسبت به اولاد حصر مینمایم . باید توجه داشته باشیم که تربیت به معنی تربیت رفتار با تعلیم تفاوت زیادی دارد . حضرت عبدالیهاء تأکید فرموده اند که تربیت همیشه باید مقدم بر کسب و جمع آوری صرف یک سلسله معلومات باشد تنها اطلاع بر امور بسیاری و حفظ قواعد و قوانین بی شما و تکرار طوطی وار فرضیه های علمی افتخاری برای انسان نمیشود . افتخار حقیقی به تربیت انسانی و رفتار اخلاقی است که انسان را آینه کمالات الهی ساخته و چون ستاره رهنا درخشنده و تابان میسازد در اثر این تربیت انسان جان خود را ایثار ولی از استفاده از علم خویش برای خرابی و اضمحلال عالم انسان امتناع مینماید .

این هدفی است که ما را برای وصول بدان تشویق نموده اند . حضرت بهاء الله تربیت الهی را عالیترین دستور مبارک دانسته و حافظ عظیم امرالله شمرده اند . موء سسات تربیتی اول بایستی اوامر و احکام الهی را در قلوب و افکار اطفال القاء نمایند بر این اساس اطفال در ظل پرستش یزدان نشو و نما نموده و یکدیگر را چون ابناء و بنات الهی دوست خواهند داشت پس از این دستور حضرت بهاء الله بلافاصله ما را از افراط در امور انذار میفرمایند که مبادا تعصبات فردی یا اجتماعی در قلوب اطفال بی گناه ایجاد گردد .

مسوء لیت والدین

چنانچه از بیانات مبارکه واضحاً استنباط مینمائیم هیچگونه اجبار و تحمیلی در امر نیست و والدین بهیچوجه نیایستی با اطفال خود تحمیل نموده و یا آنانرا مجبور بر قبول دیانت بهائی نمایند ولی بر طبق نصوص مصرحه آنان مسوء ل تولد و رشد روحانی اولاد خویش میباشند .

بہتر است از طبیعت سر مشفق بگیریم وقتی مادر باردار میشود طبیعت در جسم او شرایطی بوجود میآورد که محیط مناسبی برای رشد جنین ایجاد میگردد در این محیط مناسب رشد جسمانی طفل شروع میشود هر چند والدین مشتاقند کسه روی طفل خود را زودتر ملاحظه نمایند ولی هرگز نمیخواهند که طفل با اجبار قبسل از مودد مقرر تولد یابد بلکه بالعکس با کمال صبر در انتظار ساعتی هستند که قادر متعال مقدر ساخته و همه امور را با این سیر طبیعی هم آهنگ میسازند چون ساعت فرخنده بر طبق نوامیس طبیعت فرا رسد طفل باین عالم عظیم قدم میگذارد . حال خوب است که همین ترتیب و قرار را در منزل ثانی که با تولد جسمانی طفل بآن

قدم میگذارد مراعات نمائیم .

مقصود از تربیت روحانی در خانه ایجاد محیط و هوایی است که طفل در آن هوا قوای روحانی این زمان را استنشاق نماید و در میقات معین مانند گلی شکفته گردد و در رضوان الهی و در ظل توجه باغبان رحمانی وجود خویش را به منصه بروز و ظهور آرد و این کار با جبار ممکن نه همانگونه که تولد به عالم جسمانی نیز بزور اجبار امکان پذیر نمیباشد هرگز نمی‌کوشیم که گلی را در زمستان از درون شاخه بیرون آریم بلکه گل بر حسب قوانین مخصوصه عالم نبات که از طرف خالق متعال تعیین گردیده در فصل معین زینت بخش شاخه خواهد شد .

این موضوع را با مثالی روشن میسازیم اطفالی که در محیطی نشو و نما نمایند که موسیقی موزار و بتهون همیشه در آن مترنم باشد یقیناً بآن موسیقی علاقه مند خواهند شد زیرا فضای آن محیط همیشه ملو از این آهنگها بوده و طفل آنرا چون هوا استنشاق مینماید فی الواقع این علاقه مشترک چون کانونی همه افراد خانواده را بهم نزدیک میسازد .

اگر والدین طبق دستور جمال قدم هر صبح و شام به تلاوت آیات پردازند و به انعقاد احتفالات تبلیغی در منازل خویش مبادرت نمایند و در آن احتفالات - نهایت محبت و احترام و صمیمیت را نسبت به عموم از هر نژاد و طبقه و دسته ای مجری دارند نماز بخوانند و روزه بگیرند و در جلسات ضیافت نوزده روزه مرتباً شرکت نمایند نه روز تعطیلات امری را مراعات کنند و در همه این احوال اهمیت و لزوم این مسائل را به اطفال تفهیم نمایند دیگر جای هیچگونه ترس و ناراحتی برای آنان باقی نماند و با نهایت سرلندی ناظر رشد گلهای زیبا در خانه خویش خواهند بود . روح امر همه طبقات محیط خانه را پر خواهد ساخت و حرارت و نور محبت الله ساطع از این منازل اطفال را درختان پر ثمر باغ الهی خواهد نمود که در میقات مقرر نه تنها بابیان بلکه با اعمال نیک خویش نشان خواهند داد که در ظل لوای اسم اعظم مجتمع میباشند و چون سربازان سپاه نجات حیات خویش را وقف خدمت در صفوف مقدم جهاد تبلیغی و میادین مهاجرت خواهند نمود و به فتوحات عظیمه نائل خواهند شد .

طبق بیانات الهی مادران قبل از تولد اطفال بایستی به تلاوت آیات الهی پردازند تا برشد روحانی فرزندان خویش در عالم جنین کمک نمایند . پس از تولد نیز بمادران توصیه گردیده که در هنگام بخواب رفتن اطفال بدعا و مناجات پردازند تا تأثیر این مناجات در قلوب اطفال به اثر نور و حرارت در رشد گلهای تشبیه گردیده . به تدریج که اطفال رشد مینمایند والدین موظفند کلمات الهی را به آنان بیاموزند از سن پنج سالگی باید آنان را برای کسب تربیت روحانی به کلاسها و اجتماعات امری فرستاد . در آثار الهی بطور روشن و مشهود راجع به لزوم تربیت تأکید بسیار گردیده و آنرا در مقام و رتبه اول قرار داده اند و صریحاً میفرمایند

به اطفال در مرحله اول باید ادب آموخت و سپس علم و دانش .

لزم تربیت روحانی در او ان کودکی

علم و دانش باید به موازات تربیت روحانی آموخته شود والا معلومات بشری تحت تسلط حرص و هوای نفسانی قرار خواهد گرفت و علم مایه ننگ و باعث هلاک عالم انسانی خواهد شد . حضرت عبدالبهاء بسبب عشق و علاقه شدیدی که به اطفال داشتند به عموم احباء توصیه میفرمودند که نهایت سعی را بنمایند که فرزندان خود را بر طبق اصول بهائی تربیت نمایند تا آنان اهمیت اجرای اوامر الهی را در حیات خویش دریابند . میفرمایند اطفالی که در بوستان محبت الهی و خانه های ملو از روح بهائی تربیت یابند يك ماهه راه يكساله خواهند بیمود همچنین به والدین تأکید میفرمایند که نهایت سعی و کوشش را بنمایند که اقدام ضعیف فرزندان خویش را بر سبیل عزت ابدی هدایت نمایند و این اقدام باید با نهایت محبت و از روی کمال علاقه و مهربانی انجام پذیرد ما را از زدن یا مورد ملامت شدید قرار دادن طفل نهی میفرمایند . به تجربه ثابت شده است که این رفتار باعث تأخیر رشد قوای مغزی و روحانی و حتی جسمانی اطفال شده مانع بروز استعدادات خفیه آنان میگردد و سبب میشود که از خانه و خانواده بیزار گردند .

باید همواره تأکیدات مبارکه حضرت عبدالبهاء را در خصوص این اصل اساسی بخاطر داشت که تربیت اطفال پس از سن پانزده سالگی بی نهایت مشکل و در بعضی موارد بکلی غیر ممکن است شاخه کج چون سخت شد دیگر راست نشود . حضرت عبدالبهاء میفرمایند چنین اطفالی در گرداب بدبختی مستغرق و در جنگال شرارت و غرور و نخوت و جهل گرفتار و حتی دچار اختلالات روحی خواهند شد آنان همواره احساس حقارت و کوچکی نموده مریض و ناسالم خواهند بود و همیشه نزد خود خجل و شرمسار بوده امتحانات زندگی را با نهایت مشقت خواهند گذرانید .

آیا این اطفال در باره والدین خود که با وجود در دست داشتن مشعل هدایت از راهنمایی آنان درین ورزیده اند چگونه فکر خواهند کرد .
بدران و مادرانی که فرزندان خویش را در اثر غفلت و سهل انگاری به چنین غرقاب بدبختی افکنند در نزد خداوند مسؤل و مواخذ هستند . جمال مبارک با نهایت تأکید انذار میفرمایند که والدین که چنین غفلتی بنمایند از حق خویش نسبت به اطفال خود محروم خواهند گردید .

از والدینی که جز سعادت نور دیدگان و جگر گوشه گان خود آرزویی ندارند رجا دارم که قدری در وضع کنونی عالم تعمق و تفکر نمایند و به بینند که آیا اطفال آنان احتیاج به صیانت و محافظت دارند یا اینکه بهتر است آنها را

بخود و در تحت تأثیرات ظالمانه حیات کفونی رها نمایند .

هیچ عقل سالمی نمیتواند انکار نماید که امراض اجتماعی بیشمار بر جامعه کفونی مستولی گردیده و تحمل زندگی بر ما دشوار شده ناپاکی همه جوانب وجود انسان را احاطه نموده و مرداب فساد اخلاق دورترین و خشک ترین بیابانها و بعیدترین زوایای ویرانه های لم یزرع را فرا گرفته شهوات جسمانی و امیال حیوانی از قید و بند آزاد گردیده و در پی هوس رانی و کسب لذت میباشد عطش این دیو شهوت باید به هر طریق و وسیله ای ولو با شکستن اصول مقدس حیات انسانی فرو نشانیده شود تسلیم به امیال نفسانی امری عادی گردیده .

اطفال ما اطفال بی پناه ما در این عالم کاملاً مادی که دیو خروشان شهوت بر آن سلطنت مینماید غوطه ورنند آلام و محن و وسوسه شیطانی آنها را احاطه نموده و قادر بر تشخیص امور الهی از مسائل شیطانی نمیشوند از عشق صمیمانه و رحیم و احترام بی خبرند وسوسه باطنی بر آنان غلبه نموده و انوار خیره کننده آن مسحورشان ساخته آیا به نیروئی داخلی و قوی احتیاج ندارند که چون چراغی پیش پای انسان را روشن سازد و موفق نماید چون انسان حقیقی زندگی نمایند و با افتخاری آسمانی مشی کنند و حیاتی پاک و مقدس آغاز نمایند که مقدمه ای از حیات ابدی گردد .

صیانت در ظل تعالیم حضرت بها^۱ الله

هرگونه تعبیری که عالم انسانی از وضع کفونی خود بنماید و هر نوع آنرا توجیه کند بر پیروان امرالله این نکته واضح و آشکار است که حضرت بها^۱ الله راهی در این عالم ظلمانی گشوده اند که تعالیم مبارک حافظ و روشنی بخش آن میباشد . غفلت و سهل انگاری غیر قابل بخشش والدین در رفتار خود نسبت به فرزندان خویش نتیجه غلطی است که بالاخره فرزندان آنها را گرفتار گرداب تنگ و خجالت نموده و ایشان را در عالم بعد بعدالت الهی گرفتار خواهد ساخت .

اگر در خانه ای بدون چراغ زندگی کنیم بدون شك گرفتار بلایای بسیار و مصائب بیشمار خواهیم شد اگر شعله ایمان را در قلوب اطفال خویش روشن ننمائیم حیات جسمانی و عقلانی و روحانی آنان در معرض زوال قرار خواهد گرفت . جایی که روشن است همه چیز در محل خود قرار گرفته و بخوبی دیده خواهد شد و ساکنین آن میتوانند همه اشیاء را براحتی مشاهده نمایند و با توجه به موقعیت آن مورد استفاده قرار دهند نور ایمان نیز چون در قلوب و ارواح اطفال برافروخته شود همچنین خواهد بود همه مواهب و قابلیتات مودعه الهیه در نهایت اعتدال و کمال آشکار و بکار برده خواهد شد .

اطفال ما وقتی نظر بافق وسیع حیات می افکنند در تحت دو قوه قرار میگیرند که هر یک از آن قوا آنان را بطرف خود جلب مینماید یکی به درجه ای از ذلت میکشاند که حتی لذات زندگی را در کام آنان بدل بدرد ورنج میسازد دیگری

که ندای باطنی است به قله عظمت و جلال میرساند بحدی که حتی مرگ در نظر آنان تبدیل به عزت ابدیه میگردد برآنان بنگرید که با چشمهای بی گناه و خیر مو منتظر خود در میان این قوای متباین حیات سرگردانند که هر یک میخواهد آثار به کام خود کشد آیا سزاوار است چون تماشاچیان روی با کمال راحت در جای خود بنشینیم و ملاحظه کنیم حیاتیهای انسانی در چنگال این درندگان گرفتار باشد و یا چون والدین وظیفه شناس باید بآنان کمک و راهنمایی و مساعدت نمائیم تا چشم بکشایند و طلوع آفتاب حقیقت را مشاهده نمایند .

غیبت سبب ممات روح است

از روی تجربه بلائی را میشناسم که بدون هیچگونه رحم روح اطفال ما را بتدریج میکشد هر چند این مصیبت اغلب مهمان ناخوانده است ولی متأسفانه گاهگاه خود او را دعوت مینمائیم و بهترین جا یعنی قلب خویش را در اختیارش قرار میدهیم و شیرین ترین لحظات حیات گرانبهای گذشته خود را باو تقدیم میکنیم . این بلا چون باد سرد زمستان است که چون بر باغ و بوستان مرور نماید شکوفه ها را عقیم و باغبان بی بناه را که در بستر راحت غنوده از زندگی ساقط و مخموم میسازد .

این مهمان ناخوانده زشت غیبت است . هر اندازه در تربیت اطفال خود بروح امر سعی نمائیم و بآنان احکام و تعالیم و اوامر اله را گوشزد کنیم باید به یقین بدانیم که اگر کوچکترین نجوایی از غیبت در خانه شنیده شود همه زحمات ما برای همیشه به هدر خواهد رفت .

آثار خطرناک آن چنان غیر محسوس است که خود شخص و والدین بهیچوجه از نفوذ و پیشرفت این مرض روحانی آگاه نمیشوند یکی از بلغین قدیمی امرالله همیشه بیان میکرد که ما سعی میکنیم بارگرانی را بطبقه فوقانی بنا برسانیم وقتی که آنها بالا بردیم شخص جاهلی لبه تیز چاقوی خود را به طناب نزدیک مینماید سقوط بار قطعی و مسلم است همه زحمات عده ای برای بالا بردن بار در لحظه ای و برای همیشه از دست میرود همین حکایت در مورد محیط مسعودی که در اثر ورود این مهمان زشت در خانه ایجاد میگردد صادق است .

گمان میکنیم که اطفال ما سرگرم لوازم بازی خویشند و توجهی بآنچه ما میگوئیم ندارند درست است که آنان در صحبت و مذاکره اولیای خود شرکت ندارند ولی چشم آنان می بیند و گوش آنان میشوند و همه چیز را در ذهن خود ضبط مینمایند .

قلوب و ارواح اطفال چون آینه صاف و مانند بلور پاک و مثل آب شفاف میباشد هر کله ای که ما در غیبت دوستان ذکر نمائیم چون قطره مرکب در قلوب پاک آنان می نشیند در ابتدا بنظر می آید که تغییری در رنگ حاصل نگردیده

مدارس تابستانه، بهائی

نوع همدیسان

مقدمه - تاریخچه مدارس تابستانه - " گرین ایگر " مرکز محبت و فحص در باره ادیان - تشرف " سارا فارمر " بحضور حضرت عبدالبها " - تشریف فرمائی حضرت مولی الوری به امریکا - نزول اجلال هیکل اطهر به " گرین ایگر " - صعود " سارا فارمر " - موسس مدرسه " گرین ایگر " - مدرسه تابستانه " کیزرویل " - سایر مدارس تابستانه امریکا - تاریخچه مدارس تابستانه در ایران - مدارس تابستانه از متفرعات نظم بدیع - هدف و منظور از تأسیس مدارس تابستانه - برنامه مدارس تابستانه بهائی - نکاتی از مدارس تابستانه غرب - مدرسه تابستانه وسیله تبلیغ - آینده مدارس تابستانه .

تاریخچه مدارس تابستانه

مدارس تابستانه بهائی سرگذشتی شیرین و شنیدنی دارد و با نام خادم برجسته ای بنام " میس سارا فارمر " (الگوام است . این خانم که روحی تشنه حقیقت داشت در سال ۱۸۹۴ میلادی پس از شرکت در " کفرانس جهانی ادیان " که در شیکاگو تشکیل شده بود در " گرین ایگر " (۲) از ایالت " مین " (۳) به تأسیس کفرانسهای تابستانی اقدام و به تشکیل مرکزی جهت فحص و تحقیق در ادیان و ایجاد اخوت و اتفاق در بین ملل و اجناس مختلفه مبادرت کرد . (۴)

مقدمه

مدارس تابستانه بهائی از دوره حضرت عبدالبها پایه گذاری شده و با تعالیم و دستورات حضرت ولی امرالله بصورت منظم و متحد الشکل کنونی در عالم بهائی بعنوان " یکی از موسسات و متفرعات نظم بدیع " درآمده است . امروزه در بسیاری از جوامع بهائی مواد برنامه مدارس - تابستانه بصورت یکسان تحت نظر استادان بهائی تدریس میگردد و نقش مهم و موثری در تعلیم معارف امری و ترویج و اشاعه روح اخوت و همکاری و تجسم حیات بهائی دارد .



مدخل مدرسه تابستانه گرین ایگر

فوق الذکر در مقابل همین ساختمان در زیر خیمه وسیعی که اکنون "تالار بهائی" (۸) در آنجا ساخته شده تشکیل شد. در سالهای بعد هم این کفرانس در زیر سایه یک گروه درخت کاج تشکیل میشد.

خانم فارمر این مجمع را "کرسی آزاد خطابات" (۹) نامید و از رعمای مذاهب و مشارب مختلفه دعوت کرد که برای بیان عقاید خود که به ایجاد اتحاد و اتفاق بین ادیان و ملل کمک کند در این محل سخنرانی نمایند. بین کسانی که در جلسات این مجمع ادیان در "گرین ایگر" شرکت میکردند جمعی از نویسندگان - شعرا - هنرمندان و فضیلابنام امریکا را میتوان یافت. ضمناً در سالهای بعد جناب ابوالفضائل و جناب علی قلی خان

مراسم افتتاح این مرکز در "گرین ایگر" در تاریخ ۴ جولای ۱۸۹۴ با افراشتن پرچم صلح با حضور عده ای از فضلا و دانشندان و رجال و هنرمندان و رؤسای ادیان مختلفه امریکا بعمل آمد.

"گرین ایگر" که در ناحیه "الیوت" (۵) در ساحل رودخانه "بیسکاتاگا" (۶) واقع شده دارای - مناظر زیبایی است که با جنگلها و مزارع سرسبز احاطه شده و رودخانه مزبور که به زبان سرخ بوستان "رودخانه نور" (۷) نامیده شده بر زیبایی این ناحیه افزوده است.

در محلی که اکنون مدرسه تابستانه "گرین ایگر" قرار دارد در سال ۱۸۸۹ ساختمانی برای هتل بیلاقی ساخته شده بود که بعداً بوسیله خانم "سارا فارمر" خریداری شد و اولین کفرانس

نبیل الدوله و جناب تورن تون چیس (اول من
 آمن امریکا) نیز بدعوت خانم " سارا فارمر " در
 جلسات این مجمع شرکت کردند و به تشریح
 تعالیم حضرت بهاء الله پرداختند .

تشریف سارا فارمر بحضور حضرت عبدالبهاء*

" میس " سارا فارمر* که از تعالیم
 مبارک آگاهی یافته و مقصود خود را در آنها
 یافته بود در سال ۱۹۰۰ میلادی به عکس
 مسافرت کرد و بحضور حضرت مولی الوری شرفیاب
 شد . نوری که با شنیدن تعالیم مبارک در -
 زوایای قلبش تابیدن گرفته بود با تشریف بحضور
 مولای عالمیان سراپای وجودش را احاطه کرد
 و متوجه شد که جستجوی او در باره حقیقت
 پایان یافته و از صمیم قلب بامر مبارک موء من
 گردید و به امریکا مراجعت کرد .

" پس از ورود در ظل امرالله و تشریف به
 ارض اقدس در سال ۱۹۰۰ میلادی کلیه
 تأسیسات و تشکیلات را در اختیار بیسروان
 امرالله قرار داد و وقف مصالح شریعة الله
 نمود " (۱۰) و سپس بقیه ایام حیات خود را
 بخدمات امری اختصاص داد .

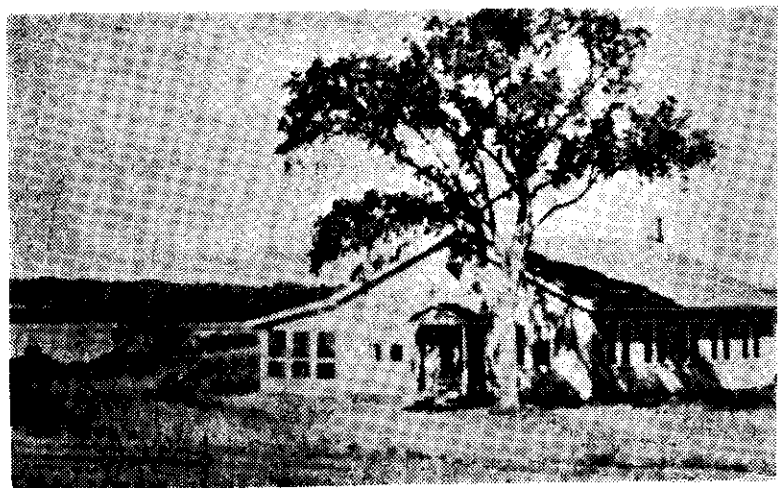
در سال ۱۹۰۲ جناب ابوالفضائل و مترجم
 ایشان جناب نبیل الدوله بدعوت ایشان به
 " گرین ایگر " رفتند و خطابات در باره تعالیم
 امر مبارک ایراد نمودند*

تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء* به امریکا

" حضرت مولی الوری در سال ۱۹۱۲
 میلادی بامریکا سفر کردند و روز ۳۱ جولای
 ۱۹۱۲ در مدرسه تابستانه ای که شخصی
 بنام مستر (هندرسن) در اطراف (دولیسن)
 دائر کرده بود تشریف فرما شدند .
 در سفرنامه مبارک در این باره چنین میخوانیم (۱۱)



یک کفرانس تبلیغی در محوطه جلو تالار سارا فارمر



تالار بهائی مدرسه تابستانه گرین ایگر

زیبائی مناظر و لطافت هوا در باره گرین ایگردعا فرمودند .

خانم فارمر ضیافت مجلی به مناسبت تشریف فرمائی هیگل اطهر ترتیب داد که در آن جمعی از احباب ، رجال و شخصیت های غیر بهائی شرکت داشتند . حضرت مولی الوری يك هفته در " گرین ایگر " گذراندند و هر روز عصر به ایراد خطابات میپرداختند و بطوری که بعد از الواح مبارکسه فرمودند آینده روشنی را برای گرین ایگر پیش بینی فرمودند و نیز پیشگویی فرمودند که اولین دانشگاه بهائی آمریکا در " گرین ایگر " تأسیس خواهد شد . هیگل اطهر فرمودند " از درگاه الهی صمیمانه رجا دارم گرین ایگر را جنت ابهی فرماید " (ترجمه) حضرت مولی الوری پس از آن احباب امریکا را به شرکت در این مجمع و فرا گرفتن معلومات و اطلاعات امریه تشویق می نمودند و آنرا " انجمنی برای اعلا کلمة الله و محلی برای اجتماع افراد روحانی و توجه به عالم ملکوت " (ترجمه مضمون) نامیدند .

حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع (۱۲) در باره سفر هیگل اطهر به گرین ایگر و اظهار عنایت ایشان به خانم فارمر چنین میفرمایند :

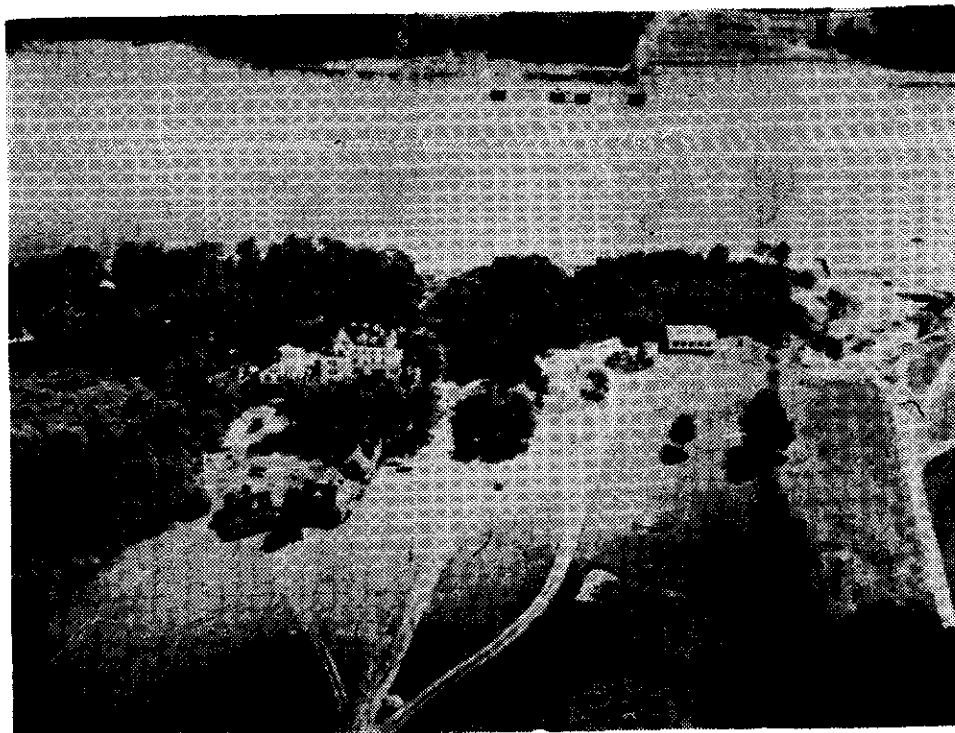
" ... دیگر اظهار عنایت و طلب تائید و موفقیت نسبت به کرسی آزاد خطابات موسوم به " ایسن فوروم " در " گرین عکا " در ایالت " مین " در ساحل رودخانه " بیسکاناکا " که در آن محل عده کبیری از یاران رحمانی اجتماع نموده و مرکز مذکور بعد از یکی از اولین مدارس تابستانه دوستان امریک تبدیل گردید و در عداد یکی از مقدس ترین موقوفات امریه آن سامان درآمد ... "

حضرت عبدالبها در ایام توقف در گرین ایگر در تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۱۲ بعد از سه تا چهار روز دختران تشریف فرما شدند و در سفرنامه مبارک چنین مندرج است : (۱۳)

" روز ۳۱ جولای ۱۹۱۲ صبح به مدرسه تابستانی که مستر هندرسن از بیست سال پیش تأسیس نموده مدعو بودند و آن مدرسه بیست و پنج میل دور از آبادی دویلین بود و در فاصله سیار با صفائی از خیمه و چادر بنا نموده بودند چون اتومبیل مبارک به آن مدرسه رسید شاگرد همسایه همه در سن دوازده تا هیجده سالگی بودند و دیده دور مرکب مبارک حلقه زدند و خوش آمد گفتند اما لباسهای آنها همه يك پیراهن و زیر جامه تنگ تا مرفق و زانو بود و در نهایت چابکی و نظافت و آداب . رئیس مدرسه وجود اقدس را اول به اطاق پذیرائی دلالت نمود و در آنجا ایستاده نطقی فرمودند و از وضع مدرسه و اطفال تحسین نمودند و بعد در اطاقهای چادری طلاب يك يك گردش میفرمودند و اغلب شاگرد ها با کد اکیهای عکاسی با اجازه عکس مبارک را می گرفتند . دکتر هندرسن عرض نمود بیست سال قبل که من این مدرسه را بنا نمودم در هیچ جا از مدرسه تابستانی خبری نبود حالا صدها مدارس صحرائی در امریکا هست . فرمودند " هر چیز مدوحی زودنش می شود ولی اطفال را باید اول تعلیم دین نمود تا صادق و امین شوند " پس از صرف چای و شیرینی از حضور مبارک اجازه خواستند شاگرد ها بنای مشق و ورزش گذارند خلاصه گردش و بیان مبارک در آنجا طولانی بود و چون عزم مراجعت فرمودند رئیس و اهل مدرسه بسیار اظهار شکر و معنویت نمودند . "

نزول اجلال حضرت عبدالبها به گرین ایگر

حضرت عبدالبها روز ۱۶ اگست ۱۹۱۲ بنا به استدعای میس فارمر و سایر احباب به گرین ایگر تشریف بردند و از مزعه و تأسیسات میس فارمر دیدن فرمودند و در محل مخصوصی بنام " مونسالوات " جلوس فرمودند و پس از ستودن



منظره هوایی مدرسه تابستانه گرین ایگر

زده دست میزدند و اظهار خلوص میکردند ."

صعود سارا فارمر مؤسس مدرسه گرین ایگر

" سارا فارمر " مروج برجسته امر بهائیی در سال ۱۹۱۶ به ملکوت ابدی شتافت در حالی که نامش الی الابد در صفحات تاریخ امر میدرخشد پس از صعود وی مزرعه " گرین ایگر " و کلیسه ساختمانها و تأسیسات مدرسه تابستانه تحت اداره مستقیم محفل روحانی ملی امریکا و کانادا درآمد و از سال ۱۹۲۹ به بعد برنامه مدرسه تابستانه " گرین ایگر " تحت نظر لجنه ملی مدارس تابستانه امریکا تنظیم و اجرا گردید و به تدریج ساختمانهای از جمله (تالار بهائیی) و کتابخانه و سایر تأسیسات لازم به آن اضافه شد و مزرعه " گرین ایگر " که قیمت آن به میلیونها دلار بالغ میگردد رسماً جزو موقوفات امریه

" و عصر به مدرسه تابستانه دختران

در صحرای " گرین ایگر " (عکا) موعود بودند . ساعت چهار در اتومبیل مسس تیتم تشریف بردند نخست در کنار رودخانه روی علفها جالس شدند تا شاگردها خیمه ها را پریا کرده مشغول مشق گردیدند و معلم و معلمه کیفیت مدرسه و مطالب متعلقه بآن رابه سمع مبارک میرساندند بعد در زیر درختی که محل خطابه بود و جمعیت جمع شده رئیس با کمال تعظیم و تکریم وجود مبارک را معرفی نمود آنگاه قامت زیبا برخاست و از شرح و بیان تربیت روحانی و جسمانی شور و ولهی در دلها انداخت . پس رئیس و رئیسسه هر یک شکر عنایات مبارک نموده آخر شاگردها سرود نعت عبدالنبیها را چنان سرودند که از شوق لرزه به اندام اهل محفل افتاد و اغلب نفوس گریه شوق مینمودند و حسین حرکت در موبک مبارک حلقه

در امریکا درآمد .

محفل روحانی ملی بهائیان امریکا بهاس خدمات فراموش نشدنی " میس سارا فارمر " سالن ساختمان قدیمی مدرسه تابستانه " گرین ایگر " را بنام " تالار سارا فارمر " (۱۴) نامگذاری نمود .

تاکنون هزاران نفر از افراد بهائی و غیر بهائیی امریکا و سراسر جهان در دوره های مختلف این مدرسه شرکت کرده اند و بسیاری از افراد غیر بهائی در همین مدرسه پس از مشاهده تجسم حیات بهائی و اطلاع بر تعالیم مبارکه بامرالله مؤمن شده اند و در واقع خود را فرزندان روحانی " گرین ایگر " میدانند .

بسیاری از اساتید و فضیای بهائی از شرق و غرب عالم در این مدرسه تدریس کرده اند که از جمله جناب دکتر ضیا بغدادی و جناب فاضل مازندرانی علیهما رضوان الله را میتوان نام برد .

مدرسه تابستانه گیزرویل (۱۵)

در حقیقت اولین مدرسه تابستانه ای که با برنامه و طرح جدید در عالم بهائی بوجود آمد مدرسه ای است که متجاوز از چهل سال قبل در سال ۱۹۲۷ در تپه های کالیفرنیا در محلی بنام " گیزرویل " که ۸۰ میل تا سانفرانسیسکو فاصله دارد و در دره زیبای " سونوماوالی " (۱۶) واقع شده است تأسیس گردید .

در تاریخ ۲۰ اگست ۱۹۲۷ برای اولین بار ایادی فقید امرالله جناب لروی آیواس علییه رضوان الله عده ای از احبای امریکا را زیر درخت کاج معروف به " درخت بزرگ " (۱۷) در گیزرویل جمع کرد و ضیافت نوزده روزه (شهرالاسما) را ترتیب داد . همین محل بود که بعداً بصورت اولین مدرسه تابستانه امریکا درآمد و تأسیسات و تالار و ساختمانهای در آن احداث گردید که مخارج آن را ایادی فقید امرالله امیلیا کالینز

علیها رضوان الله پرداخت نمود .

سایر مدارس تابستانه امریکا و کانادا

پس از دو مدرسه فوق الذکر مدارس تابستانه دیگری در امریکا و کانادا تأسیس شد که عبارتند از مدرسه تابستانه " لوهلن رنج " (۱۸) نزدیک شهر " دیویسن " (۱۹) در ایالت " میشیگان " امریکا که در سال ۱۹۳۱ تأسیس شد و مدرسه بین المللی " باین ولی " (۲۰) در ناحیه " کرادو اسپرینگ " (۲۱) امریکا که برای تربیت افرادی که قصد قیام و نشر نفعات الهیه در ممالک سائره خصوصاً امریکای لاتین داشتند تأسیس شده است . چند سال قبل قطعه زمینی در کانادا خریداری شد و به تأسیس مدرسه تابستانه در آن دیار اقدام گردید .

امریکا پیشقدم تأسیس مدارس تابستانه

جامعه بهائی امریکا را در تأسیس مدارس تابستانه مانند بسیاری از مشروعات نظم بدیع باید سر مشق سایر جوامع بهائیی دنیا دانست .

پس از امریکا بتدریج مدارس تابستانه با برنامه های که از مدارس تابستانه امریکا اقتباس شده بسود در جوامع مختلفه عالم بهائی تأسیس شد و روز به روز توسعه یافت بطوری که اکنون در غالب جوامع ملی بهائی هر سال مدارس تابستانه تشکیل میگردد از جمله میتوان در اروپا تشکیل ۱۵ مدرسه در تابستان ۱۹۶۶ را نام برد .

حضرت ولی امرالله در باره توسعه مدارس تابستانه چنین میفرمایند : (۲۴)

" نظربه مطالعه آثار مقدسه و مذاقه در تاریخ اولیه امر و تدریس تاریخ و احکام اسلام و انعقاد کنفرانسهای مودت و ایتلاف بین اجناس و الوان مختلفه و اختیار دوره های

زلاند جدید و هندوستان و عراق و مصر نیز بدوستان امریک تأسی نموده به همان سبک و قراری که یاران آن سامان اقدام نموده بودند به تأسیس مدارس تابستانه که در آتیه ایام به دانشگاههای بزرگ بهائی منتهی خواهد گردید همت گماشتند ."

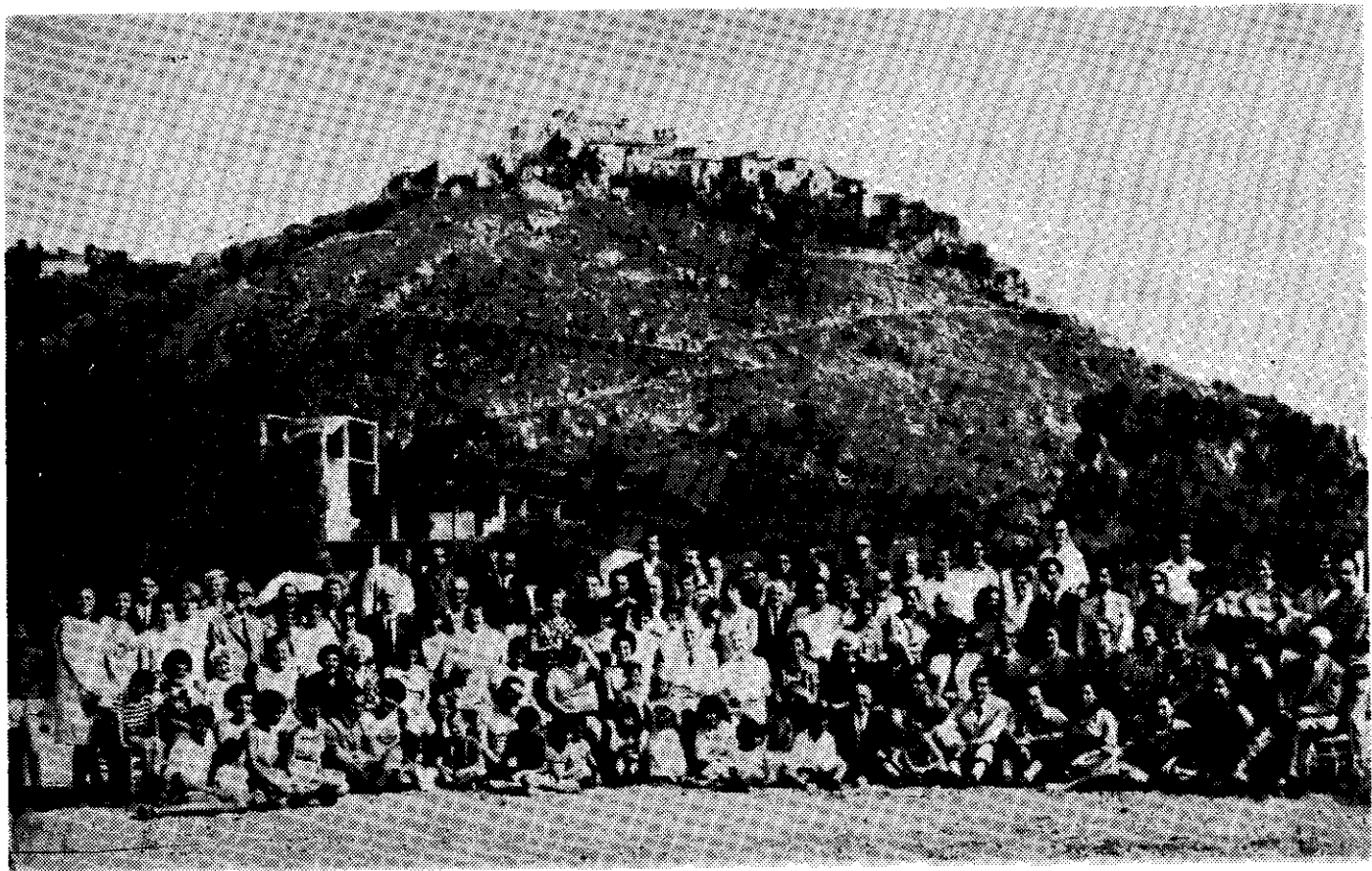
تاریخچه مدارس تابستانه بهائی در ایران

اولین مدرسه تابستانه ایران در سال ۱۳۱۸ شمسی در (حاجی آباد) فشم از ییلاقات اطراف طهران تشکیل گردید و این مدرسه سه سال در همین محل ادامه داشت .
در این سه دوره که فضائی چون جناب عزیز الله مصباح و فاضل مازندرانی تدریس میکردند جمعی از جوانان و احبای الهی شرکت کردند و نیز در سال ۱۳۲۶ دو دوره مدرسه تابستانه در باغ (سلیمانیه) شمیران (طهران) دائر بود .
تشکیل مدارس تابستانه از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۶

مخصوص و روش علمی جهت آشنا کردن یاران به اصول نظم اداری و تخصیص جلسات معین به مسأله تربیت اطفال و تهذیب جوانان و تشکیل کلاسها جهت تعین نطق و فحص و تحقیق درباره ادیان الهیه و مقایسه آنها با یکدیگر و بحث راجع به جهات و شئون مختلفه امرالله و تأسیس کتابخانه و کلاسهای درس تبلیغ و تنظیم رشته های مخصوص در باب اخلاق بهائی و آشنائی بموقعیت امریکای لاتین از نظر ابلاغ کلمه الله و ترتیب کلاسهای زمستانی و کرسیهای آزاد نطق و خطابه و اجتماع جهت تلاوت آیات الهیه و دادن نمایشات و گردش های دسته جمعی و سایر فعالیت های تفریحی و سرگرم کننده مدارس مذکور که ابوابش بر وجه افراد بهائی و غیر بهائی علمی حد سوا" مفتوح بود چنان جالب توجه و متعجب نتایج عظیمه گردید که احبای سایر اقالیم از جمله در ایران و بریطانیای کبیر و آلمان و استرالیای



اجتماع احبای امریکا در مدرسه تابستانه " گزویل " امریکا - جولای ۱۹۶۷



شرکت کنندگان در مدرسه تابستانه ایتالیا در نزدیکی نابل - تابستان ۱۹۶۷

نظر لجنه ملی مدارس تابستانه ایران اداره میشود هر سال در چند دوره (یک هفته‌ای) با شرکت جمعی از جوانان و بزرگسالان طهران و ولایات تشکیل میشود و جمعی از فضلا و اساتید بهائیی به تدریس مواد برنامه مدرسه میپردازند .

در تابستان سال ۱۳۴۵ تعداد ۶۳۸ نفر در ۸ دوره و در تابستان سال ۱۳۴۶ در حدود ۴۰۰ نفر در ۷ دوره مدرسه ملی تابستانه (حدیقه) شرکت داشته اند .

پس از طهران نیز در سالهای اخیر در اغلب مراکز قسمت های امریه بتدریج در تابستانها مدارس تابستانه تشکیل شده است .

شمسی به عهده تعویق افتاد تا اینکه در تابستان سال اخیر مدرسه تابستانه در (قمیش دره) در نزدیکی کرج طهران و در سالهای ۱۳۳۸ و - ۱۳۳۹ در (نیاوران) طهران تشکیل شد .

از سال ۱۳۴۰ شمسی تا کون مدرسه طوسی تابستانه در باغ مصفای (حدیقه الرحمن) مرتبا تشکیل میشود .

شروع مدرسه ملی (حدیقه) در ابتدا در ساختمانهای قدیمی بود و بتدریج ساختمان خوابگاه - تالار اجتماعات - کتابخانه - آشپزخانه و سرویس ساخته شد و در نظر است در آینده ساختمان آن تکمیل شود .

مدرسه ملی تابستانه ایران که تحت

مدارس تابستانه از مفرعات نظم بدیع

مدارس تابستانه بفرموده حضرت ولی امرالله پایه و اساس دانشگاهها و دارالعلمهای آینده بهائی است .

هیكل اطهر علاقه فراوانی به تشکیل و تعمیسم مدارس تابستانه و شرکت جوانان در این مشروع مهم ابراز میفرمودند و در تواقیع متعدد فارسی و انگلیسی که خطاب به یاران شرق و غرب صادر فرموده اند احباب مخصوصا جوانان را به شرکت در مدارس تابستانه تشویق و تحریع نموده اند و آنرا از " مفرعات نظم بدیع " نامیده اند .

از جمله در لوح مبارک ۱۴ شهر النور ۱۰۳ مطابق ۱۸ جون ۱۹۴۶ خطاب به محفل ملی ایسران چنین میفرمایند (۲۳) :

" راجع بمدارس بهائی فرمودند انتخاب لجنه لازم و واجب و پس از وضع و تنظیم پروگرام باید به محافل روحانیه ابلاغ گردد و یاران را تشویق به تأسیس مدارس تابستانه نمایند . زیرا ایسن تأسیس بسیار مهم و نتایجش عظیم و از مفرعات نظم بدیع محسوب . باید بقدر امکان پس از کسب معلومات لازمه تطبیق با مدارس تابستانه یاران امریک نمایند و اقتدا و تأسی بانان نمایند زیرا در این امر سبقت جمته اند و مبادی اداری امریه را در این خصوص کاملا تنفیذ و ترویج نموده و مینمایند ."

و در جای دیگر چنین میفرمایند (۲۴) :

" امر دیگر که در ترقی و توسعه نظم اداری - امرالله دارای اهمیت فراوان است پیشرفت قابل ملاحظه ای است که در مو سسه مدارس تابستانه مخصوصا در ایالات متحده امریک حاصل گردیده این مو سسه که در محیط بهائی و بظنور ایجاد تسهیلات در تکمیل و پرورش مبلغین و مطالعسه تاریخ و بحث در حقایق امریه و مذاکره در تعالیم

الهیة و تحقیق روابط این امر اعظم با سایر ادیان و هم چنین نسبت به کافه ملل و نحسل عالم تشکیل میگردد در تقویت روح محبت ووداد و تحکیم مبانی همکاری و وفاق بین دوستان و یاران رحمانی بی نهایت موثر میباشد ."

هدف و منظور از تأسیس مدارس تابستانه

منظور اصلی از تأسیس مدارس تابستانه بهائی تقویت روح اخوت و ایجاد همکاری در محیط امری و مجهز نمودن نفوس مخصوصا جوانان برای قیام به امر مهم تبلیغ است . به فرموده حضرت ولی امرالله که مو سس حقیقی مدارس تابستانه میباشند هدف اصلی و اساسی جمیع مدارس تابستانه در شرق و غرب عالم ایجاد فرصتی است برای احبابی عزیز الهی که با مشارکت و همکاری عملی خود در فعالیت های گوناگون این مدارس با اصول و مبانی تشکیلات بهائی آشنا شوند و مروجین شایسته ای برای امرالله گردند " (۲۵)

شک نیست که منظور حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله از تشکیل و ترویج مدارس تابستانه این بوده است که احبا و مخصوصا جوانان بهائی فرصت مناسبی پیدا کنند که در باره اصول اساسی دیانت بهائی با تمعن و تفحص مطالعه کنند و آثار امری را تحت نظر اساتید و معلمین بهائی فراگیرند و به عمق و وسعت معلومات امری خود بیافزایند .

برنامه مدارس تابستانه

برنامه مدارس تابستانه از بدو تأسیس کامل نبوده است و با گذشت سالها و بدست آمدن تجربه هایی که از دوره های مختلف در جوامع شرق و غرب مخصوصا مدارس تابستانه امریکا که پیشقدم چنین مشروع مهمی بوده بدست آمده

و مذاقه قرارداد از جمله در موارد ذیل :

- ۱ - جنبه آموزش اصول و تعالیم بهائی و بحث و فحص در آثار مبارکه .
- ۲ - جنبه تعلیم عملی و علمی حیات بهائی به افراد جامعه مخصوصاً جوانان .
- ۳ - جنبه تجسم و تجسد تعالیم و حیات بهائی برای جلب افراد غیر بهائی .
- ۴ - جنبه ترویج روح تعاون و تعاضد و همکاری و اخوت و الفت بین نژادها و قبائل و ملل مختلفه و تحقق مقیاس کوچکی از وحدت عالم انسانی .

نکاتی چند از مدارس تابستانه غرب

نکات برجسته ای که غالب آن در مدارس تابستانه غرب مجری و معمول است و بسیاری از آن نیز در مدارس تابستانه شرق اجرا میشود میتوان چنین خلاصه نمود :

دعا و مناجات و تلاوت آیات در اسحار و ایجاد محیطی روحانی - زندگی شبانه روزی دسته جمعی و اشتراك مساعی برای ایجاد محیطی راحت و مرفه - شرکت در کلاسها و کفرانسها بمنظور فرا گرفتن معلومات امری - شرکت در جلسات بحث (بانل) و سمینارها بمنظور مطالعه و مذاقه در آثار و تعالیم بهائی - استفاده از تفریحات سالم مانند ورزشهای مختلفه و شنا و تقویت بنیه جسمانی به موازات تقویت بنیه روحانی - کسب لذت از زیباییهای طبیعت - تشکیل جلسات تحری حقیقت و تبلیغی - ترتیب و اجرای نمایش و موسیقی بطور دسته جمعی - آشنائی و دوستی و الفت با افراد بهائی و غیر بهائی از مالسک و نژادهای مختلف عالم .

.....

در ایام تابستان که غالب محصلین و جوانان بهائی تعطیلات خود را می گذرانند مدارس

برنامه مدارس تابستانه بهائی را بصورتی که تقریباً در حال حاضر در غالب مدارس تابستانه بهائی بطور متحد الشکل تدریس میشود توسعه و اکمال بخشیده است .

نظری به کلیات برنامه مدارس تابستانه ایران ما را بیشتر به مواد تدریسی مدارس تابستانه بهائی آشنا میسازد (۲۶) :

- ۱ - تقویت روح اخوت و ایجاد همکاری در محیط امری
- ۲ - آماده و مجهز نمودن افراد برای امر مهم تبلیغ
- ۳ - تدریس و مطالعه تاریخ و تعالیم مبارکه امرالله
- ۴ - مطالعه در باره ارتباط بین امر بهائی و سایر ادیان و نیز مطالعه ارتباط بین جامعه بهائی و سایر جوامع انسانی .
- ۵ - مطالعه و تدقیق در آثار و الواح الهی
- ۶ - مطالعه تاریخ سنین اولیه امر
- ۷ - مطالعه تاریخ و تعالیم ادیان مختلفه
- ۸ - تشکیل کفرانسهای برای بحث در تشرک تعصبات نژادی
- ۹ - آشنا ساختن شرکت کنندگان با نظم اداری بهائی
- ۱۰ - تفهیم تعلیم و تربیت اطفال و جوانان بهائی
- ۱۱ - مشق نطق و خطابه
- ۱۲ - نطق و خطابه در باره مقایسه ادیان
- ۱۳ - بحث و مطالعه در باره مسائل امریه (ایجاد دسته های مختلف برای بحث در باره اخلاق و حیات بهائی)
- ۱۴ - ترتیب دادن جلسات دعا و مناجات (مشرق الانکار)
- ۱۵ - تنظیم و اجرای نمایشنامه های امری و اخلاقی
- ۱۶ - پیک نیک و تهیه وسائل ورزش و تفریحات دسته جمعی .

.....

مدارس تابستانه بهائی و برنامه های آنها از جنبه های مختلف میتوان مهم دانست و مورد توجه

تجسم حیات بهائی و تکمیل اطلاعات خود درباره امر مبارک در همان مدرسه مراتب ایمان خود را اعلام میدارند . بطوری که در غرب مدرسه تابستانه نیست که با اقبال يك یا چند نفر بایان نیابد .

آینده مدارس تابستانه

بدون تردید همانطور که حضرت مولی - الوری و حضرت ولی امرالله فرموده اند مدارس تابستانه بهائی پایه و اساس دانشگاهها و دارالفنون های بهائی در آینده خواهد بود . در عصری که از طرف هیکل اطهر بنام (عصر تکوین) دور بهائی نامیده شده نقش مدارس تابستانه در تقویت قوای روحانی و آماده کردن احبای مخصوصا جوانان برای اداره دنیای آینده و تحقق بخشیدن به نوایای حضرت بها^۱ الله انکار ناپذیر است .

حضرت عبدالبها^۲ اظهار امیدواری فرمودند که در مدرسه تابستانه (گرین اپلر) روزی دانشگاه بهائی تأسیس شود و مسلما تأسیس خواهد شد . حضرت ولی امرالله میفرمایند " مدارس تابستانه پایه و اساس دانشگاههای آینده و محل تجسم حیات بهائی است " .

.....

در دنیای آینده ، دنیایی که بقوه اسم اعظمی از گیر و دار ماده برستی و گرداب انحطاط اخلاقی و سقوط ارزشهای روحانی و الهی رهائی خواهد یافت مسلما نقش مدارس تابستانه و اهمیت آن از نظر تربیت جوانان و اطفال یعنی مروجیسن تمدن جهانی حضرت بها^۱ الله و ایجاد محیطی روحانی و معنوی بسیار مهم و فراموش نشدنی است و ما هم اکنون آن منظره بدیع و دل انگیز را در - دورگاه خیال در پیش روی داریم و برای رسیدن بشریت بدان روز مجاهدت میکنیم .

تابستانه محیط آرام و بسیار مناسبی است که شرکت کنندگان دور از غوغای شهرها و گرفتاری های روزمره به دامان طبیعت پناه میبرند و با فراغ خاطر و راحتی خیال در محیطی دلپذیر و روحانی بدون دغدغه امور تحصیلی و مادی به فراگرفتن تعالیم امر و بحث و فحص درباره اصول و مبانی این آئین نازنین پردازند و در یک اجتماع بهائوسی شرکت جویند و با سایر برادران و خواهران روحانی خود اشتراك مساعی نمایند .

بطور خلاصه مدارس تابستانه یک جامعه نمونه بهائی است که در دوران کوتاه خود عموم احبای الهی از زن و مرد و پیر و جوان حیات و اخلاق بهائی را عملا تمرین نموده اصول آنرا به مرحله اجرا و عمل در می آورند .

.....

کسانی که در مدارس تابستانه غرب شرکت داشته اند این نکته را بخوبی میدانند که مدارس تابستانه محل تجسم حیات بهائی و رمز اتحاد و یکگانگی اقوام و نژادها است . در مدارس تابستانه اروپا و آمریکا افراد متعددی از نژادها و ممالک و ملیت ها و السنه مختلفه در ظل کلمه واحده جمع میشوند و در نهایت صفا و صمیمیت و روحانیت با یکدیگر بسر میبرند و بفرا گرفتن اصول امریه می پردازند . همچنین مسائل امریه را بدقت موشکافی مینمایند و از ناطق یا معلم تا روشن شدن مطلب سوالات متعدد نموده موضوع را مورد تجرید و تحلیل قرار داده حلاجی مینمایند .

مدرسه تابستانه ، وسیله ابلاغ کلمه الله

در غرب مدارس تابستانه بهائی بعنوان یکی از وسائل مؤثر تبلیغ و هدایت نفوس بشمار میرود بدین معنی که بسیاری از احبای دوستان غیر بهائی خود را به این مدارس دعوت میکنند و آنان پس از زندگی در این مدارس و مشاهده

تربیت الهی (بقیه از صفحه ۱۲۵)

ولی به یقین معلوم است که آن قطره با همه اثرات مسموم خود جذب گردیده و چون این قطرات مسموم تکرار گردد طفل را مبتلا به کمالت روحی خواهد ساخت که علائم اولیه آن بصورت عدم علاقه به شرکت در کلاسهای امری و بی میلی و حتی روگردانی از ملاقات احبای ظاهر خواهد شد.

وقتی که مادر خانه خویش می نشینیم و از احبای و اعضای کمیسیونها و محافل محلی و حتی منشی و اعضای محافل ملی غیبت میکنیم از اطفال خود چه انتظار داریم؟ اطفال به این مومسومات الهیه با نظر احترام مینگردند و ما اساس این مومسومات را در قلوب و افکار آنان که پراز محبت و در حال رشد میباشد بکلی ویران میسازیم در نتیجه وقتی بزرگ میشوند در خانه احبای احساس امنیت و راحتی نمیکند و اطمینان آنها از کمیسیونها و محافل محلیه و ملیه سلب میگردد لذا وقتی از آنها میخواهیم که در کلاسهای امری و مدارس تابستانه شرکت نمایند مواجه با مخالفت آنان میگردد مثل این است که ما اطفال خویش را فلج سازیم و از آنها انتظار داشته باشیم که بدوید و یا آنها را گرسنه نگاه داریم و بخواهیم عملیات قهرمانانه انجام دهند.

۱- Miss Sarah Farmer

۲- Green Acre

۳- Maine

۴- کتاب قرن بدیع جلد ۴

۵- Eliot

۶- Piscataqua

۷- River of light

۸- Baha'i Hall

۹- Open Forum

۱۰- کتاب قرن بدیع جلد اول

۱۱- بدیع الانار جلد اول صفحه ۱۷۳

۱۲- کتاب قرن بدیع جلد سوم

۱۳- بدایع الانار جلد اول صفحه ۱۹۷

۱۴- Sara Farmer Hall

۱۵- Geyserville

۱۶- Sonoma Vally

۱۷- Big Tree

۱۸- Lauhelen Ranch

۱۹- Davison

۲۰- Pine Valley

۲۱- Colorado Springs

۲۲- کتاب قرن بدیع جلد ۴

۲۳- مجموعه منتخبات توقیعات مبارکه ص ۳۷۹

۲۴- کتاب قرن بدیع جلد ۴ صفحه ۵۸

۲۵- اساس نامه مدارس ملی تابستانه ایران

۲۶- " " " " " " "

اهم منابع

۱- مجموعه منتخبات توقیعات مبارکه

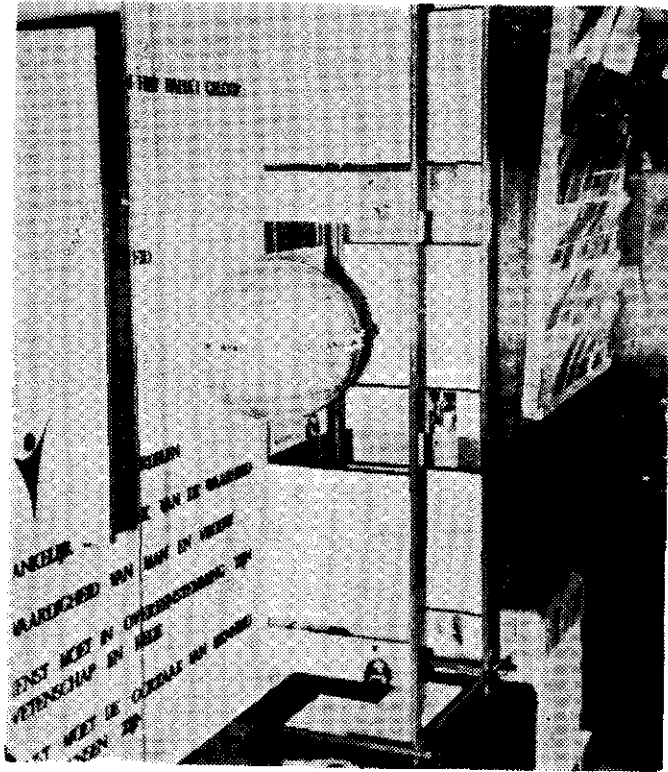
۲- کتاب قرن بدیع God Passes By

۳- بدایع الانار جلد اول

۴- اساسنامه مدارس تابستانه ایران

۵- مجلات World Order و Baha'i

اخبار محمدر



اعلان عمومی امرالله در هلند که با یک کفرانگس عمومی آغاز گردید با اولین نمایشگاه کتابی که در لاهه تشکیل یافت تأثیر بیشتری بخشید و موجب گردید امرالله از طریق تلو یزیون نیز برای اولین بار انتشار یابد. نمایشگاه دیگری در سالن موزه دلفت ترتیب داده شد که هزاران نفر از آن دیدن کردند.

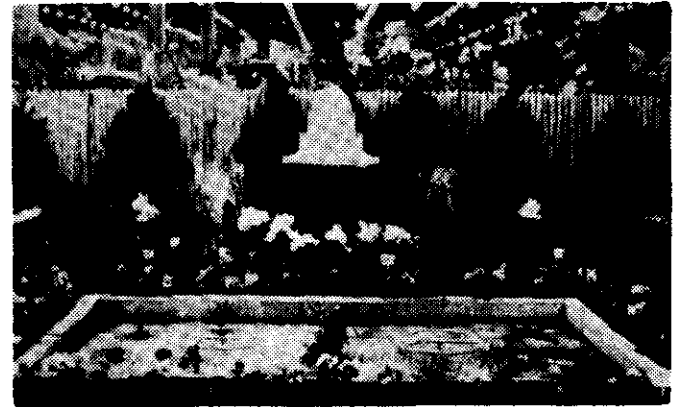
عده ای از احبای سانفرانسیسکو در مقابل در ورودی حظیره القدس آن شهر به اتفاق ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی پس از شرکت ندریکی از کفرانسهائی که توسط ایشان ایراد گردیده است.





بمناسبت یکصد و پنجاهمین سال میلاد حضرت بهاء الله
تعداد ۱۰ جلد کتاب امری از طرف دوشیزه شهین
هرمزی رئیس کلوب دانشجویان بهائی در دانشگاه
آریزونا به کتابخانه چارلز تریبل هایدن اهدا گردید .

این باغچه که از طرف بهائیان در شیکاگو ترتیب یافته
در نمایشگاه بین المللی گل و باغچه برنده جاوزه شده
است. باغچه مزبور بمناسبت یکصد و پنجاهمین سال میلاد
حضرت بهاء الله و صدمین سال ابلاغ عمومی آنحضرت
بسلاطین و هفتاد و پنجمین سال ابلاغ امرالله در امریکا
ساخته شده و مورد توجه واقع گردیده و ۳۳۰۰۰۰
نفر از آن دیدن کرده اند .



در ویتنام امر بهائی بسرعت پیش میرود و بطور متوسط هرماه ۴۰۰ نفر به امرالله اقبال
مینمایند . این عکس گوشه ای از بزرگترین سالن سایگون را نشان میدهد که متجاوز از ۱۰۰۰
نفر از احباب و نفوس غیر بهائی از جمله عده ای از رؤسای مذهبی و رجال برجسته کشوری به
مناسبت روز جهانی ادیان در آن شرکت نموده اند .



تاریخ عظیم

غرض از روانی

فرائر ز آسمانست آسمانها
نه اول دارد این عالم نه آخر
به وصف قطره * زمین بحر اعظم
تعالی الله که از تأثیر صنعش
خدا خود بندگان را خوانده اغنام
شبانسی گشته لاؤم هر زمانی
مقرر بهر هر مدت کتابیست
زمانها جمله باهم نیست یکسان
رسومی وضع گردد هر زمانی
اگر پیری به رسم عهد دیرین
هر آنکس شد به سیر قهقرائسی
اگر بتوان به بطن مام برگشت
وگرنه فکر سیر ارتجاعسی
جهان را رسم و آئین جدیدی است
همه عشاق آن پاکیزه دلها

ورای که کشان بس که کشانها
خدا را هست عالمها جهانها
نگجد گر سراییم داستانها
عیانها گشته ایجاد از نهانها
فرستاده به حفظ او شبانها
باو ضاع زمانها و مکانها
که تا تجدید گردد امتحانها
بسی باشد تفاوت در زمانها
که باید پیروی کردن از آنها
زید گیرند عیب از او جوانها
چه سودی میبرد غیر از زبانها
توان سوی یقین شد زین گمانها
نگجد در ضمیر تکه دانها
که جسم مردگان را داده جانها
همه مشتاق آن روشن روانها

نه مردم را نجس خوانند و ناپاک
بحکم عاشروا این حزب دارند
در آئین نوین راه طلب بسوی
شب تیره ز مهرش روز روشن
به باغ دانشش بس لاله و گل
شده گلزار دین سر سبز و رنگین
جهان را یک وطن کرده سراسر
جهادش مهر و الفت با خلائق
مبدل کرده دینها را به یک دین
به داناتی رساند جاهلان را
سلاح جنگ را آلات صنعت
چنان بر جنگ صلح از اوست غالب
تعصیبا بدی ها دشمنی ها
بشیریک خاندان و یک تبار است
بجز در ظل این آئین اعظم

نه لعن و طعنشان ورد زبانهها
در ادیان الفتی با پیروانها
که حق شد رهنمون بر کاروانها
بهار خرم از فیضش خزانها
معطر زان چمنها ضیمرانها
شکفته نسترها ارغوانها
بگیتی یک لسان سازد لسانها
مرادش اتحاد دودمانها
وزو یک آسمان این آسمانها
توانائی دهد بر ناتوانها
بگاو آهن بدل سازد سنانها
کزان بر جانی ماند نشانها
نیاید بر لسانها و بیانها
چو مهرش جاگد در خاندانها
جهان هرگز نخواهد شد منظم



یادداشت‌های نظام الممالک

تصحیح و تنظیم
نصرت‌الله محمدی

میرزا فضل الله نظام الممالک متولد سال ۱۲۷۹ هجری قمری
پسر میرزا محمد حسن برادر بدری حضرت بهاء الله است .
میرزا محمد حسن از موء ضین عهد نقطه اولی و جمال ابهسی و
بسیار مورد عنایت حضرت بهاء الله بوده و در تآکر زراعت
میکرده و در وقایع سال ۱۲۶۸ هجری قمری که به شهادت
گروهی از دوستان و غارت قریه تآکر انجامید تحمل صدمات
فراوان نموده اند . صعودشان چنانکه نظام الممالک نوشته است
در سال ۱۲۸۱ هجری قمری واقع شد و مدفن ایشان در حضرت
عبد العظیم در راهرو بین الحرمین واقع است . میرزا محمد حسن
هشت فرزند داشت که معروفترین آنها میرزا فضل الله و شهریانو
خانم هستند . شهریانو از دوران کودکی نامزد حضرت عبدالبهاء
بود و چون جمال قدم جل جلاله به بغداد تشریف بردند میرزا
محمد حسن " بساحت اقدس شتافت و گریه گان رجای تحکیم
و توثیق این ارتباط نمود " ولی حضرت عبدالبهاء قبول نمیفرمودند
عاقبت بامر قطعی حضرت بهاء الله قبول نمودند ولیکن شاه
سلطان خانم خواهر بدری جمال مبارک که به خانم بسزرگ
یا حاجیه عمه خانم معروف است و به جمال مبارک موء من نبود
و بسیار مخالفت میورزید کوشید تا شهره نوراً به میرزا علی خان
پسر صدر اعظم داد شهریانو از این اقتران ناخشنود بود و پس
از اندکی به مرض سل مبتلا شد و صعود نمود .
جناب نظام الممالک نیز در تنظیم شجره نامه مبارک و تعمیر
و ساختمان بیت تآکر زحمات فراوانی کشیده و سرانجام در سال
۱۳۲۴ شمسی صعود نمود . مرقد شریفش در قریه تآکر واقع
است .

حضرت بهاء الله در خطایی مختصر بوی میفرمایند :

ت ا ف ض ابن اخ

ای پسر برادر من حمد و شکر نما که غصن این شجره طیبه
محسوس تحصیل کمال کن تا عزیز دو جهان شوی .
الواح متعددی از قلم حضرت عبدالبهاء به افتخار نظام —
الممالک نازل شده است (۱) از جمله در حاشیه لوح مقدس
مورخ ۱۹۱۹ میلادی بخط مبارک در حق او چنین مرقوم

میفرایند :

" ای حضرت عموزاده یادگار عزیز آن روح مجسم و نور مصوری حضرت عم بزرگوار بعبدالبهائم
بی نهایت مهربان بود در ایام طفولیت که در آن قریه بودم بسیار نوازش مینمود و آمیزش میفرمود هنسوز
حلاوت محبت او در مذاق است لهذا مرا آرزو چنان که شمع او روشن گردد و آن قریه گلشن شود و شما
باغبان آن گلستان شوید و آهنگ خوش از مرغان آن چمن باین انجمن رسد و عليك البهائم . عبدالبهائم عباس (م)
حضرت ولی امرالله پس از صعود نظام الممالک ضمن تلگرام مبارک مورخ شانزده سپتامبر ۱۹۴۵ فرمودند :
" . . . از صعود نظام الممالک تأثر عمیق حاصل به دوستان و منتسبین ادعیه با حرارت مرا اطمینان

دهید . " شوقی ربانی

نویسنده ضمن جستجو به دفتري از یادداشتهاي نظام الممالک برخورد که چون حاوی مطالب جالبی در
خصوص تاریخ امر مبارک است قسمتهائی از آن دفتر را ذیلا نقل مینماید (۳) :

آغاز دفتر

بروایی لایبی

بعد الحمد و الصلوة و التحیه چون این عبد ذلیل فضل الله ابن محمد حسن را در سته ماضیه
اوائل یکهزار و سیصد و سی و یک هجری قمری بعنایت حضرت حق جل ذکرة . . . بعد از زیارت بقعه مشوره
و مقام اعلی . . . در یرت سعید . . . آستان بوسی حضرت عبدالبهائم مولی الوری روحی لثراب مقدمه الفداء
مرزوق افتاد پس از چند یوم هیکل مبارک برای تغییر آب و هوا تشریف فرمای اسمعیلیه شده بلافاصله ایمن
فانی و . . . احضار به محضر قدس شدید از مراحم و الطاف بلانهایه فرق مباهات بفرقدان سوده از کسرت
عنایات حضرت مولی مسافرین و ملا زمان و زائرین و خود فانی را عقیده بر این بود که اقل شش ماه در آستان
مبارک مقیم خواهم بود بدین خوش دل بودم که لیل نوزدهم آستان بوسی بود در اسمعیلیه مطابق به جشن
جمهوریت فرانسه پنج ساعت از شب گذشته در بستر خواب احضار به محضر قدس شدم بلا مقدمه فرمودند
که فردا باید از سبیل اسکندریه به ایران بروی استدعا نمودم که اجازه مرحمت شود از سبیل ارض مقصود
بروم فرمودند که عمری باشد باز تشرف به زیارت ممکن حالیه رفتن به ایران واجب است باید معجلا بوطن
بروی دیگر قدرت چون و چرا نبود اطاعت را فرض دانستم در آن دل شب قرب دو ساعت منفردا در محضر
مبارک بوده بنطق های مبارک روح جدیدی یافتم بعد از بذل عنایات و مواعظ و نصایح فرمودند بخاطر
دارم زهرا والده ات دختر یا هوشی بود وقایع اتفاقیه تا کررا از مادرت سوء ال نما و بنویس که برای نیست
در تاریخ این امر لازم است اول طلوع صبح مجددا احضار به محضر قدس شده متدرجا مسافرین و زائرین
تشریف حاصل نمودند تا هنگام مرخصی تعام فرمایشات و خطابات مبارک به این فانی بود . . . بعد از حصول

..... یادداشتها
.....

مرخصی به حاضرین امر فرمودند که همگی تا دم ماشین فانی را مشایعت نمایند از تخت بزرگ آمده فرمودند بیا تورا در آغوش بگیریم بعد از بذل عنایات مرخصی حاصل شد به حاضرین امر فرمودند تمام مشایعت نمائید فقط خسرو بماند آستان ادب بوسیده مرخص گردید مشغول به گرفتن بلیت بودیم که هیکل مبارک تشریف فرما شده فرمودند میرزا فضل الله آدم مجددا تورا در آغوش بگیریم متفکر و متحیر بل متوحش بسودم که آیا چه حادثه رخ نمود که با این همه عنایات غفلتا بلا مقدمه در نیمه شب مرخص فرمودند که معجلا باید به ایران بروی غرض در عرض راه احبای جلوگیری نموده يك ماه در اسلا ببول و تفلیس و بادکوبه و بندر جزیخواهش و اصرار احبای درنگ نموده چنانچه بلا درنگ بی آدم باید دوم رمضان بتا کر رسیدن باشم بواسطه توقف در راه یوم چهارم شهر شوال وارد تا کر شده بعد از ورود معلوم شد که والدہ بتاریخ بیست و سوم رمضان به رحمت حق واصل گردیده علت تأکید و امر مبارک مشهود افتاد ولی افسوس که احبای سبب قصور فانی شده اند در آخر عمر آن پیرزن را که اولادش منحصر به این عبد بود ندیدم و مقصود بعمل نیامد در هر حال شاکر و حامدم و از عصیان خود رجای غفران دارم علیهذا از واقعات گذشته آنچه را که از مرحومه والدہ و مرحومه سکینه جدہ خود و مرحوم عموزمان و مرحوم عموعلی دائی بکرات عدیده شنیدم ام و بخاطر دارم و آنچه را در مدت عمر خود مشاهده نموده ام فهرست می نمایم تا انشاء الله بظن مورخین رسیده اگر صلاح دانند ثبت فرمایند .

در وقعه قلعه مبارکه طبرسی که جمال قدم جل ثنائہ عزیمت قلعه فرموده اند در آمل لاریجانی مانعت کسرد و آن حرکت را مرتکب شد که قلم از تحریرش عاجز است . ازل رابه حوض انداخته خواستند چوب بزنند فرمودند تعرض بوی بیجا هر خیالی دارید من حاضر آن جوهر وجود و اصل مقصود را ظالمین خوابانیده چوب زدند ملا زین العابدین عمو خود را بروی پای مبارک انداخته صدمه زیادی بدو وارد شد . . . بعد از استخلاص و مراجعت از آمل در قریه دارکلادر حیاط جدی در اطاقی که مرحوم ملاعلی بابا بزرگ سنگی داشت چند یویی بر عرش عزت بر قرار شدند که آن بنا را حاجی اسمعیل خراب نمود مجددا در همان محل بنائی نموده که حالیه بریاست علمای آن عصر که در سعادت آباد بودند اشخاص مفصله ملاعباس پیش نماز حاجی میرزا هادی آقا میرزا علی آقا حسن میرزا ابوالقاسم داماد ملا محمد رضا رسکی ملا اسمعیل کجوری ملا باقر کاهی حاجی ملاولی کاهی حاجی شیخ ملک تترستاقی حاجی حسن لتیکومی تشریف حاصل نمودند دو شبانه روز مشغول به سوگ ال و جواب بودند همگی مات و مبهوت گردیدند جز آقا حسن و شیخ ملک که درجه علمشان از سایرین کمتر بود و سایرین سوگ من و موقن شده اند به ملا محمد تنکابنی که مجتهد آن زمان بود تکلیف شرفیاب شدن نمودند قبول نمود صبح متعذر شد که استخاره نمودم بد آمد عموعلی خالو مستخدم مجلس مذکور بود روایت مینمود هر زمان که علماء قیل و قال می نمودند دست مبارک را حرکت داده میفرمودند " آرام " نطق ها بسته میشد .

... در آن اوقات (۱۲۶۸) ۳۸ (مقصود ازل است) در تا کر بود به عزم طهران حرکت نمود شب در قریه (جل) اسب سواری خود را بدست همشیره طهمااسب قلی بیک چلیچ سپرده آن زن مخفیا آن اسب را مواظبت مینمود تا هنگام چپاول تا کر اسب را از او مأورین دولتی گرفته بودند غرض ۳۸ پیاده از (جل) مراجعت مینماید يك شب در قریه (ولشد) منزل عمه مخفی بوده شب دیگر به تا کر آمده سه سبب مخفیا در تا کر توقف کرده شب چهارم با لباس درویشی به اتفاق ملا زین العابدین عمو و کربلانی رمضان پیاده به سمت مشهد حرکت نمودند . . . از آنجا به رشت و از رشت به کرمانشاهان و بغداد رفتند

طولی نکشید که میرزا آقا خان صدر اعظم بحکم شاه ابوطالب خان برادرزاده خود و حسینقلی خان قجرا را مأمور بتا کر نمود جمال مبارک جل ذکره که آن اوقات در افجه بر عرش عزت برقرار بودند مأمورین دولتی یوسف مصر حقیقت را گرفته به سجن بردند چند نفر از احباب در خانه حاجی میرزا عبدالمحمد ترستاقی پنهان بودند خدمه حاجی به دولتیان خبر دادند شب ریخته آن مظلومین را دستگیر نمودند من جمله میرزا علی محمد بسرعه مرحوم میرزا ابوالقاسم بود که آن مظلوم بعد از گرفتاری معلوم نشد که چه قسم تلف شد و جسام شهادت را نوشید ابوطالب خان که مأمور به تا کر بود بعد از ورود به بلده همشیره خود را که حرم ابوی بود برسم دعوت برده که در تا کر نباشد... غفلتا در فصل میزان روزی مقارن ظهر با جمع کبیری از سواره و پیاده بتا کر ریخته ابوطالب خان به اول محلی که رسید کلاه را از سر برداشت سه مرتبه فریاد زد یغما یغما جز مرحوم ابوی اهالی ذکورا و اناثا صغیرا و کبیرا فراری گردیده در جبل ها پنهان شدند... ابوطالب خان و رؤسا در بیت مبارک پیاده شده منزل نمودند سایرین جز طهاسب قلی خان کجوری و چند نفر خاصان او سواره و پیاده مشغول بجپاول شده اند از هیچ چیز دریغ ننمودند حتی چفت درب اوطاقها را کده اند طایفه (یا لورودی) خیلی شری نمودند عصری که محقق شده در محل سوزنی نمانده با کمال بسی شرمی به حسینیه ریخته اثاثیه عزاداری زره و کلاه خود و بعضی ملزومات را که متعلق به تکیه تا کر بود به جپاول برده اند... گر مسلمانی همین است که حافظ دارد - وای اگر از پس امروز بود فردائی " شب را ابو طالب خان حکم بکوه مالی نمود در سه روز توقف تمام احشام و اغنام را غارت نمودند مگر گوسفندان جمال قدم جل شأنه را که رحیم چویان به اطراف برده بود و بعد از امنیت خود رحیم بنای خیانت را گذاشته از بغداد لوحی خطاب به ابوی صادر که متعرض حال رحیم نشوید و بقیه گوسفند هر قدر میشود بعمو محمد بخشیده ام یوم دوم ورود ابوطالب خان به منزل ابوی آمده در مقام مواخذه برآمد که شما چرا بدیدن من نیامده اید و مقصوری باید تورا به طهران بفرستم ابوی گفت خودم میروم تا تقصیرم معلوم شود ولی جرم و تقصیر اهالی چه بوده که تمام اموالشان را غارت نمودی و خانه هایشان را خراب کردی... از قراری که مکرر شنیده ام هیچده نفر مرد بعدد حروف حی به اسیری برده اند... ملا علی بابای بزرگ و ملاعلی بابای کوچک و محمد تقی بیگ و ملافتح و یکی دو نفر دیگر در سجن داعی حق را لبیک گفته اند. دو چشم ملاعلی بابای بزرگ را جمال مبارک جل ثنائیه بدست مبارک بسته و زیارت نامه مخصوص عنایت شده و جسد این اشخاص در همان سجن مدفون شد و آن مکان حالیه تخت و نقطه مرکزی تکیه دولتی است... فرمان تیول تا کر که مرحوم فتح علی شاه به مرحوم مغفور میرزا... مرحمت نمود و از سلاطین بعد هم بر طبق آن فرامین صادر شده بود نوشته جات در جعبه مرحوم والد بود بدست میرزا علی خان اقتاد بطمع تیول تا کر قیام کرد بتوسط حاجی اسمعیل چند سالی رعایا را وسوسه نمودند تا در سنه ۱۲۹۲ هجری که حاجی میرزا رضاقلی جنازه مرحوم میرزا تقی برادرش را به نجف اشرف برده بود و هشت ماه مسافرتشان بطول انجامید و این فانی هم سنی نداشت میرزا علی خان خود را بی طرف دیده وقت را غنیمت شمرده رعایسا را به دستگیری حاجی اسمعیل مظلمانه به طهران بردند و ستر دستوری برعایا دادند ولی رعایا در موقع به آن دستور عمل ننمودند فقط تنظم ایشان این بود که بواسطه این اسم همسایه ها به ما تعدی می نمایند دیوانیان سوءال نمودند از این خانواده چه نا حسابی دارید عرض نمودند علاوه بر مهربانی مالیات هم از ما نگرفته و نمی خواهند (در اینجا نظام الممالک مطالبی می نویسد که خلاصه اش این است که بعد از جناب وزیر تا کر تیول میرزا رضاقلی بوده سپس دیگران دخالت کرده اند سرانجام به نظام الممالک مأموریت جمع

مالیات داده شده است بعدها او نیز معزول شده و مدتی در زندان بسر میبرد (است)
بعد از تغییر تیول تاکر اقداماتی در محو نمودن اسم این فامیل نمودند من جمله حسینیة * تاکر که از بناهای
مرحوم مغفور جنت مکان میرزا بود کتیبه ها در تاریخ و اسم بانی و خطوط این خانواده بود محو نمودند
مدرجا حسینیة خراب شد در سنه ۱۳۲۴ تیری که در روی آن بخط مبارک مرحوم میرزا نوشته بود " بردرگه
دوست چون رسی گولبیک - کانجا نه سلام راه دارد نه علیک . این وادی عشق است نگه دار قدم -
این ارض مقدس است فاخلع نعلیک " فی اسفندار ماه قدیم مطابق سنه یکهزار و دوست و هیجده من
الهجره النبوی حرره ابن رضا قلی عباس تساکری غفرله " بنظر آمد که روی خط را گرد و غبار مستحضر
نموده بود بعد از زیارت خط مبارک بر خود فرض شمردم که آن بنا را حتی المقدور احیا* نمایم بتوفیق
حضرت حق جل ذکره اقدام نمود در سنه ۱۳۲۷ (هجری قمری) این بنای جدید خاتمه پذیرفته و خط
مبارک در آنجا نصب شد .

... پس از هفت ماه به تاکر آمدم در زمستان آن سال که سنه ۱۲۸۱ و بنده تقریباً دو ساله بسودم
مرحوم والد به طهران رفته به ملکوت ابهی صعود نمودند که در بین الحرمین حضرت عبدالعظیم مدفونند در
سنه ۸۳ یا ۸۴ همشیره * ابی شهربانو خانم که زنی مو* منه و صالحه و بتمام صفات مستحسنة معروف و نامزد
حضرت مولی الوری روحی لرمسه الاطهر الفداء بود احضار به محضر اقدس گردید که مرقومه * در این موضوع
بخط حضرت آقای کلیم علیه بها* الله خطاب به مرحوم زین العابدین عمو سوادش در این کتابچه ضبط
است ملاحظه فرمایند همشیره اطاعتاً لامره بفوریت به اتفاق عموها با سختی زمستان از راه لاریجان حرکت
مینماید بورود طهران حاجیه خانم بزرگ عمه و حاجی میرزا یحیی خان دائی همشیره از واقعه مستحضر شده
بطور اجبار آن فدائی سبیل عشق را مانع عنفا و کرها به جهت میرزا علی خان عقد و از مقصود محروم میسازند
حاجی میرزا رضا قلی عمو هم چون در همان سنه بدین اسم یکماه متجاوز در سجن و بعد تبعید به قم شیده
بود بتازگی بطهران آمده بود مجبور به تصدیق بود آن مرحومه از آن جائی که تعلق خاطری به این فانی
داشت احضار بطهران فرمود با اجازه مرحوم حاجی میرزا رضا قلی عمو محمود دائی و زینب خاله که مو* من
و مو* منه بودند بطهرانم بردند یکی دو ماه میگذرد روزی در تالار خدمت همشیره نشسته بودم نوازش میفرمود
میرزا علی خان به اتفاق عمو خود میرزا فضل الله وزیر نظام وارد حیاط گردیده به مشی پردا ختنند همشیره
نگاه حسرت آمیزی بدیشان نموده با حال ملال انگیز بفتانی خطاب نمود داداش چون دعای طفل صغیر مستجاب
است من دعا میکم تو آمین بگو بعد دستها را بسوی آسمان بلند نموده گفت لها تورابه مقربین درگاهت
قسم میدهم مرگ شهربانو را بزودی برسان که این ننگ از سرم برداشته شود ... پس از دو ماه بدار بقا
شتافت ... پس از فوت همشیره بخانه * حاجی میرزا رضا قلی عمو رفته تا باز شدن راه لار در آنجا بسود
تابستان بولایت نزد والده ام آوردند ...

(۱) برای زیارت قسمتی از این الواح مبارکه و شرح حال منسوبین جمال مبارک به کتاب اقلیم نور تألیف جناب
ملك خسروی مراجعه فرمائید .

(۲) این لوح مبارک تا آنجا که بنظر میرسد ضمن هیچ يك از مطبوعات امری انتشار نیافته است .

۳ - این دفتر را دوست عزیز آقای حمید اورنگی نوه * جناب نظام الممالک در اختیار نویسنده گذاردند .



عکسهای تشکیلات جوانان

لجنه جوانان بهائی کرمانشاه
سنه ۱۲۴ بدیع

جوانان بهائی بهنمیر





نوزدهمین انجمن شور روحانی محلی جوانان بهائی خراسان - ۱۲۵ بدیع



انجمن شور روحانی جوانان بهائی طهران - سنه ۱۲۴ بدیع

جناب سمندری در امریکا

ترجمه و اقتباس از انجمنی

پیام دیانت بهائی - عدالت و صلح
دیانت بهائی در صدمین سال تأسیس - آینده ای درخشان
ایادی امرالله صحبت میکند - بهائی که نسال از مو* سن دیانت سخن میگوید
وحدت الهی - امر بهائی - دیانت آینده
دیانت بهائی در مراحل اولیه
دیانت یکصد ساله بهائی امیدوار است بشریت را بسوی صلح رهبری کند
یک ایرانی متشخص تعالیم دیانت یکصد ساله ای را شرح میدهد
یکی از ایادی دیانت بهائی خاطرات ایام بهاء* الله را بیان میکند

.....

نمودند . این ایادی ممتاز امر الهی که دیدگان
به زیارت جمال جانان منور گشته چهار ماه
متوالی در این سرزمین وسیع از نقطه ای به
نقطه دیگر و از کرانه ای به کرانه دیگر دائماً
در حرکت بودند و نوحات قدسی الهی را در
فضای آن اقلیم منتشر مینمودند و یار و اغیار را از
دیدار خود غرق در بهجت و سرور میکردند .
از محافل روحانی کلیه نقاطی که در مسیر
ایشان بود قبلاً تقاضا شده بود که برای حفظ
سلامت جناب سمندری منتهای مراقبت را بعمل
آورند و ساعاتی را برای استراحت و فراغت ایشان
در نظر گیرند و سعی نمایند که یاران اوقات

بطوری که خوانندگان عزیز اطلاع دارند
پس از کنفرانسهای بین القارات سال گذشته که
در شش نقطه از کره ارض منعقد گردید حضرات
ایادی امرالله که بنمایندگی از طرفی ساحت
رفیع دیوان عدل اعظم الهی در این کنفرانسها
شرکت نمودند هر یک راه قاره ای در پییش
گرفتند و برای اعلان عمومی امرالله مسافرتهای
ممتدی را آغاز کردند . ایادی عزیز امرالله جناب
طراز الله سمندری نیز در معیت فرزند برومندشان
جناب دکتر مهدی سمندری عضو هیئت معاونت
ایادی در افریقا بسوی قاره امریکای شمالی
شتافتند و سفری تاریخی و پرثمر باین صفحات

این مقاله قبل از مضمود جناب سمندری به ملکوت بهی تنظیم شده است

این فرصت گرانبها و دیدار نفسی که نور الهی را با چشمان خود دیده درد و بیماری خویش رافرا موش کرده به زیارت این وجود منقطع نبود و سه ساله شتافتند . سعی همگی در آن بود که هوا و سرمای شدید و بیماری آنفلوآنزا خللی در سلامت جناب سمندری وارد نسازد و هیچکس نمیتوانست بساور کند که ایشان با جثه ضعیف و جسم ناتوان خود هنگام ورود بتوانند با قدرت و قوتی عجیب سه ساعت متوالی بر پای خود بایستند و بدون اظهار خستگی بیاناتی مفصل ایراد نمایند . ایشان فقط در لحظاتی که جناب دکتر سمندری بترجمه میپرداختند سخنان خود را موقتا قطع مینمودند .

طبق برنامه ای که از طرف محفل روحانی ملی آمریکا تنظیم شده بود جناب سمندری بشهرهای بزرگ آمریکا عزیمت نمودند و در هر نقطه خود را محصور در میان نمایندگان مطبوعات می یافتند و از طرف ارباب جرائد با ایشان مصاحبه هائی بعمل میآمد . در شیکاگو پس از آنکه مصاحبه قابل توجه Dave Meade سردبیر مذهبی روزنامه دیلی نیوز شیکاگو تحت عنوان " پیام دیانت بهائی - صلح و عدالت " در آن جریده منتشر شد دامنه این انتشارات بسایر نقاط و ایالات آمریکا کشیده شد و نتایجی سودمند و غیر قابل تصور از آن حاصل گردید . علاوه بر اعلانات و اخباری که در این مورد در روزنامه ها - رادیوها و تلویزیون ها انتشار یافت و طی آن شمه ای از شرح حال ایادی امرالله جناب سمندری با عکسی از ایشان باتفاق فرزند - نوه و نتیجه ، ایشان بنام " چهار نسل " بخش گردید شرح مبسوطی نیز بوسیله " جرج کورنل " George Cornell سردبیر مذهبی خبرگزاری آسوشیتد پرس انتشار یافت . مشار الیه با اینکه خود بیمار بود معذک نتوانست از ملاقات با جناب سمندری صرفنظر نماید و مدت دو ساعت با ایشان مصاحبه نمود و شرح این مصاحبه بعدا



ایشان را زیاد بخود اختصاص ندهند و بگذارند این نفس نفیس تا آنجا که ممکن است به تبلیغ و اشاعه امرالله بپردازند اما نمیدانستند که جناب سمندری " استراحت " را لفظی ناپسند میدانند .

هنگام ورود جناب سمندری به شیکاگو وضع هوا و شرایط جوی در بسیاری از نقاط آمریکا کاملاً نا مساعد و برف و باران و سرما و یخبندان همه جا را فرا گرفته بود و از همه بدتر بیماری آنفلوآنزا در اغلب ایالات آمریکا شیوع داشت و مردم را اکثراً در بستر انداخته بود . معذک یاران الهی از ایالات دور دست حتی بعضی پس از طی متجاوز از ۷۰۰ مایل راه برای استماع بیانات نیرو بخش ایادی امرالله خود را بایشان رسانیدند . چه بسا از یاران که برای استفاده از



نمود . معذلك مشار اليه باين صاحبہ راضی نشد
و به طيب مذکور متوسل گشت و چندین بار از او -
استدعا نمود که باو اجازه ملاقات بدهد تا اینکه
موفق شد جناب سفندری را در کنار بستر ایشان
ملاقات نماید . در نتیجه این صاحبہ موثرترین
مقاله خود را در روزنامه تایمز لوس آنجلس انشا
کرد و چنین نوشت .

" نزدیک ترین فرد به عصر موثر سس دیانت بهائی
که ایشان را با چشمان خود زیارت کرده و در قید
حیات است اکنون در حالی که خود را در میان
السه پشمین پوشانیده است بستری میباشد . . .
ولی قیافه ای جوان و بشاش دارد و کلمات را واضح
و سریع ادا میکند . " اگر در دیانت جهانی
بهائی کسی با اسم " مقدس " خوانده میشد بدون
شک ایشان یکی از این " مقدسین " می بودند .
هنگامی که این پیر مرد روحانی اعتقاد خود را دایر
بر اینکه مسیح یا پدر آسمانی را در نفس بها * الله
مشاهده نموده است اظهار میداشت در سیمسای
او نورانیتی که مخصوص انبیا * است دیده میشد .
نویسنده در صدر مقاله خود جناب سفندری را -
چنین معرفی نموده بود :

در بیش از ۴۰۰۰ روزنامه مختلف در سراسر
امریکا و کشورهای مجاور از جمله در پاناما منتشر
گردید .

جرائد مذکور ضمن درج این مصاحبه خاطرات
تشریف جناب سفندری بحضور حضرت بها * الله
را چنین نگاشتند .

" هیچکس مثل من نمیتواند ایام حضرت
بها * الله را بیاد آورد . موقعی که جوانی ۱۶ یا
۱۷ ساله بودم در ایامی که آن حضرت در قلعه
مسجون بودند مدت شش ماه در محضر مبارک
بودم . چه جلالی و چه قدرت عظیمی دو بار
در احوالی که آیات نازل میشد و کاتب وحسی
یادداشت میکرد در آستان مبارک حضور داشتم .
کاتب روی زمین نشسته و اوراق اطراف او را پسر
کرده بود . حضرت بها * الله در کنار پنجره
ایستاده بودند و وجه مبارک بطرف اطاق بود .
در آن لحظات نظر بموقعیت میتوانستم وجه مبارک
را ببینم و تمامی هیکل انور را بخوبی مشاهده
نمایم . کلمات بدون انقطاع - سریع و مانند
سیل نازل میشد . اما در مواقع دیگر قدرت و عظمت
آن حضرت به حدی بود که کسی قادر نبود بصورت
مبارک نگاه کند "

بسیاری از مطبوعات عکس رادیوئی جناب سفندری
را ضمن مقالات و عنوانهایی بسیار جالب درج -
نمودند که قسمتی از این عناوین در صدر این
مقاله از نظر خوانندگان عزیز گذشت .

در لوس آنجلس جناب سفندری کسالت مختصری
پیدا کردند که طبیب استراحت مطلق تجویز
نمود . دان ل . تراپ Dan L. Thrapp سردبیر
مذهبی روزنامه تایمز لوس آنجلس که با نهایت
اشتیاق در انتظار ملاقات ایشان بود بهمین علت
به صاحبہ با جناب دکتر سفندری قناعت نمود
و متعاقب آن مقاله موثری در روزنامه خود منتشر
ساخت و طی آن به کسالت جناب سفندری اشاره

" يك ایرانی سالخورده خود را به پطرس حواری تشبیه میکند و اظهار میدارد که در این مقایسه فقط يك تفاوت وجود دارد پطرس کلمات پسر را شنیده بود ولی من پدر را دیده ام "

در اینجا باید متذکر شد که این خود مستر تراپ بوده است که جناب سمندری را به پطرس تشبیه کرده است .

جناب سمندری در پایان هر مصاحبه با محبتی زاید الوصف و در حالی که در چشمانش برقی مشاهده میشد خطاب به ارباب قلم اظهار میداشت " شما در مقابل خداوند مسئول هستید که آنچه را مینویسید و گزارش میدهید دقیق و مطابق با حقیقت باشد "

مارکوس باخ Marcus Bach از شخصیت‌های برجسته آمریکا در پایان مذاکرات خود با جناب سمندری از ایشان سو' ال نمود " اگر این امر حقیقت داشته باشد پس چرا اثرات قوای روح القدس در میان بهائیان چندان زیاد نیست؟ "

جناب سمندری در مقابل این سو' ال اعتراض آمیز بلا درنگ چنین جواب دادند " من انتظار نداشتم که شخصی مانند شما چنین سو' ال بنماید آیا فراموش کرده اید که در ظهور حضرت مسیح اوضاع به چه منوال بود؟ چقدر طول کشید تا امر حضرت مسیح مستقر شد؟ و حال آنکه از دیانت بهائی فقط یکصد سال میگذرد و با وجود این بسیاری از تعالیم و دستورات بهائی هم اکنون به مرحله عمل درآمده است "

آتش عشق و علاقه دکتر باخ نسبت به امرالله بار دیگر در دل او زبانه کشید و در بهار امسال مجدداً او را به زیارت ارض اقدس کشانید "

جناب سمندری این نادانی با وفای اسم اعظم با بهائیان و متمسکین بسایر ادیان یکسان رویرو میشدند . امر حضرت بها' الله را در نهایت سادگی و کمال روحانیت تعلیم میدادند . مقام

و رسالت حضرت بها' الله را با بیانی رسا و متین تشریح مینمودند . قوای معنوی جناب سمندری تصمیم خلل ناپذیر او در سبیل انتشار پیام الهی توکل و توسل او به تأییدات آسمانی از خود گذشته و انقطاع او از ما سوی الله (جناب سمندری ده ها سال است که خانه شخصی ندارند و تمامی مایملک ایشان درون چمدانی همراه ایشان است) و محبت لانهایم او نسبت به جمال مبارک و مرکز میثاقی به یارانی که افتخار استماع بیانا تشان را داشته اند میآموزد که هر يك خود را در ترازوی انصاف بسنجند و ببینند آیا آنچه را که تا کون در راه خدمت به آستان مقدس انجام داده اند کافی بوده است یا اینکه باید در آن تجدید نظر کنند و بر خدمات و جهودات خویش بیفزایند؟

جناب سمندری در بیانات خود خطاب به نفوس غیر بهائی هیچگاه از تذکار و انذار بآنها امتناع نمیکردند . در حالی که بشارت بظهور حضرت بها' الله میدادند و تعالیم مقدسه اش را ابلاغ مینمودند و آنان را از مسئولیتی که امروزه بر عهد ه دارند آگاه میساختند بآنها نصیحت مینمودند که در این موقع که فرصتی دیگر بآنها داده شده درست تفکر کنند و اشتباهاتی را که در زمان سفر حضرت عبدالبها' به آمریکا مرتکب شدند و به نصایح او گوش ندادند بار دیگر تکرار نکنند و متذکر شدند " اگر امریکاییها به آنچه حضرت عبدالبها' فرمودند عمل میکردند و به راهنمایی های آن حضرت توجه مینمودند حالا آمریکا بهشت برین بود و هیچیک از مشکلات کنونی رخ نمینمود "

ایادی امرالله در جمع اهل بها' فرمودند " هفده سال قبل از صعود حضرت عبدالبها' یاران آمریکا با چنان جانفشانی برای خدمت امرالله قیام نمودند که عریضه ای امضا کردند و به حضور مبارک تقدیم نمودند و متعهد شدند که مساعی خود را حصر در خدمت به امر حضرت بها' الله نمایند .

اقدام یاران حضرت عبدالبها را به این خطه کشتانید با آمریکا سفر فرمودند و بذراشانی کردند تمام پیشرفتهائی که در ایسن سرزمین نصیب امرالله شده است حاصل همان بذرهائی است که تدریجا رشد و نمو کرده است . ولی بسذری را که حضرت عبدالبها کاشته اند باید حاصل آن خرشهای عظیمتری باشد "

جناب سفندری از مسئولیتهای خطیری که فرد فرد احباء در زمینه تبلیغ امرالله برعهده دارند و همچنین از وظائف اعضای محافل روحانی در این خصوص سخنانی ایراد نمودند و متذکر شدند که حضور کلیه نه نفر اعضای محافل روحانی در تمام جلسات محفل اهمیت حیاتی دارد توجه اولیا را به مسأله تربیت روحانی اطفال معطوف داشتند و خاطر نشان کردند که (حضرت ولی محبوب امرالله تاکید فرموده اند که تربیت نونهالان باید از بدو طفولیت آغاز گردد و مسئولیت این امر در درجه اولی بعهده مادران است "

در پایان سفر خود جناب سفندری از خاطرات اقامت خویش در حيفا در ایام جمال اقدس ابهی شرحی بیان داشتند و گفتند که مدتی مریض بودند و نتوانستند در محضر مبارك حضور یابند و بدین سبب قلب ایشان در احتراق بود . پس از چندی که حالشان بهتر شد و توانستند به عکا عزیمت کنند غم و اندوه خود را بعلمت محرومیست از تشریف بحضور مبارك معروض داشتند . محبوب عالمیان سو ال فرمودند که چرا از این امر دلنگ است و شکایت میکند مگر در حضور سرکار آقا نبوده است؟ سپس جمال مبارك فرموده بودند که او در حقیقت در حضور مبارك بوده است . در نظر جناب سفندری این بیانات مبارك اولین اشاره نسبت به مقام واقعی حضرت عبدالبها و اولین درسی بوده که در باره مرکز میثاق الهی آموخته است .

فرزند و خد متگزار با وفا

جناب دکتر مهدی سفندری عضو هیئت معاونت ایادی در افریقا مبلغ و مهاجر فعال امرالله و فرزند جناب سفندری ایادی امرالله در طول این سفر چهار ماهه چنان نقش موثری را در کمال بردباری و با نهایت تواضع و مهربانی و بدون احساس خستگی ایفا نمودند که از توصیف خارج است . ایشان نه تنها خطابات و بیانات حضرت ایادی امرالله را با دقت تام ترجمه مینمودند بلکه روح واقعی و معنای حقیقی هر يك از کلمات و احساسات بدر بزرگوار خود را منعکس میکردند . حس رأفت و دلسوزی ایشان از مراقبتهائی که نسبت به پدرشان بعمل میآوردند بخوبی استنباط میشد و وقتی این حقیقت ضمن ابـراز احساسات و قدردانی از قبل جامعه بهائیان آمریکا به ایشان شخصا ابلاغ شد تبسمی کسوده گفتند " میدانید هنگامی که جناب سفندری از عائله خود جدا شدند و حسب الامر حضرت ولی امرالله برای تبلیغ کلمه الله راه سفر در پیش گرفتند من شانزده سال پیش نداشتم . از آن زمان بیعد بندرت موفق بدیدار ایشان میشدم . چهل سال از من دور بودند . در مدت شانزده سالسی که من در افریقا بودم فقط چند مرتبه ایشان را دیدم و با هم صحبت کردیم . اکنون که خود را با پدرم میبینم و بایشان خدمت میکنم این امر برای من نعمتی بزرگ بشمار میرود "

پیام هنگام تودیع

در آخرین ملاقاتی که با ایادی امرالله جناب سفندری بعمل آمد از ایشان سو ال شد آیا مایلند پیام مخصوصی برای یاران آمریکا بفرستند . جناب سفندری اظهار داشتند :

" اگر فکر میکنید این پیام نتیجه بخش باشد

تا اعماق دریای مدیترانه آرמיד پیوست و شاهد اهمیت و جلال خدمات باهره مهاجرین جامعه بهائیان امریکای شمالی در دو عصر رسولی و تکوین میاشد. با شرکت محفل ملی کانادا و لجنه تبلیغ اروپا جلسه تذکر شایسته در حظیره القدس - امریکا برپا نمایند. به کمال اشتیاق با محافل مقدسه روحانیه ملیه آمریکا و کانادا در هژنیه ساختمان مجللی بر مرقد منورش که ابدی الانار و در جوار پر انوار مدینه مقدسه ارض سر محفل اظهار امر علنی و ابلاغ الواح و زرقیه حضرت بها" الله به اهل عالم است و بایستی لیدی الاقتضا بنا گردد مشارکت مینمایم. این پیام را به محافل روحانیه ملیه ابلاغ نمائید.

شوقی

بتاریخ ۲۹ مارچ ۱۹۵۴ حیفا اسرائیل ...

.....

ماریون جک در ۲۵ مارچ ۱۹۵۴ در صوفیه بلغارستان که در آن مدینه مدت ۲۴ سال بعنوان مهاجر دیانت مقدسه بهائی زندگانی نمود بملکوت رب و دود صعود فرمود و بیکر مطهرش در قبرستان انگلیسها بخاک سپرده شد. تلگراف ضیح مبارک فوق شاهد عظمت و جلالت مقام عالی این نفس نفیس و آیت خلوص و تقدیس است. ماریون جک از خانواده محترمی در اول دسامبر

بدوا ترجمه تلگرافی ضیح مبارک حضرت ولی محبوب امرالله را زیب احوال حیات خجسته خصال ماریون جک یا به فرموده مبارک حضرت عبدالبها جنرال جک مینمائیم:

"از فقدان قهرمان فنا ناپذیر امرالله ماریون جک که بی نهایت مورد محبت و عنایت و تمجید لا نهایی مولای مجید حضرت عبدالبها جل عظمته بوده و مثل بارزو درخشان مهاجرین عصر حاضر و نسلهای آینده در مشرق و غرب عالم است و در ثبات و استقامت و فداکاری و از خود گذشتگی بسالت و شجاعت برکلیه خادمین این امر نازنین بغیر از میس مارتاروت که شبیه و شبیلی نداشته فائق است متأثر و متأسفم. خدمات عالیقدرش در طی تقریباً نیم قرن در امریکای شمالی و اروپای شرقی که در ایام مظلم و خطرناک جنگ دوم جهانی بذروه اعلی رسید انوار ابدی الانار در تاریخ زرین معاصر امر بهائی بیادگار گذاشت.

این نفس مبارک پیروزمند به حلقه ممتاز خادمان جانفشان هم طراز خود در ملکوت ابهیی که عبارتند از مارتاروت - لوانگسینگر - می ماکسول - هایس - دان - سوزان مدی - کیس رانسوم کهلر - الابیلی و دورتی بیکر که بیکرهای اطهرشان در سراسر کره عالم از هنولولو - قاهره - بوئینس آیرس - سیدنی - طهران - اصفهان - طرابلس گرفته

که ماریون جک تبلیغ مینمود ما هم عمل کنیم
به یقین مبین بیشتر اهل زمین در ظل لسوای
امر حضرت رب العالمین درآیند. در سنه ۱۹۳۰
مجدداً به حیفا مشرف شد و از آنجا یکسره و برای
مادام العمر جهت خدمت به حضرت رب الیینات
به صوفیه در بلغارستان هجرت کرد و در آنجا
توطن اختیار نمود در سالهای اولیه به تبلیغ امر
و تعلیم در مدرسه تابستانه آلمان و وین و خدمت
در بوداپست میفروداخت و در صوفیه با اشخاص
مهم و رجال با شخصیت معاشرت میکرد. به
محض شروع جنگ دوم جهانی ولی عزیز امرالله
حضرت شوقی ربانی امر فرمودند به سویس یا محل
امن دیگری بروند لکن مشار الیها رجا کرد اجسازه
فرمایند چون سرباز جانباز در محل بست خود
باقی بماند و با معونه کمی که آن نیز بعلت قطع
روابط ناشی از بروز جنگ قطع شده بود باوجود
کهولت زیاد و کسالت مزاج در نهایت سختی و
محرومیت در نقطه بعیده مهاجرت به خدمت
آستان احدیت مداومت داد و نهایت استقامت از
خود ظاهر کرد. بی جهت نبود که حضرت
عبدالبهاء جل ثنائه مشار الیها را جنرال جک
نامیده بودند.

یکی از احبباء راجع بآن ایام چنین مینگارد "هر
کجا که مشار الیها میرفت محبوب عموم و دافع
غمو بود و چون آن سرزمین در بس پرده آهنگین
رفت دوستان از ترس دولت آن زمان دیگر کمتر
بدیدن آن عاشق جمال جانان میرفتند بطوری که
در اواخر ایام حیات مبارکش ملاقاتش منحصر
به یک نفر از احبباء شده بود و در آن حالت و
شدت کسالت در نامه های پر مهر و محبت خود
باندوست با وفا مراسم تودیع و بشارت به زیارت
را در ملکوت ابهی میداد.

نامه های آن عاشق دلباخته محبت آمیز
و روح انگیز بود قسول انگلیس مشار الیه سارا

۱۸۶۶ در سنت جان نیو برنموویک — New
Brunswick کانادا بدنیا آمد. بیشتر
علوم و فنون خود را در انگلستان و مخصوصاً در فرانسه
فراگرفت و در فن نقاشی مهارت یافت چنانکه بعضی
از آثار نقاشی مشار الیها در دار الاثار مرکز جهانی
بهای در ارض اقدس موجود و مشهود است.
وقتی در پاریس بود ندای امرالله را شنید و به
فحض اقبال با مقرر متعال تمام اوقات خود را
صرف خدمت به امرالله نمود. در سنه ۱۹۰۸ در
عکا حضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف شد و به
نواده های مبارک لسان انگلیسی میآموخت.
در سال ۱۹۱۴ با امریکای شمالی مراجعت کرد
و اولین نفسی بود که به ندای ملکوتی حضرت
عبدالبهاء جهت مهاجرت به آلاسکا و تبلیغ در ترنتو
و مونترال و بسیاری از نقاط دیگر پاسخ مثبت و سریع
داد و عاشقانه قیام و اقدام کرد و در گرین ایکر
Green Acre به تعلیم شرکت کنندگان در
مدرسه تابستانه و تبلیغ امر خداوند یگانه
پرداخت.

بسیاری از یاران حضرت رحمن این خادم جانفشان
و فدائی حضرت سبحان را بخاطر میآورند. زیبایی
صورت — فهم و ادراک و حسن اخلاق — تبسم
شیرین و سخنان دلنشین مشار الیها نسبت به پیر
و جوان مصاحبینش را سخت تحت تأثیر قرار
میداد هرکجا میرفت محبوب همگان بود و عشق
و ایمان بی پایان آن عاشق دلباخته امر حضرت
یزدان و مقرب مولای محبوب عالمیان موجب میشد
عموم دوستان را مجذوب خود و منجذب جمال
جانان نماید.

یکی از احببای گرین ایکر در باره مشار الیه مینویسد:
"آن یار مهربان بقدری شاد و خندان بود که
انسان شائق بود همیشه مصاحب او باشد. همیشه
بکارگاه نقاشی او میرفتم هر نقشه را با حرارت
بدان مبادرت مینمود و اگر با همان عشق و مسرت

(رفیق ما) میخواند . یکی از شاگردان باوفایش که توسط مشار الیها بشرف ایمان فائز شده بود از اواخر ایام آن امه موقته در شهر صوفیه مینویسد " من خانم ماریون جك را در سال ۱۹۳۸ بعهد از تصرف اطیش توسط قوای مهاجم و توسط موقت خود در صوفیه هنگامی که به انتظار دریافت ویزا و مراجعت با آمریکا بودم در رستوانی موقع صرف غذا ملاقات کردم و تبسم شیرین آن یار نازنین فوراً مرا مثل همه بسوی خود جذب کرد و روزی که مترجم انگلیسی زبان ایشان حضور نداشت از من تقاضا کرد در ترجمه بیاناتش مساعدت نمایم از آن روز بعد که سر میز نهار افتخار دیدار آن سرور ابرار و استماع بیانات گهربارش را داشتم و با دعوت مشار الیها به محافل پر انواری که در آن دیار با وجود کهولت و کسالت برقرار کرده بود میرقم تا بشرف ایمان بدیانت مقدس بهائیی مفتخر گردیدم . اطاق کوچکش موزه * از کتسب و مجلات و تصاویر بود و برای نشستن از صندلی یا تختخواب یا زمین یا هر کجا که میسر میشد استفاده میکردم همیشه برای مهمانی اطعمه گوارا حاضر داشت مسئله زبان مشکلی برای او - بوجود آورده بود ادبیات و آثار بهائی بلسان بلغاری نداشت خطابات مبارک حضرت عبدالبها در پاریس کتاب محبوبش بود که از فرانسه به آلمانی یا انگلیسی و بعداً توسط دیگری به زبان بلغاری ترجمه گردید و با روح ایمان و با وجود عدم آشنائی بلسان به تبلیغ امر در آن سامان میپرداخت و بر خدمت حضرت احدیت موفقیات حاصل میکرد . چون فقط دیانت مسیحی (ارتودوکس) دیانت رسمی کشور بود و چند دیانت دیگر مثل یهودی - باب تیست - ادون تیست و اسلام مجاز بداشتن انجمنی بودند ماریون جك خیلسی در انتخاب مصاحب دقت مینمود چه که تشکیل جلسه برای دیانت بهائی قدغن بود و مستخدمین

کشوری متعهد شده بودند فقط در ظل دیانت رسمی کشور باشند لذا موقعیکه جنگ دوم جهانی شروع شد ملاقاتهای ماریون جك با اجبار کنار گذارده شد و من غیر مستقیم توسط بلغاریهای بی طرف با ایشان در تماس بودم با اینکه بعلمت شروع جنگ از لحاظ مالی نیز سخت در زحمت بود اما روح پر استقامتش شکست ناپذیر بود و بیان مبارک جمال قدم جل ذکره الاعظم را همواره بیاد داشت که میفرمایند : استقامت شرط راه است و دلیل ورود به بارگاه .. " در اکتبر ۱۹۴۰ که من عازم آمریکا شدم تلفنی مذاکره و حضوراً مشار الیها را در اطاق بمبار کوچکی که به سختی جای دو نفر میشد و سه هتلی ارزانتر نقل مکان کرده بود ملاقات کردم و رجاء نمودم همراه من مراجعت نماید لکن مشار الیها تقاضای مراد کرد . در توقیع منبع مبارک مورخ ۱۷ جون ۱۹۵۴ خطاب به محافل مقدسه روحانیه ملیه جزائر انگلیس هیکل اطهر مولای محبوب روش مهاجرت ماریون جك را بینهایت تجید و تجلیل فرموده آنرا میزان تحمل مهاجرین قرار داده میفرمایند : " ... سړیک بستم باقیماندن - تحمل مشقت و فداکاری تنهائی - غربت و کربت نمودن و در صورت لزوم رنج و بلا و آزار و اذیت کشیدن بسرای مرتفع و تابناک نگاهداشتن مشعل فروزان جمال اقدس ابهی در اعلی قله اقطار شاسعه جهان فریضه اصلیه حقیقیه هر مهاجر بهائی است ... ماریون جك را بیاد آورید که متجاوز از ۲۰ سال در کشوری که به زبان آن هرگز تسلط نیافت در احیان جنگ و بمبارد مان که همه کس آنجا را تخلیه مینمود به کمال فقر و نهایت کسالت از سر بستم خود جدا نشد و حال آن روح پاک خاک ازضی را که برای خدمت به حضرت احدیست اختیار کرده بود با جسد منور مطهر ذقیقتش که

هر ذره وجود خود را فدای جمال اقدس ابهسی نمود متبرک ساخت شاید یاران الهی آگاه نباشند در زمان جنگ مولای محبوب چندین بار بمشاریهها دستور فرمودند برای حفظ خود و قبل از آن که پشت خطوط دشمن قرار گرفته روابطش با دنیای خارج قطع گردد به سوی برود و هربار آن - عاشق بیقرار از آن جمال مختار رجا نمود و اصرار کرد اجازه فرمایند پشت خود را در آن دیار که صباح هدایت حضرت احدیت را بر انوار نگاه داشته با وجود ریزش بمبهای آتش زا و رگبار مسلسل ترك ننماید . عاقبت استدعایش مورد اجابت جدی رب قدر قرار گرفت . . .

همچنین در لوح ضمیمه مورخ ۲۴ می ۱۹۵۴ که به افتخار لجنه تبلیغ اروپا شرف صدور یافته مولای عالمیان صفات حمیده و خدمات ارزنده لایقش ماریون جک را باین امر اعظم افخم و شرایط سختی را که قهرمانانه بآن مواجه بود و زندگی و خدمت مینمود ستوده میفرمایند :

" . . . توصیه میکنم در مکاتبات خود با مرکز جوامع بهائی اروپا شرح حیات بر طیبیات ماریون جک که مثل با مجد و جلال خدمت پر استجلال به حضرت ذو الجلال است به استحضار سایر یاران راستان الهی برسانند . یاران راستان از پیر و جوان مهاجر الهام بخش دیگری جز ماریون جک نخواهند یافت تا در اثر اقدامش سالک گردند این نفس نفیس و آیت خلوص و تقدیس که متجاوز از ۲۰ سال با وجود اتساع قلب و بسپاری از - کسالتهای دیگر سر بست خود در بلغارستان به نهایت همت استقامت ورزید در حالی که اکثر اوقات از فقر و احتیاج و عدم خوراک و پوشاک و نداشتن وسائل گرم شدن بعلمت نرسیدن وجه مقرری مشاریهها به بلغارستان که تحت نفوذ شوری درآمده بود رنج فراوان میبرد و مشقت بی پایان میکشید با اینکه مرتب بمب برسیرش

میریخت و در آن حال اموالش را از دست داده به علت فقر از اطاق کوچکش نیز خارج و چندین ماه متوالی با کمهولت زیاد و کسالت سخت در راهروهای سرد که محل حرکت ترنهای زیر زمینی بود در صوفیه پایتخت بلغارستان بکمال شجاعت و استقامت با پای پیاده به تبلیغ امر حضرت احدیت مداومت داد " هیگل مبارک میفرمایند " موقعی که امرالله در آن دیار مستقر گردد مرقد منور آن سرباز فداکار ملیک مختار مزار ملی گشته بی نهایت محبوب عموم و مورد توجه و احترام دلباختگان حی قیوم خواهد شد . " . . بنظر این عید هر یک از یاران و بالاخص مهاجرین جمال جانان که جلای وطن اختیار و برای انتشار کلمة الله و خدمت به امرالله به هر دیار هجرت کرده اند لازم است شرح حیات درخشان ماریون جک را بدانند به مشاریهها ناظر باشند و در اثر اقدام ان امه موقده و مبلغه مشخصه شهیره سالک گردند . . . "

در تاریخ ۳ جولای ۱۹۵۴ حسب الامر حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لعنایاته الفدا" در مشرق الاذکار شیکاگو محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا با مشارکت محفل مقدس ملی کانادا و لجنه تبلیغ اروپا محفل تذکر شایسته بیاد مشاریهها علیها اطیب التحیة و الثناء" برپا گردید که در آن متجاوز از ۲۰۰ نفر از یاران امریکا و نماینده محترم جامعه کانادا حضور داشتند . همچنین در کانونشن ملی بهائیان کانادا که اول می ۱۹۵۴ با حضور احبای کانادا برپا شد مجلس تذکر مجلس دیگری بیاد متصاعده الی الله ماریون جک انعقاد یافت و تجلیل فراوان از آن فارس میدان ایمان و ایقان و مهاجر بی نظیر و قهرمان بعمل آمده که شرح آن در اخبار امری مورخ آپریل ۱۹۵۵ توسط محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانادا انتشار یافت و بیانات متعالیه مقدسه حضرت بهال الله که در صفحه ۳۱۹ کتاب مستطاب بشارات است تلاوت گردید .

صفحه‌های از یک کتاب

در تابستان سال جاری (۱۳۵۰ بدیع) که کفرانس تاریخی بالرمو تشکیل می شد و پس از آن احبای شرکت کننده در کفرانس برای برگزاری مراسم جشن یکصدمین سال ورود جمال اقدس ابهی به ارض اقدس و زیارت اعتبار مقدسه عازم آن صفحات میشدند محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران مبادرت به نشر کتابی به نام " اماکن تاریخی بهائی در ارض اقدس " نمود که در واقع راهنمای مسافری و زائرین در این سیر و سیاحت باشد . برای استفاده از مطالب این کتاب و ارائه نمونه ای از مباحث آن قسمت مربوط به " قوس و مرکز اداری جهانی " در این مقام نقل میشود :

.....

" دورم مبارک غصن الله الاطهر و مخدره کبری ام حضرت عبدالبها * صحیحا سالحا به جوار مقامات مقدسه در جبل کرم انتقال یافت . رمس مطهر خواهرسر - برادر و مادر و حرم حضرت عبدالبها * در یک نقطه مجتمع گردیدند نقطه ای که مقدر است مرکز اصلی مو * سمات اداری بهائی در مرکز جهانی امر گردد . " شوقی ربانی

پنجم دسامبر ۱۹۳۹

ترجمه از کتاب " راهنمای امروز و فردا " صفحه ۷۲ - ۷۱ :
" کاملا واضح است و نیازی به تأکید نیست که استقرار رمس حضرت ورقه مبارکه علیا در جوار مراقد برادر و ام بزرگوار قوای روحانیه ساطعه از آن مکان مقدس را شدیداً تحکیم و تقویت مینماید و در حول این سه مرقد مقدس و در ظل ظلیل

مقام مقدس رب اعلى من بعد بمرور ایام مرکز اداری جامعه اهل بها* تأسیس شود و در قرب آن مقامات مشرق الاذکار ارض اقدس بنیانش مرتفع گردد و مشروعات جلیله و تأسیسات بین المللی اداری و علمی و اجتماعی آئین بهائی تشکیل شود و سریر ملکوت الله مستقر شود و علم یا بها* الابهی بر اعلى الاعلام منصوب گردد و شلیک وحدت عالم انسانی بلند شود اذا يتحقق ما نزل فی لوح الکرمل من قلم عز منیر سوف تجری سفینه الله علیک و یظهر اهل البها* الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء*"

توضیح عظمت و جلالی که ملازم این مو* سمات است و بطور اجمال و توصیف خصوصیات و طرز عمل آنها ولو در نهایت اختصار و توجیه سیر حوادثی که مخبره ارتفاع و استقرار آنها میشود ولو بطور ناقص از قوه و استطاعت این عبد خارج است .

کافی است گفته شود که در این مرحله بر اضطراب تاریخ عالم اجتماع این رسه رمس مظهر که بعد از طلعات ثلاثه آئین نازنین ما در رأس جماعات کبیر - قهرمانان - حروفات - شهدا* - ایادی امرالله - مبلغین و مجریان مو* سمات اداری شریعت الله در یک چنین مرکز مقتدر روحانی و اداری بنفسه واقعه ای است که سنوحات رحمانیه اش موجب تسریع ظهور گوهرهای درخشان آن نظم جهانی در سرزمینی خواهد شد که از نظر جغرافیائی و روحانی و اداری قلب این کره ارض محسوب میگردد . نظمی که اکنون در رحم این عصر بر محن دوران جنینی خود را طی میکند ."

ترجمه از بهائی نیوز جولای ۱۹۶۳ صفحه ۷ :

" در این لوح عظیم کرمل که کاشف اسرار الهیه و مبشر استقرار دو مشروع عظیم و جلیل و مهم ... مرکز جهانی روحانی و اداری شریعه الله ... حضرت بها* الله بیک سفینه اشاره میفرمایند که راکبین آن رجال بیت العدل اعظم الهی هستند که بر طبق نصوص صریحه الواح وصایای مرکز میثاق عظیم الهی آن هیأتی است که باید قوانین غیر منصوصه الهی را وضع نماید . در این دور مبارک مقدر چنین است که این احکام از این جبل مقدس جریان یابد همچنان که در دوره موسوی احکام الهی از جبل سینا انتشار یافت . " جریان سفینه احکام الله* اشاره به استقرار بیت العدل اعظم الهی میباشد .

از کتاب پیامهای مبارک به عالم بهائی صفحه ۷۹ :

" بعلاوه اقداماتی برای ابتیاع چند فقره املاک و اراضی بقیمت تقریبی یکصد و چهل هزار دلار بعمل آمده که تملک آنها برای حفظ حول و حوش مقام اعلى و همچنین جهت اتساع آینده قوسی ضرورت دارد که در اطراف آن باید بعداً ابنیه ای ساخته شود که مقدر است در آینده مرکز جا معه جهانی بهائوسی گردد "

از کتاب پیامهای مبارک به عالم بهائی صفحه ۷۵-۷۴ :

" این انبیه رفیعہ بشکل قوس عظیمی با هندسه بدیع وهم آهنگی بی نظیر مرقد مطهر حضرت ورقه علیا نفس فرید و ممتاز در بین نساء عالم بهائی و مرقد حضرت ضمن اطهر قدیمه مقدس حضرت بهاء الله برای احیاء عالم و انعقاد ام و مرقد ام حضرت عبدالبهاء را که از ظم اعلی به خطابه " جعلك صاحبه له فی كل عالم من عوالمه " مخصص گردیده احاطه خواهد نمود و تکمیل نهائی این انبیه رفیعہ و مشروعات عظیمه نشانه آن است که نظم اداری جهانی الهی که در اواخر عهد رسولی آغاز شده بمرحله رشد و کمال خود واصل گردیده است . این اقدامات و مشروعات خطیره حتی الحصول در تاریخ روحانی بشری بی نظیر و با دو امر مهم یکی تأسیس صلح اصغر در خارج از عالم بهائی و دیگری تکامل مؤسسات ملی و محلی در داخل امرقارن خواهد بود و در عصر ندهیسی دور بهائی به سبب ارتفاع علم صلح اعظم و تشکیل مرکز جلیل الشان جهانی مؤسسات اداری نظم بدیع حضرت بهاء الله به اعلی درجه عظمت و کمال خواهند رسید تأسیس این مفر حکومت آتی جهانی بهائی پیش از ظهور سلطانیت و سیطره شارع مقدس این آئین نازنین و استقرار ملکوت آب آسمانی در بسوط قیام است که حضرت مسیح کرارا به آن بشارت و وعده فرموده است . "

+++++

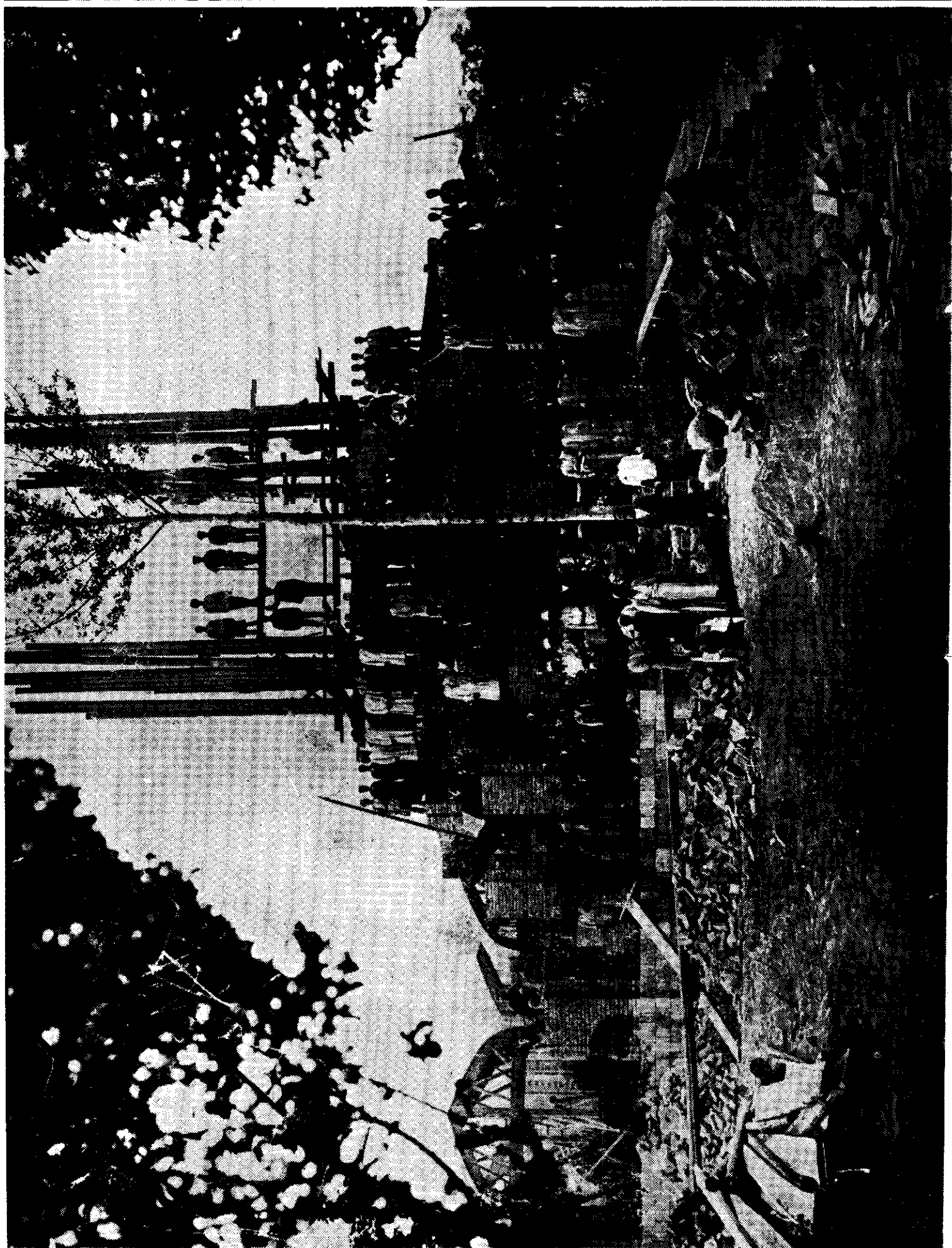
جناب مخندری در امریکا (بقیه از صفحه ۱۵۳)

به یاران بگوئید این بیر مرد علی رض صف و ناتوانی و کسالت در چنین هوائی خطرناک برای خدمت باستان مبارک حضرت بهاء الله طول و عرض این قاره را پیموده است " جناب مخندری هنگام ادای این عبارات فوق العاده خسته بنظر میرسیدند و تکرار کردند " اگر فکر میکنید اثری داشته باشد فقط این را بپاران بگوئید . "

تاریخی

+++++

عکسی که در صفحه مقابل از نظر خوانندگان گرامی می گذرد منظره ای از جریمان - ساختمان مشرق الاندکاه شقی آباد را نشان میدهد . سنگ بنای این مشرق الاندکار در سنه ۱۳۴۰ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۲ میلادی گذاشته شد و جمعی از احمای ترکستان و نقاط دیگر در اتمام بنای آن شریک و سهم بوده اند .



سَرعشق

از: فاضل شیزاری



ای دل بیا بیاد دلارام دم زنییم
سرد رهش نهیم و بکوش قدم زنییم
ملك وجود جمله نیرزد به ارزتی
گر رایت ظفر به جهان عدم زنییم
ز آئینه سگدرت ار نیست اگهی
بگذر از این فسانه که تا جام جم زنییم
بر لوح دیده ز اشک دمام نمیتوان
حرفی ز سرعشق رخس را رقم زنییم
عالم چو شبمی است به کام نهنگ عشق
زین ساحل ار گذار کی سوی یم زنییم
ما بندگان عهد الستیم و تا ابد
جام بلی ز عشق جمال قدم زنییم
می گر زخم دوست بود و ز کف نگار
ما بادیه هی بیایی و می دمدم زنییم
مست لقا بعرض بقا مستوی شدیم
وینک صلاهی عشق ورا برامم زنییم
خوش باش ای "حکیم" که مجنون عشق یار
گشتیم و پای بر سر علم و حکم زنییم

اسناد و مدارک

چهارم نما ۱۹۰۴-۱۳۲۲ جریده مصور

قیمت آون سالانه
ظرف ۸۰ فروش
تایید دولت علیا ایران
سه تومان
بلاد محروسه عثمانی
چهار مجیدی
هند ۱۰ روپیه
قطر ۳
فنت منان ۸
لوریا ۲۰ فرانک

۱۵ صفر ۱۳۳۰ هجری مطابق ۵ فور بر ۱۹۱۲ میلادی

مستشرق شهیر و نامی
(دوكتور البرخت و برت) كه
يكي از اعظم مستشرقين
مغرب زمين و از اجله حكما
اين عصر شناخته ميشود قبل
از دوسه ماه مسافرتي از
برلين بپاریس و لندن مينمايد
و در موقعي كه اسقف اعظم
لندن از رئيس فرقه بهائيان
(عباس افندی) وعده خواهي
نموده كه در كليسای (وستمينستر)
كه بزرگترين كليسای لندن
و محل تاجگذاري پادشاهان
انگلستان است رفته خطابيه
بخواند و قريب سه هزار نفر
از علماء و قسيسين و مستشرقين
در كليسيا حاضر بوده اند
كه منجمه (دوكتور البرخت

وبرت) مذکور باشد پس از اصغای
خطابه و مراجعت بالمان باسم
(ارمغان گرانبها) سياحتنامه
خود را منتشر مينمايد كه جمله
ذيل را كه تحت عنوان (هنوز
ايران زمين فيلسوف آور است)
در اينجا مندرج مي داريم :
هنوز ايران زمين فيلسوف آور است

در اين مسافرت اوقاتي بر قيمت
مرا تصادف گرديد كه قبل از
حركت هرگز به تصورات ذهنيام
چنين تلافی مسعودی خطور
نميكرد كه خود را از كمتر
انبساط و فرحمندی در اعماق
بي پايان حيرت فرو رفته و
متحيرم كه آن ساعت مغتمه
را كه بايد از مواهب عظيمه

غيبه پندازم در دفتر سوانح
عمرم بچه نام مسعود مششع
تاريخی اتلاق يا مشابهت
نمايم . كسانی كه سالهاست
با من موانست و مخالفت دارند
ميدانند كه من از گاه خود
شناسی و آشنا شدم بالسنه
شرقيه و زبان عذب البيسان
فارسی بچه اندازه فریفته
اثرات روح پرور فلا سفه و حكما
و ادبا مشرق زمين خاصه
تألیفات حیات بخش فلا سفه
ايران زمين بوده ام و همواره
بهترين موانس و مجلس مزيت
بخش كتب و دواوين آنها بوده
پس جا دارد کسی كه سالها
موانست با تألیفات آنها داشته
اين تصادف مغتمه را خيلي

عظیم القدر بداند که خود یکی از اعظم فلاسفه مشرق زمین را دیده و بگوشش بیانات حکیمانه او را در لندن شنیده باشد .

آقایان در سال ۱۸۹۵ موسیو دوکور آگاسک Agasquet که یکی از مستشرقین کبار و از اعضای (انجمن نالتی) که از مضافات ایالت (مورت ته موزل) فرانسه است و تتبعهای عمیق در فلسفه اثرات مشحشع فلاسفه مشرق زمین بکار برده در ضمن یکی از رسائل مهمه خود شرحی قابل الدقه از محاسن عالیه و فلسفه حیات اعظم حکماء و اکبر فلاسفه مشرق زمین (میرزا عباس افندی عبدالبها) که اصل مقصودم در این مسافرت از ذکر اوست برآیم بعتوان معرفی نوشته بود و خاتمه داده بود رسيله خود را باین عبارت که من در آثار نفیسه و تألیفات مدونه حکماء مشرق زمین تا درجه تعمق رفیع آوری کردم و صحایف اثرات آنها را کاملا تدقیق کردم همچون صحیفه کامل عیار این فیلسوف بزرگ صحیفه هیچ يك از فلاسفه متقدمین متأخرین را کامل نیافتم ببینید چه میفرماید در یکی از بیانات فیلسوفانه خود که قسم اعظم بسمیکولوزی را داراست میفرماید " شرق و غرب

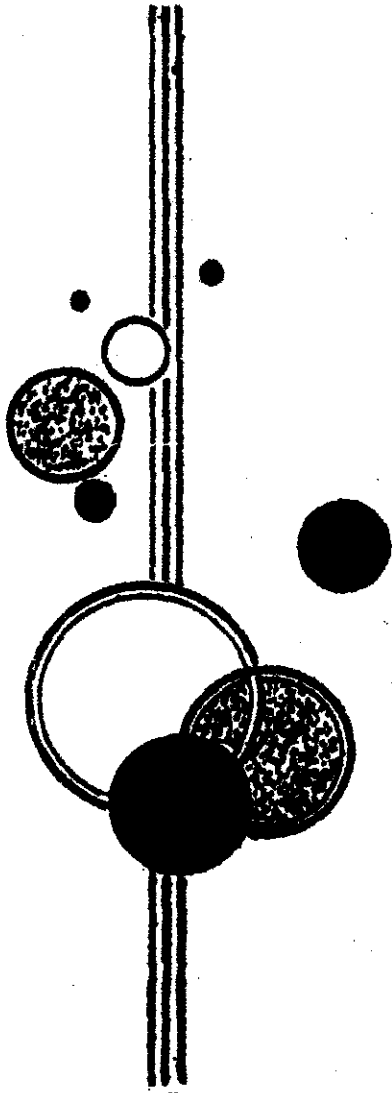
همچون دو برادر مهربان باید دست اخوت و یگانگی و مسودت عامه و صلاح کافه به هم داده چون اهل يك خانه جهان را که مهد آدمیان است خانه خود دانسته از مشاجرات و مقاتلات که مخل نظام ترقی بناه بشر است پاك و پاکیزه کنند و تخم نفاق و جدال را براندازند و چون شیر و شکر بهم بیامیزند این مختصر معرفی ایشان بود اما آنچه خود در کلیسای بزرگ وست مینستر از دولب ایسن فیلسوف بزرگ و رب النوع اعظم شنیدم راجع به حقیقت اسلام و حقیقت ذات مقدس حضرت پیغمبر آخر زمان است . فراموش نمیکم آنوقتی را که در کلیسیا بپا ایستاد و مدتی به چشمهای نگران سه هزار نفر از بزرگان علماء امریکائی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی با چشم درخشان خود احساسات شرافت ریز محبت نوحیه را مبادله کرد و زبان حکمت بیسان خود را گشود به تطق حکمت پاش خود به بنداشتی که به فضای وسیع کلیسیا سیل موجی از نه وادار فلسفه بیگران و جواهر زواهر بر قیمت تطق فیلسوفانه این بزرگ فیلسوف عظیم الشأن ایرانی بخرش آمد که حیظه بحار افکار

حاضرین امواج بیانی او را گاهی نبود . عجب مساند ساعتی مبارک بود که هر قدر حسواس پنجگانه مستمعین که هر يك در قلزم فلسفه بیان نهنگی مستقیمند برای درك معانی کثیر التمجید تطق معنای او مستعد شده همانا غرق دریای بی انتهای حیرت می شدند و جابك نویسان هوشمند که در نقاط قریبه کلیسیا محض استماع و تحریر فرمایشات او حاضر بودند از آغاز تا انجام ضبط کرده در تحت تحریر دقیقانه آورده اند و به من هم دادند . من به مناسبات دینی نمیتوانم بیانات مدققه او را که (راجع به حقیقت محدی ص و ح حقیقت دین اسلام) بود در این جا بنویسم ولی وعده حتی بدهم که تلاقی کرده از سایر بیانات فیلسوفانه این فیلسوف ایرانی که اتعاش هزارها در اکثر قاع امریکاء و انگلستان و آلمان برانگه اند بدون کرده در آینده به شما برسانم .
توضیح - روزنامه چهره نگار در اواخر دوره میثاق و اوائل دوره ولایت امریزبان فارسی در قاهره انتشار مییافته و این مطلب مقاله ای است که در یکی از شماره های آن راجع به دیانت بهائی منتشر شده است .

قیمت یوجوانان

مطالب این قسمت

از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء - برای بهتر
زیستن - شبنم در لطافت صبح - درگه دوست
بندگی و آزادی - کیسه سحرآمیز - از خاطرات
یاق مهاجر - جواب مسابقه شماره ۱۰ - مسابقه
این شماره .



از بیانات حضرت عبدالبهاء
خطاب به میرزا منیر قنبر زاده :

بیا کلید تبلیغ را بگویم ، کسی را که میخواهی تبلیغ کنی
دوستش بدار ، چون دوستش داشتی دوستت میدارد و
چون دوستت داشت بیانت در او نفوذ میکنند .
فی امان الله فی امان الله

برای بهتری زبانت

جناب نصرت الله ثابت از جوانان روحانی و فعال و خدمت ایران چندی قبل بقصد ادامه تحصیلات عالی به آمریکا مسافرت نمود و از نزدیک با روش و طرز کار جوانان آن دیار آشنائی حاصل کرده اند و اکنون که برای مدتی کوتاه بایران بازگشته اند مقاله ای در باره زندگی و پیشرفت جوانان امریکائی نگاشته و بپایان نکات جالب و مهمی را متذکر شده اند که مطالعه این نکات برای عموم جوانان و نوجوانان مفید و قابل استفاده است و به همین سبب به انتشار این قسمت از مقاله ایشان میپردازیم :

.....

- ۱- وقت ضیق است و فرصت کوتاه . در حد اقل فرصت باید حد اکثر ممکن را انجام داد . صبر نکنید تا از روز شنبه هفته آینده مطالعه را شروع کنید و یا پس از اتمام امتحانات فلان کار را آغاز نمائید و یا تمام نقشه های خود را بگذارید برای وقتی که فارغ التحصیل شدید یا دیپلم گرفتید هر کاری را که میخواهید بکنید از همین امروز بلکه از همین لحظه شروع کنید .
- ۲- از انتقاد بجا و یا بیجای دیگران نهراسید ولیکن در هر آن این انتقادات را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهید باشد که نکات صحیحی در آنها بیابید .
- ۳- سعی کنید در احتفالات و ضیافتات در اجرای برنامه ها شرکت کنید .
- ۴- کوشش کنید در زندگی خانوادگی رفته رفته با استقلال فردی خود بیفزائید کارهای شخصی خودتان را خودتان بکنید . از شستن جوراب گرفته تا اطو زدن لباس و واکس زدن کفش و غیره . ابتدا همراه دوستان به مسافرتها کوتاه بپردازید و سپس به تنهایی به سفرهای دور بروید و مدت کوتاهی را به تنهایی زندگی کنید

..... برای بهتر زیستن

سفرهای تبلیغی بهترین وسیله است .

۵ - مطالعه کنید و مطالعه را عادت خود قرار دهید و سعی کنید که بآن معتاد شوید . عضو کتابخانه های مختلف امری و غیر امری بشوید . به بیوگرافیها و شرح احوال بزرگان توجه خاص بکنید . مصابیح هدایت از لحاظ امری و بیوگرافی مختصرین و علماء و بزرگان از لحاظ غیر امری بسیار جالب است .

۶ - اعتماد به نفس داشته باشید . با روحیه نمیدانم وجه میدانم مبارزه کنید و بگوئید میدانم و سعی کنید که بدانید و از اظهار دانائی نزد دیگران نهراسید .

۷ - ورزش کنید . عضو باشگاههای ورزشی شوید و سعی کنید عضو تیم های کلاسها و بالاخره مدرسه خود گردید . روزی ۱۰ تا ۱۵ دقیقه ورزش سوندی یا ۱۰ تا ۱۲ دقیقه دویدن از ورزشهای مفیدی هستند کسه پزشکان امریکائی تجویز میکنند . شنا - والیبال - فوتبال و سایر ورزشهای معروف نیز اغلب مورد تجویز قرار میگیرند . از مدرسه بمنزل را حتی المقدور پیاده بروید و بطور متوسط هفته ای دو سه ساعت صرف ورزش کنید

به اشکال میتوان گفت بین نکات ۵ و ۷ کدام مهترند . ولی مثل معروف میگوید " عقل سالم در بدن سالم است " ۸ - هر روز و هر لحظه هدف عالیترو بهتری را برای خود در نظر بگیرید و بطرفش گام بردارید . داستان شاگرد و معلم مکتب را بیاد داشته باشید که شاگرد در جواب معلم گفت میخواهم در آتیه مثل شما بشوم معلم گفت ای وای بر تو . من میخواستم ابن سینا بشوم و این شدم وای بحال تو که میخواهی مثل من بشوی .

۹ - هیچ کاری را نا تمام نگذارید . هر کاری یا فکری یا طرحی را که شروع کردید حتماً بپایان برسانید " همه کاره و هیچ کاره " نباشید " همه کاره و همه کاره " باشید . یکی یکی شروع کنید و تمام را به اتمام برسانید .

۱۰ - بتقویت اراده خود بپردازید و به اراده و تصمیمی که گرفته اید اهمیت بدهید و وقع بگذارید . از روی فکر و واقع بینی تصمیم بگیرید سپس تمام قوای خود را صرف انجام آن کنید (داروهای بامزه ای برای تقویت اراده میشناسیم . فی المثل تصمیم بگیرید برای يك ماه روی پهلوئی چپ نخوابید . یا برای مدتی آب خالص نخورید و غیره و غیره سپس بطرق و وسائل حقیقی اراده خود را قوی و نیرومند سازید .)

نکات ۵ و ۷ از داروهای موثر تقویت اراده هستند . تصمیم بگیرید روزی يك ساعت مطالعه و ۱۵ دقیقه ورزش کنید و بدون انجام این اعمال به رختخواب نروید . خودتان پس از مدتی از شادی در پوست نخواهید گنجید . مانند رفیق بی خیالمان نباشید که تصمیم گرفت که هیچگاه تصمیم نگیرد و این یگانه تصمیمی بود که او بمورد - اجرا گذارد . همیشه از تصمیم های کوچک شروع کنید و رفته رفته با اهمیت آنها بیفزائید تا آنجا که از آب

نخوردن که جنبه صرفاً شخصی دارد برسید به اموری که انجام قسمتی از آن خارج از اراده شماست وخواست دیگران بستگی دارد مانند آنکه تصمیم بگیرید در فلان درس نمره بیشتر از ۱۸ بگیرید . در کلاس شاگرد دوم

ببالا بشوید . در دانشگاه قبول شوید در فلان تیم که بازی میکنید کاپیتان شوید و غیره . برنامه ریزی های روزانه و هفتگی نیز بتقویت اراده کمک میکنند .

۱۱ - بقول و رفتار و کردار و پندار خود و دیگران اعتماد و اطمینان داشته باشید با دیوسو^۱ ظن بسارزه کنید . فرض کنید که همه خونند و صادق مگر آنکه خلافش ثابت شود نه آنکه همه بدتند و متخلف مگر آنکه خلافش ثابت شود .

۱۲ - ظرفیت آموختن انسان زیاد است . از زیاد یاد گرفتن و کار کردن و درس خواندن و تلاش کسب کردن نهراسید . يك جوان ۱۶ ساله میتواند در کلاس مدرسه شاگرد ممتاز باشد . به يك کلاس امری برد و ماهی یکی دو کتاب بخواند . عضویك باشگاه ورزشی باشد و با برخی از آلات موسیقی هم آشنائی داشته باشد .

شبنم در لطافت صبح

از: نعیم رضوی

قطرات زاله در صبح روحپرور بهاری بروی برگهای لطیف گل ولاله اشک شوق و شادی می ریزند و بصورت زیبا و بهشتی این مهرویان طبیعت بوسه ای بسه لطافت بوسه فرشتگان آسمانی میزنند این بوسه مستی بخش و ملکوتی دهان زیبا و خوش ترکیب گلهای نشکفته را بخنده ای چنان آسمانی باز میکند که خداوند در ملکوت اعلی از این مسرت گلهای شادی ابدی میابد و به فرشتگان ندا میدهد که برخیزید و عطر روحپرور بهشتی را بر سر و صورت این خلقت بدیع ما بهاشید تا جهان در این بهار زندگی رنگ و بوی ما گیرد و مظهری از لطافت روح ما شود . در این هنگام فرشتگان و ملائک جشنی چنان پرشکوه و جلال دارند که فقط در دنیای آرزوی شاعران شوریده دل و صافی قلب نظیرش را میتوان یافت .

بزی است که عطر سحر انگیز محبت و نور جانبخش شادی و صفای جاودانه ازهر سو بر آن میباشد . جلوه ای آسمانی منبعث از ذات پروردگار که جاذبه حیرت انگیز صبح های بهاری از آنست . آن عنصری که در هوای لطیف و بهشتی بهار هست و برجان آدمی شورو نشاط می باشد از اوست .

حال این بزم پرشکوه یک چیز کم دارد و آن " مهرجهانتاب " است مهری که قرون متوالی بدران روشندل و پاک سرشت ما عاشقانه تراز خدا پرستی ما آنرا پرستیده اند .

مهر سرازبالمین بر میدارد و این مجلس خدائی را بر از نور جمیل و زیبا میکند . آنوقت فرشتگان و پرواتنگان و بلبلان مست و گلگلهای مست تراز آنها ترانه ای از ترانه های ملکوت جاودانه عشق و هنر می خوانند و مردم غافل از همه مظاهر زیبایی و جلال خداوند از خواب گران بیدار میشوند و فقط آنها که چشم بصیرتی دارند بایسن جاذبه حیرت انگیز طبیعت پی میبرند . میدانید چرا طبیعت در صبح بهار آنقدر زیباست ؟ زیرا که آوای طرب انگیز عشاق جمال خداوند را می شنود .



درگه دوست

تقلم : ہوار دگلی آیوز

ترجمہ : ایادی امرتہ جناب ابو القاسم فیضی

... اکتون کہ این سطور را ہی نویسم داستانی را کہ خانم " لوا گتسینگر " برایم گفته بخاطر ہی آورم . در اوائل انتشار امر حضرت بہاء اللہ در امریکا او از جملہ نفوسی بود کہ برای زیارت حضرت عبدالبہاء بہ زندان ہیگل مبارک یعنی قشلہ عکا سفر نمود . " لوا گتسینگر " میگفت روز دوم ورود ما ہیگل مبارک فرمودند من امروز بایستی بدیدن یکی از دوستان مریض و بسیار فقیر خود بروم ولی چون خیلی مشغولم مایلیم شما بجای من بروید بعد محل و مکان واورا نشان دادند . ہی گفت من بی اندازہ خوشحال و مفتخر بودم کہ حضرت عبدالبہاء ما مور بمن عطا فرمودند . ولی هنوز نرفته مراجعت و بحضور مبارک عرض کردم آقا نمی توانید تصور فرمائید کہہ مرا بچہ محلی اعزام داشته اید . از شدت بوی کفایت و دیدار وضع ناجور آن مرد رنجور ضعف کردہ از آنجا فرار نمودم کہ مبادا مرضی بگیرم . حضرت عبدالبہاء با متانت و حزنی نگریستہ فرمودند آیا مایلی بخدا خدمت کنی ؟ باید بخلق خدا خدمت کنی . چہ آنان صورت و شال الہی را ہی یابی و فرمودند مجدد بخانہ آن مرد برو اگر خانہ پاک نیست آنرا پاک کن و اگر این برادرت کیف است او را حمام بدہ اگر گرسنہ است غذا ایش بدہ و مراجعت نکن مگر آنکہ این امور را تماما انجام دادہ باشی من بسیاری از روزها این کار را کردہ ام آیا ممکن است شما یک بار این عمل را انجام دہید ؟ (۱)

(۱) از کتاب " درگہ دوست "

از استاد علی اکبر معمار تودی

داشتم از هجران زیبانگار
روی زرد و دیده های اشکیار
سوخت برجانم دل فرزانه ای
رهنمایم شد سوی میخانه ای
همره او در خرابیات آمدم
فارغ از آفات و عسادات آمدم
تا شدم داخل در این حصن حصین
گشته بادر دی کشانش هفتسین
و ا ر هانیدندم از بنسید و قیود
سیر دادندم بصرای شهسود
یار با یاران روحانی شدم
محرم اسرار پنهانی شدم
تا که ره جستم بوادیهای جان
یافتم زانره من از جانان نشان
چونکه چشم از ماسوی الله دوختم
شمعها از نار عشق افروختم
آری آری از پس غم شادی است
در پس هر بندگی آزادی است

بندگی

و

آزادگی

و

بندگی

و

آزادگی

و

کیسه سحر آمیز

ترجمه انطوری

اسکنا سی بشخص تازه ای بدهی کیسه اسکاسی هم بخودت خواهد داد . آنگاه آن مرد از نظر موانزا نباید دید شد .

از آن پس موانزا بهرکس که در آن دهکده بود به زنها به مردها وحتى به کودکان اسکاسی میداد و برای خود نیز اسکاسی از کیسه بر میگرفت . سالها بدین منوال گذشت تا اینکه موانزا دید دیگر کسی باقی نمانده که از او پول نگرفته باشد و برای آنکه بتواند اشخاص جدیدی پیدا کند لازم است که کوهها و تپه ها را زیر پا گذارد و از میان جنگلهسا بگذرد و خود را به دهکده های دور دست برساند . موانزا با خود گفت " من حالا دیگر پیر شده ام و به علاوه اهالی سایر دهات از قبیله من نیستند چرا پول خود را به آنها بدهم " موانزا در خانه نشست ولی روز بعد که بدرون کیسه نگاه کرد اسکاسی در آن نیافت و از آن بیعد کیسه همیشه خالی بود .

.....

این قصه را خانم جوئیس لیجیت در کانونشن ۱۹۶۷ زامبیان نقل نموده و چنین نتیجه گرفته است که ایسن حکایت در مورد پیروان امر جمال اقدس ابهی کاملاً مصداق دارد مابهاثیان که به گجی ملکوتی دست یافته ایم باید سایرین را نیز پیوسته از آن نصیبی بخشیم و هنگامی از مواهب امرالله بهره مند خواهیم شد که آنرا در میان سایر نفوس منتشر سازیم چه اگر آنی از این خدمت متوقف گردیم امرالله را از دست خواهیم داد .

روزی مرد دهقانی که " موانزا " نام داشت از مزرعه بخانه باز میگشت . در راه پیر مرد بیماری را دید که در کنار جاده افتاده و ایایی چند بیس از عمر او باقی نمانده است . موانزا پیر مرد را از زمین بلند کرده بخانه خود برد و بمواظبت و پرستاری او پرداخت . چندی بعد پیر مرد او را فراخواند و گفت : " موانزا تو برای من زیاد زحمت کشیده ای برای جبران محبت هایم مایلم پاداشی بتو بدهم . موقعی که از میان بوته ها میگذشتم کیسه سحر آمیز خود را در آنجا پنهان کردم . اگر خوب جستجو کنی آنرا خواهی یافت . میل دارم کیسه را تسو صاحب شوی " . پیر مرد این را گفت و لحظه ای بعد جان سپرد .

موانزا هر روز پس از آنکه کار خود را در مزرعه تمام میکرد به جستجوی کیسه میپرداخت . هفته ها گذشت تا یک وقت در میان بوته ها مردی با جثه کوچک در مقابل او ظاهر شد و باو گفت :

" موانزا من همواره مراقب احوال تو بوده ام . تسو برای یافتن کیسه سحر آمیز سخت به تلاش افتاد های برو . کیسه آنجاست . کیسه سحر آمیزی است که یک اسکاس پنج لیره ای در آن خواهی یافت . اگر این اسکاس را از درون کیسه خارج کنی بعد مشاهده خواهی کرد که اسکاس پنج لیره ای دیگری هم برای تو در کیسه موجود است بشرط آنکه اسکاس اول را به شخص دیگری ببخشی و هر دفعه که

از خاطرات يك مهربا جر

نوشته: بهوشنگ شایق



با تأییدات جمال اقدس ابهی موفق بسه تشکیل محفل محلی شهری از شهرهای شمال شرقی تایلند شده بودم . با اینکه در این شهر مشغول تبلیغ بودم بنابر احتیاجات تبلیغی می بایست این شهر را بدانها می سپردم و به نقطه دوردست دیگری می رفتم .

با اینکه صد و بیست و سه سال از ظهور آمیت ابهی یا بعبارت دیگر یاسی آن (معبود بودایمان) گذشته بود ولی در این نواحی جزاسم بسودا و مراسم ملی و تشریفات و تقالید مذهبی چیزی از دین باقی نبود . خیلی مشکل بود که از دین صحبتی بعیان آید . هر جا حرفی از دین به میان می آمد میگفتند دور بریزید . اما نعی دانستند که این بن جدید با آنچه آنها بنام دین میشناختند بسیار فرق دارد . دینی است جهانی و اهداف عالی دارد . غافل از آن بودند که تأییدات جمال قدم ضعیف ترین و ناچیز ترین بندگانش را موفق به فتح قلوب همین نفوس که از دیسن و خدا گریزانند خواهد کرد .

روزی که بسوی شهر سونکلا مرکز جنوب تایلند می آمدم من بودم و چند دلار پول و ایمان به این که بایست

پوشیده از سرو و کاج داشت که این زیبایی را دو برابر میکرد . در این شهر احتمال پیدا کردن کنار صخر بود نه کارخانه ای داشت نه شکر کتهای بزرگ تجارتي در این محل شعبه ای داشتند يك راه وجود داشت . تدریس زبان انگلیسی بطور خصوصی برای اینکه سه ماه از سال تحصیلی میگذشت و در مدارس کار گیر نمی آمد . تازه تدریس خصوصی هم ساده نبود باید چند ماه می ماندم تا با مردم آشنا میشدم بعد شاگرد میگرفتم .

با این وصف بیش از پانزده روز مهلت نداشتم برای اینکه مجبور بودم در هتل بمانم . و خرج هتل هم زیاد میشد . اگر می خواستم بنویسم پول بفرستند مدتی طول میکشید . مشکل زبان هم یکی دیگر از مشکلات بود . با اینکه زبان محلی را خوب میدانستم ولی اهل این محل تلفظ خاصی داشتند .

روز دوم اقامت در شهر به امید خدا در خیابان راه می رفتم ناگاه بدون هدف و مقصدی لبخند زدم . مردی که آن طرف خیابان رد میشد تصور

تبلیغ کرد استقامت نمود آنوقت تا اید میرسد و موفقیت حتمی است .

با ذکر یا بها . الله به امید تو وارد قطار شدم و بسوی شهر سونکلا راه افتادم در دل میگفتم " اگر عنایتت رسد قطره دریا شود ذره آفتاب گردد " و الا این ضعفا را چه توانائی که موفق بخدمت آستانت گردند . در این افکار بودم که مسافر کاریم از هدف مسافرتم برسید . منظورم را برایش گفتم . باو گفتم که فرسنگها راه آمده ام تا بشارت ظهور موعودتان را بشما بدهم بقدری تعالیم بهائی مورد توجهش قرار گرفت و اظهار خوشوقتی کرد که مسافرین دیگر هم آمدند و ده ها نفر که در آن واگن بودند دور حلقه زده گوش می دادند .

بعد از پایان صحبت به آنها جزوات امری دادم . تمام آن روز و شب در قطار صحبت تبلیغی بود . فردای آن روز به شهر مورد نظر یعنی سونکلا رسیدم . شهری بود در نهایت زیبایی از شهرهای ساحلی تایلند و تپه های سرسبز و کرانه های



جواب مسابقه

شماره ۱۰

چنانکه خوانندگان عزیز مستحضرنند چندی است در هر شماره این نشریه مسابقاتی از کتب مختلفه امریه طرح گردیده است. مسابقه شماره ۱۰ سنه ۱۲۴ بدیع از کتاب خطابات مبارکه حضرت عبدالبها^ه بوده است و جایزه آن بـه منوچهر جواهری از اصفهان تعلق گرفته و یک جلد کتاب الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض برای ایشان ارسال شده است. سوالات و جوابهای صحیح مسابقه مزبور به شرح زیر است:

- ۱- اقسام ترکیب را نام ببرید و ذکر کنید که ترکیب کائنات بر اساس کدام یک از آنها است؟
- ترکیب یا الزامی است یا تصادفی یا ارادی و اساس کائنات بر ترکیب ارادی است.
- ۲- در لوح پروفیسور فورال مقصود از طبیعیون تنگ نظر چه کسانی هستند؟
- طبیعیون تنگ نظر کسانی هستند که به حواس خمسہ مقید و میزان ادراک نزد ایشان میزان حس است که محسوس را محتوم شعرند و غیر محسوس را معدوم و یا مشبوه دانند حتی وجود الوهیت را بکلی مضمون نگردد.
- ۳- حضرت عبدالبها^ه بعد از حبس چهل ساله در چه سالی به بلاد غرب عزیمت فرمودند و در چه مجامعی حضور یافتند؟
- در سال ۱۹۱۱ میلادی و در جامع مذهبی

کرد من از دوستان خارجی او هستم که مدتها است او را ندیده ام و او مرا بجای نیاورده ولى من به او لبخند زده ام. پیش آمد و احوال پرسی کرد بعد که متوجه شد اشتباه کرده عذرخواست بلو گفتم "عذر خواهی موردی ندارد منم میتوانم دوستی برای او باشم." این شخص که خودش معلم بود مرا به دبیرستانی راهنمایی کرد که بروم و تقاضای کار کنم.

مدیر مدرسه با محبت مرا پذیرفت. بعدها که مو^ه من شد میگفت نمی دادم چه نیروئی در همان بر خوردم اول محبت ترا در دل من ایجاد کرد و با آنکه معلم احتیاج نداشتم ترا پذیرفتم. این محبت چیزی جز تائید نبود و این تائید روز به روز بیشتر میشد. تا جایی که امروز در ایسن شهر مردم با اسم بهائی آشنائی دارند و حتی آنهایی که بهائی نیستند از این که با دیدن جدیدی آشنا شده اند مفتخر و مسرورند.

همین تائیدات بود که موفق شدیم در رضوان ۱۲۴ اولین کاننشن محلی این شهر را در دفتر همین دبیرستان تشکیل دهیم و اعضای محفل محلی را که بیشتر معلمین همین مدرسه بودند انتخاب کنیم.

حالا این مدرسه تقریباً یک مرکز بهائی است و اکثر کنفرانسهای تبلیغی و حتی جلسات محفل در اینجا تشکیل میشود.

اگر دوباره باین محل بروم در کلاسها بجای کتابهای درسی انگلیسی میتوانم تاریخ امر را به انگلیسی تدریس کنم. به حقیقت باید ایمان داشته باشیم اگر تائید نرسد ابواب تبلیغ هرگز گشوده نگردد.

..... جواب مسابقه

منعقد در کلیساها و انجمنهای مسیحیان و معابد و کنیسه های یهودیان و مجامع علمی منعقد در دانشگاهها و دارالفنون ها و تالارهای سخنرانی و غیره بیاناتی ایراد نمودند .

۴ - خطابه ای که در انجمن تیوزوفیه های شهر نیویورک ایراد فرمودند اساس ادیان الهی را چه چیز دانستند ؟

اساس ادیان الهی را به ترتیب وحدت ایجاد وحدت اجناس و حدت اوطان و وحدت سیاست بیان فرمودند .

۵ - مقصود از پیغمبر اصحاب الرس که در قرآن ذکر شده کیست و محل اظهار امرش کجاست ؟

حضرت زردشت و محل اظهار امر آن حضرت در آذربایجان است .

۶ - دو دلیل از اثبات بقای روح را بطور خلاصه ذکر کنید .

۱ - در جمیع کائنات اول وجود است بعد اثر معدوم اثر حقیقی ندارد اما ملاحظه میکنید نفوسی که دو هزار سال پیش بودند هنوز آثارشان بی دریغی پیدا میگردد و مانند آفتاب می تابند . حضرت مسیح هزار و نهصد سال قبل بود الان سلطنتش باقی است این اثر است و اثر بر شئی معدوم مترتب نشود اثر را لابد وجود مؤثر باید .

۲ - مردن چه چیز است ؟ مردن این است که قوای جسمانی انسان مختل شود . چشمش نبیند گوشش نشنود قوای دراکه نمائند وجودش حرکت ننماید با وجود این مشاهده مینمائی که در وقت خواب با وجود آن که قوای جسمانی انسان مختل میشود باز میشوند ادراک میکند می بیند احساس مینماید این معلوم است که روح است که می بیند و جمیع قوا را دارد و حال آنکه قوای جسمی مفقود است پس بقای روح منوط به جسد نیست .

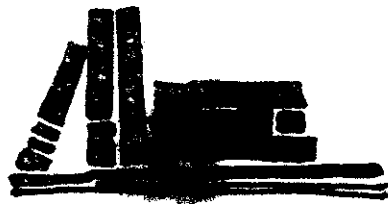
۷ - مقصود از این بیان که میفرماید در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود چیست ؟

منظور حضرت مسیح است .

۸ - علت احتجاب نفوس از مظاهر مقدسه چیست ؟

۱ - شخص موعود را در کتاب مقدس شروطی مذکور که آن شروط کلام رمزی است نه مفهوم لفظی و چون به حسب مفهوم لفظی گرفتند لهذا امراض و استکبار کردند و گفتند این موعود آن موعود نیست .

۲ - در مظاهر الهیه دو مقام است یک مقام بشر است و دیگری مقام رحمانی نورانی مقام ظهور و تجلی رانی مستور است و مقام بشریت ظاهر خلق آن حقیقت مقدسه را ظاهر در هیکل نبی بینند قوه روح القدس را نبی بینند نظریه بشریت میکنند و چون می بینند در مقام بشریت مشترک با سایرین می خورند می خوابند مریض میشوند نا توان میگردند لهذا قیاس بنفس خود نموده میگویند اینها مثل ماها هستند .



مسابقه این شماره

از چندی پیش در هر شماره نه سو* ال از مطالب يك كتاب انتخاب ميكنيم كه اگر آن كتاب را بخوانيد مي توانيد به آنها جواب بدهيد . به حكم قرعه به يك نفر از کسانی که به این سو* الات پاسخ صحیح بدهند جایزه تقدیم خواهد شد . سو* الات این شماره از کتاب مقاله شخصی سیاح انتخاب شده و جایزه آن يك جلد كتاب " درگه دوست " ترجمه ایادی محترم امرالله جناب ابوالقاسم فیضی است .
جوابهای خود را به آدرس (طهران صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱) ارسال فرمائید .

۱- محمد شاه چه کسی را مأمور تحقیق در امر بابی نمود و کدام سوره به استدعای این شخص تفسیر شد؟

۲- ملا محمد علی زنجانی که بود و بعد از ایمان چه عبارتی از زبانش جاری شد؟

۳- چه پیش آمدی سبب اجتماع اصحاب در قلعه شیخ طبرسی شد؟

۴- حضرت رب اعلی قبل از خروج از جهنم امانتی به یکی از اصحاب مرحمت فرمودند که بشخصی برساند . این شخص و همچنین واسطه ارسال که بود؟

۵- چگونه توطئه ای که در بغداد علیه بابیان ترتیب داده شده بود باطل شد؟

۶- هر نفسی که اراده نصرت نماید اول وظیفه اش چیست؟

۷- حضرت بهاء الله در لوح سلطان چه پیشنهادی به سلطان ایران میفرمایند؟

۸- در لوح سلطان اشاره گردیده که انبیاء پیوسته محل اعراض و اعتراض ناس قرار گرفته اند برای اثبات این بیان بچه آیاتی از قرآن استناد شده؟

۹- دو برادری که در اصفهان بدستور امام جمعه شهید شدند چه نام داشتند و علت شهادتشان چه بود؟

.....

به هر يك از کسانی که به پنج مسابقه از این سلسله مسابقات جواب بدهند نیز جایزه ای جداگانه تعلق خواهد گرفت .

برای بهتر زیستن (بقیه از صفحه ۱۶۸)

دوست خواننده من اگر اینطور هستی فردی هستی عادی باید سعی کنی بهتر شوی .
سال گذشته يك جوان ۱۹ ساله از دانشگاه معروف دکترای ریاضیات گرفت و اکنون در دانشگاه
استانفورد تدریس میکند . همین ماه گذشته يك جوان ۱۶ ساله از دانشگاه درجه مهندسی بسا
امتياز گرفت . در روز ۱۵ جون در مراسم فارغ التحصیلی دانشگاه برکلی جوانی را معرفی کردند که در همه
درسها بدون استثناء نمره ۱۰۰ که معادل نمره ۲۰ ماست گرفته بود (البته در تمام مدت چهار سال
تحصیل در رشته مهندسی) .

حضرت ولی امرالله در ۲۴ سالگی تمام امور جامعه جهانی بهائی را بعهده گرفتند . حضرت عبدالبهاس
در ۱۴ سالگی حدیث تفسیر فرمودند و حضرت رب اعلى در ۲۵ سالگی اظهار امر نمودند و تزلزل در ارکان
عالم انداختند . روح الله در ۱۲ سالگی باب الباب در ۳۶ سالگی و طاهره در ۳۵ سالگی شهید شدند .
قدوس در ۲۱ سالگی به حضرت رب اعلى مؤمن شد و در کمال رشادت و شهامت جام شهادت نوشید .
باسکال قبل از ۳۰ سالگی ده ها فرضیه عرضه کرده و بتهون از یازده سالگی شروع به مسافرت و دادن -
کسرت نمود .

شرح حال بزرگان را بخوانید تا خود بر این امله بیفزائید و از خود نیز مثال بسازید .

آهنگ سید

سال

۲۳

شماره

۸۹۷

SOME three thousand Baha'is from all over the world will gather today in Palermo, Sicily for a ceremony to commemorate the 100th anniversary of the birth of Baha'u'llah, Prophet-Founder of the Bahá'í Faith. As an exile from His native Persia because of religious teachings Baha'u'llah was first banished to Baghdad. In May, 1868, He and a small group of followers were taken to Constantinople and



A NEW MESSAGE OF HOPE

6 EYLUL 1968

İbadeti olm

BAHA'İ

Bahailer

Iniziata oggi conferenza «Baha'i»



6 EYLUL 1968

Geçen yüzyılın doğmuş BAF bugün dünyaya yayılmıştır

10.000'

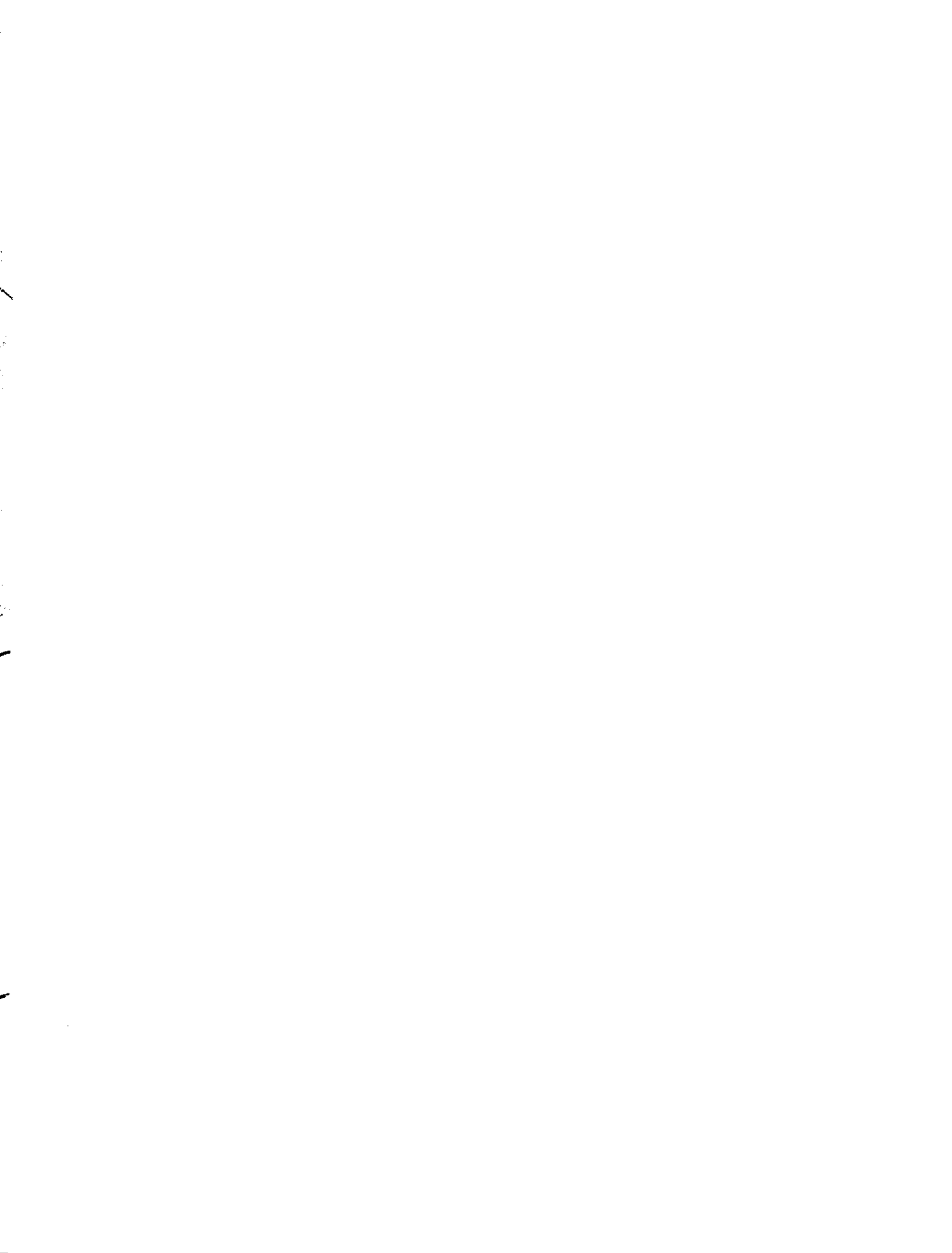
Bahai's honour their founder

Birlik senliğinde silâhsız barış fikri müdalaâ edildi

Nepoli Üniversitesi'nin Dagu Dil ve Edebiyatları Enstitüsü'nde İran Profesörü İskender Bahai'nin Kongresi yapılarak Bahai'nin barış fikriyle ilgili bir konferans düzenlendi. Bahai'nin barış fikriyle ilgili bir konferans düzenlendi. Bahai'nin barış fikriyle ilgili bir konferans düzenlendi.

zorlukta iyilikle

Bahailer, meseleleri her zaman için aydın ve adil olarak çözümler. Çünkü kendileri hiçbir hükümetle, her idareyle ilişkili değillerdir. Ancak Baha'u'llah'ın kendisinden önce gelen hakikatiyle ilgili fikirleri ve eserleri, bugün insanlara büyük yararlar sağlıyor.



اجزاء قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امر سیاست به نظر نمایند. « حضرت عبدالباقا »

صفحات

مطالب

۱۸۰	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالباقا
۱۸۱	۲ - گسترش جدید نظم اداری
۱۸۵	۳ - سرکونی جمال اقدس ابی به عکا
۱۹۱	۴ - خاطرات نبیل زندی از وقایع ایام سرکونی
۱۹۳	۵ - چند نکته تاریخی
۱۹۵	۶ - کفرانس پالرمو
	۷ - جشن یکصدمین سال نزول اجلال جمال اقدس ابی به اراضی مقدسه
۲۰۶	
۲۱۰	۸ - چشمان عبدالباقا
۲۱۳	۹ - کاروانهای شکر (شعر)
۲۱۴	۱۰ - جناب عبد الرحیم بشریبه ای
۲۲۰	۱۱ - اخبار مصر
۲۲۲	۱۲ - تاریخچه پیشرفت امرالله در لائوس
۲۲۵	۱۳ - عشق دامنگیر (شعر)
۲۲۶	۱۴ - اسناد و مدارک
۲۲۸	۱۵ - گفت و شنود
۲۳۱	۱۶ - قسمت نو جوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۳

شماره

۸ و ۷

شهرالمشبه - شهرالقدره ۱۲۵ - مهر و آبان ۱۳۴۷

مخصوص جامعه تبائی است

ایکو جنب که برده نام سبب است و در خطی است

هو اللب

در ناطق بحر جنس در تمام در اوزار حرکت ابر عوالم و حور را احاطه نموده است و امواج بحر را عظم سحر عکس است
از دراز فوخت کعبه شمع و حیدر آینه در حایان زنگش تجرید و همه نخلان در نظر از حرکت ابر بند
و صد مرتبه از غنیمت عظم مرتبه اللب در حرکت از حور است (عاجه در متن) در کجا که میبود در حرکت

بگویش که در این زمان در عهده کنگه آمد بگویش تا بخت آمدش ام و حایان معطر است

تأسیس هیئت مشاورین قاره ای

از دکتر باهر فرغانی

دیوان عدل اعظم الهی اخیراً طی پیام مسرت‌بخشی (۱) بشارت تأسیس مشروع جدیدی را در سلسله مؤسسات نظم بدیع جهان آرایی الهی بجوامع بهائی در سراسر عالم ابلاغ فرمودند. این مؤسسه بدیعه هیئت مشاورین قاره ای است که به اراده بیت العدل اعظم و بمنظور کمک و مساعدت به آبادی ام‌الله تأسیس گردیده است و نشانه گسترش روز افزون نظم اداری حضرت بهاء الله است که از آغاز عصر تکوین همواره با تأسیس مؤسسات جدید همراه بوده است.

در عصر تکوین دور بهائی که به فرموده حضرت ولی محبوب ام‌الله " به ارتفاع نظم اداری مخصص گشته " (۲) مؤسسات بهیه نظم بدیعه نجات بخش الهی طبق تعلیمات شارع شریعت مقدسه بهائی و تبیینات مرکز میثاق امر از رحمانی بهدایت و قیادت یگانه ولی امر بهائی حضرت شوقی ربانی یکی پس از دیگری به منصفه ظهور و بروز رسیدند. عدد محافل روحانیه محلیه محور اقدامات پیروان امر حضرت رب البریه که تشکیل آنها از اواخر حیات مبارک حضرت مولی الوری آغاز شده بود بسرعت افزایش یافت و رقم محافل روحانیه ملیه ارکان دیوان عدل اعظم الهی که نخستین دسته از آنها در سال ۱۹۲۳ میلادی تأسیس گشته بود فزونی حاصل نمود. مصداق بشارت جان افزای مبشر فرید امر بهائی " طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله " تحقق پذیرفت و فاهیم مودعه در بیان مبارک مؤسس جلیل امر الهی " قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم " بتدریج واضح و آشکار گردید.

در سالهای اولیه عهد ثانی عصر تکوین یعنی در سال ۱۹۵۱ میلادی نیز پس از گذشت متجاوز از یک ربع قرن از تأسیس اولین محافل روحانیه ملیه

مؤسسه ایادی امرالله که اساسش از طرف حضرت بهاء الله مورد اشاره قرار گرفته و کیفیت تأسیسش بوصیله حضرت عبدالبهاء تصریح گردیده بسود بدست توانای حضرت ولی امرالله تأسیس یافت و بدین ترتیب "توسعه پسر شکوه نظم بدیع نجات بخش حضرت بهاء الله" (۳) که همواره با تأسیس مستمر مؤسسات و تشکیلات امریه همراه بوده " (۴) با تأسیس مشروع بدیعی مشهود و آشکار گردید .

حضرت ولی امرالله تحت هدایت مرلای بیهمتای اهل بهاء بسود و وظیفه خطیر و اساسی خود یعنی تبلیغ و صیانت امرالله قیام کرد و بتدریج مراحل رشد و تکامل خود را طی نموده تکمیل و توسعه یافت تا حدی که حضرت ولی امرالله اندکی قبل از صعود ایادی امرالله را بنام "حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله" (۵) و "صاحب منصبان عالی مرتبه نظم بتدریج التکامل اداری بهائی" (۶) بیاران الهی معرفی فرمودند .

پس از صعود حضرت ولی امرالله که عالم بهائی بظاهر از داشتن چنان مولای مهربانی محروم شده بود ارج و بهای این مؤسسه جلیله بیشتر واضح و آشکار گردید . حارسان مدنیت الهیه یکباره خود را در برابر مسئولیتهای عظیمه یافتند و با اتخاذ تدابیر لازمه جامعه ماتم زنده بهائی را در سراسر عالم به وصایای آن مولای بیهدتا متوجه و بسعی و فعالیت در ظل جهاد کبیر اکبر روحانی ترغیب و تجهیز نمودند و بالاخره به شهادت بیت العدل اعظم " امرالله را صحیحا سالما بنام حضرت ولی محبوب امرالله به مرحله ظفر و پیروزی " (۷) رسانیدند .

بیت العدل اعظم الهی پس از تأسیس یکی از اهداف مرکز جهانی نقشه بدیعه نه ساله را "اتساع دایره مؤسسه ایادی امرالله با مشورت آن هیئت مجلله بمنظور امتداد دو وظیفه خاصه آن عصبه جلیله یعنی محافظت و تبلیغ امرالله در آینده" (۸) قرار دادند و بعد طی ابلاغیه دیگری اعلام فرمودند که "مسئولیت اتخاذ تصمیم در مسائل مربوط به خط مشی کلی مؤسسه ایادی امرالله که در گذشته منوط به اراده ولی محبوب امرالله بوده اینک بر عهده بیت العدل اعظم یعنی مرجع عالی و محور مؤسسات امریه محمول است" (۹) و در دنباله این تصمیم پروگرام کار آن حارسان مدنیت الهیه در قارات مختلفه عالم تنظیم شد و عدد اعضای هیئت های معاونت نیز در جمیع قارات افزایش یافت .

حال نیز دیوان عدل اعظم الهی در تعقیب و تحقق همان هدف مهم "اتساع دایره مؤسسه ایادی امرالله بمنظور امتداد دو وظیفه خاصه آن یعنی محافظت و تبلیغ امرالله در آینده" و با توجه به گسترش روز افزون وظائف ایادی امرالله از یک طرف و عدم امکان انتخاب ایادی امرالله از طرف

دیگر تأسیس هیئت مشاورین قاره ای را اراده و بشارت آنرا به عالم بهائوسی ابلاغ فرموده اند و بدین ترتیب یکبار دیگر توسعه پر شکوه نظم بدیع نجات بخش حضرت بهاء الله با تأسیس مشروع جدیدی تحقق یافته است .

بطوری که خوانندگان عزیز با زیارت الواح مقدسه وصایا دریافته اند ایادی امرالله طبق مندرجات آن الواح مبارکه دو وظیفه خطیره بر عهده دارند که یکی تبلیغ و انتشار امرالله و دیگری حفظ وصیانت شریعت الله میباشد . از طرف دیگر بخاطر داریم که طبق نصوص الواح مقدسه وصایا تسمیه و تعیین ایادی امرالله از اختیارات و وظائف حضرت ولی امرالله بوده و پس از صعود آن مولای توانا بیت العدل اعظم پس از مطالعه در آثار و نصوص مبارکه اهل بهاء را به این حقیقت متذکر داشته اند که " برای انتخاب ایادی امرالله یا وضع قوانین باین منظور راهی وجود ندارد " (۱۰) و " بیت - العدل اعظم برای انتصاب افرادی دیگر به سمت ایادی امرالله طریقی نی یابد " (۱۱) .

اکنون بیت العدل اعظم با توجه به این مراتب و حقائق به تأسیس هیئتهای مشاورین قاره ای اقدام فرموده اند تا این هیئت ها بتوانند ایادی امرالله را در اجرای مقاصد و آمالشان کمک و مساعدت نمایند . یقینا یاران عزیز الهی با مطالعه پیام اخیر بیت العدل اعظم که در همین زمینه شرف صدور یافته بر مطالب مربوط باین مؤسسه بدیعه آگاهی یافته اند ولی نظریه این که این مشروع جدید از نظر نظم اداری بهائی و ارتباط با مؤسسه ایادی امرالله حائز اهمیت فراوان میباشد در این مقام با استفاده از ابلاغیه بیت - العدل اعظم و بجزئیات آوری بیشتر رئوس مسائل را بصورت خلاصه متذکر میگردد :

- ۱ - تعداد هیئت های مشاورین قاره ای که مقدماً تأسیس شده اند یازده میباشد که هر یک در یکی از مناطق ذیل قائم بخدمت خواهند بود .
شمال غرب آفریقا - آفریقای مرکزی و شرقی - آفریقای جنوبی - آمریکای شمالی - آمریکای مرکزی - آمریکای جنوبی - آسیای غربی - جنوب شرقی آسیا - شمال شرقی آسیا - استرالیا - اروپا .
- ۲ - حوزه فعالیت هر یک از هیئت های مشاورین قاره ای از طرف بیت العدل اعظم تعیین و ابلاغ گردیده است . هیئت مشاورین قاره ای که ایران در منطقه فعالیت آن قرار گرفته هیئت مشاورین آسیای غربی است .
- ۳ - اعضای این هیئت ها در یک دوره یا بیشتر خدمت خواهند کرد .
- ۴ - مدت خدمت اعضای هیئت مشاورین قاره ای بعد از طرف بیت العدل اعظم تعیین خواهد شد .
- ۵ - اعضای هیئت های مشاورین قاره ای تا وقتی که در این سمت

..... گسترش جدید

خدمت می‌کنند نمیتوانند به عضویت محافل روحانیه ملیه و محلیه انتخاب گردند .
۶ - از هر يك از هیئت های مشاورین قاره ای يك نفر بعنوان امین صندوق منطقه مربوطه تعیین گردیده است .
۷ - وظائف مؤسسه مشاورین قاره ای عبارت است از :
الف - راهنمایی هیئت های معاونت ایادی در حوزه مربوطه .
ب - مشورت و تشريك مساعی با محافل روحانیه ملیه .
ج - مطلع ساختن بیت العدل اعظم و ایادی امرالله از اوضاع و موقعیت امرالله در منطقه مربوطه .
د - اقدام در باره تعیین یا تغییر اعضای هیئت های معاونت ایادی بعد از مشورت با ایادی امرالله که قبلا در قاره یا منطقه مربوطه تعیین شده اند .

۸ - ایادی امرالله با هیئت های مشاورین قاره ای و محافل روحانیه ملیه در مورد مسائلی که مربوط به مصالح امرالله است مشورت خواهند نمود .
۹ - حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس بعنوان رابط بین بیت العدل اعظم و هیئت های مشاورین قاره ای عمل خواهند کرد .
بدین ترتیب ملاحظه میشود هیئت های مشاورین قاره ای با خدماتی که بر عهده ایشان قرار گرفته مخصوصا با اداره و راهنمایی هیئت های معاونت که تا کنون بر عهده ایادی امرالله بود خواهند توانست ایادی امرالله را مساعدت و معاضدت نمایند و در نتیجه حضرات ایادی امرالله موفق خواهند شد که طبق پیام بیت العدل اعظم " با فراغت از اداره هیئت های معاونت ... قوای خود را در جهت اجرا مسئولیت های اساسی خود یعنی صیانت و تبلیغ امرالله و حفظ سلامت روحانی جوامع بهائی و تقویت بنیه ایمانی یاران در سراسر عالم مصرف دارند ... تا الهامات روحانیه از حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاء الله با شدتی بیشتر در سراسر عالم انتشار یابد " (۱۲)

در خاتمه چه خوب است کلمات مسرت انگیز و امیدبخشی را که پیام دیوان عدل اعظم الهی بآنها ختم میشود بیاد آورده در ادعیه خالصانه با آن مقام منبع همراز و هم آهنگ شویم :
" با قلمی طافح از مسرت گسترش جدید نظم اداری حضرت بهاء الله را اعلان میکنیم و همراه با یاران در شرق و غرب عالم به درگاه حضرتش دست تضرع و دعا بلند مینمائیم و طلب تائید مستمر برای مجهودات بندگانی میکنیم که برای صیانت و انتشار امرش تلاش میکنند "

(۱۱ و ۱۲ و ۱۳) ترجمه پیام بیت العدل اعظم مورخه ۲۴ جون ۱۹۶۸ (۲) - توفیق منبع دور بهائسی
(۵ و ۶) توفیق مبارک اکتبر ۱۹۵۷ - (۷) پیام بیت العدل اعظم مورخه ۷ ی ۱۹۶۳ - (۸ و ۹ و ۱۰) پیام بیت-
العدل اعظم مورخه نوامبر ۱۹۶۴

سُگونی

جہال اقدس ابرہی

بہ عکما

نقل از کتاب تہن بیع

پارہ ای از الواح شدید اللحنی کہ در اواخر ایام از قلم مبارک نازل گردیدہ و همچنین وقف بر عدم ثبات امور مملکت و ایاب و ذہاب مستمر زائرین بہ ارض سر و انتشار گزارشات مبالغہ آمیز فریاد پاشا در سرکشہای اخیر وی بہ نقاط مختلفہ مملکت کلا موجب مزید وحشت و دہشت مقامات عالیہ و مراجع رسمیہ حکومت گردید نامہ ہمای شکوائیہ و استرحام آمیز ناعی اعظم نیز کہ وسیلہ محمد نمایندہ اوبہ بلب عالی و مقامات دیگر ارسال میشد بر آشفتگی اوضاع وی افزودہ در خلال احوال مکاتیب بی امضائی ہم از طرف سید مذکور و یکی از معاونش بنام آقا جان بیک کہ در توخانہ ترک خدمت میکرد بہ اولیای امور وی رسید در آن مکاتیب الواح مبارک را تعبیر و تفسیر نمودہ چنان جلسہ وی دادند کہ حضرت بہا اللہ با رؤسای سازماداران

دشمنان دیرین کہ چندی صمت و سکوت اختیار نمودہ بودند در اثر این شدائد و محن کہ جمال کبریا را از ہر جهت احاطہ نمودہ بود قدرت و قوت یافتند و بار دیگر لوای مخالفت برافراشتند و بغض و عنادی را کہ در قلوبشان مکتم داشتند آشکار نمودند .

از طرف دیگر احترامات و تکریمات عظیمہ بذولہ نسبت بہ ہیگی مبارک از جانب والی محمد پاشا قبرسی صدر اعظم سابق آن دولت و جانشینان وی سلیمان پاشا از فرقہ قادریہ و بالاخص خورشید پاشا کہ بدفعات مکرری پردہ و ستر بہ بیت مبارک مشرف و ہیگی اقدس را در ایام رمضان پذیرائی نمودہ و نہایت اخلاص و ارادت نسبت بہ حضرت عبدالہا ابراز میداشت اولیای امور عثمانی ساخت خشمگین و متغیر ساخت . استحضار بر مندرجات

بلغار و بعضی از سفرای مالک خارجه همداستان شده قصد دارد به اعانت چند هزار از اتباع که پیرامون خویش گرد آورده لواء عصیان و مخالفت برافرازد و مقر خلافت را مسخر سازد. ملا حظہ این اوراق افترا آمیز مصادر حکومت را بیش از پیش دچار بیم و تشویش نمود. مسائل مذکوره و همچنین احترامات فائده ای که قناسل خارجه مقیم ادرنه نسبت به وجود مبارک مرعی میداشتند همگی دست بدست یکدیگر داده حکومت عثمانی را در اتخاذ سیاست قاهره و اجرای عقوبت شدیدہ مصمم نمود این بود که بروز اختلاف داخلی را مغتنم شمرده در قطع سدرہ امرالله و محواساس شریعت اللہ عنم را جزم و تصمیم را اتخاذ نمودند و برآن شدند که هیگل انور جمال قدم و اسم اعظم را به نقطه ورودستی اعزاز و بکلی مضحل و نابود نمایند و بلا تردید جوش و خروش بعضی از اصحاب در اسلامبول و پاره ای بی حکمتی ها که در اثر غلیان احساسات و کثرت حب و شوق از جانب دوستان ظاهر میگردد در تشدید اوضاع خالی از اهمیت و تأثیر نبوده است.

باری حکومت عثمانی پس از ککاش و مطالعه طولانی برآن گردید که جمال اقدس ابهی را به مدینه محصنه عکا و میرزا یحیی را به ماغوسا در قبرس تبعید نماید و این تصمیم نهائی و تاریخی طی فرمان مؤکد و شدید اللحنی از طرف سلطان عبد العزیز ابلاغ گردید در همین احوال احبائی را که قبلاً به اسلامبول وارد و معدودی که به آنها ملحق شده بودند مع آقا جان بیک مذکور که یکی از مفسدین و محرکین مشهور بود جمیع را گرفته و پس از استنطاق و اخذ اوراق به حبس انداختند دوستان ادرنه را نیز چندین بار بعنوان تعیین همت و جمعیت آنها بسرایه احضار نمودند و در افواه چنین شهرت یافت که قصد دارند آنان را به نقاط مختلفه تبعید کرده و یا مخفیانه بقتل

برسانند. در تنفیذ تصمیم مذکور نسبت به نفسی و تبعید حضرت بها الله يك روز صبح ضباط عسکر به بخته بیت مبارک را محاصره و ابواب را از هر جهت مسدود نمودند احبای نیز مجدداً دستگیر شدند و پس از پرسش و استنطاق با آنان اعلام نمودند که خود را برای حرکت آماده کنند حضرت بها الله در این مقام در لوح رئیس میفرمایند "ترك احبای الله و آلہ من غیر قوت فی اللیلۃ الاولى ... زحف الناس حول البيت و بکی علینا الاسلام و النصری ... انا وجدنا ملا الابن اشد بگا من ملل اخری و فی ذلك لایات للمتفکرین" بمجرد صدور فرمان دایر بر نفی حضرت بها الله به عکا سفیر ایران در اسلامبول به نمایندگان خود در مصر و عراق ابلاغ نمود که حکومت عثمانی حفظ و حمایت خود را از بسایان منتزع نموده و مأمورین مذکور میتوانند بهر نحو اراده نمایند نسبت به این طایفه رفتار نمایند. در همین هنگام بود که بعضی از زائرین از جمله حاجی محمد اسمعیل کاشانی که در لوح رئیس به لقب انیس ملقب و مفتخر گردیده وارد ادرنه شده و بدون آنکه به زیارت مولای خویش توفیق یابند به جانب گالیبولی رهسپار گشتند و دو نفر اصحاب نیز ملزم به ترک زوجات خویش گردیدند زیرا بستگان و اقارب آنان نسبت به حرکت و مهاجرت نسوان مذکور مخالفت نمودند اما خورشید پاشا حکومت محل که پیوسته از هیگل مبارک دفاع مینمود و اتهامات منتسبه بوجود اقدس را که از طرف مصادر امور اسلامبول نوشته میشد قطعاً و ضریحاً رد میکرد از تصمیم دولت دایر بر تبعید آن مظهر احدیه از ادرنه متخیر گردید و تنفیذ این حکم را بدست خویش نپسندید این بود که چندی غیبت اختیار کرد و به منشی خود دستور داد مفاد فرمان سلطانی را به حضرت بها الله ابلاغ نماید در این حین حاجی جعفر تبریزی یکی از

اصحاب چون نام خویش را در فهرست همراهان مبارک نیافت و خود را از مصاحبت محبوب ممنوع مشاهده نمود از کثرت تأثیر بر آشفته و با تیغی حلقم خویش را برید ولی قبل از آنکه به قطع حیات موفق گردد او را از انجام این منظمو بازداشتند . جمال اقدس ابی در لوح رئیس میفرماید قوله جل ثناءه " فدی احد من الاحبایا بنفسه و قطع حنجره بیده حباله هذا مالا - سمعنا من قرون الاولین هذا ما اختصه الله بهذا الظهور اظهارا لقدرته " .

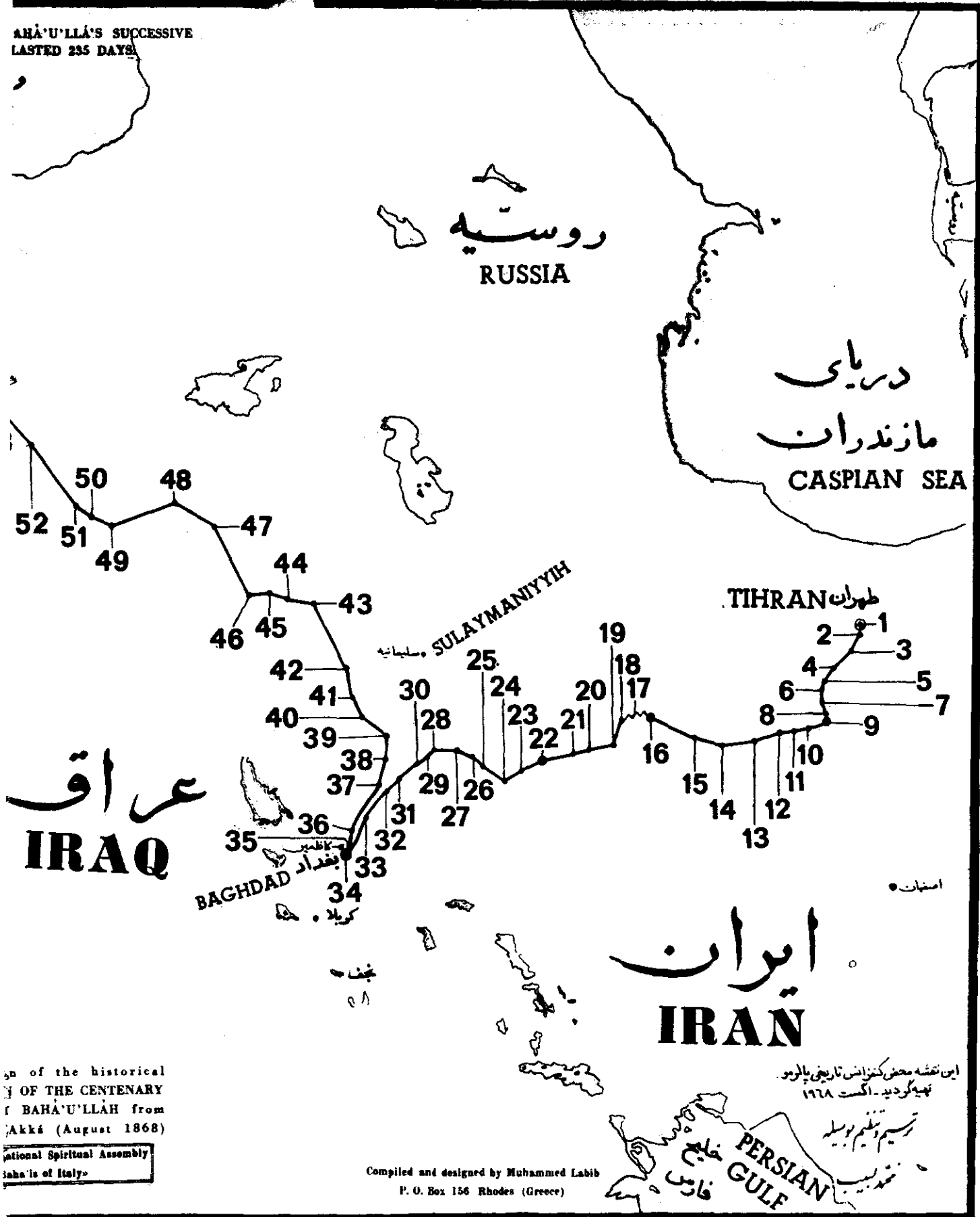
پس از ابلاغ فرمان در تاریخ ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۱۲ اوت ۱۸۶۸ میلادی) جمال اقدس ابی و عائله مبارکه به همراه افسری ترك بنام حسن افندی با عده ای عسکر که از طرف حکومت تعیین شده بود بجانب گالیپولی عزیمت فرمودند این سفر چهار روز بطل انجامید و درین راه در نقاط اوزون کوبر و کاشانه توقف بعمل آمد و لوح مبارک رئیس در محل اخیر نازل گردید یکی از نفوس که شاهد و ناظر وقایع یوم حرکت بوده مینویسد " مردم ناحیه ای که حضرت بها" الله در آنجا سکونت داشتند با اهالی محال مجاور یکی بعد از دیگری برای عرض تودیع مجتمع شدند و با حزن و الم دست و دامان مبارک رامیبوسیدند و از عزیمت هیکل اطهر اظهار نهایت حسرت و اسف مینمودند آن روز هنگامه فریبی بود گوئی در دیوار از فرقت جمال مختار در نوحه و زاری و ندبسه و بی قراری بود " .

دیگری مینویسد " در آن یوم جم غفیری از مسلمین و نصاری در اطراف بیت مبارک مجتمع شده بودند ساعت جدائی ساعت پر هیجانی بود اکثر حاضرین با ناله و حنین همدم و قرین بودند مخصوصا ملت روح در نهایت تأثر و تحسر مشاهده می شدند . حضرت بها" الله بنفسه المقدس در لوح رئیس میفرمایند " قل قد خرج الغلام من

هذا الدیار و اودع تحت کس شجر و حجر و دیعه سوف یخرجها الله بالحق " . چند تن از اصحاب نیز که مستقیما از اسلا مبول گسیل شده بودند در گالیپولی انتظار رکاب مبارک را داشتند . طلعت عظمت به مجرد ورود خطاب به حسن افندی مذکور که پس از انجام مأموریت از حضور مبارک اجازه مرخصی میخواست فرمودند به سلطان بگو این ارض از ایادی تو خارج خواهد شد و امورش منقلب خواهد گردید . آقا رضا که حوادث سفر را ضبط نموده مینویسد " پس از این بیان حضرت بها" الله فرمودند این گفته من نیست این کلام الهی است که بانها خطاب میکند در آن لحظات از لسان قدرت ایاتی بشدت نازل که صوت مبارک در طبقه یائین استماع میگردد و با چنان هیمنه و عظمتی ادا میشد که گوئی ارکان بیت به لرزه در می آمد " .

جمال قدم جل اسمه الاعظم سه شب در گالیپولی توقف فرمودند ولی احدی از منفای آن طلعت احدیه خبر نداشت بعضی فکر میکردند که آن وجود اقدس و اخوان مبارک را به يك نقطه و دیگران را متفرق و بنقاط اخری تبعید نمایند بعضی دیگر را عقیده بر آن بود که اصحاب و احباب را به ایران معاودت خواهند داد و جمعی را تصور چنان که در امحاء و قلع و قمع آنان میسادت خواهند نمود اما قرار اولید حکومت آن بود که جمال مبارک و جناب کلیم و جناب میرزا محمد قلی را با يك نفر ملازم به عکا اعزام و بقیه را به اسلا مبول روانه نمایند این حکم که موجب جزع و فرح اصحاب و تأثرات لانهایه مهاجرین گردید در اثر مقاومت و پافشاری مبارک و وساطت عمر اقصی میر آلی که مأمور اعزام مهاجرین بسید لغو گردید و سپس قرار بر این شد که جمیع مهاجرین که عددشان قریب هفتاد نفر بود بمعیت هیکل مبارک به عکا تبعید شوند ولی

BAHÁ'U'LLÁH'S SUCCESSIVE
LASTED 235 DAYS



52 of the historical
OF THE CENTENARY
BAHÁ'U'LLÁH from
Akká (August 1868)

National Spiritual Assembly
Bahá'ís of Italy

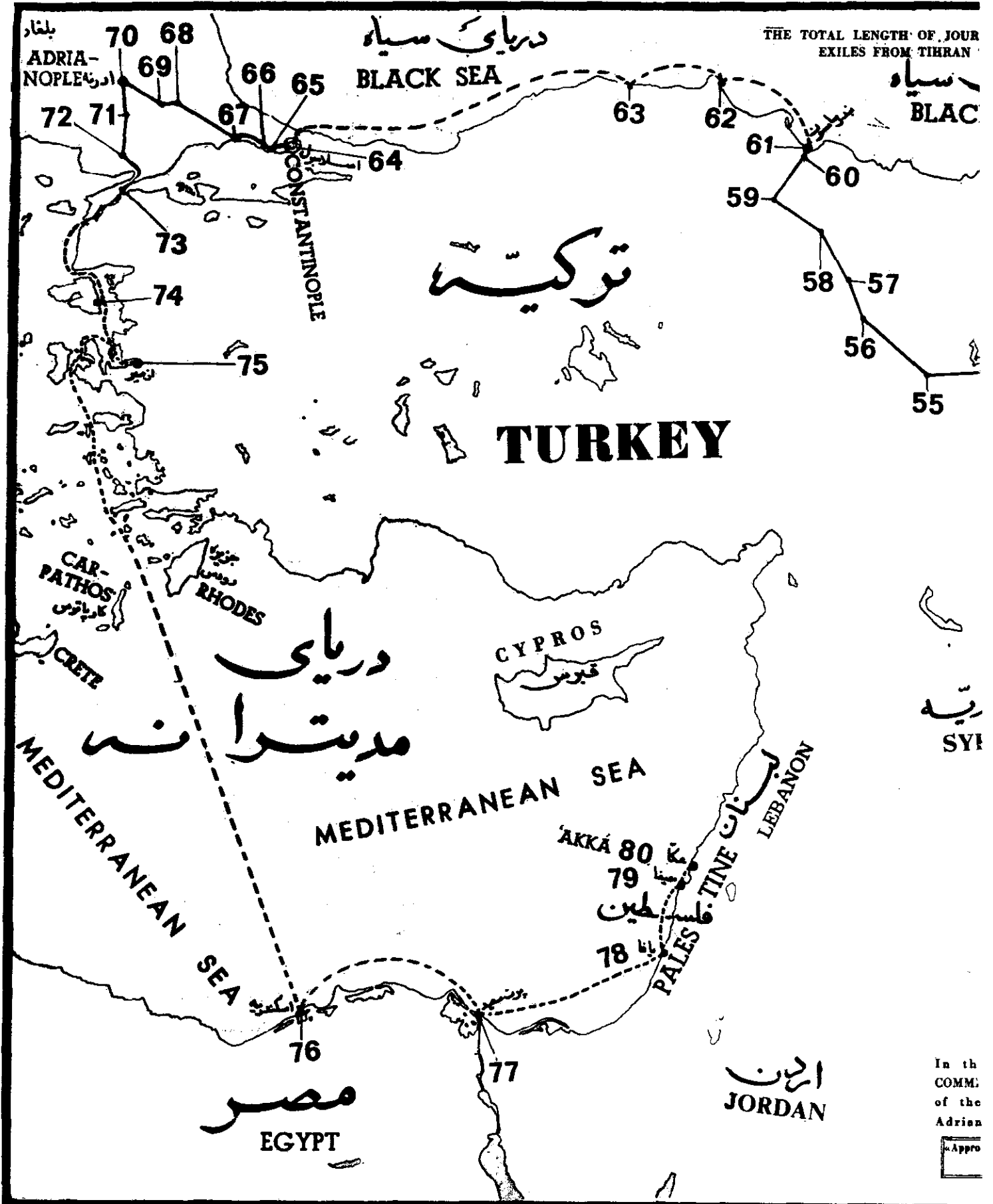
Compiled and designed by Muhammed Labib
P. O. Box 156 Rhodes (Greece)

این نقشه محض کنفرانس تاریخی بالرو
تهیه گردید - اگست ۱۹۶۸

تیسیم و پنجمین
تقدیر

PERSIAN
GULF
فارس

THE TOTAL LENGTH OF YOUR EXILES FROM TEHRAN



In the
COMM.
of the
Adrian
Appro

در دقائق اخیر دستبر مجددی از یلب عالی واصل گردید مبنی بر این که بعضی از اتباع میرزا یحیی از جمله سید محمد و آقا جان بیک به عکاروانه شده و چهار نفر از اصحاب حضرت بهاء الله با ازیلیها به قبرس فرستاده شوند .

هنگام عزیمت از گالیپولی هیکل اطهر را بنحوی مخاطرات و مصائب احاطه نموده بود که خطاب به اصحاب فرمودند این سفر بجز سفرهای سابق است هر کس خود را مستعد مواجهه با بلایای آتیه و خطرات محتومه مقدره نمی یابد بهتر آن است که از هم اکنون به هر طرف که مایل باشد حرکت کند و از امتحانات و بلیسات محفوظ ماند زیرا بعدا برای احدی امکان رهائی متصور نیست . ولی دوستان و طائفین حول جمال رحمن کلا بآنچه مشیت الهی و اراده مطلقه سبحانی بدان تعلق گرفته بود تفویض شدند و قبول هر بلائی را بر ابعلائی به حرقت و فرقت آن طلعت احدیه ترجیح دادند .

صبح دوم جمادی الاولی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۲۱ اوت ۱۸۶۸ میلادی) سفینه حاملی مهاجرین که به یک شرکت اطیشی تعلق داشت بجاناب اسکندریه حرکت نمود و در مدلی مختصرا متوقف گردید و در روز دراز میر لنگر انداخت .

در این محل جناب منیر ملقب به اسم الله المنیب به مرض شدید مبتلا و بکمال اندوه و حسرت در توانخانه ای بستری شد و پس از چندی روح پاکش به افق اعلی صعود نمود و در محفل تجلی غرق انوار گردید .

در اسکندریه مهاجرین به سفینه دیگری که متعلق به همان شرکت بود منتقل گردیدند و آن سفینه پس از توقف مختصر در پرت سعید و یافا بجاناب حیفا رهسپار شد و در این مدینه

مهاجرین از کشتی پیاده شدند و چند ساعت بعد به وسیله یک کشتی شرعی به جانب عکا حرکت نمودند و بعد از ظهریم ۱۲ جمادی الاولی ۱۲۸۵ هجری (مطابق با ۳۱ اوت ۱۸۶۸ میلادی) به شهر اخیر ورود نمودند .

در همان لحظه که حضرت بهاء الله به قصد توجه به جانب اسکله حیفا قدم در قلیسک گذاشتند جناب آقا عبد الغفار یکی از نفوس اولیه ای که در عداد همراهان میرزا یحیی معین شده بود و لسان مکرم و عنایت در حق اوبسه بیان :

" فیا روحا من حبه و انقطاعه و توکلک و استقامته " ناطق از کثرت نومیدی و حرمان از ساحت اقدس ملیک منان یا بهاء الابھسی گویان خود را از عرشه کشتی به بحر انداخت ولی فوراً آن غریق دریای محبت را اخذ نمودند و پس از آنکه به زحمت زیاد به حال آمدن رسیدند قسی القلب او را به ادامه سفر با قطب شقاق و اتباعش ملزم ساختند و بعنف و جبر به محل مقرر یعنی قبرس روانه نمودند . (۱)

۱ - ترجمه فارسی کتاب God Passes By که به قلم مولای حنون حضرت ولی امرالله در تاریخ امر نگاشته شده است .

خطرات بسیزیندر از وقایع ایام سرگودزه مبارک

ترجمه و تفسیر از کتابشیراز محمد

فرمود که بعد از هشتاد و یک روز صدمات و رنجهای من پایان خواهد یافت . آن روزی که از طبقه پائین زندان به طبقه بالا منتقل شدم درست هشتاد و یک روز بعد از آن خواب بود . نزدیک غروب به بالای بام زندان رفتم در آنجا بنشینم تماشای مردی که از آن حدود می گذشتند مشغول شدم بکمال تعجب در بین جمعیت آقا محمد ابراهیم را که یکی از خدام حضرت بها^ع الله بود دیدم و برای خرید ما یحتاج سفرازگشتی پیاده شده بود و یک نفر مراقب هم با او همراه بود به محض اینکه چشم بدو افتاد وی راصدا زدم و گفتم " بیا بالا بیا بالا " و بالاخره توانست مراقب خود را راضی کند تا به او اجازه دهد که بالای بام به نزد من آید و مراقب هم با وی به بالای بام آمد . آقا محمد ابراهیم بمن گفت که حضرت بها^ع الله و عائله مبارکه و همراهان بار دیگر تبعید شده اند

وقتی محل حبس من (نبیل) از شهر قاهره به اسکندریه تغییر یافت مرحوم سید حسین توت شریف پاشا از من وساطت کرد که چون من یکی از اتباع دولت عثمانی بودم و کارکنان کنسولگری ایران هیچگونه اختیار قانونی راجع به من نداشتند پس سزاوار نبود که به تحریک آنان زندانی شوم و این عمل ظالمانه بشمار می رفت . بعد از این گفتگو فوراً مرا از طبقه پائین زندان به طبقه فوقانی منتقل ساختند که هوای تیرتر داشت و در ضمن از کنسولگری ایران در باره ام تحقیقاتی بعمل آمد . در زندان مزبور با یک نفر طبیب مسیحی بنام (فریس) آشنا شدم او سعی داشت که مرا به دین مسیح برگرداند و من می کوشیدم وی را به امر بهائی تبلیغ نمایم و سرانجام موفقیت با من بود . وقتی در زندان شهر قاهره بودم اتفاقاً شبی خوابی دیدم که حضرت بها^ع الله بمن وعده

چند ساعتی را که در انتظار بازگشت کنستانتین گذراندیم همان جوانی که متقبل شده بود تا پیام مارابه حضور مولا و محبوب ما تقدیم دارد در حالی بیان نیست آن مرد جوان نزد ما آمد در حالی که بسته ای در دست داشت وقتی آن بسته را بما داد فریاد برآورد " بخدا سوگند اب سماهی مسیح را زیارت کردم "

دکتر (فریس) که از شدت شوق اشک از دو دیده اش روان بود کنستانتین را در آغوش کشید و دو دیده اش را بوسید همان دیدگانی که جمال محبوب را زیارت کرده بود . رو بود و کمر و گت :

" ای جوان سهم ما حضرت سوزان زیارت جمال یزدان و پدر فراق و حرمان بود ولی قسمت توفضل و موهبت تشرف به حضور جمال مبارک . "

بسته مزبور شامل يك دستمال محتوی لوحی بخط مبارک حضرت بها^۱ الله به افتخار من بود و نیز نامه ای از غضن اعظم حضرت عبدالبها^۲ و بسته ای شیرینی که غضن اطهر فرستاده بودند .

در لوحی که به افتخار نبیل بود حضرت بها^۱ الله مشول دکتر فریس را اجابت فرموده در جواب به دکتر اطمینان داده بودند که علی رغم بدخواهی دشمنان وی عنقریب از زندان آزاد خواهد شد . طبق وعده مبارک در روز سوم بعد از وصول این لوح دکتر فریس از زندان استخلاص یافت و بعد مو^۳ منی فداکار شد و به انتشار امرالله در بیسن مسیحیان پرداخت . یکی از همراهان نامه ای کوتاه برایشان نوشته و در آن توضیح داده بود که کنستانتین بی هیچ اشکال و زحمتی اذن حضور یافت و عریض ما را نیز تقدیم حضور نمود .

در جواب عریضه ما حضرت بها^۱ الله فوراً لوحی نازل میفرمایند و قاصد را بحضور طلبید مورد شفقت و محبت قرار میدهند و وی را حامل لوح میفرمایند . بعد از مدتی من (نبیل) به

و محل سرگونی قلعه ای است در عکا و اکنون در مسیر راه بسوی سجن اعظم هستند . مراقبید و اجازه نداد تا بیشتر از این با من صحبت کند . ولی قبل از آنکه از من جدا شود قول داد که وقتی به کشتی باز میگردد در محضر اقدس از من یاد خواهد کرد . از شرح این واقعه سخت اندوهگین و پریشان خاطر شدم بعد از چند لحظه دکتر (فریس) آمد و مرا پریشان و آشفته حال دید . قبلاً خوابم را برای دکتر تعریف کرده بودم ولی گفتم امروز هشتاد و یکمین روز بعد از آن خواب است در عرض آنکه شاد باشی از همه وقت غمگین تر و پریشان حالتری علت آن چیست ؟

شرح ما وقع را برایش گفتم که محبوب و مولایم هم اکنون در کشتی است و من به هیچ ترتیبی نمیتوانم بحضور مبارک مشرف شوم . از شنیدن این ماجرا دکتر هم غمگین گشت و گفت " اگر فردا جمعه نبود می توانستم ترتیبی دهم که هر دو ما بسر عرشه کشتی رویم و جمال مبارک را زیارت کنیم " و اضافه کرد " آنچه را که میخواهی به حضور مبارک معروض داری فوراً بنویس ، من سعی خواهم کرد که نامه^۴ تو و نیز نامه^۵ من فردا صبح زود به هر ترتیبی باشد به حضور مبارک تسلیم گردد . جوانی بنام کنستانتین می شناسم که جزو محافظین و مسیحی است که بی شك يك چنین خدمتی را بما انجام خواهد داد "

و آن شب تا صبح خواب به چشم ما نیامد . فردا صبح زود به بالای بام رفتیم تا کشتی را که از دور قابل رؤیت بود زیارت کنیم . بعد از دو ساعت آژیر حرکت کشتی بگوش رسید و کشتی حرکت کرد وقتی دیدیم کشتی بحرکت آمد بر خود لرزیدیم و سخت اندوهگین شدیم که کنستانتین به تسلیم نامه^۶ ما به حضور مبارک موفق نشده است . مجدداً دیدیم کشتی چند دقیقه ای توقف کرد و افسوس که دوباره به حرکت آمد . پریشانی خاطر و رنج جانگسار

درد حاکم احضار شدم . . . بین دستور داد تنها
از آنجا دور شوم و اسگدریه را ترک گویم زسرا

بیگت حضور من در مملکت موجب اغتشاش و انقلاب
خواهد شد .

چند نکته تاریخی

از وقایع ایام سه گونی

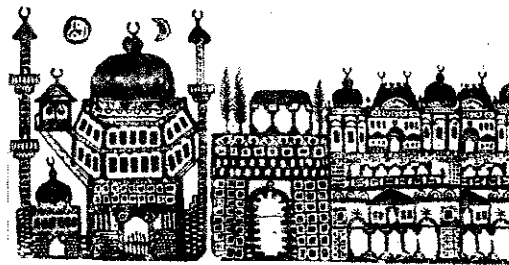
ترجمه و اقتباس از کتاب شماره منتخب

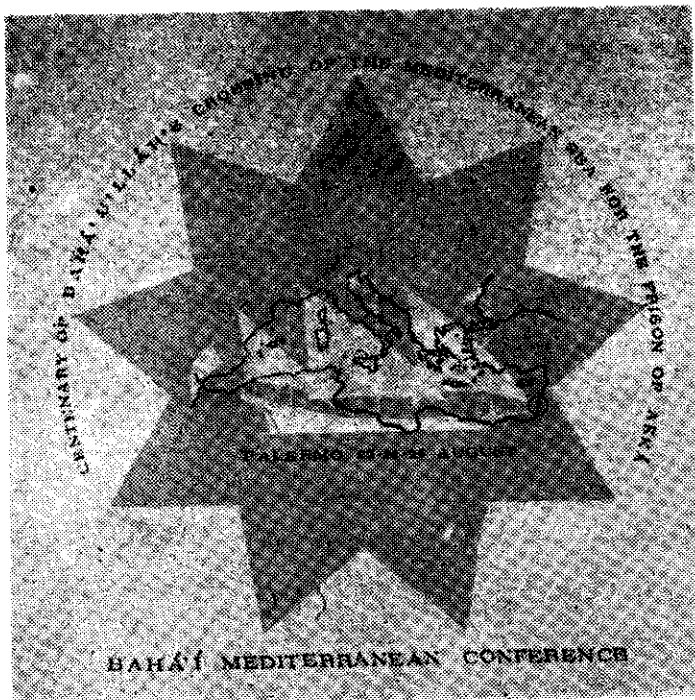
حضرت بهاء الله در اواخر ایام اقامت در ادرنه به تحریک دشمنان داخلی و خارجی دچار صدمات و مشکلات فراوان شدند و فریاد و وحید ماندند و جز غضن اعظم یار و یابوری نداشتند احزان وارده بر جمال مبارک در آن ایام به قلم نبیل ثبت شده است . نبیل بعد از سفر تبلیغی به ایران و عراق به مجرد اینکه وارد ادرنه شد حضرت بهاء الله وی را حامل لوحی برای میرزا موسی ملقب به جناب کلیم نمود که در آن موقع در ازمیر اقامت داشت میرزا موسی بمجرد زیارت لوح اظهار داشت که ایام سختی و بلا نزدیک است لذا به ادرنه شتافت تا هنگام نزول بلا یای قریب الوقوع در محضر اقدس باشد . در آن ایام میرزا یحیی در ادرنه بود و هیمنسه خطابات قلم اعلی وی را مندهش کرده بود علی رغم آن همه توطئه ها علیه جمال اقدس ابهتسی

باز این جسامت را یافت که حضور مبارک پیشرفت کند که حضرت بهاء الله در هنگام ارسال پیام به سلطان عثمانی لحن خاضعانه بکار برند در جواب این درخواست حضرت بهاء الله فرمودند که پیام الهی منبع برکات ابدی است و اگر بیای به شخص پادشاه بفرستند بجز این طریق نخواهد بود . قبل از حرکت حضرت بهاء الله از ادرنه علاوه بر اهالی و بزرگان شهر که اظهار همدردی مینمودند عده ای از نمایندگان سیاسی کشورهای مختلف اروپا بحضور مبارک مشرف شدند که اگر قبیل فرمایند برای هر نوع کنکی به هیکل مبارک و ملازمین آماده اند . در نهایت عطف همه این تقاضاها را رد کردند و فرمودند که جز از خدا از هیچ کس رفع بلا نخواهد خواست . جمال مبارک بعد از سه شب توقف در گالی یولسی برای نزول اجلال به یک کشتی اطریشی که در

سرزمین موعود روی نمودند در حالی که افسراد احباب همراه وی روان بودند و اطراف آنان را اهالی شهر گرفته بودند پوزخند میزدند و مسخره میکردند بمجرد این که حضرت بهاء الله بسه مدخل قشله وارد شدند توقف فرمودند و روپس یاران کرده خاطر نشان ساختند که از آن تاریخ به بعد زندگانی آنان مفهوم و معنای عمیق تری خواهد یافت و خاطره هر قدم از این سرزمین جاودان خواهد شد و آنگاه يك شاخه شکسته که در نزدیک قدم مبارك بر زمین افتاده بود اشاره کرده فرمودند حتی این شاخه شکسته در آینده در شرق و غرب عالم در یادها خواهد ماند و به اهل بیت و یاران تأکید فرمودند که جز اعمال صالح و ایمان راسخ به امر الهی چیزی از خود بروز ندهند تا لایق حیات ابدی شوند .

فاصله ای دور از ساحل لنکراند آخته بود بموسیله چند قایق در معیت ملا زمان به کشتی رسیدند . در بین مسافران کشتی افراد ایرانی نیز دیده می شدند . حضرت بهاء الله با هیچیک صحبتی فرمودند و یگراست به محلی از عرشه که فضائی باز داشت و چند صندلی در آنجا قرار داشت تشریف بردند و به یکی از صندلی ها جالس شدند و به همراهان اذن جلوس فرمودند . حضرت بهاء الله و همراهان یازده روز در دریای مدیترانه در حرکت بودند وقتی کشتی وارد حیفا شد اجازه يك توقف کوتاه چند ساعتی داده شد که بعد از آن حضرت بهاء الله و همراهان مسوار يك کشتی شرعی کوچک شدند . نسیمی نئی وزید گرما طاقت فرسا بود و در مقابل اشعه سوزان آفتاب سایه بانی نداشتند و این آخرین مرحله این سفر بود . هیگل عظمت از کشتی پیاده شدند و از دروازه گذشتند و بسوی قشله عکا سجن اعظم





کنفرانس پالرمو

ترجمه مهندس پوشنگ نصیبی

خالی و حالت انتظاری حکمفرما است . در محوطه خیابان اعضای کمیسیونها مشغول صحبت و مترجمین سرگرم مشاوره اند . مأمورین برق در فعالیت اند و فیلم برداران - مقدار روشنائی و رنگها را میسنجند در کنار درختان اطراف بنا دوستان شرق و غرب گروه مؤمنین که در اولین کنفرانس بین اقیانوسها شرکت نموده اند در زیر آفتاب پر مهر شهر یورما ، سیمیل که با باد خنک شمال معتدل گردیده به ملاقات و مذاکره مشغول میباشند .

گرد و خاک میگردد . در انتهای شرقی سالن اسم اعظم با خطی سیاه بر روی صفحه ای سفید منقوش گردیده و چون نقشی برجسته بر زمینه ای ساده از همان کشف خاکی رنگ بنظر میرسد . کرسی خطاب به با رنگ سبز درختستان که رمی از سیادت حضرت بساط میباشد پوشیده شده و در اطراف صحنه گیاهان و نهالهای جوان و گلهای گلایل قرمز که علامتسی از خون شهیدان امر میباشد قرار دارد . همه جا ساکت همه جا

بیش از یکصد و بیست چراغ مهتابی از سقف نقره‌ای آویخته بود که با تاریک شدن هوا روشن میگردد . قریب سه هزار صندلی چوبی در ردیف های ۳۲ تایی با فواصل زیاد در طول سالن طویل تابستانی نمایشگاه مدیترانه در پالرمو پایتخت سیسیل چیده شده بود . این سالن بسیار دلگشا و با روح است زیرا پنجره های آن قسمتی باز گذاشته شده و فواصل آن بانوارهای پهن کفی پوشیده شده و بدینطریق محوطه داخلی را تا حدی از اشعه آفتاب محفوظ میدارد و تا اندازه ای مانع ورود

..... کفرانس بالرمو

برای عده ای چشمن
 یاران آلاسکا و نروژ این هوا بسیار
 گرم و برای جمعی از یاران افریقا
 و عربستان سرد است . عشق
 الهی حرارت و روشنی بخش این
 یم بدیع میباشد . یومی که برای
 ساکنین سواحل مدیترانه گسه از
 امرالله تا کتون بی اطلاع مانده ا
 فی الحقیقه یم روحانی جدیدی
 بشمار میآید .

در روی ایوان در محفل
 پذیرائی سکوت برقرار است . همه
 با آرامی صحبت میکنند و عهد های
 دوستی را که طی سالهای گذشته
 بسته شده تجدید مینمایند .
 سالهای مهاجرت و خدمت در
 قارات و سواحل مختلف عالم .

آشنا نشده اند و با آهستگی بسا
 دسته خود و هموطنان خویش
 گفتگو مینمایند .

هیجان فرو نشست
 و همه بجانب سالن انتظار و
 چهره های درخشانی که روی
 صحنه قرار گرفته اند و خطسوط
 زیبای اسم اعظم که با جلال
 فراوان بالای سر آنان قرار گرفته
 متوجه گردیدند .

صندلی های آرام و سی
 حرکت به حیات و حرکت افتادند .
 و بر روی آن وجوه نورانی بسا
 چشمهای مشتاق نمودار گردید .
 خنده خنده های حقیقی
 ملوکوتی بسمع میرسید مگر نه
 این است که معاشرت با احبای

بها الله فرموده اند من اراد
 ان یأنس مع الله فلیأنس مع
 احبائه .

ما با تمام وجود خویش
 و با نیروی ایمان و عقیده در حضور
 سه هیکل مقدس امر الهی و در
 برابر محبوب گنبد قلب حضرت
 شوقی افندی ولی امرالله گسه
 ما را راهنمایی فرموده اند قرار
 گرفته ایم .

ضیافت پنجشنبه

سر و صدای صحبت و
 سلام و تعارفات حتی در لحظات
 اعلام مطالب مهم هم چندان
 کم نمیشد و فقط پس از آغاز
 قسمت روحانی سکوت برقرار
 الواح یکی
 از بیانتهای



مختلف تلاوت گردید . بسرای
مناجات و دعا شش زبان ایتالیایی
و فارسی و انگلیسی و اسپانیایی
و آلمانی و فرانسه انتخاب
گردیده بود . این زبانها بسا
سر نوشت قاره ای که تحت نظر
مستقیم بیت العدل اعظم قرار
گرفته ارتباط دائم و نزدیک
دارد .

رئیس جلسه ویلیام ماکسول
عضو هیئت معاونت افریقا بود
پروفسور بوزانی رئیس محفل
روحانی ملی ایتالیا میزبان
دقیق و مهربان طی بیاناتی
موجز و جالب اظهار داشتند
صد سال قبل حضرت بها^۱ الله
خود زندانی دولت عثمانی
بودند و هنوز دنیا ایشان را
شناخته بود امرالله در تاریکی
و مو^۲ مینی که در سواحل این
دریا (مدیترانه) زندگی میکردند
جمعی شریکان اسیر ظلم و شکنجه
بودند ولی امروز از همه نقاط
عالم از زنانه جدید نپسال
جزائر ویزوین مکزیک و جزائر
فالکلند از دور و نزدیک جمعی
کثیر در ظل شجره امرالله گرد
آمده اند .

پروفسور بوزانی تأکیدات
حضرت ولی محبوب امرالله را
خطاب به اولین کنفرانس بین
القارات استکھلم در سال
۱۹۵۳ - پانزده سال قبل
نقل نمودند و پیش بینی آن

حضرت را که اروپا قاره ای پر
بار و ثمر روحانی خواهد گردید
بخاطر آوردند و گفتند ما اینک
آن میوه های زنده ای هستیم
که در اثر توجهات پر مهر و
عطوفت و عشق و هدایت خلل
نایدیر آن حضرت بوجود آمدن ایم
در هنگام انعقاد

ضیافت نام ۱۷۶۲ نفر از ۶۲
مملکت به ثبت رسیده بود .

اخبار در اجتماعات امری چون
نمیم در تابستان بسرعت منتشر
میشود . در هنگامی که تعداد
شرکت کنندگان با اطلاع میرسید
بطور آهسته همه مطلع شدند
ایادی امرالله جناب ویلیام
سیرز که قرار بود نطق ایراد
نمایند تأخیر کرده اند ایشان
در راه بودند از رم حرکت
کرده ولی هنوز بسالن کنفرانس
نرسیده بودند . ویلیام مکسول
و نیل برادی بخواندن اسامی
ممالک و تعداد شرکت کنندگان
مشغول بودند و تقاضا میکردند
شرکت کنندگان هر مملکت
هنگامی که نام آن مملکت
خوانده میشود قیام نمایند
تا همه سعادت دیدار -

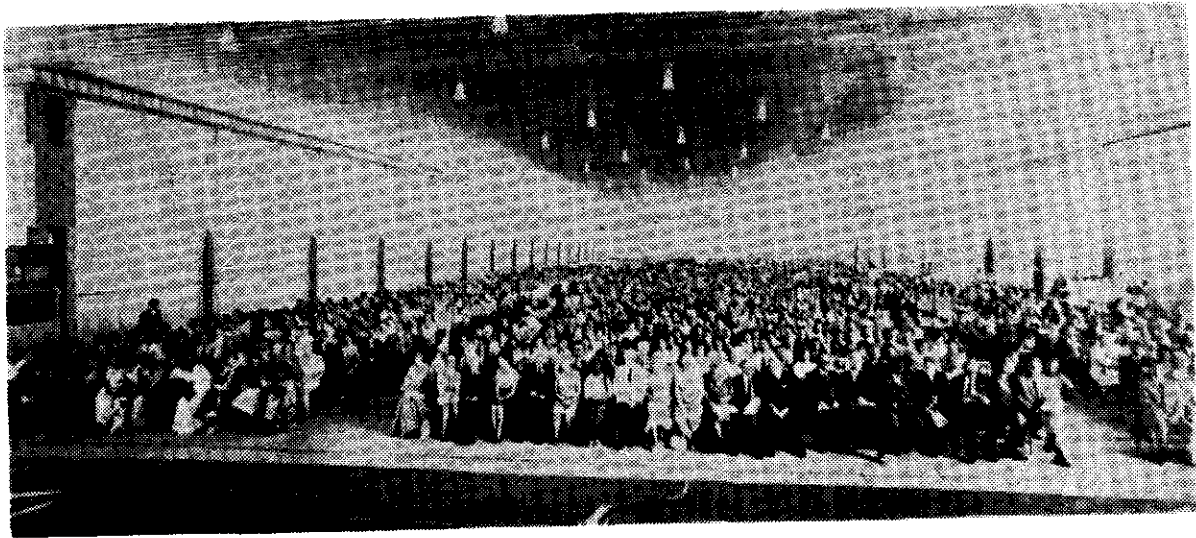
دسته های کوچک و بزرگ
احبا^۳ و بومیان بهائی سواحل
بعیده را داشته باشند که از
میان دریای مواج حاضرین
بر میخواستند . دقایق و لحظات
ما بسرعت در مرور بود . گاهی

نوای موسیقی کوتاهی بر میخواست و
صدای آواری توأم با بانگ
طبل احبای الجزیره بگوش
میرسید که بسادگی و با قوت
همه را بتوجه و ایمان و عمل
دعوت مینمود روحی بر این
جلسه حکمفرما بود که همه را
به قیام و خدمت میخواند و این
روح از همه کلماتی که اعلام
میکردید و حتی از نفس احبا^۴
استشمام میشد . این روح در
تمام مدت کنفرانس و در همه
جلسات احساس میکردید .

ویلیام سیرز از زنده های
صحنه با سرعت و اشتیاق تمام
بالا رفتند و اظهار داشتند که
حتی فرصت تعویض لباس و
اصلاح نداشته اند . سرعت
عمل وقت شناسی و خضوع
از صفات ایادی امرالله است
همین صفات بود که جناب سیرز
را به محض استماع دستور
مبارک حضرت ولی امرالله بسه
جانب افریقا روانه ساخت و حال
نیز ایشان را از فرودگاه مستقیماً
به سالن کنفرانس کشانید .

جناب ویلیام سیرز با
مهارت کامل مستمعین را هم
آرام نمودند و هم به هیجان
آوردند و مطالبی را متذکر
گردیدند که رؤس آن بدین
قرار بود :

ملا^۵ اعلی در فضای
این کنفرانس بی مانسدر



مظنه عمومي يكي از جلسات كنفرانس يالرو

پروازند .

قصور ما در ۱۲۵ سال گذشته قصور از پاسخ شايسته به ندای الهی بوده است . بايد خود را لایق شرکت در این سعادت نمائیم و فکسر کنیم بکجا مهاجرت کنیم . در باره این شب فکر میکنم همه اهل عالم باین کنفرانس دعوت شدند ولی اجابت نمودند و تنها شما این دعوت را قبول کردید . آنگاه شمه ای از نبوات در باره يوم الله - رجعت - کرمسل و عکا شهری که تعداد کبیری

از این کنفرانس بدانجا خواهند رفت و آثار اقدام هیاکل مقدسه را در آنجا مشاهده خواهند کرد بیان نمودند . از کرمل مرکز نبوات به سلاطین و حکام توجه نمودند حکامی که محو و نابود گردیده اند بعد توجه به حضار و سپس تأسیس نظم اداری و حلول قرن ذهبی امرالله نمودند و یادآوری کردند که این فرصت دیگر بدست نخواهد آمد و فرمودند ملکوت از آن خداست . پذیرائی جلسه ضیافت به ساده ترین وجهی برگزار

کردید . نوشابه خنک یابستنی که از محل پذیرائی خارج از - سالن دریافت میگردد . ساعت دیر بود و جلسه چندان طول نکشید . مبهوت در حال هیجان مجذوب و مستغرق در خیال بجانب اتوبوسها که در انتظار ما بود حرکت وبه هتل مراجعت نمودیم در حالی که در فکسر عمیقی فرورفته بودیم .

صبح جمعه

این روز روز شروع رسمی کنفرانس بود و جناب چارلز ایواس عضو هیئت معاونت

اسپانیا رئیس جلسه بودند .
 جمعیت بیشتر روح ها آرامتر
 و احساس وحدت و شعف
 عمیق تر بود .
 در قرآن شریف آمده است
 "فاتمناها بعشر" چشماهای ما
 به ده نضر ایامی امرالله که بر
 روی صحنه مجتمع بودند و خسته
 شده بود . دکتر یوگو جیاگوری
 که اصلا از اهل سیسیل میباشد
 نمایندگی بیت العدل اعظم
 را در کنفرانس داشتند در کنار
 ایشان ایادی امرالله از چهار
 قاره و از قلب کره ارض قرار
 گرفته بودند .
 از مرکز جهانی جناب فیضی و
 جناب فروتن و جناب هنی .
 از اروپا جناب فراین و جناب
 مولشلگل .
 از امریکا جناب خادم و جناب
 سیرز .
 از افریقا جناب الینگا .
 از آسیا جناب مهاجر .
 اول مناجاتی از حضرت
 عبدالبها به لسان عربی
 تلاوت گردید سپس ایادی
 امرالله رسماً توسط جناب دکتر
 جیاگری به حاضرین معرفی
 گردیدند . فقط در این جلسه
 ایادی امرالله تا آخر بر روی
 صحنه باقی ماندند .
 دکتر جیاگری خیر مقدمی از
 طرف بیت العدل اعظم بیان
 و پیام آن هیئت را خطاب به

کنفرانس قرائت نمودند و اظهار
 داشتند در این اولین کنفرانس
 بهائی بین اقیانوسها ماحوالتی
 را باخاطر میآوریم که بی مثیل
 و مانند است . تأییدات و الطافی
 را بیاد می آوریم که بر اجبای
 الهی در همه عالم نازل گردیده
 تا چون هیگل واحد قیام نمایند
 و همه مشکلاتی را که در راه
 پیشرفت امرالله قرار گرفته بر
 طرف نمایند .
 سکوت شدیدی همه را فرا گرفته
 بود . چه حالت جذبه و اشتیاق
 و توجهی آن دریای وجوه نورانی
 را احاطه نموده بود وقتی
 ایشان اظهار داشتند " اینک که
 نقشه به نیمه رسیده پیش
 از نصف اهداف باقیمانده که
 باید تحقق پذیرد .
 در این هنگام تلگرافی از بیت
 العدل اعظم به کنفرانس واصل
 گردید که مؤید پیام بود و
 اهمیت فوق العاده آنرا تأکید
 مینمود . اعضای بیت العدل
 اعظم در مقامات متبرکه دعا
 نموده بودند و مشتاقانه انتظار
 وصول گزارش اقدامات کنفرانس
 را در خصوص مهاجرت و تبلیغ
 و جمع آوری تبرعات داشتند .
 این تلگراف چون آتشی بود که
 باعث اشتعال قلوب یاران گردید
 جناب فروتن با تشریح آن برای
 یاران مهد امرالله با لحنی محکم
 و قوی این آتش را شعله ور

ساختند . پروگرام بدون انقطاع
 ادامه داشت . سلسله حوادثی
 که بر امواج این دریای بی جزر
 و مد در یکصد سال پیش حمل
 گردیده از ذهن اجبای الهی
 میگذشت .
 ایادی امرالله جناب فیضی
 جریان نفی حضرت بها " الله
 را به اراضی مقدسه و معنای
 آن را تبیین نمودند و با اطمینان
 و آرای ما را از میان مراحل
 دهشتناک این سفر که از قرنها
 قبل پیش گویی شده بود عبور
 داده لحظات خطیر این
 سرگذشت را از جمله شهادت
 منیب در از میر حبس ناگهانی
 نبیل در اسکندریه - وصول خبر
 حضور حضرت بها " الله در روی
 کشتی در ساحل اسکندریه با آنان
 کلمات گستاختن حامل نامه
 محبوسین که " من خدا و پسر
 آسمانی را زیارت نمودم " - يك
 يك را خاطر نشان ساختند .
 جناب فیضی از اجبائی که
 با نهایت شهامت و جسارت برای
 زیارت به عکا مسافرت و در
 مراجعت برای ارتفاع بنیان
 امرالله در مهد آن جانشانی
 مینمودند از سلاطین که
 " فراموش شده و در دسایس
 خویش محو گشته اند و نقشه
 آنان نقش بر آب گردیده " یاد
 نمودند و نتیجه حرکت دوازده
 نفر حواریین را از اراضی مقدسه

بخاطر آورده اظهار داشتند حال تصور
نمائید عزیمت هزاران نفوس از حیفا و هفته
دیگر چه نتایجی بدست خواهد داد .

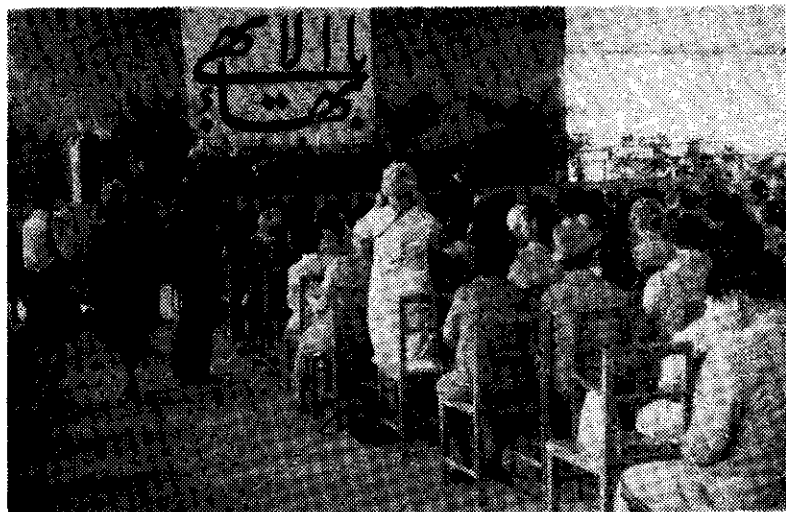
ایشان فرمودند در این هنگام
که خود را برای رفتن به قلب و مرکز کره
ارض و عزیمت از آن حاضر مینمائیم باید
مشقاتی را که حضرت بهاء الله بسرای
ما تحمل نموده اند بیاد آوریم و خود را
برای فداکاری آماده سازیم و بسرای
خدمتی که بلاد رنگ به امرش بایستد
بنمائیم مصمم گردیم تا اینکه نقشه بسا
فتوحی نمایان انجام پذیرد .

پس از مدتی درنگ جناب دکتر
جیاگری اعضای هیئت جدید التاسیس
مشاورین را معرفی نمودند . مؤسسه ای
که به یکی از اهداف نقشه نه ساله
تحقق می بخشد و از جانب بیت العدل
اعظم تاسیس گردیده تا وظائف ایستاد
امرالله را در آینده ادامه دهند .

جلسه ملاقات عمومی عصر در
تاتر پارک در ویلای کاستل نوو تشکیل
گردید و پروفیسور الکساندر بوزانی رئیس
محفلی روحانی ملی ایتالیا بیاناتی در
خصوص دیانت بهائی و وحدت عالم
انسانی ایراد نمودند .

صبح شنبه

قبل از نطق ایادی امرالله
جناب پیل هنی در خصوص اظهار امر
علنی اخبار خوشی واصل گردید .
شهردار پالرمو روز یکشنبه از عموم
اعضای کنفرانس برای شرکت در برنامه
گردش در شهر پس از اولین جلسه
صبح دعوت نموده بود خبر مسرت آوری



بود و همه داوطلب شرکت در آن بودند به محض آنکه قسمت روحانی پروگرام بیابان رسید استاندار استان پالمو بسالین کنفرانس وارد گردید و جناب دکتر جیاگری مشارالیه را به صحنه کنفرانس هدایت نمودند و یک نسخه از کتاب اعلان امر حضرت بهاء الله را بایشان هدیه کردند. مشارالیه تشکرات خویش را بیان و آرزوی موفقیت برای کنفرانس نمودند و سپس از مدتی توقف و استماع قسمتی از پروگرام برای انجام کارهای رسمی خویش جلسه را ترک کردند.

چند فتح و ظفری وجه معجزه ای در ملکی کاتولیک در جزیره ای تحت سلطه ماقیلا این پیش آمد غیر منتظره بسا استقبال عظیمی مواجه گردید برآستی "این یوم یوم وقایع عظیمه است"

اریک بلومنتال رئیس جلسه جناب پل هنی ایادی امرالله را معرفی و ایشان تاریخ و طرز اعلان علنی امر را چنان که در کتاب قد ظهیریم المیعاد و سایر آثار حضرت ولی امرالله بیان گردیده تشریح نمودند و اظهار داشتند ۱۴ نفر از رؤسای دول و سلاطین و حکام قرار است نسخه ای از کتاب اعلان امرالله را دریافت نمایند

۱۰۹ نفر از آنان تا کنون بطور مستقیم یا غیر مستقیم عده ای با نهایت علاقه و جمعی با کمال ادب موفق به دریافت آن گردیده اند و دسته ای فقط وصول آن را اعلام داشته اند جناب پل هنی اظهار داشتند مسلم است رؤسای مزبور رعایای خود را به نظم جهانی حضرت بهاء الله هدایت نخواهند نمود و این وظیفه همچنان بر عهده ما بهائیان باقی خواهد ماند.

درحین که ایشان نطق خود را با نقل بیانات الهی زینت می بخشیدند ناگهان طوفان شدیدی برخاست طوفانی که در این فصل سال در سیمیسی سابقه نداشت گوی ایمن طوفان که علامت قدرت و قوت خدایان قدیم شمرده میشود بر تائید آیات انذار انگیز سورة الطوک قیام نموده بود.

قسمت دوم پروگرام گزارش بعضی از محافل ملی راجع به اقدامات در مورد اعلان امر الهی بود. از کانادا یکی از اعضای محفل روحانی آقای توماس آنوکاد که از سرخ پوستان امریکامیباشند آمده بودند و خلاصه ای از گزارش اقداماتی که تا کنون در آن خطه بعمل آمده و آنچه باید بعمل آید بیان داشتند اقداماتی که بتدریج دامنه آن

توسعه یافته و سرعت آن روبه افزایش است. از آمریکا آقای آرتور داهلی امین صندوق محفل ملی امریکا به اطلاع رسانیدند که کسب اعلان امر به فرمانداران ایالات و قضات و نویسندگان داده شده و ۱۰۰۰۰ نسخه برای نفوس مهمه ارسال گردیده است. کنفرانس مطبوعاتی منعقد و جلساتی تشکیلی و پروگرام روز حقوق بشر و برنامه مخصوصی برای جوانان تهیه شده است. همه این اقدامات بسیار خوب تنظیم گردیده بود.

از انگلستان آقای فیلیپ هینسورت اظهار داشت که نظر محفل روحانی ملی انگلستان این است که اعلان امر بایستی به همه طبقات جامعه بشود و تنها به طبقات عالیه و تحصیل کرده کافی نیست. مشارالیه اظهار داشت که سال گذشته در مراسم کلیسای وست مینستر از امرالله رسماً نامبرده شده و اخیراً رادیو (بی بی سی) بر اساس سوآل یکی از شنوندگان مصاحبه ای با منشی محفل ملی خانم بتی رسیده خصوص "امر بهائی چیست؟" ترتیب داده بود که در بلفاست ایرلند نیز شنیده شده است. بالاخره نماینده انگلستان

انظار را به سه مسأله ذیل
جلب نمودند :

۱- توجه بموقعیتهائی
که بطور معجزه آسا پیش میآید
و استفاده از آن .

۲- اقداماتی که برای
اعلان امرالله بعمل می آید باید
بیشتر جنبه محلی داشته باشد
و بر اساس فعالیت های محلی
باید فعالیت های ملی را بنسب
نمود .

۳- اعلان امر عمومی
این موهبت نیابتی بعهده
خاصی اختصاص داده شود بلکه
همه بدون استثنا باید از امر
الهی مطلع گردند .

گزارش اقدامات احبای سویس
بوسیله آقای م . ف . لنز که
عضویت محفل را نداشتند بیان
گردید و ضمن صحبت اظهار
داشتند بیت العدل اعظم
محافل ملیه معینی را برای
گزارش اعلان امر انتخاب نموده
که در آن حکمت روحانی عمیقی
نهفته است . ضمناً لزوم اعلان
امر به عمم افراد و اطاعت از
تشکیلات امری را تأکید نمودند .
فتوحات امریه در اروپا و نقاط

ضعف آن .

جلسه بعد از ظهر به
ریاست ایادی امرالله جناب -
دکتر مولشلگل تشکیل گردید

آقای رنه ارشلتاینز منشی لجنه
مهاجرت اروپا تصویری از وضع
قاره اروپا ارائه و اظهار
داشتند هر چند فتوحات امریه
بسیاری بدست آمده و مهاجرین
زیادی استقرار یافته اند ولی
هنوز کارهای بسیاری از جمله
بعضی اهداف مشکل نقشه مانند
آلبانی باقی مانده است .

آقای ایتاینر نه تنها احتیاجات
را بیان مینمودند بلکه طرق
مهاجرت - قیام و حرکت به
نقطه مهاجرتی - استقرار و
استقامت را تشریح مینمودند و
اشاره نمودند هر چند مسئولیتها
بسیار سنگین است ولی قبول
تعهدات نیز بسیار جالب است .
در تمام مدتی که آقای ارشلتاینر
توضیحات خود را ادا میکردند
نمایندگان لجنه مهاجرت افریقا
و آسیا نیز بر روی صحنه قرار
داشتند .

پس از آن نمایندگان محافل روحانی
ملی اروپا گزارش خود را در خصوص
پیشرفت هائی که در تحقق اهداف
حاصل شده بیان نمودند .

نماینده اطریش اظهار داشت
کلاس مطالعه ای در زاگرب
یوگسلاوی تأسیس گردیده که هر
وقت مبلغ سیاری موفق بعبور
از مرز شود تشکیل میشود و این
خبر کنفرانس را فوق العاده
به هیجان آورد . نماینده مزبور
اظهار داشت در نظر دارند

مدرسه تابستانی جوانان را در
سال ۶۹ در آنجا دائر نمایند
و مشغول ترجمه آثار امری به
زبان اسلاو هستند .

نماینده انگلستان اظهار داشت
که با ۱۷ محفل روحانی ملی
دیگر همکاری نزدیک دارد و -
بایستی محافل محلی در قبرس
تشکیل گردد و در سرزمین
جدیدی در جبل الطارق بایسد
فعالیت شروع شود .

موفقیت هائی در جزائر منبسط
دریای شمال و مدیترانه تحصیل
گردیده و فرصت هائی هم از
دست رفته است خلاصه
کارهای بسیاری انجام گردیده
و مقدار زیادی باقیمانده است .
از فرانسه خبر خوش شناسائی
امرالله در مناکو و مصاحبه با
پرنس ریز واصل گردید .

در ایتالیا ۴۷ مرکز از ۲۰ مرکز
مورد لزوم تاکنون تأسیس
گشته و با مشکل اقامت در
جزایری که غیر از سیاحان
فصلی و کشاورزان نفوس دیگری
ندارد روبرو هستند .

از اسپانیا مؤده مسرت بخش
موفقیت در جهاد طولانی
جهت شناسائی رسمی امرالله
در آن سرزمین واصل گردید
امر الهی دومین نایب است
که رسماً در دفتر وزارت داد -
گستری ثبت گردیده و در دفتر
اطلاعات و سیاحان نیز وارد

شده است .

در این هنگام تلگرافی که برای
مخابره به بیت العدل اعظم
تهیه گردیده بود به اطلاع
رسید .

۲۲۷۸ نفر از ۶۶ ملتکیت در
کنفرانس شرکت نموده بودند .
نماینده محفل روحانی ملی
افریقای شمالی از اشکالات
عظیمه در ممالک اسلامی و استقامت
یاران و غلبه آشکار بر مشکلات
و موانع سخن راند و با اطلاع
رسانید که شرکتی برای نگاهداری
اموال امری در الجزیره تأسیس
گردیده و زمینی به مساحت
۱۹ جریب برای مشرق الاذکار
خریداری شده است .

تحقق اهداف در مصر برای
تشکیل ۳۰ محفل روحانی محلی
مشکل بنظر میرسد ولی در صورت
تحصیل مجدد آزادی احببها
مطمئن هستند که موفق به وصول
به این اهداف خواهند شد .

یکی از بزرگترین
موفقیت ها در خاور میانه بدست
آمده در آنجا فقط دو محفل
محلی وجود داشت بیت العدل
اعظم لجنه ای بنام نظم اداری
انتخاب و احببای آنجا را
راهتمانی نمودند وظیفه ایسن
لجنه تبلیغ و ترقید معلومات
یاران در قسمت نظم اداری بود
نتایج تشکیل این لجنه بسیار
موفقیت آمیز بوده بطوری که

تا حال ۵ محفل در اردن و ۳
محفل در لبنان تشکیل گردیده و
احببها در ۲۱ نقطه توسط
اختیار نموده اند .
ترکیه در حال حاضر ۱۲ محفل
دارد و اکنون مشغول فتح شهر
گالیپولی میباشند شهری که
حضرت بها^{علیه السلام} الله از آن نقطه
به آخرین محل نفی خویش یعنی
عکا عزیمت فرمودند .

دکتر مولشلنگ متذکر گردیدند
تائید هنگامی شامل حال میگردد
که از درگاه الهی رجا نمائیم
ما را به رضای خود موفق سازد
و بخدمتی که مورد نظر الهی
است نائل نماید نه اینک
بخواهیم ما را به آنچه خود
مایل هستیم موفق سازد و بیه
خدمتی که مورد نظر ماست
نائل گرداند . احببای الهی
از انقلابات کونی عالم در نهایت
اطمینان قلب بسر میبرند .

جلسه با خواندن آثاری از حضرت
عبدالبها^{علیه السلام} و حضرت ولی امرالله
در خصوص اهداف حوزة
مدیترانه ختم گردید و احببها^{علیه السلام}
به طرف اتیوسها در هوآسی
که پس از باران خشک شسته
بود غرق تعمق و با نهایت
آرامی روان گردیدند .

صبح یکشنبه

ما به نتیجه و حاصل کار نزدیک
شده بودیم آهنگ قیاسم و

اقدام با شدت به گشوش
می رسید . ناظم جمله ایزابل
صبری جمع را دعوت به سکوت
و توجه به اهمیت موقعیت نمود
و به اتفاق راهنمایان احببها^{علیه السلام}
را برای ورود و نشستن کسک
میکرد .

اینک جشن برداشت محصول
و حاصل کار بود . ایزابل تقاضا
نمود نظم را رعایت نمائیم و خود
را برای استماع بیانات نماینده
مخصوص بیت العدل اعظم و
ایادی امرالله جناب دکتر
جیاگری در خصوص تجسم وضع
امرالله پس از گذشت یکصد
سال از سرگونی حضرت بها^{علیه السلام} الله
حاضر سازیم . جناب دکتر
جیاگری اقدامات حضرت
عبدالبها^{علیه السلام} را برای تحکیم
امرالله - ارتقای مقلم حضرت
اعلی - ساختمان مشرق الاذکار
عشق آباد - نزول الواح و ضایا
و بالاخره تأسیس میناق الهی
یک یک ذکر نمودند . سپس
وضع کونی امرالله را تشریح
کردند و اعداد و ارقامی در
این خصوص ارائه نمودند از
جمله :

تشکیل ۸۱ محفل روحانی ملی
که ۵۶ محفل آن به نسبت
رسیده - انتشار امرالله در
۳۱۴ ملک مستقل و غیرمستقل
با ۳۲۰۰۰ نقطه امری .
تأسیس ۷۶ حظیره القدس

خریداری ۵۰ قطعه زمینی برای مشرق الانکارو ۶۲ موقوفه ملی - تشکیل ۷۱ مدرسه و ۱۰ مؤسسه نشریات امری - بالغ شدن تعداد اعضای هیئت معاونت به ۱۳۲ نفر و تعیین ۱۱ هیئت مشاوره قاره ای . این قسمت اول برنامه صبح بود سپس آقای مهندس پل تیل مهندس سرپرست ساختمان مشرق الانکار پانا ما خلاصه ای از اقدامات اولیه و اشکالات و موانع بی انتها را بیان نمودند و غلبه معجزه آسا بر تمام این موانع را مشخص پیشرفت در مراحل اولیه دانستند و اظهار داشتند که ساختمان قرار است در ژانویه ۱۹۶۹ شروع وبدون وقفه تا خاتمه کار ادامه یابد . حال وارد مرحله ای شدیم که در دو روز گذشته قلوب همه احباب در انتظار آن در حال غلیان بود و ناظم جلسه چنین اعلام نمود : این کنگرانس را نباید در آینده بعلت مطالبی که در آن مورد مذاکره قرار گرفته یا تعدادی که در آن شرکت نموده اند یا ایام خوشی که در آن گذرانیده ایم بخاطر آوریم بلکه باید بسبب ثمر آن یعنی نتایج عملی که از آن گرفته میشود همیشه در خاطر ما زنده و روشن باقی

ماند . در این وقت جناب یونسوک الینگا که حضرت ولی امرالله ایشان را به لقب ابوالفتح مفتخر فرموده اند و قبل از کنگرانس بیت العدل اعظم ایشان را برای آماده ساختن و دادن اطلاعات لازم جهت شرکت در کنگرانس بمركز جهانی امر احضار فرموده بودند به پشت میز خطابسه آمده و اظهار داشتند در این هنگام که ما در کنگرانس نشسته ایم در همین لحظات اعضای بیت العدل اعظم در روضه مبارکه به دعا و مناجات مشغول هستند تا ما به قیامی که سزاوار امر الهی است موفق آئیم . وقت تنگ است و مانباید سعادت زندگی این ایام راهرگز فراموش کنیم . باید پراکنده شویم و امر الهی را منتشر نمائیم همه باید در این امر شرکت نمائیم همه احباب در همه حال با کمال سرعت باید قیام نمایند . برای تشکیل ۷۴۵۵ محفل روحانی محلی دیگر قبلی از خاتمه نقشه نه ساله واستقرار ۲۲۰۵۲ مرکز جدید و تحصیل حقوق قانونی و خریداری املاک امری و تأسیس مدارس نابستانه و مؤسسات تبلیغی و افتتاح ۱۷ سرزمین جدید احتیاج به تعداد کبیری نفوس میباشد . بودجه بیت العدل اعظم از

حین شروع نقشه تا کنون ۱۴۰ درصد افزوده گردیده است . جناب الینگا مؤده دادند که بر حسب تصمیم بیت العدل اعظم از صندوق بین المللی توکیل برای تحقق بعضی از اهداف تبلیغی داخلی که از طرف محافل روحانی ملی توصیه شود مه تصویب بیت العدل اعظم برسد میتوان استفاده نمود تا همه اهداف تحقق پذیرد حال ۲۲۵ مهاجر مورد احتیاج است : برای افریقا ۷۴ نفر - برای آمریکا ۵۰ نفر - برای اروپا ۲۶ نفر - برای آسیا ۵۷ نفر و برای استرالیا ۱۸ نفر . مدتی سکوت برقرار گردید و سپس جناب الینگا اظهار داشتند خوب است به تلاوت اسم اعظم پردازیم و ایادی عزیز امرالله ما را در خوانندن آهنگ اسم اعظم آهنگی که در آلبرت هال در سال ۱۹۶۳ اشک شوق از دیدگان جاری ساخت رهبری نمایند . جناب الینگا پس از خوانندن قسمتی از الواح وصیای حضرت عبدالبهاء میسر خطابه را ترک و از کسانی که سوالاتی داشتند تقاضا شد بیان نمایند و از داوطلبان قیام دعوت شد به صحنه قدم گذارند . در ظرف ۱۰ دقیقه ۱۱۵ نفر

داوطلب صحنه را بر نمودند.
 و ظرف ۲۰ ثانیه دیگر ۱۱ نفر بر تعداد آنان افزوده شد
 در این هنگام حضار جلسه
 برای تحسین و تقدیر از داوطلبان
 پیا خاستند. سالن از هیجانات
 روحانی بلرزه درآمده بود.
 ایزابل با عشق و علاقه مخصوص
 از نفوسی که در نقاط مهاجرتی
 مستقر هستند تقاضا نمود که
 برخیزند تا معلوم گردد اگر
 این عده به صحنه نیامده اند
 علت داشته است بقبل او اینها
 مهاجرین سابق بودند که به
 تحسین مهاجرین جدید

برخاسته بودند.
 با وجود تلاوت مناجات خاتمه
 این جلسه تاریخی پایمان
 نپذیرفت. جناب دکتر حیاگری
 اعلام نمودند که حاضران
 میتوانند تبرعات خود را بصندوق
 بهائی در سالن کنفرانس تقدیم
 کنند و بلافاصله جمع کثیری
 بطرف صندوق هجوم نمودند.
 نظر شرکت کنندگان
 کنفرانس به این مسئله معطوف
 گردید که سه میدان عمل و اقدام
 در برابر آنان قرار دارد مهاجرت
 کمک بصندوق - مسافرت های
 تبلیغی - کمک به سالن

مسافرت تبلیغی يك روزه یا يك
 هفته ای یا يك ماهه و یا بیشتر
 بودند دعوت شد که پیش بیایند
 در این هنگام در روی صحنه و در
 روی فرش مقابل صحنه دیگر
 محلی خالی باقی نمانده بود.
 يك حرکت دیگر بسمت پیش اینك
 تعداد نفوس باقیمانده در وسط
 سالن بسیار تقلیل یافته بود و
 فرشهای زیبای شیراز در زیر
 اقدام صدها داوطلب پنهان
 گردیده بود.
 براستی روز قیام فردی نبود
 روز قیام افواج بود.



حشون یکصدمین سال

نزول اجلال جمال اقدس ابهی
به اراضی مقدسه

از عزیزانته قلیلی

با بیم و امید به جانب کمبهم مقصود نزولین شدیم
و به محلی که سالها آرزوی زیارتش را داشته وارد
شدیم .

از دقایق اولیه ورود متوجه شدیم که همه
چیز بر وفق مراد است . نظم و ترتیب و پروگرامهای
دقیق و منطقی که در ظل دیوان عدل الهی
بوسیله مأمورین مخصوص تمهید شده بود نشان
میداد که امور بحد کمال دقیق و منظم ترتیب
داده شده . در اولین فرصت پس از ورود به ارض
اقدس هر فردی به محل مخصوص نیت نسلم
و راهنمایی مراجعه مینمود و در آن مکان چه امور
شخصی از قبیل تبدیل پول رزرو بلیطهای مسافرت
و اخذ اوراق و نقشه های مخصوصه جهت راهنمایی
شهر و غیره انجام میگردد و چه پروگرامهای
زیارت اعتبار مقدسه و شرکت در احتفال سر
عظمت روز یکصدمین سال ورود جمال اقدس ابهی

کفرانس پالرمو با موفقیت در شرف خاتمه بود
و ما واله و مشتاق که هر چه زودتر قدم بوادی قدس
و سرزمینی که از قبل به ارض مقدس و ارض موعود
تسمیه شده گذاریم . سر بر اعتبار مقدسه نهیم
و مشام جان را از بوی کوی محبوب زنده و معطر
سازیم . لیکن در دل خود می گفتیم بر راستی آیا بسا
این جمعیت زیاد قریب دو هزار نفر از دوستان
و این فرصت کوتاه شش روزه مجاز در ارض اقدس
ممکن است در مقام مقدس اعلی و روضه مبارکه و سایر
اعتاب مقدسه موقعیتی پیدا کنیم که در حالت
سکوت و تنهایی و حالت جذبه و توسل با خدای
خود راز و نیاز کنیم . آنچه در دل داریم بگوئیم
و آنچه آرزو داریم طلب کنیم . از ذیل پر قدرت
جمال قدم و حضرت اعلی تائید و توفیق طلبیم .
غالبا فکر میکردیم چطور مقدور است که در ایسین
موقعیت کوتاه چنین فرصتهایی بدست آورد و بالاخر

احساس میکند نغمات روحانسی
در ترنم است . زیبایی صفا
لطفات روح ملکوتی عظمت
و درخشندگی حالتی به انسان
میدهد که وصف کردنی نیست .
دست توانای حضرت ولی
مقدس ام‌الله براستی شاهکار
هائی آفریده که نه تنها احببا
بلکه دیگران هم معترفند که
دردنیا مثیل و نظیر ندارد .
این شرحی نیست که قلم ناتوان
این عبد بتواند آنرا توصیف کند
بلکه فقط بایستی رفت و بچشم
حقیقت زیارت نمود .

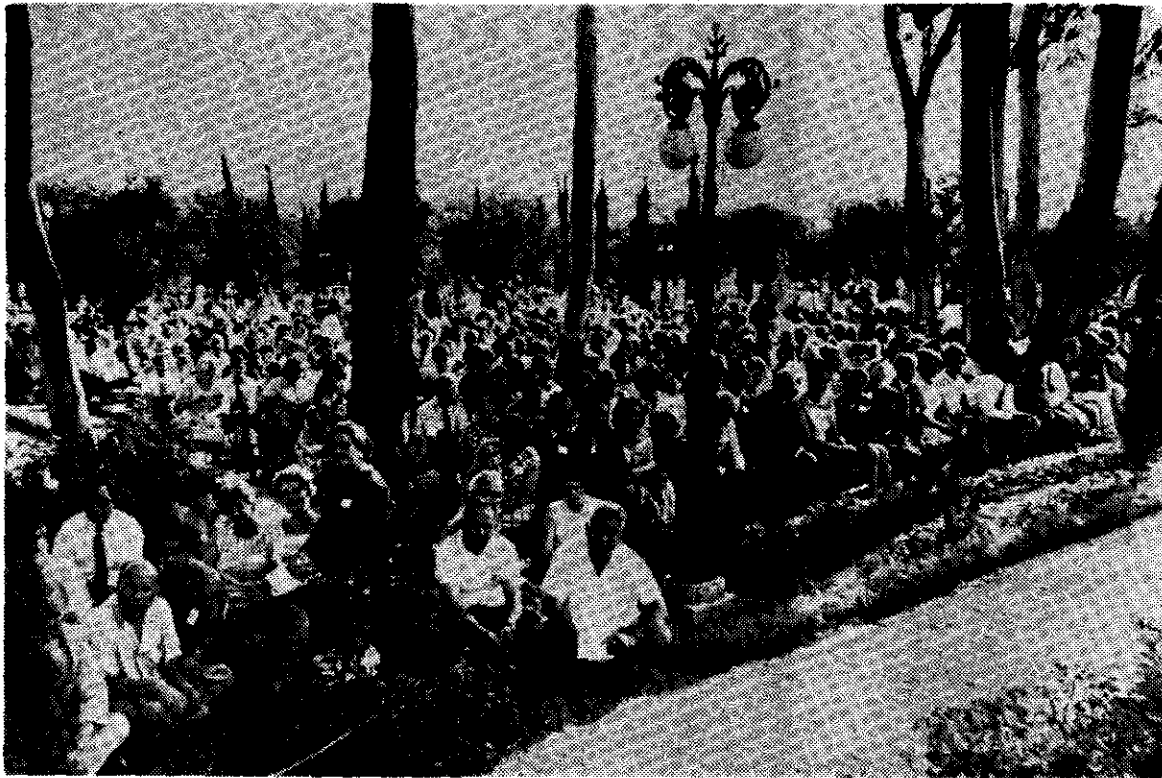


مطابق پروگرام در ساعت
و روز مقرر بسمت عکا و بجهت
زیارت قبله گاه اهل بها با
اتوبوس‌های مخصوص حرکت کردیم
هر دسته ای جداگانه ایسن
پروگرام را داشتند بطوری که
در هیچ جا جمعیت زیاد نبود
و وقتی سر باستان مقدس روضه

مبارکه گذاریم فقط ده نفر در حول روضه مبارکه
در طواف و زیارت بودند و این پروگرامهای منظم
و مرتب که به این خوبی و به این دقت تنظیم
شده بود مسئول اجرای آن راهنمایان عزیزی بودند
که هر کدام با سیمای نورانی و روی خوش و سکوت
محبت آمیز خودشان ما را هدایت میکردند . گاهی
کافی بود که فقط با یک توجه مخصوص به محل
مورد نظر راه را بما نشان دهند و البته در جاهائی
که احتیاج به توضیح بود قبل از ورود توضیحات
لازمه جهت زائرین بیان مینمودند . این راهنمایان
که اکثر قریب به اتفاق از جوانان انتخاب شده
بودند بنا به امر بیت العدل اعظم از کشورهای

به عکا و وسیله ایاب و نهاب مشخص و احببا
مدارك لازمه را اخذ و به محل اقامت خود
مراجعت مینمودند . برای هر فردی يك نوبت
سجادت زیارت روضه مبارکه و تمثال بی مثال
جمال اقدس ابی و حضرت اعلی در دارالانوار
و زیارت قشله عکا بیت عبود قصر بهجی پیش
بینی شده بود و سایر اماکن مقدسه و مخصوصا
مقام مقدس اعلی و حضرت عبدالبها بطور
دلخواه هر موقع امکان پذیر بود .

انسان وقتی برای اولین مرتبه در باغچه مقام
اعلی و روضه مبارکه قدم میگذارد فکر میکند در
هوا پرواز مینماید . از هر شاخه گل و درختی



وارد و جالس میشدند . درست در ساعت معینه
 (۴ بعد از ظهر) شروع جلسه اعلام گردید که
 احباء با توجه کامل به موقعیت پر عظمت این احتفال
 و این روز تاریخی مترصد شروع پروگرام باشند لذا
 سکوت با شکوهی جلسه را فرا گرفت قلبها به طپش
 آمد و در روبروی قصر بهجی گشوده شد . حضرات
 ایادی امرالله و اعضا دیوان عدل الهی یکی یکی
 وارد شدند و پس از اینکه روبروی احباء در مقابل
 کرسی های خود قرار گرفتند جلوس فرمودند . حضرت
 امة البهاء روحیه خانم پشت تربیون مفریافتند
 و بالحن جاذب و ملکوتی خود شروع به خواندن
 ابیات اشعار فارسی نمودند . این قلم ناچیز
 نمیتواند اثر حالت مخصوصه در آن موقع را بنویسد
 چنان کلمات جاذب و عالی بیان میشد که گوشه
 ندهای ملکوتی و آسمانی را میشنوم و چنان احتفال

مختلف برای انجلم وظیفه در ارض اقدس گسرد
 آمده بودند . در این صورت متوجه شدیم که
 نگرانی درونی ما بیمورد بود و پروگرام تنظیمی چنان
 عالی تمهید شده بود که با وجود چنین جمعیت
 زیاد و فرصت کم و اماکن محدود اعجاز آمیز بود .
 در روز ۳۱ اگوست ۶۸ همان روزی که احتفال
 تاریخی و با شکوه بیاد بود روز ورود حضرت بهاء الله
 جل ذکره الاعظم منعقد میگردد تمام افراد طبق
 پروگرام از محل های خود در اتوبوسهایی که قبلا
 مشخص شده بود در ساعت معین به طرف عکس
 حرکت نمودیم . اتوبوس ها در خارج از باغ بهجی
 متوقف میشدند و دسته دسته احباء با آرامش
 و سکوت کامل و توجه تام پس از طواف حول روضه
 مبارکه در جلو قصر بهجی مشرف به روضه مبارکه
 در جلی با صفائی که صندلیها چیده شده بود

ایادی عزیز امرالله بودند يك يك قسمت‌های
مختلف پروگرام را اجرا می‌فرمودند .

مناجاتهای فارسی و انگلیسی قسمتی از آثار قلم
اعلی و از توقیع منبع نوروز ۱۰۶ و از کتاب قرن
بدیع (گاد پاسزبای) از لوح رئیس فارسی همه
در تکریم و توصیف جمال اقدس ابی و اهمیت
این روز مبارک تلاوت گردید و در خاتمه زیارت
نامه جمال اقدس ابی با لحن ملیح جناب فیضی
تلاوت گردید . درست ارواح مقدسه همه انبیا
و مرسلین و مظاهر مقدسه در این جلسه حاضر
و ناظر بودند زیرا غیر از توجه و تبتل توأم با شکوه
و جلال و عظمت کسی چیز دیگری حس نمی‌کرد .

فقط وقتی بخود آمدیم که در خیابان باغ بهجسی
بسمت در خروجی رسیده بودیم و چشممان به صف
طویل اتوبوسهای مخصوص افتاد .

اجتماع چنین جمعیتی از جامعه بهائی در اسرائیل
تاکنون بی سابقه بود و نظم و ترتیب و تمشیت آن
احبا حتی مردم آن سرزمین را به تحسین و
داشتن بود . روزنامه ها در اهمیت امر مبارک
مقالاتی نوشتند حتی بشارات حضرت بها اللہ
را به جهت بنی اسرائیل و عزت و اجتماع آنان رادر
سرزمین موعود و اسرائیل یاد آوری نمودند .
حیف که تا چشم به هم زدیم زمان وصال گذشت
و دوران لذائذ روحانی و سرور سپری شد . مسافری
که دل از زیارت کوی جانان نمیکنند با خاطرات
بهجت انگیز و قلبی مالا مال از کیفیت های روحانی
دسته دسته عزم مراجعت مینمودند و زیارت اعتبار
مقدسه و حضرات ایادی عزیز امرالله و اعضاء بیت
العدل اعظم که گاه در باغ مقام مقدس اعلی
تشریف می‌آوردند و همچنین اثر این روز بزرگ
تاریخی چنان در زوایای دل ما نقش بست که
هیچگاه فراموش نخواهد شد .



پر شکوه و جلال بود که تحت تأثیر آن قطرات
اشک احبا مرتب گونه ها را نوازش میداد و روی-
لباسها میریخت براستی حتی پرندگان آسمان هم
تحت تأثیرات روحانی قرار گرفته بودند . حضرت
امة البها سپس ترجمه ابیات را به انگلیسی
بیان فرمودند و شمه ای از عظمت و اهمیت این
روز تاریخی صحبت فرمودند و مناجاتی انگلیسی
بجهت افتتاح پروگرام تلاوت نمودند . همینطور
پروگرام ادامه داشت و موظفین که تماما حضرات

چشمان عبدالبهاء

پرویز روحانی - مراد و اعظمی
مهاجرین هندوراس

طبق دستور بیت العدل اعظم الهی تا پایان سال جاری باید تعداد محافل محلیه این کشور از ۲۹ به ۵۰ بالغ گردد لذا محفل ملی هندوراس دستور دادند که ما بیک شهر دیگر برای تبلیغ و تشکیل محفل محلی برویم ولی هنوز بوضع و چگونگی تبلیغ در این کشور آشنا نبودیم پیشنهاد کردیم که مدتی بعنوان مسافرت تشویقی و کسب تجربه به صفحات شمالی و شمال شرقی در کرانه های اقیانوس اتلانتیک و جنگلهای ساحلی برویم . محفل مقدس روحانی ملی نیز قبول کردند و ما ۲۴ روز قبل عازم این سفر جالبست و فراموش نشدنی شدیم در اولین شهریک خانم امریکائی که مدت ۱۰ سال است مهاجر اینجاست و عضو محفل ملی هندوراس نیز هست همسفر ما شد و از اینجا پیاده روی ما سه نفر در دل جنگلهای انبوه نارگیل و سرو و کاج شروع گردید . قسم به جمال قدم که هیچ قلم و بیانی قادر نخواهد بود وصف این سفر را بنماید شاید شما که در ایران هستید آنچنان که ما بچشم دیدیم و با روح و جانمان احساس کردیم نتوانید عظمت و اقتدار و نفوذ امر جمال قدم را مجسم نمائید .

روز اول پس از ۲ ساعت راه بیمانی باولین قبیله از قبائل سیاهپوست در کنار اقیانوس اتلانتیک رسیدیم در اینجا چند نفر بهائی وجود داشت که بمجرد ورود ما نوای گرم و گیرای (الله ابهی) بگوش رسید و در دل - جنگل طنین انداز شد . همان هنگام با گوش جان نعره یا صاحب الزمان اصحاب قلعه شیخ طبرسی را در جنگلهای مازندران شنیدیم و قلبهایمان لرزید و اشک شوق بچشمان ما آمد و تمام خستگی و کوفتگی راه را از تنهایمان بزود و چون وقت کم و بازدید محلهای دیگری در پیش بود همان بعد از

ظهر کلاس ترمید معلومات و شب ~~جلسه~~ ^{تشریح} تشکیل شد و ذکر این مطلب بسیار جالب است که قبل از تشکیل کلاس تمام اعیان محض گروهی از غیرمؤمنین با امرالهی روی چندینای سبز حلقه زدند و پس از لحظه ای سکوت بسرای آمادگی روح و حواس پیرترین فرد حاضر برخاست و نواهی طیب و آوای دلنشین چنین سرود " یا بها! الاهی ... یا علی الاعلی " و نه مرتبه هر کدام با همراهی آواز سایرین ادامه یافت سپس مناجات هل من فرج ... و بعد از آن آیه طوبی داخل و لبیت ... (که حضرت ولی امرالله گمشده در لوح ۱۱۰ نقل میفرمایند) به زبان های انگلیسی و اسپانیولی تلاوت شد . (بومیان اینجا اکثرا زبانهای انگلیسی و اسپانیولی و زبان بسوی خود را میدانند) پس از لحظه ای دیگر که در سکوتی مقدس سیری شد مراسم معرفی بعمل آمد وقتی که این سیاهان سفید قلب فهمیدند ما دو نفر ایرانی هستیم و به خاطر امر حضرت بها! الله و خدمت بآنها به این نواحی هجرت کرده ایم با سروروی وصف ناپذیر چنان سروروی ما را غرق بوسه کردند که قلم از توصیف این همه ایمان و شوق عاجز است آن شب در ساحل دریا و در جلسه ما چرائی نبود نقطه نور ماه پرتو افشان این انجمن و شمع مجلسمان شعله ایمان قلب سفید و نورانی این سیاهان نازنین بود در آخر جلسه که تا پاسی از شب ادامه یافت دو نفر مصدق داشتیم . شب را در گهواره های خود که در بیسن دو درخت نارگیل بستیم در ساحل خنک و زیر آسمان لاجوردین اقیانوس درد آمان نقره ای عروس آسمان با یک دنیا آرزو و سرور قلب به صبح رسانیدیم و در ساعات اولیه بامدادی عازم قبیله دیگری با مسافت چهار ساعت راه پیمائی از روی شنهای ساحلی اقیانوس شدیم . در این جا نیز از ما استقبال گرمی به عمل آمد . در این محل محفل روحانی محلی داشتند که باعث نهایت سرور شد حدود چهار سال قبل ایادی امرالله جناب (ایناگ الینگا) بذرمحبت الله را در این سواحل و در میان این جنگلهای سرسبز افشانده و شمع عشق و جذبه و شور را در این سواحل زیبا بر افروخته بود بطوری که هر یک از این سیاهان سفید قلب خود چون مشعلی نورانی بر ساحل اقیانوس راهنمای متحرکان حقیقت بودند . به مجرد ورود و رفع خستگی کلاس ترمید معلومات تشکیل گردید که باز هم به هنگام تلاوت آیات و الواح الهیه روحانیت و جذبه ای خاص همگی را در بر گرفت . در ابتدای کلاس خانم بیرو فرتوتی پرسید چشمان عبدالبهاس چه رنگ بود ؟ عجب سو! الی ؟ خدای من چه جوابی بدیم ؟ چشمان عبدالبهاس چه رنگ بود ؟ پرسیدیم خواهیم (در میان این قبائل همگی همه یگرا خواهر و برادر صدا میکنند) چرا این سو! ال را کردی ؟ گفت اکثر شبها خواب مولایم را می بینم که چون نسیمی فرح بخش از بیکران اقیانوس بسوی کلبه ام میآید ولی نمیتوانم به چشمانش نگاه کنم از شدت هیجان

بیدار میشوم و اکنون در این آرزوم که بدانم چشمان او چه رنگ بود . عکس حضرت عبدالبهاء را که همراه داشتیم باو دادیم و گفتیم که نگاه کن هر رنگی را که تشخیص دادی همان است . . .

در اینجا نیز تعدادی زیاد متحری حقیقت و یک نفر مصدق داشتیم که برای همگی دروس مکاتباتی ارسال خواهد شد بامداد روز بعد به دهگده بزرگتری که سفید پوست و سیاه پوست بودند رسیدیم در اینجا در روز کلاس داشتیم و با پنج تن از معلمات مدرسه دهگده در مورد امر صحبت شد که یک نفر تصدیق کرد . سفر ما در ساحل اقیانوس و در دل جنگلها همچنان ادامه مییافت و در هر قبيله يك تا چند روز اقامت میکردیم تا اینکه بشهر بندری (تلا) وارد شدیم و چون همگی خسته و کوفته شده بودیم بيك هتل رفتیم به مجرد ورود به سالن هتل قیافه ها و هیئت خسته و گرد آلود ما موجب شد که مورد سؤال دیگران قرار گیریم که شما چه کسانی هستید و از کجا میآئید ؟ خانم امریکائی همراه ما فوراً بدون رفع خستگی شروع به تشریح علت مسافرت و هدف ما و دیانت بهائی نمود و اجازه رسمیت امر را در این کشور که به زبان اسپانیولی و از طرف دولت بود برای همگی خواند جلسه گری بود که کمتر نظیر آنرا دیده بودیم سوئالهای مختلف و منطقی میشد که پس از پاسخ همگی قانع میشدند در آخر جلسه دو نفر از جمله خانم صاحب هتل اظهار تمایل کردند که بهائی شوند که نامشان ثبت شد . در این هنگام کشیش کلیسای (ادونتیست) که از جریان مطلع شده بود با صورتی عصبانی و برافروخته و حالتی نگران وارد شد و بدون مقدمه گفت چه میگوئید ای مسافری بیگانه ؟ شنیده ام ادعا کرده اید که مسیح ظهور کرده است ؟ این چه حرفی است ؟ چه دلیلی دارید ؟ مسیح در روز هفتم رجعت میکند چه میگوئید ؟ مدتی هم با این جناب تا دل شب سخن رفت که بالاخره هنگام خروج در حالی که سرش پائین بود اظهار داشت من هیچوقت نتوانسته ام با دلائلی شما بهائیان روبرو شوم اگر مسیح رجعت کرده است و این دیانت حقیقت است خودش شما را یاری میکند و از در بیرون رفت پس از چند روز اقامت در این دهگده و قبائل اطراف آن مجدداً سفر ما ادامه یافت . به گروه سه نفری ما لقب گروه صلح بهائی در این نواحی داده شده بود (چون افراد گروه صلح امریکا نیز در این کشور فراوانند) باری چه درد سرتان بد هم چه جلساتی چه انجمنهایی که با روح و ریحان و جذبه و شوق تشکیل میشد تا اینکه یکروز خانم ۵۵ ساله همراه ما بیمار شد و مجبور به مراجعت به شهر شدیم و خبر زلزله ایران را نیز از رادیو شنیدیم . لذا مسافرت ۳۰ روزه ما ۲۰ روزه پایان یافت و ما قلیب مشحوف از دیدار این برادران و خواهران روحانی و مشعلهای راهنمایی حقیقت که در کنار اقیانوس برافروخته شده اند آن

گلستان و انوار

یک بند از ترجیع بند
جناب ادیب بیضانی

کاروانهای سراز شیر
شد ز شیراز برفلسک آواز
از ترسا فروکشید به نواز
در دین جدید بر ماباز
در جهان کرد ترکناز آغاز
آهنین شاخ برکشید نه ساز
چه غم ار لیل هجر بود دراز
فطرت خلق کشف کرد این راز

گو بسعدی که شد به مصر و حجاز
از برای حجاج شکسرو قنجد
رجل فارسی و علسوم و حکم
مردی از قوم روزبه بنمورد
عجمی زاده، عربی روی
سوق این گله، شبان کسش را
عاشقان صبح وصل کرد طلوع
من نگفتم بکس فسانه، عشق

که بها، جیل ذکوه الاعظم
برده برداشت از جمال قدم

برسط جناب زارشاہ خلیل اللہ

جناب آقا عبد الرحیم و انجال امجد میرزا آقا جان و میرزا محمد تقی عظیم بہار اللہ

جناب عبد الرحیم بشرویه ای

و کفر فریدون رحیمی

ای یاران روحانی ہر چند بظاہر از ہم دیگر دور و مجوریم ولی بحقیقت

در محفل سرور و جہو مجموع و مانوف در ظل عنایت رب غفوریم ہست

کاس تراہما کا فوز زیر افیض بحر ابھو شائست و فوز موفور حاصل

امواج یک بحریم و قطرات یک نہر پر تو یک آفتاب یاقیم و

برشحات یک سحاب نشو و نما نمودیم و در اینصورت ہم ہمیم و محرم

و ما نوسیم در ہر شام و ہر صبحم خزانہ نیت و جدائی نہ پیدا ہوید ایم

و سودائی و شید ایم از فضل حضرت یحون امیدم چنان ہست کہ نموید

بالطاف الہی گردید و موفقی بفیض نامتناہی و حکیم بہار الہی

ع ع

چہرہ های شگفت انگیز در تاریخ این امر
نازنین بسیار زیاد است زیرا اثر معجز آسای تعالیم
جمال قدم جل اسمہ الاعظم چنان در ارکان و
اجزای مقبلین و موہ منین اثر بخشید کہ از ہر
یک از آنان انسانہائی خارق العادہ مبعوث شد .
مطالعہ این اوراق قبل از ہر چیز ما را بسہ درک ہر
چہ بیشتر عظمت و قدرت و سلطنت حضرتش موثق
میگرداند . با توجہ بہ این واقعیت است کہ بسہ
شرح احوال جناب عبد الرحیم بشرویہ * مبادرت میشود
چہ همانطور کہ در شرح احوال خواهد آمد جمال
قدم در اولین لوحی کہ پس از تشرف بہ افتخار
ایشان نازل فرمودند امر میفرمایند کہ آنچه
از قدرت و عظمت حضرتش دیدہ و شناختہ
برای احبایش ذکر کند بقولہ تعالی و تقدس :

"... ان انکسر احبائسی من قبلی نس
ذکرہم بما عرفت و رأیت کذلک امرت من لدن



ربك المميز الحلام . . . *

جناب عبدالرحیم بشرویه از همان چهره هالی
شگفت انگیزی است که کیفیت تصدیق و ایمان و
تشریفان بآستان حضرت یزدان همگی دلائلی
ممجز آسا بر قدرت و احاطه و اقتدار جمال مبارک
است و همین منظور تلخوس از احوال ایشان را
که با مطالعه از الواح مقدسی که به افتخارش سلن
نازل شده و استفاده از سایر منابع (۱) تنظیم
گردیده است برای اطلاع احبای الهی و جوانان
عزیز زمانی می نگارد :

جناب عبدالرحیم بشرویه قبل از ایمان به امر مبارک
جعفر نلم داشته است و رحیم نلم مبارکی است
که جمال تسم جل جلاله در حین تشریف در ضمن
لوسی به ایشان عنایت فرموده اند بقوله الاعلی :

" . . . انا سمیناک باسم عبدالرحیم ان
اجهد لیظهر منک ما اردناه من هذا الاسم المنیع "

ایشان فرزند ملا ابراهیم وکیل از اهالی بشرویه
است که در همان دیار تولد و نشو و نما یافتند .
قبل از تصدیق امر تعصبی شدید در دینانست
اسلام و بغض و عداوتی کثیر نسبت به پیروان
امر حضرت یزدان داشته اند . سه سفر به زیارت
کربلای معلی مشرف گردیده اند و بیعت صدای
رسا و لوح دلنشینی که داشته اند پیشاپیش
قوافل و کاروانیان با آهنگ خاص آنرا محظوظ
و مشحوف می داشته اند .

قبل از ایمان به امر مبارک و در زمانی کسه در
بشرویه نایره دشمنی و عداوت نسبت به امر مبارک
مشتمل و حاجی سید حسین مجتهد به تحریک
عوام بر علیه بندگان حق کمر همت بسته بود
از مشارالیه سوء ال میکند که مقابله و مبارزه با
بهائیان از نظر شرعی چه مقامی دارد و جواب
میشود که مبارزه در این طریق حکم جهاد فی
سبیل الله دارد . کشتن غین صواب و گشته
شدن سبب ورود به جنت النعیم و موجب نجاح

و فلاح است . این جواب از آن مجتهد ایشان را
ترغیب میکند که با کشتن یکی از پیروان آن دینانست
راه صواب و فلاح را بر خود هموار سازند و بسرای
انجام این منظور جناب کربلای حاجی بابا کسه
یکی از مخلصین احبای و به بهائیت کاملاً مشهور
معروف بوده اند انتخاب نموده تصمیم میگیرند
ایشان را به قتل برسانند . روزی در کمینگاه مناسبی
در مسیر ایشان ایستاده و اسلحه ای در زیر قبا
پنهان کرده منتظر ورود ایشان میشوند . جناب -
حاجی بابا که از منزل یکی از احبای مراجعت
مینموده اند بی اطلاع از واقعه ای که در انتظارشان
است پیش می آیند و هنگامی که به آن محل
میرسند مورد خطاب قرار میگیرند که حاجی بابا
خودت را آماده مرگ کن چون گمراهان باید بمیرند .
ایشان با ملاحظه اوضاع و مشاهده حالت
غضبناک جناب عبدالرحیم آرامش خویش را حفظ
کرده و با وجهه ای محبت آمیز و گشاده پیش
میروند و این شعر را خطاب بر می خوانند :

عاشق که شد که یارب حالش نظر نکرد - ای خواجه

درد نیست وگرنه طیب هست .

آرامش و سکون جناب حاجی بابا و اثر این بیست شعرموجب میشود که جناب عبدالرحیم سلاح را از خود دور کرده و به ایشان متوسل شده میگیند شما چه ادعائی دارید - یار کیست ؟ طیب کو؟ من عاشق من دردمند چه باید بکنم و حقیقت حال از چه قرار است؟

در جواب میگیند اگر وقت داشته باشید و حوصله به خرج بدهید و تحقیق نمائید بر عشق و عاشقی و یار و معشوق و مقصود و مراد مطلع خواهید شد . از همانجا به اتفاق به منزل همشیره جناب ملا حسین بشرویه ای که به جناب بی بی مشهور بوده اند رهسپار میشوند و بنای مذاکرات میگذازند و بحث و مذاکره یک شبانه روز بطول میانجامد بطوری که قرینه ایشان از غیبت همسر مضطرب و نگران شده به جستجو میپردازد و ایشان را به گفته خودش در منزل بابیان می یابد و چون حال شوهر را مضطرب و منقلب می بیند تصور میکند که بابیان قصد جان ایشان را کرده اند . همین خانم بعدها گفته بود که تلاطم قلب و انقلاب احوال و رفتار که آقا عبد الرحیم تا چند روز پس از آن واقعه بدرجه رسید که به هیچوجه آرام نمیگرفت و خواب به چشمش راه نمی یافت . آقا عبد الرحیم بعد از این مذاکرات تبلیغی و تحقیقی بکلی صبر و قرار از دست میدهند و تصمیم میگیرند پیاده از بشرویه به ارض اقدس سفر کرده خود را به محضر حق برسانند و به زیارت محبوب عالمیان نائل گردند . از طریق بغداد و دیار بکر و موصل پیاده عزیمت مینمایند و پس از ششماه راه پیمائی خود را به عکامیرسانند و هنگامی به آن دیار میرسند که هیکل اطهر در سجن تشریف داشتند و باب سجن بکلی مسدود و احدی اجازه تشریف نداشته است و مأمورین مسلح قدم به قدم مراقب بوده اند که کسی را اجازه زیارت ندهند . در عکا آقا عبد الرحیم ابتدا جناب نبیل زرنسدی را

ملاقات میکنند که در همان اوان بقصد زیارت محبوب عالیجانب در آنجا معتکف و منتظر و مترصد گشودن باب لقا بوده اند قصد خود را با جناب نبیل در میان میگذارند و اظهار میدارند آرزو دارم با تمام موانع موجود به محضر انور مشرف شوم جناب نبیل میفرماید نه ماه است که من به این آرزو طائف حول این مقام هستم و برای تحقق این منظور اشک ها ریخته ام و بیابان از اشک من گسل شده و هنوز این آرزو بر آورده نشده است . آقا عبد الرحیم از ایشان خدا حافظی کرده و بکسار دریا می آیند و لباسهای کهنه و مندرس خود را در آورده و گرد سفر از آن میشوند و سپس آن را مجددا پوشیده و خود را به حوالی قلعه میرسانند و دور حصار سجن بطواف میپردازند . در این احوال ناگهان متوجه میشوند که از داخل یکی از دریچه های سجن دستی ایشان را به سوی خود میخواند . آقا عبد الرحیم با اشتیاق کلمه شتابان بطرف درب قلعه میروند و ملاحظه میکنند که ضباط عسکره و مستحفظین و مأمورین مسلح مثل آنکه روح در بدن ندارند بی حرکت هستند و ملتفت حال ایشان نیستند و هیچیک از آنان را مانع و مزاحم نمی بینند . بی محابا خود را بداخل قلعه می اندازند و از میان صفوف مأمورین و محافظین میگذرند و خود را بحضور جمال قدس محبوب عالم رسانده سر بر آستان مبارکش میگذارند هیکل مبارک بایشان اظهار عنایت فرموده و بایسن مضامین ایشان را مخاطب میفرماید " اگر به رنج افتادی به گنج رسیدی ما چشمهای محافظین را بستیم و نور دیده آنانرا اخذ کردیم تا توبه لقای حق فائز شوی و قدرت و سلطنت او را مشاهده کنی تو را امر میکنیم آنچه را دیدی و شناختی برای احبای من بیان کنی ."

لوح مبارکی به افتخارشان نازل میشود و در آن لوح باین معنی تصریح میفرمایند و ایشان را بلقب

رحیم مفتخر میفرمایند و قسمتی از آن لوح مبارک چنین است بقوله تعالی :

"... ان اذکر ان دخلت المدینه و اخذ بساب المسجن جنود الفجار طمنا امینهم و ادخلناک مقر العرش بقدره و سلطان الی ان حضر لصدی الوجه و سمعت ندا ۱ ربک العزیز الوهاب و قسرت عینک بقاء الله و جماله و فزت بما منع عنه اکثر من فی البلاد و شرت رحیق البیان من فم الرحمن و کثیر الظهور من هذا الظهور الذی به لاحت الوجوه و قرت الابصار . طوبی لمن اقبل بقلبه الی قبله العشاق و ازابانوار الوجه الذی به اضاءت الافاق ... ان اذکر احبائی من قبلی ثم ذکرهم بما عرفتم و رأیت کذلک امرت من لدن ربک العزیز العلام ... انا سمیناک باسمنا الرحیم ان اجهت لیظهر منک ما اردناه من هذا الاسم الضعیف ..."

آقا عبد الرحیم پس از این شرفیابی و کسب این افتخار عظیم بدستور هیکی مبارک مأمور است مییابند که در مراجعت تعدادی از الواح و آثار مبارکه را با خود به ایران بیاورند و بیاران الهی تسلیم نمایند .

در بغداد مأمورین حکومت بایشان مظنون میشوند و ایشان را تعقیب مینمایند . آقا عبد الرحیم که متوجه نظر مأمورین میشوند از ترس آنکه بسادای الواح الهیه را از دست بدهند در حین عبور از مقابل یک دکان بآراهی بسته امانت را از بغلی در آورده بداخل دکان می اندازند و آنرا بخدا می سپارند و خود رد میشوند . سپس مأمورین ایشان را دستگیر و نزد داروغه میبرند . داروغه از مصاحبت با ایشان خشنود میشود و حتی چند روز دینار عراقی به ایشان میدهد و آزادشان میگذارد . آقا عبد الرحیم با خود می اندیشند که خداوند آ گوهری گرانبها از من گرفتی و دیناری عنایت کردی ؟ و سپس با خاطری افسرده به محلی که السواح را از دست داده بودند مراجعت مینمایند و در آن

حوالی بقدم زدن میپردازند بآن امید که شاید بتوانند مجددا امانت از دست رفته را بازیابند . نزدیک غروب وقتی که با احتیاط از مقابل همان دکان میگذرند با تعجب ملاحظه میکنند که صاحب مغازه با اشاره دست ایشان را بداخل میخواند . وارد میشوند و صاحب دکان با تکبیر الله ابهسی از ایشان استقبال کرده و در آغوششان میگیرد و امانت الهی را صحیح و سالم مسترد میدارد و این فقره موجب نهایت خوشوقتی و شکرگذاری این دو بنده * الهی میگردد . آقا عبد الرحیم چند روزی در بغداد در منزل همان فرد بهائی توقف کرده و با احبای الهی ملاقات مینمایند و سپس عازم ایران شده به اصفهان میزد و مشهد سفر کرده و آثار مبارکه را به صاحبان آن تسلیم و بر طبق دستور هیکی مبارک جریان تشریف خود لطف و عنایت و قدرت و سلطنت جمال مبارک را بر سرای یک یک احبا بیان می دارند و سرانجام به بشرویه وطن مألف میروند و با شور و وله بسیار علنا به تبلیغ امرالله می پردازند و در این طریق آنچنان بی پروا پیش میروند که موجب غوغا و ضوضاء علماء و اهالی و متعصبین میگردد تا جایی که بانهایت شدت برادیت و آزار ایشان می پردازند و ایشان را مجبور به جلای وطن کرده در فاران (شهر فردوس) سکونت اختیار میکنند و در آنجا نیز بساط خدمت و تبلیغ را میگسترانند . بدین جهت مورد بی مهری و عذاب و زحمت قرار میگیرند از جمله روزی در ماه رمضان ایشان را متهم نمودند که روزه خورده اند و عالم و پیش نماز محل ایشان را به مسجد خواسته در حالی که جمعیت زیادی بودند و بعد از جواب و سؤالیه امر مینمایند که شارسهای ایشان را بزنند و بعد نزد حکومت میفرستد و خود عالم هم متعاقب نرسه حاکم میرود و شکایت آغاز مینماید که بهائیسان چنین و چنان کرده اند و عصای خود را به عنوان

اعتراض ميشند و بحال قهرا از منزل حاكم بيرون
ميرود . حاكم هم ناچار ميشود چوب و فلك خواسته
آن مظلم را چوب ميزند و دريك شب سرماسى
يارانى امر مينمايد كه از فاران بروند و آن بي بناه
هم در آن شب تاريك و سرد ترك خانه و لانه
واهل و اولاد نموده از فاران به بشرويه عزيمت
مينمايند و در آنجا در حالى كه در شعله شوق
و اشتياق زيارت ثانى جمال مبارك ميسوخته اند
بامر هيگى اقدسش مأموريتى يابند كه به اتفاق
جناب ملا صادق مقدس خراسانى (اسم الله
الاصدق) كه در آن حين سنين كهولت را ميگذرانيد
مشرف شوند و در اينجا هيگى مبارك آقا عبد الرحيم
را به رجلي واحد امين مخاطب ميفرمايند پس
از شرفيائى تا مدتى طايف كعبه حضور ميگردند و
بعد از مراجعت از اين سفر ثانى در بشرويه شب
وروز به تبليغ و هدايت نفوس مشغول ميشوند و
اعدا هم از هر جهت هرزه دوانى نموده در صدد
اذيت برآمدند - ايشان هم با اهل و عيال بلكى
ترك بشرويه نموده در فاران توقف مينمايند و بعد
در اثر خواهش جناب آقا مسعود بسطاقى عيسى
بها الله كه از احباب مشتعل و منجذب بوده اند
در قريه بسطاق كه هفت فرسنگى فاران است توطن
اختيار مينمايند و در سنه ۱۳۰۸ هجرى بسراى
بارسم به اتفاق جناب آقا مسعود پياده عازم
كعبه مقصود ميشوند و مشرف لقابى جمال اقدس
ابهي مشرف ميگردند و افتخارشان الواح مباركسه
از قلم اعلى صدور مييابد كه از آنچه در دست
است پنج لوح از جمال مبارك و يك لوح نيسز از
قلم مركز ميثاق عز نزل يافته است . پس از مراجعت
از سفر ثالث در فاران وطن ميگيرند و بخدمت و
نصرت امر الهى هم در زمان اشراق نير آفاق
و هم در دوره ميثاق مشغول ميشوند . در يكي
از الواح به افتخار ايشان از قلم اعلى نازل قولسه
جلى جلاله :

" اى رحيم كتابت در محضرب كريم
حاضره الحمد لله از فضل حق بساحت اقدس
فائز شدى و ندای الهى را مره بعد مره اصغرا
نمودى و كوشر بيان از يد عنايت مطلع عطا
آشاميدى هنيئا لك ولمن فاز بهذا الفيض العظيم و
ما ذكرت فى ضلعك انها لما فازت بخدمتك كه رنا
عنها سيئاتها . و البسناها ثوب الغفران ان رسك
لهو الغفور الكريم مقام دوستان حق بسيار عظيم
است هر نفسى كه بخدمت آن نفوس فائز شود اگر
چه بظاهر بنور ايمان فائز نشده . ولكن لىدى
الرحمن اجر عمل او ضايع نخواهد شد قد احاط
فضل ربك من فى السموات و الارضين امر ميكييم
تورا به رفق و مدارا با او . . . "

شأن نزل اين لوح مبارك علاوه بر لطف و عنايت
هيگى مبارك نسبت به آقا عبد الرحيم اين بوده
است كه چون قرينه اول آقا عبد الرحيم موسوم
به معصومه مؤمن به امر مبارك نبوده است از
هيگى اطهر در مورد ايشان كسب تكليف مينمايند
و اين لوح اضع اقدس در جواب نازل ميشود و از
نظر اشاره اى كه هيگى مبارك به مقام دوستان
حق و مقام نفوسى كه بخدمت آنان فائز ميشوند
فرموده اند حائز اهميت بسيار است و قسمتى از
اين لوح مبارك با مختصرى از شرح حال جناب
عبد الرحيم در كتاب گنجينه حدود و احكام تأليف
فاضل ارجمند جناب اشراق خاوري نقل شده
است و فصلى از اين كتاب نفيس به تذكار اين
بيان مبارك در اين لوح اختصاص يافته است .

از نظر خصوصيات اخلاقى جناب عبد الرحيم مردى
خوش سخن و خوش آواز و شجاع و مهمان نواز
بوده اند . الواح بسيار از جمال مبارك از حفظ
داشته اند و با لحنى بسيار خوش تلاوت ميكرده اند
در مهمان نواى زبانزد بوده اند و در پذيرائى
از دوستان و احباب و افتخار حد اكثر سمعى و
كوشش را مبذول ميداشته اند و منزل ايشان

را مبذول شده

منزلگاه مسافری و مجاورین بوده است . معاش ایشان از مرکب باقی تأمین میشده است و آنچه از این راه حاصل میشده است در طریق خدمت امرالله و پذیرائی مبلغین و مسافری صرف میکرده اند و در این طریق قرینه ایشان یسارو مددکارشان بوده است . از جمله مهمانان ایشان که مدتی در فاران در منزلشان توقف داشته اند جناب میرزا محمود زرقانی جناب ابن اصدق و جنابان نیرو و سینا بوده اند .

از جناب آقا عبدالرحیم خاطرات بسیار بخصوص از زمان تشرف بیاد مانده است زیرا ایشان در قوابع زمان تشرف و شرح تصدیق خرد را بارها برای احبای الهی چه منفردا و چه مجتمعا نقل کرده اند بطوری که هنوز هم عده ای از احبای و قدمای امر در فاران این خاطرات را بیاد دارند و بعلمت طویل مقال مجال ذکر آن نیست .

جناب آقا عبدالرحیم در خاتمه حیات با حال ثبوت و یقین کامل در سن هشتاد سالگی در فاران

صعود نموده به عالم باقی شتافتند . مدفن ایشان در قبرستان عمومی این مدینه موجود و نزد احباب مشخص و معلوم و نزد اغیار نا معلوم و باین جهت محفوظ و مصون است تا در فرصت مناسب بگستان جاوید انتقال یابد . قرینه آقا عبدالرحیم فخر - النساء بیگم زنی بسیار مؤمن و مخلص بوده اند که در مدت حیات یار و غمخوار و مددکار ایشان بوده و الواح بسیار از جمال مبارک را از حفظ داشته اند و بخصوص الواحی که به افتخار همسرش نازل با شوق و سرور اغلب تلاوت و در پذیرائی از مهمانان و یاران الهی دائما سعی و جاهلند بوده اند .

فرزندان آقا عبدالرحیم و فخر النساء بیگم که به افتخار عنایتی هیکل مبارک حضرت بها اللہ به رحیمی موسوم گشته اند . (۱)

۱ - در تهیه این شرح حال از منابع و مآخذ ذیل استفاده گردیده است :

یادداشت های متصاعد الی الله جناب شاه خلیل الله رحمانی فارانی

خاطرات جناب بشیر رحمانی فارانی ملقب به مفتون

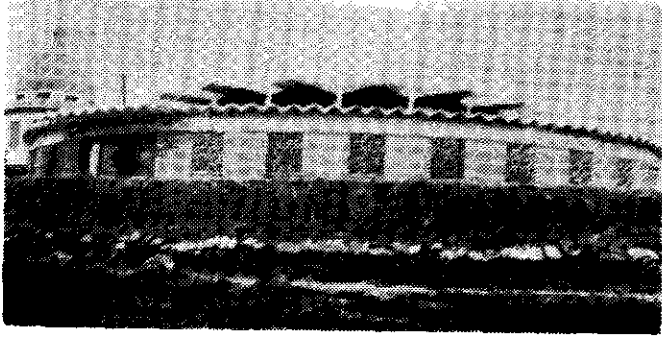
خاطرات جناب محمد قلی رحیمی

خاطرات جناب اسد الله رحیمی

تاریخ احبای خراسان به قلم جناب آقا حسن فوادی

تاریخ خطی احبای بشرویه بقلم جناب حبیب الله

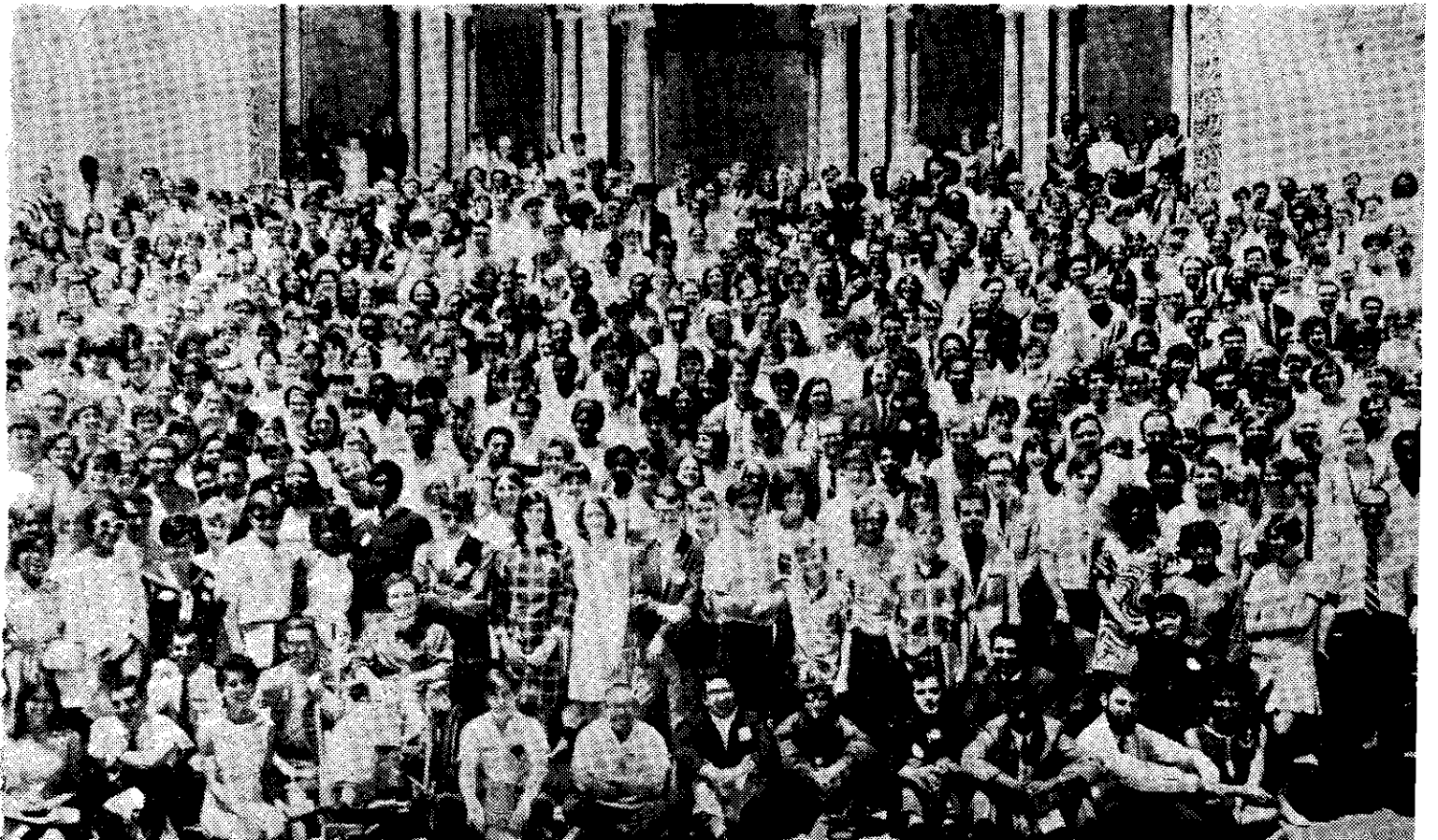
راهنمایهای فاضل ارجمند جناب اشراق خاوری

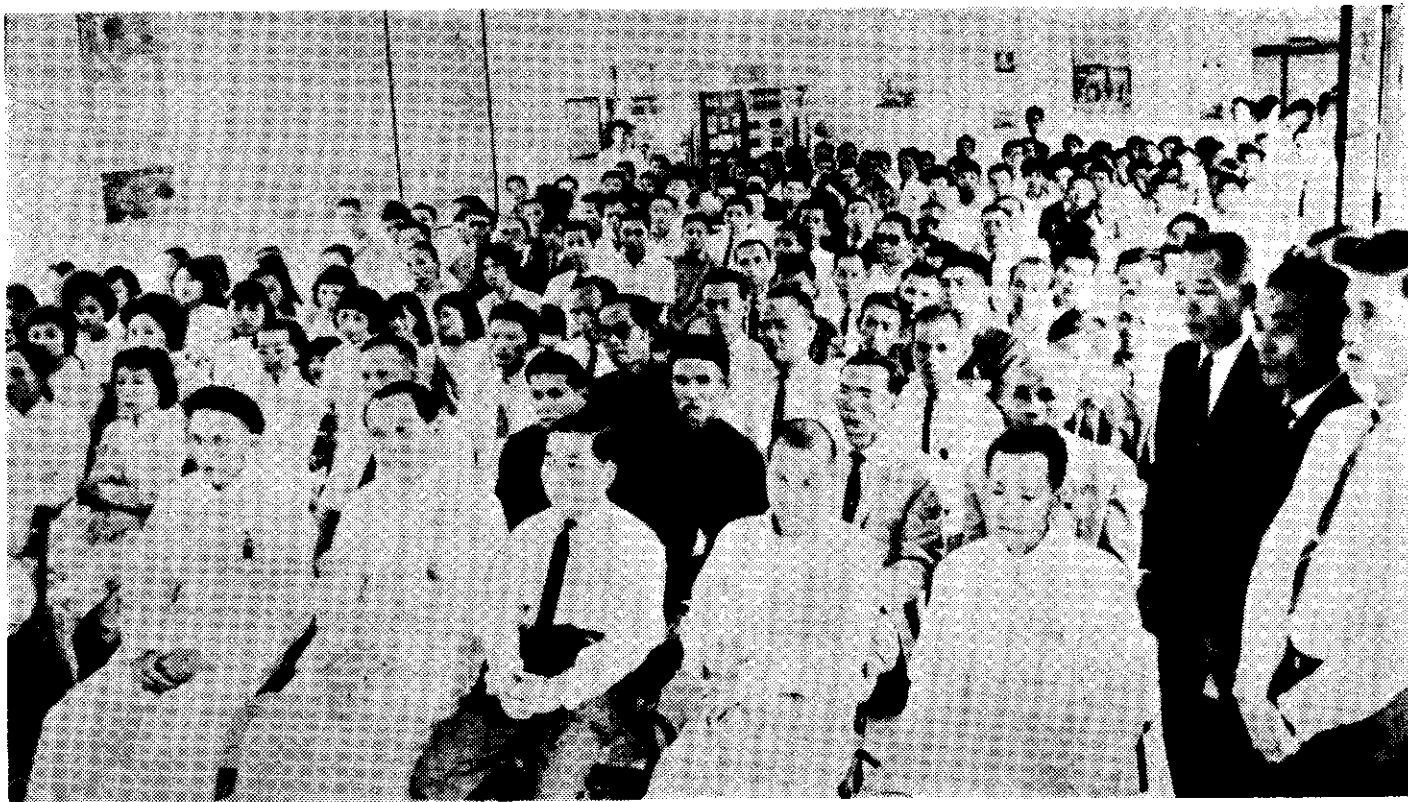


اخبار محمود

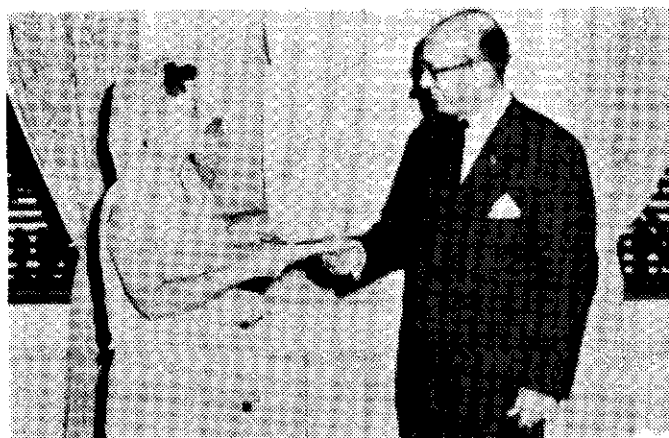
حظیره القدس جدید البنا* یوگاندا در کامیشالا

بنابعد دعوت محفل ملی امریکا برای اولین بار بیش از ۵۰۰ نفر از جوانان بهائی از ۳ ایالت امریکا - کلمبیا و کانادا در ویلمت مجتمع و اولین کنفرانس ملی جوانان بهائی را به مدت دو روز بمنظور بحث در مسائل مختلفه امری و تشدید فعالیت جوانان در پیشرفت امرالسه برگزار نمودند. در جلسه افتتاحیه کنفرانس اعضای محترم محفل ملی حضور داشتند و جناب دکتر فیروز کاظم زاده رئیس محفل ضمن ادای خیر مقدم جوانان را بمسوه لیتهای خطیری که برعهده دارند متذکر ساختند





روز نهم جولای ۱۹۶۸ بمناسبت یوم شهادت حضرت رب اعلی بهائیان ویتنام در مراکز مختلفه آن کشور جلسات بزرگی برپا نمودند . هزاران نفر از احباء و رؤسای مذهبی و ادای ویتنام در نه منطقه سایگون و جیادین در این احتفالات شرکت نمودند . در یکی از این جلسات که عکس آنرا مشاهده مینمائید جناب لولوک رئیس محفل ملی ویتنام بیاناتی در باره حیات و رسالت حضرت باب و علت اعتقاد بهائیان سراسر عالم باینکسه جامعه بشریت عاقبت نجات یافته در صلح و صفا و اتحاد خواهد زیست ایراد نمودند .



فرماندار سورینام که کشوری کوچک و در سواحل جنوبی امریکای لاتین واقع است هنگام سفر حضرت امه البهائیه بآن حضفحات معظم لها را با خوشوقتی پذیرفته کتاب اعلان عمومی حضرت بهاء الله را از دست ایشان دریافت میدارد .

تاریخچه پیشرفت امرالله در لائوس

بقلم: بیژن (ابوالفضل) بیضائی

۱- از سال ۱۹۵۳ میلادی پیش
مجلس مقدس روحانی ملی بهائیان
لائوس کوشید که با مدارک موجوده
تاریخچه پیشرفت امرالله را در
لائوس بشکارد. با کوششی که شد
بعضی یادداشتها تکمیل گشت
ولکن تاکنون متنی کامل تهیه
نشده است. آنچه بهر حال
در اینجا نوشته میشود نظری
است سطحی به کلیه وقایعی که
از بدو تأسیس امرالله تا کنون
در لائوس اتفاق افتاده و کل
شاهد غلبه و پیشرفت امراللهی
در آن سامان میباشد.

۲- از جمله در یکی
از یادداشتهای تهیه شده
چنین نوشته شده:
"از لائوس اصلاً نه در فرمان
تبلیغی حضرت عبدالبهاء و نه
در نقشه ده ساله مولای محبوب
ذکری شده بود. این ید قدرت
اللهی بود که انوار هدایت خویش
را بر این سرزمین خضوع و خشوع

بتابانید سرزمینی که هنوز
میبایست مراحل از ستیز و آشوب
را طی نماید"

۳- شایان یادآوری
است که لائوس تا سال ۱۹۵۴
که استقلال یافت بمدت ۶۱
سال از جمله ممالک مستعمره
فرانسه در هندوچین (ویتنام
کمبوج - لائوس) بود و بدین
است پس از استقلال دارای -
خط مشی جدیدی شد و بهمان
نسبت نقشه الهی نیز برای این
سرزمین مستعد متضمن
برنامه های مخصوص گشت.

۴- اول کسی که برای
اشاعه امراللهی به هندوچین
رفته معلم نیست ولی از آنجا
که حضرت ولی امرالله هندو
چین را در نقشه ده ساله از
جمله ممالکی قرار فرموده اند که
تا قبل از افتتاح نقشه فتح شد
و میبایست در ضمن اجرای
نقشه مستقیم شود میتوان دریافت

که هندوچین (شامل لائوس)
تا قبل از ۱۹۵۳ فتح شده
است. در ضمن تحقیقات و
ملاحظه مدارک موجوده تاکنون
قرینه ای بدست نیامده که معنی
نماید چه شخصی قبل از ۱۹۵۳
به ندوچین لاجل تبلیغ امرالله
رفته است ولی وجود چنین
مدرکی محتمل است.

آنچه بر همه ما مسلم است
این است که جناب جمال افندی
و ایادی امرالله جناب مصطفی
روسی (رنگونی برمه ای) در -
صفحات جنوب شرق آسیا برای
مدتی و هریک در محله ای
معینی سیار بوده اند. البته
این مطلب آن قرینه ای نیست
که کمک نماید که بدانیم اول -
نفسی که برای اعلاء کلمه الله
به هندوچین آمده که بوده
است.

بهر حال چون مطلب اصلی
ما لائوس است که از سال

۱۹۵۴ یعنی يك سال پس از شروع به اجرای نقشه ده ساله مستقل شد لذا تمرکز مطالب روی آن خواهد بود .

۵ - در نیمه دوم سال ۱۹۵۵ حضرت ولی امرالله در اشاره به لائوس ضمن تلگرافی که به عالم بهائی مخابره شد فرمودند که مملکت جدیدی به نام دایره ممالک مفتوحه افزوده شده . این بهمت جناب دکتر حضرت الله تائید بود که در ماه جون ۱۹۵۵ وارد لائوس شدند ایشان بعد از شش سال که با خانواده خود در لائوس مهاجر بودند آنجا را ترك گفتند . در ضمن این شش سال مهاجرین دیگر ایرانی و امریکائی به لائوس آمدند و هر يك کوششهای بقدر وسع و تجربه خود نمودند و نتایج مفید نیز بدست آمد .

از جمله يك سلسله اجلازه نامه های که دولت لائوس صادر کرد و در آن بجامعه بهائوسی اختیار داد که اشاعه تعالیم و طبع و نشر آثار و بنیادان حظیره القدس و مشرق الانکار بنماید و با تسجیل نمودن محفل روحانی محلی وین تیان که در رضوان ۱۹۵۸ تشکیل شده بود بآن شخصیت حقوقی داد که از نتایج آن حق تملك اموال غیر منقول بنام محفل بود .

توفیقات دیگر در داخله امر تأسیس چهار محفل روحانوسی محلی در چهار شهر عمسده لائوس بود دیگر تشکیل کنفرانسها روز ادیان بود که باین وسیله و لاه امر و رو سا از امرالله مطلع شدند . در نتیجه تا سال ۱۹۶۱ که اغلب مهاجرین از لائوس بدلائل مختلفه به اوطان خویش بازگشتند آنچه برجلی ماند شهرت امرالله در مراکز متعدده مملکت بود و اجازه نامه های که دولت بجامعه امر اعطا کرده بود .

افراد فعال جامعه امر بعضی به خاطر جنگهای داخلی و بعضی بخاطر ادامه تحصیلات عالییه یا کسب و کار از مراکز اصلی خود منتقل شدند و توسعه دامنه جنگهای داخلی باعث قطع ارتباط با مراکز امریه گشت و این حالت از اگوست ۱۹۶۱ تا ژانویه ۱۹۶۳ بمدت یکسال و نیم ادامه داشت و در این مدت دوشیزه بهیه سهیلی تنها مهاجری بود که در وین تیان (پایتخت) مقیم بودند و جلسات مختلفه امریه بهمت عالی ایشان مرتبا دایر بود .

۶ - نکته دیگر که ذکر آن در این مختصر نباید فراموش شود ورود احبای عزیز سیار ایرانی و امریکائی بود که با ملاقاتهای کوتاه خویش قوای

محرکه بدیعی به بیکر جامعه جدید التأسیس امر در لائوس میدیدند . اینان که اکنون بعضی هنوز در دایره خدمات بین المللی امرالله قائمند از جمله مظاهر خدمت و عبودیتی بودند که برای همیشه از سرمایه های روحانی امرالله در لائوس به حساب خواهند آمد .

۷ - در دسامبر ۱۹۶۲ (آذر ۱۳۴۱) جناب فریدون میثاقیان از طهران به لائوس هجرت نمود و معاضدت دوشیزه بهیه سهیلی اوضاع امری وین تیان رونق تازه گرفت و این رونق ادامه پیدا کرد .

بعد از رضوان ۱۹۶۴ که حین افتتاح نقشه نه ساله بود جناب میثاقیان بقبائل شمال لائوس روی بنمود و در شهرهای شمالی مراکز متعدده تشکیل شد یعنی قبائل شو و یائو به ظل امرالله درآمدند .

در واقع فکر تبلیغ قبائل از سال ۱۹۶۱ و قبل از خروج عمده مهاجرین ایجاد شده بود و عده ای از افراد و رو سا مهم قبیله شو و یائو که در وین تیان بودند بهمت مهاجرین عزیز بامرالله اقبال نموده بودند ولی اقبال دسته جمعی قبائل از ماه می ۱۹۶۴ یعنی در ابتدای نقشه نه ساله در شهر

سایا بوری Sayaboury در شمال غرب لائوس شروع شد .

۸ - در حقیقت از بدایت تأسیس امرالله در لائوس تا سال ۱۹۶۳ یک دوره اولیه بود که مشخص آن چنانچه اشاره رفت دو واقعت عمده بود اول اجازه نامه هائی که از دولت لائوس کسب شد و در ضمن آنها کلیه حقوقی که معین و مؤید پیشرفت امرالله بودند به بهائیان اعطا شد .

دوم شهرت و محبوبیتی بسود که برای امر بواسطه حسن اقدامات مهاجرین عزیز در بین کلیه طبقات مخصوصا در شهرها ایجاد شده بود . بعد از این دوره که قریب هفت سال طول کشید یک دوره فقرت یکسال و نیمه پیش آمد که در ضمن آن بواسطه عوامل خارجی از جمله نزاعهای سیاسی پیشرفت امرالله ظاهرا موقوف ماند . ولی در واقع ذکر الهی در قلب آن دیار یعنی وین تیان مرتفع بود و مظهر این دوره دوشیزه بهیه سهیلی بود که در حقیقت اقدامات مهاجرین قبلی و بعدی را بهم مرتبط ساخت .

از سال ۱۹۶۳ ببعد با ورود مهاجرین چینی - فیلی پینی تایلندی - ایرانی زمینیه تحرك جدیدی در لائوس ایجاد

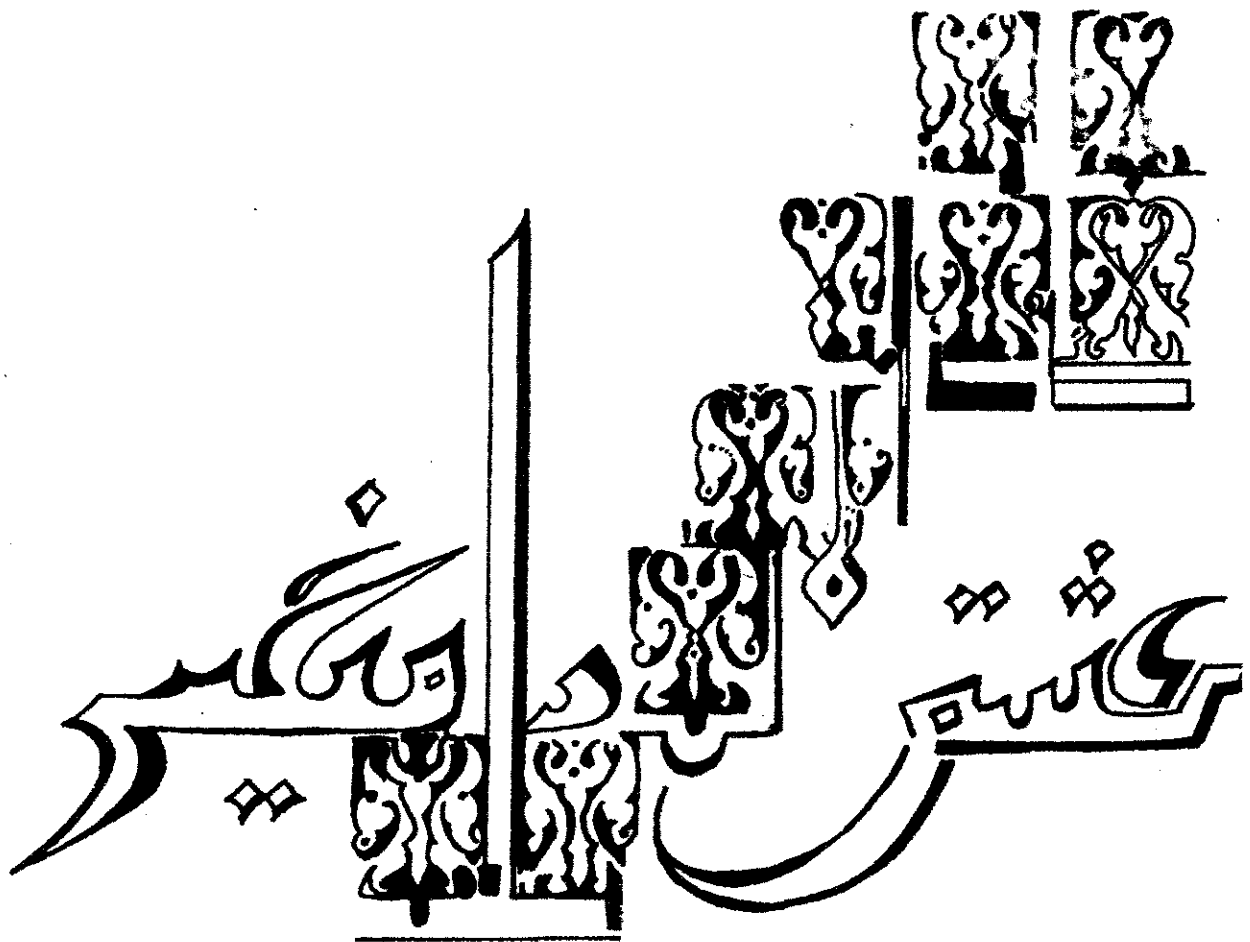
شد و با شروع نقشه بدیعه سه ساله و با قوای مودعه عجیبه اش جامعه امر در لائوس جانسی تازه گرفت و بسوی پیشرفت و ترقی مستمر سوق داده شد . و از - بدایت افتتاح نقشه نه ساله تارضوان ۱۲۴ بدیع که محفل ملی لائوس تأسیس یافت مرحله ثانی از مراحل مقدره پیشرفت و استقرار امرالله در لائوس محسوب میشود که مشخص این دوره اقدامات زیر است که با تطبیق با اهداف نقشه نه ساله انجام شده است :

- ۱ - تکثیر عدد نفوس احبای
 - ۲ - تبلیغ بین کلیه طبقات و اجناس و اقوام .
 - ۳ - تکثیر عدد مراکز امریه .
 - ۴ - تکثیر عدد محافل روحانیه محلیه .
 - ۵ - تقویت بنیه روحانی احبای .
 - ۶ - آشنا ساختن آنان به اصول نظم بدیع الهی .
 - ۷ - تدارک تشکیل اولین انجمن شور روحانی ملی بهائیان لائوس .
 - ۸ - تأسیس محفل مقدس روحانی ملی بهائیان لائوس (ویحملی عرش ربك یومئذ ثمانیه)
- تحقق این هشت فقره که به همین ترتیب و نظم عملی شدند بواسطه هدایت مستقیم بیت عدل اعظم الهی و معاضدت ایادی عزیز امرالله جناب دیگر رحمت الله مهاجر صورت گرفت .

۹ - اکنون که به مفهوم فوق جامعه امر در لائوس در مسیر ترقی و ارتقاء افلتاده میتوان گفت وارد مرحله ثالثی شده که استقرار کامل امرالله هدف آن خواهد بود و آن - متضمن تحقق کلیه اهداف باقیه نقشه نه ساله میباشد و مظهر این استقرار تسجیل محفل مقدس ملی و تأسیس حظیره - القدس ملی آن سامان خواهد بود .

در این مرحله با وجود مؤسسه محفل ملی که دو سال از عمر آن میگذرد و با وجود مهاجرین عزیز چینی - تایلندی - فیلی پینی و ایرانی مراحل باقیه اهداف نقشه نه ساله بالفعل طی خواهند شد و جامعه بهائی در لائوس یکی از جوامع معتبر امری در جنوب شرق آسیا به حساب خواهند آمد .

۱۰ - آنچه جالب توجه خوانندگان عزیز میتواندست قرار گیرد اینست که کلیه این پیشرفتها که در اینجا فقط به انها اشاره مختصری شد تحت نظارات و هدایت بیت عدل اعظم الهی و مؤسسه ایادی امرالله و به همست عده ای از مستضعفین عباد انجلم گرفت که اوقات خویش را دائما صرف بسط دایره امرالله در لائوس نمودند و در بحبوحه (بقیه در صفحه ۳۰ تا ۳۱)



از بی بی جان مخلص به حیاتی

شحنه عشقش گریبانم گرفت
 رهنز دین گشت و ایمانم گرفت
 گرچه مشک بود آسانم گرفت
 تحت و فوق کاخ و ایوانم گرفت
 آتشی در خرمن جانم گرفت
 غنچه دل از گلستانم گرفت
 در میان آب حیوانم گرفت

عشقش آمد دامن جانم گرفت
 عشوه ای فرمود چشم کافرش
 رشته ای در کف ز زلف سرکشش
 آفتابی گشت تابان از مهش
 از شرار برق آه سینه سوز
 بس ز گلهای بی وفائی دیده ام
 چون "حیاتی" عاقبت لعل لب

اسناد

و مدارك

CIRCULAR LETTER FROM THE SHANGHAI BAHAI'S

مطابق ذیل از نشریه ای امری که در اوائل دوره ولایت امرالله در شانگهای چین انتشار یافته نقل شده است . چون این نشریه از جمله مطبوعات قلیله ای است که در آن اقلیم نشر شده مطالب آن عینا جهت آگاهی و استفاده خوانندگان عزیز آهنگ بدیع درج میگردد .

各地八海(巴海)同志

上海八海(巴海)學社啓

چین در فهم خط متفقد (در سرمقاله و این عبارت درج شد :

" تا حال هر چه مجله با سما" مختلفه طبع شده اکثر با قوه" صاحبان سیاست و ثروت و خادم افکار آنها بوده ولی این مجله (بهائیس) خالی از غرض فقط تعلیمات محبانه حضرت بها" الله را که خادم عقائد صحیحه باعث سعادت عامه و مطابق با افکار حسنه" شما است شرح خواهد داد . البته شما نیز بقدر امکان به ترویج و تأمین آن سعی خواهید کرد "

(تکلیف آنهایی که عشق ابلاغ کلمه الله به هشتصد کرور نفوس چینی دارند واضح است . تا این مجله دوام کرده قصد کل را اجرا نماید قسم

حضور نورانی محافل روحانی بهائیان

بعد از تقدیم مراسم عبودیت در آستان مقدس عرض میشود اگر چه سیاحان و تجار بهائی زیاده از نوزده سال است که در شانگهای عبور و توقف نموده بواسطه آنها جمعی کتیری به امر مبارک مطلع و مصدق گشته اما تأسیس امری نشده تا این ایام به تشویق حضرت ولی امر الله ترتیبی برای اجتماع بهائیان در عصر روزهای شنبه (در منزل یکی از احبایه) معین شد تا امیاب محل مخصوص فراهم شود و یکی نقشه برای انتشار مجله با خط چینی کشیده و نمره" مقدماتی اوبه قلم جناب پروفیسر زوسمن کوریائی و جناب معلم ری چینی طبع (با وجود اختلاف تلفظ اهل السی

شروع به مقدماتش هم شده چون این کتاب مخصوص ایرانیان و اول دفعه است که طبع میشود بهر قدر در صحت عنوانها و تفصیل مطالبش سعی شود مطلوب و مرغوب عموم خواهد شد لهذا معاونت همه را در مسائل ذیل یکی نوشتن مقاله های مفیده از اقتصاد و اعتقاد قدیم و جدید ایرانیان با ملاحظه * حکمت و یکی تعیین يك نفر وکیل برای کلیه * امور راجع به این کتاب از فرستادن آدرس جمع کردن اعلان فروختن کتاب و انتشار او در آن اطراف مسئلت مینمائیم .

.....

مرحمتا آدرس محافل و اشخاصی که ممکن است رأسا مکاتبه نمود برای ما هم بفرستید .

فارسی آن هم بر وفق حال ایران علی و وجه آبرونه آن در هر محل به محفلش محول شده که به هر کس مفید و ممکن الحصول شود .
به هر حال بر همت دوستان ایران خصوصا خراسان تشکر باید نمود که فشار ملا نمایان مانع از بروز غیرتشان در خدمت مقصد نگشته .

دیگر بملاحظه اینکه ترویج معارف جدید و تأسیس ترتیبات نافع در همه جای عالم عموما و در ایران خصوصا بقدر امکان فریضه * ماها میباشد برای انجام این مقصد بعد از حصول اجازه * مبارک و مشورتهای مفصل به تألیف کتابی باسم (معارف تجارت و صنعت ایرانیان) که سبب بزرگ برای مربوط کردن ایرانیان به ترتیب تازه * عالم و افتتاح باب الفت با دیگران تواند شد قیام نموده



لجنه جوانان بهائی نوریز - سنه ۱۲۵ بدیع

گفت و شنود

آهنگ بدیع صفحه "گفت و شنود" را گشود با این امید که دوستان و خوانندگان آهنگ بدیع در مسائل گوناگون و جنبه های مختلف مجله با ما مکاتبه کنند و مطالبی و نظرات خود را با ما در میان گذارند. این اقدام در نظر ما چند فایده داشت و از این پس نیز میتواند داشته باشد.

اول اینکه اگر دوستان سوالاتی داشته باشند که دلیل باشند در آهنگ بدیع درج و از طرف سوالات الان مجله با همکاری دانشمندان امر با آنها جواب گفته شود چنین صفحه ای برای این منظور بسیار مناسب است.

دوم اینکه قطعیا خوانندگان صاحب نظر و صاحب ذوق میتوانند با اظهار نظر در وضع ظاهری و همچنین مداخلات آهنگ بدیع و با ارائه طرق اصلاح و بهبود مجله ما را بسوی پیشرفت و ترقی که آرزوی مشترك همه دوستداران آهنگ بدیع است یاری کنند.

سوم و شاید مهتر از همه اینکه ما میخواستیم و هنوز نیز علاقمندیم که از طریق صفحه گفت و شنود با خوانندگان آهنگ بدیع روابطی صمیمی تر ایجاد کنیم و در پرتو این صمیمیت مطمئن تر و امیدوارتر در راه خود گام برداریم.

آشکارا باید اذعان کنیم که نمر مطلوب را تا کون از گشودن این صفحه حاصل نکرده ایم و این را حمل بر این نمیکیم که دوستداران آهنگ بدیع حاضر به همکاری با سوالات تهیه این نشریه نیستند و نیز این را حمل بر این نمیکیم که در کار ما نقص و قصوری نیست تا کسی بآن اشاره کند و راه رفع آن را بمان نشان دهد و همچنین اینرا ناشی از این میدانیم که دوستان و خوانندگان مسأله ای را برای طرح و سرریش ندارند. ابد چنین اعتقادی نداریم.

در عین حال علاقمندیم که علت این کم التفاتی را بدانیم و در این مورد مجبوریم بحدس و گمان متوسل شویم که متأسفانه میزان صحیحی برای قضاوت مان نمیتواند

باشد. چکنیم که این تنها راه ما است. گمان می‌کنیم در بین دوستان ما کم حوصلگی حکمفرماست که ایشان را از تحرك بحث و اظهار نظر درباره این نشریه و شاید درباره خیلی مسائل دیگر باز میدارد. این کم حوصلگی بوسرای پیشرفت همه امور جامعه امر بطور عام و برای بهبود نشریه آهنگ بدیع بطور خاص زیان آور است.

ما بجان و دل مشتاقیم که فکر ذوق و سلیقه همه دوستداران و خوانندگان آهنگ بدیع در تهیه این نشریه سهیم شود و این جز از طریق اشتراک مساعی همگانی میسر نیست.

باز هم بامید حصول این آرزوی شیرین این سطور را مینویسیم و چشم به راه دریافت سوالات مقالات اشعار پیشنهادات و نظرهای دوستان میباشیم تا در آینده این صفحه را به صفحه "گفت و شنود" واقعی تبدیل کنیم نه مانند این بار که تنها به "گفت" قناعت کردیم.

هیئت تحریریه



کلاس تزئیند معلومات امری جوانان نی ریز - سنه ۱۲۵ بدیع

چشمان عبدالبهاء (بقیه از صفحه ۲۱۲)

نواحی را بناچار ترك كردیم دریایان این مقال مناسب است که قسمتی از نگاشته ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی را نقل کنیم :

" براستی انسان متحیر است که چگونه شکر آستان مولای فقید عظیم را بنماید که باغبان احدیت بود و طراحى گلهای معارف فرمود جام صهبای محبت را بدور آورد و عاشقان را آن چنان سرمست فرمود که امروز از هر سستی صوت تهلیل و تکبیر بلند است و از هر کرانه ای آهنگ تسبیح و تقدیس مرتفع هر گوشه ای از جهان خاک را شور و لوله ای بخشید و هر بیشه ای نعره پر اندیشه ای بلند فرمود او بود که این طیور ملکوتی را در نغمه و آواز - مشغول و بلبلان توحید را در هر گلشنی بگلبانگ معنوی دمساز بداشت آفاق را به اهتزاز آورد و اقطارشاسعه کره خاک را بصیت و آوازش دمساز و ذرات وجود را در اوج موهبت بیرواز مفتخر فرمود ."

تبلیغ در این کشور و کشورهای دیگر خیلی آسان میباشد ولی این تبلیغ احتیاج بعدی بآموزش دارد همانطور که نشاندن يك نهال سهل است ولسی سقایه و پرورش و بنمر و میوه رسانیدن آن پشت کار و همت و مداومت میخواهد تبلیغ نیز چنین است و این غم ما را در بر گرفته است که چه کسانی و در چه زمانی میتوانند یار و یاور ما در آموزش این عزیزان تازه تصدیق باشند .

.....

تاریخچه پیشرفت امرالله در لائوس (بقیه از صفحه ۲۲۴)

جنجالهای سیاسی که هنوز هم ادامه دارد این عده قلیله بدور افتاده ترین نقاط و بکیه شهرها و مراکز شتافتند و پیام حیات بخش الهی رابه کلیه نفوس ابلاغ نمودند و جم غفیری هم به عنایت الهی به ظل این خیمه عالم گیر وارد شدند .

بدیهی است که این توه قدسیه الهیه در مراحل توسعه خویش بدون وقفه در جریان پیشرفت و ارتقاء خواهد بود و عالم را فرا خواهد گرفت . پس خوشا بحال آن نفوسی که برای بقای حیات نوع انسان سهمی در بسط و انتشار این توه الهی بین نفوس بشری بعهده گرفته و باین وسیله ثابت نموده اند که قابلیت هدایت و رهبری نوع انسان و حمل امانت الهی را خواهند داشت .

توضیح و تصحیح

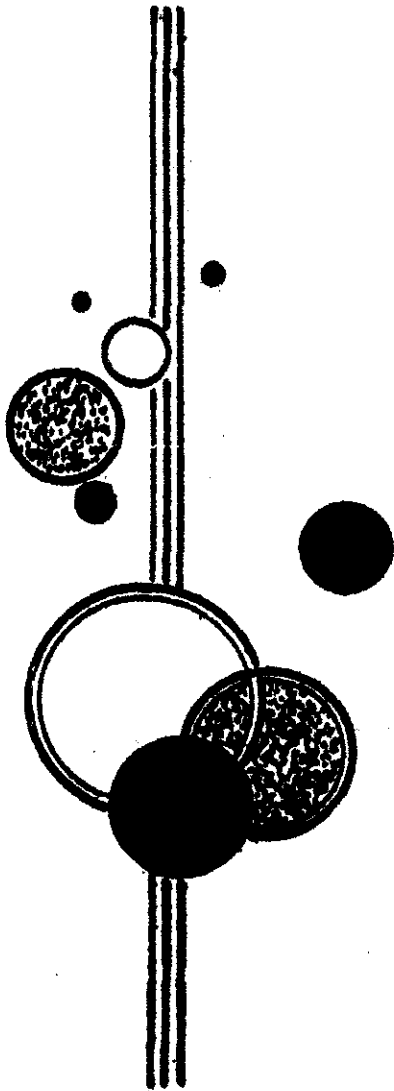
۱ - مقاله " تربیت الهی اساس علم است " که در شماره گذشته نشر یافت در اصل به قلم ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی بوده که متأسفانه نام ایشان ذکر نشده است .

۲ - در توضیح ذیل صفحه ۱۶۴ شماره ۵ و ۶ سال جاری نام جریده چهره نما به سهو " چهره نگار " آمده است که البته خوانندگان گرامی خود متوجه شده و آن را اصلاح نموده اند .

قیمت جوانان

مطالب این قسمت

بیان مبارک جمال قدم جل جلاله - شیرین تر
از رو یا - شرح شهادت آقا علی اکبر حکاک
قی - سرناز شجاع - شیخ چلی و شیطان -
چهره های موفق - موسیقی و گندم - جواب
مسابقه شماره ۱۱ و ۱۲ - مسابقه این شماره
منتخباتی از سخنان ولتر.



حضرت بهاء الله میفرماید:

ای بندگان

از کردار بد پاک باشید و بچهار پروردگار رفتار کنید

اینست سخن خداوندگیتا .

شیرین تر از رویا



بقلم فریده سجانی

لحظات انتظار همیشه دیر است اما این بار کوهی چرخهای زمان از حرکت باز ایستاده بود. غرش هواپیما یکسواخت و خسته کننده بود هر چند ظاهراً گرم صحبت بودیم اما فقط یک سو ال برای هر سه نفر ما مطرح بود پس چرا نمی‌رسیم؟ و این سؤال در آن روز - شاید از خاطر بیش ازینجا به نفر از سایر آشنایان نادیده ما گذشته بودج آشنایانی که چون ما هر یک از دیگر دیاری قصد ره کرده بودند تا در قلب عالم بیکدیگر بییوندند و در تجوار عروس کرمل میهمان مرکز جهانی بهائی و میهماندار جمع‌گیری از زائرین و طائفین حول حرم اقدس باشند.

بالاخره هواپیما در فرودگاه لیدا بر زمین نشست. مسافت بین تل آویو و حیفا را در رو یاهای شیرینی که بزودی به حقیقت شیرین تری می پیوست گذراندیم و زیر تابش آفتاب گرم اواخر مرداد ماه اسفالت‌های داغ و تب‌کرده حیفا را بقصد قلب کرمل پشت سر گذاشتیم. همه چیز با طراوت بود و جان داشت. گویی درودیوار و سنگریزه‌های خیابان هم زنده بودند. براستی در همه چیز آثار حیات دیده میشد چون بخود آمدیم گبندی زرین در نهایت شکوه و زیبایی مقابل خود دیدیم آری این دیگر حقیقت داشت... انتظار به پایان رسیده بود.

از آن دقیق هیچ چیز را بخاطر نمی‌آورم جز لحظه‌ای که سر بر آستان مبارکش نهاده بودیم. حالت عجیبی بود. نه خنده بود و نه گریه نه غم بود و نه شادی. عالمی بود وصف ناشدنی عالمی که فقط باید آنرا احساس کرد.

طی آن شب و روز بعد بتدریج دوستان دیگر ما از راه رسیدند و ما که هرگز یکدیگر را ندیده بودیم گویی سالهاست که با قلب یکدیگر آشنا هستیم. خیلی زود با برنامه کار و وظائف خود آشنا شدیم و مشتاقانه چشم براه ورود زائرینی بودیم که می‌بایست پس از خاتمه کنفرانس پالرمو وارد ارض اقدس شوند. با ورود اولین دسته زائرین چهارم شهر تغییر کرد و فضای آرام شهر ساحلی حیفا را طنین "الله ابهی" پر نمود. درهای



مقامات مقدسه از بام تا شام بروی زائرین باز بود . زیارت میکردند و از جلم الت سرمست میشدند و شب هنگام که تاریکی و سکوت بر همه جا سایه میگسترده و از گوشه و کنار باغ و از لابلاي درختان الحان شیرین مناجات شنیده میشد .

برنامه زیارت اماکن مقدسه با نظم خاصی اجرا میشد . احبای دسته دسته با اتوبوسهای مخصوص به صوب عکا حرکت میکردند و در سجن اعظم به زیارت اطایق که جمال قدم مدت دو سال در آن محبوس بودند و بیست عبود محل نزول کتاب مستطاب اقدس و محل اقامت هفت ساله جمال مبارک نائل میگشتند . از آنجا رهسپار اطایق صعود حضرت بها^۱ الله در قصر بچی میشدند . در مقام مبارک جمال اقدس ابی - قبله گاه اهل عالم به راز و نیازی پرداختند . ای کاش شما هم آنجا بودید و میدیدید که چگونه عشاق با و فایش هر یک از راهی و دیاری و از رنگ و نژادی حتی نا آشنا بزبان یکدیگر از اقصی نقاط عالم گرد آمده بودند تا از جلم محبتش سرمست گردند . یکی در سکوت میگريست دیگری از شوق وصال می خندید یکی سر بر آستان می نهاد و دیگری قدم از درگاه نثر فراتر نمی گذاشت . هر کس بدانگونه که میخواست با محبوب سخن میگفت . با مشاهده این افراد بظاهر متفاوت که همه يك عشق در دل و يك هدف در پیش داشتند . تعلیم " وحدت عالم انسانی " را بیاد می آوردم .

در مراجعت از عکا زائرین بسوی دارالاناری شتافتند و با زیارت شمایل مبارک حضرت نقطه اولی و حضرت بها^۱ الله به فیض لقای محبوب دل و معبود جان فائز میشدند .

روز سی و یکم اگوست جشن صدمین سال ورود جمال مبارک به ارض اقدس در باغ روضه مبارکه در عکا برپا شد . احبای دسته دسته به طواف مقام مقدس حضرت بها^۱ الله می پرداختند . آفتاب گرم و سوزنده بود اما یارای آن نداشت که چشمه های اشک شادی را که از شوق قرب کوی دوست در دیدگان می جوشید بخشکند . در آن روز تاریخی ما امة البها^۱ روحیه خانم سایر حضرات ایادی امرالله و اعضای محترم دیوان عدل اعظم الهی را در میان خود میدیدیم . هنگامی که امة البها^۱ با لهجه شیرین فارسی قصیده معروف " ای چشم توروشن . . . " را از لسان حضرت مولی الوری در وصف جمال قدم خواندند علی الخصوص احبای عزیز فارسی زبان غرق در نشاط و سرور گردیدند . روحانیت این جشن با تلاوت زیارت نامه بزبان

عربی به اعلی درجه خود رسید .

اهمیت چنین اجتماعی از دیده دیگران نیز پوشیده نماند . جراید مختلف اسرائیل هر يك به نحو با عکس و تصویر تفصیلات در باره این روز تاریخی و همچنین در باره امر جهانی بهائی به قلمفرسائی پرداختند . از جمله روزنامه " پست اورشلیم " مقاله مشروحی تحت عنوان " زائرین بهائی به مناسبت صدمین سالگرد ورود یوهابی که وحدت بشریت را تعلیم داد بر مزار او گرد آمده اند " انتشار داد و روزنامه " استاندارد " مقاله مشروح خود را با عنوان " پیام امیدبخش تازه ای از زندان " شروع کرد .

طی اقامت زائرین در ارض اقدس چندین بار جشنهای با شکوهی از طرف سازمان توریستی اسرائیل در زیباترین هتلهای حیفا برپا شد . در یکی از جشنها جمع کثیری از بیانات حضرات ایادی امرالله مستفیض گردیدند . در میهمانی دیگری مشهورترین هنرمندان اسرائیل سرودها و ترانه های بسیار زیبایی به افتخار دوستان بهائی خواندند .

از وقایع تأثر انگیز این دوران صعود ایادی عزیز امرالله جناب طراز الله سمندری بود . به فرموده امته البهائیه صعود ایشان در چنان موقعی و در چنان محلی تصادفی نبود مقدر بود که مردم از سراسر جهان برای شرکت در تشییع جنازه مردی که برای نشر تفحات الهی به تعلم دنیا سفر کرده بود حضور یابند . بالاخره زائرین دسته دسته از حیفا خارج میشدند و ما نیز باید بزودی این شهر مقدس را ترک میگفتیم . طی چند روز باقیمانده فرصت را از گم ندادیم . علاوه بر زیارت مقامات مقدسه در حضور حضرات ایادی امرالله و اعضاء محترم دیوان عدل الهی بودیم از آنها میپرسیدیم و راهنمایی میخواستیم . پاسخ میگفتند و راه - مینمودند .

اما شب وداع دیگر شبی بود . این بار حضرت روحیه خانم حضرت ایادی امرالله و رجال بیت العدل اعظم و کلیه احبای مقیم ارض اقدس میهمان ما بودند . و براستی میزبانان خوشبختی بودیم . در آن شب برای آخرین بار از بیانات امته البهائیه و یکی از اعضای بیت العدل اعظم بهره بردیم * دوستان ما نیز با آنچه از ذوق و هنر مایه داشتند بر نشاط جشن افزودند و چون پاسی از شب گذشت میهمانان عزم رفتن نمودند هنوز کسی از در خارج نشده بود که سرود الله ابهی در سالن طنین انداخت همه برجسای ایستادند و همراهی کردند . سرود به پایان رسید ولی هیچکس از جای خود حرکت نیکرد . این بار حضرت روحیه خانم از ایادی امرالله " مسترالینگا " خواستند که مقابل جمعیت بیایند و فرمودند بگذارید همراه الینگا بخوانیم . یکبار دیگر همه با هم شروع کردیم . نوای سرود لحظه به لحظه اوج میگرفت . يك دنیا شکوه و عظمت بود . يك دنیا احساس بود و يك دنیا شکوه از جدائی . گویی نوا از عالم دیگری برمیخاست و در دلها شور میافکند .

چون سرود به پایان آمد لحظاتی چند همه بر جای ماندند و بعد لحظه وداع فرا رسید . هر يك دیگری را در آغوش میفشرد و میگریست . چه غم انگیز بود شب وداع . ما از یکدیگر جدا شدیم تا هر يك در گوشه ای از جهان ندای یا بهاء الابهی بلند کنیم . پراکنده گردیم و بذر خوشبختی در همه جا بیفکیم . آخر ما بیمان مهاجرت بسته بودیم .

آقا علی اکبر حکاک قمی

آقباس از تیغ شهدای یزد

دهد ولی فرایشان مناعت و امر میکند همیشه آن را از دهانه توپ باز و نزد وی میبرند و در نهایت محبت و مهربانی بنای نصیحت و التماس را مینمایند و سایر اجزای نیز به او تاسی نموده يك يك مجدداً خواهش تبری میکنند ولی جوانی نمی شنوند و جز مایوسی کامل نتیجه حاصل نمی نمایند لذا امر می کنند مجدداً توپ را پر کرده و از طرفی میفرستند عیال آن حضرت را با طفل چهار ساله شان میآورند که شاید علاقه به آنها مانع از فداکاری گردد و عیال دلیر او که لباس فاخر در برداشته با طفل خود در مقابل او حاضر میشوند و اظهار میدارد که من با این کودک چهار ساله چه کم رحمی به حال این طفل بفرما ابداً جوانی به آن محترمه نداد، در حالی که ایستاده بودند زوی خود را به طرف دیگر بر میگردانند، مجدداً آن عیال و طفل در مقابل روی آن حضرت ایستاده به گریه و زاری مشغول و به الحاح و التماس میپردازند، در دفعه دوم نیز زوی خود را بر گردانده پشت بطنی ایشان میکنند، دفعه سوم این عمل تکرار میشود و طفل دیده دامن پدر خود را گرفته بویا لحنی جگر خراش میگوید " آقا جان مگر تو مرا دوست نداری و دیگر مرا نمی خواهی ؟ " در این حال آنحضرت

آقا علی اکبر حکاک از مؤمنین اولیه ظهور مبارک حضرت نقطه اولی و به حسن صورت و عیبت معروف و در صنعت حکاکی فرید زمان خوش بود، در ۲۷ رمضان سنه ۸ ظهور به جرم ایمان به ظهور قائم موعود مورد هجوم اشقیای واقع و بسری مجازات او را بسینه سرای حکومتی می برند، از آنجائی که ایشان با حسن سلوک و اخلاق خویش یار و اغیار را مجذوب خود نموده بود اعضا حکومت مایل به قتل ایشان نبوده و اصرار زیاد در تبری مینمایند، ولی چون اجتناب استقامت و ثبوت و امتناع از تبری چیزی مشاهده ننمودند مصمم و مجبور بر قتل گشته ایشان را به حسینیه شاهراه می آورند و توپ را حاضر و در مقابل ده هزار نفر تماشا نمایان و به حکم حکومت بدو برای تحذیر و ترس مشارالیه در دهان توپ خالی می بندند و حضار محو جمال و کمال و استقامت و شجاعت آن جوهر ثبوت و رسوخ گشته در این حال که بسینه دهانه توپ بسته بوده اند تمام عمال حکومتی فرد فرد حاضر و هر يك با التماس تقاضای تبری می گفتن مینمایند که ایشان را از گشتن رهائی دهند و چون چاره نشد و نتیجه نمی گیرند توپچی می خواهد ماسوره را روی توپ خالی گذارد، آتش

روی مبارکشان را بطرف آنان ندوده به درگاه خداوند التماس میکنند: " ای پروردگار بیش از این مرا امتحان مفرما".

در این حال رقت و تأثر فوق العاده ای به فراشیاشی دست میدهد که بی اختیار اشکس سرازیر و بگریه بی پردازد و عده دیگر از اعضای حکومتی و حضرات نیز به گریه بی افتند و سایرین با حال حزن و اندوه فوق العاده ای منتظر نتیجه میشوند بالاخره بعد از مایوسی کامل در حضور زن و فرزند چهارساله آن معدن شجاعت و استقامت را به دهان توپ می بندند در حالی که طفل صغیر متصل گریه نموده و میگوید مرا ببرید بیش پدرم بالاخره عیال و طفل صغیر ایشان را عقب زده تویچی فشنگ را آتش زده روی توپ میگذارد ولی توپ روشن نمیشود و مجددا فشنگ میگذارند باز هم توپ بیرون نرفت فراشیاشی در این حال نزد آن حضرات رفته اظهار میکند آقا علی اکبر همچنان که ما

نیخواهیم شما کشته شوید خدا هم نمی خواهد بیاید و در حق این طفل رحم کنید حضرات تحیر و تویچی متفکر که این چه استقامت و ثبات است . باز طفل و عیال آن حضرت مجددا با حال گریه یا التماس بی پردازند نتیجه ای حاصل نمیشود بالاخره در حضور ده هزار مرد و زن و کودک توپ را مجددا آتش زده آن حضرت را شهید مینمایند و قطعات جسد آن حضرت و تا غروب پایمال عابرین بود بعد برادر عیال ایشان آقا ملا باقر با یکی دو نفر از بستگان نشان قطعات جسد را که جز سر و رو و دست چپری باقی نمانده بود آنها هم از ضرب باروت پایمال شده بود جمع آوری و در مقابل در بقعه الخضراء مشاهده عمومی در گوشه قبرستان قدیمی مدفون ساختند و من مبارکشان دریم شهادت چهل سال بود .

سرباز شجاع

ترجمه و نگارش: ا. ا. ظهیری

«... این نفوس سپاه آسمانی تواند اعدا و فرما و بچنود

علا علی حضرت کن... ای خدا ظمیر و نصیر آنها باش

در میانان و کوه و دره و جنگلها و دریاها و صحراها مونس

آنها باش... » حضرت عبداله

در شماره قبل طی مقاله ای تحت عنوان "کاروان" خوانندگان گرامی با گروهی از این سپاه آسمانی که با قیام عاشقانه موجب فتح یکی از نقاط نقشه منیعه نه ساله شده اند آشنا گشتند. اینک یکی دیگر از این سربازان غیر امرالله که در میادین مختلفه تبلیغی با وجود موانع و مشکلات فراوان بفتوحاتی عظیم نائل گردیده اند معرفی میشود باشد که با مطالعه این سلسله مقالات یاران الهی خصوصا جوانان جانفشان مهد امرالله بصفوف این سربازان شجاع ببینند و در فتوحات و انتصارات آنان سهیم و شریک گردند.

کوششهایی که برای فتح آن بعمل آمده بود منتج به نتیجه نگشته بود. در این وقت سینیسور ویسنت مونتروما از احبای منقطع گویم آمادگی خود را برای این سفر پرماجرا و خطیر اعلام داشت.

ماه دسامبر بود که این مؤمن مخلص قدم بسوی منطقه عقب افتاده دارین و ناحیه چوکو گذاشت. باین امید که پس از سه هفته بمحل سکونت خود معاودت نماید. ابتدا با قیامی خود را به دهکده کوچکی در جنگل دارین رسانید و از آنجا با بلم مخصوصی که از تنه درخت ساخته شده بود بسا زحمت زیاد مسافتی طولانی طی نمود و به دهکده

اعضای محافل مقدسه ملیه و هیئت معاونت ایادی، پاناما و کلمبیا در طی کفرانس بین القارات پاناما جملگی گرد هم آمدند تا برای حل مشکلی بزرگ و انجام یکی از اهداف اصلی نقشه منیعه بیت المدل اعظم الهی یعنی فتح منطقه بوی نشین، چوکو در کلمبیا چاره ای اندیشند و راهی بیابند. در صحنه پهناور جهان چه بسیار نقاط بکری وجود دارد که در سرزمینهای دور از تمدن جهان امروزی در ورای جنگلها و دره های مخوف پنهان گشته و تا کنون کمتر کسی بآنها دست یافته است. چوکو یکی از همین نقاط می باشد که دسترسی بآن کاری بس دشوار و پر مخاطره است و کلیه

به زحمت متقاعد تصدیق که او را همراه خود ببرد .
(این بیگانه نامساعد اکنون یکی از یاران خداوند
بیگانه است)

ویست و همسفرش مدت سه روز بلم خود را در
جهت خلاف مسیر رودخانه میرانند . دستهای
ویست دیگر از کار افتاده و با تاولهای دردناک
پوشیده شده بود و چون مسافرت با چنین وسیله ای
برای او تازگی داشت بارها بلم واژگون شد و خود
او در آب افتاد . عاقبت به دهکده پاوا رسیدند و
از این نقطه سفر پیرماجرای خود را دوشبانسه روز
دیگر با پای پیاده در میان جنگلهائی مخوف که
ساکنین آن جز ببر و پلنگ و مار و سایر جانسوران
درنده نبود ادامه دادند و به ترتیب بود خود
را به رودخانه کاکاریکا در کلمبیا رسانیدند و —
کلبه های پراکنده قبیله چوکورا در مقابل خود
یافتند .

ویست ندای امرالله و پیام نوبد بخش اخوت نوع
انسان را بسمع این فراموش شدگان رسانید و پس
از چهل و هشت ساعت ۲۳ نفر از این سیاهان
پاک دل و سفید قلب ایمان خود را به امر حضرت
بها^۱ الله اظهار داشتند . ویست در حالیکه
از جام تائیدات الهیه سر مست بود در کمال
صبر و بردباری و در انتظار آنکه همسفری پیدا
شود و در مراجعت او را همراهی نماید در آنجا
ماند و در این مدت همچنان به ابلاغ کلمه الله
ادامه میداد .

ویست بعد از پنج هفته که بمحل خود بازگشت
صورت اسابی و محل اقامت ۲۸ نفر دیگر از مؤمنین
جدید را به محفل ملی تقدیم نمود . انقطاع و —
فداکاری این مؤمن مخلص موجب گردید که یکی
از اهداف مهمه فتح گردد و فعالیتهای امیری
در میان افراد چوکو آغاز شود . احبای تازه تصدیق
که بهمت ویست به شاهراه هدایت رهبری
شده اند اکنون در صدد تأسیس مدارس و مراکز

بوکاد و کوب عزیمت نمود . موقعی که بآنجا رسید
هیچ نوع وسیله نقلیه ای که بتواند با آن بسوی
هدف و مقصد خود در کلمبیا حرکت نماید نیافت .
ناچار برای تأمین مخارج خود مشغول به کاری
شد ولی همچنان مترصد بود که راهنما و همسفری
پیدا شود و وسیله ای فراهم آید تا بتواند بسفر
خود ادامه دهد و مأموریتی را که متقبل شده
بود به انجام رساند . در طول مدتی که در آن
دهکده در انتظار بسر میبرد به تبلیغ پرداخت
و نقطه ای جدید با جمعیتی متشکی از نه نفر
تازه تصدیق تأسیس نمود . این اولین موفقیت او
در نیمه راه سفر بشمار میرفت .

پس از چند روز وسیله حرکت مهیا گردید و مسافر
ما با استفاده از یک راهنما خود را به یکی از
نواحی چوکو که کیراد آوزورا نام داشت رسانید
و در آنجا نیز ۳۲ نفر را به امرالله مؤمن ساخت
موضوعی که توجهش را جلب نمود این بود که
در این محل با یکفر بهائی ملاقات نمود که
متجاوز از دو سال قبل به امرالله اقبال کرده و سا
اینکه گلاما تنها بود بر عقیده خود ثابت و استوار
مانده بود .

موقعی که به دهکده قبلی مراجعت نمود تا
بجمع آنهائی که قصد داشتند از راه رودخانه
و بر خلاف مسیر آب مسافرت نمایند ملحق شسود
با نهایت تأسف ملاحظه نمود که مسافرت مذکور
از تصمیم خود منصرف شده اند و این امر او را
بسیار مأیوس نمود . ویست ناچار مجدداً به کاری
مشغول شد و در انتظار موفقیت روز شماری میکرد .
سرانجام روزی شنید که یکی از سیاهان کلمبیا
به تنهایی عازم آن مملکت است . این شخص
رفتار دوستانه ای نداشت و ویست مردد بود که
باین شخص ناشناس اعتماد نماید و سرنوشت خود
را با او بسپارد . لکن تردید را جانش ندانسته باتوکل
به تائیدات جمال اقدس ایمی این فرد بیگانه را

شیخ چیلی

و شیطان

شیخ چیلی که از دست شیطان عذابها کشیده بود تصمیم گرفت مردم را از شر شیطان نجات بخشد . روزی موقعی که در بیابان راه میرفت و در جستجوی شیطان بود مردی با او مواجه شد بسا یکدیگر سلام و تعارف کردند و مسرد عابر پرسید کجا میری ؟

شیخ جواب داد - در جستجوی شیطان هستم .

مرد عابر پرسید - برای چه ؟
شیخ چیلی جواب داد - میخواهم او را بکشم و مردم را از شر او نجات دهم .



به راه افتاد در همان بیابان و در همان نقطه
اولیه دوباره یکدیگر را ملاقات نمودند شیخ روسه
شیطان کرد و گفت " ای شیاد این چه کاری بود که
بامن کردی؟ "

شیطان گفت - چه کردم ؟

تو وعده داده بودی که هر روز بیست رویه در
زیر بالش من بگذاری ولی امروز چندین روز است
خبری از پول نیست .

شیطان جواب داد - شیخ چپلی ! گوش کن آخر
این پول که بدی پدم نیست من چند روز پول
را برای تو آوردم ولی بعدا منصرف شدم اگر
چنانچه ناراحتی هستی بیا با هم کشتی بگیریم .

شیخ چپلی به زور و قدرت خود اطمینان داشت
آخر یکبار شیطان را مغلوب کرده بود و وحریف
شروع به زور آزمائی نمودند این بار شیطان شیخ
را از زمین بلند کرد و او را به زمین انداخت و روی
سینه اش نشست و کاردی در آورد و خواست او را
بکشد .

آنگاه شیخ گفت - ای شیطان توی توانی مرا بکنی
ولی اجازه بده سوء الی از تو بکنم .

شیطان موافقت کرد و گفت بگو .

یک هفته پیش که ما با یکدیگر مواجه شدیم و
زور آزمائی نمودیم من تو را مغلوب نمودم پس چرا
حالا که هیچ یک از ما همتایی نکرده ایم تو مرا
به زمین زدی ؟

شیطان جواب داد - علتش این است که دفعه
اول که به جنگ من آمدی مقصود بسیلر مقدسی
داشتی ولی این دفعه برای پول و انتقام شخصی
برای مبارزه با من آمده ای و بنابراین در گمراهی
آسانی بر تو غالب شدم .

شیخ دانست که علت شکستش چه بوده و افسوس
خورد که چرا اولین بار تصمیم خودش را عملی
نکرده و به زندگانی شیطان خاتمه نداد .

آنگاه عابر جواب داد - شیطان من هستم شیخ
به او حمله ور شد و دعوی سختی در گرفت .

بالاخره شیخ چپلی بر شیطان غلبه پیدا کرد و او را
به زمین انداخت سپس کاردش را در آورد و میخواست
سر او را ببرد ولی شیطان دست او را نگاه داشت .
شیخ ! تو میتوانی مرا بکنی اما قبلا گوش کن ببین
بتوجه میگویم .

شیخ گفت - بگو .

شیطان گفت - از کشتن من هیچ نفعی عاید تو
نخواهد شد اگر به من رحم کنی یقینا استفاده
خواهی کرد .

شیخ چپلی پرسید - چه استفاده ای ؟

اگر تو مرا زنده بگذاری در برابر تو تمهید میگیرم
که هر روز صبح در زیر بالش تو بیست رویه بگذارم
شیخ چپلی وقتی که اسم پول را شنید فوراً متزلزل
شد و با خودش گفت " در واقع از کشتن او چه
سودی عاید من میشود ؟ آخر او یگانه شیطان
جهان نیست . در دنیا شیطانهای زیادی وجود
دارند اما اگر من او را بکنم هر روز بیست رویه
بمن خواهد داد ؟ "

شیخ چپلی قرار دادی با شیطان بست و او را مرخص
کرد . روز بعد صبح هنگام شیخ چپلی در زیر
بالش خود بیست رویه دید . شیخ بی اندازه -
خوشحال شد . یک هفته بدین ترتیب گذشت شیخ
در این باره با خودش گفت " عجیب بدون هیچ
رنج و زحمتی با شیطان شریک شدم و خزانسه او در
اختیار من است "

ولی یک روز شیخ صبح بیدار شد و دست زیر بالش
برد و سکه های نقره را نیافت . شیخ متحیر شد ولی
فکیر کرد که شیطان فراموش کرده و فردا یقیناً
بابت دو روز سکه های لازم را خواهد آورد روز بعد
هم خبری از سکه ها نشد . شیخ چپلی یک روز دیگر
هم تأمل کرد و باز هم از پول خبری نشد . شیخ
از این ماجرا دل تنگ شد و در جستجوی شیطان

چهره های موفق



" من متمسك بديانت بهائی هستم در نظر ممالك مختلفه و ملل آنها از وحدت اصلیه برخوردارند و مرزهای کشورها نباید موجب احساس بیگانگی و دشمنی در میان افراد انسان باشد . از این رو من در هر يك از نقاط جهان زندگی خود را با مردم آن بیگانه نمی بینم از جمله در ازبیر نیز . "

این ترجمه قسمتی از مصاحبه ای است که اخیراً یکی از روزنامه های ترکیه با يك جوان بهائی بعمل آورده این جوان موفق آقای محمد معروفی دانشجوی ایرانی است که مهاجر ترکیه میباشد و هم اکنون در دانشگاه " اژه " ازبیره تحصیل رشته پزشکی اشتغال دارد .

بعصداً " تأیید حول اقدام است " تأییدات الهی در زمینه نشر نفعات همواره شامل حالش بوده امر بهائی را به طبقات مختلف مردم از عوام تا اساتید دانشگاه بنحو شایسته ای معرفی نموده . آقای معروفی علیرغم گرفت مشغله در زمینه ورزش و مخصوص در رشته کشتی هم دارای فعالیت های زیادی میباشد و در سال جاری در مسابقات کشتی دانشگاه های ترکیه به مقام قهرمانی رسیده است . آرزوی ما پیشرفت های روز افزون ایشان در راه خدمت باستان الهی میباشد . جنود ملا اعلی حافظ و حارسش باد .

نقل از روزنامه کیهان ورزشی

ایرانی در سال دوم دانشکده پزشکی دانشگاه " اژه " ازبیره تحصیل اشتغال دارد . پنج سال است که کشتی میگیرد . وی در سال جاری در مسابقات کشتی دانشگاه های ترکیه در وزن ۵۲ کیلو قهرمان شده است . روزنامه های ترکیه عکس و شرح حال او را چاپ و آینده درخشانی در ورزش کشتی برای این دانشجوی ایرانی پیش بینی کرده اند . در عکس او را می بینید که در مسابقات کشتی دانشگاهها برنده شده و داور مسابقه دستش را به عنوان پیروزی بالا برده است .

" محمد معروفی دانشجوی ۲۴ ساله "

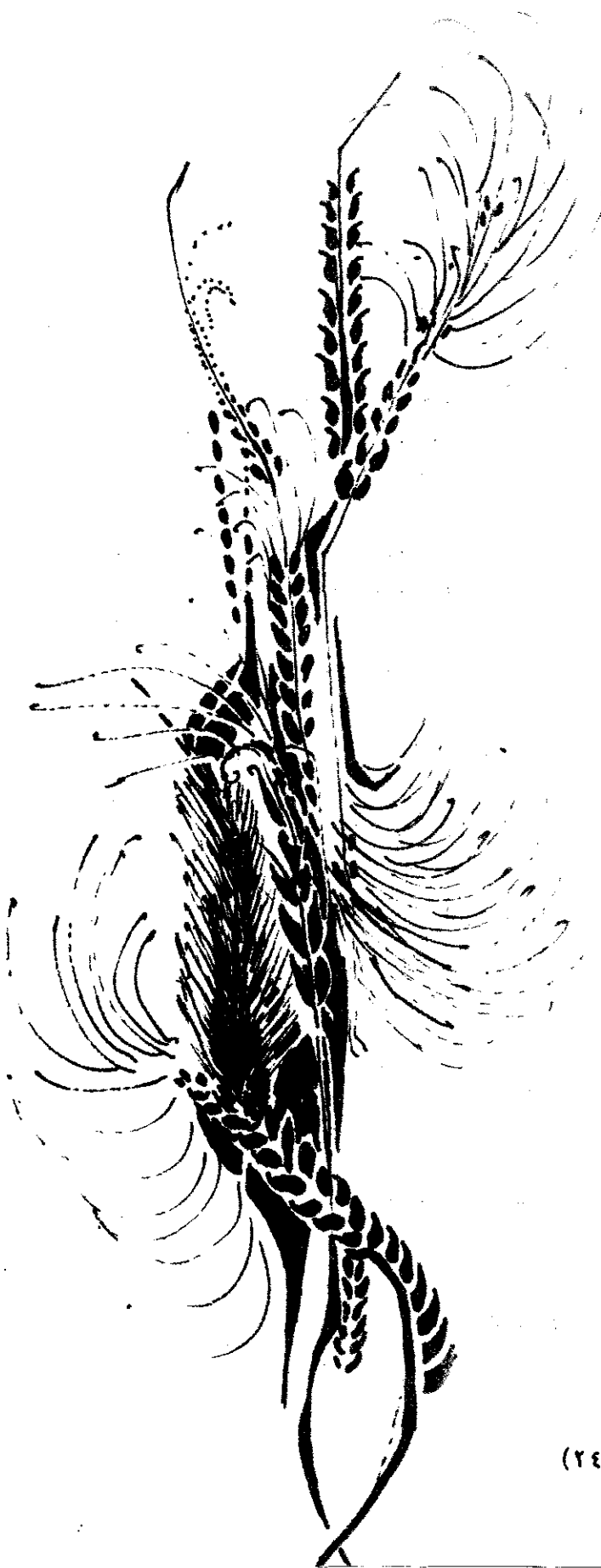
موسیقی و گندم

پیرل وانبرگر بیولوژیست دانشگاه اوماوا (کانادا) بطور آزمایش گندمی را که کاشته بود تحت آهنگهای موسیقی قرار داد .

در نتیجه امواج صوتی ۵۰۰۰ لرزه ای - باعث گشت گندمها تا چهار برابر معمولی درشت شوند .

وی که نخست نمیتوانست این حقیقت را باور کند آزمایش خود را در مدت دو سال ده بار تکرار کرد نتیجه همیشه همان بود . آهنگها همچنان باعث رشد سریع گندم بودند و دانه ها مرتباً درشت تر میشد ولی گندمهایی که در نزدیکی آن محل کاشته شده بود و از برکت موسیقی بهره مند نمیشد رشد نمیکرد .

قبل از او یک کشاورز از اهالی ایلونویس (امریکا) با نواختن " راپسودی آبی " گشت خود را بهتر کرده بود . گیاه شناس هندی موسوم به سینگ با نواختن نی به رشد گیاهان کسک میکرد . این بیولوژیست تصور میکند انعکاس صوت در سلول اثر میگذارد . این طریقه جدید کشت توأم با سرو صداست ولی مقرون به صرفه میباشد بنابراین با صرف سیصد دلار و خرید یک بلندگو میتوان محصول را مضاف کرد .



جواب مسابقه

شماره ۱۱ - ۱۲

چنان که خوانندگان عزیز مستحضرنند از آغاز سال جاری مسابقاتی از کتب مختلفه امری در دسترس جوانان طرح گردیده است . مسابقه شماره ۱۱ و ۱۲ از کتاب بیان حقیقت تألیف مرحوم حسن رحمانی نوش آبادی بود . جوابهای صحیح آن به شرح زیر میروند . خانم روحیه حامدی از قصر - مازگان هستند که جایزه ایشان یک جلد کتاب درگه دوست بوده و برای مشارالیهها ارسال شده است .

- ۱ - کتاب بیان حقیقت تألیف کیست و دارای چه جنبه هائی است ؟
- ج - کتاب بیان حقیقت تألیف مرحوم حسن رحمانی نوش آبادی و دارای جنبه های تاریخی و استدلالی و احکام است .
- ۲ - سجن اعظم چند سال طول کشید ؟
- ج - بیست و چهار سال .
- ۳ - حامل لوح سلطان که بود و عاقبت او چه شد ؟
- ج - حامل لوح سلطان جناب بدیع بود و عاقبت به مرتبه شهادت رسید .
- ۴ - حضرت بهاء الله در یکی از الواح فارسی شرط آسایش را پاکی از الایش ذکر میفرمایند . آلایش و آسایش چیست ؟
- ج - پاکی از الایش پاکی از چیزهائی است که زبان آرد و از بزرگی مردمان بگاهد و آن بستنیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیک باشد و آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیکخواه همه روی زمین نماید .
- ۵ - مسافرت حضرت عبدالبهاء با رویا و امریکا در چه سالی صورت گرفت و مقصد هیکی مبارک از ایسن سفر چه بود ؟
- ج - عزیمت هیکی مبارک به اروپا در رمضان ۱۳۲۹ و به امریکا در ربیع الاول ۱۳۳۰ هجری قمری صورت گرفت و منظور از این سفرها ارتباط بین شرق و غرب و دعوت به شریعه مقدسه بهائی و انتشار تعالیم و معرفی دیانت بهائی بود .
- ۶ - پس از صعود حضرت عبدالبهاء تا زمان جلوس حضرت ولی امرالله چه کسی اداره امور امریه را بدست گرفت ؟
- ج - بهائیه خانم خواهر حضرت عبدالبهاء ملقب به ورقه علیا .
- ۷ - طبق کدام سند حضرت شوقی افندی را به عنوان ولی امرالله می شناسیم و این سند از کیست ؟
- ج - الواح وصایای حضرت عبدالبهاء

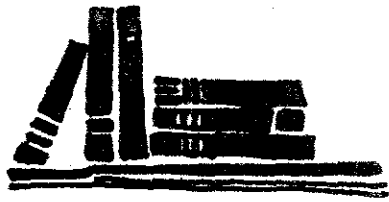
..... قسمت نوجوانان

۸- دوره * ولایت حضرت ولی امرالله چند سال طول کشید ؟

ج - ۳۶ سال .

۹- علت تشرف آقا سید یحیی دارایی بحضور حضرت اعلی که منجر به تصدیق وی شد چه بود ؟

ج - مأموریت از جانب محمد شاه برای تحقیق درباره دیانت بایی .



مسابقه این شماره

سوالات ذیل از جلد اول کتاب قرن بدیع *God Passes By* که حضرت ولی امرالله آنرا به زبان انگلیسی نگاشته و جناب نصرالله مودت به فارسی برگردانیده اند استخراج شده است . به يك نمره از کسانی که جواب صحیح سوالات را به آدرس (طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱) ارسال دارند به قید فرعه يك جلد کتاب اسرار الاثار جلد اول اهدا خواهد شد . متنی است ذیل نامه خود نام و نسلم خانوادگی - سن و میزان تحصیلات را قید فرمائید .

- ۱- عصر تکوین دور بهائی آغازش از چه زمان است و به چه نامهایی تسمیه یافته ؟
- ۲- مراحل پنجگانه ای را که دیانت بهائی تا تأسیس يك جامعه جهانی طی خواهد نمود نام ببرید .
- ۳- حروفی در قرآن و مکاشفات یوحنا به چه بیانی توصیف گردیده اند ؟
- ۴- با نزول کتاب بیان چه وعده ای تحقق پذیرفت .
- ۵- جناب وحید دارایی چه شخصیتی بودند و چگونه شهید شدند ؟
- ۶- ظهور حضرت اعلی چه وجه تشابهی و چه وجه افتراقی با ظهور حضرت مسیح داشت ؟
- ۷- حضرت اعلی جناب قدوس را در بوشهر بدو بشارت مستبشر فرمودند اند و بشارت چه بود ؟
- ۸- زنان نویسنده معروف فرانسوی کشتار عظیم طهران را چگونه توصیف مینماید ؟
- ۹- ادوارد براون نویسنده شهیر انگلیسی درباره حضرت طاهره چه بیان معروفی دارد ؟

سخانی از اولتر

ما هم چنینیم یا بجهان میگذاریم و زندگی میکنیم و سپس میپرسیم و همچنان از راز وجود خود بی خبریم و همه کس از عالم نیستی بدین جهان میآید اما از اینجا بکجا می رود؟ تنها خدا از این راز نهان خیر دارد .

.....

اوراق کتاب به منزله بالهائی هستند که روح ما را به عالم نور پرواز میدهند .

.....

هرگاه احساس میکنم که درد ورنج بیماری میخواهد آزام بدهد بکارپناه میبرم کاربهترین درمان دردهای من است .

.....

شما میتوانید گلی را زیر پای خود لگد مال کنید ولی محال است که بتوانید عطر آن را در فضا محو کنید .

.....

چند نیش مگس هرگز اسب چابک را از دیدن باز نمیدارد .

.....

آدمی هرگز بدکار و خبیث بدنیای نبی آید بدکاری و خیانت نیز مانند بیماری عارضی است .

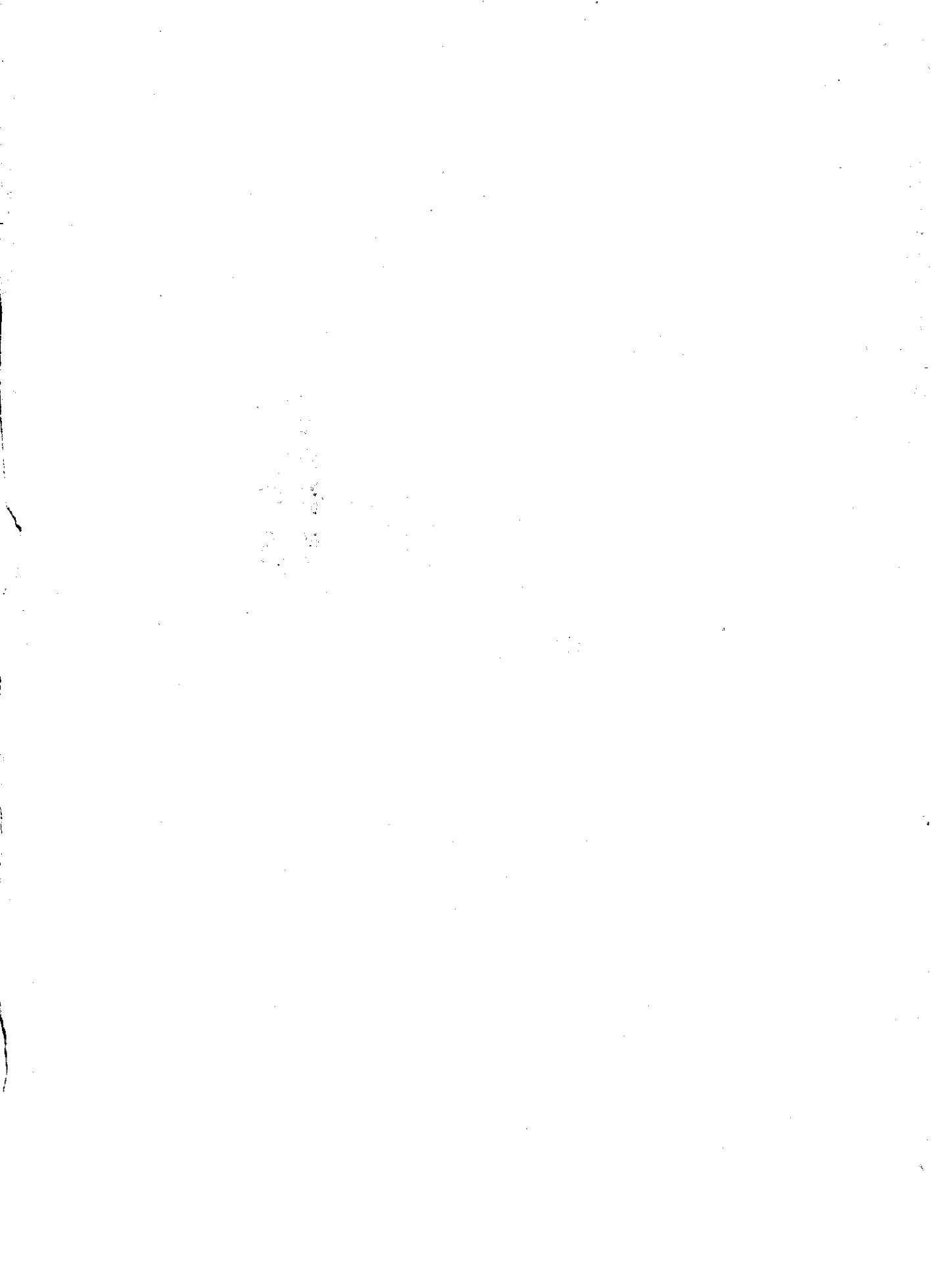
سرباز شجاع (بقیه از صفحه ۲۴۶)

امری خود هستند و تقاضای اعزام مبلغین ثابت نموده اند زیرا در میان این نفوس کسی که بخواند یا بنویسد وجود ندارد .



0600

12
1-9



اجزاء قطعاً نباید پیش عزیزی داخل شوند و در امریسیا سیمه مدخله نمایند. حضرت عبدالباقی

صفحات

مطالب

—	۱- لوح مبارک حضرت عبدالباقی جل شانہ
۲۴۱	۲- دعا و مناجات
۲۵۶	۳- اخبار مصور
۲۵۸	۴- نشو و ارتقا
۲۶۶	۵- جهان در سال ۱۹۸۵
۲۷۰	۶- خادم برازندہ
۲۷۲	۷- اثر عشق (شعر)
۲۷۴	۸- کانونشن ملی جوانان هند وراس
۲۷۷	۹- لیدیا زامہوف
۲۸۱	۱۰- گوشه ای از تاریخ قزوین
۲۸۸	۱۱- چه باید کرد؟
۲۹۰	۱۲- مصاحبه با جناب دکتر برافروخته
۲۹۴	۱۳- مجلس قدسیان (شعر)
۲۹۵	۱۴- کتاب مستطاب اقدس
۲۹۸	۱۵- نامه تاریخی
۲۹۹	۱۶- قسمت نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۳

شماره

۱۰۹۹

شهرالقول - شهرالشرف ۱۲۵ - آذر و دی ۱۳۴۷

مخصوص جامعه بهائی است

میرزا

اشمع شمس منعم محبت آید
ایم صحرا جان خود آید بر این گشت و پود این

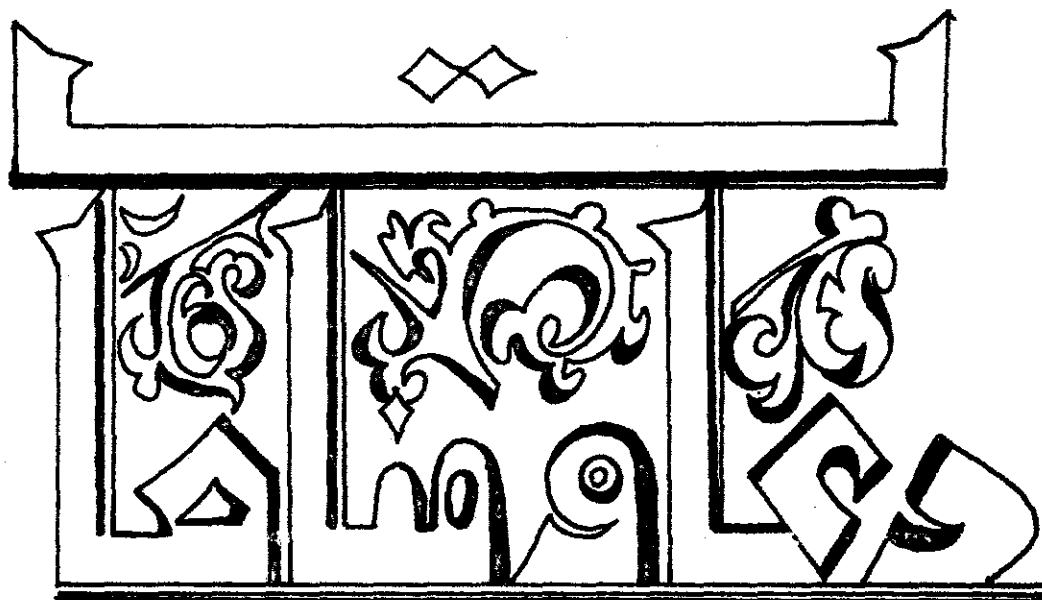
دلوز بر نما اگر غیب صدقه آید
و طایر بر این قدر مگر گشت این

در جان بر این منور بود منور
بگر خاشا سینه و این جسم بر این

سر دزد آرد کشیده و پوز خرم ناب گوده
پیر صدقه آید در این

لحاف است و با بر او صاف در میان غارت
و خرم گشت

وقت فاجده فیداک
ع



بقلم اُدکتر محمد اَقفان

مطالب این مقاله قبلاً به صورت
جزوه ای جداگانه نشر یافته است و به
علت اهمیت موضوع به نقل آن مبادرت
میشود .

هر کاری را اثری مقدر و هر فعلی را انفعالی مسلم است . ایمن
تلازم فعل و انفعال و یا مؤثر و اثر از اصول بدیهی و محقق است که
امروزه در علم به دلائل و شواهد عقلی و تجربی مدلل است و از مقدمات
قضایا و مسائل علمی و منطقی بشمار میرود .

بدون تردید هر اثری با عوامل اولیه مؤثره ارتباط مستقیم و متناسب
دارد شاید اصطلاح عمل و عکس العمل دو کلمه بسیار رسا برای بیان
مفهوم علمی این مطلب باشند چه که عامل مؤثر و اثر از یکدیگر مستقل
نیستند گرچه متمایز و متفاوتند .

از اصول متداوله در همه ادیان پس از کلیات اعتقادی که جنبه وجدانی
و صرف روحانی دارند عبادات که روشهای معموله برای ارتباط و وصول
بنده و خداوندگاریا حق و خلق است عمومیت و مشابهت دارند . اساس
و اصول وجدانی و اعتقادی در ادیان الهیه یکسان است و همه بر یک
منوال بیان شده است ولی روش تقرب و توسل به حق یکی بیش نیست

توجه به حق و انقطاع از هرچه که دون اوست . آیا توجه به حق را اثری نیست؟
آیا مناجات و راز و نیاز یعنی استغراق در توجه و توسل عکس العملی ندارد؟ این
چنین تصویری خلاف حقیقت ... خلاف علم و خلاف منطق و استدلال است .
بدون شك فكر و روح آدمی در معرض خیر و شر هر دو است . آیا انسان فطرتاً به
صلاح و نیکی متمایل است یا طبیعت او میل به بدی و کجروی دارد؟ شاید بسر
اساس تجربیات موجوده که محتاج مطالعات بیشتری است چنین به نظر برسد
که هیچ يك از این دو میل غریبی انسان نیست و عوامل زندگی در نمود آن مؤثرند
اما بر پایه اصول اخلاقی و تربیتی ادیان طبع بشر به خیر مفسطور است نه به شر
ولی عوامل زندگی و روش تربیت و مراقبت در آن اثر مینماید .

اکنون که قابلیت روح انسانی و تقابل مؤثر و اثر مسلم و محقق است خوب است که
بیاد آریم هدف از ظهور و بروز شمس حقیقت و مظاهر هدایت چیست ؟
جمال قدم و اسم اعظم در این خصوص فرمود :

” حق جل جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده و ”
مختصر آن که اول و اهم و اعظم هدف از ظهور مظاهر الهی تربیت و پرورش افراد
انسانی به اخلاق و آداب و کمالات روحانی و یا بیبانی دیگر خلق جدید و تخلیق
به خلق و خوبی جدید است .

چگونه میتوان تبدیل افکار و اخلاق و تعدیل صفات و رفتار حاصل نمود؟ خلق
جدید یافت؟ و خلق و خوبی حق گرفت؟ اگر سراسر ورقی نوشته ای باشد آیا به
همان سادگی که اوراق نا نوشته نگار پذیرند میتوان بر آن نقشی زد و یا اگر ظرفی
مملو و لبریز شد جایی برای دریافت و نگهداری بیشتر از آن خواهد داشت؟ یقیناً
نه . پس چه باید کرد؟ جز آن است که نوشته و نگار نخستین را باید زدود و
آنچه در ظرف است به کناری ریخت تا بتوان دیگر بار نقشی بر آن ورق آراست و یا
ظرف را پر نمود؟

ضمیر انسان نیز همچنین است . تخلیق به اخلاق روحانی و صفات عالیه انسانی
تیز مستلزم همین است که فکر و طینت انسان از افکار و عقائد و آراء و امیال خصوصی
و انفرادی عاری گردد و آداب و کمالات روحانی گیرد .

این کار اگر چه مهم و خطیر است ولی آسان است زیرا فطرت انسانی قابل قبول
و پذیرش صفات رحمانی و متمایل به خیر است و وصول به این رتبه و حصول این
کمال معنوی هر هون حالت تذکر و تنبیهی است که در حال توجه و مناجات و اثر
و کیفیت حاصله از آن بدست میآید .

سهر و تعمق در مناجاتهای مبارکه نازل در این دور اعظم کیفیتی را که بسر
تحقق این هدف یعنی حصول کمال اخلاقی و تربیت نفوس مؤثر و لازم است
نشان میدهد . مضامین مناجاتهای مبارکه این ظهور همه بر اساس طلب قابلیت و
استعداد و رجای شمول تائید و عنایت و تمنای صون و هدایت است . اگر جالست

مناجات آن چنان که باید و شاید حاصل شود بدون تردید وسیله ارتباط روحانی با حقیقت مطلق خواهد بود و کسب فیض میسر و آثارش ظاهر خواهد گشت و این همان هدف از مناجات است .

حالت مناجات چیست ؟ شاید هیچکس نتواند این حالت را بیان کند . اما احساس آن ممکن است . حالت مناجات چون کیفیت مادی جسمانی نیست تعریف و بیان آن به اصطلاحات و تعاریفات معموله علمی ممکن نیست اما بسیاری از مسائلات روحی قابل توضیح و بیان نیستند و فقط قابل ادراک میباشند . باری اگر نمیتوان خصوصیتی را به عنوان تعریف حالت مناجات ذکر نمود میتوان صفات مشخصه آن را شناخت . حال مناجات مضمن گسستن و انقطاع از کلیه امور و اشیاء مادی و معنوی و انسحار توجه در مشیت و اراده الهی است مقصود از مناجات آن است که انسان در آن هنگام مستغرق در حق شود و خود و هر آنچه غیر از اوست فراموش نماید تا قابل تجلیات فیض الهی شود یا به عبارت دیگر از نقوش و نگاره های دیگر عاری و پاکیزه شود و اثر خلق و خوبی رحمانی در او ظاهر گردد . هنگامی که چنین کیفیتی حاصل شد آثار حاصله از مناجات و توسل به حق ظاهر میشود حالت مناجات و توجه دو گونه تأثیر دارد تأثیر تلقینی و تأثیر تعلیمی .

۱- تأثیر تلقینی

تأثیر و تمرین بخشی تلقین و تکرار امروز در علم تجربی محرز و مسلم است و مناجات و توجه به حق چنین خاصیتی را نیز داراست و سبب مزید اطمینان قلب و ایمان میگردد و " اذا تليت عليهم آياته زادتهم ایمانا " (۱) و " اعبد ربك حتى یأتیک الیقین " (۲) بر این برهان گواهی صادق است و " اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء " به همین سبب منصوص و مفروض است .

تتابع و تکرار اذکار و کلمات موجب تأثیر در عقول و افکار است و این تأثیر و تلقین خواه نا خواه و متدرجا در تمام شئون حیات انسان ظاهر میشود و او را با کمالات و صفات و اخلاق و آداب روحانی و توجه به ساخت حق عادت میدهد و آن خصائص و کمالات را ملکه او میسازد ؛ اما نباید فراموش کرد که این همه موکل به هوشیاری و آمادگی و سعی و کوشش انسان میباشد تا اثر تلقین آمیز این صفات پسندیده و تعلیمات اخلاقی در او منعکس و متجلی گردد .

۲- تأثیر تعلیمی

اثر تلقین آمیز ادعیه و مناجاتها ناخود آگاه است در حالی که از مضامین آثار

مبارکه میتوان تعلیم گرفت و راه و رسم اخلاقی و انسانیت آموخت و شایسته نیز چنین است. در حقیقت مضامین مناجاتها سراسر تعلیم است و ما بایست در زندگانی خود بکوشیم تا تجسم و تحقق کیفیات و خصوصیات که در هنگام مناجات به آستان الهی ادا میکنیم در زندگی ما ظاهر شود. این نکته شایان توجه است که در اینجا دو مطلب وجود دارد نخست سعی و کوشش ما در یافتن و پذیرفتن اخلاق و صفات و ملکات فاضله و دوم صداقت و صمیمیت ما در استمداد از منبع فیاض الهی به منظور کسب فیض و شمول تأیید.

به نظر نمیرسد که هیچ یک از این دو مرحله از دیگری مستغنی باشد زیرا دعوی تخلق به اخلاق حسنه بدون کیفیت کسب فیض از آستان الهی با نوعی خود پسندی و احساس افتخار و امتیاز همراه است که از خلوص و صفا میگذرد و استمداد از منبع فیاض الهی بدون سعی در وصول به صفات و ملکات اخلاقی نیز بدان مانده است که انسان در طلب مجهول مطلق بکوشد.

شمول تأیید و هدایت الهی یعنی اجتماع این دو لطیفه — نخست فهم و درک و شناسائی مقصود اصلی از تعالیم و کلمات الهی و مطالب آنها و سپس رجای شمول رحمت و کمک معنوی. بی شک هر آن کسی که آرزومند و طالب و متوسل به رضای الهی شد و حقیقت رضای الهی را که رضای مظاهر اوست دریافت و صادقانه رجای هدایت نمود مؤید و منصور خواهد بود.

اکنون جای آن دارد که شمه ای از کیفیت انواع مطالب تعلیمی مناجاتها بیسان شود:

الف. استغراق در اوصاف و قدرت الهی

در مناجاتهای مبارکه این دو راعظم اهم مطالب بیان صفات و کمالات قدرتی الهی و عظمت و تنوع آثار حاصله از مشیت و سلطنت اوست و در جنب اینس اظهار قدرت و جلال و استغنا و اختیار ذکر ضعف و ذلت و ناتوانی و احتیاج بشری نیز به نهایت قطعیت و وضوح مذکور است چرا این مقایسه مکررا تصریح شده است؟ بیان علت آن خالی از اشکال نیست. این مقایسه بیشتر علت روانی دارد زیرا فکر و روان انسانها از حقایق محض مطلق تصویری میسازد و آنرا میستاید یا منفور میدارد. این مقایسه یعنی توجه به بی نیاری و عظمت مطلق حق و تذکر به ضعف و زبونی انسان ما را از گردابی که در روان ما جریان دارد بیرون میکشد و تخیلات و احلام روانی را که همواره بخود پسندی متمایل است به حقایق موجود و محسوس تبدیل مینماید این حقیقت که ذات واجب — الوجود خیر مطلق و مصدر همه اشیا است و ما بندگان مستمند محصور در عوالم محدود بشری بسر میبریم.

ب- توجه تام

در مناجاتهای مبارکه همواره حصر نظر در حق جل جلاله تأکید و انقطاع از مسا سوی تصریح شده است. توجه و تمرکز نظریات اثرات و نتایج حیرت آوری است که هنوز علوم تجربی آن را چنانکه شایسته است نمی شناسد و این عجب نیست زیرا در بین افراد بشر بندرت کسانی دیده شده اند که این روش را به گسار برده اند با این همه حضرت عبدالبهاء جل ثنائه شدت اثر آن را تصریح و آن را به اثر اشعه افتاب پس از تمرکز در عدسی محدب تشبیه فرموده اند. توجه تام مستلزم حضور قلب و انقطاع و وارستگی است و چون این صفات حاصل شد و توجه تام دست داد متقابلا بر انقطاع و حضور قلب نیز میافزاید و تکامل و تشدید توجه و انقطاع با یکدیگر ملازمه دارد.

ج- رجاء و تمنای شگفتی بزرگ آرزوها

معمولا ما از مناجات و دعا تصور مخصوصی داریم و آن استدعای قبول درخواستها و طلب تحقق آمال و آرزوهای ماست اما مناجاتهای مبارکه به ما درس دیگری میدهد. درس تمنای آرزوی بسیار بزرگ - اعظم آمال - طلب رضای الهی آنچه که حق شایسته ما میداند نه آنچه که ما در هوس آئیم. این تعلیم مطلب مهمی است نخست بعلمت آنکه ما همواره خیر و صلاح خود را نمیدانیم امروز را می بینیم و از فردا غافلیم و دم به سبب اینکه بدین وسیله در طسرح الهی خود را شریک ساخته ایم و در آن نقشی پذیرفته ایم. طلب رضای الهی آرزوی بسیار بزرگ است این است که در مناجاتهای نازله این قدر تکرار شده است روح انسانی را اعتلای بخشد و نظر را از مطالب کوچک و گذران زندگی به تجلیات و جلوه های پایدار و ابدی حیات متوجه میسازد و روان انسان فانی را جلوه و جلای عوالم ملکوتی می بخشد. اگر واقعا چنین آرزوی در قلب و روح ما تلقین شود و به آن خوب بگیریم چه لذتی بدست خواهیم آورد و چه عظمت و جلالتی حاصل خواهیم کرد. لذتی که از تحقق آرزوهای گذران سرچشمه نگرفته بلکه دائمی و فنا پذیر است و جلالتی که به عظمت و وسعت عالم است زیرا محدود نیست چون اراده و مشیت او نیز حدی ندارد.

مفهوم آثار مبارکه ای از قبیل " هر چه خواهی از او خواه و هر چه طلبی از او طلب" که متضمن معنی نهایت آرزوهاست نوعی از همین مطلب است. تمنای کیفیاتی نا متناهی و ابدی و این کیفیات جز به وصل به رضای او متحقق نخواهد شد.

اثار حاصله از مناجات

شاید اگر ادای حق مطلب میسر میشد این صفحات کتابی را بوجود میآورد .
مناجات در قلب مؤمن آتشی شعله ور میسازد که اثر آن فراموش نمیشود بلکه
دیگران را نیز مشتعل میکند و چه بسا که آنان را تقلیب مینماید و اشک شوق
از چشمها جاری میسازد .

الف - رضا و تسلیم

مناجات و توجه مخلصانه به آستان الهی انسان را در این عقیده راسخ تر میسازد
که تسلیم و رضا در قبال وقایع زندگانی و اراده و خواست الهی عکس العملی
منطقی ایمان و یقین است و این تسلیم و رضا دارای اثرات وجدانی و عیانی است .
کیفیت و اثر عیانی یا عملی رضا ما را به تحمل شدائد عادت میدهد و از سنگینی
بار واقعیات تلخ زندگی میکاهد . کسی که مشکلات طبیعی زندگی را بر اساس
اینکه ضروریات و واقعیات حیات است و اساس تحولات زندگانی بشری را خداوند
چنین مقدر فرموده تحمل میکند و ناکامیها و موانع زندگی را طبیعی میدانند و میکوشند
تا آنها را آسان کند و بر طرف سازد سعادت مند تر است یا آنکه از مشکلات زندگی
دیو هیولائی میسازد و از آن بی بهره یزد و دمدم ناله و شکایت میکند ؟

اثر وجدانی رضا احساس سعادت و سرور درونی است که هیچگاه نقصان نمی یابد
و بدون آنکه دلبستگی و تعلق در میان باشد همواره شادمان و خوشبخت است
در چنین حالی انسان از همه مزایای زندگی برخوردار میشود و در طلب کمال
و ترقی میکوشد اما به اشیاء گذران و حیات ناپایدار فریفته نمیشود و دل نمی بندد .

ب - استغناء

مناجات و توجه به آستان حق ما را به غنای حقیقی میرساند زیرا غنای حقیقی
آن است که انسان به هر آنچه که دارد راضی و خشنود باشد و گرنه سرور
و مکت همه قرون و اعصار قادر نیست چشم دل را سیر کند و روحی را که محتاج
و مستمند است دولت مند سازد . در مناجاتهای مبارکه مکرر چنین تعلیم داده
شده که همه محتاج و فقیریم و خداوند غنی مطلق است و بخشنده کبری که
هر چه خواهی از او خواه . هم اوست اگر واقعا این تعلیم بلکه ما گردد از
دوستان او مستغنی خواهیم شد و این استغناء ما را از تنگنای چون و چند زندگی

وغم و افسوس دنیای گذران فارغ خواهد داشت. چه پراج و گرامی است این استغناء که ما را از بسیاری از صفات تملق و ریا و تزویر و دروغ بی نیاز خواهد ساخت .

ج - مصدر و فهم حقیقت امور

در هنگام مناجات آن چنان که در آثار این امر اعظم وارد شده همواره تمنا میکنیم که " خداوندا ما را از هر قیدی آزاد فرما و به جهان نامحدود خویش دلالت کن " اجابت این آرزو که ما را از دنیای محدود و زندگانی مقید به حدود و علائق زمان و مکان جدا میسازد و به عوالم وسیع لاهوتی میکشاند همواره بساحت صدر و توسع دائره فهم و ادراك و شناسائی حقایق امور همراه است . آیا اگر مطلبی را فقط از یک نقطه نظر مطالعه کنند بیشتر رموز آن را در میابند یا اگر تمام جوانب و علل و عوامل در نظر گرفته شود مثل کسی که به جهان نامحدود الهی رسد و وسعت صدر و قوت ادراك او افزایش یابد مثل آن است که تمام جهات و علل را منظور داشته باشد .

در شمول تائید

در باره تائید الهی سخن گفتن کار آسانی نیست . تائید چیست ؟ و چگونه میتوان آن را تحصیل کرد ؟ تائید یعنی وصول هدایت و تقویت معنوی از مرکز و منبع فیض روحانی به نفوس شایسته و لایق . لیاقت و قابلیت را چگونه میتوان کسب کرد ؟ کسی که خود را به آداب و روشی که بدان مأمور است تربیت نماید بدون تردید شایستگی هدایت و تائید را حاصل کرده است در حقیقت این چنین فردی شخصیت عادی خود را فانی و در نمونه و مثنی که بدان متوجه و معتقد است به مقام بقا رسیده این چنین کیفیتی با شمول و وصول تائید مترادف است و جای هیچگونه تردیدی ندارد . ما به کم مناجات و استغناء میتوانیم چنین حالتی را تحصیل کنیم زیرا همواره در مناجاتهای مبارکه به مطالبی اشاره شده که متضمن این آرزوست که ما را به رضای خود موفق دار و مشمول تائید و عنایت کن . آیا کسی که در هنگام مناجات مکرر صمیمانه چنین رجاء کند چه خواهد شد ؟ چون این تمنا بر آورد شد و به رضای او که عمل بار آورده و احکام اوست توفیق یافت آیا موید به تائیدات غیب و شهود در کیه عوالم الهی نخواهد بود ؟ شك نیست که تائید و عنایت ربانی در هر موردی احاطه خواهد کرد و شامل خواهد شد چه که قابلیت حاصل شده و رجای تائید مقبول گردیده است و چون عنایت و تائید الهی شمول برعمم دارد بمجرد آنکه قابلیت حاصل شد خورشید تائید و هدایت الهی در آن آینه خواهد درخشید .



اخبار مصور

خانم تسلیاکنیگ " مهاجر
 نیکاراگوئه در کلاس درس -
 اخلاق اطفال بهائی .



" ریچارد ریلی " شهردار شیکاگو
 در دفتر خود با حضور نمایندگان
 جامعه بهائی اعلامیه روز جهانی
 دیانت را قرائت میکند .



جناب "کاندید فخررا" و دوشیزه "کارمن سانتسه کوشنگا" اعضای محفل روحانی ساپاد لای اسپانیا که در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۶۸ با یکدیگر ازدواج نمودند. اندکی پس از آن تاریخ به جزایر قناری مهاجرت کردند. در این عکس سایر اعضای محفل نیز دیده میشوند.



یک منظره از نمایشگاه بهائی در فلوریدای امریکا.

جوانان بهائی بمبئی هندوستان که در خدمات تبلیغی فعالیت بسیار دارند.



نشو و ارتقاء

از: دکتر امین آلمه مصباح

چندی قبل از یکی از دوستان مقیم آلمان مکتوبی رسید و در جوف آن مرقومه نامه یکی از احبا' امریکائی بود و سئوالاتی چند راجع به فلسفه نشو و ارتقاء در آن مورد مطرح بود دوست عزیز بواسطه حسن ظن از بنده ناتوان درخواست جواب فرموده بودند. با اقرار و اعتراف به عجز و ناتوانی خود برای اطاعت آن یار گرامسی آنچه بنظرم رسید به زبان فرانسه انشاء کردم و خدمت ایشان فرستادم. آن رساله از لحاظ ایادی محترم و دانشمند اسماعیل حضرت دکتر مولشگل

رسید و مورد تقدیر ایشان قرار گرفت و چندی بعد مرقومه ای نیز از واضح سو' الات که یکی از نویسندگان خدوم و فعال امریکائی و اکنون مهاجر اروپاست^۱ واصل گردید و با نهایت عنایت در جواب اظهار رضایت فرموده بودند چون ملاحظه شد ممکن است مطالب آن مورد استفاده - دوستان عزیز ایران واقع گسرد آن مقاله را بفارسی ترجمه نمودم: سو' ال اول - آیا حضرت عبدالبهاء یا حضرت بهاء الله فرموده اند که انسان و حیوان جد مشترکی ندارند؟ سو' ال دوم - علمای

امروز فکر میکنند که انسان و زنبور عسل يك جد اعلاى مشترك دارند ولی این نسبت ده بار قدیم تر از آنچه سابق تفکر میکردند میباشد و شاید ۶۰ یا ۷۰ میلیون سال قبل.

آیا استماع شده که حضرت عبدالبهاء فرموده باشند که این حلقه مفقوده پیدا خواهد شد؟

سو' ال سوم - آیا ممکن است جد اعلاى انسان را اگر خیلی قدیمی تصور کنیم "کرم" یا "آمیب" و یا "ویروس" باشد.

(۱) نویسنده معروف بهائی "گای موزچی" Gay Muzchie

برای پاسخ این مسئله دو حقیقت مسلم نخست باید تشریح گردد :
 اول - یکی از اصول تعلیمات بهائی مطابقه کامل دین و علم است ولی باید برای رفع هر گونه سوء تفاهمی تعریف دین و علم را همان قسم که حضرت عبدالبها " بیسان فرموده اند دانست و از این دو تعریف جامع و مانع عظمت علم و جامعیت دین را ادراک نمود . در این صورت از هرگونه اشتباهی جلوگیری بعمل خواهد آمد .

با وجود ترقی فوق العاده که برای اولاد آدم در شعب مختلفه علوم پیش آمده تسا به حال موفق نشده است از نفوذ بعضی حدسیات و فرضیات در اصول مسلمه علم جلوگیری نماید بطوری که اگر از تعریف دیانت که بواسطه حضرت عبدالبها داده شده منحرف گردیم و از طرف دیگر در اصول و مبانی علم و فضائل مشتبی از فرضیات غیر مسلمه را داخل کنیم شکی نیست که نخواهیم توانست در بین این دو درهمه حال موافقت مشاهده نمائیم .

بهمین علت این دو ستون محکم و متین که باید با استعانت یکدیگر تکیه گاه نظم عالم باشند بتدریج در اواخر ظهور هر شریعتی از یکدیگر

تباعده حاصل مینمایند با وجودی که در ابتدای هر دوری در نهایت توافق و توازنند .
 برای احتراز از این تباین و تغایر بین علم و دین بایستد این دو تعریف را همیشه در مد نظر داشت :

" دیانت عبارت از روابط ضروریه منبعت از حقایق اشیا " است
 " علم عبارت از معرفت بر روابط ضروریه منبعت از حقایق اشیا " است

حضرت عبدالبها در مواقع دیگر همین تعریف را برای محبت و طبیعت فرموده اند .

بنابراین چنین باید نتیجه گرفت که ماهیت دیانت و طبیعت و محبت یکی است که در مواقع مختلف با سامی متفاوت نامیده میشود .

حقیقت شیئی کلی تشکیل شده است از روابط منبعت از حقائق جزئی و روابط منبعت از حقائق جزئی ایجاد حقیقت کلی تر را مینماید . این قانون عمومی را میتوان در دو غیر النهایه بسط داد بطور مثال اگر یک ذره یعنی اتم را بدقت موشکافی کنیم ملاحظه خواهیم کرد که تحت این تعریف قرار میگیرد .

اتم از یک هسته و الکترون بوجود آمده و هسته که در گرد آن الکترون ها دوارند بنوعی خود تشکیل گردیده از نوترون

و پروتون .

تجربى پروتون تولید نیسروى فوق العاده میکند و اجسامی وجود دارند که بخودی خود پروتون آنها تحلیل رفته واجد این نیرو هستند .

مهمترین تعریفی که میتوان برای اتم نمود این است .

" اتم عبارت از روابط ضروریه منبعت از حقایق این عواملی خرد است "

دو یا چند اتم با همدیگر اتحاد حاصل میکنند برای آنکه یک مولکول بوجود آورند روابط ضروریه منبعت از حقایق دواتم که تولید مولکول مینمایند بهترین تعریف آن مولکول است .

معلوم است اجرام مختلفی که زمین و کرات آسمانی را تشکیل میدهند بواسطه ترکیبات مختلف این مولکول ها هستند . مثلا بواسطه ترکیب چهار عنصر بسیط کربن و ازن و اکسیژن و هیدروژن اجسام بی شمار آلی بوجود میآید که در بین آنها اسید های آمینه و از تراکم این اسید های آمینه مواد پروتئینی حاصل میگردد که کرسى مرموز حیات است .

بنابراین قاعده میتوان چنین گفت وقتی روابط ضروریه منبعت از حقایق این اسید های آمینه که پروتئین را بوجود می آورد قابلیت قبول حیات را پیدا کرد

این قوه حیاتی از حیز غیب به معرض وجود میآید . امروز معلوم شده است که چند مولکول کافی است برای اینکه يك ویروس را ایجاد کند حتی ویروس هائی هستند که از يك مولکول پیدایش حاصل کرده اند .

انواع و اقسام حیوانات و نباتات که روی کره زمین زندگی میکنند از يك سلول تنها و یا از اجتماع سلولها تشکیل شده اند . برای درک مطلب این " سلول " را واحد حیاتی فرض مینمائیم . در این صورت تعریف حیوان چند سلولی چنین خواهد بود .

روابط ضروریه منبعته از حقائق سلولهای يك عضو یا يك نسج تعریف آن عضو یا آن نسج است و روابط ضروریه منبعته از حقایق مجموع نسوج و یا اعضا تعریف آن فرد بخصوص را شامل است .

آنچه راجع به فرد و جنس و نوع در کره زمین بیان شد کاملاً مطابق و موافق کسرات سماوی است و همچنین روابط کرات و منظومه ها بهمین نحو تحت تعریف قرار میگیرد .

باستثنای انسان جمیع کائنات مجبورند بآنچه مجبورند و فطرت غریبی آنها را وادار میکند اطاعت نمایند . اگر

بعلت غریزه طبیعی بعضی حیوانات بسیار مرقی بنظر ما میرسند و اعمالی انجام میدهند که شبیه به اعمال انسان است این صورت ظاهری بسیار فریبنده است و با کمی دقت خواهیم دانست که اراده و منطق مخصوص انسان است .

این وجود فوق العاده چنانکه خداوند میفرماید " ولنعملن الانسان علی صورتنا و مثالنا " نسبتاً بخود دارای صفات و خصائل الهی است . این اراده که عینیت پروردگار با و کرامت فرموده او را مخیر نموده که کسب فضائل کند و راه ترقی پوید و یا بعکس آنچه را با و عطا شده از دست بدهد و طریق تدنی پیماید .

برای آنکه انسان نوایا و خصائص مسلمه خود را از حیز کسبون ظاهر سازد و راه ترقی و تعالی پیش گیرد مظاهر ظهور الهی تقریباً هر هزار سال يك بسار تعلیمات متناسب زمان را ازبند الوهیت برای خلق میآورند و نظم بدیعی ایجاد مینمایند در حقیقت روابط ضروریه منبعته از حقایق انسانی نظم و ترتیبی جدید میگیرد و در کسبون اولاد آدم لطائف بدیعی از حیز غیب به منصه ظهور میپیوندد . انسان بالطبع مدنی است و احتیاج به معاضدت و مساعدت يك دیگر دارد برای ادامه حیات مجبور است تشکیل

عائله و وطن و یا اجتماعات بزرگتر مثل عالم انسانی دهد در صورتی که از مرئی الهی محروم گردد از ترقی و تعالی باز خواهد ماند و اجتماعات و انجمن هائی که تشکیل میدهد چون روابط ضروریه از حقیقت انسانی نیست بیشتر باعث تخریب و انهدام خواهد بود .

اجتماعات خواه جزئی و خواه کلی که عالم انسانی را بطرف ترقی و تعالی عروج دهد و یا بعکس او را در مهالك تدنی ساقط نماید هر دو را میتوان بدین نحو تعریف نمود " این انجمن ها عبارت از روابط ضروریه منبعته از مقاصد این نفس است که برای آن اجتماع کرده اند " (عقد اجتماع)

تنها انجمن عمومی که در کسبون خود جمیع انجمن های جزئی را شامل است و عالم انسانی را بطرف کمال سوق میدهد خواه کمالات روحانی و یا منسوحات جسمانی باشد دیانت الهی است بنابراین میتوان گفت دیانت عبارت از روابط ضروریه منبعته از حقایق اشیا است .

شئ کلمه ای است عام که اطلاق بر جمیع کائنات میگردد و شامل جمادات و نباتات و حیوانات و انسان است . در این موقع یعنی ابتدای هر شریعت روابط منبعته از حقایق انسانی نظم و ترتیب بدیعی میگیرد و انسان بنوبه خود بواسطه استعداد و اراده ای که

ید عنایت پروردگار به او عطا کرده تاثیرات عمیقه و فوق — التصوری در جمیع کائنات خواهد داشت بوسیله او طبایع اشیا کشف میگردد و علم که عبارت از شناسائی روابط ضروریه منبعت از حقائق اشیا است در نهایت ترقی و تعالی عالم را روشنائی میدهد .

مری عالم وجود یعنی مظهر ظهور حقائق وجود انسانی و جواهر مکنونه در او را از عالم غیب به عرصه شهود میآورد و روابط منبعت از این حقائق در نهایت نظم استقرار میابد . چنین قدرت و قوتی جز بوسیله حکیم علی الاطلاق که محیط و شامل کل حقایق وجود باشد غیر ممکن است زیرا اوست که کامل و عالم و محیط است . کائنات جمیع ادر مقابل او همان نسبت را دارا است که عدد در مقابل غیر النهایه یعنی صفر . بهمین منوال علم انسانی در مقابل علم الهی جز عدم محض نتواند بود معینا این بی نهایت کوچک علامتی مثبت دارد یعنی با علم الهی که وضع شریعت مینماید مطابق است نه مغایر .

مطلب دوم — هر وقت مظاهر مقدسه الهی بر حسب اراده قاهره که جز مشیت الله نیست تجدید

شریعت مینمایند عالم دیگری ابداع میگردد و کلمه الله که خلاق کائنات است در دل اول من آمن احداث عالی مینماید که در حقیقت همان نطفه عالم امکان است این سلول مسادر جنین جهان تازه را ابداع مینماید و آفرینش از نو شروع میگردد همان قسم که در بیضه چون نطفه شروع به تقسیمات میکند و جنین را احداث مینماید باقی قسمت تخم که برای تغذیه جنین تعبیه شده تخییر ماهیت داده از حال سلامت خارج میگردد این انقلاب و — تخمیر محیط تخم برای این است که بهتر بتواند به جنین غذای لازم را برساند ولی به تدریج خلق جدید هر روز بنمو خود می افزاید و مواد تجزیه شده زرده تخم که به مولکول های خرد تحلیل رفته بود جذب جنین میگردد و بالاخره موجود جدید قشر بیضه را شکسته خارج میگردد . بهمین مقایسه هسته مرکزی که حول آن مؤنن اولیه طائف اند با وجود حقارت ظاهری در کمون خود عالی بسزرگ را مخفی و مستور میدارد .

مؤسسات علمی و ادبی و فنی و صنعتی و هنری تماما در این نقطه مرکزی بوجود خواهند آمد و حول آن طائف خواهند

بود .

در ابتدای ظهور بسیار مشکل است نتایج عظیمه و ثمرات عدیده ای را که تربیت جدید الهی ابداع و اختراع مینماید تصور نمود معینا تماما بدون کم و کسر در همان نقطه ظهور بطور کمون موجود است و بشر ضعیف نمیتواند مطالب و مفاهیمی را که باید در سراسر دوره کامل آن ظهور ظاهر گردد در ابتدای پیدایش ادراک نماید و این یکی از وظائف و تکالیف انسان است که در ظل دیانت الهی که بواسطه استقرار بدیع روابط منبعت از حقائق وجود قوت و نیروی جدید یافته حقایق مکنونه را بتدریج کشف نماید زیرا حی قدیر این قوه و استطاعت را باو عطا کرده است که این مواهب و مناقب را در دوره شریعت الهی استکشاف نماید . معینا اهل بها . باین نعمت عظمی مخصص شده ایم که بعضی از مسائل غامضه را قبل از آنکه در این ظهور اعظم بسط و توسعه یابد در دسترس خود داشته باشیم .

عالم انسانی این منقبت بسزرگ را مدیون مادام " در نفوس باری " است که با استعداد شخصی و بهارت ذاتی توانسته است این مسائل مشکله را در

معرض بحث قرار داده در موقع تشرف خود از حضور حضرت مولی الوری استفاده کامل نماید و اجوبه وافیہ شافیہ اخذ کند و آن را بصورت کتابی نفیس تدوین فرماید. "مفاوضات عبدالبہا" در حقیقت گنجی مشحون است کہ ہر روز لثالی و جواهرات آن در دسترس عموم قرار میگیرد و عقیقہ این بندہ کلیدی است کہ غوامض مسائل فلسفی و علمی کہ تا بحال لا ینحل مانسندہ بوسیلہ آن پردہ استار از رخ بسوی افکند و ہرکس بقدر استعداد میتواند از آن بہرہ مند گردد. یکی از مسائلی کہ مورد بحثہای فراوان قرار گرفته و هنوز قسمت اعظم آن لا ینحل است ہمین مسئلہ نشو و ارتقا است کہ موارد مورد بحث آن بواسطہ حضرت مولی الوری مکشوف و مبرهن گشتہ بطوری کہ با قدری دقت میتوان لب مطلب را انطور کہ باید ادراک نمود و کاملا آنرا مطابق اصول و معانی علمی امروز یافت.

در خصوص نشو و ارتقا و اصالت نوع انسان اول آنچه از آثار حضرت عبدالبہا در دسترس ماست بخاطر بیاوریم بعد موضوع مورد بحث را آنطور کہ علم امروز برپایہ و اساس متین تجربیہ و استقرار کشف نمودہ مورد مذاقہ قرار دہیم :

از بیانات حضرت سر اللہ الاعظم بطور خلاصہ این نکات و دقایق استخراج میگردد :

- ۱ - مسئلہ ای کہ انسان از حیوان آمدہ اشتباہی واضح است بزودی علما و فلاسفہ بخطای این فکری خواہند برد.
- ۲ - تغییر محیط و عوامل خارجی غیر ممکن است بتواند انواع و اجناس را تغییر دہد. استعمال و عدم استعمال عضوی از اعضا نمیتواند علت تغییر جنس یا نوع گردد.
- ۳ - انسان ثمر عالم امکان است بدون میوہ عالم ناقص است و حقیقت آدمی ہمیشہ موجود بودہ مانند میوہ کہ در کون جہ موجود است ولی بہ معرض شہود نیامدہ.
- ۴ - این عالم نہ ابتدا دارد و نہ انتہا زیرا لحظہ اعلمکن نیست خالق را بدون خلق تصور کرد.
- ۵ - زمین مانند تمام کسرات عالم وجود ابتدائی و انتہائی داشتہ و خواہد داشت.
- ۶ - زمین در ابتدای پیدایش این شکی و حالت کنونی رانداشتہ بلکہ بعد از نشو و ارتقا بہ حالت کنونی رسیدہ.
- ۷ - موجودات زندہ نباتات و حیوانات و انسان در روی زمین بتدریج ظاہر شدند.
- ۸ - اصل ہر چیز در عالم واحد است و نی تواند دو باشد.

۹ - نشو و ارتقای اشیاء جزئی مطابق و موافق با تکامل عوالم کلی است. پرورش آدمی در روی کرہ خاک مانند نمو جنین در زعدان مادر است.

۱۰ - برای اینکہ انسان بہ مرحلہ کمال برسد از مراتب مختلفہ وجود عبور نمودہ است.

۱۱ - نوع انسان با وجود اشکال عجیب و غریبی کہ در مراحل اولیہ داشتہ از ابتدا (انسان) بودہ و از غالسم حیوان نیامدہ است.

۱۲ - علما در تجسس حلقہ فقودہ داروین یعنی حلقہ ای کہ انسان را بہ میمون متصل میکند ہستند ولی بجائی نخواہند رسید زیرا این حلقہ ہرگز وجود نداشتہ است.

این صحبتہا در حوالی سال ۱۹۰۰ میلادی در سر میز ناہار در حیفہ در جواب سوالات خانم (بارنی دریفوس) از حضرت عبدالبہا بہ عمل آمدہ است و چندی بعد بہ صورت کتابی موسوم بہ (مفاوضات عبدالبہا) تدوین گردیدہ است.

قرن نوزدہم بواسطہ هجوم شدید عقاید مختلف علمی و فلسفی کہ مانند تند باد اساس اعتقادات عتیقہ را ویران ساخت مشخص و ممتاز است ترقیات عظیمہ در علم و صنایع

و انتشار سریع آن بین خلق اساس معتقدات قدیمی را از بین برکند . موضوعی که بیش از همه محل بحث واقع شد و درازمنه گذشته نیز بنی آدم را از همه چیز بیشتر بخود مشغول میداشت کیفیت پیدایش بود این مسئله که عالم امکان بالاخص انسان از کجا آمده همیشه باعث تحریک فکر و اندیشه آدمی بوده است . بیان این مطلب در کتب مقدسه بطور مرموز و سمبولیک ذکر گردیده است صورت ظاهری آن برای عوام الناس که مراحل طفولیت را میپیموندند کفایت میکرد که از سوالات و جواب مطالب عمیق عالی که مناسب سن معنی آنان نبود جلوگیری بعمل آرد . انتشار علم و دانش بین عوام و نفوذ عقاید جدید یکی اساس اعتقادات دینی کتب مقدسه را منهدم نکرد بناچار این شکاف باید با عقاید دیگر پر گردد و عطش خلق برای شناختن اصل آفرینش تسکین یابد این بود که عقاید (لامارک) و (داروین) بهترین موقع را برای رسموخ در قلوب خلق یافت و مردم اروپا با آشنامیدن این آب علم و دانش که متأسفانه بسیار آلوده بسود عطش خود را تسکین دادند . هرچند کتاب (لامارک) موسوم به (فلسفه حیوان شناسی و

تاریخ پیدایش حیوانات غیر ذی فقار) نیم قرن قبل از کتب داروین تدوین شده بود و در این کتب مؤلف تغییرات انواع حیوانات را بر حسب تغییر آب و هوا و محیط شرح و تفصیلی داده بود ولی چندان در بین مردم مورد بحث قرار نگرفت و این گفته ها فراموش گردید شاید علت عمده آن اهمیت و اشتها عالم بزرگ و طبیعی دان معرف (کویه) بود که بثبوت انواع اعتقاد داشت و صیت شهرت او مانع پیشرفت فرضیه های (لامارک) گردید بعد ها کارها و کشفیات دانشمند و فیلسوف معروف داروین و نظریه های جالب توجه و جاذب افکار او در کتابهای حجیم و مفصلش موسوم به (اصل انواع به واسطه انتخاب طبیعی) و (قابلیت تبدیل انواع و انتخاب جنس) و غیره تدوین شده بود عقیده نشو و ارتقاء بسط و توسعه عجیبی پیدا کرد و فرضیه جدیدی بوجود آمد که بعدها با نام (داروینسم) نامیده شد . متأسفانه در این فرضیه که در نهایت بساطت تبیین و تشریح شده بود اشتباهات و تعبیراتی بی جای بسیاری رخنه نمود و تلامذ و متعاقبین او بسک

رشته از فرضیات باطله سست و عقاید نادرست بآن افزودند و داخل فرضیه (داروین) نموده فرضیه (داروینسم) در جمیع اقطار عالم قبولیت تام یافت . یکی از کیفیات قرن نوزدهم این بود که هر عقیده و فرضیه ای که کمک به انکار علت غائی و عوالم روحانی و الوهیت میکرد با آغوش باز قبول میشد . در چنین موقعی بود که حضرت عبدالبها در سر میز ناهار و شام این طعام روحانی را به خلق عالم عطا فرمودند و دلائل لازمه برای اثبات خطای این فرضیه را بیان کردند . در همان موقع پیش بینی فرمودند که علمای بزودی به اشتباهات خود پی خواهند برد . فلسفه مادی در این زمان چون سیل جارف عرصه اروپا را میپیمود و در طی طریق فرضیه های علمی و فلسفی صحیح و سقیم را بین مردم منتشر میساخت و در قلوب و اذهان رسوخ و درزندگانی افراد تأثیر عمیق میکرد . علوم طبقات الارض و جنین شناسی که یکی بحث از تغییرات کوره ارض و پیدایش موجودات زنده و تکامل آنها میکرد و دیگری از انعقاد نطفه در مشیمه و احداث جنین و تغییر و تبدیلات و نشو و نمای او حکایت مینمود هر دو این علم جدید پشت

و تکیه گاه فرضیه داروین شدند (در صورتی که حضرت عبدالبها آنها را برای اصالت انسان وعدم تبدیل و تغییر نوع دلیل و برهان قرار میفرمایند) فرضیه (داروین) با سایر عقاید فلسفه مادی جای موهومات و خرافاتی را که باعث عدم ادراک کتب مقدسه سالها متدادی در قلوب مردم جاهل رسوخ یافته بود گرفت. در صورتی که اهل علم و دانش از تجسس حقیقت دست برنداشتند و پای طلب استوار کردند . تحقیقات (نودن) (۱) و (مندل) (۲) که در سی و پنج سال پیش راجع به قوانین وراثت بین فلما و دانشمندان صدائی بلند نکرده و به طاق نسیان افکنده شده بود درست در همین سال ۱۹۰۰ رساله اش در یکی از مجلات علمی منتشر گردید و جلب انظار علمای طبیعی دان را نمود و در مدت بسیار کوتاهی علم جدیدی ایجاد گردید و موضوع آن (وراثت) بود یعنی (انتقال کامل خصائص هر فرد به نسل های خود) قوانین وراثت که بواسطه (مندل) عرضه شده بود بوسیله تجربه های عدیده به ثبوت رسید و بعدها علم زیست شناسی (معرفتنامه

الحیات) بواسطه اکتشافات میکروسکوپی معلوم فاشت که داخل هسته هر سلول الیاف نرودی موجود است که در هر نوع حیوان و نبات از حیت شکی و عدد ثابت و در درون این الیاف حامل هائی وجود دارند که باسم (زن) (۳) آنرا میخوانیم و هر کدام از آنها حامل خصائص و صفات مخصوص حیوان و یا نباتند و این خصائص بواسطه همین ذرات بسیار ریز از مولد به مولد انتقال می یابد قانون (مندل) که بوسیله تجربه ثابت شده بود بوسائل علمی بوضوح پیوست و اصل مسلم گردید عدد ثابت و شکل مخصوص این الیاف مقطعه که موسوم به (کروموزم) (۴) میباشد طریق تازه ای برای تبیین و تشریح مسائل زیست شناسی مفتوح ساخت . البته شرح و تفصیل (کروموزم) و انتقال آن به نسل هادر این رساله مختصر نگیند فقط تذکار داده میشود که این موضوع مهم زیست شناسی و چند نکته دیگر معلوم داشت که موجودات زنده بر خلاف آنچه سابقا تصور میکردند در نسلها دارای خصائص و صفات حیاتی خود مصرر و مجداند و زندگی آنها در

متخیله علمای قرن سابق خطور میکرد متغیر نیست . بلکه بر خلاف دارای ثبوت فوق العاده است . از این بیعده و فرضیه متضاد در مقابل یکدیگر عرض اندام کردند : فرضیه (لامارک) یعنی تأثیر محیط و استعمال یا عدم استعمال عضو برای تغییر نوع حیوان ولو در ازمنه بسیار طولی قابل قبول نیامد که در داخل (کروموزم) تأثیر کرده آن عوامل ثابت را تغییر دهد . انتخاب طبیعی و جنسی یعنی فرضیه (داروین) با وجود ظاهر جالب آن کافی بنظر نرسید که بتواند در داخل این عوامل درونی که حامل خصائص موروثی است تأثیر بنماید و در حقیقت این صفات ثابت (پروتوپلاسم) و هسته را آنطور که علم الوراثة معلوم داشته تحت الشعاع قرار دهد این ادامه حیات با عوامل ثابت موروثی به هیچ وجه با فرضیه های علمای قرن نوزدهم که فلسفه تغییر انواع را تشریح کرده بودند مطابق نیامد معینا موضوع نشو و ارتقا اصل مسلمی محسوب میشد که در اساس آن هیچ ریب و شکی راه نداشت . (بقیه در شماره بعد)

(1) Haudin

(2) Mendel

(3) Genes

(4) Chromosomes



لجنه جوانان بهائی اردستان - سنه ۱۲۵ بدیع



نوزدهمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران - سنه ۱۲۵ بدیع

ترجمه و اقتباس: ا. طهوری
از مجله اینترنس دیسکبت



جهان در سال ۱۹۸۵

ملحق شده از روش واحدی پیروی خواهند نمود .
سطح زندگی در ممالک صنعتی به مقتهای اچ
خواهد رسید و صنایع و اختراعات جدید عموماً
از پیشرفتهای تکنولوژی استفاده خواهند کرد و برای
ایجاد هم آهنگی در جمیع این تحولات علم
مدیریت جدیدی بوجود خواهد آمد .

جمعیت عالم که در سال ۱۹۶۰ بالغ بر سه
میلیارد نفر بوده در سال ۱۹۷۷ به چهار
میلیارد و در سال ۱۹۸۵ به قریب پنج میلیارد
نفر افزایش خواهد یافت . تأمین احتیاجات روز
افزون این جمعیت متراکم خود مسئله ای است
حیاتی که باید مورد توجه مدیران مؤسسات
تولیدی و اقتصادی جهان قرار گیرد و برای حل

نویسنده مقاله پیش بینی نموده است که
تا سال ۱۹۸۵ یعنی در مدت زمانی کمتر از بیست
سال دیگر تحولاتی سریع بشر را بسوی دنیائی که
با دنیای امروز ما کاملاً متفاوت خواهد بود مسوق
میدهد و چنین مینگارد که دنیا در آستانه دومین
انقلاب صنعتی قرار دارد و تا سال ۱۹۸۵ عالم
بصورت دنیائی واحد با اقتصادی واحد و مشترک
در خواهد آمد . مبادلات تجاری سرمایه گذاری و
مناسبات اقتصادی و روابط بین ملل عالم جنبه
عمومی و بین المللی خواهد یافت . در داد و ستد
در صنعت در تکنولوژی و بالاخص در مدیریت
سیستم های جدید پیاپی به عرصه وجود خواهد
نهاد . شرق و غرب در امور اقتصادی بیکدیگر

امریکا در طول سه سال آینده، بفروش میرسانند محصولاتى است که هنوز کشف نشده است. دکتر ژرژ مولر از آژانس فضائى امریکا میگوید:

" نصف احتیاجات ما در سال ۱۹۷۸ هنوز بسر ما معلوم نیست و کسى بر نوع و ماهیت مواد آن واقف نمیشد."

در سال ۱۹۶۸ صنایع خصوصى امریکا ۱۸ میلیارد دلار بودجه برای تجسمات و اکتشافات در نظر گرفته و در سال ۱۹۷۱ این رقم به ۲۲/۵ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. شوروى نیز تقریباً نظیر همین بودجه را برای تحقیقات و تفحصات خود منظور نموده است. سایر کشورهای صنعتى هم برای پیشرفت تکنولوژى خود قدمهای مؤثر و بلندی برداشته اند. بنابراین در سالهای آینده، عملاً صنایع جدیدی ایجاد خواهد شد و در صنایع کهنه تغییرات فاحشى رخ خواهد نمود. بد نیست به نمونه هائى چند از صنایع جدید و مترقى سال ۱۹۸۵ توجه کنیم.

نیروی برق

در سنوات آینده منبع اصلی تولید نیروى برق در بسیاری از نقاط عالم را آگورهای اتى خواهند بود. در سال ۱۹۸۵ آگورهای قوی و عظیمی که از طریق کنترل انرژی هسته ای تولید نیروى برق مینمایند بصورت تجارى وارد بازار خواهد شد و در نتیجه جهان مرحله پیشرفته جدیدی را در انقلاب صنعتى آغاز خواهد نمود. نیروى اتمى با نصف مخارج فعلی یا حتی ربع آن در صنایع شیمیائى و استخراج و ذوب فلزات تحولاتى عظیم ایجاد خواهد کرد بنحوی که تولید کوره های شیمیائى نیتروژنى از هوا و تحصیل آب شیرین از اقیانوسها به مقادیر بسیار زیاد مقرر به صرفه خواهد شد.

در حال حاضر مخارج تولید آب شیرین بوسیله

آن از هم اکنون طرح ریزى نمایند. در کشورهای صنعتى از دیاد نفوس نچمتى بشمار میرود زیرا روز به روز بر تعداد مصرف کنندگان محصولات صنعتى - کارگران و سرمایه گذاران اضافه میشود لکن در ممالکی که در حال توسعه اند افزایش جمعیت فاجعه محسوب میگردد چه هر روز باید تعداد بیشتری از شکمهای گرسنه را سیر نمود و برای عده* بیشتری از بی کاران کار فراهم آورد و با اغتشاشات و آشوب های اجتماعى و سیاسى بیشتری روبرو شد. این اوضاع در معاملات و مناسباً جهان ایجاد تحولات و مبارزات بی سابقه ای خواهد نمود. در سالهای آینده شرکتهای بین المللی در فعالیتهای داد و ستد خود نه تنها در قلمرو کشور خویش بلکه در نقاط عقب افتاده کره ارض نحوه* جدیدی و طریق دیگری اتخاذ خواهند نمود و مساعى آنان در این راه نه تنها برای تحصیل منافع خود خواهد بود بلکه از این جهت که گسترش این فعالیتهای حفظ تمدن بشر ضرورت دارد. خوشبختانه بسیاری از پیشرفتهای تکنولوژى عظیم که در زمینه های تولید نیرو - الکترونیک - ارتباطات - تعلیم و تربیت و تولید محصولات غذائى و مواد معدنى حاصل گردیده، منافع مخصوص بیشماری را به ملل عقب افتاده جهان نوید میدهد و مؤسسات جهانی آیند، در توزیع و گسترش این منافع در نقاطى از جهان که بیشتر بدان احتیاج دارند عاملی مؤثر خواهند بود.

انقلاب تکنولوژى

بسیاری از محصولات که در سال ۱۹۸۵ مورد مصرف عمومى خواهد بود و اگر مواد اولیه لازم جهت تهیه این محصولات هنوز در دنیای امروز ما وجود ندارد. در حقیقت ۱۷ درصد (معادل ۱۲۱ میلیارد دلار) از موادی که ممالک متحد،

خواهد شد و نوع انسان در استفاده از این دستگاهها چنان مهارت و استعدادی خواهد یافت که بهتر از ماشین تحریر و سهل تر از رانندگی اتومبیل آن را بیکار خواهد برد و بیش از سایر وسائل رایج خواهد شد.

صاحبان کارخانجات برآورد کرده اند که کنترل الکترونیکی ماشین آلات هم اکنون در امریکا هر هفته ۴۰٪ تا ۵۰٪ شغل را از دست انسانها میگیرد و بعبارت دیگر در هر سال ۲ تا ۵/۲ میلیون نفر را بیکار میکند. ولی در آینده این اتوماسیون بیش از تعداد شغل های از دست رفته ایجاد شغل خواهد نمود. در حقیقت علامت این امر هم اکنون ظاهر گردیده است چه در امریکا تعداد بیکاران که در سال ۱۹۶۰ یعنی آغاز اتوماسیون ۲ درصد بود، پس از چهار سال به ۵ درصد و در سال ۱۹۶۵ به ۴ درصد تقلیل یافته و کمبود کارگران آزموده و ماهر به مقیاس قابل ملاحظه ای محسوس گردیده است. عجایب علم الکترونیک بشمار است. مو، سسبه Ibm دستگاهی اختراع نموده که مخزن حافظه است و میتواند کتابخانه کاملی را که دارای ۲۰۰۰۰ جلد کتاب باشد بر یک صفحه نیکلی ضبط نماید. هولوگرافی یا عمل الکترونیکی جهت تهیه عکس سه بعدی در حال تکامل میباشد و اختراع تلویزیون سه بعدی را که پدید آمده ای مهیج خواهد بود بوجود خواهد آورد.

در حال حاضر علم طب نیز در انقلاب الکترونیکی خود وارد شده و دستگاههای مغز الکترونی در تشخیص امراض بکار برده میشود. دستگاههای الکترونی جایگزین مراکز عصبی قلب میشود و اشعه قوی آن برای معالجه سرطان و جراحی های حساس اثرات مفیدی ظاهر ساخته است. میکرو الکترونیک در سالهای بین ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تهیه دست و پای مصنوعی را به ارقام مختلف نموده

دستگاههای غیر همسته ای هر ۱۰۰۰ گالن ۱/۱۶ دلار میباشد در صورتی که دستگاههای اتمی میتوانند این مخارج را به ۰/۲۵ دلار تقلیل دهند و این امر حتی در مناطقی که آب طبیعی نیز فراوان است به صرفه نزدیک تر است. علاوه بر تولید برق بوسیله راکتور تا چند سال دیگر بشر خواهد توانست از آبشارها جزر و مد دریاها باد - حرارت سطح زمین - اختلاف حرارت بین آب اعماق اقیانوسها و آب سطحی - انرژی خورشید و عوامل دیگر برق تولید نماید.

الکترونیک

الکترونیک را میتوان مهمترین مهیج ترین و برجسته ترین پدیده تکنولوژی جدید بشمار آورد و شاید تاریخ ۲۰ یا ۳۰ سال آینده قرن بیستم را بنام عصر الکترونیک ثبت نماید. پیشرفت های سریع و تکامل روز افزون آن واقعا شگفت انگیز است. این صنعت که با اختراع لوله های خلا در سال ۱۹۰۰ و ترانزیستور در سال ۱۹۴۸ و مدارهای کامل (انتگره) در سال ۱۹۵۸ به سرعت راه تکامل پیموده امروز بصورت Ibm (مدارهای کامل مرکب) جلوه گری مینماید و تا یکی دو سال دیگر دستگاههای کم خرج آن در صنایع و تجهیزات نظامی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مغز الکترونی از برجسته ترین پیشرفتهای تکنولوژی است که شئون اقتصادی - اجتماعی و انفرادی بشر را دچار انقلاب خواهد نمود. تا سال ۱۹۸۵ این دستگاهها پر قدرت ترین مغز بشری را تحت الشعاع قرار خواهند داد و قدرتهای جدیدی را که انسان فاقد آن است از خود ظاهر خواهند ساخت. فی الواقع صنعت مغز الکترونی ماننسد نیروی برق اهمیت خواهد یافت و دستگاههای کوچک آن در ردیف لوازم ضروری هر خانسه و مدرسه و هر مو، سسه تجاری و اداری محسوب

میدهد .

تجسسات در اعماق اقیانوسها

انسان تا سال ۱۹۸۵ خواهد توانست آزادانه در اعماق ۳۶۰۰ فوتی اقیانوسها مدت يك مسأله و حتی اگر لازم باشد شش ماه بسربرد و در چادرها از لاستیک سنگین که پس از باد کردن از آب تهی خواهد شد در محیطی خشک بکار خود پردازد و با تخلیه سریع و کاهش فشار بدون زحمت به سطح آب بازگردد . انسان در عمق دریاها با یخچاد تونل و بهره برداری از معادن موفق خواهد شد و با موادی چون منیزیم - روییم و کاسیم که از دریاها استخراج خواهد نمود الیاژهای شیمیایی و صنایع جدیدی را بوجود خواهد آورد . مسزاع زیر دریایی منابع مهمی از پروتئین جهت تغذیه بشمار خواهد رفت .

تعلیم و تربیت

در امریکا هر سال ۵۰ میلیارد دلار صرف آموزش میشود و بسیاری از مؤسسات عظیم آموزشی برای ورود باین بازار آموزشی هجوم آورده اند . از این پس نفوس باید بنحوی تعلیم یابند که بتوانند در مؤسسات فنی و صنعتی که احتیاج دائم - التزایدی به دانشمندان - مهندسين - ریاضیون متخصصین الکترونیک - طراحان و محققین دارند جای خود را بازکنند و پس از تکمیل تحصیلات مرتباً به مطالعات خود ادامه دهند زیرا سطح علوم مختلفه در جمیع جهات سریعاً بالا میسرود و توسعه می یابد .

تحصیل علم در میان افراد ملل ثروتمند باید تعمیم یابد تا بتوانند اوقات فراغت خود را برای کسب دانش صرف کنند و از آن لذت برند . در ممالک در حال توسعه که جمعیت انبوه بیسوادان آن - بزرگترین عامل تزلزل دنیای امروز بشمار میرود تحصیل

علم اهمیت حیاتی دارد . مؤسسات برجسته هم اکنون دریافته اند که کمک به کشورهای در حال توسعه در آموزش کارگران و توسعه صنایع جدید آنان نه تنها امکان پذیر میباشد بلکه منافع سرشاری هم در بردارد .

شرکت های جهانی

شرکت بزرگ سال ۱۹۸۵ را میتوان شرکت (جنسو سنتریک) یعنی شرکت با مرکزیت جهانی نامی که پروفیسور هوارد پرلموتر استاد مدرسه مالسی وارتن پنسیلوانیا برای آن اختیار نموده است نامید شرکتی که منابع و تسهیلات خود را بدون توجه مخصوص به کشوری که اداره مرکزی شرکت در آن واقع است در اختیار جمیع ملل عالم قرار خواهد داد . محل اداره مرکزی این شرکت هنگام ضرورت و بر حسب تغییرات و تحولات کسی در فعالیتهای شرکت - وضع بازارها - حمل و نقل و ارتباطات - مالیات ها - قوانین تجاری و عوامل سیاسی مشمول تجدید نظر بوده از کشوری به کشور دیگر منتقل خواهد شد .

اما از بارزترین خصوصیات این شرکت جنبه بین المللی کادر فعاله و کارکنان آن خواهد بود بنحوی که افراد و افکار و نظرات در انحصار کشور متبوع یا کشور بخصوص دیگری نخواهد بود . در صفوف کارکنان این مؤسسه به ملیت انسانها در مقابل قدرت انجمن کار آنها در صحنه پهناور جهان کمتر اهمیت داده خواهد شد .

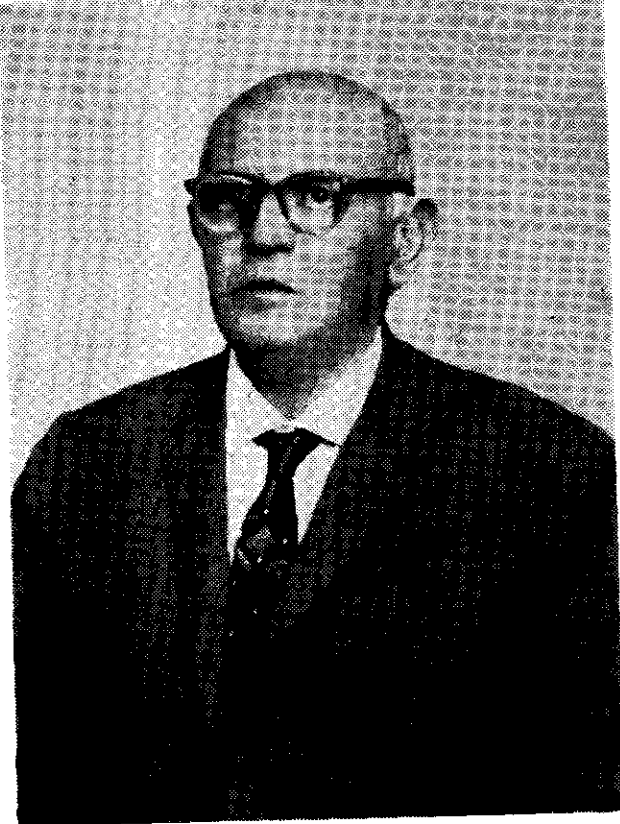
با اینکه در حال حاضر چنین شرکتهایی یا بعرضه وجود نهاده اند معذک تعداد آنها انگشت شمار است . در میان این مؤسسات میتوان IBM را نام برد که بمنظور بسط امور تجاری خود تسهیلات تولیدی و تشکیلات بازاریابی خود را در سراسر نقاط عالم گسترش داده است . بعد از IBM کمپانیهای رویال داچ شل - اونی لور و نستله

خادم برآزنده

نامه زیر را ایادی محترم امرالله جناب ابوالقاسم فیضی پس از صعود متصاعد الی الله جناب لطف الله حکیم برای جنابان دکتر غلامحسین حکیم و پروفسور منوچهر حکیم ارسال داشته اند



حضرت دکتر لطف الله حکیم عم نامدار و بزرگوار شما پس از سالها آرزو بسوی مولای عالمیان در نهایت تسلیم و رضا پرواز فرمود حقیر که پس از صعود حضرت ولی امرالله شاهد حال و احوال ایشان بودم خوب میدانم که چقدر رنج بردند و چقدر صبر فرمودند مظهر صبر و صفا و سکوت و رضا بودند بعد از خیر صعود مبارک گوئی تمام رشته های زندگی ایشان از هم گسیخت دیگر در این جهان نبودند شب و روز را در محضر مولای کریم رؤف خویش بسر میبردند بدن آنچنان ضعیف گردید که وصف نتوان کرد بهلوی بخاری داغ جالس بودند و میفرمودند نیی از بدن سرد است ولی در هر حال کلمه الحمد لله شکر خدا را از زبان ایشان قطع نمیگردید و این کلمات را بنحوی ادا میفرمودند که کمال حقیقت از آن تجلی میکرد و در دل و جان نفوذ میکرد تنها دلخوشی او پس از صعود عنایات بی کران حضرت امة البها روحیه خانم بود که فی الحقیقه ایشان را در آفتاب لطف و مکرمت خود دائما گرم



و امیدوار نگاه میداشتند با همه رنجوری که در بدن داشتند محال بود ولو برای آنی از وظیفه خود غفلت ورزند سر ساعت نه بهمان منوال ایام مبارک در مقام اعلی برای هدایت سیاحان ناظر می ایستادند اگر باران بود طوفان بود سرد و یا گرم بود محال و ممتنع مینمود که ایشان در آن نقطه واقف نباشند منزلی داشتند بسیار از مقام دور و سائل نقلیه بسیار صعب معینا حتی یک روز یک دقیقه تأخیر در کار ایشان نرفت قلبی داشتند که هر چند با اعمال و رفتار برخی کس در میشد ولی روز دیگر بذكر الهی پاک و منیر میگشت چنانچه هرکسی بایشان بدی میکرد بنهایت لطف و مکرمت رفتار میکردند سرالین مرضی هر روز حاضر شده دعای شفا تلاوت میکردند اصولا فراموش نمیکردند که کسی بایشان چه گفته و چه کرده زیرا زیر دست حضرت عبدالبها تربیت شده بودند . سال گذشته استعفا از عضویت بیت العدل دادند امسال رنجوری ایشان قوت گرفت و در چند ماه اخیر اسیر بستر و در بیمارستان بودند . اتفاقا مصادف همین احوال حضرت حرم هم مریض و دائمی در اطاق خود بودند در ایسن مدت البته نفوس را برای احوال پرسی لطف الله عزیز خود میفرستادند و هرکس دیدن جناب حکیم میرفت با آنکه طاق خوف زدن نداشتند اول سخن ایشان این بود " حضرت خانم چطورند؟ " روابط دائمی برقرار بود تا هفته اخیر که دیگر بالکل منسلخ از این جهان گشته ولی دوسه روز قبیل از صعودشان با نهایت ضعف میفرمودند " شنبه شنبه " این موقعی بود که روح دیگر در نهایت لطافت حاضر برای عروج بود وقایع مستقبل را میدید ولی کلمه " شنبه " برای حاضرین مفهومی نداشت . روز جمعه عکس اطفال ونوه های خود را خواستند عکس نوه را چند بار بوسیدند بر قلب گذاردند . روز شنبه صبح زود فوراً بساز

عکس را خواستند و ظهر شنبه به حالتی از این عالم صعود کردند که جمیع اطباء و پرستاران متحیر بودند . طبیب مخصوص و معالج ایشان مخصوصا میگفت من علاقه خاصی باین بزرگسوار دارم و پرستارشان گفت مرگ خیلی هارا دیده ام ولی احدی را بدین آزایی و سکوت و رضا و تسلیم ندیدم که جان به جان آفرینش تقدیم نماید . میخوام در تشییع جنازه حاضر شوم و حاضر شد . قبلا لطف الله عزیز حضور خانم پیغام داده بودند که میل دارد پوشش ایشان مرحمتی حضرت حرم باشد و البته عنایت شد این روابط خفیه و دیه ملوازلطف عوالم محبت و بندگی را نمیتوان فهمید و شرح داد . اعضا بیت العدل اعظم در تمام طول بیماری ایشان حق بزرگی و بزرگواری و برادری و غمخواری را بتمام معنی عنایت فرمودند و پس از صعود ایشان البته تلکراف عنایتی آن هیئت مجلسه را زیارت کرده اند که چقدر عنایت و محبت به همکار



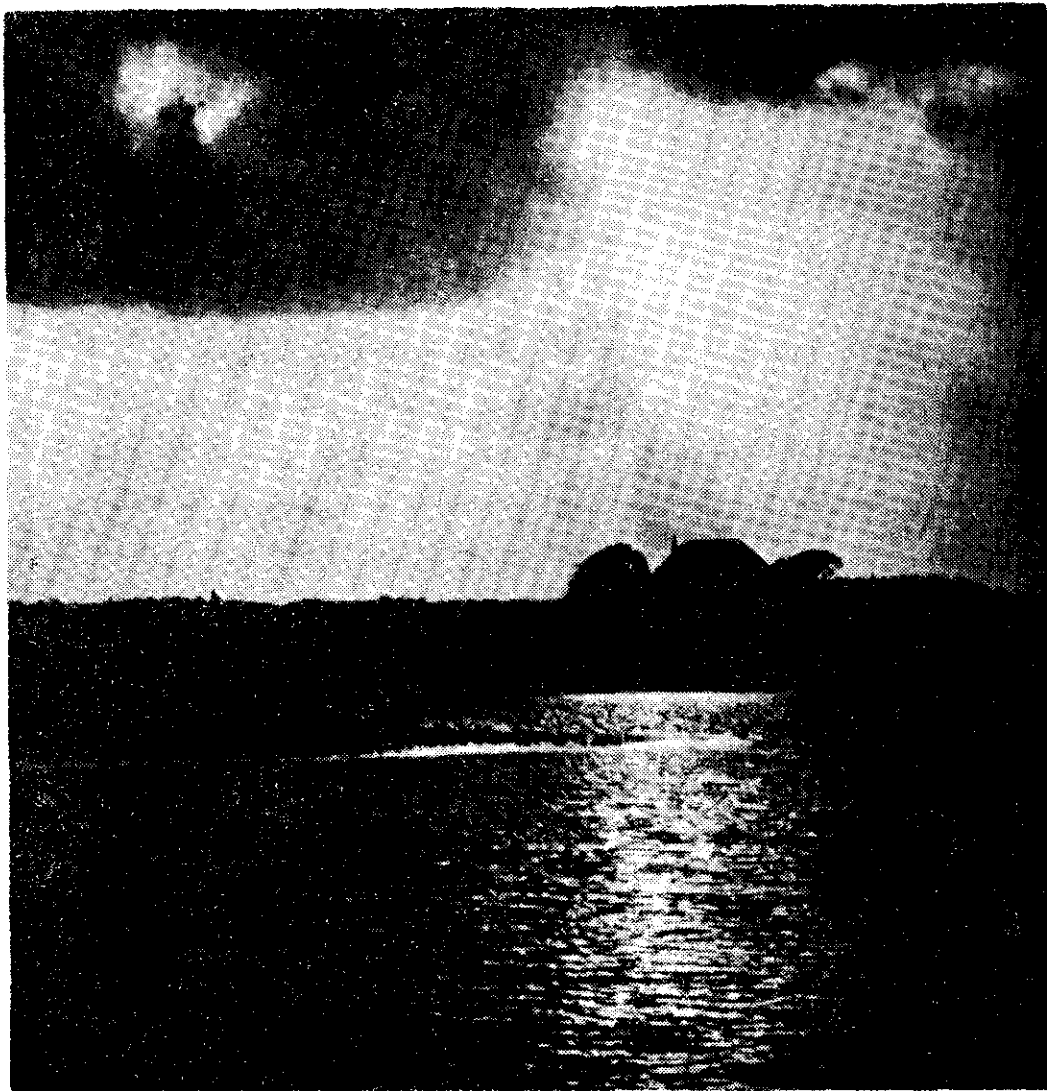
از: دکتر امین الله مصباح

شرق از جلوه آن شادان است
 همه جا بزرگیه جانان است
 روشن از مهر رخ یزدان است
 فارغ از شور و شردوران است
 آمد او ز نیده جاویدان است
 گر عظیم است ولی بی جان است
 صعب گر پیش جهانانان است
 چونیکه تائید رسد آسان است
 فیض عامش همه چون باران است
 روح بخشنده ترسین ازمان است
 هر کسی شاددل و فرحان است

غرب از شمس بها رخشان است
 همه سویرتو انوار بهاسست
 نیست پاینده بجز آنکه دلش
 متمسک چو بر آج حبل ولا سست
 هر که در داخل این نظم بدیسع
 ورنه بیرون ز سر ابرده صلح
 برقراری چنین نظم عظیم
 خود بچشم همه ارساب نظر
 در مرور است گسودن روح القدس
 آفرینش همه در تکوین است
 همه جا بسزم محبت جریاست

مگرش روح قدس مهمان است
 ز نسیم سحر نیشان است
 اوست نای جهان بی سانس است
 اثر عشق رخ سبحان است
 تا ابد از اثرش نشوان است
 گوش او دوخته بر فرمان است
 به رضایش همه در رضوان است
 همچو خورشید رخس تابان است

و چه زیبا شده این مریم ارض
 این همه خرمی باغ و چمن
 هر چه هست از دم جان بخش بهاست
 این همه نغمه و آواز طیبور
 آنکه از جام بهاء آمد مست
 جانش افروخته آتش اوست
 از بهشت دو جهان بگذشته
 گر "امین" خاک ره او گردد



به کانون دانش و تجربه هندوراس خوش آمدید

پرویز روحانی

مهرداد و اعظم

در ایام ۲۸ و ۲۹ ماه جولای ۱۹۶۸ در شهر سانتاروزا Santa Rosa از شهرهای مرزی کشور (هندوراس) که مدت دو روز تا پایتخت با اتوبوس فاصله دارد کنفرانس ملی جوانان بهائی هندوراس با جلال و عظمت الهیه که شایسته دیانت مقدس بهائی است تشکیل شد بانیان این کنفرانس ما و یک مهاجر جوان امریکائی بودیم چند روز قبل از کنفرانس من و مهرداد به آن شهر رفتیم و برنامه کنفرانس و اصول مقدس دیانت بهائی و محل و ساعت تشکیل کنفرانس را با موافقت محفل روحانی محلی چاپ و در اختیار کلیه ساکنین بخصوص متصدیان کلیساها و دانش آموزان و اطبای بیمارستانهای شهر و حومه قرار دادیم در ضمن همین اعلامیه نیز در ساعات مختلفه از فرستنده رادیو بخش میشد .

بعد از ظهر روز قبل از کنفرانس برای دعوت ساکنین و احبای قبائل مجاور با کامیونسی و همراهی چند تن از جوانان بهائی شهر عازم شدیم در شهر مجاور کشیش یک کلیسا جلوی اتوبوس ما را گرفت و اول با عصبانیت و فریاد و بدنی مرتعش و رنگی زرد و دانه‌ها کف کرده با ما روبرو شد و اظهار داشت که شما جوانان به خاطر یک فلس پول دیانت



مقدس مسیحیت را ترك کرده اید و برای يك دیانت خارجی فعالیت میکنید طرف خطاب جناب کشیش چند نفر پسر و دختر بودند که توسط همین جناب کشیش غسل تعمید یافته بودند و تمام فامیل این جوانان تازه بهائی را این کشیش میشناخت و غسل تعمید داده بود این کشیش خودش اهل هندوراس نبود از ایتالیا به این کشور آمده بود و پیرو مذهب (او انجلیک) بود .

من که اعلا میه های امری و چند کتاب در دست داشتم خطاب به ایشان گفتم پدر مسیح میفرمایند غضب خود را آشکار مکن و با همه با ملا یمت حرف بزن ما حاضریم یسوع الات شما پاسخ گوئیم . کشیش روبه من کرد و گفت جوان از لهجه ات پیسدا است که از نژاد آریائی هستی . گفتم بلی من از کشور ایران آمده ام کشوری که در کتب مقدسه نام کورش پادشاه آن به بزرگی و عظمت برده شده است من بهائیس هستم . گفت بهاء در لغت عرب به معنی شکوه و عظمت است بیشتر توضیح بده مهرداد گفت درست است پدر شکوه و عظمت الهیه حضرت مسیح مجددا طلوع کرده است مردم را به محبت و یگانگی و الفت میخواند . کشیش پرسید آیا شما پیامبری دارید و نامش چیست ؟ دوست امریکائی ما که در ضمن راننده ما نیز بنود گفت مسیح در حدود ۱۲۰ سال و اندی پیش در ایران مجددا ظهور کرد و بنام بهاء الله نامیده شد . کشیش گفت شکوه خدائی و اضافه کرد که مسیح پسر خدا است و در روز آخرت ظهور میکند شما چه دلیلی دارید که ظهور کرده است در اینجا يك دختر خانم محلی که جدیدا بهائی شده بود و خیلی بیشتر از ما کتب مربوطه

..... به کانونشن ملی جوانان

را به زبان اسپانیولی خوانده بود با کشیش طرف صحبت شد و در حالی که انبوه جمعیت هر لحظه افزایش می یافت روی سبر جلوی ماشین ایستاد و با صدای رسا و بلند و بزبان اسپانیولی با جناب کشیش صحبت کرد بطوری که پس از ۳۰ دقیقه کشیش جلو آمد و همه را بوسید و از برخورد اولیه اش عذر خواهی کرد و سپس کتاب مفاوضاتی را که من داشتم و جدیداً خریده بودم که بزبان اسپانیولی و اصطلاحات امری آشنا شوم گرفت و قول داد که فردا در کفرانس شرکت کند ولی متأسفانه نمی‌انم بچه علتی بعداً تلافی عذر خواست و نیامد ولی فعلاً مکاتبات ما با ایشان ادامه دارد. در روز کفرانس توسط سه قطعه اعلان بزرگ پارچه ای ورود همه جوانان شرکت کننده را بگفرانس خوش آمد گفتیم و در سه منطقه مهم شهر از جمله جنب کلیسای مرکزی نصب کردیم. در کفرانس مدنیت جهانی حضرت بهاء الله تعالیم آسطنی ایشان - مختصری از تاریخ امر - جواب سوالات شرکت کنندگان - آینده جهان و بهائیت مطرح و مورد بحث و صحبت قرار گرفت. در روز دوم اسلایدهائی از اماکن متبرکه و کفرانسها و جهانی بهائی و اماکن مقدسه نمایش داده شد و آخرین برنامه بیک نیکی بود که با نهایت صفا و محبت بی پایان رسید در این کفرانس چند نفر صدق نیز داشتیم که فعلاً مشغول مطالعه میباشند.

عکسی که از یکی اعلامیه های پارچه ای که در مرکز شهر جنب کلیسا نصب شده است تقدیم میشود تا احبای ایرانی بچشم خود مشاهده کنند که عظمت امر در خارج از مهد امرالله قابل وصف و شرح نمیباشد.



گروهی از احبای قبیله ترنابه در کشور هندوراس - اگست ۱۹۶۸



لیدیا زامنهوف

لیدیا که در چنین محیطی درس نوع دوستی آموخته بود در سال ۱۹۲۵ که از تحصیل فراغت یافت بجای آنکه به امور حقوقی اشتغال ورزد تصمیم گرفت اوقات خود را حصر در ترویج و تعلیم زبان اسپرانتو نماید و با کسب امتیاز و اجازه رسمی تدریس از مؤسسه بین‌المللی آموزش زبان اسپرانتو در لاهه به بسیاری از ممالک اروپائی سفر نمود و به تعلیم این زبان پرداخت .

لیدیا زامنهوف جام نوشین معرفت امر حضرت بها* الله را از دست ایادی مشتعل امرالله میس مارتا روت نوشیده از او هدایت یافت و در ظل خیمه یکرنگ امر مبارک وارد شد . مارتا روت خادمه* جانفشان امرالله برای ملاقات با خانواده زامنهوف و هدایت اعضای این خاندان به صراط مستقیم

در ۲۹ ژانویه ۱۹۰۴ در شهر ورشو پایتخت لهستان در خانواده زامنهوف دختری با به عرصه* وجود نهاد که او را لیدیا نام نهادند . والدین او که از یهودیان بلند طبع و روشن فکر بودند نسبت به تعلیم و تربیت پسر و دو دختر خود که لیدیا کوچکترین آنها بود به نحوی شایسته همت گماشتند . لیدیا از دانشگاه ورشو در رشته* حقوق فارغ التحصیل گردید و سپس قدم در راه معنویات نهاد . پدرش لودویگ ل . زامنهوف مخترع شهیر زبان اسپرانتو با کمک همسر خود کلا را زیلبرنیک که خود مشوق و همکار صمیمی شوهر بود خانه محقر خود را بانوار محبت نوع انسان روشن نمود . مشترکا فرزندان خود را بر روح اتحاد و برادری عمومی پرورش میدادند .

امر حضرت بهاء الله از هر فرصتی استفاده نمود ولی تنها لیدیا بود که بندای امر اقدس ابهسی لبیک گفت . لیدیا که قبل از فوزه به موهبت ایمان تعمیم زبان اسپرانتورا وسیله اتحاد و برادری نوع انسان می پنداشت در سال ۱۹۲۶ به میس مارتا روت چنین اظهار داشت " اسپرانتو در نظر من مکشی است که در آینده بهائیان در آن به آموختن این زبان مبادرت خواهند نمود . اما امر بهائسی قدم فرا تر نهاده هدفی عالیتر و عظمی دیگر دارد ."

لیدیا که اکنون بنار محبت الله مشتعل و دیدگانش بنور معرفت الله ضیائی دیگر یافته بود برای آنکه از بحر بیقران آثار مقدسه ای که حضرت ولی محبوب امرالله به انگلیسی ترجمه فرموده بودند خود را سیراب نماید با زحمات زیاد به فرا گرفتن زبان انگلیسی پرداخت و از آن پس سراسر عمر خود را به انتشار پیام آزادی بخشش حضرت بهاء الله و تعلیم زبان اسپرانتو اختصاص داد .

تسك لیدیا به امر مبارک او را با مشکلات فراوان و مصائب بی پایان مواجه ساخت بعضی از منسوبین او را بسبب ترك دیانت حضرت موسی هدف طعن و ملامت و مورد ناسزا و تهمت قرار دادند و باید آه و آزارش برداختند و ایمان جدیدش را که جسز اعتقاد بوحدانیت الهی و برادری و وحدت عالم انسانی نبود گناهی عظیم شمردند . اما حب جمال ابهی در قلب لیدیا چنان جای گرفته بود که در مقابل این همه مصائب و مخالفتها استقامت و پایداری نمود و روز به روز آتش شوق و التهاب او در سبیل امرالله بیشتر زبانه میکشید . بسیاری از مقالات الهام بخش او زبانهای اسپرانتو و انگلیسی در مجلات متعدد درج و در سراسر عالم منتشر گردید . نه کتاب از کتب مهمه اسسری را به زبان اسپرانتو و کلمات مکنونه و کتاب بهاء الله

و عصر جدید را به لسان لهستانی ترجمه نمود . حسب الامر حضرت ولی مقدس امرالله در سال ۱۹۳۷ محفل روحانی ملی امریکا و کانادا از لیدیا دعوت نمود که به کانادا سفر نماید . فرایسن کشور با همکاری مؤسسه اسپرانتوی امریکای شمالی به تعلیم زبان اسپرانتو همت گماشت و در شش نقطه از شهرهای کانادا این لسان را تدریس نمود . در این ضمن در رادیو و اجتماعات مدارس کلیساها و سایر مجامع فرهنگی و اجتماعی نیز نطقهای ایراد کرد و در طول اقامت کوتاه خود در ممالک متحده امریکا با قریب ۱۵۰۰ نفر بطور خصوصی تماس گرفت و امرالله را بسمع آنان رسانید یکی از نتایج بارز و درخشان سفر لیدیا به امریکا تکمیل ترجمه کتاب تاریخ نبیل بزبان اسپرانتو بود که بوسیله یکی از یاران امریکائی صورت میگرفت و مشارالیه با تشویق و کمک های ذی قیمت خود عامل مؤثری در اتمام موفقیت آمیز ترجمه ایسن کتاب جاویدان بشمار میرفت .

در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۸ که بروز جنگ جهانی دوم قریب الوقوع بود قلب رشوف و پرمهر و محبت لیدیا او را بزادگاه خود ورشو کشاند تا در آن ایام مصیبت بار یار و غمخوار برادر و خواهر با شد در آخرین نامه ای که در تاریخ ۱۸ اگست ۱۹۳۹ بکانادا فرستاد نوشته بود :

" اکنون در لهستان با من جمعا پنج نفر بهائسی وجود دارد و نظر بهمین قلت عدد احبا هسر نفسی که باین جمع پیوند از نظر تقویت حائز کمال اهمیت بوده مقدمش را گرامی میدارم ."

لیدیا در همین نامه اضافه کرده بود که در نظر دارد در ماه سپتامبر در کنگره ملی اسپرانتیست ها در لوو Lvov شرکت نماید و بعد برای چند هفته به هلند مسافرت کند ولی هیچیک از این دو آرزو جامه عمل نپوشید چه دو روز بعد از وصول این نامه لهستان در جنگ گرفتار

جهان در سال ۱۹۸۵ (بقیه از صفحه ۲۶۶)

جزو این قبیل شرکتها محسوب میشوند . صرف نظر از این چند مو' سسه معدود که در عرصه معاملات بین المللی پیش آهنگ هستند سایر مو' سسات برجسته که فعالیتهای جهانی دارند اکثرا با طرح و خصوصیات شرکت جنسو سنتریک تطبیق نمی نمایند .

این شرکت جهانی عملا تابعیت کشورهای علمدار پیشرفت صنایع جهان را دارا خواهد شد و در عین حال در تحکیم و تقویت اقتصاد ملی که رو بضعف نهاده اند مانند مکزیک - برزیل - آرژانتین - ایران - اسرائیل - استرالیا - مالزی - تایوان و تایلند و ونزوئلا مرکز عامل مهم و مو' نری بشمار خواهد آمد . شرکت جنسو سنتریک برای توسیع روابط اقتصادی و بازرگانی با اروپای شرقی - شوروی و چین در ردیف رهبران و رتمای کشورها دست بکار خواهد شد . برای نیل به این اهداف باید شرکت مزبور با بکار بردن تکنیک های جدید سهم قابل ملاحظه ای از تخصص مدیریت قدرت مالی و صلاحیت فنی خود را برای خدمت بدنیای عقب افتاده اختصاص دهد .

بنا به گفته هوارد و . جانسون رئیس مو' سسه تکنولوژی ماساچوستس مدیریت آینده احتیاجی عظیم بوجود مردانی لایق و با استعداد دارد مردانی که دارای انرژی کافی و روحی قوی برای نظارت بر تجارت جهانی باشند مردانی کسه مبتکر باشند مردانی که دررفتهای قدرت و ظرفیت بتوانند نظریات و اکتشافات را جامه عمل پوشانند مردانی که تحولات را بپذیرند و خود ایجاد تحول کنند مردانی که در مقابل هرگونه ابهام و شک و تزلزلی قدرت ایستادگی کامل داشته باشند . مسلما آینده متعلق به چنین گروه فعالی از نسل جدید خواهد بود .

و مورد حمله و تاخت و تاز قوای دشمن واقع شد . از آن پس با وجود کوششهای جمعیت صلیب سرخ بین المللی فقط بطور غیر مستقیم اخباری از اگانادا میرسید .

در ابتدای جنگ لیدیا و خانواده اش را با سایر یهودیان ررضو در گتو افکندند و در سال ۱۹۴۲ خانواده زامهوف به اردوی اسرای مرکزی منتقل شدند و درست هیجده سال پس از آنکه لیدیا زامهوف برای اولین بار با احیاء ملاقات نموده بود او را با جمع گیری از یهودیان در سال ۱۹۴۴ در کوره های آدم کشی ترلینکا در حوالی ورشو طعمه آتش نموده سوزاندند .

خبر این واقعه بر ملال که بسمع مبارک حضرت ولی امرالله رسید تلگرافی باین مضمون خطاب به یاران امریکا و کانادا مخابره فرمودند :

" انعقاد محافل تذکر شایسته در امریکا بیاد بود لیدیا زامهوف سرباز غیور را قلبا تأیید مینمایم . خدمات برجسته استقامت خضوع و انقطاع تزلزل ناپذیر او سزاوار تقدیر و ستایش کامل از جانب بیروان امریکا میباشد . " (ترجمه)



جوانان بهائی اردستان - سنه ۱۳۰۵ بدیع



کانونشن ملی جوانان پاکستان در حیدرآباد - دسامبر ۱۹۶۸

(۲۸۰)

گوشه‌ای از تاریخ تیز و پین

در قزوین محلی که بنام مشرق الانکار نامیده شده تاریخچه جالبی دارد که با بعضی از وقایع صدر امر بی ارتباط نیست و ذیلاً شمه‌ای از آن بیان میشود:

"عائله" فرهادی" در اوایل ظهور خدمات مهمه‌ای انجام داده‌اند و شرح این خدمات در تاریخ امر مفصلاً مذکور است.

جناب حاج الله وردی فرهادی علیه رضوان الله سه پسر داشت بنام آقا محمد هادی و آقا محمد جواد و آقا محمد مهدی که کی به امر مبارک موقن بودند.

جناب آقا محمد مهدی در اوایل طلوع شمس حقیقت در قزوین صعود نمود. جناب آقا محمد هادی به امر جمال مبارک حضرت طاهره را از حبس خانه پدرش حاجی ملا صالح قزوینی نجات داد و شبانه به بیت مبارک حضرت بها^۱ الله بطهران رسانید. آقا محمد هادی پس از انجام این خدمت مفقود الاثر شد و کسی از ایشان اثری نیافت ممکن است توسط اعداء^۲ شهید شده باشند.

برادر دیگر جناب آقا محمد جواد فرهادی علیه رضوان الله ملقب^۳ (عموجان) بود که سالها در قزوین زندگی کرد و تا بعد از صعود جمال اقدس ابهی نیز زنده و مصدر خدمات مهمه بوده‌اند. ایشان در اوایل دوره میثاق در قزوین صعود نمودند. جسد ایشان را فانی از آرامگاه وقفی به گلستان جاوید قزوین انتقال دادیم.

این سه برادر مذکور خانه خود را بمنظور بنای مشرق الانکار تقدیم نموده بودند حتی جناب آقا محمد جواد فرهادی (عمو جان) که ایادی امرالله جناب سمندری را وصی خود قرار دادند این موضوع را در وصیت نامه خود قید نموده بودند.

این بیت نیز تاریخچه جالبی دارد که بدین شرح است:

خاندان "فرهادی" از بدو و طلوع کوکبین ساطعین حضرت شیخ احساسی و جناب سیدرشتی جمیعاً در زمره طائفه شیخیه درآمدند و از عقاید آن دو بزرگوار پیروی میکردند و به محض طلوع طلعت اعلی بدون درنگ مؤمن شدند و نیز در دوره

جمال اقدس ایمن به خدمات مهمه فائز گردیدند . این عائله مبارکه که مقامی بس ارجمند در تاریخ امریهائی دارند جمیعا در این خانه ساکن بودند . هم چنین این بیت محل نزول اجلال جمعی از حروف حی و متقدمین دوره اولیه بوده است . این خانه سه بار بدست اعدا بغارت رفته است و رجال خاندان جلیله فرهادی را حبس دشواری کردند بنحوی که سه نفر از مخدرات مظلومه چهارماه زمستان را در خرابه ای بسر بردند . حضرت ظاهره قبل از گرفتاری با این مخدرات مانوس و محشور بودند و بعد از گرفتاری ایشان در خانه پدر رابط و قاصد ایشان با حضرت بها^۱ الله این کمیژان مقرب درگاه کبریا^۲ بودند .

.....

در دوره میثاق جناب حاجی آقا بزرگ و حاجی نظر علی علیه رضوان الله که از تجار معروف و مو^۳ من قزوین و دارای ثروت و مکتبی بودند داوطلب شدند که به خرج خود در این بیت مشرق الاذکار را بنا نمایند . محفل روحانی قزوین آن را موکل به کسب اجازه از محضر مبارک نمود و عریضه ای بحضور حضرت مولی الوری مغرور داشت هیکی اطهر در لوحی که مشحون از ابراز عنایات و الطاف به احبای قزوین بود اجازه بنا را با رعایت ستر و حکمت صادر فرمودند . آن لوح مبارک بدین شرح است :

بسم الله الرحمن الرحیم
 حضرت آقا بزرگ و حاجی نظر علی علیه رضوان الله

بسم الله

در یادمان زمانه و در تاریخ عید بیت ،
 آنچه قدر و عظمت هر مقربید و در عهد امان مدکور مطهره العطف هم مبارکید و علی مطهره ذات احدی
 محبت از سر رسید و از همجا معرفت لایزال است
 متحدید و متفقید و متفقید و متفقید
 وجه منور از گیسو و متوفی در دادگاه و سنگ آینه در این زمانه عید بیت و در یکجا در گیسو عید بیت
 و متوفی در هر دو روز منزه از نمانیت ضایت سلام علیکم منور از مختصر در این زمانه عید بیت و در یکجا در گیسو عید بیت
 هر است قدرت اگر کفر نیست و در عهد امان مدکور مطهره العطف هم مبارکید و علی مطهره ذات احدی

این گنجینه که در کتب قدسیه در علم و حکمت و در بیان شرف و کرامت و در بیان عظمت و کبریا
 تم که در تراز سرفروزم فال که بنام بیخبر خائف حکمت و بسبب بیخ و دفع و تلافی است از طرف کعبه
 حق تعالی است و در این کتب گذشته که در این مفاخر است و در بیان حکمت و کرامت و در بیان عظمت و کبریا
 آن که در کتب قدسیه صحابه و ائمه و در بیان شرف و کرامت و در بیان عظمت و کبریا
 در هر یک از این کتب و در بیان حکمت و کرامت و در بیان عظمت و کبریا
 در بیان حکمت و کرامت و در بیان عظمت و کبریا

پس از وصول این لوح مبارک در اواخر سال ۱۲۷۸ شمسی بنای مشرق الاذکار شروع
 شد و در سال ۱۲۷۹ شمسی مطابق ۱۹۰۰ میلادی که این فانی برای امور تجاری
 به یاد کوه رفته و در آن شهر توقف نموده بودم جناب حکیم الهی علیه رضوان الله
 دو دستگاه چراغ برای نصب در ایوانهای مشرق الاذکار سفارش فرمودند و این بنده
 هم اطاعت کرده چراغها را خریده از طریق انزلی (بندر پهلوی) ورشته به قزوین
 ارسال داشتم .

پس از اتمام بنا احباب قزوین احتفالی آراستند و در مقابل بنا عکسی به یادگار
 گرفتند و با عرضی ای بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء معروض داشتند ه هیکل مبارک



احباب قزوین مقابل ساختمان مشرق الاذکار

ردیف بالا در ایوان (از راست به چپ)

- ۱- آقا محمد زرگر
 - ۲- آقا حسین جباری
 - ۳- حاجی آقا بزرگ حاج نظر علی (بنای ساختمان مشرق الاذکار)
 - ۴- ؟
 - ۵- آقا سید اسد الله قمی (باعما مه)
 - ۶- آقا میرزا اسماعیل
 - ۷- شیخ کاظم سمندر
 - ۸- پشت سر جناب سمندر (؟)
 - ۹- جناب میرزا باقر اسعد الحکماء (باعما مه)
 - ۱۰- مشهدی باقر ترشیز
 - ۱۱- کربلای نقد علی بقیه السیف زنجان (ابابصیر)
 - ۱۲- ؟
 - ۱۳- حاج میرزا ابراهیم دوافروش (پهلوی درخت)
 - ۱۴- جناب حکیم الهی
 - ۱۵- حاجی میرزا اسماعیل خلیلی
 - ۱۶- ؟
 - ۱۷- میرزا حسن خان شعاع لشکر
 - ۱۸- ؟
 - ۱۹- ؟
- ۱- آقا محمد زرگر
 - ۲- آقا میرزا عزیز الله تاجر (فانی)
 - ۳- میرزا نصر الله خلیلی
 - ۴- عبد الغنی یوسفی
 - ۵- آقا فرج الله فروتن (ایستاده در عقب با سبیل)
 - ۶- هدایت الله زرگر (بالباس فیفید)
 - ۷- میرزا عبد الله سمندری
 - ۸- آقا احمد زرگر (جناب یابهاه الابهی)
 - ۹- آقا عبد العلی سبحانی (زیر یا بهاه الابهی)
 - ۱۰- آقا محمود زرگر (جناب یا بهاه الابهی)
 - ۱۱- آقا میرزا عبد الله زرگر (پشت درخت در ایوان)
 - ۱۲- آقا محمد حلیمی ساز
 - ۱۳- استاد بابا علی چگینی (بنای مشرق الاذکار با سبیل)
 - ۱۴- آقا حبیب الله صدانی
 - ۱۵- فضل الله پسر استاد بابا علی (جوان)
 - ۱۶- جناب آقا محمد جواد فرهادی (صاحب بیت مشرق الاذکار - با ریش بلند)
 - ۱۷- استاد عطاء الله پسر استاد علی بابا (جوان)
 - ۱۸- استاد لطف الله پسر استاد بابا علی .

نیز در جواب لوحی عنایت فرمودند که ذیلا نقل میگردد :

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین

برادر

در بندگی و بندگی منجمه ایست آنچه از قول فرموده بودید حفظ کردیم رب اید عبدکم حکیم علامه ادهب و صاحب تفسیر شیخ الاسلام
مترجم و صاحب کتاب در بیان فضائل و مناقب و سیرت و احکام و احادیث و کتب و کتب و کتب
عمر شریف و ذکر و در این همه بودیم سبب نیابت خدا کردید در هر کس و هر کس در هر کس و در هر کس
و در باره ایست که در این منجمه منجمه فرموده اند رب و مجرب و مستعد است بر یاد و عیبه و عیبه و عیبه
قد خصوا فی منور اذکارک و منور اذکارک و منور اذکارک و منور اذکارک و منور اذکارک
رب قہرہ العظیم و انہم یومنون بہ و انہم یومنون بہ و انہم یومنون بہ و انہم یومنون بہ و انہم یومنون بہ
صفتی من یومنون بہ انہم یومنون بہ انہم یومنون بہ انہم یومنون بہ انہم یومنون بہ انہم یومنون بہ انہم یومنون بہ

..... آهنگ بدیع

بنای مشرق الاذکار متجاوز از ۲۵ سال چه در حیات جناب عموجان و چه پس از صعود ایشان محل انعقاد مجالس یاران و محافل ایام تسعه بود و نیز احباب در اسحار در مشرق الاذکار اجتماع میکردند و به تسلاوت مناجات و آیات می پرداختند . حتی در بین مسلمین به (مسجد بابی ها) معروف شده بود .
پس از صعود جناب حکیم الهی و بسته شدن مدارس بهائی قزوین محل احتفالات و اجتماعات احباب قزوین به منزل جناب حکیم منتقل شد و بنای مشرق الاذکار متروک گردید .

.....

خادم برافزوده (بقیه از صفحه ۲۷۱)

عزیز خود ابراز فرمودند که هر کلمه ای از آن مدار تسلی و دوستان و عزیزان دگر محبوب است و نیز جزییات حفله ایشان را نهایت دقت ترتیب و تنظیم فرمودند در عمارت بیت العدل اعظم جمیع اعضا آن عصبه الهیه و همه احباب حاضر بودند تابوت دگر لطف الله عزیز را سر ساعت پنج بعد از ظهر آوردند و حضرت روحیه خانم که دو ماه بیشتر بود از منزل و اطاق خود خارج نشده بودند با لباس سفید و روسری سیاه و گلگی در دست با نهایت وقار و جلال وارد شده مستقیماً بطرف تابوت لطف الله عزیز رفتند گلی را روی تابوت گذاردند و بعد پیشانی خود را بآن چسبانیدند مدتی بهمان حال بودند فرمودند یکی از دوستان گوئی پیامی برای محضر مقدس حضرت ولی امر الله ارسال داشتند . در این موقع چشبی نبود که گریان نباشد ادعیسه و نماز بنحوی تلاوت گردید که اغیار گفتند حفله ای بدین روحانیت و صفا تا به حال ندیده اند بعد همگی بسوی گلستان جاوید رفتند تا غروب آنجا بودند این شمه را برای اطلاع و تسلی خاطر آن برادر محبوب و حضرت دگر غلامحسین خان بکمال عجله عرض نموده ام . البته قبول دارم انشاء الله که شما و جمیع اعضا عائله جلیله حکیم که از ارکان امر مبارک در آن اقلیم جلیل هستند در نهایت صبر و رضا و تسلیم به خدمات عالییه خود موفق و مداوم باشند .

چرا باید کرد

از: دکتر علیراد واووی

بنگارد و چندان بنگارد که دل های سخن پذیر جوانان ما را که آگنده از نشاط حیاتی و لبریسز از انبساط روحانی است از آرام و قرار دور سازد و خلجانی را که لازمه چنین اهمای است در این دل های شوریده شیفته فرو اندازد .

۲ - افکار بنیان کن هستی براندا از از دنیای رسوای راه گم کردگان به ارمغان میرسد . این مائیم که باید به هوش آئیم . چشم جان و گوش هوش و زبان دل را بگشائیم . ببینیم و بشنوم و بگوئیم . آدمکهای فیلسف نمائی راکه از اثبات زبونی آدی به خود می بالند به جای خود نشانیم . به کسانی که سرگردانی و بی نظمی را تنها چاره * انسان در هستی چاره ناپذیر و تنها معنی زندگی در جهان بی معنی می پندارند نهیب جهاد روحانی برزیم .

روزگاری بود که تنها فکر زبان آوری که در زمین * خارج از عقاید اهل ادیان با آن روبه رو بودیم

دیوان عدل الهی اخطار فرمود که نیی از فرصت را از دست داده ایم و بیش از نیی از نقشه همچنان بجای مانده است . البته این طرح عظیم نیز مانند طرحهای دیگری که در گذشته داشته ایم به انجام خواهد رسید و چشم دوستان به زیارت پیایی که حاکی از بشارت کام یابسی است روشن خواهد شد . اما آنچه (ما) بر عهده داریم چیست ؟ یا بهتر آنکه بگوئیم " آهنگ بدیع " را در قبال این امر جلیل چه تکلیفی است ؟

گفتن و نوشتن همواره در برانگیختن و پراه انداختن تأثیر بخشیده است . خاصه اگر گفته ها و نوشته ها در مجموعه هائی چون مجله ها باشد و شماره های آن پیایی به خوانندگان عرضه شود پیوسته در نباله سخن را بگیرد و با اصراری که می ورزد عروض نسیان را بر قلوب خوانندگان مانع آید . در ماه هائی که در پیش دارد سخنانی دل پذیر در باره * این سفرهای پرثمر بنگارد . چنان

افکار طبیعیین و مادیین بود . اما اینک افکار دیگری نیز که هستی را بوج و زندگی را بی معنی میدانند به میان آمده است . افکاری که عقل را از اعتبار می اندازد تا در سایه * بی خردی هرگونه تباه کاری را موجه سازد . افکاری که نفی هرگونه نظام و انکار هرگونه ثباتی را میکند تا بسازار زندگی را هرچه آشفته تر گرداند . افکاری که جهان هستی را فاقد هرگونه معنی میداند تا در چنین جهانی سخنان بی معنی را رواج تمام و قبول عام باشد . البته ظهور چنین افکاری - اگر بتوان نام افکار بر آنها گذاشت - چون واکنشی در قبال عقاید مادی است و علائمی از شکست فکری و فقر فلسفی جهان بی دینان است به سود ایمان دینی و فکر روحانی است . اما بیسم آن می رود که در این میان تنی چند از نوجوانان ندانسته به دام افتند و چشم بسته زبان کنند " آهنگ بدیع " باید سمت راه نمائی خود را از یاد نبرد . سد سدیدى را که قلم اعلی در برابر چنین افکار مرگ باری بسته است به خوانندگان فرا نماید و آنان را در پناه این سنگر استوار از این آسیب ها در امان دارد .

۳ - آداب از اعتباری افتد . اخلاق به سقوط میگردید . هر زگی و دریدگی به حسد شیوع میرسد . معاشرت ها از فساد مایه می گیرد دوستی ها به خیانت مشوب می گردد . آرایشها سرمایه * آرایش ها می شود . هنرها در خدمت شهوت ها دست می بندد و سر فرود می آورد و جوانان ما گل های خوش رنگ و بوی ما امیدها و آرزوهای ما ناچار در چنین دنیائی به سر میبرند با چنین وضعی خوبی میگیرند و در چنین راهی قدم بر می دارند . آیا بر " آهنگ بدیع "

نیست که در این راه پر مخاطرات سراپا آفت دستگیر و پشتیبان و راه نمای آنان باشد ؟ بیای پیام نیک بختی و بهروری بدانان رساند و با سخنانی که از حکمت و ایمان مایه می گیرد چشم بینای آنان را بیناتر گوش شنوای آنان را شنواتر و هوش تیزتر و آنان را تیزتر سازد . بی فروشان و ورق سازان و " بیست " گردانان را از کوی صاحب دلان نا امید و نا کلم باز گرداند . سوداگران شهوت را در سستی که جوانان قرن یزدان صف کشیده اند به کساد بازار مبتلی سازد و ورشکسته و سرفاکنده و بازوبه گردن انداخته بر جای خود فرونشاند . اینهاست سخنانی که می توان گفت و باید گفت اینهاست کارهایی که می توان کرد و باید کرد . نویسندگان آهنگ بدیع باید در این زمینه قلم ها را به کار اندازند و تا آنجا بنویسند که دیگر نیازی به نوشتن نباشد . خوانندگان نیز ناگزیر باید در این راه یاور نویسندگان باشند . آنچه را که لازم می بینند بنویسند و بفرستند و بخواهند تجربه هائی را که اندوخته اند از نخواستگارانم در رخ نورزند . شنیده ها و خواننده ها و آموخته ها خود را بازگویند و فرا نمایند و این مجله را که از نقص وسائل مادی انتشار دچار تنگناست با سرمایه معنوی قرین افتخار و اعتبار سازند .

مصاحبه با جناب دکتر برافروخته



چنانکه دوستان عزیز الهی استحضار دارند تیمسار سرتیپ دکتر علی محمد برافروخته و خانم تقریباً مدت ده سال در کشور فرانسه ساکن و مهاجر آن دیار بوده اند. برای استفاده از تجارب و مشاهدات ایشان در طی این دوره آهنگ بدیع مصاحبه ای با ایشان ترتیب داده است که ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی میگذرد:

.....

س - میدانم که شما برای مهاجرت به کشور فرانسه رفته بودید ممکن است جریان آن را توضیح دهید و فرمائید چگونه امر تبلیغ در آنجا پیشرفت مینماید؟

ج - بنده و خانم در سال ۱۹۵۶ بامر مبارک حضرت ولی عزیز امرالله به فرانسه رفتیم بدو در پاریس ماندیم ولی بعضی از دوستان که از تشریف حضور مبارک بفرانسه میآمدند ابلاغ فرمودند که هیکل اقدس ما یلند که شما بجنوب فرانسه در شهر نیس بروید و آن سال محفل روحانی این شهر را تشکیل دهید ما هم فوراً اطاعت کرده به نیس رفتیم.

س - موقعی که شما بفرانسه رفتید چند نفر بهائی داشت و در مراجعت شما عدد آنها به چند میرسید؟

ج - در ابتدا فقط محفل روحانی پاریس و لیون موجود بودند بعداً محفل روحانی نیس و سپس محفل روحانی ماری و اورلئان و چند محل دیگر تشکیل شدند و در آوریل (رضوان) سال ۱۹۵۷ بر حسب امر حضرت ولی محبوب امرالله محفل ملی با هفت محفل محلی تشکیل گردید. در ابتدای ورودمان بیش از یکصد و پنج بهائی فرانسوی در این کشور موجود نبود ولی بعداً بیش از چهارصد و پنجاه نفر دیگر تصدیق کردند و تمام لجنات مختلفه را تشکیل دادند. تمام کتب امری از روی ترجمه های انگلیسی حضرت ولی امرالله به فرانسه ترجمه شده - بهائیان فرانسوی نماز بزرگ و کوچک را میخوانند روزه میگیرند و در انتخابات با نهایت روح و ریحان شرکت مینمایند و تعطیلات بهائی را هم مراعات مینمایند.

س - موضوع حرمت شرب مسکرات چگونه برای آنها حل شده است ؟
ج - فرانسوی بسیار منظم است همین که حرمت موضوعی را فهمید فوراً اجرا مینماید . احبباً در رستورانهای و پذیرائی های داخلی و خارجی از نوشیدن الکل خودداری مینمایند .
س - در تبلیغ امرالله کدام دسته از مهاجرین بیشتر موفقیت دارند ؟
ج - فرانسویهای جنوب فرانسه مثلاً نیس - ماری - لیون - مونپلیه - تولوز و غیره روحیه ایشان شباهت کاملی به روحیه ایرانی دارد و جاذبه مخصوصی هم برای ایرانیان دارند از این لحاظ بهائیان ایرانی مقیم فرانسه موفقیت تبلیغیشان خیلی بیشتر میباشد .
س - امر بهائی از چه سالی در فرانسه نفوذ کرده ؟

ج - دیانت مقدس بهائی از سال ۱۸۸۶ در فرانسه نفوذ کرده زیرا کنت دو گوینو کتاب معروف خود راجع به حوادث دوره حضرت اعلی و شهادت مؤمنین اولیه را نوشت و چاپ کرد و این کتاب منتشر شد و سبب جلب نظر سایر خاورشناسان جهان مانند پروفیسور براون و چند نفر دیگر از خاورشناسان آلمانی و اطریشی و غیره گردید که کتابهای گوینو را به زبانهای مختلفه اروپائی ترجمه و منتشر نمودند حتی کتاب گوینو بقدری جالب بنظر رسید که خود پروفیسور براون کارا در کتابهای مختلفی که راجع به امر نوشته اسم گوینو را بنام منبع الهام خود ذکر نموده است .

مثلاً در نخستین کتاب براون بنام *A Year Among the Persian* یا (یک سال در میان ایرانیان) صراحتاً اقرار کرده که هیچ کتابی تا کنون حوادث اولیه عهد رسولی را از شهادت و غیره باین خوبی کسب گوینو نوشته بررسی نکرده است بعلاوه گوینو فرانسوی از کتاب بیان فارسی در انتهای کتاب معروف خود بنام *Les Religion et la Philosophie en Asie* یا (مذهب و فلسفه در آسیا) قطعاتی ترجمه کرده است به قسمی که میتوان گفت که امر بهائی از همان سالهای اولیه تأسیس در اکثر کشورهای اروپا معروف شده و این موضوع را هم خود پروفیسور براون در کتابهایش ذکر کرده است .

س - آیا در آن سالها از بین بهائیان اولیه کسی بحضور مؤسسین امر بهائی مشرف شد یا خیر ؟
ج - بسال ۱۸۹۸ یعنی شش سال پس از صعود جمال اقدس ابهی نخستین گروه بهائیان فرانسه که اولین جمعیت بهائی اروپا بود به حضور حضرت من طاف حوله الاسما حضرت عبدالبهاء رسید و بسیار مورد توجه و عنایت مرکز میناقی عهد الهی قرار گرفتند .

س - آیا نویسندگانی که کتاب مقاضات چنانچه شنیده ایم هنوز حیات دارد ؟
ج - نویسندگانی که کتاب مقاضات که بفرانسه بنام *Les Lecons de St. Jean d'Acme* یاد رسهای عکاتامیده میشود هنوز زنده و در نهایت خوبی در کوچه رنوآر پاریس زندگی مینمایند . این خانم زکیه سالهای متعددی در محضر اطهر مرکز میناق بسر برده و سوالات خود را مطرح مینموده و سپس جوابهای صادره از فم اطهر را یادداشت میکرد و سپس در اوقات فراغت جمع آوری و تنظیم مینموده و بحضور حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرسه الاطهر فداه میفرستاد که تصحیح فرمایند و خود مادام باری Barney مسوده تصحیح شده را که تمام تصحیحهای مورد ذکر بخط حضرت عبدالبهاء صورت گرفته بمن نشان داد و من از ایشان تقاضا کردم که بساحت دیوان عدل اعظم الهی تقدیم نماید . این کتاب پس از تصحیح مجدداً به فرانسه فرستاده شد و مادام باری و شوهرش هیپولیت در پافوس آنرا بفرانسه بسیار سلیس ترجمه نمودند و از آن ترجمه فرانسه به تمام زبانهای جهان ترجمه شده است .

جمعی از احباب شمال فرانسه در روز تبلیغ ناحیه اورلئان



نمایی از حظیره القدس پاریس



..... آهنگ بدیع

س - در حال حاضر کتابهای امری که به زبان فرانسه ترجمه و چاپ شده کدام است؟
ج - کتابهای مناجات و کتبه کتابهایی که حضرت ولی محبوب امرالله به انگلیسی ترجمه کرده اند یا بفرانسه ترجمه و چاپ شده و یا در دست اقدام است . مثلا کتاب منتخبات آثار جمال اقدس ابی بسه خرج و اهتمام میس ساندرسن Miss Sanderson که قسمتی از ثروت خود را وقف چاپ کتابهای فرانسه کرده بود چاپ و بنام دیانت جهانی بهائی La Foi Mondiale Baha'ie نامیده میشود .
کتاب God Passes By هم به فرانسه بسیار پاکیزه و سلیسی ترجمه و چاپ گردیده و قریبا منتشر میگردد . همچنین برای اعلان عمومی امر بهائی و دستور دیوان عدل الهی قسمتی از الواح ملوک در یک جلد مخصوصی که یک صفحه آن عین لوح بیزان نازله (عربی یا فارسی) و در صفحه مقابل ترجمه همان آیات به فرانسه نوشته شده و تذهیب گردیده توسط مؤسسه مخصوصی اینکار چاپ گردیده قریبا منتشر خواهد شد و بنده عضو کتبه ترجمه کتاب God Passes By هم بوده ام و در انتخاب مؤسسه که برای چاپ کتاب فوق الذکر اقدام خواهد کرد تا حد امکان اقدام کرده ام .

س - در حال حاضر آیا بهائیان فرانسه مرکز اداری ملی (حظیره القدس) دارند یا خیر؟
ج - حضرت ولی محبوب امرالله دستور فرمودند که حظیره القدس ملی در ناحیه ۱۶ پاریس که در نزدیکی جنگل بولونی میباشد خریداری گردد که از بهترین نواحی پاریس و دارای هوای بسیار خوشی است و جنب بولوار دلسر Delessert یعنی همان نقطه ای است که حضرت عبدالبهاء در مدت اقامت خود در پاریس در آنجا تشریف داشتند امروزه این حظیره القدس خریداری و موجود و تمام احتفالات و ضیافت و کتبه های ملی و محلی پاریس در این نقطه تشکیل میشود .

س - آیا دولت فرانسه امر بهائی را به رسمیت شناخته است یا خیر؟
ج - بله بسال ۱۹۵۸ در ماه ژانویه که محفل مقدس روحانی ملی بهائیان فرانسه اساسنامه خود را برای دولت فرانسه (وزارت کشور) فرستاد وزارت کشور هم به اداره شهرداری پاریس دستور داد که دیانت بهائی را به رسمیت بشناسد و در روزنامه رسمی دولت فرانسه چاپ و منتشر گردیده است .

س - آیا بهائیان فرانسه در اجرای نقشه منیعه نه ساله بیت العدل اعظم الهی سهمی دارند؟
ج - در کلیه کشورهای فرانسه زبان مطبوعات بهائی از طرف محفل مقدس روحانی ملی بهائیان فرانسه فرستاده میشود حتی به ویت نام و جزایر جنوب آسیا مانند هائیتی Haiti و تائیتی Taiti و غیره و نقاط مفصلی هم در نقشه نه ساله سهمیه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان فرانسه میباشد که بسا نهایت جدیت و فعالیت اقدام مینمایند .

.....

از لطفی که برای قبول این مصاحبه فرمودید بسیار متشکریم و انشاء الله در آینده نیز مصاحبه های دیگری با شما خواهیم داشت .

مجلس قدسیان

از: بهجت بهمنی

ساقی بده آن می مغانه
یک جرعه از آب آتشین ده
ای بحر بر این غریق موجی
رستیم به جام صبحگاهی
دنيا بخیال شخص سیراب
ای تیرکمان ابروی تو
باز آمد و آشیان بناکسرد
در مجلس قدسیان زمستی
مالید چو گوش چنگ مطرب
کاواز برآمد از چغانسه
چون آتش ما کشد زبانسه
گافتم بکار از این میانسه
از درد سرمی شبانسه
باشد چو سراب نیکرانسه
بر سینه مرغ جان نشانسه
این طائر دور از آشیانسه
افتاده بدم در آستانسه
بر خاست ز چنگش این ترانه

امروز بدیع گشت و خرم

عالم ز لقای غصن اعظم

(۲۹۴)

کتاب مستطاب اقدس

نقل از اسرار آقا خضری (جلد اول)
تألیف: فاضل شیرخاں فاضل نازدانی

و خصائص عمومی آیات و بیانات ابهی نظریه عربیت و مراعات قوانین ادبی و فصاحت و بلاغت و سلاست و سهولت و عذوت و در عمق و مناعت و توسع بنوی بدیع منتظم و بجز مواضعی چند که دقتی لازم است تعامت آیات احکام واضح الارتباط و التوالی میباشد و علت ضرورت احکام و تأکید در عمل را به غایت استحکام آورده و استدلال برای اثبات حقیقت این امر و مقام شامخ مظهر آنرا نیز همده دار شده اعتراضات معترضین را جواب گفته بشارت و انذارات نسبت به آتیه را به حد کمال رسانده . این کتاب که به اسلوب و نظم عظیمی با اولین آیه راجع به اساس عرفان و ایمان در جبهه اش علامت و آغاز شد در خست تصاعدی تعالیم بآیات راجع به بلوغ عالم منتهی گشت .

و در خطابی از حضرت عبدالبها^ه به میرزا فضل معاون التجار در میآند و آب قوله :
" کتاب اقدس را بخط من ادرك لقا^ه ره حضرت زین المقربین علیه بها^ه الله تطبیق نائید . . . " خط جناب زین صحیح است " الخ که دلالت بر تنفر و کراهیت ایشان از تصرفات

کتاب اقدس کتاب شریعت بهائیه و ام -
الکتاب این امر به سال ۱۲۸۶ هـ ق در سجن اعظم سربازخانه عکاشروع شد و بدین نام مسمی گردید و شریعت بیان را نسخ و تغییر داد و مرجع تمام احکام و اوامر و نواهی گشت و نسخه اش از عکا برای اهل بها^ه رسیده منتشر شد و زین المقربین موصوف در تحت همین نام به نوی که در تحت نام سو^ه ال مشروح و مفصل میباشد قبلا و بعدا سو^ه الاتی از احکام و مقررات و نیز از تبیین و تفصیل بعضی از آیات کتاب عرضه داشت و اجوبه^ه صدور یافت که مجموع و منتظم گشته بعد از چندی بنام رساله^ه سو^ه ال و جواب منتشر و نیز مطبوع گردید و رساله^ه مذکور به مقام مبین و متم کتاب محسوب است .

در الواح دیگر ابهی خصوصا در آثار مولی السوری عبدالبها^ه و هم از مقام ولی امر الله دستورهائی است که تبیین و تفصیل و فروع احکام کتاب بلکه بالنسبه بطواهر کتاب احکام حدید میباشد و لاجرم شریعت معموله امروزه^ه بهائی مجموعه^ه احکام و معارف و عقاید مذکوره است که در کتاب امر و خلق منظم گردید و کتاب اقدس بعلاوه فضائل

در آثار اصلیه مینماید و غصن اکبر الواح کیسره*
مطلوب و متوسط و مختصری رابتوالی و تنازل در طبعه
اول منظم نمود و طبعه اولی مذکور در بعضی در
حدود سال ۱۳۰۸ هجی صورت گرفته و طبعه
ثانیه کتاب چند سال دیگر بعد از آن حضرت
بعین همان اول وقوع یافت و طبعه ثالثه متأخر
در طهران فقط نفس کتاب اقدس به طبع نسا
مرغوبی صورت یافت و طبعه رابعه درین سنین
نیز مانند ثالث واقع شد .

و بعضی از مواضع مهمه که در آن کتاب متعرض
شدند آنکه چون در سالهای ادرنه بعد از
یوم الفصل و ارتفاع رایت استقلال این امر
بسیاری از مؤمنین اقتضا و اصرار صدور احکام
نمودند و در الواح صادره در جواب نظریه
مصلح وقت امر به اقتفا و اتباع اعمال و سنن
و اخلاق خود میفرمودند تا آنکه استدعا مقبول
گردید قوله :

" قد حضرت لدى العرش عرائض شتی
من الذین آمنوا و سألوا فیها الله رب ما یرى
و ما لا یرى رب العالمین لذا نزلنا اللوح و زینناه
بطراز الامر لعل الناس باحکام ربهم یعلمون
و كذلك سئلنا من قبل فی سنین متوالیات و امسکنا
القلم حکمة من لدنا الی ان حضرت کتب م
انفس معدودات فی تلك الایام لذا اجیناهم
بالحق بما تحیی به القلوب ."

و در اثری به امضا خادم الله خطاب به زین
المقریین مورخ ۱۲۹۶ چنین مسطور است قوله :
" و اما در باره * کتاب اقدس مرقوم
داشته بودید مخصوص جناب آقا محمد باقر
علیه ۶۶۹ بفرستید فارسی آن چند فقره از
قبل تازل و بعد قلم اعلی توجه به بیانی فرمود
لذا ارسال شد ."

و دیگر زاجع به عظمت مقام کتاب است قوله :
" هذا کتاب اصبح مصباح القدم للعالم

و صراطه الاقوم بین العالمین قل انه لمطلع
علم الله لو انتم تعلمون ... قل تالله الحق
لا یغنیکم الیوم کتب العالم ولا ما فیہ من
الصحف الا بهذا الکتاب الذی ینطق فی قطب
الابداع انه لا اله الا انا الحکیم العلیم
قل هذا روح الکتب قد نفخ به فی القلم الاعلی
و انصعق من فی الانشاء الا من اخذته نفحات
رحمتی و فوحات الطافی المهیمنة علی العالمین
... من یقر آیه من آیاتی لخیر له من ان یقر
کتب الاولین و الاخرین ."

دیگر راجع به موضوع تطبیق کتاب با قوانین
مقرره ادبیه قوله :

" قل یا معشر العلماء لا تزنا کتبا
الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس
الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا
القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون
(نظر بقوانین نحوه استعمال قد بر فعل مضارع
یوزن نه برای افاده * تقلیل خلاف مشهور میباشد
ولی در کتاب شرح رضی است " و قد يستعمل
للتحقیق مجردا عن معنی التقلیل نحو : قد نسری
تقلب وجهک و يستعمل ایضا للتکثیر فی موضع
المدح كما ذکرنا فی رما قال تعالی " قد یعلم
الله المعوقین " ... و در کتاب مغنی اللیبیب
" و قد مضی ان بعضهم حمل علیه قد یعلم الله
ما انتم علیه قال الزمخشری دخلت قد لتوکید العلم
و یرجع ذلك الی توکید الوعد)

و اینکه در صورت تخالف کتاب با قوانین ادبیه
و غیرها که فیما بین ملت مقرر بود از آنها صرف نظر
کنند بهمین منوال پس از صدور قرآن و آئین اسلام
نسبت به قواعد مقرره عربان جاهلیه بعمل آمد
و آنها منسوخ و متروک گشت و در ذیل کلمه قد
هم ذکری است .

و نیز در باره * نظم کتاب اقدس است قوله :
" قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم

۱۲۸۸ هجری با همراهانش در عکا هلاک گردید
و از این معلوم است که اتمام کتاب در حدود آن
تاریخ وقوع یافته .
و در اثری دیگر به امضا " خادم خطاب به آقا
جمال بروجردی است :

" این بسی واضح که کتاب اقدس از
سما مشیت نازل شد و در سنین معدوده مستور
بود تا آنکه جمعی از نفوس مقبله " موقنه از اطراف
از احکام الهی سؤال نمودند و بکمال عجز و
ابتهاج سائل شدند لذا امر بار سال کتاب اقدس
شد . " الخ
و از این و آثاری دیگر مستنبط است که ارسال اولین
نسخه کتاب اقدس به ایران در حدود سال
۱۲۹۰ شد .

و لوح اقدس

لوحی است که برای تنی از مسیحیین که ایمان
به این امر یافت صادر گردید قوله :
" هذا کتاب من لدنا الی الذی ما
ما منعتہ سبحات السماء " عن الله فاطرا الارض
والسما ."
و استعمال کلمه مقدس و اقدس در آثار و افواه
به تجلیل محض ابهی در عکا و غیرها بسیار
است از آن جمله در کتاب اقدس است :
" شطری الاقدس المقام المقدس "
و در آثار حضرت عبدالبهاء و افواه بهائیان
آن عصر متداول و کثیر الاستعمال بود .

و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت
عین الابداع شبهه اغتسوا فی بحر بیانی لعل
تطلعون بما فیہ من لثالی الحکمة و الاسرار ."
و نیز راجع به اتباع آن کتاب در لوحی است :
" تمسکوا بالکتاب الاقدس الذی انزلہ
الرحمن من جبروته المقدس المنیع انه لم یزنا
الله بینکم یوزن به کل الاعمال من لدن قوی
قدیر ."

و در لوحی دیگر :

" هو المقدس عن الذکر و البیان ذکر من لسی
المظلم الی الذین آمنوا باللہ المہین القیوم
لیأخذہم فرح ذکری الاعظم ویقرہم الی العزیز
التحیوب و نوصیکم یا احبائی بتقوی اللہ و اتباع
ما نزل فی کتابہ المحفوظ و انه لکتاب الاقدس ."
و در لوح خطاب به جناب میر عبدالرحیم الذی
فاز :

" قوم ص قد انزلنا فی السجین کتابا مسمی
لدى العرش بالکتاب الاقدس و فیہ شرعنا
الشراعیع و زیناه باوامر ربک الامر علی من فسی
السموات و الارضین قل یا قوم تمسکوا به ثم
اعلموا بما نزل فیہ من بدایع احکام ربکم الغفور
الکریم انه ینفعکم فی الدنیا و الاخره و یطہرکم
عما لا ینبغی انه لہو المدبر المبین المعطی
البازل العزیز الحمید ."

و در ذیل نام بیان نیز شمه ای ثبت است :

و در بیان تاریخ صدور کتاب اقدس از آن جمله
در یکی از آثار با امضا " خادم چنین مسطور است :
" در این حین به آیه مبارکه کتاب اقدس که
در اول سجن از ملکوت مقدس نازل شد متذکر
شدم . " الخ

و در نفس کتاب ضمن خطاب به میرزا یحیی از
است :

" قد اخذ الله من اغواک "

و مرا دسید محمد اصفهانی میباشد و او به سال

نامه تاریخی

سواد مرقومه جناب حاجی میرزا حیدر علی

مورخ ۱۴ ذی الحجه سال ۱۳۲۷ هجری قمری

هویتی و حقیقتی لکم و لخلوصکم و نبوتکم الفداء

الحمد لله اقلیم خراسان بنور محبت و نبوت روح عبودیت و تقنوت و عرف جانفشانی و استقامت حضرت آقا عزیز الله روحی فداء روشن و زنده و معطر شده است و آن جناب در جمیع رتائم بشاشت و تشکر فرموده اند و کذلک سائرین هم نوشته اند و مسرور و ممنون بوده اند . بدرگاه حضرت احدیت متوجه و متضرعیم و بدامن مبارک مشرق عبودیت و مطلع رقیب و محویت متوسلیم که آن کشور بکلی تقلیب و تبدیل و تحویل گردد و همت و خلوص نیت و حسن سیرت و سریرت آن جواهر محبت ظلمت ضلالت و ظلم را و ذلت جهالت و توحش را زائل و معدوم فرماید و عالم را عالم دیگر و جهان را رحمانی ربانی فرماید ، الحمد لله از جمیع جهات اخبار خوش وحدت و اتحاد و اشتعال و انجذاب و استقامت و جانفشانی احبباء الله روحی فدا هم علی التوالی میرسد . د . شید کافو زمین وسیعی رحیبی خریده اند و میل مبارک اقدس این شد که از جمیع بلاد و نفسوس و اما و کوچک و بزرگ اعانه و کمکی برایشان برود و از ساحت اقدس ابتدا فرموده اند و حتی اطفال هم ده متالیک تا سه متالیک خود آوردند و دادند و نزدیک صد لیره شده است و هنوز تمام نشده است و به حضور مبارک مشرف نشده است و این عزم جزم مبارک خیری است عام ابدی و ثمراتش همه را شامل است و عالم را متحد مینماید و کارها را سهل و آسان میکند و دورها را نزدیک میکند و بیگانه را یگانه مینماید بشارت فرمودند که لوح مبارک مقدس عموم هم نازل نمایند که جمیع اهل بها در این عمل مبرور مشرک شریک شوند و حقیقه این قرض الحسنه لله فی الله خالصا لوجه الله است و هر وقت هر جایی هم تأسیس مشرق الازکار میخواهند نمایند و یا تأسیس خیری نمایند آنها و همه شریک خواهند شد دیگر نمیدانم نازل شده و یا میشود چه خوب است و مبارک است و سبقت در خیرات است و سرعت در حسنات است چه که بسیاری هستند . قوه تأسیس مشرق الازکار را دارند و طالب و مشتاقهم هستند و حال شهر و محلشان هم مقتضی این تأسیس مبارک نیست و البته بیم و خوف فوت شدن هم هست چه که از فردا نفسی خیر ندارد و بر حیات خود موفق نیست ممکن است آن وجه مخصوص را که برای این عمل مبرور است حالا کمک احبباء الله شید کافو نماید و بعد از اتمام آنجا ایشان هم اعانه فرماید بوجهی بلکه ممکن است علاوه بوجه بنفوس هم کمک و نصرت نمایند باین معنی که اهالی آن اقلیم بیایند مثلادر مشهد مقدس و باسم خود تأسیس نمایند و حال اینکه از اوست و بعد باسم او رقم کنند یا نکنند چه که خیر فاعلش را البته میشناساند . خدمت تمام احباب و خوانین و قائمین و خاد میمن از مسلمین و جدید روحی فدا هم و انجمن مبارک و کل فی الکل را من الکل سلام برسانند . حضرت آقا سید اسد الله برخدات حاضر است و سلام دارند و السلام علیکم

قسمت نوجوانان

مطالب این شماره :

بیان مبارک حضرت عبدالبها - برخیزیم و بخرامیم -
جنود ملاه اطنی - یک نفر هست - سواحل مستعد -
قسمتی از یک مکتوب - از بدایع الآثار - مسابقه این
شماره - جواب مسابقه شماره ۲۹۱ .

از بیانات مبارکه حضرت عبداله‌آء :

امروز روز خدمت است ، جامه خوف و صمیت و سکون را
بنطق و بیان و اطمینان و اہترار تبدیل نمایند .

بر خیزیم و بخراشیم

از: منوچهر شاعری

مهاجر عزیز بولیویا

دوست من

نمیدانم از درگاهش جز روشن بینی و نیک اندیشی برایت چه بخواهم و رجای این دو از آن روست که خود فهمیده ام سخنانم دلپذیر نیست لکن ترا دلی سخن پذیر هست .

نوشته بودی کلمه ای بنویسم و سخنی بگویم . چه بنویسم و چه بگویم و حال آن که همیشه سلطان معرفت دوستان را غلامی خموش بوده ام و درگاه دانائیشان را چاکری حلقه بگوش . نه کنجکاهی در سرای فکرت آنان توانم و نه خرده گیری بر روشهای ایشان اما اندک زمانی است که به نسیم فضل خداوندی چون بازمانده های نا چیز خرومن هستی لرزشی داشته ام و خارج از دایره استحقاق در حلقه مهاجرین پای گذاشته ام از این رو قلم را با همه ناتوانی برداشتم * لغزنده کاغذ میگذارم و امید آن دارم که گردش را گذشت و صبرت مراقب شود و کوشش را توجه و مهرت همراه گردد .

برایت نوشتم که واکنشها در برابر کلمه مهاجرت متفاوت است . عده ای در مقابل تمام پدیده های خارج از وجودشان بی تفاوتند . این بی تفاوتی از کجا میآید سخنی است و مطلبی که نامه ای جداگانه میخواهد . در هر حال این دسته نمیخواهند که بدانند و بتوانند و گروه دیگر عزیزانی که میخواهند ولی نمیتوانند و بالاخره آنان که میتوانند لکن نمیخواهند . با جوانان دسته اخیر صحبتی داریم و گفت و شنودی . ولی ترس

آن دارم که از گذر قلم بر برگ دلشان غبار رنجی نشیند .
بس بگذار دوست من بهانه ها را از زبان تو بشنوم .
چرا يك جوان با همه توانايش ندای هجرت را بليك نمیکهد؟
— آه رشته های مهر و بستگی به میهن عزیز بسیار قوی است و دوری از آن برایم غیر ممکن است .

— جدائی از خویشان و دوری از اطرافشان را نمیتوانم از فراقم فراغی ندارند از آن رو که جگر گوشه ایشان و فرزند محبوبشان .

دوست من گذشته از آنکه در امر مهاجرت رضایت والدین شرط نیست همه این بهانه ها هم تنها غم دوری از خانه نتواند بود کمی هم خوگیری به اطرافیشان است و پای گذاشتن در رد های ایشان عادت به محیط است و بستگی به طبیعت اطراف . اما راستی چرا این يك را هم از همان طبیعت نمی آموزی ؟ پرندهگان را به بین بچه هایشان چون پرواز آموختند برخانه پدری پر دوری میریزند و خود در پی سودائی دیگر میگریزند . يك نویسنده عرب میگوید " میدانی چرا پرندهگان در قفس لانه نمیسازند؟ چون نمیخواهند اسارت را برای جوجگان خود به میراث بگذارند . " و حال آن که پدران ما در قفس عادات آشیانه ساخته اند و میراث بستگیهای محدود کننده را چاشنی حیات فرزندانشان کرده اند . این فرصتی است و فضلی که رهایشان نمایند تا بس— مصداق این لوح مبارك شهیری بکشایند و صیدی بنمایند :

هو الابهسی

ای باز هوای محبت الله وقت پرواز است و کشف راز است و هنگام هجر و نیاز است تا توانی همتی بنما و شهیری بگشا و صیدی بنما و شکاری بیفکن تا در ساعد شهریار ملکوت مقریابی و در فضای دلگشای گلشن حی لایموت سیر نمائی اگر بدانی که چه فضلی محیط است و چه عنایتی در این بسیط البته جسم بگذاری و جان شوی عالم خاک بنهسی
کوکب افلاك گردی والبها علیک . ع ع
وباز خواهی گفت :

— تحصیل مانع کار است ؟

آری تحصیل علوم در این امر بدیع مقامی رفیع دارد . لکن هدف از تحصیل ممکن است چه چیز باشد ؟

الف — مدرک . اگر هدف مدرک است که امروزه در هر گوشه دنیا وصال چنین شاهد چاپ شده ای آسان است و در بعض موارد رایگان .

ب — دانائی بیشتر و بینائی بهتر . لازمه چنین آرزائی دارا بودن روانی است که دانش را در هر نقطه ای بجوید و حکمت را با تمامی وجود بخواند . بدیهی است در اثر هجرت نه تنها توج این دریا آرام نمیگیرد و التهاب این آتش خاموشی نمیبزیرد بلکه چنانکه تجربه در مورد ایرانیان و خاصه جوانان بهائی نشان داده این توج و اشتغال در نقاط مهاجرتی باوج کمال و درخشش میرسد .

عظیم و کجاست بحسب روحانی زین

جنود و مملای اعلی

جناب میرزا مهدی اخوان الصفا در زادگاه خود شهر یزد بشغل بافتمنی مشغول بودند و مختصر سواد خواندن و نوشتن هم داشتند . در هنگامی که در این شهر بلوا شد و جمعی از اعیان جام شهادت نوشیدند (شرح فصل آن در تاریخ جناب محمد طاهر مالیری مسطور است) جناب اخوان الصفا از دست اعدا جان سلامت بردند و عازم کوه محبوب شدند در هنگام تشرف بحضور حضرت عبدالبهاء هیکی مبارک امر فرمودند که شما باید برای امر مهم تبلیغ حرکت نمائید ایشان در نهایت خجلت و انفعال اظهار داشتند قربان من نه سواد دارم و نه قوه تکلم .

مجددا امر فرمودند . باز جناب اخوان الصفا مراتب عجز و ناتوانی خود را در خصوص این موضوع عرض نمودند بالاخره برای بار سوم امر فرمودند و باز با ابراز عجز و زبونی ایشان مواجه شدند این بار هیکی مبارک فرمودند لازم است برای شما مثالی بیاورم . در ایامی که در بغداد بودیم یکی از اعیان حضور جمال مبارک مشرف شد و عرض نمود جمعی از اعیان عسیم و بقصد تفریح و تغییر آب و هوا عازم خارج شهر هستیم اجازه میخواهیم امر فرمائید حضرت عبدالبهاء را هم با خود ببریم . جمال اقدس ابهسی اجازه فرمودند و خلاصه جمعی با همه گونه وسائل و اغذیه لازم باچند رأس اسب حرکت نمودیم در بین راه یک نفر اسب سوار در نهایت کفایت و ضعف با جثه ای نحیف و لاغر و موهای ژولیده و ریش هائی که در اثر دود چپق زرد شده بود با اسبی لاغر و کم بنیه بما برخورد و پرسید سسر کرده این جمع کیست؟ یکی از همراهان پرسید چه حاجتی داری؟ گفت مقداری توتون . فوراً اجابت نمود . سپس گفت قند و چای بازی درنگ باو عنایت شد . سپس نان طلب کرد و آن هم اعطاء گردید و در آخرین تقاضا مبلغی هم وجه نقد خواست که آن هم در دسترسش گذارده شد و حرکت کرد . حاضرین به شخص سرکرده اظهار داشتند ما جمعی هستیم سالم و قوی و او یک نفر ضعیف و ناتوان چه شد که هرچه خواست فوراً در اختیارش گذاشتید . حکمت این عمل چه بود؟ اظهار داشت شما اطلاع ندارید . این شخص تنها نیست یکصد نفر از یاران مسلح او سوار بر اسب در پشت تپه صف بسته اند و اگر این شخص یک هو میکشید صد نفر بما حمله میکردند و ما نابود میشدیم .

حال ای اخوان الصفا تو حرکت کن بحض این که یک هو بکشی هزارها نفوس از ملکوت ابهی ترا یاری مینمایند . جنود تائید پشت سر تو صف بسته اند تو هو بکشی و ملاحظه نما چگونه تائید میرسد . بالاخره آن روح پاک باعث تصدیق جمع گیری گردید و همه عمر را در سفر و تبلیغ و تشویق دوستان صرف نمود .



يك نفر هست

از نسرین رضوی

يك نفر هست که بی آید
و شما را بخدا میخواند
یک نفر هست که هر جا رهتسان تارک است
شمع راهی بشما بی بخشد
یک نفر هست که از راه شما
سنگها را همه بر میدارد .
یک نفر هست که هر جا که قدم بگذارید
چشم او سوی شما میگردد
یک نفر هست که از پشت حصار
باز هم او بشما مینگرد
یک نفر هست که صدایش
گوشتان را آشناست
و هر روز میآید و با بانگ بلند
شمارا بخدا میخواند
و شما هیچ نمیدانید این صدا از کیست
وز کدامین سو؟
یک خوب میدانید یک نفر هست
که هر جا رهتسان تارک است
شمع راهی بشما بی بخشد .



مجموعه آقیاس - تلوری

در اواخر سال ۱۹۶۷ لجنه ملی جوانان مالسری با طرح نقشه‌ای مخصوص از جوانان دعوت نمود که از تعطیلات خود برای سفرهای تشریفی استفاده نمایند. تعدادی از جوانان آن سامان باین ندا پاسخ مثبت داده به نقاط دور و نزدیک رهسپار گشتند. گانزان یکی از دانشجویان فعال دانشگاه مالری در کوالالمپور و منشی لجنه مذکور نیز در اجرای این منظور از کشور مالایا سفر ساراواک را اختیار کرد. اینک قسمتهائی از یادداشت‌های روزانه این جوان فیسور را از نظر خوانندگان گرامی میگذرانند.

.....

به اتفاق دو همسفر عزیز خود سنگاپور را به پشت سر گذاشته راه سفر در پیش گرفتیم. شوق دیدار یارانی که از تولد روحانی آنان چندی نپیکدشت و امکان درک لحظاتی که این ده نشینان پاکدل تولد جدیدی یابند ما را بجلو میکشاند. در اولین منزلگاه که کوچینگ نام داشت فیض ملاقات جناب دکتر فوز دار و خانم ایشان دست داد و با کسب دستورات و راهنمایی‌های لازمه از ایشان توشه و آذوقه معنوی فراهم گردید. از آنجا با قایق موتوری به موکاه حرکت کردیم و پس از وصول باین نقطه با دو چرخه‌هائی که کرایسه نمودیم خود را به پتانگ رسانیدیم. وظایف روحانی ما از این لحظه شروع میشد. به مناسبت يك يك احباب مراجعه و آنان را برای انعقاد جلسه دعوت نمودیم. آنشب محفل ما روح و شور خاصی داشت. در این صفحات میسوترهای مسیحی برای جلب اهالی متوسل به کمکهای مادی شده‌اند. در این باره مذاکراتی بعمل آمد و اذهان یاران از این اقدام مبلغین مسیحی روشن شده. حقیقت امر را دریافتند. این هیئیل جلسات در سایر نقاط نیز با جمعی کثیر از یاران و متحریران حقیقت‌برسا

و جالب بود یکی با کلاه و عینک دست و پا میزد و دیگری با البسه کلفتی که بر تن داشت قادر به شنا کردن نبود و در همان حال جامه دانی هم در دست گرفته بود. عاقبت به ساحل رسیدیم موتور قایق از کار افتاده بود. به نزدیک ترین خانه ای که در آن حوالی بود رفته سروتن و البسه خود را خشک کردیم و پس از تعمیر موتور مجدداً بسوی مقصدی که در نظر بود عازم شدیم اما بار دیگر دچار طوفان گشتیم و بالاخره در حالی که بشدت میلرزیدیم و لباس خشکی هم بر ایمان باقی نمانده بود به محل معهود رسیدیم. هر یک لباس مختصری از صاحبخانه بعاریت گرفته به جلسه ای که ترتیب انعقاد آن را از بدو ورود داده بودیم رفتیم. پس از خاتمه جلسه که دیگر رمقی در بدن نداشتیم به منزل مراجعت نمودیم و با ملیون ها پشه که در انتظار ما بودند به مبارزه مشغول گشتیم.

روز بعد البسه خیس خود را در جامه دانه ای خیس تر نهاده عزم مراجعت نمودیم. در بیسن راه با مردی که نهمسال ملاقات و مذاکرات امسری نمودیم که منجر به تصدیق او شد. در منزلگاه بعدی نیز تعدادی دیگر از اهالی از جمله یک نفر از اهل کنیا در ظل امرالله وارد شدند. در این نقطه که بروه نام دارد طی سه سال اخیر ۶۴ نفر به امرالله مؤمن گردیده اند و آنشب در میان این قیافه های نورانی محفل بسیار با شکوه و روحبخشی برپا گردید.

روز پانزدهم مارچ که به موكاه نقطه اولیه مراجعت کردیم نتیجه امتحانات در دانشگاه بدستم رسید. خدا را شکر قبل شده بودم. ارمغانی که از این سفر آورده و میتوانم به عموم احباب خصوصاً جوانان غیر امرالله هدیه نمایم این است که در این صفحات زمینه ای عجیب و بی نظیر جهت تبلیغ و تبشیر امرالله وجود دارد چه بسیار از ساکنین این دهات که در خانه های متفرق

بیم آن داشتند که با قبول دیانت بهائوسی از کمک های مادی میسیونرهای مسیحی محروم گردند ولی روز دیگر که اهالی ده برای انجام یکی از مراسم مذهبی کاتولیک گرد هم آمده بودند بسا پنج نفر از آنان مذاکرات امری بعمل آمد و هنگامی که آن نقطه را ترک میکردیم همگی ایمان خود را نسبت به امر حضرت بهاء الله ابراز داشتند. در دهکده ای دیگر پس از انعقاد جلسه ای که بسیاری از روستائیان در آن شرکت داشتند و در باره مسیحیت از نظر امر بهائی صحبت شد شش نفر مجذوب تعالیم مبارکه شده تقاضا نمودند که نام آنان در زمره احباب ثبت گردد. مرد جوانی هم که انقلاب شدیدی در قلب خود احساس میکرد نسبت به امرالله علاقه وافری ابراز داشت و اظهار ایمان خود را بیحد موکول نمود.

روز بعد که ۱۲ مارچ ۱۹۶۸ بود پس از تدارک وسائل سفر قصد نقطه ای دیگر نمودیم و در آنجا با یاران تازه تصدیق ملاقات نمود. در باره مسائل مختلفه امری به منظور تثبید معارف امسری آنها مذاکره و مطالبی را مورد مطالعه قرار دادیم در بین راه ماجرای مهیجی رخ داد و برخاطرات فراموش نشدنی ما در این سفر افزود.

بعلت بارندگی روز قبل آب رودخانه بسیار بالا آمده و باجویانی تند آنچه در مسیر خودی یافت میبرد. با این وضع قایق کوچک ما بر سطح رودخانه در حرکت بود که ناگهان قایق بزرگی از کنار ما عبور کرد و در اثر امواج بزرگی که ایجاد نمود قایق ما پراز آب شده بزر آب فرورفت. در حالی که هر سه نفر در آب شناور بودیم قایق رابسختی پساحل کشاندیم. قایق واگون شده بود و آنچه از وسائل که همراه داشتیم در رودخانه دستخوش جریان آب شد. آنچه بیشتر موجب تأثر ما شد از دست دادن دو ربین و ضبط صوت ما بود. در عین حال منظره شناگری ما بسیار مضحک

قسمتی از یک مکتوب

جناب روح الله در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در آذربایجان از مادر بزرگوار و در سال ۱۳۰۸ به همراهی پدر بزرگوارش باستان جمال اقدس ابهی مشرف شد و پس از اقول نیر اعظم بشرف لقا حضرت عبدالبهاء فائز گشت . سوادش کامل - خطش زیبا - نطقش بلیغ و ایمانش بسیار محکم بود و پس از همراهی با پسر در سفرهای عدیده عاقبت در سن دوازده سالگی در طهران بدست حاجب الدوله به همراه پدر بزرگوار شهید شد . نامه زیر قسمتی از یکی از مکتوبات ایشان است .

سخن ربنا الاقدس الابهی

حمد و ثنا محسوب یکنار و محبوب بیهمتائی را سزااست که عباد خود را تائید نمود و توفیق بخشید که بتمام وجود از نار محبتش مشتعل شدند و بکمال همت بهر خدمت امرش قیام نمودند . در ظلمت امکان چون مهر تابان درخشیدند و مانند نسائم ربیع اشجار وجود را مهتر نمودند کسورات عالم ایشان را از ذکر و ثنا منع ننمود و احزان کونیه ایشان را از وصف مالک بریه باز نداشت . صحائف شریفه و اوراق لطیفه آن محبوب روحانی متابعا و مترادفا رسیده و میرسد و از هر یک با ب مسرت و ابتهاج بوجه قلب ففتح میگردد . به راستی عرض مینمایم در تمام ممالک آذربایجان بصر این محرم به مشاهده طلعت نورانی آن محبوب روشن است و قلب این فانی بیاد آنحبیب گلشن از جمله اوامر محکمه و احکام متقنه که در اکثر الواح منزله از سما امر مؤکدا نازل شده و در کتاب اقدس امر میرم الهی و حکم محکم سبحانی صادر و نازل بقوله تبارک و تعالی " انصروا یا قوم

مأخذ - مجموعه خطی منحصر فرد کتابخانه جناب توفیق طبیب زاده و اصل نامه بخط جناب روح الله میباشد .

..... قسطنی ازیک محبوب
.....

اصفایانی الذین قاموا علی نصرۃ امری بین خلقی و ارتفاع کلمتی فی ملکسی
اولئک انجم سما عنائتی و مصابیح هدایتی للخلائق اجمعین
مع این امر عظیم و حکم کریم مشاهده فرمودید و آگاهی حاصل نمودید
که سوای آن محبوب نفسی در این بلاد این عبد را نصرت ننمود یک
طبقه از مدعیان محبت که باعمال شنیعه* ظلمانیه عامل و به حسب
ریاست دنیه گرفتار بهیچوجه راضی نبوده و نیستند که امثال این عبد
در این دیار ساکن باشیم و سرا و جهر را در اطفاء نور الهی ساعی و
جاهدند که مبادا در روشنی اعمال ظلمانیه آشکار شود و افعال شیطانیه
نمودار گردد . یزیدون ان یطفئوا نور الله بافواههم به هر لسانی بر
ضد این مظلوم ناطق و به هر عنوانی در رد این غریب ناطق و البتہ
برخی را از قبل و بعد استماع نموده و به هوش و فراست ایمانیه
دریافت فرموده اند و طبقه دیگر دوستان لسانی که بالمواجهه
اظهار محبت و مهربانی مینمایند و لکن بالعمل کذب معنوی و تفاسق
باطنی آشکار و هویدا . فنعم ما قال الرب فی حقهم بقوله تبارک و تعالی
" اقول فخر عالمند و در عمل ننگ ام "

استخراج از بدایع الآثار

باشد دیگر ذلت و یأس و بلائی بدتر از آن وقتست
که جمال مبارک را از طهران به خارج فرستادند؟
دل سنگ میگذاخت. جمیع خوششان نالان، پریشان
و بکی مأیوس بودند . اما آن هجرت سبب اعلا
ندا و علو کلمة الله و بروز بشارات انبیا و هدایت
ام دنیا شد . اگر آن هجرت نبود این امر ظاهر
نی شد و این وقایع عظیمه هیچ یک تحقق نیافت .
(بقیه در صفحه ۳۱۱)

۱ - این را هم در جزء بیست و نهم بنویسید .
فرمودند ایرانیها هر امر مهمی را میخواستند
یادداشت کنند میگویند این را هم در جزء بیست
و نهم بنویسید . حال به اصطلاح ایرانیها این
را هم در جزء بیست و نهم در کتاب خود
بنویسید که هر چه واقع شود سبب علو کلمة الله
و نصرت امر الله است و لویظا هر کمال زحمت و ذلت



مسابقه این شماره

سوالات ذیل از جلد دوم کتاب قرن بدیع *God Passes By* که حضرت ولی امرالله آنرا به زبان انگلیسی نگاشته و جناب نصرالله مودت به فارسی برگردانیده اند استخراج شده است. به یک نفر از کسانی که جواب صحیح سوالات را به آدرس (طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱) ارسال دارند به قید قرعه یک جلد کتاب مصابیح هدایت جلد ششم اهدا خواهد شد. متنی است ذیل نامه خود نام و نام خانوادگی سن و میزان تحصیلات را قید فرمائید.

- ۱- با ظهور حضرت اعلی چه دوره ای خاتمه پذیرفت و چه کورهائی بهم اتصال یافت؟
- ۲- نام اصلی حضرت طاهره چه بود و القاب قره العین و طاهره را چه کسانی بایشان عطا فرمودند
- ۳- مشارکت حضرت طاهره در بدشت از چه نظر حائز اهمیت بود؟
- ۴- منظور از وای سوم که یوحنا در مکاشفات بیان بشارت داده چیست؟
- ۵- حضرت رسول اکرم در قرآن اهمیت یوم ظهور را با چه آیاتی توصیف فرموده اند؟
- ۶- مدینه طهران از لسان اطهر حضرت اعلی و از قلم مطهر جمال اقدس ابی به چه خطباتی موصوف گشته؟
- ۷- میرزا آقاخان که بود و به چه لقبی ملقب گردید؟
- ۸- اقامت حضرت بها الله در بغداد چه اثری در مجاورین و مهاجرین بخشید و ضربه چه واقعه ای شد؟
- ۹- کتاب مستطاب ایقان در جواب مسئله چه کسی عز نزول یافت و نزول آیین کتاب چه اساسی را بنیان نهاد؟

جواب مسابقه شماره ۱-۲

چنان که خوانندگان عزیز مستحضرنند از آغاز سال جاری مسابقاتی از کتب مختلفه امری در قسمت نوجوانان طرح گردیده است. مسابقه شماره ۱ و ۲ از تالیف مبارک رضوان ۱۰۰ بود. جوابهای صحیح آن به شرح

..... جواب سابقه

زیر و برنده خانم شهناز رهنمای ربانی (ایطانی) از طهران میباشند که جایزه مشارالیهها ارسال شده است .

۱ - علائم بلوغ عالم چیست؟

... وحدت سیاسی و دینی و نژادی و اقتصادی و اجتماعی نوع بشر ... از علامات بلوغ عالم و از اعظم بشارات
مصرحه در صحف الهیه نازله در ادوار سابقه و محور تعالیم مقدسه در این یوم عظیم است ...

۲ - امتداد کور الهی چند سال است؟

... این کور اعظم افخم بشارتش در متون صحف و زیر و کتب و اسفار و الواح از آدم تا خاتم مدون و در تاریخ
شرایخ و ادیان از اول النبیین الی خاتم النبیین بی نظیر و عدیل و مثیل و سابقه است بشأنی بزرگوار است که
امتدادش سال است .

۳ - اولین مشرق الاذکار دنیا در کجا بنا گشت؟

... اولین مشرق الاذکار بهائی در ~~رهنه~~ عشق بکمال اتقان و انتظام فراهم گردید ...

۴ - امتداد عهد اعلی چند سال است؟

... عهد اول این عصر مبارک عهد اعلی و متسبب بنقطه اولی و مرتکز بر احکام بیان صادره از قلم آن قره عین
انبیاء و اصفیاء امتدادش نه سال است ...

۵ - اعلان قائمیت در کجا انجام شد؟

... در عاصمه ایالت آذربایجان اعلان قائمیت از قم محبوب انام بسبع و لیعهد و علمای اعلام و احکام عظام
برسید .

۶ - ملکه رومانیای طی چند اعلامیه امر الهی را گوشزد جهانیان ساخت؟

... ملکه نیک اخصال فرخنده فال ندای امر ذوالجلال را لبیک گفت و در هفت اعلان از اعلانهای متتابعه
مهیجه اش امر الله را ستایش نمود ...

۷ - مخاببین قلم اعلی در سوره الطوک و سایر الواح طوک چه کسانی بودند؟

... خطاب مهیمن در سوره طوک و الواح اخری از قلم قیوم الارض و السماء بطوک و سلاطین جمعا و مفردا
و خلفا و امراء و علما و فقها و وزراء و سفراء و اثنیاء و فقراء و شعرا و ادبا و حکما و عرفا و همچنین به جبر
اعظم و معشر بطارقه و مطارنه و اساقفه و قسیسین و رهبان و طوک مسیحیه و مشایخ مدینه کبیره و رؤسای
جمهور در قاره امریک و زوایای مجوس و ملائیکه انجیل و ابنا و خلیل و وراث کلیم و رؤسای بیان و اصحاب مجالس
در دیار کالغیت الهاطل نازل گشت ...

۸ - عصر ثانی دور بهائی موسوم به چیست؟

حلول عصر ثانی ایسن دور مشمشع کور مقدس در عصر ثامن قرن اول بهائی و واحد خامس تاریخ بیانی موسوم
به عصر تکوین و موصوف به عصر انتقال ...

۹ - راجع به صلح اصغر چه میفرمایند؟

... صلح اصغر عالم را از بلای عظیم و داء و میل نجات دهد موهبت وحدت عالم انسانی رخ بگشاید و قطعات
خمسه حکم یک قطعه یابد .

بیا تا برخیزیم و بخوریم (بقیه از صفحه ۳۰۲)

چ - بدست آوردن مال و مقام . اگر تحصیل علم را تمهیدی میدانی برای ساختن آینده مادی باز هم جسای حرف باقی است زیرا بفرموده مبارك " ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تخیر پذیرد لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم فضل الانسان فی الخدمه و الكمال لا فی الرزقة و الثروت و المال . " ممکن است برای عده ای هم مال و مقام حاصله اعظم و دانش واسطه باشد نه هدف غائی مخصوصاً در ایران بعضی جوانان بهائی چنین بی اندیشند که با کک ایندو امکان خدماتشان به عالم امر بیشتر میشود چنین فکری را نمیتوان بکی نادیده گرفت لکن نکته اینجاست که اگر در ابتدای نقشه ده ساله همه مجاهدین چنین میاندیشیدند آن همه فتوحات در موقع خود چگونه بدست میآمد؟ نقشه نه ساله دیوان عدل اعظم الهی و جامعه امر امروز به خدمات مهاجرین بخصوص مهاجرینی جوان و پر شور نیاز دارد و الا برای فردا چه مجالی خواهد بود ؟
وقتی کاروانیان به منزل درآمدند درخشش ستارگان به چه کار میآید و چون کشتی شکستگان بساحل مراد رسیدند کوشش ناخدا یان دیر رس به چه نماید ؟

.....

سواحل مستعد (بقیه از صفحه ۳۰۶)

سکونت دارند و در انتظارند که یاران الهی بسوی آنان بشتابند . محبت و صمیمیتی که بهائیان نسبت به این نفوس پاک دل مجری میدارند بیش از ککهای مادی میسیونرهای مسیحی آنان را مجذوب میسازد . آنچه در این نقاط مورد احتیاج واقعی است قیام نفوس منقطع و فداکاری است که با صرف وقت بیشتری باین صفحات سفر کنند و سکه منتظر و مستعد آنها در اقبال بامر مبارك یاری و مدد نمایند .

.....

استخراج از بدایع الانار (بقیه از صفحه ۳۰۸)

۲ - فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است و بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان گشته با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر به انفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات .
بعد حکایت فرمودند که یکی از پادشاهان وقت مردن آرزوی مقام فقرا را مینمود و میگفت کاش من فقیر بودم که اولاً ظلم نمی نمودم و ثانیاً دم آخر حسرتی نداشتم . فقیری شنید و گت الحمد لله که ملوک وقت موت آرزوی فقیر بودن مینمایند ولی ما فقرا وقت مردن هم آرزوی اینکه کاش پادشاه بودیم نمی کنیم .

آهنگ سید

سال

۲۳

شماره

۱۱ و ۱۲

اجباراً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امر سیاست مد نظر نمایند. حضرت عبدالبهاء

صفحات	مطالب
-	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۲۱۵	۲ - تمدن مادی و جوانان بهائی
۳۱۷	۳ - از خاطرات گذشته
۳۲۱	۴ - بحث
۳۲۳	۵ - عکسهای تشکیلات جوانان
۳۲۴	۶ - عشق تو بگرفته سراپای من (شعر)
۳۲۶	۷ - چهره واقعی حیات
۳۳۰	۸ - تصویری از ساراواک
۳۳۳	۹ - بی روحانی (شعر)
۳۳۴	۱۰ - اخبار مصور
۳۳۶	۱۱ - نفوذ امرالله در خاروردور
۳۳۸	۱۲ - هوای وصل (شعر)
۳۳۹	۱۳ - نشو و ارتقا
۳۴۵	۱۴ - اسم اعظم
۳۵۱	۱۵ - مصاحبه با جناب احمد یزدانی
۳۵۴	۱۶ - عقاید بعضی از دانشمندان جهان
	۱۷ - معرفی کتاب منتخباتی از آثار مبارکه در باره
۳۵۸	تعلیم و تربیت
۳۵۹	۱۸ - گفت و شنود
۳۶۱	۱۹ - نامه تاریخی (از جناب میرزا حیدر علی)
۳۶۳	۲۰ - فهرست عمومی مندرجات سال بیست و سوم
۳۶۹	۲۱ - قسمت نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۳

شماره

۱۲۹۱۱

شهر السلطان - شهرالعلاء ۱۲۵ - بهمن و اسفند ۱۳۴۷

مخصوص جامعه بهائی است

بطلب

سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع و انقطاع در تنزه و تنزه در بیخ زلف دنیا و انقطاع در تقوی و تقوی در علم است

عشق قدرت لایق و مناجات خالصه و جذبات لایق تنزیب خدا کند نیز صدق در راه تقوی و انقطاع

و تقوی با تقوی و محبت بیکان و صدق از جانان و حیرت قمران و شفقت با کبریا و نیت با حق تعالی

با دشمنان و بذل بر قویان و محبت با دشمنان و در راه محبت با کبریا و نیت با حق تعالی

تمدن مادی و جوانان بهائی

بقلم جناب کاظم کاظم زاده

... اما درباره طرق و وسائل حفاظت جوانان بهائی از خطرات تمدن مادی بنظر قاصر حقیر یگانه وسیله و راه همانا تشبث به تعالیم مبارکه و تخلق به اخلاق بهائی است و بس .

قلم اعلی میفرماید : " دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد . "

بدیهی است هرج و مرج و انقلاب و تحولاتی که امروزه در جمیع شئون اجتماعی ملل مختلفه چه از لحاظ اخلاق و آداب و رسوم و چه هنر و ادبیات رخ داده - نیست مگر نتیجه مستقیم بی دینی و عدم تقید با اصول روحانی .

این اوضاع منقلب را قلم اعلی متجاوز از یکصد سال قبل به صریح بیان پیش گویی و انذار فرموده است . میفرمایند قوله الاعلی :

" عالم منقلب است و انقلاب او یوما فیوما در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد کرد و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه "

اما اینکه وظیفه و تکلیف جوانان بهائی در قبال این خطرات ناشیه از تمدن مادی چیست و چگونه با آن برخورد نمایند و چه عکس العملی نشان بدهند و مسائل و مشکلاتی را که در اثر برخورد با این تمدن پیش میآید چطور حل کنند بنظر بنده تشخیص و تعیین روش معین و مشخصی که جواب این مسائلی را بدهد کار بستمیاری دشوار و حتی غیر ممکن است ولی اگر همانطور که در فوق عرض کردم جوانان بهائی به آثار و الواح مقدسه مراجعه نمایند و به نصایح و تعالیم مبارکه عمل کنند یعنی بهائی حقیقی بشوند راه حل تمام این مشکلات را خواهند یافت .

پس برای صیانت جوانان و برای آماده ساختن آنان جهت مواجهه و مبارزه بسا

مفاسد تمدن مادی باید آنان را بطور مرتب و متوالی با مندرجات آثار الهی که درمان هر دردی است آشنا نمود و جوانان را تشویق نمود و متذکر شد که بفرموده حضرت ولی امرالله :
" در هر دقیقه و آنی آن روح مودعه " در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان کنیم و چنان جلوه کنیم که بر کل ثابت گردد که جز قوه جامع روح حضرت بهاء الله هیچ امری دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند . این است یگانه اسباب نجات و ظفر امر الهی ."
چون جوانان بهائی به صفات ملکوتی و اخلاق سبحانی متخلق شوند مسلم است که از سرایت هرگونه مرضی که تمدن مادی کنونی بوجود آورده محفوظ و مصون خواهند ماند سهل است از عهده قلع و قمع این امراض و آفات برآمده و مظفر و غالب خواهند شد .
از جمله نکاتی که بنظر حقیر باید دائما و مستمرا در صفحات مجله آهنگ بدیع درج و به جوانان عزیز بهائی تذکر داده شود موضوع تنزیه و تقدیس و عصمت و عفت است که بفرموده حضرت عبدالبهاء :

" الیم اهل بها نفوسی هستند که به اخلاق و اطوار ملاء اعلی مشهور آفاق گردند زیرا در مواضع متعدده این قضیه را تشریح میفرمایند که در این ظهور بدیع بهائی آن است که مانند شمع بر افروزد و بر شرق و غرب پرتو تقدیس و تنزیه بیاندازد و الا اسمی است بی سعی و لفظی است بی معنی"

از جمله موضوع هایی که باید در مجله آهنگ بدیع متوالیا درج شود متوجه ساختن جوانان عزیز بهائی به رعایت ادب است در این خصوص از قلم اعلی این بیان احلی نازل قوله جلی ذکره :
" انا اخترنا الادب و جعلناه سجية المقربین انه ثوب یوافق النفوس من کل صغیر و کبیر طوسی لمن جعله طراز هیكله ویل لمن جعل محروما من هذا الفضل العظیم ."
چقدر عظیم است این بیان مقدس مبارک و چه مفاسد و معایبی انعدم رعایت این اصل در تمدن عصر حاضر بوجود آمده است .

و از جمله تذکراتی که باید دائما به جوانان عزیز بهائی داده شود بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله درباره احتراز و اجتناب از سیئات اهل غرب و تقلید و تصنع است که میفرماید " راتحه منتنه اش را هر عاقل هوشمندی فورا ادراک نماید ."

و برای جلوگیری از تأثیر سیئات محیط فاسد و آثار نامطلوب تمدن مادی پس از تذکرات لازمه از طسوف محافل مقدسه روحانیه و لجنه مجلله جوانان و آشنا نمودن آنان با آثار و الواح مبارکه و تشویق و تحریصشان با اجرای تعالیم مقدسه باید برای جوانان محیط امری ایجاد نمود و ترتیبی داد که اوقات فراغت آنان در محیط امری برگذار شود و در این محیط باید روح بهائی موج باشد و آداب بهائوسی حکمفرما و اجرای این وظیفه مهمه با لجنه های جوانان است که باید سعی مستمر مبذول دارند تا فرد فرد جوانان بهائی در احتفالات و اجتماعات روحانی امری شرکت نمایند . سعی فحیر مبذول دارند که حتی الامکان عده بیشتری از جوانان در کمیسیونهای مختلف از قبیل کمیسیون تبلیغ تکمیل اطلاعات امری جمع آوری آثار تاریخی کلاس مشق نطق کلاس موسیقی و امثال عضویت بیابند . بمبساطه آخری هر جوان بهائی در شأنی از شئون بهائی یاد در قسمتی از خدمات امری خود را سهم و شریک و مسئول بداند . هر چه بر مسئولیت جوانان در دلدلره امور امریه افزوده شود بهمان اندازه استعداد مقاومت آنان با محیط فاسد زیادتر خواهد شد .

از اخبار ایران گذشته

تعلیم ایادی محترم امرالله جناب شعاع الله عدلی

در حبس عکا مورد ستم و آزار مأمورین دولتی . در آن موقع آنچه از دستم بر میآید مساعدت و همراهی مینمودم ایشان این عکس و یک قلمدان کار اصفهان بسیار عالی توسط یک نفر ایرانی ارسال داشتند . موضوعی که سبب تأثر و تألم خاطر گردید این است که با تولستوی فیلسوف معروف مکاتبه داشتم و منظومه ای راجع به صلح سروده بودم یک نسخه از آن را برای ایشان فرستادم در جواب شرحی نوشته و اظهار عقیده نموده با قسمتی از پیشنهاد من موافق نبود ولی راجع بدیانت بابی شرحی نوشته بود که بیروان آنرا در مملکت شما آزار و اذیت مینمایند در صورتی که دیانت بابی دیانت حقیقی است . خیلی باعث شرمندگی و خجالت من شد از دیانت بابی و بهائی مختصر اطلاعاتی داشتم و این نامه بیشتر مرا به تجسس و تحقیق واداشت و متوجه شدم که دیانت بهائی و بابی دیانت وحدت — عالم و صلح عمومی است و عباس افندی هم مروج آن . به این جهت عکس ایشان را در مسوزه صلح خود قرار دادم . از ایشان خواهش نمودم ممکن است سوادى از این نامه به بنده بدهید

در سال ۱۳۰۲ مطابق با سنه ۸۰ بدیع از طرف وزارت جنگ به اتفاق دو نفر از امراء لشکر برای خرید لوازم ارتش و چهل نفر از افسران جوان برای تحصیل در رشته های مختلفه نظامی بفرانسه عازم شدیم . در پاریس دو فرزند پرنس ارفع برای کمک به این هیئت انتخاب شدند . مرحوم پرنس ارفع ما سه نفر را به منزل خود در منت کارلو که به سبک ایرانی با گنبد کاشی آبی ساخته شده بود دعوت نمود روزی به اتفاق امراء به منزل ایشان و دیدن موزه ای که بنام موزه صلح تأسیس نموده بود رفتیم به مجرد ورود به اطاق موزه چشم به عکس حضرت عبدالبهاء که در قاب زیبایی در پشت شیشه بود افتادیم اختیار بطرف شمایل مبارک رفته و در مقابل آن بزیارت ایستادم چنان حالتی دست داد که توجه پرنس را جلب نمود و بطرف من آمد گفت این عکس عباس افندی است میشناسید؟ گفتم چگونه ممکن است مولای خود را نشناسم پرسیدم این عکس به چه وسیله به دست جنابعالی رسیده است که اظهار داشت من سفیر ایران در دربار دولت عثمانی بودم و ایشان

اظهار داشت تقدیم میکنم ولی پس از آنکه مأمورین دولت شوروی که به جمع آوری آثار تولستوی مشغول بودند نزد این جانب آمدند و فتوکپی از چند نامه تولستوی که به من نوشته بود گرفتند من تمام مکاتبات با ایشان و دیگران که داشتم جمع آوری نموده در صندوق نهادم انشاء الله فرصتی بدست آورده صندوق را باز میکنم و سوادى از آن نامه توسط فرزندم برای شما ارسال میدارم ولی به این وعده وفا ننمود تا وقتی که پرنسس ارفع به طهران آمد و در دید و بازدید با ایشان یادآوری نمودم . با اظهار تأسف گفتند که بکلی فراموش نموده بودم معذرت میخواهم پس از مراجعت فتوکپی گرفته ارسال میدارم .

ولی اجل به ایشان فرصت نداد پس از مدت کوتاهی به رحمت ایزدی پیوست . شرحی به جنابان آقای عبدالحسین نعیمی و آقای دکستر عزیز الله نویدی که ساکن منت کارلو بودند عرض نمودم و شرح ما وقع را نوشتم و تقاضا کردم تعقیب فرمایند شاید از ورته بتوانند سوادى از آن نامه بدست آورند ولی متأسفانه با کوششی که مبذول داشتند سوادى از يك نامه دیگر تولستوی بدست آوردند و سواد این نامه نبود تا آنکه در موقع تشییع جنازه مطهر حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در لندن سرلشگر ارفع در هتل بدیدنم آمد و اظهار داشت متوجه شدم که در لندن هستید برای ملاقات شما آمدم با اظهار تشکر گه از رفتارش که نسبت به بهائیان ایرانی در ترکیه نموده بود پرسیدم حال چه میکنید و کی به ایران برمیگردید؟

گفت به مرخصی کوتاهی آمده ام به منت کارلو میروم که سهی خانه پدری را به خواهرم بفروشم یادآوری نمودم اگر یادتان باشد در منت کارلو مرحوم پدر شما بمن وعده داده بودند سوادى از نامه تولستوی بدهند ولی بوعده

وفا نشد حال شما به منت کارلو میروید ممکن است صندوق محتوی مکاتبات را باز کنید و سوادى از آن نامه به من بدهید و بر امتنان من بیفزائید؟ اظهار داشت با فرصت کمی که دارم تصور نمیکنم بتوانم به انجام آن موفق شوم از خواهرم خواهش میکنم که پیدا نماید و سوادى ارسال دارد اظهار کردم یکی از دوستان من جناب دکتر نویدی در منت کارلو است از ایشان خواهش میکنم که همشیره شما را ملاقات نمایند شما بخواهرتان معرفی میفرمائید برای کمک در پیدا نمودن این نامه آماده میباشند و به ایشان بدهند باین جانب خواهد رسید . قبول نمود از جناب دکتر عزیز الله نویدی تقاضا نمودم با سابقه ای که ایشان داشته و همیشه در انجام خدمات راجع به امر مقدس الهی آماده میباشند تعقیب نمودند و بالاخره فتوکپی نامه مزبور را که به زبان فرانسه نوشته است بدست آوردند يك نسخه از آن را به اینجانب دادند و متنی بر این بنده گذاشتند که باعث تشکر از ایشان گردید .

این فیلسوف شهیر که به صلح عمومی و آزادی و آسایش بشر علاقه شدیدی داشته است در آثار دیانت بایی و بهائی مطالعه و تحقیق نموده و این نامه را در سال ۱۹۰۱ نوشته است و در سال ۱۹۰۸ نیز شرحی به يك نفر دیگر که از ایشان سؤال نموده بزبان روسی و بخط و امضای خود نوشته بوده که مرحوم علی سهیلی در مسکو فتوکپی گرفته و برای این جانب ارسال داشته بودند . ترجمه آن

” تعالیم بایی که منتهی به (بها' الله) میشود و از اسلام طلوع نموده یکی از عالی ترین و منزه ترین تعالیم مذهبی است . ”
برای مزید استحضار دوستان عزیز چند جمله از نامه ۱۹۰۱ اول ایشان را در ضمن این مختصر

ایران هم بای بی ها هستند که پیرو دیانت حقیقی میباشند و با وجود آزارها و اذیتهایی که همواره در اطراف جهان بر اینگونه مردمان وارد آمده و میآید افکار و عقاید آنها بیش از پیش اشاعه و انتشار خواهد یافت ... و کاملاً فائق خواهد آمد.

تولستوی در قسمت آخر مکتوب خود مینویسد: " جنگ از جهان محو نخواهد شد مگر بدست کسانی که از آن ضرر و بینند و رنج و کشتند جنگ وقتی از عالم زائل خواهد شد که دیانت حقیقی بقسی در جهان انتشار و تعمیم یابد که اکثریت افراد انسان حاضر شوند مورد اعمال قوه قهریه قرار گیرند ولی آنرا در باره احدی اعمال ننمایند " نه تنها تولستوی بلکه هر شخص منصف که به تاریخ و مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی دیانت جهانی بهائی مراجعه و تحری حقیقت نماید - اعتراف خواهد نمود که دیانت بهائی دیانت حقیقی و مبادی و تعالیمش مطابق علم و عقل سلیم و مروج وحدت و تساوی حقوق بشر و آزادی - وجدان و ایمان و صلح عمومی و موافق مقتضیات این عصر و زمان و رافع جمیع تعصبات جاهلیسه نژادی مذهبی و وطنی و غیره که علت الحلل تمام جنگهای دول و ملل عالم است میباشد و افراد بهائی نه اینکه ضرر و رنج کشیده و میکشند بلکه هزاران نفوس بکمال استقامت و بردباری از مسال و جان گذشته در سبیل تحقق تعالیم آسمانی جمال اقدس ابهی بکمال عشق و علاقه جانرا فدا و ایثار نموده و مینمایند چنانکه عده زیادی از مستشرقین و دانشمندان و علمای روحانی ایرانی و خارجی راجع به عظمت و حقیقت و نفوسه معنوی تعالیم حضرت بها" الله در اصلاح عالم مطالبی نوشته اند که اخیراً در سنه ۱۹۶۵ مجلسین سنا و پارلمان ایالت میشیگان مشروحاً مرقوم و ستایش نموده اند . حضرت عبدالبهاء

یادداشت نقل مینمایم انشاء" الله در موقع مناسب نامه مزبور بهاستحصار دوستان عزیز خواهد رسید " برنی عزیزم از ارسال اثر منظوم بسیار سپاسگزارم منظومه مزبور بی نهایت جالب توجه است و بعقیده این جانب اشاعه افکار محتوی آن نه تنها برای ملت ایران بلکه برای عموم افراد انسانی در جمیع قارات عالم فوق العاده مفید واقع خواهد شد این جانب کاملاً با نظری که ناصح متأخر یعنی متکلم شهیر شرقی اظهار داشته کاملاً موافقم باین معنی که برای علاج مرض بایستی علت آنرا کشف کرد و سپس سعی در رفع آن علت نمود شرقی مزبور میگوید سبب اصلی مرض خود پسندی و جهل است ولی مخلص میخواهم در این جا فقط يك كلمه علاوه کنم و بگویم جهل بدیانت حقیقی و مقصودم از دیانت حقیقی دیانتی است که قابل فهم برای عموم مردم بوده باشد و اساس آن مبنی بر عقل باشد و نیز مشترك بین عموم ملل عالم بوده و بدین سبب هم برای عموم افراد انسان الزامی و اجباری بوده باشد ..."

در جمله دیگر مینویسد: " اصل کلی چنین دیانتی در انجیل شریف باین کلمات تبیین گردیده که میفرماید بر دیگران همان پسند که بر خود می پسندی و سپس میفرماید هذا هو الناموس الانبیا" اگر فقط همین اصل به عنوان اصل واحد و نیز برای عموم افراد انسانی پذیرفته شود البته خود پسندی که عبارت از فدا کردن مصالح همنوع برای حصول مقاصد شخصی میباشد خود بخود از بین خواهد رفت . خلاصه آن است که بنظر این جانب علت امراض اجتماعی بطور کلی و سبب اصلی جنگ بالاخص فقط و فقط همین جهل از دیانت حقیقی است "

در جمله دیگر چنین مینویسد: " بعقیده این جانب امروزه در تمام دنیا مردمانی یافت میشوند که اینک در مملکت شما

میفرمایند :

" ای حزب الله حضرت اعلی روحی له الفداء جانترافدا نمود و جمال مبارک در هر دمی صد جان فدا فرمود و تحمل مصائب و شدائد شدید کرد حبس و زنجیر شد آواره و سرگون دیار بعیده گشت و عاقبت در سجن اعظم ایام بسربرد و - همچنین جم غفیری از یاران الهی در این سبیل شهد شهادت نوشیدند و جان و مال و اهلی و عیال کی را فدا و ایثار فرمودند چقدر خانمانها که ویران گشت و چه قدر خاندانها که تاراج و تالان گردید چه بنیانها که از بنیاد بر افتاد و چه قصور معموره که مطوره شد جمیع به جهت اینکه عالم انسانی نورانی گردد و نادانی بدائنی مبدل شود و نفوس رحمانی گردند و نزاع و جدال بکسی از بیخ و بنیاد بر افتد و ملکوت صلح بر عموم بشر استیلا یابد حال شما همت نمائید که این آمال در انجمن عالم جلوه نماید و این موهبت حاصل گردد ."

در همان لوح میفرمایند :

" زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد و لودشمن خوانخواز باشد زنهار زنهار از اینکه نفسی خاطر بیبازارد و لوبدخواه و بد کردار باشد ای حزب الله در موارد بلا صبر و سکون و قرار یابید هر قدر مصائب شدید تر مضطرب نشوید در کمال اطمینان بفضل حضرت یزدان مقاومت طوفان محن و آلام نمائید . ای حزب الله بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاجباً الفداء باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سایر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد خلق و خوبی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشار - بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از بهائیان

است . تا به این مقام نیائید بعهده و پیمان الهی وفا ننموده اید زیرا بنصوحی قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصایح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نمائیم ."

ما اهل بها تعالیم و مبادی روحانی و اجتماعی حضرت بها الله را یگانه داری علاج امراض مزمنه اهل عالم و استقرار دهنده وحدت نوع بشر و صلح عمومی میدانیم و برای نیل باین اهداف هرگونه فشار و ظلم و رنجی را استقبال مینمائیم و اطمینان کامل داریم باین خدمت پسر ارزش عالم انسانی توفیق خواهیم یافت و اکنون آثار آن در سراسر دنیا و در بین تمام ملل و دول عالم مشهود میباشد زیرا حضرت بها الله در سنه ۱۸۹۰ به پرفسور برون مستشرق معروف انگلیسی

در موقعی که شرفیاب بوده است فرموده اند :

" آیا اگر جمیع ملل در ظل یک دین متحد و مجتمع شوند و یگانگی بین نوع انسان استحکام یابد و اختلافات مذهبی و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیب و ضرری دارد بلی همین قسم خواهد شد جنگهای بی ثمر و نزاعهای مهلکه منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد ."

اراده مبارکش تعلق گرفته و در ظل تعالیم مقدسه اش قطعاً انجلم خواهد یافت و محتوم است که این فتح و ظفر نصیب اهل بها خواهد گردید و برای تسریع در نیل به این هدف بایستی تمام قوای خود را در اجرای نصایح و اوامر الهی که حضرت ولی امر الله در یک جمله مختصری بیان فرموده اند بکار ببریم :

" فتح و ظفر محتوم آئین یزدانی فقط و فقط موقوف و مشروط به این است که تاچه درجه حیات فردی و خصائل شخصی ما اهل بها آینه صافی مجلای مبادی سامیه حضرت بها الله باشد ."

بدیهی است موقعی که افتخار انتصاب باین

(بقیه در صفحه ۳۶۰)

بحث

از صلاح مولوی شراد

خواندن نه خود چیزی درك ميکنند و نه به ديگران خيري ميرسانند .

قضاوتي که در مورد معلومات و اطلاعات جوانان بعمل ميآيد بدون ترديد جز رأي فردي و استنباط غير علمي مبنای ديگري ندارد زیرا در اين قضاوت سواد را به معنی وسيع کلمه که شامل همه رشته های دانش بشري باشد بکار نبي برند بلکه مفهوم محدود آن را يعني سواد عربي خواندن را در نظر دارند .

.....

ملاحظه کنيم که مثلا در بيست و پنج سال قبل وضع سواد و تحصيل در کشور ما چگونه بود . تعداد رشته های تحصيلات عاليه از تعداد انگشتان دست تجاوز نميکرد و در تمام اين رشته ها تعداد محدودی از جوانان بهائسي به تحصيل اشتغال داشتند . در حالی که اکنون بيستراز صد رشته تحصيلي در دانشگاههای مملکت ما وجود دارد و در اکثر اين رشته ها تعداد دانشجويان بهائي قابل ملاحظه است . لحظه بخاطر آوريد تعداد اطباي مشهور بهائي را مهندسين آگاه و برجسته را حقوق دانها اقتصاد دانها دانشمندان علم اجتماعي و

در چند سال اخير در مجامع گوناگون امري که گاه سخن از ميزان اطلاعات جوانان بميان ميآيد و در اين باره سخناني جوراجور گفته ميشود . هرکس بنوعی در اين باره اظهار نظر مي کند . اما زمينه اصلي همه اين قضاوتها تقريباً يکسان است . سطح اطلاعات جوانان پائين است " اين مطلب را بنحو ديگري نيز ميشنويم " ميزان اطلاعات جوانان روز بروز کمتر ميشود "

کسانی که در اين مسأله اظهار عقیده ميکنند برای خود قطعا دلائل دارند اما وقتی به بيان اين دلائل مي پردازند متوجه ميشويم که اين دلائل جز اظهار نظرهای کلی چيزی نيست .

ايشان ميگویند " جوانان آثار و الواح مبارکه را درست نبي خوانند . "

اين سخن را قبل داريم و ميدانيم که بسياری از جوانان صحيح خواندن الواح مبارکه آثار امري و مخصوصاً آثار عربي را خوب نبي دانند در جملات آنجا که در مطالب خواندن قسمتی عربي باشند گهت اکثر جوانان لنگ است . يا نبي خوانند چون نبي توانند ويا ميخوانند اما غلط و از اين

و تربیتی را فارغ التحصیلان روانشناسی و خلاصه سایر رشته های علمی و فنی و علوم انسانی را . علاوه کنیم بر آنچه گفته شد پیشرفت سریع و مداوم علم را که هر روز بر سرعت آن افزوده میشود و به تبع آن کیفیت دروس دانشگاهی نیز تحول می یابد . طبیعی که امروز از دانشگاه فارغ التحصیل میشود از لحاظ اندوخته علمی بسا آنکه مثلا بیست و پنج سال قبل فارغ التحصیل میشد قابل مقایسه نیست . حتی این امر در سطح دبیرستان و دبستان نیز صادق است . محصلین دبیرستانی و دبستانی امروز نسبت به جهان علوم و ترقیات انسانی آگاه ترند از محصلین ربع قرن پیش .

نتیجه اجباری پیشرفت علم و دانش و فور و توسعه نشریات گوناگون است . دوره معاصر هر روز از لحاظ انتشار کتب مفید و غنی تر از روز قبل است . این نشانه ای است که خوانندگان کتب در عصر حاضر هم فراوان ترند و هم کوشاتر و جوانان بهائی نیز از این امر مستثنی نیستند .

.....

بعد از بیان مطالب فوق باید بدو نکته اشاره شود :

اول - در سالهای اخیر در برنامه های درسی مدارس تغییری بوجود آمده که برخلاف تحولات دیگر چندان مطلوب نبوده است برای همسه مخصوصا برای جامعه بهائی . این تغییر کاهش عنایت و توجه نسبت به تعلیم زبان عربی است . اکنون در برنامه دبیرستان بجای لا اقل پنج سال درس عربی تنها سه سال درس داده میشود و تنها در رشته ادبی تدریس زبان عربی تا پایان دوره دبیرستان ادامه مییابد . اگر به کتب درسی این رشته بنگریم آنها را نسبت با آنچه در گذشته تدریس میشد خیلی کم مایه تر خواهیم یافت . زبان این تغییر متوجه تمام جوانان این مرز و بوم

است زیرا گنجینه گرانبهای ادب کهنسال پارسی جز با دانستن زبان فارسی و زبان عربی توأما میسر نیست . از نتایج کم التفاتی زبان عربی است که امروز عده زیادی از جوانان این سرزمین از میراث گرانبهای علمی و ادبی مملکت خویش بی بهره اند نقصان در برنامه های آموزش عربی سبب شده که جوانان بهائی از مطالعه و درک معارف عالیه امریه که روح و حقیقت علم است بی بهره و نصیب مانند . این کم بود در اطلاعات جوانان انگار ناپذیر است ؛ اما جبران ناپذیر نیست .

بی تردید همه جوانان مایلند همچنان کسه در رشته های گوناگون علوم و فنون ترقی کرده اند از اطلاعات امری نیز آگاه و بر خوردار باشند . کلید فهم معارف امریه کسب حد اقل اطلاعات در زبان عربی است و این خود زمینه ای اساسی برای تسلط بر زبان پرغنی فارسی نیز هست . انجام این مهم یعنی تعلیم زبان عربی با شیوه ای دقیق و سودمند بر عهده تشکیلات مسؤل امری است و اگر ایسن کار با روشی سنجیده که خالی از ملال باشد انجام پذیرد محققا قاطبه جوانان بهائی از آن استقبال خواهند کرد .

دوم - جوانان ما به مطالعه کتب امری اشتیاق کمتری نشان میدهند تا به آثار غیر امری . این وضع نتیجه دو عامل است که عامل اول (و اقدم) همان است که بیان شد یعنی نا آشنائی جوانان بزبان عربی . عامل دوم قلت کتب مناسب بسرای سنین مختلف جوانان است . ذوق خواندن را باید از کودکی و اوائل سنین نو جوانی بوجود آورد و تقویت کرد . وسیله اساسی برای چنین کاری نشر کتب مناسب است . متأسفانه چنین وسیله ای اکنون در جامعه ما مفقود است و بسیار دشوار است که جوانان را بدون هیچ مقدمه و بدون اینکسه کتب ساده تری را قبلا در اختیارشان گذارده - باشیم تا ذهنشان آمادگی درک و جذب آئسار



جوانان بهائی هفتو (فارس)



لجنه جوانان بهائی ازمیر (ترکیه) در سال ۱۲۵ بدیع

عشق تو برگرفته سرلای عشق

عزیز سلیمان خان افشارکه شرح شمع آجین شدن و جانبیاری دلیرانه او در اوراق تاریخ مذکور و بر صفحه
دلیها منقوش است طبع شعری نیز داشته و گاهی اشعاری میسروده است از جمله منظومه مخمس است که در
مذکره شعرای قرن اول بهائی مرقم شده و بندهائی از آن در این مقام برای شیرینی کام خوانندگان عزیز نقل
شدند :

ای بس زلف تو سودای من
وز غم هجران تو غمضای من
لعل لبیت شهید مضمضای من
عشق تو برگرفته سرپسای من
من شده تو آمده بر جای من
دست قضا چون گل آدم سرشت
مهر تو در مزرعه سینه گشت
عشق تو گردیده بر سر نوشت
فارغ اکنون ز جحیم و بهشت
نیست بغیر از تونمضای من

..... عشق تو بگرفته سراپای من

شوق تو زد شعله بجان و تنم
سوخته * بادیه * ایمنم
برق تجلی زده در خرم منم
من متحیر که خود این کی منم
این سر من هست و یا پای من
عشق علم کوفت به ویرانه ام
داد صلا بردر میخانه ام
باده حق ریخت به پیمانم
از خود و عالم همه بیگانه ام
حق طلبد همت والای من
شعله افروز جهان روی تو
قبله * دل طاق دو ابروی تو
سلسله جان خم گیسوی تو
جان و دلم بسته بیک موی تو
زلف تو هم دیر و چلیپای من
عشق به هر لحظه ندا میکند
بر همه موجود صلا میکند
هر که هوای ره ما میکند
گر حذر از موج بلا میکند
با نهد بر لب درینای من
باقیم از یار و ز خود فانیم
جرعه کس باده ربانیم
ساکن هجران و پریشانیم
راهروادی حیرانیم
تا چه رسد بردل رسوای من

چهره واقعی حیات

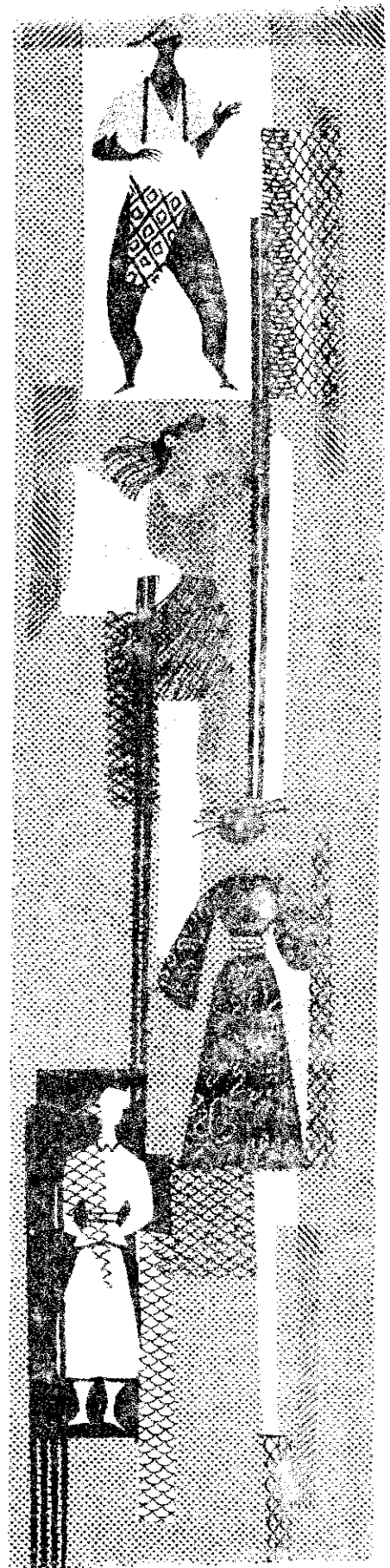
ترجمه - طهوری

حیات در جمیع عوالم ایجاد مرهون توازن و تعادل است که بسر هم خوردن آن سبب مرگ و نیستی میگردد. در عالم جماد حیات شیشی موقعی آغاز میشود که عناصر متشکله آن به نسبت معین و متعادل ترکیب گردند مثلا نمک طعام که برای ساختمان بدن انسان ضرورت حیاتی دارد موقعی حیات و موجودیت می یابد که دو عنصر کلسیم و سدیم به نسبت معینی ترکیب یابند. حال اگر این تعادل را بر هم زنیم نه تنها نمک یا این ماده حیاتی را از دست خواهیم داد بلکه بجای آن احتمالا سی کشنده خواهیم یافت.

در عالم نبات زندگی تا زمانی ادامه می یابد و گیاه رشد می کند که بین عناصر متشکله آن تعادلی برقرار باشد و به محض آنکه این تعادل بر هم خورد حیات نبات مرگ و نابودی میگرداند.

بهین نحو در عالم حیوان که حیات در نتیجه ترکیب عناصر و مواد بصورت حواس پنجگانه متجلی میگردد نقص تعادل موجب اختلال حواس و عاقبت سبب از کار افتادن آنها و منجر به مرگ میشود.

در عالم انسان نیز حیات بستگی تام به تعادل دارد لکن در انسان تنها تعادل بین عناصر مادی متشکله بدن کافی نمیباشد چه هر قدر این تعادل بنحواکمل و اتم برقرار باشد باز به اثبات رسیده است که شخص نمیتواند از زندگی لذت بخشی بهره مند گردد و بسیاری از امراض او را رنج خواهند داد. از جمله این امراض عوارض بیماریهای دماغی و روانی است که با اینکه منشأ آن از میکرب یا باکتری یا غدد بافتی نیست معذک مبتلایان باین امراض جسام رنج میبرند. بعضی از این بیماران گویی زخمی در معده دارند و دچار ناراحتی های معدی میشوند و بعضی از روده ها شکایت میکنند و یا از کبد خود می نالند. این حالات مخصوص اشخاصی است که زود رنج و کج خلق بوده بیوسته در جستجوی موضعی هستند که موجب ناراحتی آنان گردد در دریای بدبینی فرورفته اند و به هیچ چیز جز نا ملایمت و مشکلات احتمالی نمی اندیشند.



از طرف دیگر ژان روستاریکی از علمای ماتریالیست که او نیز موفق به دریافت جایزه نوبل گردیده این حقیقت را تأیید نموده و بسیاری از بیماریهای عصبی و اختلالات و نقائص دماغی را معلول محرومیت از تبادل محبت میداند. عمیم عقلا عم از مادی و روحانی بر این اصل کلی متفقند که محبت و شفقت از ضروریات اساسیه طبیعت انسان است تا آنجا که عدم فقدان آن باعث بیماری میگردد. این موضوع از جنبه اجتماعی نیز دارای اهمیت خاص میباشد. معاصی و غفلت های جوانی و عدم اتحاد و هم آهنگی در زندگی زناتشویی که دو ن تازیهانه سخت و بی رحم قرن ما بشمار میروند معلول عدم اقناع و تأمین همین احتیاج حیاتی روح یعنی محبت است.

گذشت داشتن و مورد گذشت قرار گرفتن یکی دیگر از احتیاجات باطنی طبیعت انسانی است. به همان میزان که محبت مورد نیاز و لازمه حیات است غم و اغماض نیز در زندگی ضروری میباشد چه محبت بدون گذشت امکان پذیر نیست و کسی که نتواند عفو کند نمیتواند دوست بدارد. کسی که بفهمد و درک کند میتواند عفو کند و در نتیجه دوست بدارد. بنابراین بحث ما به این مقام میرسد که بین افراد انسانی باید تفاهم کلی موجود باشد و گرنه عالم انسانی در نتیجه سوء تفاهم دچار پریشانی و اغتشاش و هرج و مرج میگردد و صفحات تاریخ شاهد این مدعا است. در کتاب آسمانی تورات مسطور است که

تمدن بابل بسبب آنکه ملت بابل ناگهان متوجه شدند که زبان یکدیگر را نمی فهمند دچار سقوط گردید. به عبارت دیگر ملت بابل هنگامی تمدن درخشان خود را از دست دادند که دیگر در میان آنان تفاهمی برقرار نبود و یکدیگر را درک نینمودند. این انحطاط موقعی واقع شد که ملت بابل به ترقیات علمی عظیمی نائل گشتند و

بنابراین آنچه تعادل حیات انسانی را برقرار میسازد تأمین حوائج مادی و معنوی است که باید توأماً و خردمندانه صورت گیرد. چنین تعادلی است که انسان امروزی فاقد آن بوده اما بدان احتیاج دارد. یکی از نشریات طبی آلمان مینویسد " پیشرفتهائی که در نتیجه علم نصیب انسان شده بیشتر موجب اختلال در تعادل جسمی و روحانی او خواهد شد. پس نکته ای که بایست مورد توجه قرار گیرد تأمین احتیاجات مادی و معنوی بمنظور حفظ تعادل جسمی و روحی بشر است. علم طریق حصول حوائج جسمانی را بما میآموزد اما قادر به تأمین احتیاجات روحانی ما نمیشود زیرا از تغییر حالات روحانی انسان عاجز است.

با توجه به آنچه گذشت مسئله ای که حائز اهمیت بنظر میرسد آنست که انسان به چه وسیله میتواند وضع روانی خود را تغییر دهد یا بعبارت دقیقتر حوائج معنوی و روحانی خویش را تحصیل نماید. قبل از اینکه در مقابل این سوال جوابی بیابیم باید بدو بدانیم روح ما بچه چیز احتیاج دارد. احتیاجات روح متعدد است و ما در این مبحث بدو مورد ضروری آن که حائز اهمیت است می پردازیم:

۱ - احتیاج به محبت کردن و مورد محبت واقع شدن.
۲ - احتیاج به عفو کردن و مورد عفو قرار گرفتن.

اگر احتیاج انسان به مبادله محبت تأمین نگردد اگر انسان مهر نوزد و مورد مهر واقع نشود اگر تنفر او را فرا گیرد و احساس کند که مورد نفرت واقع شده است این عوامل جسم او را متأثر ساخته سبب امراض واقعی میگردد. این حقیقتی است که الکسیس کارل دانشمند معروف علوم روانی و برنده جایزه نوبل بدان معتقد است و

آن فرا رسیده است که سعی نمائیم بین خود و دیگران تفاهم ایجاد کنیم اگر در باطن ما این اعتقاد بوجود آید که در نزد پروردگار فرزندان آدم همه با یکدیگر برابرند و خداوند جمیع بندگان خود را دوست میدارد و در نهاد هر يك استعداداتی بخشیده که از نظر دیگران پنهان است و اگر جمیع اینها بشر را از يك خاندان بدانیم این اعتقاد در میان کلیه اعضای خاندان بزرگ بشری ایجاد هم آهنگی و تجانس و توافق خواهد نمود همچنانکه در میان افراد يك خانواده با وجود اختلاف در رفتار و اخلاقی صفات اعضای آن هم آهنگی خاصی میتوان یافت . در يك عائله فرزندان هر قدر خلق و خویشان مختلف و متفاوت باشد معذک در محیط خانواده خویش با یکدیگر سازش و توافق دارند زیرا بخوبی میدانند که در نظر پدر با یکدیگر برابرند و از محبت او یکسان برخوردار هستند . پدر در هر يك از آنان لیاقت و استعدادی خاص مشاهده مینماید که از نظر اطفال پوشیده است . حال این برابری از جانب پدر خانواده موجد تجانس و توافق اطفال عائله میگردد پس شك نیست که در نظر خداوند متعال که پدر آسمانی خاندان بزرگ بشری است توجه به وحدت و یگانگی موجب توافق و هم آهنگی میان جمیع فرزندان این عائله خواهد بود .

یکی دیگر از ثمرات توجه بوحثت عالم انسانی یا اعتقاد به این که نوع انسان همه از يك خاندان هستند آن است که هر کس هم خود را در تأمین حوائج مادی و معنوی دیگران صرف نماید و به دوست و همسایه خود خدمت کند و در مقابله از تعاون و تعاضد دیگران بهره مند شود همچنان که در محیط خانواده مرد برای تأمین معاش همسر خود و زن برای رفاه و آسایش شوهر خود کسار میکنند و هر يك حاصل زحمت خود را در اختیار دیگری میگذارند و تنها آن را بخود اختصاص نمیدهند

طبق مندرجات تورات می خواستند بوسیله سرج بابل خود را با آسمان برسانند بهمان ترتیب که ما اکنون بوسیله موشک و قمر مصنوعی و سفینه فضائی در صدد وصول به آسمانها هستیم .

همین حادثه در روم تکرار گردید و بدین جهت بعدها روم را بابل جدید نام نهادند .

آرنولد توینی مورخ مشهور در نتیجه تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که از ۲۱ تمدن مهم تاریخ بشر که تاکنون شناخته شده ۱۹ تمدن آن بعلت اختلالاتی که در اوضاع داخلی آنها روی داده دچار سقوط و انحطاط شده اند و عوامل خارجی و تهاجم و تجاوز خارجی در عواقب وخیم این ملل دخالت نداشته است بلکه عدم تفاهم و درک عمومی موجب فروریختن پایه های مدنیت های مذکور بوده است .

برای اثبات این واقعیت چرا صفحات تاریخ ملل قدیم و بابل و روم را ورق زنیم . همین وضع در عصر کنونی ما برای العین مشاهده میشود آیسار میان مردم عصر ما تفاهمی وجود دارد ؟ آیا درک مفاهیم کلمات برای همگی یکسان است ؟ آیا بر معنی کلمه "آزادی" و یا " وفاداری " اتفاق نظر داریم ؟ آیا کلمه " صلح " برای همه ما مفهوم و معنای واحدی دارد ؟ مسلماً خیر . زیرا هر بار که جنگی بوقوع می پیوندد طرفین مخاصمه هر دو برای استقرار صلح با یکدیگر می جنگند . باید اعتراف نمود که ما نیز در این عصر زبان یکدیگر را نمی فهمیم و بین ما تفاهمی وجود ندارد . اکثر گرفتار بهما و شکست ها و محرومیت های ما به این علت است که مفاهیم یکدیگر را اصولاً درک نمی کنیم یا بد درک میکنیم . متأسفانه نه تنها در بین افراد انسانی اصولاً تفاهمی نیست بلکه اهل عالم برای درک مسائل بخود زحمت نمی دهند یعنی فکر خود را بکار نمی اندازند و سرانجام با اغتشاش و پریشانی و اضمحلال مواجه میگرددند . بنابراین اکنون زمان

و بدین ترتیب اعضای خانواده بخوبی از معاشرت یکدیگر نصیب می‌برند و زندگی خود را لذتبخش می‌سازند و محیطی شاد و بهشتی کوچک بوجود می‌آورند .

برای تجسم ثمرات تعاون و تعاضد نقل ایمن داستان که جناب فیض ایلدی عزیز امرالله در ارض اقدس بیان نمودند بسیار بجاست :

شخصی از دوست خود سو'ال نمود فرق بیسن بهشت و جهنم چیست ؟ دیگری جواب داد بین این دو تفاوتی وجود ندارد .

— چگونه تفاوتی بین بهشت و دوزخ وجود ندارد و حال آنکه در بهشت چیزهایی یافت میشود که در دوزخ دیده نمیشود ؟

— ولی اینطور نیست جمیع آنچه در بهشت وجود دارد در جهنم نیز موجود است .

— بالاخره باید فرقی بین ساکنین بهشت و دوزخ باشد .

— خیر بین آنان تفاوتی نیست بلکه از جمیع جهات و جزئیات یکدیگر مشابهت دارند بدین نحو که فرض کنیم دستهای ساکنین بهشت و جهنم هر دو فاقد آرنج بوده و نمیتوانند بازوان خود را تسلا کنند و خم نمایند و در نتیجه قادر به رساندن خوراک بدهان خود نیستند . ولی آنچه موجب میگردد که ساکنین بهشت در شادی و سعادت

و دوزخیان در نکبت و فلاکت بسربرند این است که هنگامی که در مقابل غذائی که به ایشان اختصاص داده شده قرار میگیرند عکس العمل آنان متفاوت است . ساکنین بهشت طعام را به دست میگیرند و چون میدانند که قادر به خضم کردن دست و گذاردن طعام در دهان خود نیستند و این نکته را نیز درک میکنند کسیه همسایگانشان هم بهمین درد مبتلا هستند هر یک دست را بسوی دهان دیگری دراز میکند و از طعام خود دیگری را بهره مند میسازد . بدین ترتیب ساکنین بهشت با وجود نقصی که همگی در بدن دارند نظریه معاشرت با یکدیگر دچار گرسنگی نمیگردند . اما دوزخیان چون هر یک دیگری را به حساب در نمیآورد و جز خود کسی را نمی شناسد طعام را بدست میگیرند در حالی که از رساندن آن به دهان خود عاجزند و بعلاوه حاضر نیستند طعام خود را در دهان دیگری بگذارند بر اثر این خود خواهی از گرسنگی هلاک میشوند .

اهل عالم باید برای بقای حیات خود به دیگران خدمت کنند و اگر احتیاج به محبت دارند بدیگران محبت کنند و این اصل تعاون و محبت را بمقیاس جهانی گسترش دهند تا دنیائی ملو از صمیمیت و لذت بوجود آید و عالم مبدل به روضه ارم گردد .

تصویری از ساراواک

هنگامی که از دنیای کوچک خود که در آن نشو و نما یافته و با آن مانوس گشته ایم قدمی فرا مینهیم و اندکسی از آن فاصله گرفته پا به سرزمینهای تازه و ناشناخته میگذاریم تا در میان چهره هائی جدید به تبلیغ امر بدیع پردازیم در میابیم که هجرت از وطن چه تأثیرات مطبوعی بر قلب و روح ما میبخشد و چه دورنمای وسیعی از درک حقایق ناگهان در برابر دیدگان ما رخ میگذراید .

در ایام پیر خاطره و بی نظیری که در میان افراد قبائل اییان در ساراواک - مالزی گذشت عطایائی از جانب پروردگار باین بنده * بیمقدار ارزانی گشت که باید جاودانه او را شاکر و سپاسگزار باشم . در آن لحظات که باتفاق دوستم مانیم برفراز این سرزمین پوشیده از جنگل

که رودخانه های بیشماری چون مارهای قهوه ای سر از لانه های خود بدر آورده میلولیدند پرواز میکردیم این امید و آرزو را در دل می پروردم که مانند مهاجرین که قبلا قدم در این راه گذاشته بودند بتوانم نور ساطع شمع حقیقت را بر این مردمان عزیز و پاک نهاد بتابانم نمیدانستم در این راه همان نور ملکوتی با اشعه ای درخشان تر دل و جان خودم را منور خواهد نمود .

هیچگاه مدرسه ای که در دهکده * اییان دیدم از خاطرم محو نمیشود . مدرسه کوچکی بود که اطفال شش تا دوازده ساله از خانه های متعدد اطراف رودخانه برای تحصیل بدانجا میآمدند . از جنبه مرکزی فرهنگی فاقد ابتدائی ترین وسائل و احتیاجات یک مدرسه بنظر میرسید . کلاسها را ساکنین

ده شخصا بنا کرده بودند که اطاقها کیف و دیوارها از نی ساخته شده بود تخته سیاه و میزها به انواع و اندازه های مختلف بودند که والدین اطفال هر يك با سلیقه های خاص و متفاوت خود ساخته بودند . اما جواناتان و میخائل دوجوان خدوم بهائی که در میان اطفال بودند بخوسی تدریس مینمودند .

در این مدرسه آنچه انسان را شدیداً تحت تأثیر قرار میدهد قیافه های شادان کودکان و منظره بسیار زیبای طبیعت بود . حیاط مدرسه با چمن پوشیده شده و درختانی که در حواشی حیاط غرس شده بود ورودخانه ای که از کنار مدرسه میگذشت طراوت و صفای خاصی بدان می بخشید .

بشاگردان آموخته بودند که

بیشتر کارهای مدرسه را خود انجام دهند و این اطفال با علاقه و اشتیاق زیاد باین امر میبرد اختند . دو دختر بچه را که هشت سال بیشتر نداشتند دیدم که با سبد های خود خاک از کودالی بیرون میآوردند تا حوضی جهت نگهداری ماهی ایجاد کنند . کودکانی دیگر برای تأمین آب آشامیدنی با چالاکي تمام نشیب و فراز تپه ها را میموندند اطفال خود غذا می پختند ظرف میشستند و نظافت میکردند .

این مناظر در مغز من افکاری مغشوش و درهم پدید میآورد . نیای غرب خود را واجبند بهترین روش تعلیم و تربیت میداند و باین نفوس بسوی خراموش شده با دیده تحقیر مینگرد . اگر تعلیم و تربیت بمعنای جمع حقایق و اصولی در خصوص مسائل متعدد و مطالب بی شمار علمی و کسب تخصص باشد بدون شك روش تربیتی اهل غرب را بهترین روش میتوان شمرد لکن در مدرسه كوچك روستائی اییان ننگه ای بچشم میخورد كه شایان توجه و مطالعه است کودکان غرب در این سن و سال بتماشای تلویزیون می پردازند و مادر را صدا

میزنند که برای آنها كو كاكسولا یا شکولات بیاورد . هرگز اطفال هشت یا ده ساله را قادر به انجام چنین کارها نمیدانند و تحمیل این امور را بر کودکان ظلمی عظیم می پندارند . ولی در این محیط تکاملی که در اخلاق و رفتار کودکان بر اثر پافشاری لازم حاصل میگردد اتکا بنفسی که در آنان ایجاد میشود لذت زاید الوصفی که از انجام کار به وضوح کسب مینمایند . تعاون و تعاضدی که در نتیجه انجام کار بصورت دسته جمعی در آنها تقویت مییابد قابل انکار نبوده یقیناً در نحوه تفکر اهل غسرب مؤثر خواهد بود . هنوز منظره اطفالی که هنگام عزیمت ما از این سرزمین با چهره های پاك و نورانی از آن سوی رودخانه فریاد میزدند " الله ابهی " در جلو چشمانم مجسم است و این دور نمای لذتبخش پیوسته در روح من باقی خواهد بود .

زندگی در این خانه های روستائی که بصورت بلوك های چند اطاقی و پراکنده از یکدیگر ساخته شده است دارای لطفی خاص و آدابی مخصوص است شبها خا نواده ها هر يك حصیر كه اطاق خود را برداشته در فضای مستقر جلسو اطاق بر زمین پهن میکنند چراغها را میافروزند و در روشنائی ضعیف نارنجی رنگ آنها کنار

یکدیگر می نشینند از وقایعی که در آنروز در مزارع در جنگها در شهر و در خانه روی داده صحبت میکنند و در این حال نورانیت رخسارشان و صفای محبتی که از اعناق قلبشان برمیخیزد هر شخص تازه واردی را تحت تأثیر شدید قرار میدهد . انسان متجدد که تن خود را با البسه فاخر میآراید و در کاخهای مجلل در منتهای آسایش بسر میبرد و در اطاقهای خصوصی بسر بلبهای قیمتی و راحت مینشیند و بکسی اجازه نمیدهد که خلوت او را بر هم زند با تمام وسائل و تسهیلاتی که در اختیار دارد و با تمام مزایائی که بدست آورده معذک بسیاری از نعمتها و مواهب دیگر را از دست داده است .

انسان متمدن امروزی از روابط محبت حقیقی ورشته های دوستی طبیعی و از زندگی در محیطی پاك ساده و حیات بخش چون ساراواک محروم میباشد و این مواهبی است که فقط افراد پاك دل روستائی از آن بهره مندند . دقایق زود گذری که در محیط روحانی و مملو از صمیمیت این قبائل سپری شد موجب گردید که به دنیائی که عبری را در آن بسر برده بودم با نظری

دیگر بنگرم . زندگی در این سن خانه های رومنتائی بسیار سخت است . در اینجا روابط میان افراد انسانی بیش از حد تصور است در اینجا انسان خود را در وسط تمایلات و خواسته های مختلفه و مصائب و سختیهای گوناگون زندگی می یابد و آنها را احساس میکند . در اینجا در دل شب صدای جانگناه سرفه بیمار مسلولی را که در کنار شما و بر همان بوریائی که شما استراحت کرده اید قرار گرفته میشوند . در اینجا فقر و مسکنت بیحد و حصر و محرومیت از قوت و غذا را در یکدمی خود میبینید و آنرا لمس میکنید . در اینجا با بیماران روحی که هیچگاه نظیر آنها را در خارج از بیمارستانها ندیده اید روبرو میشوید . در اینجا واقعیات را از نزدیک مشاهده میکنید . در اجتماع متجدد ما چنین افراد بیمار را به زندگی در پشت دیوارها چنان محکم کرده اند که نیکوکاری و اقدامات خیرخواهانه ما جنبه عاطفسی و قلبی خود را از دست داده است . در مصائب و بدبختیهای دیگران چنان بی علاقه و بی تفاوت گشته ایم که مبادرت ما بامور خیریه صورت اجبار بخود گرفته از نیت واقعی آن منحرف گشته ایم . در پشت میز تحریر

انباشته از اوراقی پراکنده در اطاقی مجهزه تهویه مینشینیم و غافل از حال واقعی مستحقس که با درد ورنج انتظار کمک ما را دارد چکی امضا میکنیم اما افراد این قبائل همیشه با مرگ و زندگی از نزدیک در تماسند و هنوز فشارهای تمدن آنها را سرد و بی تفاوت و دیوانه نکرده است در همان دقایق اولیه بسیاری یکدیگر میشتابند و بر زخم های یکدیگر مرم میهنند . اما نه راهی که آنها میروند و نه آنکه ما اختیار کرده ایم هیچیک سعادت بشر را تأمین نمیکند . باید بکالبد اجتماع انسانها روحی دیگر دمیده شود تا هر يك از این ارواح سرگردان حالات ارتباط حقیقی را بجشنند و بسا یکدیگر بیوند حقیقی یابند . در این افکار آرزوی آن عصر موعود الهی را مینومدیم که در آن تعادلسی بین قوای مختلفه حاصله از تدابیر علمی و مکانیکی که بار مشقت طاقت فرسا را از پشت انسانها برداشته و نیروی انسانی را آزاد ساخته برقرار گردد و زیباییهای طبیعی این کره پهناور و هم آهنگی ما را با جمیع خلق که تمدن ماشینی امروزی از دست ما گرفته بما بازگرداند . روزی در جوار مردم ایبان خنده عجیبی بمن دست داد خنده ای که در زندگی انسان فقط یکی

دوبار پیش میآید . این خنده از ناحیه يك خروس شروع شد يك پای خروس به نی کف اطاق بسته شده بود و در این حال در منتهای حشمت و جلال بالهای خود را بهم زد و آوازی سرداد . بالهای خود را چنان با شدت تکان داد و با چنان صدای غرائی شروع به آواز کرد که در اوج نغمه سرائی بعلمت سفتی بندی که بر پا داشت زمین خورد و در آن وضع رقت بار آواز خود را با تمام رسانید . صحنه مضحکی بود ولی خنده من باین سبب نبود . گویی بسا دیدن این صحنه ذره بینی که تا آن موقع با آن به جهان مینگریستم تابی برداشت و ناگهان همه چیز در جلو دیدگانم تغییر یافت . خروس را بصورت پادشاهی مشاهده کردم و پره های رنگارنگ او را چون خرقه سلطنتی یافتیم . او را سلطانی دیدم که مسورد توهین قرار گرفته محبوسش ساخته بودند ولی در عین اسارت عظمت و سلطنت او همچنان پر شکوه و درخشان مینمود . آنگاه نگاهم به دختری جوان در همین کبه افتاد . پیراهنی آبی رنگ که در نتیجه فرسودگی یکطرف آن چاک خورده بود برتن داشت . صورت زیبایش بر اثر آب تنی در رودخانه شفافیت و درخشش



جان امکان برخت ارزانی
 شمس بر خاک نهد پیشانی
 شهریاران جهان درانی
 جان سپارند بصد آسانی
 دعوی معجزهٔ نعبانی
 پی اینار رهت قربانی
 پای بر کوبهٔ سلطانی
 تا کشیدند ی روحانی
 طایر قدس بخوش الحانی

ای توباقی همه عالم فانی
 ای به تعظیم تراب در تو
 بهر خدام درت بنمایند
 عاشقان رخت اندر قدمت
 تازی از موسی رسای تو کسند
 چه ذبیحان که سرو جان کردند
 چه گدایان کده راین نشسته زدند
 همه سرمست جمال تو شدند
 دوش زد نغمه بگوش دل و جان

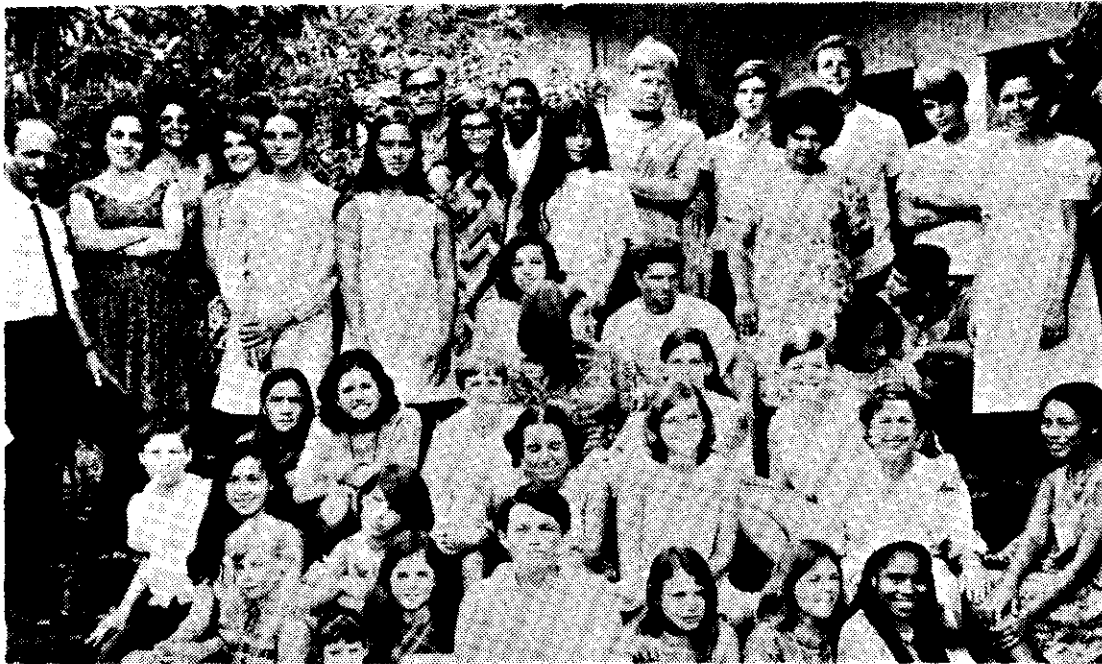
که جهان رشک ریاض ارم است

عید مولود جمال قدم است

اخبار محمور



هنگامی که کتاب اعلان عمومی امرالله بوسیله امه الله شیرین بمان بجناب رئیس و وزیر حمل و نقل و کشتی رانی هندوستان اهداء گردید معزى اليه اظهارداشتند که علاوه بر اینکه از مشرق الازکار شیکاگو قبلا بازدید نموده اند باتعالیم اساسی امرالله آشنا هستند و بسیاری از احباء را در امریکا و هندوستان ملاقات نموده اند .





در ماه مارچ ۶۸ حضرت امة البهاء روحیه خانم در فرودگاه اکوادور - اکتیو
از طرف جمعی از احبای ۱۱ نقطه مختلفه مورد استقبال واقع شدند . در این
عکس امة الله ویولت نخجوانی نیز در معیت حضرت حرم مشاهده میشوند .



خانم ایلین فولی شهردار ریور تسماوت
نیو همشایر هنگام دریافت کتاب
اعلان عمومی امرالله .

نقود امراته درخاوردور

از روح الله متمنازی

زاین از نظر اقتصادیا علم و صنایع یکی از موفق ترین کشورهای جهان بشمار
میرود . زاینها از یک قرن قبل یعنی از زمان سلطان مقتدر ژاپن Meiti
تمام هم خود را صرف پیشرفت و توسعه امور مادی نموده اند و اخیرا که از نظر
مادی بحد اعلای ترقیات رسیده اند متوجه گشته اند که حیات حقیقی
و سعادت واقعی را صرفا در امور مادی نی توان یافت و این موفقیت ها هدف
غائی نیست .

اهالی مملکت فیلیپین چین ملی - کره - هنگ کنگ و ژاپن و جزائر شمال اقیانوس
کبیر غالبا بودائی مذهب هستند ولی حقیقتی از این دیانت باقی نمانده و بیروان
بودا در واقع بت پرست هستند و ایمانی به الوهیت ندارند . بنابراین تبلیغ
امر مبارک بین آنها منحصر به اثبات الوهیت است اگر به این اصل توجه شود
و بحق جل جلاله ایمان آورند مظاهر مقدسه الهیه را نیز قبول میکنند .

مردمان این نواحی عموما پاکدل و منصف هستند و استعداد سرشاری در ادراک
مواضع روحانی دارند . اولین محفل روحانی ژاپن در زمان حضرت مولی الوری
در شهر توکیو تشکیل شد و اولین محفل مقدس ملی ژاپن در سال ۱۹۵۷ تشکیل
گردید . در حال حاضر امر الهی به ید قدرت جمال اقدس الهی پیوسته در
پیشرفت است و تبلیغ دسته جمعی در کره و مجمع الجزائر فیلیپین با سرعت
کامل ادامه دارد . بهترین طریقه تبلیغ دسته جمعی تنظیم برنامه های منظم
و سیستماتیک Systematic است . محفل مقدس ملی کره این مملکت را به

۲۰ ناحیه قسمت نموده است که شامل جزایر اطراف کره هم میباشد هر یک از این نواحی که حدود ۲۵ ده نزدیک بینکدیگر است در اختیار یک مبلغ منقطع قرار گرفته . این مبلغین که بعضی از آنها هیچ نوع کمک مالی هم از صندوق محفل دریافت نمیدارند وقت خود را برای مدت های مختلفی صرف تبلیغ سیمتاتیک می نمایند بدین ترتیب که هر یک در ناحیه خود برنامه ای تنظیم میکنند و هر روز از ایام یک ماه را صرف جلسات تبلیغی و اداره - کلاس در یکی از این ۲۵ ده مینمایند و ۵ روز باقیمانده را به استراحت میپردازند . در این کلاسها کتابی بنام ده درس تدریس میشود که اصل آن به زبان انگلیسی است و به زبان کره ای ترجمه شده و شامل مطالب مهمه ای در مورد اثبات الوهیت و ظهور مظهر امر الهی حضرت بهاء الله و اصول احکام امر بهائی است پس از گذشت یکماه مجددا این برنامه تکرار میگردد باین ترتیب در ظرف ده ماه در ۲۵ ده کتاب ده درس تدریس میشود و در هر یک از این دهات لا اقل ۱۰ نفر کره ای تصدیق امر مبارک را مینمایند و آماده برای تشکیل محفل روحانی میگرددند . بنابراین هر مبلغ سیار در ظرف ده ماه حد اقل باعث تصدیق ۲۵۰ نفر میگردد پس از آنکه این عده تصدیق کردند برای تکمیل معلومات ایشان معاونین ابادی در کره با همکاری محفل مقدس ملی کره کنفرانسهای تبلیغی و تکمیلی تشکیل میدهند و در همین کنفرانسهای تبلیغی عده جدیدی مبلغ داوطلب خدمت میشوند در میدان تبلیغ گاه برخی از جوانان که با روحی سرمست از باده محبت الله گام پیش می نهند موفقیت های شایانی کسب مینمایند از جمله این جوانان یک مهاجر امریکائی است که پس از اتمام دانشگاه به فیلیپین هجرت نموده است این دختر خانم جوان که ۲۳ سال از عمرش میگذرد با یک کوله پشتی و دو دست لباس در جزایر فیلیپین در بیابانها و جنگلها به تبلیغ مشغول است . او پس از دو سال اقامت در فیلیپین بحضویت محفل مقدس ملی این کشور انتخاب گردید ولی از این پیش آمد متأثر بود زیرا در همراه موظف بود و روز را مجبورا برای شرکت در جلسه محفل از جنگلها و دهات بشهر مانیلا بیاید ولی اخیرا به عضویت هیئت معاونت انتخاب شد و با استعفاء از محفل مقدس ملی تمام اوقات خود را به تبلیغ و تعمیم معارف امری میگذراند این دختر خانم که نامش Tony Mantel است مقداری جزوه های ساده تبلیغی در کوله پشتی خود میگذارد و در جنگلها و بیشه - زارهای فیلیپین امر را به طالبین ابلاغ مینماید هر کجا وارد میشود دوشب می ماند و با اهالی بومی هم غذا میشود این خانم به هر کجا میرسد پیام الهی را ابلاغ مینماید و چون اهالی این نقاط دارای قلبی پاک هستند خیلی زود اقبال میکنند . او پس از گذشتن از هر ده مراتب را به اطلاع مرکز در مانیلا میرساند و محفل ملی ترتیب برقراری ارتباط را با آن ناحیه میدهد . بدین ترتیب امر الهی به ید قدرت جمال اقدس ابهی و به مدد مهاجرین و مبلغین روز بروز در پیشرفت است و در خاور دور این پیشرفت سرعت بسزائی دارد و اگر احبای عزیز الهی به امر هجرت باین نواحی توجه بیشتری نمایند و یا لا اقل به صندوق هجرت کمک کنند در این امر خطیر سهم خواهند بود زیرا در شمال شرق آسیا کار زیاد است مردم مستعد و تشنه اند ولی افرادی که به آنها پیغام الهی را ابلاغ نمایند محدودند .

دکتر عطاء الله فریدونی



هموای و وصل

یا در کدام چهره ترا جستجو کنم
ساقی بیا که قبله بسوی سبو کنم
تا وارهم زخویش و سفر سوی او کنم
بر من بیار تا که ز آیت وضو کنم
هر جا که بگذرم ز رخت گفتگو کنم
تا از قفس برون شوم و هایشو کنم
زیرا که گریه را گره اندر گلو کنم
تا سر نهم بر آن و غم بازگو کنم
یا همچو باد در طلبت کو بگو کنم
دل را ز زنگ خاطره ها شستشو کنم

برگو چگونه وصل ترا آرزو کنم
پژمردم ام ز تشنگی بی امان روح
با خوشتن نشسته ام ای عشق همتی
ای ابرمرحمت که بدریا نشسته ای
آنم که چون نسیم سحر در امید وصل
زند انیم بکج قفس کو هوای وصل
گفتم که اشک عقده گشایم شود چه سود
در دم زحد گذشته و جز دامن تو نیست
تا کی چو سیل سر بسر صخره ها ز نسیم
لطفی عنایتی که از این پس بمهرتو

ای آخرین امید من ای آیت خدا
برگو چگونه وصل ترا آرزو کنم

نشو و ارتقاء

از: دکتر امین الله مصباح

بقیه از شماره قبل

قابل التیام بنظر میرسد ولی خوشبختانه طبیعت تا امروز آثاری باقی گذاشته که بوسیله آن میتوانیم صلح و سلام را بین این دو نظریه صحیح برقرار کنیم و راه نشو و نما را پیدا نماییم. آثاری که امروزه در بعضی از موجودات زنده مشاهده میشود طریق تکامل را نشان میدهد:

موضوع جهش بختی حیوانات و نباتات است (موتاسیون Mutation) که در داخل سلول تخم بعمل میآید و بجای آنکه تغییرات محیط یا عوامل خارجی دیگر موجودات را متدرجا به مراحل کمال رساند بطور ناگهانی تغییرات فاحش در حیوان مخصوصا عوامل (کروموزم) آن بعمل آمده صورت ظاهر موجود نیز تغییر میکند و این کیفیت که شایسته در هنگام پیدایش موجودات زنده در روی زمین بسیار فراوان بود حالیه بندرت دیده میشود.

این موجود تازه که دارای کروموزم های جدید است کاملا خصائص خود را به نسل های آتیه انتقال میدهد. کشف این نوع سیر تکامل ناگهانی

در هر صورت کشفیات علمای امروز تا اندازه بسزای از روی اسرار برداشت و معلوم شد که فرضیات قرن نوزدهم راجع به طریق نشو و ارتقاء از حیث اعتبار ساقط است.

ولی نباید به تحقیقات قابل تقدیر و همت خستگی ناپذیر واضعین اصول نشو و ارتقاء مخصوصا (داروین) با نظر حقارت نگرست. هر چند بعضی از پیروان اصل وراثت کاملا انکار تأثیرات محیطه خارجی مینمایند ولی این طور بنظر میرسد که اگر چه موجودات زنده تمام عوامل را برای نشو و ارتقاء بطور کمون در بطون خود دارند ولی محیط تأثیر عمیق در پرورش و نمو آنها دارد و انتخاب طبیععی برای ابقا و ازاله حیوان اصل مسلط است و سرعت و سیر طریق نشو و نما بسته به مساعدت محیط است.

تکامل موجودات اصل مسلم بنظر میرسد و برای ثبوت ذرات حامل وراثت (زن) امروزه شك و ریبی باقی نیست بنابراین مصالحه این دو موضوع متضاد غیر

(موتاسیون) افق جدیدی در زیست شناسی گشود و از روی آن تا اندازه ای بطریق نشو و ارتقا موجودات بصیرت حاصل گردید .

چنین بنظر میرسد که در اوایل پیدایش در داخل تخم موجودات زنده تغییرات کرموزی سریع بوجود می آمده و انواع و اقسام نباتات و حیوانات بدین طریق انشعاب پیدا کرده اند و بعبارۀ آخری این تکامل بجای آنکه دائمی و مستمر باشد ناگهانی و غیر مستمر است .

امروز نمیدانیم کاملاً علل این جهش بغتی و کاهش (کروماتین) چیست ولی شکی نیست که ایس تغییرات هر چند بغتی است ولی فعل و انفعالات سلولی مدتهای قبل آنرا مهیای این تغییرات نموده تبدیلات فیزیکی شیمیائی مولکول ها عبور آنها از جدار سلولی بواسطه خاصیت امبری و انکو تیسک *Cosmosiaue et onconique* توازن اسیدی و قلیائی فعالیت بین غشا هسته و پرتوپلاسم و غیره مسائلی است که باید بعدها علم پسردۀ از چهره آن بردارد . آنچه معلوم است ایسن فعل و انفعالات بسیار پیچیده که در درون هر سلول زنده در فعالیت است منجر به تکامل سلول شده مقدمات عمل جهش را در آن آماده میسازد تا بموقع کیفیت (موتاسیون) انجام گیرد .

مسئله بسیار مهم که راجع به کیفیت تکامل باید دانست این است که تمام انواع جدید که علمای زیست شناسی ظهور آنها مشاهده کرده اند فقط و فقط از روی همین کیفیت جهش بوده و لاغیر بنابراین اصل مسلم است و سایر فرضیه ها مشکوک و غیر معلوم . شکی نیست که بحث در نکات و دقائق (موتاسیون) و وراثت که امروزه بسط عجیبی یافته از عهدۀ این رساله مختصر بر نیاید ولی فقط میخواهم این نکته را به عرض برسانم که هر موجود زنده آنچه برای تکامل خود لازم است داشته باشد در ابتدا دارا بوده و در طریق نشو

و ارتقا خود مستمرا در حرکت است بنا بر ایسن آن ماده اصلی که بنا بود انسان امروز را بوجود بیاورد از ابتدای پیدایش همه چیز را در کون خود دارا بود ولی بطور یقین حالات و اشکال مختلف را در سیر حرکت خود حائز شده تا به این شکل احسن التقوم رسیده . حال باید دید خط سیر این تکامل کدام است ؟

جواب این مسئله با معلومات حالیه بسیار مشکل است با وجود اکتشافات علمی هیچ جواب منطقی بدان سوسه شک و رب تا حال داده نشده معیناً میتوانیم این بیان موجز حضرت عبدالبها را که میفرمایند " سیر و ارتقا اشیا کلی مطابق با سیر و ارتقا اشیا جزئی است مثلاً تکامل انسان در روی زمین مانند تکامل جنین است در مشیمه مادر " پایه و اساس قرار داده از روی آن سیر عمومی تکامل را درک نمائیم .

اگر جنین حیوانات مختلفه را ملاحظه نمائیم در شباهت نزدیک یکی به دیگری آنها به بهت وحیرت آئیم بطوری که میتوانیم در شناسائی یک جنینسن به کیفیت تشکیل اعضا و تکامل سایر حیوانسن آگاه گردیم فقط تفاوت در مراحل اولیه تقسیمات است که بر حسب مقدار مواد غذائی تخم اشکبال مختلف در موقع قطعۀ قطعه شدن بخود میگیرند یا وجود این مماثلت که در بین جنین حیوانات موجود است بتدریج هر کدام بر حسب نوع و جنس خود تکامل حاصل مینمایند و بالاخره حیوان مخصوص میگردد . از این مقایسه میتوانیم چنین نتیجه بگیریم که در ابتدای تکوین موجودات زنده در روی کره خاک با وجود شباهت تامه در بین حیوانات و نباتات از حیث جنسیت از اول ممتاز بوده و هر یک سیر تکاملی مخصوص بخود را میپیموده است . علم جنین شناسی مطلب مهمتری را در سیر نشو و ارتقا انسان تعلیم میدهد و آن ایسن است که انسان هر چند از تمام حیوانات متأخرتر

در روی کره زمین ظاهر گردیده (فقط در اوائل
 عهد چهارم) ولی در حقیقت نوع آدمی که نمر
 عالم وجود است از ابتدای پیدایش در حال کمون
 مقدم بر کل بوده و سایر حیوانات بطفیل او بوجود
 آمده اند برای درک این مطلب بمقایسه دوره رشد
 و تکامل جنین و پیدایش آدمی در روی کره زمین
 میپردازیم :

دوره رشد و تکامل جنین - دو نصف سلول مذکر و
 مؤنث با هم اجتماع نموده تولید سلول تخم
 را مینمایند این سلول مادر تمام سلولهایی که باید
 یک فرد را بوجود بیاورد در کمون خود دارا میباشد
 در مرحله اول که تخم بدو قسمت میگردد و دو سلول
 جدید الاحداث هر کدام دارای ظرفیت و قابلیت
 مختلف و مغایرند با وجود آنکه بر حسب ظاهر
 مماثلت تامه دارند این دو سلول بعقیده و ایسمن
 Weismann یکی سلول مولده است و دیگری
 سلول مصوره یعنی (ژرمن) Germans (سما)
 Soma . فرضیه و ایسمن هر چند مورد انتقاد
 زیاد واقع شد ولی امروز صحت آن کاملا واضح و
 مشهود است و مقام علمی و فلسفی این فرضیه رتبه
 بلندی را حائز است . اگر در بعضی مواقع انواع
 و اجناس در تقسیم اولیه دو قسمت متمایز مولده و
 مصوره از یکدیگر مخری نکرند در تقسیمات دیگر
 خیلی زود سلول مولده از سلولهای مصوره مجزی
 و متمایز میشود .

علاوه بر آن هر کدام از سلولهای جنینی یعنی
 بلاستومها Blastomers دارای کیفیت و
 خاصیت مخصوص میشوند و عاقبت هر یک از آنها
 کاملا معلوم است . تقسیم سلولی ادامه مییابد
 سلولهایی که در مولده بوجود می آیند یعنی
 آنهایی که باید نسل آینده را ایجاد نمایند متمایز
 و مخری از دیگران است و تا مدتی این سلولهای
 اصلی هر چند بر حسب ظاهر از سایرین تمیز داده
 نمیشوند ولی بر حقیقت سلولهای هستند که انسان

میباشند .

بعضی از بلاستومها بزودی منقسم

دیگر مدتی طولانی سلولهای غیر مشخص میدهند
 و قابلیت آنها خواهند داشت که به انواع سلولهای
 مختلف در آیند . این سلولهای غیر مشخص بتدریج
 بعد از تقسیمات متوالی و تولید اشکال سلولهای
 مختلف عاقبت پس از انشعابات سلول مشخص باقی
 میماند که دیگر نمیتواند بجز شبه خود سلولی ایجا
 نماید این سلولها نوع خود را کاملا حفظ مینمایند
 حتی در مواقع مرض مثل سرطان همین سلول مریض
 است که بدون نظم و ترتیب تکثیر حاصل میکند بدون
 آنکه جنسیت خود را از دست بدهد . بر خلاف وقتی
 که بیماری سرطان میباشد یکی از این سلولهای
 غیر مشخصه باشد در موقع تقسیم شدن به انواع
 سلولهای مختلف تبدیل میگردد .

حال که بنظر خلاصه تشکیل سلولها و نسوج
 مختلف بدن را از سلول واحد مشاهده کردیم نظری
 اجمالی به سیر نشو و ارتقای حیات در جنین و در
 روی کره زمین نمائیم و از این مقایسه مطالب مهم
 علمی و فلسفی را درک کنیم زیرا به گفته حضرت مولی -
 الوری این نمو جنین در زهدان مادر یک مثال بارزی
 است از نمو انسان در روی کره زمین .

۱ - چطور نطفه اولیه حیات احداث شده ؟
 بیان حضرت عبدالبهاء را بخاطر آریم که میفرمایند
 عالم ابتدا و انتها ندارد . درخت از هسته بوجود
 می آید و نتیجه درخت میوه بل هسته است .
 هر چه هست در این حلقه مسدود و مستور است
 هسته بالقوه شامل درخت است و درخت مایه
 پرورش هسته .

تخم از گامت Gametes مذکر و مؤنث بوجود آمده
 نماینده نصف خصائل پدر و نصف خصائل مادر
 است در داخل رحم محیط مساعد یافته آنچه در
 درون او برای پرورش مکنون است بحیث ظهور در میآورد

توجهی به مراحل مختلفه پیدایش انسان در روی کره خاک نمائیم :

۱ - انسان ثمر عالم امکان است باین جهت حقیقت انسان کامل همیشه موجود بوده . کره ای که در روی آن ساکن هستیم جزیک گرد بسیار خرد در مقابل اجرام گیره عالم وجود محسوب نمیشود . این کون را ابتدا و انتهای معلوم نیست ولی زمین ما زمان معینی بوجود آمده و بطور یقین روزی پایان خواهد یافت و همیشه بحال امروزی نبوده بلکه او هم طریق تکامل پیموده است پس از آنکه این کره نار حرارت اولیه خود را از دست داد به تدریج وقت آن آمد که از موجودات زنده حامله گردد بواسطه کیفیتی نامعلوم حیات در روی کره خاک برقرار شد . حضرت عبدالبها میفرمایند که مبدء همه چیز واحد است و نمی تواند دو باشد حال باید ملاحظه کنیم که این نطقه حیات چگونه در روی کره زمین تمکین یافت :

۱- آیا نمیتوانیم بواسطه مقایسه تکوین تخم از اسپرماتوزوئید Spermatozoid و اوول Ovule کیفیتی مشابه را حدس بزنیم ؟
زمین بیضی شکی و تقریباً ثابت و دارای مواد غذایی کامل آیا نمیتواند در مقایسه مانند اوول باشد ؟
دم داران دوکی شکل با حرکت سریع که در فضای نامتناهی شناورند کیفیت اسپرماتوزوئید را بخاطر مساوی نمی آورند ؟

شکی نیست این فرضیه ای است بدون ارزش علمی ولی نکته مهم این است که زمین در موقع بخصوصی بواسطه مواد حیاتی حامله گردیده و این نطقه حیات در تمام کره زمین سولههای غیر مشخصه را بوجود آورده که اصل جمیع حیوانات و نباتات در روی کره زمین میباشد و هر یک طریق تکامل پیموده تا به انواع و اجناس ثابت امروزی رسیدند .

۲ - دیدیم که سلول مادر در تخم بسلول مولده و مصوره تقسیم گردید بهمین شکل انسان که نمس

محیط خارجی یعنی زهدان و خون مادری ممکن است بواسطه مرض یا غیر طبیعی بودن شکل در قسمت مصوره تخم تأثیر نماید ولی قسمت مولده محفوظ است و محیط در او تأثیر ندارد .

۲ - جدا شدن دو نوع سلول در تخم یعنی مولده و مصوره خیلی زود انجام میگردد اگر در انقسام اول نباشد در تقسیم های بعدی بسلول مولده مجری میشود .

۳ - سلولهای غیر مشخصه میتوانند انواع سلولهای دیگر را بوجود بیاورند ولی سلول مشخصه مخصوصه ثابت مانده و جز جنس خود را نمیتواند احداث کند ولو آنکه محیط در او تأثیر عمیق نماید .

۴ - سلولهای مولده بزودی از سلولهای مصوره جدا میشوند و داخل لطف های جنینی مستور میمانند در اواخر تشکیل کامل جنین در روی اجسام ولف Corps de Wolf در داخل حفره عمومی قرار گرفته تخم ها را بوجود می آورند . اینها سولههای مهاجرند که دارای اهمیت فوق العاده بوده و ادامه نوع را تأمین میکنند .

۵ - سلول مادر که مولد انواع سلولهای مختلف که از حیث عمل و شکل بکلی با یکدیگر متفاوتند مثال بارزی است برای نشو و ارتقاء کائنات هر چند معارضین علم الوراثة این مثال را برای رد اصل وراثت بکار میبرند و میگویند در صورتی که سلول بعد از تقسیم باید بالمناصفه کامل تقسیم گردد چطور است که سلول تخم تولید سلول مولده و سلول مصوره میکند ؟ دانشمندان علم الوراثة جواب میدهند که سلول مولده شامل قسمتهای موروثی میباشد و سلول مصوره سلولی است غیر مشخص و در تقسیمات و انشعابات بعدی مشخص میشود و برتویلاسم سلول عمل مسهی در تقسیم دارد ولی خاصیت انتقال (ژن) به سلول مولده داده شده است .

پیدایش و تکوین آدمی در کره زمین - حالا عطف

ابتدا ممتازیز بوده در سیر تکامل خود ترقی کرده
و امروزه سایر حیوانات که بمنزله سلول مصوره اند
هریک بحال تمایز و تشخیص رسیده اند مگر بندرت
کیفیت متاسیون در آنها دیده شود .

ولی شکی نیست که سیر تکامل هیچ موجود زنده
متوقف نیست مخصوصا انسان که در سیر مادی
و روحانی خود دائما در تکامل است و هرگز وقفه ای
برای او نبوده و نیست .

کیست که امروز با حدس و استنباط عظمت و انبساط
عالم انسانی را در خاتمه کور بهایی یعنی بعد از
پانصد هزار سال را بتواند مجسم نماید ؟ ارتباط
بین سیارات آیا انسان را در فضاهای دیگر و عوالم
لا یتناهی که در افکار مستور است و در متخیله ها
خطور نی نماید نخواهد برد ؟ و مراحل لا تعد
ولا تحصى تکامل را قبل از آنکه کره زمین متلاشی
شود نخواهد پیمود ؟

۶ - این مختصر گنجایش ندارد که داخل مقالات
علی و مباحثات زیست شناسی شده مراحل مختلفه
جنینی را که آثار طبقات الارض را جمع بتکامل
موجودات شرح میدهد مورد بحث و تنقید قرار -
دهیم فقط باید عرض نمایم که هیچ موضوع علمی
نیست که بیش از این قضیه مورد بحث و انتقاد
قرار گرفته باشد و خود این اختلاف آرا و عقاید
مبرهن میدارد که از حقیقت بسیار دوریم . ولی
مسأله ای که تقریبا امروزه متفق القولند این است
که باید بسیار از جاده حقیقت دور باشیم تا اصل
آدمی را در بین حیوانات موجوده مثل میمون
و یا بعضی از حیواناتی که اکنون از بین رفته اند

مثل پتیک آنتروپ Pithecanthrope
و یا سیناتروپ Sinathrope که از حیث

تشریح شبیه بانسان است منظور داریم .

امروز موضوعی که راجع به تکامل نزد علما پیش
از همه اهمیت دارد دقائق ژنتیک است بصورت
ظاهره . متأسفانه علمای فلسفه مادی برای فرار از

عالم امکان است یعنی بمنزله سلول مولده است از
سایر کائنات بزودی مجری گردید همان قسم که
ملاحظه شد سلولهای مولد و مهاجر در لابلای
ورقه های جنینی مستور بودند تا در اواخر تشکیل
جنین که در جسم ولف ظاهر میشدند . انسان
هم در اوائل پیدایش با وجودی که مقدم بر کسل
بود بواسطه صورت ناچیز و حقیرش در بین کائنات
مخفی بود و آخر از همه ظاهر گردید .

۳ - تشخیص موجودات زنده از ابتدا شروع
شده ولی تا مدتی مدید تمایز اجناس و انواع بطول
انجامید طریق انشعاب اجناس ممکن است بواسطه
کیفیت متاسیون انجام گرفته باشد و این تقریبا
تنها طریقی است که میتوان امروزه برای اصل تکامل
قائل شد .

۴ - وقتی که جنسیت کاملا مشخص گردید خصائص
موروثی ثابت میمانند مثل سلولهای مشخصه که در تکامل
جنین ملاحظه شد این مطلب نمی رساند که نشو
و نما در حیوان و یا انسان متوقف میماند بلکه تکامل
یکی از خصائص اصلی موجود زنده است .

۵ - حالت متاسیون که امروز در حیوانات ملاحظه
میکیم شاید کیفیتی است که در ابتدای خلقت که
موجودات زنده حالت جنینی را می پیموده اند به
سرعت انجام یافته و حیوانات غیر مشخصه را به
انواع و اجناس مختلف منشعب میکرده ولی حالا
بندرت کیفیت جهش مشاهده میشود زیرا موجودات
زنده امروزه ثبوت پیدا کرده اند و خلق زمین
زمان بلوغ را می پیماید نه حالت جنین . حالت
متاسیون که امروز در بین موجودات زنده مشاهده
میشود مثل سلول جنینی است که در وسط نسج
مشخص باقی مانده آنوقت در مواقع بخصوص مخصوصا
در حالت مرضی تقسیم گردیده سلولها نسوج مختلفی
بوجود میآورد ولی بطور عموم وقتی سلولها مشخص
شدند دیگر نمیتوانند بصورت سلولهای غیر مشابه
خود در آیند . انسان چون مثل سلول مولده بود از

و مثال خود آفریده انسان کامل که دارای جمیع صفات و خصائل الهی است مظهر مقدس ظهور است که حول آن جمیع حقائق امکان طائف است . بواسطه ظهور این مظاهر روابط ضروریه منبعثه از حقائق اشیا^۱ تقریباً هر هزار سال یک مرتبه از نو برقرار میگردد فلسفه و علم و صنایع و موسیقی و ادبیات تماماً تولید جدید مییابند بواسطه این ظهور مکاتب و مو^۲ سمات علمی و طبیعی و ادبی ایجاد میگردد هر فردی و هر مو^۳ سسه بنوبه خود کشف حقائق اشیا^۱ مینمایند و روابط ضروریه منبعث از حقائق آنها در دور جدید به نحوی تازه برقرار میگردد تمام کائنات از جزئی و کلی از آثار و انوار این دور بدیع مستفیض و منتفع میگردد و علم که عبارت از معرفت روابط منبعثه از حقائق اشیا^۱ است بواسطه آدی کشف نقاب از چهره حقائق می گند

.....

قبل از آنکه راجع به فلسفه نشو^۱ و ارتقا^۲ و آنچه از بیانات حضرت عبدالبها^۳ استفاده نمودم بعرض برسانم برای این بنده غیر مقدور بود که جواب اسئله فوق را که در نهایت متانت و عالمانه طرح شده بود بدهم اینک بعد از این مقدمات میتوانم بسهولت آنقدر که لیاقت دارم جواب آن اسئله را بدهم بدون آنکه باعث سو^۱ تفاهم گردد سو^۲ ال اول - آیا حضرت عبدالبها^۳ و یا حضرت بها^۳ الله فرموده اند که انسان و حیوان جسد مشترکی ندارند؟

جواب - من در بیانات حضرت عبدالبها^۳ و حضرت بها^۳ الله زیارت نکرده ام که بفرمایند انسان و حیوان اصل مشترکی ندارند ولی بیسان حضرت عبدالبها^۳ که میفرمایند اصل همه چیز یکی است و دو نیست میرساند که موجودات زنده در روی زمین یک اصل دارند .

سوال دوم - علمای امروز فکر میکنند که انسان

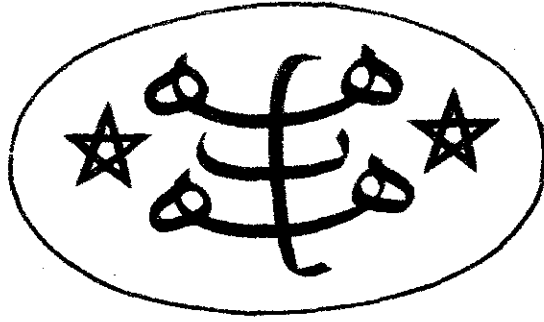
(بقیه در صفحه ۳۵۰)

عوامل روحانی و انکار علت غائی وجود خود را در گودالی عمیق افکنده اند که راه رهائی از آن به آسانی ممکن نیست هر قدر علم و دانش بیشتر برده استار از چهره طبیعت برمیدارد بهتر بخطاهای گذشتگان پی میبریم چنانکه امروزه بسستی آدل و نادروستی فرضیه های قرن گذشته بسی برده اند و سعی مینمایند که خود را از این بن بست خلاص کنند ولی افسوس چون راه خطا است تلاش بیهوده و بیجاست . راه رهائی جز تغییر مسیر از طریق خطائی که پیش گرفته اند ممکن نیست .

فلسفه طبیعی و مادی اساس عالم وجود را ماده فرض نموده ولی ماده ای بی خاصیت و بی حرکت بشکلی که علمای قرن گذشته ادراک کرده بودند ولی امروز واضح و مبرهن شده که آنچه پیشینیان ماده بی حرکت تصور میکردند عالی است عجیب که از حیث نظم و حرکت و ساختمان و اتقان به هیچ وجه کمتر از کرات سماوی نیست ولی محسوس کیست و علت حرکت چیست ؟ از نظرها مستور است . تمام دانشمندان معتقدند که اگر ساختمان دقیق ذرات لایتجزی (اتم) معلوم ولی جوهر این ماده غیر قابل ادراک است بعد از اذعان و اقرار به عجز و ناتوانی خود از شناسائی ماهیت (اتم) آیا انسان مواجه با همان اشکالی نیست که سابقاً از آن فرار میکرد؟

عدم اعتقاد بقوه مافوق طبیعت و الوهیت این بود که میگفتند نمیتوان بجیری که حقیقتش مجهول است ایمان آورد و اساس علم را در روی آن پایه قرار داد .

حال که معلوم آمد که اشیا^۱ مجهول و همه چیز به آثارش معلوم است آیا سزاوار نیست ماده را که ادنی خلق است بکنار گذاشت و انسان که اعلی و اشرف کائنات است او را اساس و پایه معرفت قرار داد زیرا او نمر عالم است و خداوند او را به صورت



اسم اعظم

تعلیم: جناب عبدالحمید اشراق خاوری

اعظم نامیده میشود و در این دور مقدس نام مبارک اسم اعظم الهی یعنی بهاء اسم اعظم میباشد و همان طور که ذات مقدس مظهر امرالله برعوامل ابداع و عقل سلطنت مطلقه دارد عدد این نام مبارک در سلسله اعداد سلطنت و جلالت را داراست یعنی عدد نه (۹) که عدد بهاء است و نیز حرفی که در حروف هجا از حیث عدد که در حساب جمل معروف است مطابق با عدد نام مبارک باشد در سلسله حرف دارای جلالت و سلطنت است و آن حرف (طاء) است که در کتاب مستطاب اقدس از آن به طاء مدله تعبیر شده است . برای اسم اعظم الهی در هر دوری علامت و نشان مخصوصی بکار می رفته که پیروان اسم اعظم آن علامت را حتی الامکان با خود داشتند . در دوره

مظاهر مقدسه الهیه هر کدام در دور خود اسم اعظم الهی بودند . اسم آن است که بر مسی دلالت کند و چون مظاهر الهیه مراتب صافیه عالیه ای هستند که عظمت و قدرت و علم و کمال و سایر صفات جمالیه حق تعالی در آنان متجلی است و بتعام معنی از ذات غیب حکایت میکنند همچون اسمی که بر مسمای خود دلالت کند از این جهت " اسم اعظم الهی " بر آنان اطلاق میگردد در این دور افخم اسم اعظم الهی عبارت از ذات مقدس جمال قدم جلی جلاله است . در السواح مبارکه نازل از کلك عظمت جمال قدم نیز " اسم اعظم " بر هیکی مبارک اطلاق شده است و همان طور که در عالم حقیقت و معنی وجود مقدس و ذات بزرگوار مظاهر مقدسه الهیه اسم اعظم الهی است نام مبارکشان هم در عالم ظاهر و صورت اسم

حضرت موسی ع این علامت عبارت از سینه بند هارون بود که صفحه ای بود دارای دوازده مربع کوچک و اشاره به دوازده اسباط بنی اسرائیل بود که در ظل کلمه موسی وحدت کلمه یافتند بودند و در دور مسیح ع شکل يك ماهی بود که اغلب مسیحیان در قرون اولیه که گرفتار رنج و عذاب معاندین بودند بوسیله نشان دادن آن ماهی و یا کشیدن شکل آن بر روی زمین یا کاغذ و غیره یکدیگر را می شناختند و این معنی اشاره به ماهی ووحناى نبی (یونس) بود که داستانش در عهد عتیق و در قرآن مجید نیز وارد شده است و در دوره اسلام نقش اسم اعظم مزوجی از حروف و اعداد بود که در کتب معتبره علم اعداد و حروف موجود است و هنوز هم بعضی آن را بر تنگین انگشتی نقش می کنند . در دوره حضرت رب اعلی جل جلاله نقش اسم اعظم چنین بود که بر تنگین عقیق (بشرحی که در لوح مبارک شعائر سبعه نازل شده) باید مؤنن بیان آن را نقش کنند و با خود داشته باشند (لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۲۷۳) عدد مزبور رمز از این جمله بود که (علی محمد باب الله) در دوره جمال قدم جل جلاله نقش اسم اعظم صورت خاصی پیدا کرد که نقش آن زینت بخش سر لوحه این مقاله است .

این نقش اشاره به رموز و اسراری است که حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه شرح آن را در ضمن لوحی بیان فرموده اند . مرجع اسرار و رموز مزبوره ذات مقدس حضرت رب اعلی (باب) و طلعت ابهی جمال قدم حضرت بهاء الله است . در اینجا نگارنده سعی میکنم که مطابق شرحی که حضرت عبدالبهاء در این خصوص فرموده اند رموز و اسرار مندرجه در نقش اسم اعظم را برای احبای الهی تا حدود امکان واضح و آشکار بنویسم . البته اول یاران باید لوح مبارک را تلاوت بفرمایند

و بعد اعرایض بنده را که نگاشته ام مطالعه نمایند .

ملاحظه میفرمائید که در این نقش دو حرف ظاهر و آشکار است یکی حرف (ب) و دیگری حرف (ه) .

تکرار حرف باء اشاره به عالم غیب و شهود است یعنی مظهر امرالله در عوالم غیب و شهود سلطان علی الاطلاق و مظهر عصمت کبری و حضرت یفعل مايشا است . عالم شهود عبارت است از عالم ملك یعنی همین عالمی که ما و سایر موجودات آفرینش در آن بسر میبریم و عالم غیب عبارت از جهان ملکوت است که باطن این عالم است مانند معنی کلمه که در غیب و باطن لفظ مستعمل نهفته است ما لفظی را که مستعمل یعنی دارای معنی است می بینیم ولی معنی آن را به چشم ظاهری نمی بینیم بلکه ادراک می کنیم و میفهمیم زیرا معنی آن لفظ در غیب آن لفظ نهفته است و در حقیقت آن لفظ که دلالت بر آن معنی دارد رتبه تجلی آن معنی است و تحقق آن لفظ از پرتو تجلی معنی است و گرنه لفظ بخودی خود تحقق پیدا نمی کرد و لهذا میفرمایند " عالم ملك آئینه جهان ملکوت است . "

حرف (ب) رموز و اسرار بدیعه دارد که حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه در تفسیر بسم الله قسمتی از آن رموز را بیان فرموده اند که باید طالبین به نفس لوح مبارک مراجعه فرمایند و خلاصه آن حرف (ب) ظهور الف مطلقه است در عالم شهود همانطور که مظهر امرالله ظهور و تجلی ذات غیب است در عالم امکان و جهان شهود و چون حرف (ب) تجلی و ظهور الف مطلقه است آن را در اصطلاح عرفا الف مبسوطه نامیده اند و در هنگام نوشتن نقطه زیر آن - گذارند اشاره به اینکه مظهر امرالله مؤید بتائیدات نقطه یعنی غیب منیع لا یدرک است

و چون نظر باین معنی (ب) اول تجلی الف مطلقه در عالم حروف است سلطان حروف بشمار می رود و لهذا کتب آسمانی همه به حرف (ب) شروع میشود در عهد عتیق هم سفر تکوین بحرف (ب) شروع میشود و کلمه عبری (برشیت) آغاز آن است یعنی در اول و حضرت امیر علیه السلام نظریه همین رمز مستور است که فرموده " ... انا نقطة تحت الباء " و لقب مقدس حضرت رب اعلی یعنی (باب) بحرف (ب) شروع میشود و اسم مقدس جمالقدم جلی جلاله هم بحرف (ب) شروع میشود یعنی بها" الله و نظر بهمین معنی است که فرموده مرحوم سید کاظم رشتی در شرح قصیده حضرت صادق در تفسیر بسم الله - فرموده اند " الباء بها" الله و السین سناالله " عرفا و بزرگان تصوف و عرفان در تفسیر حرف (ب) سخنها گفته اند و کتابها نوشته اند ... آنچه عرض کردم اشاره مختصری بود به قسمتی از فرمایشات حضرت عبدالبها" در تفسیر بسم الله و البته شرح مبسوط آن از عهد این گفتار بیرون است . پس نقش باء متقاطع در نگین اسم اعظم اشاره به این است که بهائی معتقد است که حضرت رب اعلی (باب) در دوره خود مظهر امرالله بودند در عالم غیب و شهود و تجلی الف مطلقه الهیه بود بشکل باء مبسوطه در عالم ملک و دارای مقام عظیم بودند و مظهر حضرت رب - العالمین و صاحب وحی و آیات و شارع شریعت بیان بفرمان آفریدگار عالم امکان . حال بپردازیم به حرف (هـ) که در نقش اسم اعظم به این شکل رسم شده است :

هـ

هـ

چنانکه ملاحظه می فرمائید حرف ها" چهار مرتبه تکرار شده است و علتش آن است که اشاره به چهار رکن بیت توحید است . توحید یعنی اقرار بذات یگای خداوندی و حقیقت این اقرار زمانی تحقق می یابد که به چهار رکن بیت توحید معتقد باشیم حقیقت توحید مانند سقوی است که بر روی چهار رکن عظیم برقرار می گیرد و تا کسی به چهار رکن مزبور معتقد نباشد به توحید خداوند یگای اقرار نکرده است . تا اینجا علت تکرار ها" آشکار شد . حال در باره خود حرف ها" گفتگو کنیم . حرف ها" که چهار مرتبه تکرار شده است مجموع اعداد مطلقه آن ده است یعنی چون از یک تا چهار را با هم جمع کنیم عدد ده پیدا میشود یعنی متم عشره است که در قرآن مجید بدان اشاره فرموده اند بقوله تعالی " فاطمناها بعشر " بنص قرآن مجید خداوند حضرت موسی ع را برای مدت یک ماه که سی روز باشد به کوه سینا دعوت فرمود تا شریعت را بر او نازل فرماید بعد از ده روز بربیک ماه افزود تا مجموع غیبت موسی در کوه سینا بالغ بر چهل روز شد و عدد اربعین بهمین جهت در اسلام مورد توجه است و دوره عبادت زهاد و سالکین اغلب چهل روز است که آن را یک اربعین در اصطلاح میگویند در قرآن فرموده " و از واعدنا موسی ثلاثین ليله و اتمناها بعشر فتم ميقات ربه اربعين ليله " یعنی خداوند موسی را سی شبانه روز در کوه سینا نگاه داشت و بعد آن سی روز را به ده روز دیگر اتمام فرمود و جمعا ميقات غيبت موسی در کوه سینا چهل روز شد و تکرار حرف ها" چهار مرتبه اشاره به همین ده روز متم است زیرا چنانچه گفتیم اعداد مطلقه از یک تا چهار جمعا میشود ده و بنا بر این متم عشره است و باید دانست که ارکان اربعه توحید همان است که ذکر شد و این

غیر از مراتب اربعه توحید است که حضرت اعلیٰ جل جلاله در مقامی شرح آن را بیان فرموده اند یعنی توحید ذات و صفات و افعال و عبادات و - اینها که ذکر فرموده اند مراتب اربعه توحیدند نه آنکه ارکان اربعه توحید باشند و باید در این مقام توجه باین نکته داشت که اشتباه حاصل نشود ، حال برگردیم بحرف ها . عدد حرف ها ، به حساب جمل پنج است و عدد کلمه باب هم پنج است حرف ها اشاره به ها هویست است که عبارت از حقیقت رحمانیه و ذات غیب منیع است و چون عدد ه و باب هر دو پنج است اشاره به آنست که باب مظهر کلی حقیقی هویت مطلقه و حقیقت رحمانیه است بعبارت دیگر ترکیب شدن با ها در نقش اسم اعظم یعنی این شکل :



اشاره به آن است که حضرت رب اعلیٰ باب مظهر حقیقت رحمانیه و هویت الهیه است وحی الهی از عالم غیب هویت بقا ، مقدسش نازل شده و بوساطت این باب خلق به عرفان حق تعالیٰ فائز میشوند نکته دیگر هم از ترکیب (ب) و (ه) در این نقش اسم اعظم مندرج است که گوئیم (ب) و (ه) دو حرف اول از نام مقدس اجسم اعظم و جمال قدم است یعنی این ترکیب (ب) و (ه) اشاره با اسم مقدس بها است که عدد این اسم به حساب جمل نه (۹) است و عدد اسم باب به حساب جمل پنج بود حال چون عدد نه و پنج را در هم ضرب کنیم میشود چهل و پنج

(۴۵) و این عدد چهل و پنج با عدد اسم آدم مطابق است زیرا عدد میم آدم چهل و عدد دال و الف پنج است و جمعا میشود چهل و پنج و چون اعداد مطلق اسم بها را از یک تا نه با هم جمع کنیم میشود چهل و پنج که همان عدد آدم است که مسجود ملائکه و خلیفه الله فی الارض است . بنابراین مشاهده فرمودید که از ضرب عدد باب در عدد بها (۵ × ۹) و همچنین از ضرب عدد بها در باب (۹ × ۵) عدد آدم حاصل شد که (۴۵) است و نیز حاصل جمع اعداد مطلقه اسم بها هم مطابق عدد آدم شد که (۴۵) باشد و این اشاره است که آن وجود مقدس خلیفه الله فی العالم و مقصود بنی آدم و مسجود ملائکه است . اما در کتب آسمانی قبیل اسم آدم تنها ذکر نشده بلکه ذکر حوا هم شده است مقصود از آدم حقیقت فاعله یعنی سما مشیت و رتبه رسالت و نبوت است و مقصود از حوا حقیقت منفعله یعنی ارض اراده و رتبه ولایت است . اسم حوا عددش پانزده است زیرا حوا هشت است و الف یک و واو شش و جمعا میشود پانزده عدد باب هم که پنج است چون اعداد مطلقه از یک تا پنج را با هم جمع کنیم میشود پانزده که همان حوا است و اشاره به آن است که حقیقت جمال قدم جل جلاله سما مشیت و مرسل کل رسل و منزل کل کتب هستند و حضرت رب اعلیٰ حقیقت منفعله و ارض اراده و مرکز ولایت کبری و شارع البیان و مبشر بظهور خلیفه الله و مستند از آن حقیقت عالیه فائزه هستند از این جهت است که جمال ابهی در کتاب اقدس فرموده اند " . . . بعثنا من بشر الناس بهذا الظهور . . . " و در الواح دیگر هم همین مضمون نازل شده است . درک این نکته بسیار دقیق است و بسیار تأمل لازم دارد . در دوره اسلام هم حضرت رسول اکرم حقیقت فاعله و آدم خلیفه الله و

ورسول عظیم و سما مشیت و ابوالامه بودند و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حقیقت منفعله و ارض اراده و ام الامه و مرکز ولایت الهیه بودند و لهذا در حدیث است که حضرت رسول می فرمودند " انا و علی ابوا هذه الامه " یعنی من و علی بن ابی طالب پدر و مادراست اسلام هستیم . حضرت عبدالبها " جل ثنائه در لوح نقش نگین اسم اعظم در این باره چنین فرموده اند قوله الاحلی :

" مقصود از آدم حقیقت فائضه متجلیه فاعله است که عبارت از ظهور اسما و صفات الهیه و شئون رحمانیه است و حوا حقیقت مقتبسه مستفیضه مستنبته منفعله است که منفعله به جمیع اسما و صفات الهیه است . " انتهى

تا اینجا قسمتی از رموز و اسرار دوحرف (ب) و (هـ) که در لوح مبارک نقش نگین بدان اشاره فرموده اند ذکر شد و ملاحظه فرمودید حال بشرح رمز دو بیکر نقش اسم اعظم بپردازیم . مشاهده میفرمائید که در طرفین نقش اسم اعظم دو ستاره پنج گوشه که بشکل هیکل انسان است موجود است باین شکل :



این شکل از دو مثلث متقاطع تشکیل یافته سه گوشه در بالا دارد و دو گوشه در پایین . سه گوشه بالای ستاره مزبور که مانند سه شعاع ساطع از ستاره نمایش میدهد اشاره به عوالم ثلاثه است یعنی عالم حق و عالم امر در وسط و عالم خلق .

عالم حق رتبه الوهیت و مقام مقدس ذات غیب منیع لایدرک است که ادراک که ذاتش از حوصله عقول و توانائی افکار و اذهان خارج است . نقطه مقابل آن عالم خلق است که ممکن الوجود

و منبع نقایص و فقر و احتیاج ذاتی است . عالم خلق برای آن که بتواند نواقص ذاتی خود را رفع کند و تبدیل بکمال نماید باید از عالم حق که کمال محض است استفاده کند . این استفاده بدون رابطه ممکن نیست . نقص صرف و فقر محض مستقیما ممکن نیست با منبع کمال محض و فعلیت صرف بدون واسطه رابطه پیدا کند زیرا رابطه محدود و فقیر بالذات یعنی بالذات وجود نا محدود محقول نیست و امکان ندارد . لهذا محتاج به رابطه ای است که واسطه فیض باشد و فیض را از کمال مطلق و نا محدود دریافت کند و به نقص صرف و فقر محض برساند و این واسطه و رابطه عبارت از عالم امر است که سلطان این عالم مظهر مقدس امرالله است . در کتاب اقدس فرموده اند " الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق " و همان است که عرفان او عرفان ذات غیب است .

باری سه گوشه ای که در طرف بالای ستاره قرار گرفته و مانند سه شعاع لامع رسم شده اشاره به عوالم ثلاثه است که ذکر شد . حضرت عبدالبها در لوح نقش نگین اسم اعظم فرموده اند عالم حق مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرات صافیه لطیفه که مستنبی از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من الحق و المفیضة علی الخلق حاصل گردد باری این دو ستاره اشاره به ظهور و تجلی فیض الهی در دو بیکر انسانی است یکی حضرت رب اعلی و دیگری جمال اقدس ابی . به این معنی که با حقیقی که عبارت از حقیقت کلیه الهیه است چون در عوالم ثلاثه حق و امر و خلق یعنی از ذروه اعلی تا مرکز ادنی نزول و تجلی کرد و بشکل دو ستاره نورانی در آمد که یکی در یمین نقش نگین و دیگری در یسار نقش بشکل دو ستاره منقوش شده است و هر چند این

نشوء و ارتقاء (بقیه از صفحه ۳۴۴)

و زنبور عسل يك جد مشترك دارند ولی ده مرتبه قدیم تر از آنچه سابق تصور میکردند شایسته ۶۰ میلیون یا ۷۰ میلیون سال قبل اما استماع شده است که حضرت عبدالبها^۱ فرموده اند که حلقه مفقوده پیدا نخواهد شد ؟

جواب - از نظر علمی چیزی از این موضوع نعیدانیم و متأسفانه کتابی هم در دسترس نداریم که بتواند مورد مشورت قرار گیرد . در بیانات الهی نیز نه نفی و نه اثبات آنرا دیده ام و نیز نشنیده ام که حضرت عبدالبها^۱ در این موضوع فرمایشی فرموده باشند که انشعاب انسان را از اصل مشترك ممکن است در مرحله بسیار دورتر از آنچه امروز تصور میکنند قرار داد ولی میدانم که حضرت عبدالبها^۱ فرموده اند حلقه مفقوده داروین هرگز پیدا نخواهد شد . زیرا همچه حلقه ای اصلاً وجود نداشته این حلقه مرحله ای است که انسان را بعقیده داروین به میمون اتصال میدهد ولی این عقیده امروز نزد اغلب دانشمندان باطل بنظر میرسد و پیش بینی حضرت عبدالبها^۱ کاملاً مصداق یافته .

سو^۲ ال سوم - آیا ممکن است جد اعلاى انسان را اگر خیلی قدیمی فرض کنیم کرم یا آمیب و یا ویروس تصور کنیم ؟

جواب - هیچ علمی نتوانستیم پیدا نمایم که حیوانات نامرده^۳ که حالیه موجودند از سایر حیوانات کمتر سیر تکاملی پیموده باشند و در حقیقت موجودات غیر مشخصه باشند در این صورت چرا باید اصل مشترك آدمی را در این حیوانات تصور کرد ؟ بعقیده بنده نگارنده موجود زنده ای که کاملاً غیر مشخص و غیر مخصص بود و آنرا نطفه و جرثومه آدمی مینامیم در روی زمین پیدايش حاصل کرده اگر آن موجود زنده را اصل مشترك جميع نباتات و حیوانات تصور نمائیم مخالف بیانات حضرت عبدالبها^۱ نیست فقط باید بدانیم آدمی اصل است و سایرین بطفیل او موجود آمده اند چه او شمر عالم امکان است .

نقش در ظاهر بشکل ستاره است ولی در حقیقت عبارت از هیکل انسانی است که دارای سر و دو دست و دو پا میباشد از این قرار :



که اشاره به دو ظهور الهی در هیکل انسانی حضرت رب اعلى و جمال اقدس ابهى جل جلالهما می باشد و حضرت عبدالبها^۱ در لوح نقش نگین اسم اعظم میفرمایند قوله الاحلی :

" هر چند دو شکل یعین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره به هیکل انسانی است که عبارت از سر و دو دست و دو پا است . . . رمز از ظهور جمال ابهى و حضرت اعلى است . . . "

این بود رمزی از اشارات نقش نگین اسم اعظم که در لوح مبارک صادر از قلم مطهر حضرت مرکز پیمان جل نثائه صادر شده است . انشاء الله احبای الهی با تفکر تام مطالعه فرمایند که بآن رموز و اسرار آگاه گردند . و البها^۱ و التکبیر علی اهل البها^۱ و الثابتین علی العهد الاوفی .

مصاحبه با جناب احمد یزدانی

فاضل ارجمند ناشر نفعات مسکيه الهیه جناب احمد یزدانی علیه السلام

... جمع و تدوین و تنظیم فهرست آیات الهیه در این ایام از خدمات
عالیه مبارکه ایست که آثار با بهره اش در آفاق معارف روحانیه
الی الابد تجلی نماید و موجب استفاضه طالبان علوم روحانیه در جمیع
ایام و ادوار گردد .

ترویج ۱۷ شهر آذر ۱۳۴۴ بیت العدل عظم

۲۱ جون ۱۹۶۷

آن چنین است :

من در سال ۱۳۰۸ هجری قمری یکسال قبیل از
صعود جمال قدم در طهران متولد شدم . در ۲۲
سالگی پس از هشت ماه تحقیق و زیارت الواح مبارکه
و مذاکره با مرحوم میرزا مهدی اخوان الصفا و
ایادی امرالله جناب ابن ابهر به تصدیق امر مبارک
نائل گشتم و از همان اوان به تبلیغ امرالله مشغول
شدم در اواخر سال ۱۹۱۹ میلادی بر حسب
امر مبارک تلگرافی حضرت عبدالبهاء احضار به ارض
اقدس شده از آنجا پس از یک ماه تشرف به اتفاق
ایادی امرالله جناب ابن اصدق مأمور بردن لوح
مبارک جهت مجمع صلح لاهه شدیم پس از تسلیم
لوح مقدس و مذاکرات با نفوس طالبه خصوصاً
اسپرانتیست ها در هلند بمدت سه ماه ثانیاً به
ارض اقدس مشرف شده پس از یکماه به ایران
عودت نمودم . در سال ۱۳۲۹ شمسی حسب الامر
حضرت ولی امرالله و تقاضای محفل مقدس ملی
هند و ستیان اسفار مفصلی به بلاد آن اقلیم نمودم

خوانندگان عزیز آهنگ بدیع با نام و شرح جمال
و خدمات ناشر جلیل نفعات الله جناب احمد
یزدانی علیه بهاء الله آشنائی دارند . ایشان
متجاوز از نیم قرن است که در ظل امرالله وارد شده
و به نشر نفعات مسکيه ربانیه مألوف بوده و در
الواح و تواقیع مختلفه مورد عنایت حضرت عبدالبهاء
حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهیه
قرار گرفته اند و چون اخیراً بخدمت عظیم و جاودانی
تجزیه و استخراج آیات و آثار الهیه اقدام
نموده اند بجا بود در این باره با ایشان
مصاحبه ای بعمل آید تا احباب عزیز رحمانی از
چگونگی جریان این خدمت جاود آگاهی بیشتری
پابند . پس از تعیین وقت در اطاق کار و کتابخانه
منزلشان بگفتگو نشستیم .

یزدانی مردی است مطلع - آزاده - وارسته -
بسیار با شهامت و صریح اللهجه با سیمائی نورانی
و در عین حال جدی . وقتی از سابقه خدمات
امری ایشان سوال شد مطالبی فرمودند که خلاصه



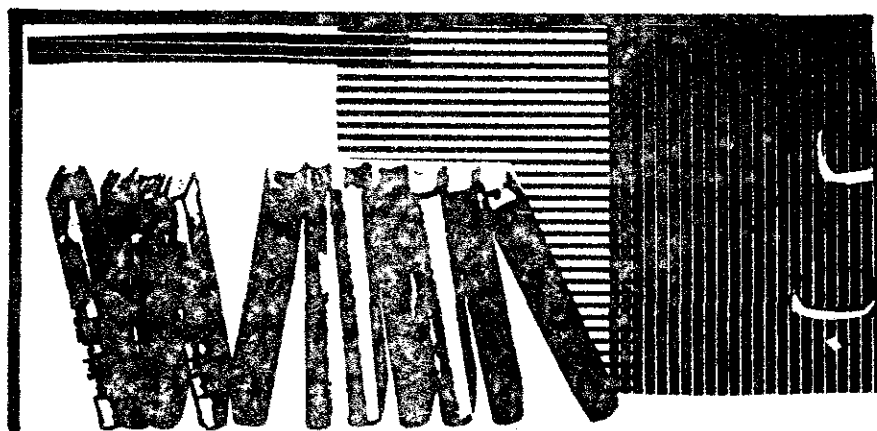
و امرالله در کالجها و دانشگاهها و مجامع دیگر هند بوسیله نطقهای عمومی ابلاغ شد پس از یک سال مجدداً حسب الامر هیکل مبارک مأمور ترکیه و سپس مأمور ملاقات و رسیدگی به امور مهاجرین ایرانی در ممالک غربی شده مسافرتهاى به نواحى کویت - قطر - بحرین - حجاز نموده و پس از آن حسب الامر حضرت ولی امرالله مأمور افغانستان شدم و تا کنون به بعضی از بلاد ایسران سفر تبلیغی و تشویقی نموده ام که همگی به امر محفل مقدس ملی ایران و تقاضای یاران الهی بوده است و - اخیراً هم مأذون تشرف بحضور حضرت ولی امرالله بودم ولی بواسطه صعود هیکل اطهر انجام نگرفت ولی امسال بر حسب دعوت محفل مقدس ملی ایران موفق به شرکت در کفرانسی پالمو و تشرف اکتاب مقدسه الهیه شدم . تذکر این نکته ضروری است که جناب یزدانی از همان اوائل تصدیق به امر مبارک سالها عضو محفل مرکزی

و بعد محفل روحانی طهران و محفل مقدس ملی ایسران بوده و علاوه بر خدمت در محافل مذکوره و لجنات عدیده پیوسته در تعلیم یاران در محافل و جلسات و کلاسهای امری کوشیده اند . در جواب سوآل از تألیفات ایشان فرمودند :

آنچه تا به حال انتشار یافته علاوه بر تهیه و تنظیم مجله اخبار امری طی چند سال و مقالات مندرجه در آهنگ بدیع پنج کتاب است ۱ - نظراجمالی در دیانت بهائی ۲ - مقام و حقوق زن در دیانت بهائی . ۳ - مبادی روحانی ۴ - رساله تعدیل و تصحیح جواب معمولات دالگورکی ۵ - رساله جواب یاره ای شبهات تقاضا شد در خصوص تجزیه الواح و استخراج آثار مبارکه توضیح بفرمایند . فرمودند این خدمت کار تساهله و بدیعی است متجاوز از یک سال پیش از تشکیل بیت العدل اعظم حضرات ایادی امرالله مجتمع در ارض اقدس از محفل ملی ایران خواستند که الواح مربوط به تشکیل و وظائف بیت العدل راجع آوری کرده به ارض اقدس بفرستند جهت انجام این امر محفل مقدس هیأتی را مأمور فرمود و بدان هیئت امر کرد که از اشخاص آگاه کسب اطلاع نماید از جمله به بنده مراجعه و الواحی را که در باب وظائف بیت العدل اعظم داشتم به آنها دادم ضمناً متذکر شدم که خوب است یک مرتبه و بطور کلی همه الواح و آثار تا آنجا که ممکن باشد به موضوعات مختلفه تجزیه شود که رفع احتیاج عمومی را بنماید زیرا بنده یک دفعه دیگر نیز جهت تألیف کتاب مقام و حقوق زن در دیانت بهائی به الواح و آثار مبارکه مراجعه کرده و مطالب لازمه را استخراج نموده ام حال که شما می خواهید الواح مربوط به بیت العدل را تجزیه کنید این فکر برای بنده حاصل شد که ضرورت ندارد همه الواح تجزیه عمومی شود که هر موقع بتوان به آن موضوعات مراجعه نمود آن هیئت اظهار داشتند خود شما پیشنهادی در این باب به محفل مقدس ملی بکنید لذا بنده پیشنهاد جامعی به محفل مقدس ملی کردم ضمناً عرض کردم هم حاضر در لجنه ای که برای این مقصود تشکیل میشود شرکت کنم . پیشنهاد تصویب و لجنه ای بهین منظور تشکیل گردید و تقریباً یکسال قبل از تشکیل بیت العدل بنده مبادرت به عمل تجزیه

عمومی الواح نموده و ۱۳۰ موضوع امری تشخیص دادم و الواح طبق آن مواضع تجزیه شده و میشود ابتدا الواح نازله در بغداد و پس از آن اسلا مبل و بعد ادرنه و عکا تجزیه گردید در این تجزیه از کلیه کتب مطبوعه امری و بسیاری از مجموعه های خطی قدیمی که در منزل قدمای احباب بوده استفاده شده است . معهذا بسیاری از آثار مبارکه خطی موجود است که بنده به آنها دست نیافته ام و احباب در این زمینه باید به بنده کمک کنند . اینک لجنه ملی محفظه آثار امری با ماشین که تهیه کرده اند تعداد زیادی از الواح اصل را که احباب تقدیم کرده اند فتوکی کرده یک نسخه برای لجنه مذکوره می فرستند و مقداری از این الواح نیز تجزیه شده است در ضمن چند ماه است علاوه بر آثار جمال قدم به تجزیه الواح حضرت عبدالبها نیز مبادرت گردیده . میتوان گفت که آنچه تا کنون تجزیه شده متجاوز از ده هزار صفحه معمولی است . الواح تجزیه شده در پنج نسخه تایب و ماشین میشود که دو نسخه آن هر ماه به محفل مقدس ملی ارسسال میگردد که یک نسخه را ضبط و نسخه دیگر را برای بیت العدل اعظم می فرستند و تا کنون ۵۵ مرتبه آثار قلم اعلی و یازده دفعه الواح حضرت عبدالبها به ترتیب فوق فرستاده شده است و چند مرتبه از مقام بیت العدل اعظم تقدیر و تمجید توسط محفل ملی از لجنه و مستقیما خود بنده بعمل آمده و خوشبختانه جمع آوری و تجزیه الواح جز اهداف نقشه نه ساله قرار گرفته است . ذکر این نکته لازم بنظر میرسد که تجزیه عمومی الواح به صورتی که شروع شده لا اقل برای مدت هزار سال دوربهای برای تمام عالم انسانی ام از بیسوت عدل و دانشمندان و معلمین و ناطقین مورد ضرورت است که در هر موضعی بدانند چه نصوصی نازل و صادر شده است .

در سفر اخیر که پس از شرکت در کنفرانس پالرمو تشریف به ارض اقدس نصیب شد این بنده با اعضای محترم بیت العدل تماس گرفت . در خصوص طبع و نشر الواح تجزیه شده مذاکره و آن ذوات مقدسه مجلله در این باب تأکید فرمودند و بعد توقیعی از ساحت بیت العدل اعظم بتاريخ ۶ شهر العزه ۱۲۵ رسید که این مقصود را کتباً نیز تأیید و تأکید فرموده اند و بدون شك این آثار در آینده نزدیک طبع و نشر خواهد شد . تجزیه الواح شامل آثار جمال مبارک - حضرت عبدالبها - حضرت ولی امرالله و دستخط های حضرت ورقه علیا است که اینک چنانکه عرض کردم به تجزیه الواح حضرت عبدالبها مشغول هستم ولی آثار جمال مبارک بقدری فراوان و لا تحصی است که در حقیقت پایان تجزیه آنها نامعلوم میباشد و هر هنگام که اثری بدست آید تجزیه میشود تقاضای بنده از عموم احباب الهی و محافل مقدسه روحانیه این است که آثار الهیه را آنچه دارند بسرای این لجنه بفرستند تا مورد استفاده بنده برای تجزیه قرار گیرد .



صفحه‌ای
از یک کتاب

عشایید بعضی از دانشمندان جریشان

تألیف جناب کمرعلی محمدزاده

" در زمان آخر هنگامی که دوره امتحانات الهی به آخر رسید بهشت حقیقی که ظهور موعود، کلی خدا است صورت خواهد گرفت مؤمنین به این ظهور بسیار صاف و پاکدل میباشند یک ملت - یک زبان - یک قانون و یک دولت جهانی در سایه دستورات این دین بوجود آمده اختلافات و تعصبات را از میان بر خواهد داشت این تأسیسات جهانی بوسیله دو پیغمبر ایرانی حضرت باب و حضرت بهاء الله تأسیس و تمدن تازه بوجود خواهد آمد "

ازت زمان

باستان شناس آلمانی در کتابی بنام " رموز همز گوپس " مینویسد :
" بر هر جوینده واجب است که معنای نبوت اشعیا را که در فصل ۱۹ آیه ۱۹ کتاب خود

کامی خری

وزیر فرهنگ فرانسه (۱۸۷۵ - ۱۸۷۹) و از این سال (۱۸۸۳ - ۱۸۷۹) وزیر امور خارجه این کشور گردید در کتابی بنام (خاطرات من) مینویسد " تعالیم دین جدید ایرانی منجمه تعلیم عمومی اجباری مرا بر آن داشت که آن را در فرانسه عملی نمایم بدان جهت تمام تشکیلات مذهبی کاتولیکسی را که تا آن سال فرهنگ فرانسه را در دست داشت و سبب تأخیر تعلیمات عمومی میشد منحل و در عوض تعلیمات عمومی ابتدائی را تأسیس نمودم . "

وزیر رودلف

در کتابی بنام زندگی مسیح La Vie de Jesus مینویسد :

مازاريك

نخستين رئيس جمهور چكسلواكي (۳۵ - ۱۹۲۰) هنگام مصاحبه با يك روزنامه نويس امريكائى در سال ۱۹۲۸ اظهار نمود:

" همين قسم كه تا كتون تبليغ كرده ايد و تعليمات بهائيت را در جهان منتشر ساخته ايد ادامه دهيد و تصور نكنيد كه سياستمداران براى شما على انجام خواهند داد زيرا آنها به تنهائى نخواهند توانست صلح را برقرار نمايند ولى خوشحال باشيد كه از صلح عمومى و حكومت جهانى صحبت خواهند نمود. اهداف ديانت بهائى بايد به تمام ملتهاى جهان على الخصوص سياستمداران نشان گوشزد گردد. بايد در دانشگاه ها - در مدارس و حتى در دبستانها آنها را به جوانان تعليم نماييد زيرا استقرار صلح بوسيله ملتها صورت خواهد گرفت نه بوسيله دولتها. بايد ملتها را آماده كرد..."

تو و توپول

در كتاب خود بنام " راه سكوت " The Silent Road مينگارند:

" به خاطر دارم در اواخر جنگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بر حسب تصادف از حيفا گذشتم و براى عرض تشكر به منزل حضرت عبدالبهاء رفتم ايشان در اطاق خود قدم ميزدند و در هنگامى كه ارگان جامعه بشريت بر اثر اين جنگ متزلزل بود حضرتش از حقايق عاليه ابدى و وحدت عالم انسانى صحبت مي فرمودند قيافه ايشان در حال صحبت بسيار مهيب و پر عظمت و قدرت عجيبى از صورتش نمايان بود و من احساس كردم كه در برابريكسى از پيامبران بزرگ كتابهاى مقدسه قرار دارم..."

راجع به پيدائش بناى بزرگى در مرز مصر است در هم گويس كه وصيت نامه فرعون بزرگ ميباشد جستجو كند. در اين هم تاريخ خاتمه دور آدم - يعنى سال ۱۸۴۴ و ابتدائى دوره نوينى كه از سال ۱۸۶۳ شروع ميگردد ثبت گردیده ... سال مذکور سال بسيار غريبى است زيرا ابتدائى آن از روز ۲۱ آوريل شروع و دوره جديدى را در تمدن اجتماعى بشر آغاز مينمايد..."

هنر سس

باستان شناس آلمانى در كتابى بنام " كرونوگراف تاريخ Le Chronographe de l'histoire مينويسد:

" نتيجه تمام اندازه گيرى هاى اطاقها و دالانهاى هم گويس تشخيص تاريخ انتهاى دوره آدم و - افتتاح عصر طلايى جديدى در تاريخ اجتماعى بشرى است اين تاريخ از سال ۱۸۶۳ شروع ميگردد و چون عدد طلايى ۱۹ را از اين سال كسر نماييم ۱۸۴۴ = ۱۹ - ۱۸۶۳ سال انتهاى دوره آدم كه عبارت از خاتمه دوره انبياى آدم نژاد و كتابهاى آنهاست بدست ميآيد..."

هنر سن

وزير انگليسى كه رياست انجمن خلع سلاح را عهده دار بود مينويسد:

" من جزوه نظم جديد جهانى را كه توسط شوقى افندى تأليف گردیده خواندم اقرار مينمايم چقدر جامعه كئوى نياز مند چنين روحى ميباشد ... چقدر جامعه كئوى از روحانيت - محبت و برادرى دور است ... ديانت بهائى يگانه دينى است كه در آينده مانند نيروى الهى بشر را متحد نموده و به صلح و سلام بين المللى رهبرى خواهد نمود..."

(و نیز) در کتاب " لاروت دو گرال La Route de Greal تحت عنوان معالجات روحانسی مینگارد :

" استیلا و قدرت روح بر ماده عاملی است کسه امروزه در تمام مراکز معالجاتی شناخته شده . . . بتازگی انسان مشغول استفاده از نیروی روحانی برای درمان بیماریها گردیده است . . . قدرت خالقه روحانی که در درون هر انسان بودیعه گذارده شده منتظر است که آن را تقویت نموده و مورد استفاده اش قرار دهند . . . در بهار سال ۱۹۱۰ هنگای که به اسکندریه رفته چگون بسیاری از دوستان حضرت عبدالبها هدایائی بوسیله من به حضورشان فرستاده بودند بسه حضورشان رفته و چون فارسی حرف نمیزدم صحبتها خود را بوسیله مترجمی که (نوه حضرت عبدالبها) بود عرض میکردم غفلتا شخصی ایشان را از خارج صدا کرد و حضرت عبدالبها همانطور صحبت را ادامه دادند و من در خود قدرتی احساس کردم که زبان ناشناس فارسی را می فهمیدم و به سوالات ایشان جواب میدادم وقتی که مترجم وارد شد من تمام صحبت ها و جوابها را بایشان گفتم او گفت که کاملا صحیح فهمیده و بسیار خوب جواب گفتم این تجربه عجیب چند سال بعد هنگای که حضرت عبدالبها به پاریس تشریف آوردند دوباره تجدید گردید . من با کشتی به اسکندریه آمده بودم ولی برای مراجعت میبایستی از راه خشکی دمشق - ازبیر - قسطنطنیه و وین به انگلستان مراجعت نمایم بلیط های مربوطه را با جاهای خود نیز تهیه نموده بودم فردا هنگای که به حضور عبدالبها رسیدم فرمودند که شما در مراجعت با کشتی اسفنگس از راه دریا حرکت کنید من به مترجم گفتم کسه بلیطهای من از راه خشکی قبلا تهیه شده و برای من مقدور نیست کاری بکنم . مترجم گفت چونکسه

حضرت عبدالبها اراده کرده درست خواهند شد . . . شب هنگام چون به هتل مراجعت کردم تمام شب را با ناراحتی گذراندم و تمام شب را فکر میکردم که چگونه ممکن است نقشه مسافرتسم را تغییر دهم و عاقبت عظم به جانی نرسید فردا بعد از ظهر مجددا نزد حضرت عبدالبها رفتم مرا مخاطب قرار داده گفتند شما حتما بوسیله کشتی اسفنگس تا مارس خواهد رفت و از آنجا با ترن به پاریس میروید و در پاریس باید يك محصل ایرانی نابینائی را بنام تمدن الملك ملاقات کنی و این ده لیره را به او داده بگویی که فورا خود را به اسکندریه برساند من خواهی نخواهی این دستور را قبول کرده آدرس این محصل را جویا شدم ایشان فرمودند که خودش پس از وصول به پاریس شما را پیدا خواهد کرد . . . من همینطور که حضرت عبدالبها فرموده بودند به مارس رسیدم و از آنجا به پاریس رفته . در پاریس فورا به قونسولگری ایران رفته پرسیدم که آیا شخصی را بنام تمدن الملك میشناسید یا نه ؟ قنصل جواب داد چنین شخصی را نمیشناسد چون از این بابت مأموس شدم فورا به محله محصلین پاریس یعنی کارتیسه لائن رفته و تمام روز را در جستجو بودم و عاقبت بعلت خستگی و یأس تصمیم مراجعت به انگلستان گرفتم همین که روی پل شاهی La Pont Royal رسیدم دیدم شخص نابینائی که قیافه شرقی داشت با عصای سفید از پیاده رو طرف مقابل عبور میکند فورا به آن طرف رفته به او رسیدم و سوآل کردم آیا شما ایرانی هستید ؟ گفت بله گفتم آیا شخصی را بنام تمدن الملك میشناسید او با تعجب به من گفت خود من هستم که از وین میروسم و در آنجا تحت معالجات و اعمال جراحی چشم پزشکان بودم و نتیجه نگرفتم و دکتر جراح به من گفت که دیگر هیچ عملی مقدور نیست و من تا آخر عمرم نابینا خواهم ماند من فورا ده لیره را به او

کتاب در باره دیانت بهائی چنین اظهار نظر مینماید :

" حضرت بها" الله به یکی از علماء مسلمان اصفهان مینویسد " اهل بها" احتیاج به هیچ اسلحه ندارند. تمام افکار و فعالیتشان حصر در تجدید حیوه روحانی عالم بشری است سپاه آنها اعمال نیک - اسلحه شان اخلاق نیک و سردار آنها ترس از خدای بزرگ میباشد " این است دستورات کسی که در زندان ناصر الدین شاه بین قاتلین و سارقین بسر میبرد و مدتی زندانی بوده .

بزرگی این گفتار انسان را به حقیقت راهنمایی مینماید و هیچ دلیل دیگری لازم ندارد "

دادم پیغام حضرت عبدالبها" را رساندم و او - هماندم به سمت مصر حرکت کرد اشخاصی که در حضور حضرت عبدالبها" بودند بعدا به من گفتند که همین که این جوان رسید حضرت عبدالبها" او را طلبیده و در یک لیوان آب سرد چند قطره عطر گل سرخ ریخته باو دادند و گفتند که با این آب چشم خود را بشوید خوب خواهد شد او اطاعت کرده و چشمش خوب شد

چند سال بعد وقتی که من ایشان را در لندن مجددا دیدم از خودش پرسیدم که حالا چشمهایت خوب است او گفت بله بسیار خوب است "

آرتور گریستین سن

مستشرق و پرفسور فلسفه در دانشگاه کپنهاک دانمارک و عضو فرهنگستان شاهی این کشور در کتاب (ایران قدیم و جدید) مینویسد :

" بهترین کفدیة " که ایران کنونی به جامعه انسانی تقدیم نمود دیانت بهائی است که مؤسس آن حضرت بها" الله میباشد . "

آرتور گریستین در کتاب دیگری بنام (در آنطرف بحر خزر) مینویسد :

" بهائیت یکی از بزرگترین دستورات و تعالیمی است که بعد از دیانت مسیح برای اصلاح عالم فرستاده شده است "

مولز

پزشک آلمانی که از ۱۸۴۹ الی ۱۸۸۴ در ایران بوده و یگانه پزشکی است که در آخرین لحظات مرگ ناصر الدین شاه زخم سینه او را بانسمان کرد چنانکه خودش این موضوع را در کتاب (ایران و ناصر الدین شاه) مینویسد در ایسن

معرفی کتاب

محبوبه زکریا مبارکه
در باب تعلیم و تربیت

از: ع. صریحی

تعلیم و تربیت در دینانست
مقدس بهائی مقایس ارجمند
والا دارد تا بدانجا که شارع
این شرع مبین در کتاب مستطاب
اقدس مری یکی از فرزندان عالم
را مری فرزند خویش خوانده
است و شاهد دیگری که بر
اهمیت تعلیم و تربیت و رفعت
مقام معلم و مری موجود است
این است که جمال اقدس ابهی
(معلم) را یکی از طبقات
(وراث) متوفی محسوب داشته^ت
و این موضوع در هیچیک از
ادیان سالفه سابقه و نظیر
نداشته است .

(تعلیم و تربیت عمومی و اجباری)
یکی از تعالیم اساسی جمال
اقدس ابهی محسوب میشود
و در این دور بدیع شایسته
هیچ موضوعی به اندازه این
موضوع مهم شناخته نشده

باشد . حضرت مولی السوری
در این باره چنین میفرمایند :
" . . . در این دور بدیع
تعلیم و تربیت امر اجباری
است نه اختیاری یعنی بر پدر
و مادر فرض عین است که دختر
و پسر را بنهایت همت تعلیم
و تربیت نمایند و از پستان
عرفان شیر دهند و در آغوش
علم و معارف پرورش بخشند
و اگر در این خصوص قصور کنند
در نزد رب غیور مأخوذ و مذموم
و مدحورند و این گناهی است
غیر مغفور . . . پس باید احبای
الهی و امانه رحمانی بجان
و دل اطفال را تربیت نمایند
و در دبستان فضل و کمال
تعلیم فرمایند در این خصوص
ابدا فتور نکنند و قصور نخواهند
البته طفل را اگر بکشند بهتر
از این است که جاهل بگذارند "

با این همه تأکیدات آگیده
که در آثار مبارکه در باره
تعلیم و تربیت اطفال موجود
است تکلیف پدران و مادران
روشن است و جای هیچگونه
بهانه و تردیدی در اجرای
این دستور مبارک نیست . نظر
به اهمیت این موضوع لجنه
ملی تربیت امری اخیراً مجموعه ای
از آثار مبارکه در باره تعلیم
و تربیت جمع آوری و تدوین
نموده است
این لجنه در مقدمه کتاب
چنین مینویسند :
" . . . در دینانست مقدس بهائی
مقام و اهمیت و لزوم تربیت و
جامعیت تعلیم و تربیت چه
از نظر پرورش نونهالان و چه
از لحاظ جنبه های اختصاصی
وسیار مهم تربیت دختران
و هم چنین از نظر وظائف

عمومی و اختصاصی افراد احبباء
بخصوص والدین و بیوت عدل
و محافل روحانیه و تشکیلات
امریه و از لحاظ آثار و فوایسدهی
که در تحقق هدف اصلی و
اساسی این امر نازنین یعنی
حصول وحدت عالم انسانی در
بر دارد به کرات و مرات در آثار
منزله از قلم اعلیٰ و الواح و -
مکاتیب و خطابات معجز شیم
مرکز عهد و پیمان و الواح و تواقیع
منیعه مولای خون و مهرسان
اهلی بها حضرت ولی امرالله
به تفصیل تعیین و تبیین و تشریح
گردیده است از جهتی میتوان
گفت که کلیه آثار الهیه در این
امراض مربوط به تعلیم و تربیت

است و از این نقطه نظر بایستی
مورد تمعن و تفحص و توجه قرار
گیرد زیرا هر یک از آیات و آثار
مبارکه به نحوی از انحاء بسا
جنبه ای از امر تعلیم و تربیت
مربوط میگردد.....
مطالب کتاب به سه قسمت آثار
مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت
مولی الوری و حضرت ولی امرالله
در باره وظائف یاران الهی
در قبال این موضوع مهم و حیاتی
و جنبه های مختلف آن تقسیم
بندی شده است. البته در این
کتاب کلیه آثار مبارکه در بساره
تعلیم و تربیت جمع آوری نشده
ولی میتوان گفت آثار مهم و معروف
در این موضوع گرد آمده است

بطوری که میتواند مورد استفاده
کامل پدران و مادران و مربیان
قرار گیرد.
این کتاب اخیراً توسط مؤسسه
ملی مطبوعات امری در ۴۱ صفحه
بقطع پستی و خط نستعلیق
در دسترس دوستان الهی
قرار داده شده و فرصتی
نیکو برای زیارت این گونه
آثار مبارکه بدست داده است.

گفت و شنود

۱ - دوستان عزیز بخاطر دارند که آهنگ بدیع در شماره ۲ سال جاری تهیه شرح حیات و خدمات حضرت
امه البهائم روحیه خانم را بمسابقه گذاشت و از جوانان عزیزی که در سنین بین ۱۵ تا ۳۵ سال هستند دعوت
نمود تا در این مسابقه شرکت فرمایند.
از جمله شرایطی که برای این مسابقه تعیین گشت این بود که مقالات از ۵ صفحه آهنگ بدیع کمتر و از ۲۰ صفحه
بیشتر نباشد مستند به مآخذ و اسناد معتبر باشد و در تمام موارد مآخذ مطالعه یا مراجعه کسب اطلاع در باین
صفحات مقاله ذکر شود. جایزه ای که برای این مسابقه در نظر گرفته شده است مخارج رفت و برگشت به ارض
اقدس جهت زیارت اماکن مقدسه بهائی میباشد. اکنون بعلت تأخیر در انتشار شماره های ۱ و ۲ و توجه آهنگ
بدیع به کمیابی مآخذ مطالعه و نیز استمهال بعضی از دوستانی که علاقمند بشرکت در این مسابقه بوده اند
تصمیم گرفته شد مهلت مسابقه تا آخر شهریور ۱۳۴۸ تمدید شود. آرزو مندیم با فرصت بیشتری که منظور شد

..... آهنگ بدیع

علاقمندان و اهل تحقیق در این مسابقه شرکت فرمایند .

۲ - مطلب دیگری را که به اطلاع خوانندگان ارجمند میرسانیم افزایش عدد مشترکین آهنگ بدیع است . در سال جاری عزیزم مشکلاتی که در راه انتشار بموقع آهنگ بدیع وجود داشت اقدامات هیئت تحریریه در جهت بهبود و پیشرفت آهنگ بدیع ادامه یافت و مسرویم که تغییرات صوری و معنوی آن مورد قبول و تأیید خوانندگان صاحب نظر قرار گرفته و دستداران آهنگ بدیع بطرق گوناگون خوشنودی خاطر خوشش را از این تغییرات ابراز فرموده اند . نشانه آشکار این پیشرفت افزایش عدد مشترکین است . ما ضمن اظهار سپاس فراوان از این همه لطف و محبت خوشحالیم که توفیق یافته ایم در اجرای وظائف خویش قدمی بجلو برداریم قدمی که سایر دستداران آهنگ بدیع نیز موید آن بوده اند و این امر نوید موفقیت‌های بیشتر آتی را میدهد .

۳ - اخیراً بعضی از همکاران ارجمند اظهار تمایل کرده اند که تغییرات مقالات و اشعار ایشان به اطلاعشان برسد و موافقتشان در مورد این تغییرات جلب شود . ضمن تذکار این نکته که نشریه در حکم و اصلاح مقالات - رسیده آزاد است و تأمین این نظر در جریان عادی تصویب مقالات و اشعار رکودی ایجاد خواهد کرد به اطلاع میرساند که به خاطر رضای این گونه همکاران چنانچه در موقع ارسال آثار تمایل به این امر را قید کنند هیئت تحریریه تغییرات و اصلاحات انجام شده در مقالات و اشعار ایشان را به نظرشان خواهد رساند .

۴ - مطلبی که در شماره ۸ - ۷ سال جاری تحت عنوان اسناد و مدارک نشر و به نقل مقاله ای از جرسده چهره نما درباره دیانت بهائی اختصاص یافته بود به وسیله جناب عزیزالله خلیلی سنگسری از بهشهر برای هیأت تحریریه ارسال شده است که به این سبب از ایشان تشکر می کنیم .

۵ - در سطر ۷ صفحه ۱۸۲ شماره ۷ و ۸ سال جاری در مقاله " گسترش جدید نظم اداری " اشتباهی در ماشین نویسی روی داده است که از خوانندگان عزیز تنی دارد آنرا تصحیح فرمایند . در سطر مذکور به جای " حضرت ولی امرالله " باید " حضرات ایادی امرالله " نوشته شود .

هیأت تحریریه

.....

از خاطرات گذشته (بقیه از صفحه ۳۲۰)

دیانت مقدسه را حاصل نمودیم و اوراق تسجیلی بهائی را امضاء و در سلك مؤمنین بدیانت جهانی بهائی در آمده ایم کاملاً ایمان داشته و متوجه بودیم چه مسئولیت سنگین و وظیفه وجدانی را عهده دار شده ایم و نهایت سعی و کوششمان این است که مصداق بیان مبارک حضرت ولی امرالله واقع گردیم یعنی متخلق به اخلاق بهائی شویم و به کمال استقامت و از خود گذشتگی در ظل تأییدات الهی به انتشار تعالییم مقدسه که کافل سعادت بشر می باشد نائل گردیم و قطعاً میدانیم برای نیل به این کمال مطلوب در این زمان یگانه وسیله و سریعترین راه مستقیم اجرای اوامر مطاعسه بیت العدل اعظم الهی و انجام اهداف نقشه نه ساله و قیام به مهاجرت و ابلاغ امرالله به اهل عالم بکمال عشق و علاقه میباشد و بدین طریق میتوانیم وجدان خود را آرامش بخشیده و در پیشگاه عدل الهی سرفراز و مفتخر شویم .

نامه تاریخی

سواد مرقومه جناب حاجی میرزا حیدر علی

بسم الله الرحمن الرحيم

هویتی و حقیقتی لك و خلوص ارادتك و علو استقامتك و لكل من توجه بگله الى الله
ولمن اسكنك في بيته و ضيقك و بخدمك الفداء . این بسی مبرهن است که اهالی
اوروپا بخصوص عقلا و دانایان که سلاسل تقلید را گسسته اند بخصوص ارباب
جرائدشان دین و آئین و نبوات را منکر و مستهترند معذک که ندای عبودیت
ورقیت مبارک ما سواه فداء چنان ولوله و غلغله و زلزله در ارکان این ممالک
عظیمه انداخته که منکرین و نفوسى که بفکر دین هرگز نبوده و حال هم نیستند
پرستایش مبارک در جمیع شوق بلسان و قلم برخواسته اند که مؤمنین بانبیاء
آنقدر ستایش انبیاء را ننموده اند بلکه این فانیان مستظلمین ظل امرالله باین
رتبه ستایش ننموده ایم بلکه وهم هم تصور میکنیم مثلا در چند جریده انگلیسی
و فرانسوی نوشته است فارسی تکلم میفرمایند و مستمعین فارسی نمیدانند ولسی
فصاحت و بلاغت و حلاوت و ملاحظت فارسی را و مطلب و مقصود را ادراک و احساس
مینمایند که مفهومشان با ترجمه مطابق است و در بین تکلم فارسی گاهی يك جمله
و دو جمله کوچک انگلیزی بملاحظت و شیرینی میفرمایند که از قوه زبان دانها
آن قسم القاء خارج است و در جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه و تقدیسیه
و حید فرید بلا نظیر و مثیل است و قوه ای در این وجود موجود و مشهود است
که فوق قوای بشری امکانی است و لا یعرف و لا یوصف است و نفسی نمیداند از
کجاست و چیست و این امرعالم کبر است و زود است بهشت راز و زمین
ظاهر کند و وحدت عالم انسانی را باهر نماید حتی نوشته است از سجن و سلاسل
و اغلال حکایت میفرمودند و پایشان را که در کند بوده است نشان داده اند
نوشته است بشأنی پایشان دلبر و محبوبیت داشت که هیچ محبوب و معشوقی
باین شأن دلبر نیست الفضل ما شهد به الاغیار و البته بواسطه پرستانها

و تجار از این قبیل جرائد بسیار دیده آید خدا شاهد است بایبری و ناتوانی آنچه از رشت و بندر جز از آن حضرت رقام زیارت شد فوری جواب عرض شد و اگر هم با سواد جرائد و سواد لوح منیع بوده است و حال هم بعرض جواب تعلیقه رفیعه ۲۵ شعبان آنجان جان موفق شد و آنچه از مؤیدیت او سوء ال فرموده آید نمیدانم و میدانم امر و ناصر امر مؤیدند . عز قدر فضال غفار رحمن رحیم می‌خواهد ایرانیان را چون نمیدانند عفو فرماید و منندگان الهی متوسل بدامان مبارک میشوند برای غفران در زندگی خودشان راحت و آسایش و نعمت و بخشایش آمرزش را - حجاب غلیظ میشوند معذک باید جمیع اهل بهاء بشام تبث و تذلل و توسل و ابتهال از درگاه ملیک ملکوت غفار فضال توبه و انابه و تذکر و تنبه و رجوعشان را از دیدن و گزیدن مسئلت نمایند و مقابل زحمتشان رحمت نمایند و بجزای نعمتشان نعمت دهند و از شو ن انسانی خود نگذرند و کل انسان الزمانه طائره فی عنقه الایه خدمت کل من فی الکل سلام و خلوص ارادت برسانید بخصوص ... کریم عزیز و یعقوبشانرا اسامی عرض شود البته بعضی از قلم ترك میشود و صحیح نیست بنده و فدائی کل است .

حیدر علی

.....

بحث (بقیه از صفحه ۳۲۲)

سنگین تر را یافته باشد و ادراکیم بمطالعه معارف امریه بپردازند . زیرا فوق توانائی ایشان است . در اینجا بجاست از تشکیلات مسوول و مؤلفین و محققین ارجمند و روشن بین بهائی تقاضا شود که دامن همت بر کمر زنند و آثاری مناسب برای سنین گوناگون جوانان بهائی فراهم آرند . اینکار باید هم در زمینه انتخاب آثار و الواح مبارکه انجام شود و هم در تألیف کتب جدیده و جبهه همت قرار گیرد .

.....

تصویری از ساراواک (بقیه از صفحه ۳۳۲)

خاص یافته بود اندامی موزون و چشمانی قهوه ای تیره و موپهایی چون آبنوس صیقلی داشت . در حالی که بر بوربای خورد شده کف اطاق نشسته بود او را نیز چون شاهزاده ای یافتم که برای لحظاتی چند افتخار مصاحبت بما داده بود . در آن دقایق لذت بخش بخوبی دریافتم که خداوند در جمیع اشیا سهی از قدرت سلطنتی خود بودیعت نهاده و این قدرت بصور مختلف تجلی مینماید . عظمت و ابهت را در خروس و لوانکه در بند و اسارت باشد متجلی میسازد و جلال و جمال را در دختر جوان ایبانی هر چند در لباسی پاره و مندرس باشد نمودار مینماید در هر حال جمیع اشیا از جمال و کمال پروردگار حکایت میکنند . خنده من بجهت جهالت و غفلت ما انسانها بود که تا کنون درک این حقیقت نکرده ایم .

ارزنده ترین عطیه ای که جمال اقدس ابهی در مجاورت این عزیزان روستائی بمن عنایت فرمودند کیفیت محبتی بود که از دل آنان برمیخاست و برای من تازگی داشت میدیدند که خواهر بهائی آنان از دیار غرب بی انتظار سوی آنان آمده باگرمی باو خوش آمد میگفتند زنان باحجب مخصوص خود با انگشتان مردد خود او را لمس میکردند تا بداند آیا این خانم غریبی هم از جمیع جهات انسانی مانند آنهاست و از اینکه میدیدند از حیث گوشت و استخوان و اعضا و جوارح مثل خود آنهاست و نسبت به آنها مزیت و تفاوتی ندارد خوشحال میشدند سروری که بافوق این خوشحالیها بود احساس محبتی بود که از ملکوت ابهی سرچشمه گزید بصورت برقی خیره کننده در چشمان قهوه ای رنگ این عزیزان میدرخشید محبتی وجد آمیز که در دل انسانهای متجدد ندرت یافت میشود محبتی که باید زیور عالم انسانی گردد و وشک نیست که در بر تو تعالیم جمال ابهی جمیع اهل عالم از این جام سرشار محبت خواهند نوشید .

فهرست عمومی مندرجات سال بیست و سوم
آهنگ بدیع

۱۲۵ بدیع - ۱۳۴۷ شمسی

صفحه

الف - آثار مبارکه

۲	(ای یاران حقیقی)	لوح حضرت عبدالبها
۶۲	(ای طیر آشیان محبت الله)	لوح حضرت عبدالبها
۱۱۶	(وجه حق از افق اعلی)	لوح حضرت بها . الله
۱۸۰	(ای ناظر بجمال رحمن)	لوح حضرت عبدالبها
۲۴۸	(ای شمع روشن محفل محبت الله)	لوح حضرت عبدالبها
۳۱۴	(سعادت در علم است)	لوح حضرت عبدالبها

مباحث عمومی

۶۳		مهاجرت داخله
۱۱۷	ابوالقاسم فیضی - ترجمه مهندس تعمیری	تربیت اساس علم است
۱۸۱	دکتر باهر فرقانی	تأسیس هیئت مشاورین قاره ای
۲۴۹	دکتر محمد افنان	دعا و مناجات
۲۸۸	دکتر علی مراد داودی	چه باید کرد ؟
۳۱۵	کاظم کاظم زاده	جوانان و تمدن
۳۲۱	صالح مولوی نژاد	بحث
۳۲۶	ترجمه ا. ظهوری	چهره واقعی حیات

ج - اسناد و مدارک

۱۶۳		از جریده چهره نما
۲۲۶		از نشریه امری در شانگهای

د - مباحث علمی

۲۶۶	۴ . ظهوری	جهان در سال ۱۹۸۵
۲۵۸	دکتر امین الله مصباح	نشو و ارتقا (۱)
۳۳۹	دکتر امین الله مصباح	نشو و ارتقا (۲)

ه - شرح حال

۱۷	مرضیه گبیل	فلورانس برید خان
۶۹	ترجمه پوران دخت رحیمی	ملکه رومانیا
۱۵۴	ترجمه حسن محبوبی	ماریون جک

(۳۶۳)

صفحه

۲۱۴

دکتر فریدون رحیمی

عبد الرحیم بشرویه ای

۲۷۷

لیدیا زامنهوف

و - تاریخی

۸۵

نصرت الله محمد حسینی

صفحه ای از دفتر خاطرات

۸۷

از خاطرات نه ساله

حواله تلگرافی

۹۴

محمد علی ملک خسروی

بیت بابیه

۱۲۶

ع - صادقیان

مدارس تابستانه بهائی

۱۴۲

نصرت الله محمد حسینی

یادداشت‌های نظام الممالک

۱۹۳

چند نکته تاریخی

۲۲۲ ابوالفضل بیضائی
 ۲۸۱ عنایت الله سمندری
 ۳۱۷ ایادی امرالله جناب شعاع الله علانی

تاریخچه پیشرفت امر در لائوس
 گوشه ای از تاریخ قزوین
 از خاطرات گذشته

ز - نامه های تاریخی

۲۰

مکتوب حاجی میرزا حیدر علی به عشق آباد

۷۶

مکتوبی از جناب ابوالفضائل

۲۹۸

مرقومه جناب حاجی میرزا حیدر علی

۳۶۱

مرقومه جناب حاجی میرزا حیدر علی

ح - خبری

۶

بهیه نادری

دومین کانونشن بین المللی بهائی

۱۲

دکتر رأفت

خاطراتی از کانونشن جهانی

۲۷

ا . ظهوری

گروه (دان بریکرز)

۳۴

روح انگیز یگانه

نامه ای از یک مهاجر

۸۸

در جهان بهائی

۹۰

شجر سرخ شهید

۱۴۹

ا . ظهوری

جناب سمندری در امریکا

۱۹۵

ترجمه مهندس نعیمی

کنفرانس پالرمو

۲۰۶

عزیز الله قلبلی

جشن یکصدمین سال . . .

۲۱۰

روحانی - واعظی

چشمان عبد البهائ

۲۷۰

نامه جناب فیضی

خادم برازنده ا (جناب دکتر حکیم)

۲۷۴

واعظی - روحانی

کانونشن ملی هندوراس

۳۳۰

ترجمه ا . ظهوری

تصویری از ساراواک

۳۳۶

روح الله ممتازی

نفوذ امرالله در خاور دور

صفحه

ط - صفحه ای از يك كتاب - معرفی كتاب

۱۵۸	اماکن تاریخی بهائی
۲۹۵	اسرار الانار (کتاب مستطاب اقدس)
۱۸۵	قرن بدیع (سرگونی جمال مبارک)
۱۹۱	شاهراه منتخب (خاطرات نبیل)
۳۵۴	نظرات دانشمندان غربی
۳۵۸	منتخب آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت

ی - شعر

۱۰	دکتر عنقای	خسرو گل
۲۳	عندلیب	عید گل
۳۳	روشن جهری	بشری هله بشری
۷۴	ذکائی بیضائی	آفاق همجو صبح بهاری ...
۸۴	استاد محمد علی سلمانی	غزل
۱۴۰	غلامرضا روحانی	آئین اعظم
۱۶۲	فاضل شیرازی	سر عشق
۲۱۳	ادیب بیضائی	کاروانهای شکر
۲۲۵	حیاتی	عشق دامنگیر
۲۷۲	دکتر مصباح	اثر عشق
۲۹۴	بهجت بمبئی	مجلس قدسیان
۳۲۴	سلیمان خان افشار	عشق تو بگرفته سراپای من
۳۳۳	بصار رشتی	می روحانی
۳۳۸	دکتر عطاء الله فریدونی	هواوی وصل

ک - عکسهای تاریخی

۱۶۱	ساختمان نیمه کاره مشرق الانکار عشق آباد
۲۸۴	احبا و مشرق الانکار قزوین

ل - متفرقه

۳	سر آغاز
۲۴	گفتگویی با جناب اشراق خاوری
۲۹	منابع تاریخی امر بهائی
۳۹	مسابقه
۴۰	توضیح و اعتذار

صفحه

۴۱	نظرات خوانندگان
۴۴-۲۲۸	گفت و شنود
۶۶	سی کیم
۸۱	دوستی از دیار غرب
۲۹۰	مصاحبه با دکتر بر افروختد
۳۴۵	اسم اعظم
۳۵۱	مصاحبه با جناب یزدانی
	ترجمه ا. ا. ظهوری
	ژوبین - صادقیان
	عبد الحمید اشراق خاوری
	نصرت الله محمد حسینی

فهرست تصاویر

۹	اعضای دومین بیت العدل اعظم الهی
۲۲	جوانان بهائی طهران نو
۲۷	گروه دان بریکرز
۳۶	جناب سمندری در امریکا
۳۷	کاروان بهائی
۴۷	سند رسمیت امر در ایتالیا
۳۸	عکسهائی از سفر روحیه خانم به بلیویا
۶۶	نقشه هندوستان
۷۰	ملکه رومانیا
۷۹	جشن جوانان مریم آباد
۷۹	هیجد همین کانونشن ملی جوانان
۸۱	مراسم پایان کلاس یکماهه
۹۲	سند رسمیت امر در بلیویا
۹۲	اولین محفل البانی
۹۳	مدرسه تابستانه یرین بیل
۹۳	یک نقاش بهائی
۹۴ - ۹۵	دو تصویر از بیت بابیه مشهد
۱۲۷	مدخل مدرسه گرین ایگر
۱۲۸	دو تصویر از مدرسه گرین ایگر
۱۳۰	منظره هوائی گرین ایگر
۱۳۲	مدرسه تابستانه گیرزویل
۱۳۳	مدرسه تابستانه ایتالیا
۱۳۸	نمایشگاه کتاب بهائی در هلند
۱۳۸	جناب فیضی و احبابی سانفرانسیسکو

صفحه

۱۳۹	مراسم اهدای کتاب
۱۳۹	غرفه نمایشگاه گل شیکاگو
۱۳۹	یک جلسه امری در ویستنام
۱۴۷	جوانان بهائی کرمانشاه
۱۴۷	جوانان بهائی بهنمیر
۱۴۸	انجمن شور جوانان خراسنان
۱۴۸	انجمن شور جوانان طهران
۱۵۰	جناب سمندری و اعضای فامیل ایشان
۱۵۱	جناب سمندری در امریکا
۱۸۸ - ۱۸۹	نقشه خط سیر سرگونی جمال اقدس ابهی
۱۹۶	منظره ای از مدخل کنفرانس پالرمو
۱۹۸	منظره ای از سالن کنفرانس پالرمو
۲۰۰	شرکت کنندگان در کنفرانس پالرمو
۲۰۵	شرکت کنندگان در کنفرانس پالرمو
۲۰۷	اجتماع احباء در مقام اعلی
۲۰۸	اجتماع احباء در حرم اقدس
۲۰۹	اجتماع احباء در ارض اقدس
۲۱۵	جناب عبدالرحیم بشرویه ای
۲۲۰	حظیره القدس ملی یوگاندا
۲۳۰	کنفرانس ملی جوانان امریکا
۲۲۱	اجتماع احباء در ویستنام
۲۲۱	ملاقات امه البهائیه با فرماندار سورینام
۲۲۷	لجنه جوانان نی ریز
۲۲۹	کلاس تئوید معلومات نی ریز
۲۵۶	کلاس درس اخلاق در نیکاراگوا
۲۵۶	ملاقات نمایندگان بهائی با شهردار شیکاگو
۲۵۷	دو مهاجر اسپانیا
۲۵۷	نمایشگاه بهائی در فلوریدا
۲۵۷	جوانان بهائی بمبئی
۲۶۵	لجنه جوانان اردستان
۲۶۵	نوزدهمین کانوشن ملی جوانان ایران
۲۷۱	دکتر لطف الله حکیم
۲۷۵	منظره ای از هندوراس

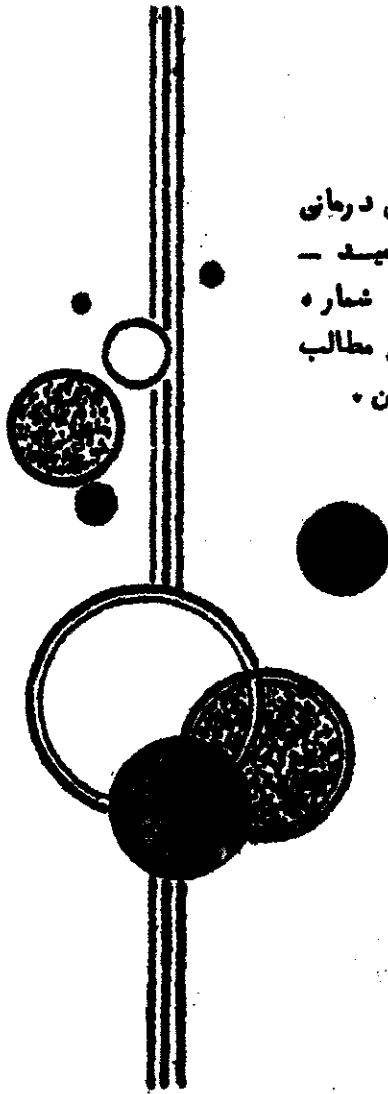
صفحه

۲۷۶	جمعی از احبای هندوراس
۲۸۰	جوانان بهائی اردستان
۲۸۰	گائونشن ملی جوانان بهائی پاکستان
۲۹۳	جمعی از احبای فرانسه
۲۹۳	مدخل حظیره القدس پاریس
۳۲۳	جوانان بهائی هفتو (فارس)
۳۲۳	لجنه جوانان بهائی از میر (ترکیه)
۳۳۴	اهداء کتاب بوزیر حمل و نقل هندوستان
۳۳۵	استقبال از حضرت امة البهاء روحیه خانم در فرودگاه اکوادور
۳۳۵	اهداء کتاب به شهردار پورتسماوث
۳۵۲	جناب احمد یزدانی

قیمت نوجوانان

مطالب این شماره :

بیان مبارک حضرت بهاء الله - موسیقی و نقش درماتی
و تربیتی آن - شاهزاده خوشحال - آخرین امید -
بلوغ عاطفی - قایقهای کاغذی - جواب مسابقه شماره
۴ و ۳ - مسابقه این شماره - فهرست عمومی مطالب
سال بیست و سوم آهنگ بدیع قسمت نوجوانان .



ذیبات بیگم حضرت سجادہ

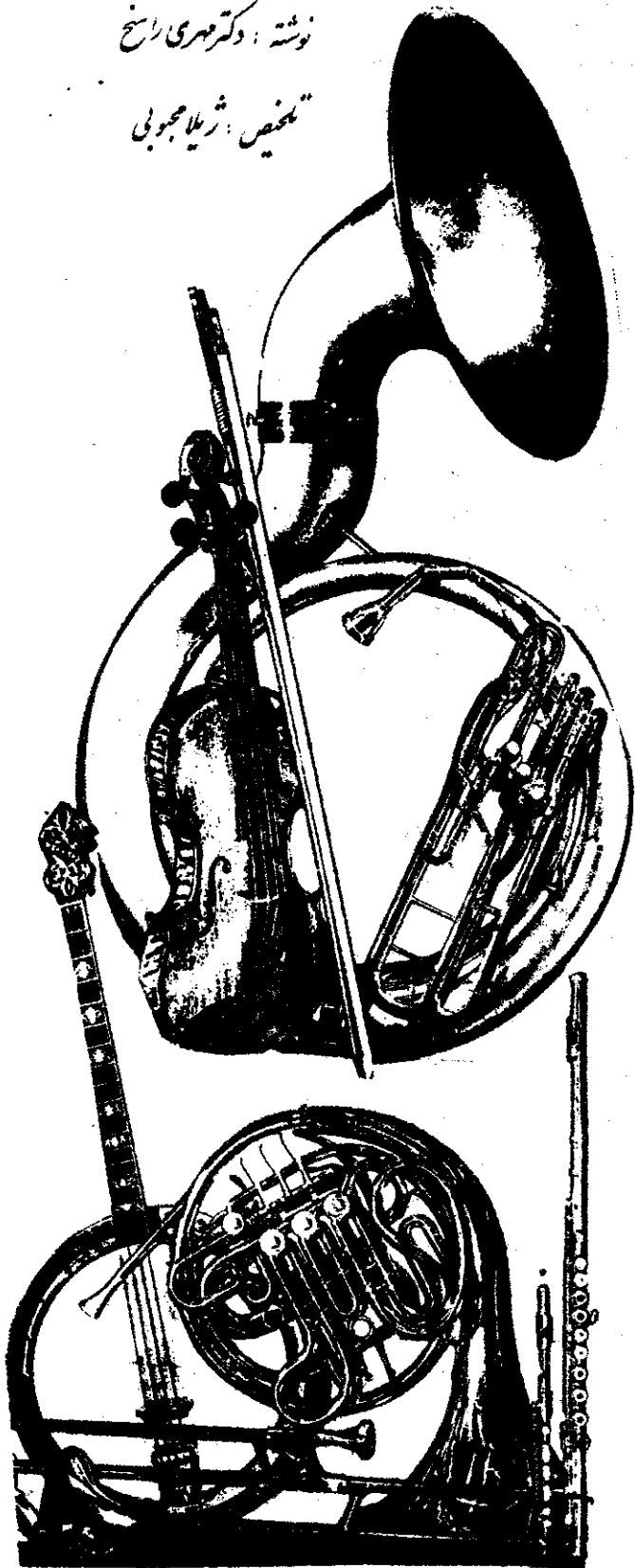
یا ابرہہؑ شام قرمبت و مطالع غایت اللہ ^{مستند}

نشر ہایب و اعراض صدر نیلائیہ .

همه سببیتی و نقش درمانی و تربیتی آن

نوشته: دکتر مهری راسخ

تخصص: شریلا محبوبی



دیر زمانی است که فلاسفه - نویسندگان - پزشکان - مربیان و روانشناسان نقش موسیقی را در پرورش روح و جسم انسان تأیید و تأکید کرده اند باید دانست که نه تنها افراد متعادل و طبیعی در برابر موسیقی حساسند بلکه ناسازان نیز چسبه آنها که از لحاظ هوش و خرد و یا عاطفه و هیجان اختلالی دارند و چه کسانی که از نظر عضوی یا حسی و حرکتی عاجز و ناقصند همه از نوای موسیقی تأثیر می پذیرند .

اما تأثیر موسیقی محدود به انسان نیست تجربه نشان داده است که حیوانات و حتی نباتات از آهنگ موسیقی تأثیر می پذیرند .

پزشک فرانسوی دکتر شومه در کتاب خود از سگی یاد می کند که در اثر ناراحتی حاصله از آهنگ دردناک و جانسوز ویولن دردی تحمل ناپذیر

کشیده و سرانجام کارش برگ رسیده
 اثر تربیتی موسیقی :

بنا بگفته افلاطون موسیقی در میان انواع هنر عالیترین مری است زیرا حسن خیر و جمال هر دو را شکستگی می بخشد و پرورش این احساسات در اعتلا اخلاق و قوت روح تأثیر شایان دارد .
 می دانیم که کودک خود بخود دستدار زیبایی است و یکی از هدفهای تربیت پرورش این تمایل است .

نکته مهم که محققان فن جمگی بر آنند این است که تربیت حسی و حرکتی موسیقی باید قبیل از شش سالگی آغاز شود زیرا تا این سن کودکان آسان تر بنوای موسیقی برانگیخته میشوند نوای خوش طفل را شنیدن و گوش دادن بیاموزد و با مجال میدهد که در عالی وسیعتر و بالاتر از محیط روزانه خود آزادانه بسیر و تفکر پردازد بعلاوه موسیقی نهری تخیل را پرورش میدهد و زمینه ای مساعد برای بروز و ظهور ابداع و ابتکار فراهم میکند نوای خوش موسیقی سر چشمه فیاضی از نشاط و سرور است و تربیت این احساس خجسته دل و اعتزاز طبیعت ثانوی میشود و پایداری می گردد .
 امروز از نوای موسیقی برای تربیت اجتماعی کودکان نیز استفاده میکنند مری اطفال را گرد هم آورده بخواندن سرود یا زمزمه قطعه ای از موسیقی میگرد و گاه فقط بشنیدن و درک آهنگی ترغیب میکنند تا علاوه بر دیگر فوائد تربیتی موسیقی باین وسیله هم انضباط بیاموزند و هم بکوشی مشترک و هدفی جمعی بگردند .

هنوز در دنیای امروز نه والدین و نه اولیاء فرهنگی هیچیک به ارزش تربیتی موسیقی توجه لازم و کافی نیافته اند و گفته Souriau سوریورا ناشنیده انگاشته اند که میگوید یک دستگاه موسیقی در محیط خانواده و مدرسه اقلاً باید ارزش یک قفسه داروهای مسکن و مخدر را داشته باشد چون بدون کمترین صدمه بدنی اعصاب را آرامش میبخشد .

معهدنا باید متذکر بود که گرچه موسیقی خوب و حساس یکی از وسائل فعال تربیتی و بهداشت است روانی است اما موسیقی ناهنجار و ناموزون نیروی زبان بخشی است که خود و اجتماع را بسوی تباهی میراند و آهنگهای کوننده جنون پروری که نیروی سرشار جوانان را در پایکوبی های بیشمار و دست افشانیهای دیوانه واریباده میدهد و جوانه های شاداب استعدادشان را در قلب تارک و پردود و دم شبهای دراز مدفون میکند از طرفی راه بر طغیان غرایز حیوانی میگذارد و از جانبی روزنه های تعقل و اعتدال انسانی را بر روشان فرو میبندد . با تأسف خواننده ایم و شنیده ایم که جوانان نسل جدید با آهنگ مستی بخش و نوای وسوسه انگیز خواننده های جاز عریده گشان صندلیها را به هم کوفته می شکنند و دیوانه وار بل و اناک را با اطراف پرتاب میکنند و لجام گسیخته رشته های نظم عمومی را از هم می پاشند . این نعره های گوشخراش بمراکز شنوایی صدمه میزند و این آهنگهای ناموزون ذوق سلیم را میکشد و از کودکان بی گناه و سالم امروز نسلی بیمار و عصبی بوجود می آورد که دیگر نمی توانند موسیقی حقیقی را باز شناسند و از آن متمتع شوند .
 تأثیر درمانی موسیقی :

بدیهی است که نوای موسیقی شاد یا محزون هیجان انگیز یا آرامش بخش سبک یا سنگین



شاهزاده خوشحال

پرستوی کوچکی در کنار نهر آبی اقامت کرد . او عاشق گل زیبایی بود و همسراه پرستوهای دیگر بسفر رفت . این عشق تمام تابستان ادامه یافت اما حالا که دوستانش رفته بودند احساس تنهایی میکرد گل زیبا دیگر او را خوشحال نمیکرد با خود گفت این گل نمیتواند حرف بزند . سرانجام پرستوی کوچک تصمیم گرفت بسوی مصر پرواز کند و بدوستانش ملحق شود . باین قصد بطرف شهر پرواز کرد . بالای شهر مجسمه کوچک شاهزاده خوشحال جای داشت . برگهای ظریف طلائی پوششی زرین برای مجسمه ایجاد کرده بودند چشمان او دو یاقوت درخشان کیود بود و بردسته شمشیرش یاقوت بسیار سرخی میدرخشید . وقتی پرستوی کوچک وارد شهر شد که آفتاب غروب کرده بود مجسمه کوچک شاهزاده خوشحال را دید و گفت " من شب در اینجا خواهم ماند جای خوبی است و هوا آزاد است . غننگانی که میخواست بخواب رود قطره ای آب روی بالهایش چکید فکر کرد عجیب است هوا ابرنیمت ستاره ها میدرخشند برنده در این فکر بود که قطره دیگری چکید و از آن پس یکی دیگر پرستو بیابا نگرست چشمان شاهزاده خوشحال بر آوازشگ بودند و قطرات آن از گونه هایش جاری بود .

پرستوی کوچک پرسید ؛ " تو کی هستی ؟ "

مجسمه کوچک جواب داد ؛ " من شاهزاده خوشحال هستم . پرستوی کوچک سو ال کرد " اگر تو شاهزاده خوشحال هستی چرا گریه میکنی ؟ "

شاهزاده خوشحال جواب داد " من اندیشه ای جز شادی و خوشحالی نداشتم در قصر بسری بردم در باغ قصر همه چیز زیبا بود هر روز

نوشته اسکار وایلد

ترجمه : نعیم رضوی

وقت خود را به سرگرمیهای گوناگون می گذراندم .
 حالا که من مرده ام اینک مرا در جائی قرار داده اند که همه غمها و بدبختی های زاد و بوم خود را می بینم در فاصله ای دور خانه فقیری می بینم زنی کنار میز نشسته صورتش لاغر و دستهایش خسته و فرسوده است او روی لباس شب ملکه زیبا که در جشن رقص دربار خواهرمسد پوشید گمراهی میکند پسر کوچکش بیمار است و در ممتز خوابیده و برای پرتقال گریه میکند اما مادرش - فقیر تر از آنست که بتواند پرتقال بخورد .

پرستوی پرستوی کوچک برو یا قوت دسته شمشیر مریابوید .

پرستوی کوچک گفت " من نمیتوانم بمانم دوستان من در مصر منتظرند "

فقط يك شب نرسد من بمان و بيك من باش . پرنده " کوچک گفت " اما من پسرهای کوچک را دوست ندارم يك روز که در رودخانه آب تنی میکردم یکی از آنها سنگی بسوی من پرتاب کرد .

شاهزاده خوشحال نگاه اندوهناکی کرد این نگاه پرستور را غمگین کرد پرنده گفت من يك شب می مانم و بيك تو خواهم شد پرستوی کوچک با یا قوت دسته شمشیر پرواز کرد .

وقتی پرستویخانه زن فقیر رسید مادر خواب بود پسرک در بستر خود تکان خورد پرنده " کوچک یا قوت سرخ را روی میز گذاشت و در هوا چرخشی زد و با بالهایش پسرک را باد زد .

پسر کوچک گفت چقدر هوا خنک شد باید حال من بهتر شده باشد .

پرستوی کوچک پرواز کرد و در رودخانه آب تنی کرد و چون شب فرا رسید و ماه در آسمان ظاهر شد بسوی شاهزاده " خوشحال بازگشت و از او پرسید " آیا پیای برای مصر داری ؟ " امشب باید بسوی مصر پرواز کنم . بسوی آنجا که دوستانم انتظار مرا می کشند .

شاهزاده " خوشحال خواهش کرد " پرستوی پرستوی کوچک يك شب دیگر نزد من بمان در آن سوی شهر مرد جوانی را می بینم که روی میری پوشیده از کاغذ خم شده است . چشمانش درشت و خوب آلودند او می گوشت نمایشنامه ای را تمام کند اما از سر مساقدر بنوشتن نیست . در بخاری آتش ندارد و از گرسنگی ناتوان شده است . پرستوی کوچک که قلب مهربانی داشت قول داد که يك شب دیگر هم بماند . شاهزاده خوشحال گفت " چشمان من از یاقوتهای کبود کم نظیری که هزاران سال قبل از هندوستان آورده اند ساخته شده یکی را بیرون بیاور و برای مرد جوان ببر . مرد جوان آنرا بجواهر فروش می فروشد و غذا و هیزم تهیه میکند و نمایشنامه خود را تمام می کند .

پرستوی کوچک یا قوت کبود را در آورد و بسوی مرد جوان پرتاب کرد و آن را از سوراخ سقف بدرون خانه افکند وقتی که مرد جوان بیبالا تگرست یا قوت کبود روی سیزی درخشید . او با خود گفت اینک قدر مرا می شناسند حالا من شجاعت آن را خواهم داشت که نمایشنامه خود را تمام کنم پرستوی کوچک به بام خانه پرنسوروز را در آنجا گنجانند وقتی که دوباره ماه در آسمان ظاهر شد پرنسور شاهزاده خوشحال بازگشت و گفت " من آمده ام خدا حافظی کنم زمستان است و بزودی برف خواهد آمد هوای مصر گرم است . دوستان من در آن جا لانه هایی ساخته اند . کبوترهای سفید و صورتی از آنها مراقبت میکنند .

شاهزاده خواهش کرد " يك شب دیگر نزد من بمان " در آن پائین دخترک کزیت فروشی همه کبریتهایی توی رودخانه ریخته و خراب شده وقتی پدرش ببیند که دخترش پول بخانه نیاورد ، او را کتک خواهد زد . دخترک کفش و جوراب ندارد .

سرخ برهنه است و سردش شده . چشم دیگر مرا بیرون بیاور و برای او ببر . پرستوی کوچک گفت

بشود سرانجام انقدر نیرو داشت که روی شانه شاهزاده خوشحال ببرد .

سرانجام گفت خدا حافظ شاهزاده عزیز من اجازه خواهی داد که دست تو را ببوسم ؟

شاهزاده خوشحال گفت من خوشحالم تو سرانجام داری به مصر میروی خیلی اینجا مانده ای ولسی باید گونه مرا ببوسی برای اینکه من تو را دوست دارم .

پرستوی کوچک جواب داد این سفر مرگ است مرگ برادر خواب است اینطور نیست ؟

سپس شاهزاده خوشحال را بوسید و بزمین افتاد و دریای او جان سپرد . صدای شکستن چیزی نسا آشنا برخاست قلب سربى مجسمه نیز شکست و دوتیم شد یخبندان سخت و حشتناکی بود .

صبح روز دیگر شهر دار در پائین میدان شهر همراه دوستانش قدم میزد گفت آه خدا شاهزاده خوشحال چقدر ترسناک بنظر میآید . دوستانش که همیشه با او موافق بودند گفتند حقیقتا چقدر ترسناک است . شهر دار گفت یا قوت دسته شمشیرش افتاده چشمانش رفته اند و دیگر طلائی بر اندامش نمانده در حقیقت او دیگر با گدا فرقی ندارد و دریای او یک پرنده مرده افتاده است .

نباید به پرندهگان اجازه داد که اینجا بایرنند آنها مجسمه شاهزاده خوشحال را پائین آوردند و در کوره ذوب کردند . شهر دار گفت البته ما باید مجسمه دیگری داشته باشیم و این مجسمه خود من خواهد بود .

هریک از دوستانش گفتند ای مجسمه من خواهد بود و بر سر این موضوع نزاع کردند . آخرین دفعه که در باره آنها شنیدم هنوز در حال نزاع بودند . قلب سربى مجسمه ذوب نشد ناگزیر روی توده خاکش افکندند آنجائی که پرنده مرده افتاده بود خداوند بیکی از فرشتگانش گفت دوتا از گرانبها ترین چیزهائی که در شهر هست برای من بیاور و فرشته

(بقیه در صفحه ۳۸۳)

من خواهم ماند . یا قوت کبود دیگر را بیرون آورد و پرواز کرد و از کنار دختر کوچک گذشت و آنرا در دست او گذاشت .

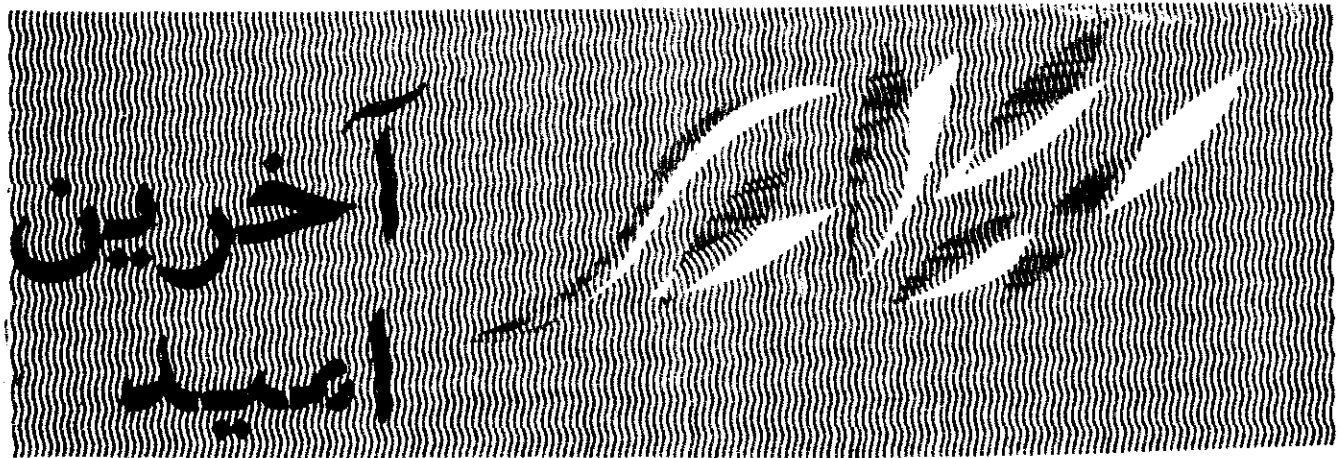
وقتی که نزد شاهزاده خوشحال باز گشت بسه سوراخهای بزرگی که در آن یا قوتهای کبود را جای داده بودند نگاه کرد او به شاهزاده خوشحال گفت حالا شما کور هستید و من برای همیشه در این جا نزد شما خواهم ماند .

روز بعد روی شانه شاهزاده خوشحال نشست و برایش قصه گفت . شاهزاده خوشحال گفت پرستوی کوچک عزیزم تو از چیزهای شگفت انگیز برای من نقل کردی اما شگفت انگیز تر از هر چیز رنج و اندوه مردان و زنان است . هیچ رازی مثل تهیدستی چنین بزرگ نیست . بالای شهر من پرواز کن و برای من تعریف کن در آنجا چه میبینی . پرستو برفراز شهر پرواز کرد و مرد ثروتمندی را دید که عروسی میکند گداها را جلوی درها دید سیمای سفید بچه های گرسنه را دید . زیر پل رودخانه دو بچه در آغوش یکدیگر دراز کشیده بودند تا گرم شوند اما نگهبان آنها را بیرون کرد . پرستو باز گشت و آنچه دیده بود برای شاهزاده خوشحال تعریف کرد . شاهزاده خوشحال گفت طلاهای مرا ورق ورق بگیر و دوستان فقیر من بده .

زندگان همیشه فکر میکنند طلائی تواند آنها را خوشحال کند .

پرستوی کوچک طلاها را برداشت و بفقر داد . مجسمه شاهزاده خوشحال خاکستری و تیره شد چهره کودکان سرخ تر و سرخ شد . آنها فریاد زدند حالا ما نان خواهیم داشت برف آمد و یخبندان شد خیابانها مثل نقره سفید بنظر می آمدند .

پرستوی کوچک سردش شد اما شاهزاده خوشحال را ترک نکرد وقتی که نانوا نگاه نمیکرد پرستو خرده های نان را از بیرون دکان بری چسب و میخورد . بدی هوا سبب شد روز بروز ضعیف تر



از دکتر عطاء الله فریدونی

من دل بر آرزویم را
کز سرود زندگی خالی است
با هزاران رنج ناپیدا
بهر اینار تو میخواهم
تا در آن شوری بر انگیزم

.....

من نگاه پر تننا را
کاندر آن دریای نا کای است
با خموشیهای جاودش
با تبسمهای غبارش
بهر دیدار تو میخواهم
تا سرشک آرزویم را
نم نرمک در رهت ریزم

.....



من دو دستم را که تا جاوید
بسته در زنجیر تنهای
بهر دامن تو میخواهم
تا اگر روزی بد لجوئی
بگذری بر ریشه * جانم
در قدمگاه تو آویزم

.....

من خیال رنج خیزم را
بهر دنیای تو میخواهم
من نگاه درد ریزم را
مست و شیدای تو میخواهم
من امیدم را قرارم را
سینه * اندوهبارم را
آنچه از هستی بجانم هست
آنچه از تو در روانم هست
غرقه * عشق تو میخواهم
در ره عشق تو میریزم

.....

گر هزاران سوزن اندوه
بر رنگ من زهر خود ریزند
گر هزاران رنج جاویدان
در دل من انده انگیزند
گر هزاران درد و ناگهی
در درون من بیا خیزند
من باغوش تو میآیم
سربد امان تو میسایم

ای خدا

ای آخرین آغوش

ای خدا

ای آخرین امید

.....

بلوغ عاطفی

ترجمه: فریده سبحانی

برای انسان هدفی بالاتر و عاقلانه تر از رسیدن به بلوغ عاطفی متصور نمیباشد .
مسأله ساده ای نیست .
معدودند کسانی که میتوانند عواطف دوران کودکی را بکنی کنار بگذارند اما در این راه هر اندازه موفقیت نیز مطلوب است زیرا بلوغ عاطفی محتملا بیش از هر چیز دیگر در ذهن ایجاد آرامش میکند . بلوغ عاطفی باید هدف هر انسان بالغ مسئولی باشد . برای این منظور آیا باید فقط دست روی دست بگذاریم و بانتظار رسیدن آن بنشینیم و یا اینکه باید در صدد باشیم حالاتی را در خود پرورش دهیم که ما را بسوی آن هدایت کند ؟ آنچه در این راه میتوان انجام داد :

۱ - یاد بگیرید با حقائق

روبرو شوید . انسان استعداد عجیبی برای فریب دادن خود دارد . در دوران کودکی غالباً در عالم تخیل زندگی میکنیم و وقتی بزرگ میشویم از ترك آن اکراه نداریم . برای آنکه با حقایق روبرو نشویم به هر کاری دست میزنیم و متوسل به خود فریبی دلیل تراشی و دشوار کردن و پیچاندن مسائل میشویم . ما همچون کودکی که به عروسک خود دل بسته است به افکار ناشی از آرزوها تعصبات و کج بینی های خود سخت وابسته ایم . غالباً روبرو شدن با حقائق کاری است دردناک و - اضطراب آور ولی همواره شخص را به بلوغ عاطفی و پختگی میرساند . چند مرتبه به مشاهده درونی بپردازید نقاط ضعف خود را بیابید و خود را از آنها برهانید . دیگران اینکار را کرده اند

و روبرو شده اند این راهی است برای رسیدن به رشدی عاطفی شما هم میتوانید آزمایش کنید .

۲ - بیش از آنچه میگیرید بدهید . آنچه ما همه تجربه کرده ایم اینست که لذت نیکی کردن بیشتر از نیکی دیدن است توجه بسوی دیگران و دنیای خارج از ضروریات است آلفرد آدلر میگوید هر انسانی برای کسب اهمیت و بزرگی تلاش میکند آنانکه متوجه نباشند این اهمیت و بزرگی باید از طریق کمک به زندگی دیگران بدست آید سخت در اشتباهند . اجتماع نباید بعنوان چیزی که هرکس برای خود از آن بهره میگیرد تصور گردد بلکه بعنوان وجودی است که باید بآن خدمت کرد عمل هر قدر هم ناچیز باشد

باید با این روح و طرز فکر انجام بگیرد .

۳ - مثبت باشید نه منفی .
شخصی که همواره مینالد چون کودکی گریه کن و بد اخلاق و نالان است غم و اندوه همیشه جاهمراه اوست و مشکلات فراوان در اطرافش . او ترسوفی است که هر مشکل و یا اشتباه و شکستی را از همه طرف بزرگ میکند چنین شخص بلوغ عاطفی ندارد .

ممکن است ما نتوانیم او را تغییر دهیم ولی میتوانیم متوجه باشیم که هیچیک از این عادات در وجود ما ریشه نکند .

شخصی که دارای رشد عاطفی است اطمینان زیادی به زندگی و به شخص خود دارد او معتقد است که امور غالباً بدست از آب در میآید و با این طرز فکر نقشه میکشد . او معتقد است که بدبختی ناگهانی استثناء است نه قانون اکثر مردم قابل اطمینان هستند و اشخاص دیگر نیز مثل خود او خوب هستند . سعی کنید مثبت و با اطمینان و صمیمی باشید .

۴ - همکار باشید نه مخالف .
شخصی که ببلوغ عاطفی رسیده هر زمان که از او خواسته شود تا آنجا که با اصول عقایدش موافق باشد آماده همکاری است او بدیگران فرصت ابتکار و پیش قدمی میدهد و از اینکه در راه

دیگران ایجاد مشکلاتی نماید بیزار است . اگر کسی به وقت پول و یا کمک او نیازمند باشد مضایقه نمیکند هر زمان که برای او امکان داشته باشد همکاری میکند هرگز در رأی خود پافشاری نمیکند و برای تأمین نظر خود نمی جنگند بر عکس همیشه کمک کننده و مشوق است .

۵ - سازگار باشید . کسانی که رشد عاطفی یافته اند از آزادی و آرامش خاطر بخصوص برخوردارند آنها آماده سازگاری با تغییرات و شرایط محیط هستند سازگاری با مردم برای آنها کاری نسبتاً ساده است حتی با آشنایان جدید شاید باین دلیل که آنها واقعا مردم را دوست دارند آنها قادرند از موقعیت و اوضاع و احوال بنحویدخواه استفاد کنند در برخورد ها سریع الان تقاضای خود را مییابند .

۶ - بجای نفرت دوست بدارید کسی که وجود خود را از بنسبت حسادتها و کینه ها آزاد میکند میتواند مطمئن باشد که به رشد عاطفی نزدیک شده چنین شخصی را " دوست همه دنیا " خواننده است .

اگر بخواهیم بدانیم معنی عشق در زندگی روزانه چیست بهتر است به توصیفی از آن در کتاب مقدس توجه کنیم :

" عشق عبارت از بردباری و مهربانی

است . " عشق حسادت می شناسد . عشق لافزن و خود بین نیست " " نه بی رویه است نه خودخواه نه خرد بین . " بی عدالتی او را شادمان نمیکند و با خوشحالی جانب حق را میگیرد " میتواند از خطاها چشم پوشی کند " " پر است از اطمینان و امید و بردباری " " عشق هرگز شکست نمی خورد " ۷ - روی پای خود بایستید . بدون تردید کسی که در همه امور بوالدین خود تکیه میکند به بلوغ عاطفی نرسیده است اما می بینیم بسیاری از مردم حتی در بزرگی متکی به حمایت خانواده هستند اگر خود را در چنین موقعیتی یافتیم بهتر است تحلیلی از خود بکنیم و بطور جدی وضع خود را دریابیم . قدم دیگری که باید در راه بلوغ عاطفی برداشت این است که توجه کنیم آیا از نظر جنبه های مختلف مذهبی سیاسی اجتماعی بروی پای خود ایستاده ایم یا نه آیا راجع باین مسائل نظر مستقلی داریم یا کورکورانه پیرو دیگرانیم . استقلال واقعی در زندگی گرچه ممکن است موجب در اقلیت بودن باشد لکن دلیل محکم بزر بلوغ عاطفی است . این مقاله را دوباره بخوانید اگر به هر عنوان که بر میخورید بتوانید بخود بگوئید " بله اجرا میکنم " باید بخود تبریک بگوئید زیرا قدم بزرگی در راه رسیدن ببلوغ عاطفی برداشته آید

بیش از این مصاحبه نفرستاده‌اید

پوراندهخت رحیمی

در بین فرنگی‌ها افسانه معروفی است که مفهومی عمیق و انسانی دارد. می‌گویند وقتی یک پرنسس بسیار ثروتمند بدنیای باقی قسم می‌گذارد در آنجا پطرس را جلو در بهشت منتظر تازه واردین ببیند که با دسته کلیدی بی نهایت بزرگ ایستاده است (معروف است که پطرس کلید در بهشت است) سلا می‌گوید و جوابی می‌شنود وقتی در بهشت بوسینه پطرس گشوده می‌شود چشم پرنسس به قصور بسوی زیبایی می‌افتد که غرق نور است تالو جواهرات درون قصرها چشم‌ها را خیره نموده و کنیزگان بهشتی در حال رفت و آمدند. پطرس از جلو و پرنسس در عقب او روان می‌شوند. هرچه پیش می‌روند ساختمانها کوچکتر می‌شود و پرنسس در تعجب که پس چرا مرا در این قصر جای نمیدهند من که عادت بزندگی دیگری ندارم ولی پطرس همچنان پیش می‌رود. از کوچه‌های برگ و لای می‌گذرند و از زیر سقفهای کوتاه گذر مینمایند تا بالاخره به منزلی گاه گلی و مخروبه می‌رسند. که نه دری دارد و نه بیکری. پطرس روبه شاهزاده کرده و می‌گوید "بفرمائید این جا منزل شماست"

پرنسس در مقام اعتراض برمیآید که شما اشتباه می‌کنید. من یک شاهزاده ثروتمندم که تمام عمر خوشحال بوده‌ام. حال چگونه میتوانم در این خرابه بی‌اسامی؟

پطرس در کمال وقار دفتری را می‌گشاید و بعد از نگاهی عمیق می‌گوید: "متأسفم شاهزاده عزیز شما بیش از این مصالحی برای ساختمان خود نفرستاده‌اید."

قایق‌های همای

غذی



از: تاکور

روز بروز قایق‌های کاغذی را يك يك در جوی روان برآب می افکتم .
با خط سیاه و درشت نام خود و نام دهکده ام را روی آنها می‌نگارم .
امیدم اینست که در سرزمینی ناشناس کسی آنها را بگیرد و مرا بشناسد .
قایق‌های کوچک خود را از گل‌های (نیلوی) باغ خود مان پر می‌کنم و
امیدم اینست که این گل‌های یامدادی شبانگاه سالم به خشکی برسند .
کشتی‌های خود را با آب می افکتم و با آسمان سر بر میدارم و ابره‌های
پراکنده را می‌نگرم که بادبان‌های برجسته خود را برافراشته اند .
نمیدانم همبازی‌های من در آسمان برای مسابقه با قایق‌های من چه از
هوا به پائین خواهند فرستاد .

چون شب فرا رسید چهره خویشت را در میان دستانم پنهان می‌کنم
و با آرزو می‌خواهم که کشتی‌هایم همانگونه در زیر اختران رخشان نیمه
شب روان باشند .

پریان خوابها در آن کشتی ها سوارند و بار آن کشتی ها نیز سبدهای
آنان است که از همان خوابها انباشته است .

.....

جواب مسابقه شماره ۳ - ۴

چنان که خوانندگان عزیز مستحضرنند از آغاز سال جاری مسابقاتی از کتب مختلفه امری در قسمت نوجوانان طرح گردیده است. مسابقه شماره ۳ و ۴ از رساله مبارکه مدنیه حضرت عبدالبها بود. جوابهای صحیح آن به شرح زیر و برنده خانم شهناز هفتی ربانی از طهران میباشند که جایزه ایشان یک جلد کتاب تاریخ حیات حضرت بها^۱ الله تألیف جناب محمد علی فیضی بوده و برایشان ارسال شده است.

- س ۱ - ثروت و غنا در چه صورت مدوح است ؟
ج - ثروت و غنا منتهای مدوحیت را دارد اگر بوسی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت بفضل الهی حاصل گردد .
- س ۲ - به چه دلیل اکتساب و اقتباس علم و فنون از سایر ممالک جایز شمرده شده است ؟
ج - باین دلیل که فلسفه و منطق را علمای اولیه اسلام از فلاسفه یونان اقتباس نمودند و هم چنین در حدیثی ذکر شده که اطلبوا العلم ولو بالصین که اهل صین در درگاه احدیت از مردودترین ناس محسوب چه که عبده اصنام بودند .
- س ۳ - اول صفت کمالیه چیست ؟
ج - اول صفت کمالیه علم و فضل است .
- س ۴ - به چه دلیل تمدن غرب بی نتیجه و ثمر و مخرب بنیاد انسانی است ؟
ج - تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی مخرب بنیان انسانیت و مدمر ارکان آسایش و سعادت است .
- س ۵ - در این رساله هوای نفس به چه تشبیه شده است ؟
ج - هوای نفس آتش است که صد هزار خرمن وجود حکمای دانشمند را سوخته و دریای علسم و فنونشان این نار مشتعل را مخمود نموده .
- س ۶ - تمدن حقیقی چه زمان در قطب عالم علم خواهد افراخت ؟
ج - تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند تن از ملوک بزرگوار بعضی ثابت قدم پیش نهاد مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و عقد انجمن دول عالم نمایند .
- س ۷ - در جواب افرادی که دین را سبب نزاع و جدال ام دانسته اند مثالی ذکر گردیده آنرا بازگو نمائید .

ج- اگر سراج نورانی در دست جهانی صبیان و نابینایان افتد خانه نيفروزد بلکه خانه و خود را هردو بسوزاند. در این صورت میتوان گفت که سراج مذکور است لا اله الا الله.

س ۸- فلاسفه یونانی قسمتی از حکمت الهیه و طبیعییه را از کدام ملت کسب نمودند (با ذکر مثال)
ج- فیثاغورث از حضرت سلیمان علم زمان را اقتباس نمود و سقراط از علمای رمانی اسرائیلی کسب علم نموده بنیان اعتقاد وحدانیت الهیه و مفاهیم ارواح را تاسیس نمود.
س ۹- ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت در تحت چه شرایطی صورت میپذیرد؟
ج- نیات خالصه و معدلت پادشاهی و دافش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور و همت و غیرت اهللسی چون جمع شود روز بروز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت جلوه گر گردد.

.....
موسیقی و نقش درمانی و تربیتی آن (بقیه از صفحه ۳۷۲)

هریک اثری مخصوص در شنونده میکند و حالتی مختلف بوجود می آورد. " موسیقی هنری " غذای روح است اما " موسیقی درمانی " داروی شفا بخش روح است چنانکه بدن انسان سالم به تغذیه نیرو میگیرد روح او نیز بسوی بیمن موسیقی شکستگی می یابد اما بیمار نیازمند دوا و غذای مخصوص است و مریض روانی نیز به (موسیقی درمانی " احتیاج دارد.

.....
شاهزاده " خوشحال (بقیه از صفحه ۳۷۰)

قلب سرب و پرنده مرده را برای او آورد.
خداوند گفت:
" انتخاب تو درست بود."
پرنده کوچک در باغ من در بهشت برای همیشه نغمه سرائی خواهد کرد و شاهزاده خوشحال در شهر طلائی من با من خواهد بود.



مسابقه این شماره

سوالات ذیل از کتاب تذکرة الوفا استخراج شده است . به يك نفر از کسانی که جواب صحیح سوالات را به آدرس (طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱) ارسال دارند به قید قرعه يك جلسه کتاب مصابیح هدایت جلد ششم اهدا خواهد شد . متعنی است ذیل نامه خود نام و نام خانوادگی سن و میزان تحصیلات را قید فرمائید .

- ۱ - شرح حال چند تن از حضرات ایادی امرالله در کتاب تذکرة الوفا ذکر شده است ؟
- ۲ - مرقد جناب میرزا محمد علی افغان در کدام نقطه واقع است و حضرت عبدالبهاء چه آئینه ای را جهت این محل پیش بینی میفرمایند ؟
- ۳ - باغبان روضه رضوان چه نام داشت و از قلم مبارک چه اثری بافتخارش نازل گشته ؟
- ۴ - نفس مقدسی که قبل از ظهور حضرت اعلی منجذب بنفحات جنت ابدی شد که و قرارگاهش کجا بود ؟
- ۵ - کدام يك از برادران حضرت بهاء الله در سفر عراق همراه موکب مبارک بودند ؟
- ۶ - اول بان مشرق الاذکار که بود و در چه هنگام مشتعل بنار محبت نیر آفاق شد ؟
- ۷ - کلمه غریب منطبق با تاریخ وفات کیست ؟
- ۸ - هنگام سفر جمال مبارک از ادرنه به سجن اعظم بسبب ممانعت ظالمین از همراهی احباب با موکب مبارک یکی از همراهان ایشان حلقوم خود را برید این شخص جلیل چه نام داشت و عاقبتش بکجا انجامید ؟
- ۹ - فاطمة الزهراء بهائیان که بود و چرا بدین نام موصوف گشت ؟

فهرست عمومی مندرجات سال بیست و سوم آهنگ بدیع
 قسمت نوجوانان

<u>صفحه</u>		<u>آثار مبارکه</u>
۴۶		از بیانات حضرت بهاء الله
۹۸		بیان مبارک حضرت بهاء الله
۱۶۶		از بیانات حضرت عبدالبهاء
۲۳۲		از بیانات حضرت بهاء الله
۳۰۰		از بیانات حضرت عبدالبهاء
۳۷۰		از بیانات حضرت بهاء الله
		<u>مطالب عمومی</u>
۴۷	دکتر علیراد داودی	پیام به جوانان
۹۹	دکتر سعید رضوی	سرگشی
۱۶۷	منتخب از نامه آقای نصرت الله ثابت	برای بهتر زیستن
۲۳۳	فریده سبحانی	شیرین تر از روز یا
۳۰۱	منوچهر شعاعی	بر خیزیم و بخرامیم
۳۷۱	خانم دکتر مهتری راسخ	موسیقی و نقش درمانی و تربیتی آن
۳۷۸	فریده سبحانی	بلوغ عاطفی
		<u>مطالب تاریخی</u>
۴۹	از کتاب خطی هزار داستان	زندان ۲۳۰۰
۵۶	ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری	خاطرات
۱۰۶	از کتاب شاهراه منتخب - نعیم رضوی	شرح تصدیق شیخ محمود مفتی
۲۳۶	اقتباس از تاریخ شهدای یزد	شرح شهادت آقا علی اکبر حکاک قهی
۳۰۳	نجیه روحانی (توفیق)	جنود ملا اعلی
۳۰۷	جناب روح الله ورقا	قسمتی از یک مکتوب
		<u>ترجمه و نگارش</u>
۵۱	۱. ظهوری	کاروان
۱۰۱	۱. خ	مسافری از آن سوی دریاها
۱۱۰	-	الله الله
۱۷۲	۱. ظهوری	کیسه سحر آمیز

صفحه

۲۳۸	۰۱ ظهوری	سرباز شجاع
۳۰۵	۰۱ ظهوری	سواحل مستعد
۳۷۳	نعیم رضوی	شاهزاده خوشحال

متفرقه

۵۵	پوران دخت رحیمی	هجوم بر بد گمانیها
۵۷	۰۱ ظهوری	ایاز سربچه چویان
۱۷۰	ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی	درگه دوست
۲۴۰	—	شیخ چپلی و شیطان
۲۴۲	—	چهره های موفق
۲۴۳	—	موسیقی و گندم
۳۰۸	—	استخراج از بدایع الاثار
۳۸۰	پوران دخت رحیمی	بیش از این مصالحی نفرستاده اید

سرگرمی و مسابقه

۶۰-۵۸	معلومات و محفوظات امری خود را بیازمائید و جواب آن
۵۹	۵۹ مسابقه شماره ۲ و ۱
۱۱۳	مسابقه شماره ۴ و ۳
۱۷۵	جواب مسابقه شماره ۱۰
۱۷۷	مسابقه شماره ۶ و ۵
۲۴۴	جواب مسابقه شماره ۱۲ و ۱۱
۲۴۵	مسابقه شماره ۸ و ۷
۳۰۹	مسابقه شماره ۱۰ و ۹
۳۰۹	جواب مسابقه شماره ۲ و ۱
۳۸۴	مسابقه شماره ۱۲ و ۱۱
۳۸۲	جواب مسابقه شماره ۴ و ۳

شعر و مطالب ادبی

۱۰۴	سهراب سپهری	آب (شعر)
۱۰۸	۰۱ ظهوری	وصال (شعر)
۱۶۹	نعیم رضوی	شب من در لطافت صبح
۱۷۱	استاد علی اکبر معمار یزدی	بندگی و آزادی (شعر)
۲۴۶	—	سخنانی از ولتر

منابع

۳۰۴

نسرین رضوی

يك نفر هست (شعر)

۳۲۶

دکتر عطاء الله فریدونی

آخرین امید (شعر)

۳۸۱

تاگور

قایم‌های کاغذی

نامه مهاجرین

۱۷۳

هوشنگ شایق

از خاطرات يك مهاجر

تصاویر

۵۲

اعضای کاروان و زاندارمها

۵۳

سینیور مارتین زامورا اولین بهائی قبیله ماتاگو

۵۴

اولین گروه مترجمین اثار امری به زبان محلی ماتاگو

۱۰۱

استیفن ایدر

۱۰۸

کترین هاگن تیبلز

۱۷۳

يك بوی تایلند

۱۷۴

يك منظومه از تایلند

۲۳۴

میهمانداران زائرین ارض اقدس

۲۴۲

محمد معروفی خواه